۹۷۷۸

باسمه تعالی

فهرستبرگه منابع چاپ سنگی - اداره مخطوطات

شماره ثبت: ۱۲۳۳۶

رده‌بندی دیویی: ۲۹۷/۷۷۷ ن ۷۵۷ ت ۱۲۸۶

سرشناسه: نوری، حسین بن محمدتقی، ۱۲۵۴-۱۳۲۰ق.

عنوان قراردادی:

عنوان: تحیة الزائر و بلغة المجاور بضمیمه زاد المسافر

کاتب: علی خوانساری تاریخ کتابت:

محل نشر: [بی جا] ناشر: [بی نا] تاریخ نشر: ۱۲۸۶ق

صفحه شمار: اج. ابدون شماره گذاری مصور☐ درسی☐ گراور یا افست☐

زبان: فارسی ابعاد: ۲۱×۱۶ نوع خط: نسخ

روش تهیه: وقفی☐ اهدایی☐ خریداری☑ ارسالی☐

توضیحات: خریداری از آقای السنجعی تاریخ ثبت: آبان ۱۳۸۰

یادداشتها: در انتها جدولی در معرفة ائمه اثنی عشر آمده است.
شرح ضمایم: زادالمسافر از علی بن محمدرضا مرندی/ ۱۲۰۸ق

موضوع(ها): ۱. دعاها. ۲. زیارتنامه‌ها. ۳. زیارت - آداب و رسوم
۴. احادیث.

شناسه(های) افزوده: الف. خوانساری، علی، کاتب. ب. عنوان. ج. مرندی، علی بن محمدرضا، زادالمسافر.

فهرستنگار: شیبانی تاریخ فهرستنگاری: شهریور ۸۱

۹۷۷۸

۹۴۲۰۱

آستان قدس

کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد آستان قدس رضوی

نام کتاب: تحیة الزائر و بلغة المجاور

مؤلف متن: حاج میرزا حسین نوری طبرسی — محشی:

شارح: — مترجم:

تاریخ تحریر: چاپ سنگی — نوع خط: نسخ — تعداد سطر:

موضوع: ادعیه — زبان: فارسی — عدد اوراق: ۲۲۴ ص

طول: ۲۱ — عرض: ۱۶ — شمارهٔ عمومی: ۱۲۴۳۰۲

وقفی / خریداری: آستان قدس رضوی از ... اسحقی

تاریخ وقف: آبان ۱۳۸۰ — نام کاتب:

ملاحظات: ضمیمه ۱ـ زاد المسافر از علی بن محمدرضا ترندی

کتابخانه آستان قدس مشهد
شماره ثبت ٢٤٠٤٥٤
تاریخ ٨-٧٥

کتاب تحیة الزائر و بلغة المجاور

بسم الله الرحمن الرحیم

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ وَالصَّلٰوةُ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّیِّبِیْنَ الطَّاهِرِیْنَ و بعد
چون بهترین زاد برای سفر هولناک معاد و محکم ترین وسیله بجهة سلامتی و نجات از
وَرطهٔ عظیمه و منزل مرصاد پس از تکمیل معارف و ادای فرائض الهیه و ترک محرمات خیر
مستمر و صدقهٔ جاریه است که پیوسته مثوبات آن بصاحبش خواهد رسید و عاصی تباه
کار را از شدائد سکرات و عقوبات برزخ و هولهای عقبات قیامت خواهد رهانید
و از اینجهة ائمهٔ طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین ترغیب و تحریص بسیار و بتحصیل
آن فرموده اند بلکه جابر بن یزید جعفی میگوید شنیدم از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
که میفرمودند چگونه قوم رغبت نمیکنند و اینکه عمل خیر کنند و حال آنکه علی علیه السلام چنان
بود با اینکه بندهٔ خداوند بود که بهشت را برایش واجب کرده بود عقار و مستغلاتی را
برای خداوند تبارک و تعالی معین نمود پس از او صدقهٔ مستمره قرار داد که جاری شود بعد
از او برای فقرا و عرض کرد بارخدایا من این را چنین قرار دادم که برگردانی آتش را
از روی من و برگردانی روی مرا از آتش و حضرت صادق علیه السلام فرمود مرد را پس
از مردن اجری و ثوابی از پی نرسد جز سه خصلت یعنی از این سه راه صدقهٔ جاریه

٢٩٧١٧٧٧
٥٧٥٧ ن
٩٤٢٠١

که از او در ایام حیوتش جاری گردد بنحویکه پس از مردنش برقرار و جاری است و فرزند
صالحی که برایش دعا کند و سنت حسنه که آنرا مقرر کرده و بآن عمل میشود پس از مردنش
و از این رقم اخبار بسیار است و بر هر هوشمند بصیری پوشیده نیست که بزرگی و زیادی
اجر و ثواب این قسم صدقات بحسب بزرگی و کثرت و تفاوت درجات منافع صدقات
جاریه است مثلاً کسی درختی در کنار راه مسلمانان در بیابان که از بلدی ببلدی میروند
میکارد برای آنکه عابرین در وقت مرور از آنجا هنگام شدت گرما در زیر سایهٔ
آن ساعتی آسوده و مستریح شوند و بی کلفت بلوازم زندگی خود از خوردن و آشامیدن
و خوابیدن برسند و برود دیگری کاروانسرائی در منازل آن راه میسازد خصوص
منزلیکه سایه و عمارتی ندارد و بآن صدقهٔ مستمره در هر هفته و ماه هزارها جان و مال
و عرض مسلمانان را حفظ و حراست میکند دیگری مدرسه و مسجدی در چنان محل بنا می
کند و از آن بنا و صدقهٔ جاریه هزارها نفع دینی از علم و عمل بلکه دنیوی نیز هر روز با خوان
مؤمنین میرساند و هکذا و تفاوت درجات منافع این صدقات بحسب بزرگی اجر و ثواب
واضح است چنانچه مخفی نیست که آنچه از آنها دارای نفع دینی عمومی است مقامش
شریفتر و درجه اش رفیعتر و ثوابش بیشتر است پس مؤمن زیرک در کارهای دینیهٔ باقیات
بر چنگ در بداماند این رقم از اعمال الخیریه هرگز دست از او نخواهد کشید و لهذا عالیشان
عزت و سعادت نشان زائر ائمه انام علیهم السلم خیر الحاج حاجی علی سمنانی تبریزی خلف
الصدق مشهدی آقا لی مشهدی محمد در اینمقام برآمد که از آن رقم زاد و توشه و از این
خیر من جعفریه خوشه بردارد پس از این احقر خدام اهل بیت علیهم السلم حسین بن محمد تقی
نوری طبرسی حشرهما الله تعم مع موالیهما خواهش نمود رساله که در آن نفع دینی باشد برای
کافهٔ مجاورین و زوار ایران بقاع مطهرهٔ ائمهٔ عراق صلوات الله علیهم و عالم و عامی
و مرد و زن و وضیع و شریف همه از آن بهره مند شوند و در آناء لیل و نهار بفیوضات

غیر متناهیه ان بر سند تالیف نموده تا انرا بزیور طبع در اورده و در ان قباب عالیه مو
اخوان مؤمنین را به بهترین موائد پیوسته ضیافت نموده و انچه را با نجا عت رسد از اجر
و ثواب بیحساب درجات و حسنات حظ وافر و سهمی متکاثر برده باشد و چون نیت مؤمی
الیه خالص و حاجتش از جهات راجح و در قضای ان امید صادق و در جاء واثق بود
در شرکت در ان مثوبات جلیله لهذا اجابت نموده و این مجموعه لطیفه و رساله شریفه
را تالیف کرده و نام انرا تحیة الزائر و بلغة المجاور گذاشتم و مقصود اصلی در این
رساله ذکر زیارات مخصوصه حضرت سید الشهدا ابی عبد الله الحسین علیه السلام
است با بیان اعتبار و ماثور بودن انها از ائمه طاهرین علیهم السلام زیرا که علامه
مجلسی رحمه الله انها را در کتاب تحفة الزائر نقل نکرده بلکه فرموده مظنون انست که از تالیف
علما باشد و در جائی فرموده چون علما انها را نسبت بروایت نداده اند لهذا ذکر نکردم
و در موضع دیگر گفته از برای این ایام زیارت منقوله نیافتم و از این جهة این زیارتها
از درجه اعتبار و اعتماد ساقط نمودند و غالب اهل علم در ان ایام مخصوصه اهتمامی
در خواندن ان زیارات ندارند لهذا بخاطر رسید که اگر فراین اعتبار انها ذکر شود و
ان زیارات در عدد زیارات مرویه محسوب گردد خدمتی است شایسته بکافه اهل و چون
بنا بر ذکر انها شد مناسب دیدم ذکر زیارات مخصوصه حضرت امیر المؤمنین علیه السلم
چون در انجا نیز بعضی فوائد نافعه است که کتب علامه مذکور از ان خالیست چه و مسئله
بدیگران فی جهة محتاج نبودن دارای این مجموعه شریفه بکتاب دیگر بجهة هر امامی از ائمه
عراق صلوات الله علیهم زیارت مطلقه که بنظر اتقن زیاراتست ذکر خواهد شد و نیز
اذن دخول عمومی و جامعه و وداعی ملحق خواهد شد با زیارات بجهة امام فائده کان عظیم
الشان و فوائد مختصره نافعه پس تمام انچه در این اوراق ثبت میشود از این قرار است

اذن دخول در همه حرمهای مشرفه زیارات مخصوصه حضرت امیر المؤمنین علیه السلم

زیارت غدیر زیارت مولود در هفدهم ربیع الاول زیارت مبعث در بیست و هفتم
رجب زیارت مطلقه انحضرت و بعضی متفرقات زیارات مخصوصه حضرت ابی عبد
الله الحسین علیه السلام زیارت اول رجب زیارت نیمه رجب زیارت نیمه شعبان
زیارت لیالی قدر زیارت عید فطر و عید اضحی زیارت عرفه زیارت عاشوراء
زیارت اربعین زیارت مطلقه انحضرت زیارت جناب عباس علیه السلم زیارت
کاظمین علیهما السلام و بعضی ملحقات بان زیارت عسکریین علیهما السلام زیارت
امام عصر صلوات الله علیه زیارت حکیمه خاتون ع زیارت نرجس خاتون ع
زیارت جامعه کبیره زیارت جامعه صغیره دعائیکه بعد از زیارت در حرمهای منوره
خوانند نماز جعفر طیار در حرمهای مطهره زیارت اولاد ائمه علیهم السلام بعضی
متفرقات مهمه نافعه و تمام اینها در ضمن یک مقدمه و چهار فصل و یک خاتمه ذکر می
شود **مقدمه** در ذکر اذن دخول **فصل اول** در بیان زیارات مخصوصه و مطلقه
حضرت امیر المؤمنین علیه السلم **فصل دوم** در شرح زیارات مخصوصه و مطلقه حضرت
ابی عبد الله الحسین علیه السلام و زیارت ابی الفضل **فصل سیم** در انچه متعلق
بکاظمین و سر من رای است **فصل چهارم** در ذکر زیارات جامعه و دعا و نماز
که در همه مشاهد شریفه بایست بجا اورد **خاتمه** در زیارت ابنیا و امام زادگان و
بعضی متفرقات نافعه **مقدمه** در ذکر اذن دخول عالم جلیل شیخ ابراهیم کفعمی ره
در کتاب بلد الامین و در کتاب جنة الواقیه که معروفست بمصباح کفعمی این اذن دخول را
برای همه مشاهد مشرفه نقل کرده و در ثانی گفته چون خواستی داخل شوی مسجد پیغمبر صلی الله
علیه و اله یعنی در مسجد معظم انحضرت یا در یکی از مشاهد ائمه علیهم السلم پس بگو
اَللّٰهُمَّ اِنِّي وَقَفْتُ عَلٰى بَابٍ مِنْ اَبْوَابِ بُيُوتِ نَبِيِّكَ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ وَ قَدْ
مَنَعْتَ النَّاسَ اَنْ يَدْخُلُوا بُيُوتَهُ اِلَّا بِاِذْنِهِ فَقُلْتَ يَا اَيُّهَا الَّذِينَ اٰمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ

دعاء اذن دخول

اَلنَّبِیِّ اِلّا اَنْ یُؤْذَنَ لَکُمْ اَللّٰهُمَّ اِنّی اَعْتَقِدُ حُرْمَةَ صاحِبِ هٰذَا الْمَشْهَدِ الشَّریفِ
فی غَیْبَتِهِ کَما اَعْتَقِدُها فی حَضْرَتِهِ وَاَعْلَمُ اَنَّ رَسُولَکَ وَخُلَفاءَکَ صَلَواتُکَ عَلَیْهِمْ
اَحْیاءٌ عِنْدَکَ یُرْزَقُونَ یَرَوْنَ مَقامی وَیَسْمَعُونَ کَلامی وَیَرُدُّونَ سَلامی وَ
اَنَّکَ حَجَبْتَ عَنْ سَمْعی کَلامَهُمْ وَفَتَحْتَ بابَ فَهْمی بِلَذیذِ مُناجاتِهِمْ وَاِنّی اَسْتَأْذِنُکَ
یا رَبِّ اَوَّلاً وَاَسْتَأْذِنُ رَسُولَکَ صَلَواتُکَ عَلَیْهِ وَآلِهِ ثانِیاً وَاَسْتَأْذِنُ خَلیفَتَکَ
الْاِمامَ الْمَفْرُوضَ عَلَیَّ طاعَتُهُ فلان بن فلان بجای فلان بن فلان نام ان امامیکه می
خواهد داخل شود در حرمش و نام پدرش ببرد پس بگوید وَالْمَلٰئِکَةَ الْمُوَکَّلینَ بِهٰذِهِ
الْبُقْعَةِ الْمُبارَکَةِ ثالِثاً ءَاَدْخُلُ یا رَسُولَ اللّٰهِ ءَاَدْخُلُ یا حُجَّةَ اللّٰهِ ءَاَدْخُلُ یا مَلائِکَةَ اللّٰهِ
الْمُقَرَّبینَ الْمُقیمینَ فی هٰذَا الْمَشْهَدِ فَأْذَنْ لی یا مَوْلایَ فِی الدُّخُولِ اَفْضَلَ ما اَذِنْتَ
لِاَحَدٍ مِنْ اَوْلِیائِکَ فَاِنْ لَمْ اَکُنْ اَهْلاً لِذٰلِکَ فَاَنْتَ اَهْلٌ لَهُ پس عتبه را ببوس و داخل
شو بگو بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ وَفی سَبیلِ اللّٰهِ وَعَلیٰ مِلَّةِ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ
اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لی وَارْحَمْنی وَتُبْ عَلَیَّ اِنَّکَ اَنْتَ التَّوّابُ الرَّحیمُ **مؤلف گوید** شیخ مفید
و محمد بن مشهدی و سید علی بن طاوس و شهید رحمهم الله در اینمقام اذن دخولی
نقل کرده‌اند قریب باینچه نقل نمودیم ولکن اختلاف بسیاری دارند و چون این نسخه شایع بود
محض نشران در اینجا اختیار نمودیم **فصل اول** در زیارات مخصوصه و مطلقه
حضرت امیر المؤمنین علیه السلم و دران سه مقام است **مقام اول** در مخصوصه
وان سه زیارت است **اوّل** زیارت روز غدیر بدانکه علامه مجلسی در کتاب بحار و
کتاب تحفة الزائر سه زیارت برای این روز نقل کرده اوّل زیارت امین الله که از زیارات
معتبره جامعه معروفه است و در زیارات مطلقه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام نیز
ذکر شده دوم زیارتی طولانی که در اینجا ذکر میشود انشاء الله تعالی و در تحفه چنین
فرموده دوم زیارتیست که شیخ مفید و شیخ شهید علیهما الرحمة و غیر ایشان روایت

ثم قبّل العتبة وادخل وقل

کرده

کرده‌اند که حضرت امام حسن عسکری علیه السلم در سالیکه معتصم علیه اللعنة ان
حضرت را طلبیده بود در روز غدیر حضرت امیر المؤمنین علیه السلم را باین لفظ زیارت
کردند انگاه مختصری از اداب و اصل زیارت را نقل نموده‌اند و در بحار نیز چنین کرده
جز انکه در اخر زیارت پاره از مشکلاتش را توضیح نموده و شروع در مطلب دیگر کردند
و ما قبل از ذکر زیارت ناچاریم از ذکر چند فائده **اوّل** انکه نسبت این زیارت بحضرت امام
حسن عسکری علیه السلام در کتاب تحفه از سهو قلم است بلکه انجناب این زیارت را از پدر
بزرگوار خود امام علی نقی علیه السلام روایت کرده که انحضرت در ان روز جد بزرگوار
خود را باین نحو زیارت کرد چنانکه خود انمرحوم در کتاب بحار و دیگران تماما تصریح نموده‌اند
و خواهد امد و علاوه معتصم انجناب را طلبیده بود بلکه هلاک شد قبل از ولادت با
سعادت انحضرت به سال تقریبا **دوم** انکه مزار شیخ جلیل محمد بن المشهدی که از بزرگان
علما است و ما در فصل اینده اشاره بعلو مقام او خواهیم کرد انشاء الله در نزد علامه
مذکور بود و از ان کتاب در تحفه و بحار بسیار نقل میکند بلکه بیشتر زیارات منقوله
در بحار از ان کتاب شریف است و هر جا مزار کبیر میگوید مراد همین است و محل حیرت شده
که در اینجا چگونه از ان مزار غفلت نمود و در انجا نظری نکرد و زیارت معهوده را از
انجا نقل ننمود با انکه در اینمقام نقل از ان اولی بلکه بملاحظه سیره ایشان لازم و متحتم
بود زیرا که زیارت مذکوره در مزار شیخ مفید و شیخ شهید ره سند ندارد و چون سند
ندارد بحسب اصطلاح این خبر ضعیف و اعتبار ان بملاحظه نقل ان دو بزرگوار است
که خبر بی پا و از کتاب بی اعتبار نقل نمیکنند و تخمیر بنحویکه نقل کردند بملاحظه خود شی قوتی
ندارد و اما در مزار کبیر پس برای ان سند بسیار معتبری ذکر نموده که کمتر خبری بقوت سند
او برسد و عبارت او در اینمقام چنین است زیارة اخری لمولانا امیر المؤمنین علی بن
ابیطالب مختصة بیوم الغدیر اخبرنی بهذه الزیارة الشریف الاجل العالم ابو جعفر محمد

المعروف

المعروف بابن الجعد النحوی رفع الحدیث الی الفقیه العسکری صلوات الله علیه شهور
سنة احدی وسبعین وخمسمائة واخبرنی الفقیه الاجل ابو الفضل شاذان بن جبرئیل
القمی رضی الله عنه عن الفقیه العماد محمد بن ابی القسم الطبری عن ابی علی عن والده
محمد بن الحسن عن الشیخ المفید محمد بن محمد بن النعمن عن ابی القسم جعفر بن قولویه عن
محمد بن یعقوب الکلینی عن علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابی القسم ابن روح و عثمان بن
سعید العمری عن ابی محمد الحسن بن علی العسکری عن ابیه صلوات الله علیهما وذکرانه
علیه السلام زار بها فی یوم الغدیر فی السنة التی اشخصه المعتصم تقف علیه صلوات
الله علیه تقول السلم الخ واین سلسلهٔ شریفه همه از اعیان علماء وشیوخ طائفه و
رؤساء مذهب اجلاء رواتند وابو القاسم بن روح وعثمن بن سعید رضی الله عنهما
هر دو از نواب امام عصر علیه السلام اند وبعد از تامل معلوم میشود در تمام زیارات
ماثوره زیارتی باین درجه از صحت واعتبار وقوت سند پیدا نمیشود سیما انکه
صریح کلمات این سه عالم جلیل در این سه مزار انست که این زیارت مختص است بروز
غدیر برای انانکه در این روز سعید در مشهد منور حضرت امیر المؤمنین علیه السلم حاضر
میشوند ولکن در مزار قدیم که اجمالی از حال انزاد در خاتمه کتاب مستدرک ذکر کردم
ونسخهٔ کهنه از ان بدست امد که ظاهر ادر عهد مؤلف که از معاصرین محمد بن مشهدی
است نوشته شده ومظنون انستکه از قطب راوندی باشد این زیارت مذکور است
باهمان سند ولکن در دو جا اختلاف دارد اول انکه در انجا بعد علی بن ابراهیم در سند
نیست وباین قسم دارد علی بن ابراهیم عن الشیخ ابی القسم بن روح الخ دوم انکه در انجا
چنین است عن الشیخ ابی القسم بن روح عن الشیخ الجلیل عثمان بن سعید وبملاحظهٔ طبقات
رواة این سند اقرب است بصواب بهر حال در این مزار شریف بعد از ذکر سند چنین
فرموده عن الشیخ الجلیل عثمان بن سعید العمری قدس الله ارواحهم عن مولانا ابی محمد

الحسن

زیارت غدیر

الحسن بن علی العسکری عن مولانا ابیه علی بن محمد الهادی صلوات الله علیهم وذکرانه
زار بها مولانا امیر المؤمنین علیه السلم یوم الغدیر فی السنة التی اشخصه فیها المعتصم فتقف
علی ضریح مولانا امیر المؤمنین علی بن ابیطالب صلوات الله علیه واله وکلما حضرت مشهد الشریف
واین حللت من البلاد تزوره بهذه الزیارة وخصوصا یوم الغدیر عثمان بن سعید از امام
حسن عسکری ع روایت کرده که انحضرت فرمود پدر بزرگوارش باین زیارت امیر المؤمنین
علیه السلم را در روز غدیر زیارت کرد در ان سالیکه معتصم انجناب را طلبیده
بود پس جایستی بر سر قبر حضرت امیر المؤمنین ع وهر وقت که حاضر شدی در ان مشهد
شریف و در هر بلد که باشی پس انحضرت را زیارت کن باین زیارت خصوص در روز غدیر
واین عبارت صریح است در انکه این زیارت را در هر روز از نزدیک و دور میشود خواند
واین فایدهٔ جلیله ایست که البته راغبین در عبادت وسائقین زیارت حضرت شاه
ولایت ان را غنیمت خواهند شمرد وما زیارت را از مزار مفید که در بحار نقل کرده ذکر
میکنیم چون اطمینان بصحت کلمات ان بیشتر است پس میگوئیم شیخ مفید قدس سره در
مزار خود فرموده که چون اراده زیارت نمائی یعنی در روز غدیر پس بایست بر در قبهٔ
منوره ورخصت طلب نما پس پای راست را مقدم دار و داخل شو وبرو نزدیک
ضریح مقدس وروبرو بایست وقبله را در میان دو کتف خود قرار ده بگو السَّلامُ
عَلیٰ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللّٰهِ خاتَمِ النَّبِیّینَ وَسَیِّدِ الْمُرْسَلینَ وَصَفْوَةِ رَبِّ الْعالَمینَ اَمینِ
اللّٰهِ عَلیٰ وَحْیِهِ وَعَزائِمِ اَمْرِهِ وَالْخاتِمِ لِما سَبَقَ وَالْفاتِحِ لِمَا اسْتُقْبِلَ وَالْمُهَیْمِنِ عَلیٰ
ذٰلِکَ کُلِّهِ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَکاتُهُ وَصَلَواتُهُ وَتَحِیّاتُهُ وَالسَّلامُ عَلیٰ اَنْبِیاءِ اللّٰهِ وَرُسُلِهِ
وَمَلائِکَتِهِ الْمُقَرَّبینَ وَعِبادِهِ الصّالِحینَ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا اَمیرَ الْمُؤْمِنینَ وَسَیِّدَ
الْوَصِیّینَ وَوارِثَ عِلْمِ النَّبِیّینَ وَوَلِیَّ رَبِّ الْعالَمینَ وَمَوْلایَ وَمَوْلَی الْمُؤْ
مِنینَ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَکاتُهُ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا مَوْلایَ یا اَمیرَ الْمُؤْمِنینَ یا

۷ بوباید رجب ص

امین

10 امین الله فی ارضه وسفیره فی خلقه وحجته البالغة علی عباده السلام
علیک یا دین الله القویم وصراطه المستقیم السلام علیک ایها النبأ العظیم
الذی هم فیه مختلفون وعنه یسئلون السلام علیک یا امیر المؤمنین آمنت
بالله وهم مشرکون وصدقت بالحق وهم مکذبون وجاهدت فی الله وهم
محجمون وعبدت الله مخلصا له الدین صابرا محتسبا حتی اتیک الیقین الا — مجمحون ن‌ر
لعنة الله علی الظالمین السلام علیک یا سید المسلمین ویعسوب المؤمنین
وامام المتقین وقائد الغر المحجلین ورحمة الله وبرکاته اشهد انک اخو رسول
الله ووصیه ووارث علمه وامینه علی شرعه وخلیفته فی امته واول من
آمن بالله وصدق بما انزل علی نبیه واشهد انه قد بلغ عن الله ما انزله فیک
فصدع بامره واوجب علی امته فرض طاعتک وولایتک وعقد علیهم البیعة
لک وجعلک اولی بالمؤمنین من انفسهم کما جعله الله کذلک ثم اشهد الله تعالی
علیهم فقال الست قد بلغت فقالوا اللهم بلی فقال اللهم اشهد وکفی بک شهیدا
وحاکما بین العباد فلعن الله جاحد ولایتک بعد الاقرار وناکث عهدک
بعد المیثاق واشهد انک وفیت بعهد الله تعالی موف لک بعهده ومن — وان الله تعالی
اوفی بما عاهد علیه الله فسیؤتیه اجرا عظیما واشهد انک امیر المؤمنین
الحق الذی نطق بولایتک التنزیل واخذ لک العهد علی الامة بذلک الرسول
واشهد انک وعمک واخاک الذین تاجرتم الله بنفوسکم فانزل الله فیکم ان
الله اشتری من المؤمنین انفسهم واموالهم بان لهم الجنة یقاتلون فی
سبیل الله فیقتلون ویقتلون وعدا علیه حقا فی التوریة والانجیل
والقرآن ومن اوفی بعهده من الله فاستبشروا ببیعکم الذی بایعتم به وذلک
هو الفوز العظیم التائبون العابدون الحامدون السائحون الراکعون الساجدون

11 الآمرون بالمعروف والناهون عن المنکر والحافظون لحدود الله و
بشر المؤمنین اشهد یا امیر المؤمنین ان الشاک فیک ما آمن بالرسول الامین
وان العادل بک غیرک عاند عن الدین القویم الذی ارتضاه لنا رب العالمین — غادل ن‌ر
واکمله بولایتک یوم الغدیر واشهد انک المعنی بقول العزیز الرحیم وان
هذا صراطی مستقیما فاتبعوه ولا تتبعوا السبل فتفرق بکم عن سبیله ضل
والله واضل من اتبع سواک وعند عن الحق من عاداک اللهم سمعنا لامرک و
اطعنا واتبعنا صراطک المستقیم فاهدنا ربنا ولا تزغ قلوبنا بعد اذ هدیتنا
الی طاعتک واجعلنا من الشاکرین لانعمک واشهد انک لم تزل للهوی
مخالفا وللتقی محالفا وعلی کظم الغیظ قادرا وعن الناس عافیا غافرا واذا
عصی الله ساخطا واذا اطیع الله راضیا وبما عهد الیک عاملا راعیا لما
استحفظت حافظا مبلغا ما حملت منتظرا ما وعدت واشهد انک ما اتقیت
ضارعا ولا امسکت عن حقک جازعا ولا احجمت عن مجاهدة غاصبیک ناکلا ولا
اظهرت الرضا بخلاف ما یرضی الله مداهنا ولا وهنت لما اصابک فی سبیل
الله ولا ضعفت ولا استکنت عن طلب حقک مراقبا معاذ الله ان تکون کذلک — مراغبا ن‌ر
بل اذ ظلمت احتسبت ربک وفوضت الیه امرک وذکرتهم فما ادکروا و
وعظتهم فما اتعظوا وخوفتهم الله فما تخوفوا واشهد انک یا امیر المؤمنین — فلم یخافوا ن‌ر
جاهدت فی الله حق جهاده حتی دعاک الله الی جواره وقبضک الیه باختیاره
والزم اعداءک الحجة بقتلهم ایاک لتکون الحجة لک علیهم مع ما لک من الحجج البالغة
علی جمیع خلقه السلام علیک یا امیر المؤمنین عبدت الله مخلصا وجاهدت
فی الله صابرا وجدت بنفسک محتسبا وعملت بکتابه واتبعت سنة نبیه
واقمت الصلوة وآتیت الزکوة وامرت بالمعروف ونهیت عن المنکر ما استطعت

مبتغيا لما عند الله راغبا فيما وعد الله لا تحفل بالنوائب ولا تهن عند الشدائد ولا تحجم عن محارب افك من نسب غير ذلك اليك وافترى باطلا عليك واولى لمن عند عنك لقد جاهدت في الله حق الجهاد وصبرت على الاذى صبر احتساب وانت اول من امن بالله وصلى له وجاهد وابدى صفحته في دار الشرك والارض مشحونة ضلالة والشيطان يعبد جهرة وانت القائل لا تزيدني كثرة الناس حولي عزة ولا تفرقهم عني وحشة ولو اسلمني الناس جميعا لم اكن متضرعا اعتصمت بالله فعززت واثرت الاخرة على الاولى فزهدت وايدك الله وهداك واخلصك واجتباك فما تناقضت افعالك ولا اختلفت اقوالك ولا تقلبت احوالك ولا ادعيت ولا افتريت على الله كذبا ولا شرهت الى الحطام ولا دنسك الاثام ولم تزل على بينة من ربك ويقين من امرك تهدي الى الحق والى صراط مستقيم اشهد شهادة حق واقسم بالله قسم صدق ان محمدا واله صلوات الله عليهم سادات الخلق وانك مولاي ومولى المؤمنين وانك عبد الله ووليه واخو الرسول ووصيه ووارثه وانه القائل لك والذي بعثني بالحق ما امن بي من كفر بك ولا اقر بالله من جحدك وقد ضل من صد عنك ولم يهتد الى الله ولا الي من لا يهتدي بك وهو قول ربي عز وجل واني لغفار لمن تاب وامن وعمل صالحا ثم اهتدى الى ولايتك مولاي فضلك لا يخفى ونورك لا يطفأ وان من جحدك الظلوم الاشقى مولاي انت الحجة على العباد والهادي الى الرشاد والعدة للمعاد مولاي لقد رفع الله في الاولى منزلتك واعلى في الاخرة درجتك وبصرك ما عمي على من خالفك وحال بينك وبين مواهب الله لك فلعن الله مستحلي الحرمة منك وذائدي الحق عنك واشهد انك ما اقدمت ولا احجمت ولا

نطقت ولا امسكت الا بامر من الله ورسوله قلت والذي نفسي بيده لقد نظر الي رسول الله صلى الله عليه واله اضرب بالسيف قدما فقال يا علي انت مني بمنزلة هرون من موسى الا انه لا نبي بعدي واعلمك ان موتك وحيوتك معي وعلى سنتي فوالله ما كذبت ولا كذبت ولا ضللت ولا ضل بي ولا نسيت ما عهد الي ربي واني لعلى بينة من ربي بينها لنبيه وبينها النبي لي واني لعلى الطريق الواضح الفظه لفظا صدقت والله وقلت الحق فلعن الله من ساواك بمن ناواك والله جل اسمه يقول هل يستوي الذين يعلمون والذين لا يعلمون فلعن الله من عدل بك من فرض الله عليه ولايتك وانت ولي الله واخو رسوله والذاب عن دينه والذي نطق القران بتفضيله قال الله تعالى وفضل الله المجاهدين على القاعدين اجرا عظيما درجات منه ومغفرة ورحمة وكان الله غفورا رحيما وقال الله تعالى اجعلتم سقاية الحاج وعمارة المسجد الحرام كمن امن بالله واليوم الاخر وجاهد في سبيل الله لا يستوون عند الله والله لا يهدي القوم الظالمين الذين امنوا وهاجروا وجاهدوا في سبيل الله باموالهم وانفسهم اعظم درجة عند الله واولئك هم الفائزون يبشرهم ربهم برحمة منه ورضوان وجنات لهم فيها نعيم مقيم خالدين فيها ابدا ان الله عنده اجر عظيم اشهد انك المخصوص بمدحة الله المخلص لطاعة الله لم تبغ بالهدى بدلا ولم تشرك بعبادة ربك احدا وان الله تعالى استجاب لنبيه صلى الله عليه واله فيك دعوته ثم امره باظهار ما اولاك لامته اعلاء لشانك واعلانا لبرهانك ودحضا للاباطيل وقطعا للمعاذير فلما اشفق من فتنة الفاسقين واتقى فيك المنافقين اوحى اليه رب العالمين يا ايها الرسول بلغ ما انزل اليك من ربك وان لم تفعل فما بلغت رسالته والله يعصمك من الناس فوضع على نفسه اوزار

ونهض في رمضاء الهجير فخطب وأسمع ونادى فأبلغ ثم سألهم أجمع فقال هل
بلغت فقالوا اللهم بلى فقال اللهم اشهد ثم قال ألست أولى بالمؤمنين
من أنفسهم فقالوا بلى فأخذ بيدك وقال من كنت مولاه فهذا علي مولاه اللهم
وال من والاه وعاد من عاداه وانصر من نصره واخذل من خذله فما آمن بما
أنزل الله فيك على نبيه إلا قليل ولا زاد أكثرهم غير تخسير ولقد أنزل الله
تعالى فيك من قبل وهم كارهون يا أيها الذين آمنوا من يرتد منكم عن دينه
فسوف يأتي الله بقوم يحبهم ويحبونه أذلة على المؤمنين أعزة على الكافرين
يجاهدون في سبيل الله ولا يخافون لومة لائم ذلك فضل الله يؤتيه
من يشاء والله واسع عليم إنما وليكم الله ورسوله والذين آمنوا الذين يقيمون
الصلوة ويؤتون الزكوة وهم راكعون ومن يتول الله ورسوله والذين
آمنوا فإن حزب الله هم الغالبون ربنا آمنا بما أنزلت واتبعنا الرسول فاكتبنا
مع الشاهدين ربنا لا تزغ قلوبنا بعد إذ هديتنا وهب لنا من لدنك
رحمة إنك أنت الوهاب اللهم إنا نعلم أن هذا هو الحق من عندك فالعن
من عارضه واستكبر وكذب به وسيعلم الذين أي منقلب ينقلبون السلام
عليك يا أمير المؤمنين وسيد الوصيين وأول العابدين وأزهد الزاهدين
ورحمة الله وبركاته وصلواته وتحياته أنت مطعم الطعام على حبه مسكينا
ويتيما وأسيرا لوجه الله لا تريد منهم جزاء ولا شكورا وفيك أنزل الله تعالى
ويؤثرون على أنفسهم ولو كان بهم خصاصة ومن يوق شح نفسه فأولئك
هم المفلحون وأنت الكاظم للغيظ والعافي عن الناس والله يحب المحسنين
وأنت الصابر في البأساء والضراء وحين البأس وأنت القاسم بالسوية و
العادل في الرعية والعالم بحدود الله من جميع البرية والله تعالى أخبر

عما أولاك من فضله بقوله أفمن كان مؤمنا كمن كان فاسقا
لا يستوون أما الذين آمنوا وعملوا الصالحات فلهم جنات المأوى نزلا
بما كانوا يعملون وأنت المخصوص بعلم التنزيل وحكم التأويل ونص الرسول
ولك المواقف المشهودة والمقامات المشهورة والأيام المذكورة يوم بدر
ويوم الأحزاب إذ زاغت الأبصار وبلغت القلوب الحناجر وتظنون بالله
الظنونا هنالك ابتلي المؤمنون وزلزلوا زلزالا شديدا وإذ يقول المنافقون
والذين في قلوبهم مرض ما وعدنا الله ورسوله إلا غرورا وإذ قالت طائفة
منهم يا أهل يثرب لا مقام لكم فارجعوا ويستأذن فريق منهم النبي يقولون
إن بيوتنا عورة وما هي بعورة إن يريدون إلا فرارا وقال الله تعالى
ولما رأى المؤمنون الأحزاب قالوا هذا ما وعدنا الله ورسوله وصدق
الله ورسوله وما زادهم إلا إيمانا وتسليما فقتلت عمرهم وهزمت جمعهم
ورد الله الذين كفروا بغيظهم لم ينالوا خيرا وكفى الله المؤمنين القتال
وكان الله قويا عزيزا ويوم أحد إذ يصعدون ولا يلوون على أحد والرسول
يدعوهم في أخراهم وأنت تذود بهم المشركين عن النبي ذات اليمين وذات
حتى ردهم الله تعالى عنكما خائفين ونصر بك الخاذلين ويوم حنين على
ما نطق به التنزيل إذ أعجبتكم كثرتكم فلم تغن عنكم شيئا وضاقت عليكم
الأرض بما رحبت ثم وليتم مدبرين ثم أنزل الله سكينته على رسوله و
على المؤمنين والمؤمنون أنت ومن يليك وعمك العباس ينادي المنهزمين
يا أصحاب سورة البقرة يا أهل بيعة الشجرة حتى استجاب له قوم قد كفيتهم
المؤونة وتكفلت دونهم المعونة فعادوا آيسين من المثوبة راجين وعد
الله تعالى بالتوبة وذلك قول الله جل ذكره ثم يتوب الله من بعد ذلك

على من بناء وانت حائز درجة الصبر فائز بعظيم الاجر ويوم خيبر اذ
اظهر الله خور المنافقين وقطع دابر الكافرين والحمد لله رب العالمين
ولقد كانوا عاهدوا الله من قبل لا يولون الادبار وكان عهد الله
مسئولا مولاي انت الحجة البالغة والمحجة الواضحة والنعمة السابغة
والبرهان المنير فهنيئا لك بما آتاك الله من فضل وتبا لشانئك ذي الجهل
شهدت مع النبي صلى الله عليه وآله جميع حروبه ومغازيه تحمل الراية
امامه وتضرب بالسيف قدامه ثم لحزمك المشهور وبصيرتك في الامور
امرك في المواطن ولم يكن عليك امير وكم من امر صدك عن امضاء عزمك
فيه التقى واتبع غيرك في مثله الهوى فظن الجاهلون انك عجزت عما اليه
انتهى ضل والله الظان لذلك وما اهتدى ولقد اوضحت ما اشكل
من ذلك لمن توهم وامترى بقولك صلى الله عليك قد يرى الحول القلب
وجه الحيلة ودونها حاجز من تقوى الله فيدعها رأي العين وينتهز
فرصتها من لا حريجة له في الدين صدقت والله وخسر المبطلون واذ
ماكرك الناكثان فقالا نريد العمرة فقلت لهما لعمركما ما تريدان العمرة
لكن تريدان الغدرة فاخذت البيعة عليهما وجددت الميثاق فجدا في
النفاق فلما نبهتهما على فعلهما اغفلا وعادا وما انتفعا وكان عاقبة امرهما
خسرا ثم تلاهما اهل الشام فسرت اليهم بعد الاعذار وهم لا يدينون دين
الحق ولا يتدبرون القرآن همج رعاع ضالون وبالذي انزل على محمد
فيك كافرون ولاهل الخلاف عليك ناصرون وقد امر الله تعالى
باتباعك وندب المؤمنين الى نصرك وقال عز وجل يا ايها الذين
آمنوا اتقوا الله وكونوا مع الصادقين مولاي بك ظهر الحق وقد نبذه

الخلق

الخلق واوضحت السنن بعد الدروس والطمس فلك سابقة الجهاد على
تصديق التنزيل ولك فضيلة الجهاد على تحقيق التأويل وعدوك عدو
الله جاحد لرسول الله يدعو باطلا ويحكم جائرا ويتأمر غاصبا ويدعو حزبه
الى النار وعمار يجاهد وينادي بين الصفين الرواح الرواح الى الجنة ولما
استسقى فسقي اللبن كبر وقال قال لي رسول الله صلى الله عليه وآله آخر شرابك
من الدنيا ضياح من لبن وتقتلك الفئة الباغية فاعترضه ابو العادية الفزاري
فقتله فعلى ابي العادية لعنة الله ولعنة ملائكته ورسله اجمعين وعلى من
سل سيفه عليك وسللت سيفك عليه يا امير المؤمنين من المشركين والمنافقين
الى يوم الدين وعلى من رضي بما ساءك ولم يكرهه واغمض عينه ولم ينكر او اعان
عليك بيد او لسان او قعد عن نصرك او خذل عن الجهاد معك او غمط
فضلك وجحد حقك او عدل بك من جعلك الله اولى به من نفسه وصلوات الله
عليك ورحمة الله وبركاته وسلامه وتحياته وعلى الائمة من آلك
الطاهرين انه حميد مجيد والامر الاعجب والخطب الافظع بعد جحدك
حقك غصب الصديقة الطاهرة الزهراء سيدة النساء فدكا ورد شهادتك
وشهادة السيدين سلالتك وعترة المصطفى صلى الله عليكم وقد اعلى الله
تعالى على الامة درجتكم ورفع منزلتكم وابان فضلكم وشرفكم على
العالمين فاذهب عنكم الرجس وطهركم تطهيرا قال عز وجل ان الانسان
خلق هلوعا اذا مسه الشر جزوعا واذا مسه الخير منوعا الا المصلين فاستثنى
الله تعالى نبيه المصطفى وانت يا سيد الاوصياء من جميع الخلق فما اعمه
من ظلمك عن الحق ثم افرضوك سهم ذوي القربى مكرا واحادوه
عن اهله جورا فلما آل الامر اليك اجريتهم على ما اجريا رغبة عنهما بما

م ٢٤٠٤٥٤

١٢٣٩

عند الله لك فاشبهت محنتك بهما محن الانبياء عليهم السلام عند الوحدة
وعدم الانصار واشبهت في البيات على الفراش الذبيح عليه السلام اذ
اجبت كما اجاب واطعت كما اطاع اسمعيل صابرا محتسبا اذ قال له يا بني اني
ارى في المنام اني اذبحك فانظر ماذا ترى قال يا ابت افعل ما تؤمر ستجدني
ان شاء الله من الصابرين وكذلك انت لما اباتك النبي صلى الله عليه وآله
وامرك ان تضجع في مرقده واقيا له بنفسك اسرعت الى اجابته مطيعا ولنفسك
على القتل موطنا فشكر الله تعالى طاعتك وابان عن جميل فعلك بقوله جل ذكره ومن
الناس من يشري نفسه ابتغاء مرضات الله ثم محنتك يوم صفين وقد رفعت
المصاحف حيلة ومكرا فاعرض الشك وعرف الحق واتبع الظن اشبهت محنة
هرون اذ امره موسى على قومه فتفرقوا عنه وهرون يناديهم ويقول
يا قوم انما فتنتم به وان ربكم الرحمن فاتبعوني واطيعوا امري قالوا لن نبرح
عليه عاكفين حتى يرجع الينا موسى وكذلك انت لما رفعت المصاحف قلت
يا قوم انما فتنتم بها وخدعتم فعصوك وخالفوا عليك واستدعوا نصب الحكمين
فابيت عليهم وتبرأت الى الله من فعلهم وفوضته اليهم فلما اسفر الحق وسفه
المنكر واعترفوا بالزلل والجور عن القصد اختلفوا من بعده والزموك على سفه
التحكيم الذي ابيته واحبوه وحظرته واباحوا ذنبهم الذي اقترفوه وانت
على نهج بصيرة وهدى وهم على سنن ضلالة وعمى فما زالوا على النفاق مصرين
وفي الغي مترددين حتى اذاقهم الله وبال امرهم فامات بسيفك من عاندك
فشقى وهوى واحيى بحجتك من سعد فهدى صلوات الله عليك غادية
ورائحة وعاكفة وذاهبة فما يحيط المادح وصفك ولا يحبط الطاعن
فضلك انت احسن الخلق عبادة واخلصهم زهادة واذبهم عن الدين

اقمت حدود الله بجهدك وفللت عساكر المارقين بسيفك تخمد لهب الحروب
ببنانك وتهتك ستور الشبه ببيانك وتكشف لبس الباطل عن صريح الحق لا
تاخذك في الله لومة لائم وفي مدح الله تعالى لك غنى عن مدح المادحين و
تقريظ الواصفين قال الله تعالى من المؤمنين رجال صدقوا ما عاهدوا
الله عليه فمنهم من قضى نحبه ومنهم من ينتظر وما بدلوا تبديلا ولما رأيت
ان قتلت الناكثين والقاسطين والمارقين وصدقك رسول الله صلى
الله عليه وآله وعده فاوفيت بعهده قلت اما آن ان تخضب هذه من هذه
ام متى يبعث اشقاها واثقا بانك على بينة من ربك وبصيرة من امرك قادم
على الله مستبشر ببيعك الذي بايعته به وذلك هو الفوز العظيم اللهم العن
قتلة انبيائك واوصياء انبيائك بجميع لعنائك واصلهم حر نارك والعن من
غصب وليك حقه وانكر عهده وجحده بعد اليقين والاقرار بالولاية
له يوم اكملت له الدين اللهم العن قتلة امير المؤمنين ومن ظلمه واشياعهم
وانصارهم اللهم العن ظالمي الحسين وقاتليه والمتابعين عدوه وناصريه
والراضين بقتله وخاذليه لعنا وبيلا اللهم العن اول ظالم ظلم آل محمد و
مانعيهم حقوقهم اللهم خص اول ظالم وغاصب لآل محمد باللعن وكل
مستن بما سن الى يوم القيمة اللهم صل على محمد وآل محمد خاتم النبيين وعلى
علي سيد الوصيين وآله الطاهرين واجعلنا بهم متمسكين وبولايتهم من
الفائزين الآمنين الذين لا خوف عليهم ولا هم يحزنون دوم زيارت
روز مولود كه روز هفدهم ربيع الاول است بنابر اصح چنانچه در رساله
ميزان السما انرا واضح نموديم جماعت بسيارى از علماى اعلام مثل شيخ مفيد و
محمد بن المشهدى و رضى الدين على بن طاوس وشيخ شهيد اين زيارت را روايت

کردند از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام و سید در اقبال و شهید ذکر
کردند و آنرا به ثقه عظیم الشان محمد بن مسلم ثقفی که مخصوص حضرت امیرالمؤمنین
علیه السلام را در روز هفدهم ربیع الاوّل چنین زیارت کردند و آنرا به ثقه
عظیم الشان محمد بن مسلم ثقفی تعلیم نمودند و با و فرمودند که چون اراده مشهد
امیرالمؤمنین ؏ کنی غسل زیارت بکن و بپوش پاکیزه ترین جامهای خود را و بوی
خوشی خود را معطر نما و برو و بر تو باد به آرامی و وقار و چون برسی بباب
السلام و ظاهر امراد در حرم مطهر باشد پس روی کن بقبله و سه مرتبه بگو الله
اکبر السَّلامُ عَلیٰ رَسُولِ اللّٰهِ السَّلامُ عَلیٰ خِیَرَةِ اللّٰهِ السَّلامُ عَلَی الْبَشِیرِ النَّذِیرِ السِّراجِ
الْمُنِیرِ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَکَاتُهُ السَّلامُ عَلیٰ اَنْبِیاءِ اللّٰهِ الْمُرْسَلِینَ وَعِبادِ اللّٰهِ الصّالِحِینَ
السَّلامُ عَلَی الْمَلائِکَةِ الْحافِّینَ بِهٰذَا الْحَرَمِ وَبِهٰذَا الضَّرِیحِ [illegible]
[illegible] و بگو السَّلامُ عَلَیْکَ یا وَصِیَّ الْاَوْصِیاءِ السَّلامُ عَلَیْکَ یا عِمادَ الْاَتْقِیاءِ
السَّلامُ عَلَیْکَ یا وَلِیَّ الْاَوْلِیاءِ السَّلامُ عَلَیْکَ یا سَیِّدَ الشُّهَداءِ السَّلامُ عَلَیْکَ
یا آیَةَ اللّٰهِ الْعُظْمیٰ السَّلامُ عَلَیْکَ یا عِصْمَةَ الْاَوْلِیاءِ السَّلامُ عَلَیْکَ یا زَیْنَ الْمُوَحِّدِینَ النُّجَباءِ السَّلامُ عَلَیْکَ یا خالِصَ الْاَخِلّاءِ السَّلامُ عَلَیْکَ یا والِدَ الْاَئِمَّةِ
الْاُمَناءِ السَّلامُ عَلَیْکَ یا صاحِبَ الْحَوْضِ وَحامِلَ اللِّواءِ السَّلامُ عَلَیْکَ یا قاسِمَ
الْجَنَّةِ وَلَظیٰ السَّلامُ عَلَیْکَ یا مَنْ شُرِّفَتْ بِهِ مَکَّةُ وَمِنیٰ السَّلامُ عَلَیْکَ یا بَحْرَ
الْعُلُومِ وَکَنَفَ الْفُقَراءِ السَّلامُ عَلَیْکَ یا مَنْ وُلِدَ فِی الْکَعْبَةِ وَزُوِّجَ
فِی السَّماءِ بِسَیِّدَةِ النِّساءِ وَکانَ شُهُودُهَا الْمَلائِکَةَ الْاَصْفِیاءَ السَّلامُ عَلَیْکَ یا
مِصْباحَ الضِّیاءِ السَّلامُ عَلَیْکَ یا مَنْ خَصَّهُ النَّبِیُّ بِجَزِیلِ الْحِباءِ السَّلامُ عَلَیْکَ
یا مَنْ باتَ عَلیٰ فِراشِ خاتَمِ الْاَنْبِیاءِ وَوَقاهُ بِنَفْسِهِ شَرَّ الْاَعْداءِ السَّلامُ عَلَیْکَ
یا مَنْ رُدَّتْ لَهُ الشَّمْسُ فَسامیٰ شَمْعُونَ الصَّفا السَّلامُ عَلَیْکَ یا مَنْ

اَنْجَی اللّٰهُ سَفِینَةَ نُوحٍ بِاسْمِهِ وَاسْمِ اَخِیهِ حَیْثُ الْتَطَمَ الْماءُ حَوْلَها وَطَمیٰ
السَّلامُ عَلَیْکَ یا مَنْ تابَ اللّٰهُ بِهِ وَبِاَخِیهِ عَلیٰ آدَمَ اِذْ غَویٰ السَّلامُ عَلَیْکَ یا فُلْکَ النَّجاةِ
الَّذِی مَنْ رَکِبَهُ نَجیٰ وَمَنْ تَاَخَّرَ عَنْهُ هَویٰ السَّلامُ عَلَیْکَ یا مَنْ خاطَبَ الثُّعْبانَ
وَذِئْبَ الْفَلاةِ السَّلامُ عَلَیْکَ یا اَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَکاتُهُ السَّلامُ
عَلَیْکَ یا حُجَّةَ اللّٰهِ عَلیٰ مَنْ کَفَرَ وَاَنابَ السَّلامُ عَلَیْکَ یا اِمامَ ذَوِی الْاَلْبابِ
السَّلامُ عَلَیْکَ یا مَعْدِنَ الْحِکْمَةِ وَفَصْلَ الْخِطابِ السَّلامُ عَلَیْکَ یا مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ
الْکِتابِ السَّلامُ عَلَیْکَ یا مِیزانَ یَوْمِ الْحِسابِ السَّلامُ عَلَیْکَ یا فاصِلَ الْحُکْمِ النّاطِقَ
بِالصَّوابِ السَّلامُ عَلَیْکَ اَیُّهَا الْمُتَصَدِّقُ بِالْخاتَمِ فِی الْمِحْرابِ السَّلامُ عَلَیْکَ
یا مَنْ کَفَی اللّٰهُ الْمُؤْمِنِینَ الْقِتالَ بِهِ یَوْمَ الْاَحْزابِ السَّلامُ عَلَیْکَ یا مَنْ اَخْلَصَ
لِلّٰهِ الْوَحْدانِیَّةَ وَاَنابَ السَّلامُ عَلَیْکَ یا قاتِلَ خَیْبَرَ وَقالِعَ الْبابِ السَّلامُ عَلَیْکَ
یا مَنْ دَعاهُ خَیْرُ الْاَنامِ لِلْمَبِیتِ عَلیٰ فِراشِهِ فَاَسْلَمَ نَفْسَهُ لِلْمَنِیَّةِ وَاَجابَ السَّلامُ
عَلَیْکَ یا مَنْ لَهُ طُوبیٰ وَحُسْنُ مَآبٍ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَکاتُهُ السَّلامُ عَلَیْکَ یا
وَلِیَّ عِصْمَةِ الدِّینِ وَیا سَیِّدَ السّاداتِ السَّلامُ عَلَیْکَ یا صاحِبَ الْمُعْجِزاتِ السَّلامُ
عَلَیْکَ یا مَنْ نَزَلَتْ فِی فَضْلِهِ سُورَةُ الْعادِیاتِ السَّلامُ عَلَیْکَ یا مَنْ کُتِبَ
اسْمُهُ فِی السَّماءِ عَلَی السُّرادِقاتِ السَّلامُ عَلَیْکَ یا مُظْهِرَ الْعَجائِبِ وَالْآیاتِ
السَّلامُ عَلَیْکَ یا اَمِیرَ الْغَزَواتِ السَّلامُ عَلَیْکَ یا مُخْبِراً بِما غَبَرَ وَبِما هُوَ آتٍ
السَّلامُ عَلَیْکَ یا مُخاطِبَ ذِئْبِ الْفَلَواتِ السَّلامُ عَلَیْکَ یا خاتِمَ الْحَصیٰ وَمُبَیِّنَ
الْمُشْکِلاتِ السَّلامُ عَلَیْکَ یا مَنْ عَجِبَتْ مِنْ حَمَلاتِهِ فِی الْوَغیٰ مَلائِکَةُ السَّماواتِ
السَّلامُ عَلَیْکَ یا مَنْ ناجَی الرَّسُولَ فَقَدَّمَ بَیْنَ یَدَیْ نَجْواهُ الصَّدَقاتِ السَّلامُ
عَلَیْکَ یا والِدَ الْاَئِمَّةِ الْبَرَرَةِ السّاداتِ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَکاتُهُ السَّلامُ
عَلَیْکَ یا تالِیَ الْمَبْعُوثِ السَّلامُ عَلَیْکَ یا وارِثَ عِلْمِ خَیْرِ مَوْرُوثٍ وَرَحْمَةُ

السّلام عليك يا سيّد الوصيّين

اللهِ وبركاتُه السّلامُ عليكَ يا امامَ المتّقينَ السّلامُ عليكَ يا غياثَ
المكروبينَ السّلامُ عليكَ يا عصمةَ المؤمنينَ السّلمُ عليكَ يا مُظهرَ
البراهينِ السّلامُ عليكَ يا طٰه ويٰس السّلامُ عليكَ يا حبلَ اللهِ
المتينَ السّلامُ عليكَ يا مَنْ تصدّقَ في صلوتِهِ بخاتمِهِ على المسكينِ
السّلامُ عليكَ يا قالعَ الصّخرةِ عن فمِ القليبِ ومظهرَ الماءِ المعينِ
السّلمُ عليكَ يا عينَ اللهِ النّاظرةَ ويدَهُ الباسطةَ ولسانَهُ المعبّرَ عنهُ
في بريّتِهِ اجمعينَ السّلامُ عليكَ يا وارثَ علمِ النّبيّينَ ومستودعَ علمِ الا
وّلينَ والاخرينَ وصاحبَ لواءِ الحمدِ وساقيَ اوليائهِ من حوضِ خاتمِ
النّبيّينَ السّلامُ عليكَ يا يعسوبَ الدّينِ وقائدَ الغرِّ المحجّلينَ ووالدَ الائمّةِ
المرضيّينَ ورحمةُ اللهِ وبركاتُهُ السّلمُ على اسمِ اللهِ الرّضيِّ ووجهِهِ
المضيِّ وجنبِهِ القويِّ وصراطِهِ السّويِّ السّلامُ على الامامِ التّقيِّ (النّقيّ ظ)
المخلصِ الصّفيِّ السّلمُ على الكوكبِ الدّرّيِّ السّلمُ على الامامِ ابي الحسنِ
عليٍّ ورحمةُ اللهِ وبركاتُهُ السّلمُ على ائمّةِ الهدى ومصابيحِ الدّجى
واعلامِ التّقى ومنارِ الهدى وذوي النّهى وكهفِ الورى والعروةِ
الوثقى والحجّةِ على اهلِ الدّنيا ورحمةُ اللهِ وبركاتُهُ السّلامُ على نورِ
الانوارِ وحجّةِ الجبّارِ ووالدِ الائمّةِ الاطهارِ وقسيمِ الجنّةِ والنّارِ المخبرِ
عنِ الآثارِ المدمّرِ على الكفّارِ مستنقذِ الشّيعةِ المخلصينَ من عظيمِ الاوزارِ
السّلمُ على المخصوصِ بالطّاهرةِ التّقيّةِ (النّقيّة بدل) ابنةِ المختارِ المولودِ في البيتِ ذي
الاستارِ المزوّجِ في السّماءِ بالبرّةِ الطّاهرةِ الرّضيّةِ المرضيّةِ ابنةِ الا
طهارِ (ووالدِ الائمّة بدل) ورحمةُ اللهِ وبركاتُهُ السّلامُ على النّبأِ العظيمِ الّذي هم فيهِ
مختلفونَ وعليهِ يعرضونَ وعنهُ يسئلونَ السّلمُ على نورِ اللهِ الانورِ

وضيائِهِ الازهرِ ورحمةُ اللهِ وبركاتُهُ السّلامُ عليكَ يا وليَّ
اللهِ وحجّتَهُ وخالصةَ اللهِ وخاصّتَهُ اشهدُ يا وليَّ اللهِ لقد جاهدتَ
في سبيلِ اللهِ حقَّ جهادِهِ واتّبعتَ منهاجَ رسولِ اللهِ صلّى اللهُ عليهِ
وآلهِ وحلّلتَ حلالَ اللهِ وحرّمتَ حرامَ اللهِ وشرّعتَ احكامَهُ واقمتَ
الصّلوةَ وآتيتَ الزّكوةَ وامرتَ بالمعروفِ ونهيتَ عنِ المنكرِ وجاهدتَ في
سبيلِ اللهِ صابراً ناصحاً مجتهداً محتسباً عندَ اللهِ عظيمَ الاجرِ حتّى اتيكَ
اليقينُ فلعنَ اللهُ مَنْ دفعكَ عن حقّكَ وازالكَ عن مقامِكَ ولعنَ اللهُ
مَنْ بلغهُ ذلكَ فرضيَ بهِ اشهدُ اللهَ وملائكتَهُ وانبيائَهُ ورسلَهُ انّي
واليٌ لمن والاكَ وعادٍ لمن عاداكَ السّلمُ عليكَ ورحمةُ اللهِ وبركاتُهُ

(وانا الى الله منهم [illegible])

(وليّ لمن عاداك بدل)

پس خود را بقبر بچسبان و قبر را ببوس و بگو اشهدُ انّكَ تسمعُ كلامي وتشهدُ
مقامي واشهدُ لكَ يا وليَّ اللهِ بالبلاغِ والاداءِ يا مولايَ يا حجّةَ اللهِ
يا امينَ اللهِ يا وليَّ اللهِ انّ بيني وبينَ اللهِ عزّ وجلّ ذنوباً قد اثقلتْ ظهري
ومنعتني عنِ الرّقادِ وذكرُها يقلقلُ احشائي وقد هربتُ منها الى اللهِ
عزّ وجلّ واليكَ فبحقِّ مَنِ ائتمنكَ على سرّهِ واسترعاكَ امرَ خلقِهِ وقرنَ طاعتكَ
بطاعتِهِ وموالاتكَ بموالاتِهِ كُنْ لي الى اللهِ شفيعاً ومنَ النّارِ مجيراً وعلى الدّهرِ
ظهيراً پس باز خود را بقبر بچسبان و ببوس و بگو يا وليَّ اللهِ يا حجّةَ اللهِ
يا بابَ حطّةِ اللهِ وليّكَ وزائرُكَ واللائذُ بقبرِكَ والنّازلُ بفنائكَ و
المنيخُ رحلَهُ في جوارِكَ يسئلُكَ ان تشفعَ لهُ الى اللهِ في قضاءِ حاجتِهِ و
نجحِ طلبتِهِ في الدّنيا والآخرةِ فانّ لكَ عندَ اللهِ الجاهَ العظيمَ والشّفاعةَ
المقبولةَ فاجعلني يا مولايَ من همّكَ وادخلني في حزبكَ والسّلامُ عليكَ
وعلى ضجيعيكَ آدمَ ونوحٍ والسّلامُ عليكَ وعلى ولديكَ الحسنِ و

الحُسَیْنِ وَعَلَی الاَئِمَّةِ الطّاهِرینَ مِنْ ذُرِّیَّتِکَ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَکاتُه انگاه شش رکعت نماز بکن دو رکعت برای حضرت امیرالمومنین ع و دو رکعت زیارت برای جناب ادم ع و دو رکعت زیارت برای جناب نوح علیه السلام و بسیار بخوان خدایتعالی را که باجابت خواهد رسید انشاءالله تعالی مؤلف گوید علامهٔ مجلسی ره در مزار بحار این زیارت را برای این روز از شیخ مفید و شیخ شهید و کتاب اقبال ابن طاوس نقل نموده و بعد از ذکر زیارت فرموده که این زیارت را مؤلف مزار کبیر روایت کرده از محمد بن مسلم و ان را مخصوص نکرده باین روز و ظاهر میشود از او که این زیارت از زیارات مطلقه است و در تحفه فرموده این زیارت بهترین زیارات است و بسندهای معتبر در کتب معتبره مذکور است و ظاهر بعض روایات ان است که خصوصیت باین روز ندارد و در هر وقت که این زیارت را بعمل اورد خوب است و چون علماء در خصوص این روز ذکر کرده اند ماینز در اینجا ذکر کردیم انتهی از ان سه عالم روایت را نقل کرده و ظاهر امر ایشان از بعض روایات روایت مزار کبیر باشد که در بحار تصریح نمود و این فرموده ایشان از مطالب عجیبه است چه دلالت عبارت مزار کبیر بر اختصاص این زیارت باین روز شریف بیشتر از عبارات دیگران است زیرا که عبارت مزار کبیر این است

زیارة اخری لأمیر المؤمنین صلوات الله علیه سابع

عشر ربیع الأول عند طلوع الشمس و زار بها الصّادق علیه السّلام و علّمها لمحمد بن مسلم الثقفی قال اذا اتیت الخ و از کلام دیگران ظاهر میشود که چون حضرت صادق ع انجناب را در این روز زیارت کردند از وظائف این روز شمرده میشود نظیر زیارت غدیر سابقه که چون حضرت امام علی نقی ع در این روز چنان زیارت کردند پس از مختصات محسوب میشود و لکن مقید کردن این زیارت را در این روز بوقت

پس از مختصات محسوب میشود و لکن مقید کردن این زیارت را در این روز بوقت طلوع افتاب و اینکه در انوقت این زیارت را باید خواند چنانچه صریح عبارت مزار کبیر است کاشف است از واقف شدن بر خبری صریح در این مطلب زیرا که ان از ادابی زیارت نیست احتمال رود این را از سایر اخبار وارده استنباط کرده باشد بلکه در اخر زیارت بعد از ذکر شش رکعت نماز گفته وادع الله کثیرا و تمجد و استهل الی الله جلت عظمته والح فی دعائک تجب انشاءالله تعالی و دیگران این قسم نقل نکردند و این نیز کاشف است بر مغایرت روایت مزار کبیر از روایات انجماعت بهر حال محلی برای اسقاط ان مرحوم نیست بلی در مزار قدیم این را از محمد بن مسلم روایت کرده با جزئی اختلاف بدون نسبت بحضرت صادق ع و بدون اشعار باختصاص باین روز و چون بعد از او مخصوص مبعث را ذکر کرده محتمل است که از قلم کاتب سقط شده باشد چنانچه از قلم علامه مجلسی در تحفه فقره شش رکعت نماز و زیارت چنانچه گذشت و دعا و ابتهال بعد از ان سقط شده و کافه زائرین گمان میکنند که بهمه این زیارت مخصوص نماز زیارت مخصوص وارد نشده با انکه در تمام کتب مذکوره مسطور است

زیارت شب و روز مبعث که بیست و هفتم ماه رجب است علامه مجلسی ره

در تحفه فرموده بعض علما ذکر کرده اند که زیارت انحضرت در این روز سنت است و زیارت مخصوصی نقل کرده اند و چون سند مجرد نسبت دادن ان زیارت است بامام علیه السلام تا معلوم شود که از تالیف علما نیست نه ذکر راویان ان زیارت هرچند او نسبت دهند بامام زیرا که در تحفه مکرر از این قسم زیارت نقل کرده و بمجرد نسبت دادن زیارت بامامی در بعض کتب معتبره اکتفا نموده و بعضی از ان اشاره خواهد شد انشاءالله تعالی چون این را دانستی پس میگوئیم نسبت دادن بامام کافی نیست و صریح کلام است مثل انکه عالم ناقل میگوید روایت شده از فلان امام که چنین بگو و نظیر این از کلما

ودو زاد المعادنیز از قلم شریف فقره شش رکعت نماز و سا قط شده ع

مزار مفید مزار کبیر مزار قدیم اقبال ابن طاوس مزار شهید منه

۷ هیچ یک بنظر نرسیده بود ترک کردیم انتهی و مراد از مرحوم از سند منه

واضحه کاهی از قرائن و شواهد مکشوف میشود که ان زیارت ماثوراست یا انشود کرا ز
تالیف ان عالم یا غیران باشد و یان قرائن در طی کلمات ما در مقصد فصل و فصل اینده
اشاره میشود و معلوم خواهد شد که زیارت مذکوره ماثوراست از امام و از تالیف
علما نیست بهر حال حقیر برای این شب و روز سه زیارت مخصوصه پیدا کردم بحمد الله
تعالی **اول** در مزار قدیم فرموده **زیارة اخری** لمولانا امیر المومنین علی
بن ابیطالب صلوات الله علیه المختصة بلیلة سبعة وعشرین من رجب تقف علی ضریحه ع
وتقول زیارت دیگر برای اقای ما امیر المؤمنین علیه السلم است که مختص است بشب
بیست و هفتم ماه رجب می ایستی مقابل قبر شریف انحضرت و میکوئی اَلسَّلامُ عَلیٰ اَبِی
الْأَئِمَّةِ وَمَعْدِنِ النُّبُوَّةِ وَالْمَخْصُوصِ بِالْاُخُوَّةِ اَلسَّلامُ عَلیٰ یَعْسُوبِ الْاِیمانِ وَكَلِمَةِ
الرَّحْمٰنِ وَكَهْفِ الْاِسْلامِ اَلسَّلامُ عَلیٰ مِیزانِ الْاَعْمالِ وَسَیْفِ ذِی الْجَلالِ اَلسَّلامُ عَلیٰ
صالِحِ الْمُؤْمِنِینَ وَوارِثِ عِلْمِ النَّبِیِّینَ وَالْحاكِمِ فِی یَوْمِ الدِّینِ اَلسَّلامُ عَلیٰ شَجَرَةِ
التَّقْوٰی وَسامِعِ السِّرِّ وَالنَّجْوٰی وَمُنْزِلِ الْمَنِّ وَالسَّلْوٰی اَلسَّلامُ عَلیٰ حُجَّةِ اللّٰهِ الْبالِغَةِ
وَنِعْمَتِهِ السّابِغَةِ وَنِقْمَتِهِ الدّامِغَةِ السّلم عَلیٰ اِسْرائِیلِ الْاُمَّةِ وَبابِ الرَّحْمَةِ وَ
اَبِی الْاَئِمَّةِ اَلسَّلامُ عَلیٰ صِراطِ اللّٰهِ الْواضِحِ وَالنَّجْمِ اللّائِحِ وَالْاِمامِ النّاصِحِ
اَلسَّلامُ عَلیٰ وَجْهِ اللّٰهِ الَّذِی مَنْ آمَنَ بِهِ نَجیٰ وَمَنْ تَاَخَّرَ عَنْهُ هَویٰ اَلسَّلامُ عَلیٰ
نَفْسِهِ الْقائِمَةِ فِیهِ بِالسُّنَنِ وَعَیْنِهِ الَّتِی مَنْ رَعَتْهُ اِطْمَأَنَّ اَلسَّلامُ عَلیٰ اُذُنِ
اللّٰهِ الْواعِیَةِ فِی الْاُمَمِ وَیَدِهِ الْباسِطَةِ بِالنِّعَمِ وَجَنْبِهِ الَّذِی مَنْ فَرَّطَ فِیهِ نَدِمَ
اَشْهَدُ اَنَّكَ مُجازِی الْخَلْقِ وَمالِكُ الرِّقِّ وَالْحاكِمُ بِالْحَقِّ بَعَثَكَ اللّٰهُ عَلَماً لِعِبادِهِ
فَوَفَّیْتَ بِمُرادِهِ وَجاهَدْتَ فِیهِ حَقَّ جِهادِهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْكَ وَجَعَلَ اَفْئِدَةً
مِنَ النّاسِ تَهْوِی اِلَیْكَ اَلْخَیْرُ مِنْكَ وَفِی یَدَیْكَ عَبْدُكَ الزّائِرُ لِحَرَمِكَ اللّائِذُ
بِكَرَمِكَ الشّاكِرُ لِنِعَمِكَ قَدْ هَرَبَ اِلَیْكَ مِنْ ذُنُوبِهِ وَرَجاكَ لِكَشْفِ كُرُوبِهِ

فانت

فَاَنْتَ كاشِفُ كُرُوبِهِ وَاَنْتَ سَاتِرُ عُیُوبِهِ فَكُنْ لِی اِلَی اللّٰهِ وَسِیلاً وَمِنَ النّارِ
مَقِیلاً وَلِما اُمِّلُ فِیكَ كَفِیلاً بِحَقِّ نَجاةِ مَنْ وَصَلَ حَبْلَهُ بِحَبْلِكَ وَسَلَكَ
اِلَی اللّٰهِ بِسَبِیلِكَ وَاَنْتَ سامِعُ الدُّعاءِ وَوَلِیُّ الْجَزاءِ عَلَیْكَ مِنِّی التَّسْلِیمُ وَاَنْتَ
السَّیِّدُ الْكَرِیمُ وَاَنْتَ بِنا رَحِیمٌ مِنْكَ النَّوالُ وَعَلَیْكَ بَعْدَ اللّٰهِ التُّكْلانُ وَالسَّلامُ
عَلَیْكَ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَكاتُهُ **مؤلف کوید** این زیارت همان زیارتی
است که معروف است بزیارت هفتم چون در کتاب تحفة الزائر او را هفتم زیارات
مطلقه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام قرار داده وکفته زیارت هفتم زیارتیست
که در بعضی کتب قدیمه معتبره یافته ام که بروایت صفوان جمال منسوب کرده اند
اند و ان این زیارتست السلم الخ و در بحار فرموده ق و این رمز است برای
کتاب عتیق غروی که باعتقاد ان مرحوم از مولفات شیخ جلیل هرون بن موسی
التلعکبری است **زیارة صفوان الجمال لامیر المؤمنین** ع السلم
الخ و ظاهر این عبارت اینست که صفوان انحضرت را چنین زیارت کرده نظیر
زیارت جابر انصاری حضرت ابی عبد الله ع را در روز اربعین و در این کلام
بهیچ وجه اشاره نیست باینکه این زیارت ماثوراست از امامی و با اینحال ان مرحوم
اینرا از زیارات ماثوره مرویه از ائمه ع شمرده و انرا در تحفه درج نموده و
حسبان حدث صائب است که نشود مثل صفوان چنین زیارت بلیغه که متضمن
مطالب عالیه است از امام علیه السلم نشنیده باشد و خود اختراع کند و این اساس
مقتضی است که زیارات مخصوصه و مطلقه موجوده در مزار شیخ مفید و شیخ شهید
وامثال ایشان نیز ماثور باشد بلکه از جهاتی اولی است چنانچه خواهی دانست ان شاء
الله و مخفی نماند که در فقرات زیارت هفتم که موجود است در بحار و تحفه و فقرات
انچه ما نقل کردیم فی الجملة اختلافی است از زیادتی و نقصان و تغییر کلمه و لکن نه

بان حل کہ احتمال تعدد دران برود والله العالم ره و ‌هم ایضا دران مزار شریف
بعد از ذکر زیارت سابقه فرموده ثم تقول الحمد لله الذی اشهدنا الخ و در مزار
کبیر محمد بن المشهدی بعد از ذکر بعضی از اعمال مبعث و نماز جناب سلمان در ماه رجب
فرموده ومما یستحب ان یزار به امیر المؤمنین ع فی لیلة المبعث هذه الزیارة و کل
ایام حضرت عنده فی رجب ایضا از اینجا مستحب است که بان امیر المؤمنین ع را
زیارت کرده در شب مبعث این زیارت است و در نزد هر امامیکه حاضر شدی در
ماه رجب نیز این زیارت مستحب است و صریح این کلام و ظاهر مزار قدیم آنستکه
زیارت رجبیه معروفه از زیارت مخصوصه شب مبعث است و منافاة ندارد که از
زیارات جامعه عامه نیز باشد نظیر زیارت امین الله و زیارت عاشورا و زیارت
غدیر گذشته و ان زیارت اینست اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذی اَشْهَدَنا مَشْهَدَ اَوْلِیائِهِ فی رَجَبٍ
وَاَوْجَبَ عَلَیْنا مِنْ حَقِّهِمْ ما قَدْ وَجَبَ وَصَلَّی اللّٰهُ عَلی مُحَمَّدٍ الْمُنْتَجَبِ وَعَلی اَوْصِیائِهِ
الْحُجُبِ اَللّٰهُمَّ فَکَما اَشْهَدْتَنا مَشْهَدَهُمْ فَاَنْجِزْ لَنا مَوْعِدَهُمْ وَاَوْرِدْنا مَوْرِدَهُمْ
غَیْرَ مُحَلَّئِینَ عَنْ وِرْدٍ فی دارِ الْمُقامَةِ وَالْخُلْدِ وَالسَّلامُ عَلَیْکُمْ اِنّی قَصَدْتُکُمْ
وَاعْتَمَدْتُکُمْ بِمَسْئَلَتی وَحاجَتی وَهِیَ فَکاکُ رَقَبَتی مِنَ النّارِ وَالْمَقَرُّ مَعَکُمْ فی
دارِ الْقَرارِ مَعَ شیعَتِکُمُ الْاَبْرارِ وَالسَّلامُ عَلَیْکُمْ بِما صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَی الدّارِ
اَنَا سائِلُکُمْ وَآمِلُکُمْ فیما اِلَیْکُمُ التَّفْویضُ وَعَلَیْکُمُ التَّعْویضُ فَبِکُمْ یُجْبَرُ الْمَهیضُ
وَیُشْفَی الْمَریضُ وَعِنْدَکُمْ ما تَزْدادُ الْاَرْحامُ وَما تَغیضُ اِنّی بِسِرِّکُمْ مُؤْمِنٌ
وَلِقَوْلِکُمْ مُسَلِّمٌ وَعَلَی اللّٰهِ بِکُمْ مُقْسِمٌ فی رَجْعی بِحَوائِجی وَقَضائِها وَاِنْجاحِها و
اِبْراحِها وَاِنْجاحِ شُؤُونی لَدَیْکُمْ وَصَلاحِها وَالسَّلامُ عَلَیْکُمْ سَلامَ مُوَدِّعٍ وَ
لَکُمْ حَوائِجَهُ مُودِعٍ یَسْئَلُ اللّٰهَ اِلَیْکُمُ الْمَرْجِعَ وَسَعْیُهُ اِلَیْکُمْ غَیْرُ مُنْقَطِعٍ وَاَنْ یَرْجِعَنی
مِنْ حَضْرَتِکُمْ خَیْرَ مَرْجِعٍ اِلی جَنابٍ مُمْرِعٍ وَخَفْضٍ عَیْشٍ مُوَسَّعٍ وَدَعَةٍ وَمَهَلٍ

موومن مزار قدیم
وامضائها ع
الیکم

الی

اِلی حینِ الْاَجَلِ وَخَیْرِ مَصیرٍ وَمَحَلٍّ فِی النَّعیمِ الْاَزَلِ وَالْعَیْشِ الْمُقْبِلِ وَدَوامِ الْاُکُلِ
وَشُرْبِ الرَّحیقِ وَالسَّلْسَلِ وَعَلٍّ وَنَهَلٍ لا سَاٰمَ مِنْهُ وَلا مَلَلَ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَ
بَرَکاتُهُ وَتَحِیّاتُهُ حَتَّی الْعَوْدِ اِلی حَضْرَتِکُمْ وَالْفَوْزِ فی کَرَّتِکُمْ وَالْحَشْرِ فی زُمْرَتِکُمْ
وَالسَّلامُ عَلَیْکُمْ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَکاتُهُ وَصَلَواتُهُ وَتَحِیّاتُهُ انگاه دو رکعت نماز
زیارت بجا آور و آنچه را خواهی دعا کن سیم زیارت مخصوصه معروفه است
که در شب مبعث و روز آن باید خواند چنانچه شیخ مفید در مزار و ابن طاوس در
مصباح الزائر و شهید اول در مزار نقل نموده‌اند باین طریق که چون خواستی در این
شب یا روز زیارت کنی بایست بر در عتبه شریفه مقابل قبر آنحضرت و بگو اَشْهَدُ
اَنْ لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَاَنَّ اَمیرَ
عَلِیَّ بْنَ اَبی طالِبٍ اَمیرَ الْمُؤْمِنینَ عَبْدُ اللّٰهِ وَاَخُو رَسُولِهِ وَاَنَّ الْاَئِمَّةَ الطّاهِرینَ
مِنْ وُلْدِهِ حُجَجُ اللّٰهِ عَلی خَلْقِهِ پس داخل شو و بایست نزدیک قبر آنحضرت بنحویکه
روی خود را بجانب قبر کرده باشی و قبله را در پشت خود قرار دهی انگاه صد نوبت
تکبیر بگو و بگو اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا وارِثَ آدَمَ خَلیفَةِ اللّٰهِ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا وارِثَ
نُوحٍ صَفْوَةِ اللّٰهِ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا وارِثَ اِبْراهیمَ خَلیلِ اللّٰهِ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا
وارِثَ اِبْراهیمَ خَلیلِ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا وارِثَ مُوسی کَلیمِ اللّٰهِ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا وارِثَ
عیسی رُوحِ اللّٰهِ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا وارِثَ مُحَمَّدٍ سَیِّدِ رُسُلِ اللّٰهِ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ
یا اَمیرَ الْمُؤْمِنینَ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا اِمامَ الْمُتَّقینَ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا سَیِّدَ الْوَصِیّینَ
اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا وَصِیَّ رَسُولِ رَبِّ الْعالَمینَ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا وارِثَ عِلْمِ الْاَوَّلینَ
وَالْآخِرینَ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ اَیُّهَا النَّبَاُ الْعَظیمُ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ اَیُّهَا الصِّراطُ الْمُسْتَقیمُ
اَلسَّلامُ عَلَیْکَ اَیُّهَا الْمُهَذَّبُ الْکَریمُ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ اَیُّهَا الْوَصِیُّ التَّقِیُّ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ
اَیُّهَا الرَّضِیُّ الزَّکِیُّ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ اَیُّهَا الْبَدْرُ الْمُضیءُ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ اَیُّهَا الصِّدّیقُ

ملادا ظ

الاکبر

الاكبر السلام عليك ايها الفاروق الاعظم السلام عليك ايها السراج
المنير السلام عليك يا امام الهدى السلام عليك يا علم التقى السلام
عليك يا حجة الله الكبرى السلام عليك يا خاصة الله وخالصته وامين الله
وصفوته وباب الله وحجته ومعدن حكم الله وسره وعيبة علم الله وخازنه
وسفير الله في خلقه اشهد انك اقمت الصلوة وآتيت الزكوة وامرت بالمعروف
ونهيت عن المنكر واتبعت الرسول وتلوت الكتاب حق تلاوته وبلغت عن الله
ووفيت بعهد الله وتمت بك كلمات الله وجاهدت في الله حق جهاده
ونصحت لله ولرسوله صلى الله عليه وآله وجدت بنفسك صابرا محتسبا
مجاهدا عن دين الله موقيا لرسول الله طالبا ما عند الله راغبا فيما وعد الله
ومضيت للذي كنت عليه شهيدا وشاهدا ومشهودا فجزاك الله عن رسوله
وعن الاسلام واهله من صديق افضل الجزاء اشهد انك كنت اول القوم
اسلاما واخلصهم ايمانا واشدهم يقينا واخوفهم لله واعظمهم عناء واحوطهم
على رسول الله صلى الله عليه وآله وافضلهم مناقب واكثرهم سوابق و
ارفعهم درجة واشرفهم منزلة واكرمهم عليه فقويت حين وهنوا ولزمت
منهاج رسول الله صلى الله عليه وآله اشهد انك كنت خليفته حقا لم تنازع
برغم المنافقين وغيظ الكافرين وضغن الفاسقين وقمت بالامر حين فشلوا
ونطقت حين تتعتعوا ومضيت بنور الله اذ وقفوا فمن اتبعك فقد اهتدى
كنت اولهم كلاما واشدهم خصاما واصوبهم منطقا واسدهم رأيا واشجعهم
قلبا واكثرهم يقينا واحسنهم عملا واعرفهم بالامور كنت للمؤمنين ابا رحيما
اذ صاروا عليك عيالا فحملت اثقال ما عنه ضعفوا وحفظت ما اضاعوا ورعيت ما اهملوا وشمرت اذ جبنوا وعلوت اذ
هلعوا وصبرت اذ جزعوا كنت على الكافرين عذابا صبا وغلظة وغيظا وللمؤمنين

غيثا وخصبا وعلما لم تفلل حجتك ولم يزغ قلبك ولم تضعف بصيرتك ولم
تجبن نفسك كنت كما قال رسول الله صلى الله عليه وآله قويا في بدنك
متواضعا في نفسك عظيما عند الله كبيرا في الارض جليلا في السماء لم
يكن لاحد فيك مهمز ولا لقائل فيك مغمز ولا لخلق فيك مطمع ولا لاحد
عندك هوادة يوجد الضعيف الذليل عندك ضعيفا حتى تأخذ منه الحق
القريب والبعيد عندك في ذلك سواء شأنك الحق والصدق والرفق و
قولك حكم وحتم وامرك حلم وعزم ورأيك علم وحزم اعتدل بك الدين و
سهل بك العسير واطفئت بك النيران وقوي بك الايمان وثبت بك الاسلام
وهدت مصيبتك الانام فانا لله وانا اليه راجعون لعن الله من قتلك و
لعن الله من خالفك ولعن الله من افترى عليك ولعن الله من ظلمك و
غصبك حقك ولعن الله من بلغه ذلك فرضي به انا الى الله منهم براء
لعن الله امة خالفتك وجحدت ولايتك وتظاهرت عليك وقتلتك و
حادت عنك وخذلتك الحمد لله الذي جعل النار مثويهم وبئس الورد
المورود اشهد لك يا ولي الله وولي رسوله صلى الله عليه وآله بالبلاغ
والاداء والنصيحة واشهد انك جنب الله وبابه وانك حبيب الله ووجهه
الذي منه يؤتى وانك سبيل الله وانك عبد الله واخو رسوله
صلى الله عليه وآله اتيتك زائرا لعظيم حالك ومنزلتك عند الله وعند
رسوله متقربا الى الله بزيارتك راغبا اليك في الشفاعة ابتغي بشفاعتك
خلاص نفسي متعوذا بك من النار هاربا من ذنوبي التي احتطبتها على ظهري
فزعا اليك رجاء رحمة ربي اتيتك استشفع بك يا مولاي الى الله واتقرب
بك اليه ليقضي بك حوائجي فاشفع لي يا امير المؤمنين الى الله فاني عبد الله

ومولاك وزائرك ولك عند الله المقام المعلوم والجاه العظيم والشأن
الكبير والشفاعة المقبولة اللهم صل على محمد وآل محمد وصل على عبدك
وأمينك الأوفى وعروتك الوثقى ويدك العليا وكلمتك الحسنى وحجتك
على الورى وصديقك الأكبر سيد الأوصياء وركن الأولياء وعماد الأ
صفياء أمير المؤمنين ويعسوب الدين المتقين وقدوة الصديقين وإمام
الصالحين المعصوم من الزلل والمفطوم من الخلل والمهذب من العيب والمطهر
من الريب أخي نبيك ووصي رسولك والبائت على فراشه والمواسي له بنفسه
وكاشف الكرب عن وجهه الذي جعلته سيفا لنبوته ومعجزا لرسالته و
دلالة واضحة لحجته وحاملا لرايته ووقاية لمهجته وهاديا لأمته و
يدا لبأسه وتاجا لرأسه وبابا لنصره وسيفا لظفره حتى هزم جنود الشرك
بأيدك وأباد عساكر الكفر بأمرك وبذل نفسه في مرضاتك ومرضاة
رسولك وجعلها وقفا على طاعته ومجنا دون نكبته حتى فاضت نفسه
صلى الله عليه وآله في كفه واستلب بردها ومسحه على وجهه وأعانته
ملائكته على غسله وتجهيزه وصلى عليه وواری شخصه وقضى دينه و
أنجز وعده ولزم عهده واحتذى مثاله وحفظ وصيته وحين وجد أنصارا
نهض مستقلا بأعباء الخلافة مضطلعا بأثقال الإمامة فنصب راية الهدى
في عبادك ونشر ثوب الأمن في بلادك وبسط العدل في بريتك وحكم
بكتابك في خليقتك وأقام الحدود وقمع الجحود وقوم الزيغ وسكن الغمرة
وأباد الفترة وسد الفرجة وقتل الناكثة والقاسطة والمارقة ولم يزل
على منهاج رسول الله صلى الله عليه وآله ووتيرته ولطف شاكلته
وجمال سيرته مقتديا بسنته متعلقا بهمته مباشرا لطريقته وأمثلته

الأنصاد ... ... سیرته

نصب عينيه يحمل عبادك عليها ويدعوهم إليها إلى أن خضبت شيبته من
دم رأسه اللهم فكما لم يؤثر في طاعتك شكا على يقين ولم يشرك بك طرفة
عين صل عليه صلوة زاكية نامية يلحق بها درجة النبوة في جنتك وبلغه منا
تحية وسلاما وآتنا من لدنك في موالاته فضلا وإحسانا ومغفرة ورضوانا إنك
ذو الفضل الجسيم برحمتك يا أرحم الراحمين بعد از آن قبر را ببوس و روی راست
خود را بر قبر گذار و بعد از آن روی چپ را و روی بقبله کن و نماز زیارت بجای آر
و هرچه خواهی بعد از نماز دعا کن و بگو بعد از فرستادن تسبیح حضرت زهراء علیها السلام
اللهم إنك بشرتني على لسان رسولك محمد صلواتك عليه وآله فقلت وبشر
الذين آمنوا أن لهم قدم صدق عند ربهم اللهم إني مؤمن بجميع أنبيائك و
رسلك صلواتك عليهم فلا تقفني بعد معرفتهم موقفا تفضحني على رؤس الأشهاد بل
قفني معهم وتوفني على التصديق بهم اللهم وأنت خصصتهم بكرامتك وأمرتني
باتباعهم اللهم وإني عبدك وزائرك متقربا إليك بزيارة أخي رسولك و
على كل مأتي ومزور حق لمن أتاه وزاره وأنت خير مأتي وأكرم مزور فأسألك
يا الله يا رحمن يا رحيم يا جواد يا ماجد يا أحد يا صمد يا من لم يلد ولم يولد ولم يكن
له كفوا أحد ولم يتخذ صاحبة ولا ولدا أن تصلي على محمد وآل محمد وأن تجعل
تحفتك إياي من زيارتي أخا رسولك فكاك رقبتي من النار وأن تجعلني ممن
يسارع في الخيرات ويدعوك رهبا ورغبا وتجعلني لك من الخاشعين اللهم إنك
مننت علي بزيارة مولاي علي بن أبي طالب وولايته ومعرفته فاجعلني ممن
ينصره وينتصر به ومن علي بنصرك لدينك اللهم واجعلني من شيعته وتوفني
على دينه اللهم أوجب لي من الرحمة والرضوان والمغفرة والإحسان والرزق
الواسع الحلال الطيب ما أنت أهله يا أرحم الراحمين والحمد لله رب العالمين

نبيك و...

پس هرگاه خواستی وداع کنی آنحضرت را پس بایست نزد قبر و بگو السّلامُ علیکَ یا امیرَ المؤمنینَ السّلامُ علیکَ یا تاجَ الاوصیاءِ السّلامُ علیکَ یا وارثَ علمِ الانبیاءِ السّلامُ علیکَ یا رأسَ الصدّیقینَ السّلامُ علیکَ یا بابَ الاحکامِ السّلامُ علیکَ یا رکنَ المقامِ استودعکَ اللهَ واسترعیکَ واقرءُ علیکَ السّلامَ آمنّا باللهِ وبالرّسولِ وبما جاءَ بهِ ودعا الیهِ ودلّ علیهِ اللّهمّ فاکتبنا معَ الشّاهدینَ اللّهمّ فلا تجعلهُ آخرَ العهدِ من زیارتی ایّاهُ ولا تحرمنی ثوابَ من زارهُ واستعملنی بالّذی افترضتَ لهُ علیّ وارزقنی العودَ الیهِ فان توفّیتنی قبلَ ذلکَ فانّی اشهدُ انّهم اعلامُ الهدی والعروةُ الوثقی والکلمةُ العلیا والحجّةُ العظمی والنّجومُ العلی والعذرُ البالغُ بینکَ وبینَ خلقکَ واشهدُ انّ من ردّ ذلکَ فی اسفلِ درکِ الجحیمِ اللّهمّ واجعلنی من وفدِهِ المبارکینَ وزوّارِهِ المخلصینَ وشیعتِهِ الصّادقینَ وموالیهِ المیامینَ وانصارِهِ المکرّمینَ واصحابِهِ المؤیّدینَ اللّهمّ اجعلنی اکرمَ وافدٍ وافضلَ واردٍ وانبلَ قاصدٍ قصدکَ الی هذا الحرمِ الکریمِ والمقامِ العظیمِ والمنهلِ الجلیلِ الّذی اوجبتَ فیهِ غفرانکَ ورحمتکَ اللّهمّ انّی اشهدُکَ واشهدُ من حضرَ من ملائکتکَ انّ الّذی سکنَ هذا الرّمسَ وحلّ هذا الضّریحَ طاهرٌ مقدّسٌ منتجبٌ وصیٌّ مرضیٌّ طوبی لکَ من تربةٍ ضمنتْ کنزاً من الخیرِ وشیهاباً من النّورِ وینبوعَ الحکمةِ وعیناً من الرّحمةِ ومبلغَ الحجّةِ انا ابرءُ الی اللهِ من قاتلِکَ والمناصبینَ والمعینینَ علیکَ والمحاربینَ لکَ اللّهمّ ذلّل قلوبنا لهم بالطّاعةِ والمناصحةِ والموالاةِ وحسنِ الموازرةِ والتّسلیمِ حتّی نستکملَ بذلکَ طاعتکَ ونبلغَ بهِ مرضاتکَ ونستوجبَ بهِ ثوابکَ ورحمتکَ اللّهمّ وفّقنا لکلّ مقامٍ محمودٍ واقلبنی عن هذا الحرمِ بکلّ خیرٍ موجودٍ یا ذا الجلالِ والاکرامِ اودّعکَ یا مولایَ یا امیرَ المؤمنینَ وداعَ محزونٍ علی فراقکَ لا

رضی

المتباین له

جعلهُ اللهُ آخرَ العهدِ منکَ ولا من زیارتی لکَ انّهُ قریبٌ مجیبٌ والسّلامُ علیکَ ورحمةُ اللهِ وبرکاتهُ پس رو کن بسمت قبله وپهن کن دستهای خود را و بگو اللّهمّ صلّ علی محمّدٍ وآلِ محمّدٍ وابلغ عنّا الوصیّ الخلیفةَ والدّاعیَ الیکَ والی دارکَ دارِ السّلامِ صدّیقکَ الاکبرَ فی الاسلامِ وفاروقکَ بینَ الحقّ والباطلِ ونورکَ الزّاهرَ ولسانکَ النّاطقَ بامرکَ بالحقّ المبینِ وعروتکَ الوثقی وکلمتکَ العلیا ووصیّ رسولکَ المرتضی علمَ الدّینِ ومنارَ المسلمینَ وخاتمَ الوصیّینَ وسیّدَ المؤمنینَ علیَّ بنَ ابیطالبٍ امیرَ المؤمنینَ وامامَ المتّقینَ وقائدَ الغرّ المحجّلینَ صلوةً ترفعُ بها ذکرهُ وتحیی بها امرهُ وتظهرُ بها دعوتهُ وتنصرُ بها ذرّیّتهُ وتفلجُ بها حجّتهُ وتعطیهِ بها نصرتهُ اللّهمّ واجزهِ عنّا خیرَ جزاءِ المکرّمینَ واعطهِ سؤلهُ یا ربّ العالمینَ فانّا نشهدُ انّهُ قد نصحَ لرسولکَ وهدی الی سبیلکَ وقامَ بحقّکَ وصدعَ بامرکَ ولم یجر فی حکمکَ ولم یدخل فی ظلمٍ ولم یسخ فی اثمٍ وانّهُ اخو رسولکَ واوّلُ من آمنَ بهِ وصدّقهُ واتّبعهُ ونصرهُ وانّهُ وصیّهُ ووارثُ علمهِ وموضعُ سرّهِ واحبّ الخلقِ الیهِ فابلغهُ عنّا السّلامَ وردّ علینا منهُ السّلامَ یا ارحمَ الرّاحمینَ مؤلّف گوید مجلسی ره بعد از ذکر این زیارت در بحار فرموده من مطلع نشدم بر سند این زیارت و نه بر استحباب زیارت آنحضرت در خصوص این روز ولکن از مشهورات میان شیعه است و بجا آوردن اعمال حسنه در زمانهای شریفه سبب است برای زیادتی ثواب لکن زیارت آنحضرت صلوات الله علیه در تمام ایّام شریفه افضل است و کلام ایشان در مختصر گذشت و این فرموده از ایشان با آن انس و ممارست بکتب اخبار و مؤلفات قدما خالی از غرابت نیست زیرا که عنوان مطلب مذکور در کتاب مزار شیخ مفید و سید بن طاوس و شیخ شهید

۷ علینا من

وغیر ایشان رضوان الله علیهم با اختلاف جزئی در عبارت چنین است بابی یا
فصلی در زیارت حضرت امیر المؤمنین ؏ که در همه روزها و ماهها میتوان
خواند بعد از ذکر اینها گویند باب یا فصل در زیارت آنحضرت که مخصوص است بایامها
و روزها و ابتداء میکنند بروز غدیر انگاه مولود و مبعث را ذکر کنند و آنچه در مزار
شهید است همانستکه در مصباح الزائر ابن طاوس است و آنچه در مصباح الزائر است
موجود است در مزار شیخ مفید و در این کلمات از این اعلام هر دو مطلب استفاده
میشود بنحو اطمینان اوّل استحباب زیارت آنحضرت در خصوص این روز و ورود
روایت در این باب دوّم اختصاص این زیارت معهوده بخواندن در این روز و
استفاده این دو مطلب استکشافی و روایتی از کلمات این اعلام ظاهرتر و محکمتر است
از استفاده روایت از مجرد خواندن صفوان جمال زیارتی برای آنحضرت چنانچه
گذشت زیرا که بعدی ندارد مثل صفوان که سالها ملازم رکاب حضرت صادق ؏
بوده و از آن بحر مواج بقدر استعداد کمالات تحصیل نموده خود زیارتی انشاء کرده
و امام خود را بان زیارت کرده باشد مثل جابر بن عبد الله در کربلای معلّی در روز
اربعین اما نشود احتمال داد که عالمی مثل شیخ مفید ره کتابی برای کافه زوار امامیه
تالیف کند و در آنجا زیارتها تقسیم کند بعضی مطلقه که هر وقت بتوان خواند و بعضی
مختصه بایامی انگاه هر یک از آن زیارتها در آن روز معین ذکر کند و با اینحال غیر آن
زیارت ماثور باشد و نه از روز را بجهت زیارت آن امام خصوصیتی اینرا باصاغر
طلبه نتوان نسبت داد چه رسد بان جلیل و تایید کند این سخن را خصوصیاتی که در
آن زیارت ذکر شده که چنین طلب اذن کن و باین نحو بایست و بعد از زیارت با قبر
منور چنین کن و بعد از نماز و تسبیح حضرت زهرا علیها السلام این دعا را بخوان چه
اگر این خصوصیات وارد نشده باشد البته از اقسام واضحه بدعت محرمه خواهد

بود و نیز تا بین کنا مروی بودن از اجل تاج الفقهاء شهید اوّل رحمه الله در مزار
که بهمان رشته رفتار نموده و نسبت با حدی نداده و اگر ماثور نبود البته نقل نمیکرد
و اگر نقل میکرد لابد نسبت میداد بشیخ مفید یا ابن طاوس رحمهما الله که ایشان چنین
و امّا آنچه آن مرحوم را بتوهم انداخته آنست که این بزرگان زیارت مذکوره و امثال
از انسبت بامام نداده‌اند و ظاهر کلمات ایشان آنستکه از خود انشاء کرده‌اند زیرا که در
اوّل کلام میگویند هرگاه اراده زیارت کردی چنین کن و چنین بگو تا اخر و اگر خبر بود
البته میگفتند امام علیه السلام فرموده چنین بگو و چنین بکن مثل سایر اخبار دیگر
نقل کنند در موارد حاجت و رفع این توهم محتاج بذکر مقدمه ایست و آن آنستکه
کتبی که در باب زیارات تالیف شده بر دو قسم است مثل کتبی که در حج نوشته شده
اوّل آنکه غرض محدث عالم مولف جمع روایات وارده متعلقه بمطالب حج است از
جهة وجوب و فضیلت و شروط و اقسام و کیفیت و آداب آن بتفصیل و این قسم کتاب
غالبا بکار علما میخورد نوع عوام چندان حظی از آن ندارند زیرا که در آن اخبار متعارضه
و متخالفه و متشابهه و معتبره و غیر معتبره بسیار یافت میشود و غیر عالم ماهر کسی نتواند از
عهده علاج آنها برآید و تکلیف فعلی مکلفین معین نماید و بهمین قسم هم کتابی در زیارات
تالیف شده که غرض صاحبش جمع کردن آنچه از معصومین علیهم السلام با و رسیده دوم
آنکه غرض دستور العمل دادن بمکلفین است که چون خواهند بزیارت بیت الله
بروند و چه کنند و چه بگویند و در این قسم رسم این بود که بعد از تنقیح اخبار و اسقاط
مکررات تمام متون اخبار معتبره را در رشته در آورده و چنان تالیف نماید که
ناظر بتوهم افتد که از خود سخن گوید زیرا که در اول کلام گوید که چون اراده حج کنی
مثلا چنین کن و چون بمیقات رسی باین قسم محرم شو تا اخر اعمال حج و کردنی و نکردنی
و گفتنی و این قسم کتاب را مناسک حج گویند و بهمین رسم در زیارات نیز تالیف کنند

چگونه بروند

وان مناسک زیارات است و در ایجاد دستور العمل بزیارت هند بی ذکر اخبار فضایل یا بسیار کم و کویند چون اراده زیارت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام مثلا کردی چنین کن و چون بفلان موضع رسیدی چنین بکو تا اخر عمل و هم چنین در سایر زیارات و این کتاب فی الحقیقه مهذب و خلاصه ان کتاب است بی فزودن چیزی و چنانچه در مناسک حج توهم نمیرود که انچه ذکر کنند از ادعیه در مواضع مخصوصه مثل بعد از نماز احرام و در حالات طواف و در مسعی صفا و مروه و منی و عرفات و مشعر و غیرها کلها از ان از صاحب کتاب باشد در مناسک زیارت نیز نباید چنین توهم کرد و احتمال داد که مثل شیخ مفید ره و امثال او از رؤسا مذهب رفته‌اند از خود زیارتی انشا کنند و ترتیبی دهند و با زیارات ماثوره بی امتیاز ذکر نمایند و بخلق کویند چنین زیارت کنید و فی الحقیقه بملاحظه ان زیارات وارده دکانی در مقابل قوانین احمدیه باز کرده باشند حاشا از این نسبت با جماعت با علو مقام و اطلاع تام و وجود اسباب و حاجت نداشتن بتالیف زیارت با وجود انهمه زیارات وارده و مزار شیخ مفید ره از این رقم است و شاهد بر این چند چیز است اول انکه در ان اخبار فضایل نیست دوم انکه در ان اخبار متفرقه و مختلفه و مکرره یافت نمیشود سیم انکه در مقام ذکر زیارت فرموده نکند اشتراک ما بین زیارات ماثوره و بین این رقم زیارات که توهم کرده اند که ماثور نیست هر دو قسم را باین نحو شرح داده که چون اراده زیارت کردی چنین کن تا اخر چهارم انکه شیخ طوسی ره انرا در کتاب تهذیب مناسک زیارات نام نهاده و در کتاب مزار فرموده و قد ذکر الشیخ رحمه الله فی کتابه فی مناسک الزیارات ترتیب الزیارة الحسین علیه السلام احببت ایراده علی وجهه ذکر رحمه الله اذا انتهیت الی باب المشهد فقف علیه و کبر الی اخر زیارت انحضرت و علی بن الحسین و شهدا و ابی الفضل علیهم السلام و وداع ایشان[۲] که قریب بیک جزو میشود و مزار شهید اول ره نیز بهمین رقم است و اکر بصیر

۲ بر تفصیل می

منصفی بتدبیر در ان کتب مطالعه کند بی تامل تصدیق خواهد کرد انچه را کفتیم علاوه بر انکه در هیچ کتابی دیده نشده تاکنون که شیخ مفید ره خود زیارتی انشا کرده باشد و احدی از تلامذه عظام ان عالم جلیل این نسبت را باو نداده‌اند با انکه حالات و کمالات و مولفات ایشان را ضبط کرده‌اند حتی رساله دو سه ورقی را و اکر از انشاء ایشان نشد نتوان بغیر امام نسبت داد چه مقام ان بزرکوار اجل از ان است که در تلو زیارت ماثوره از امام علیه السلام زیارت مؤلفه از بعضی از اهل علم را نقل کند بیک نسق[۲] نه هد با انحصر فی الظاهر را بتوهم اندازد که این هم مثل ان ماثور و مروی است و انچه کفتیم درباره زیاراتی است که در مزار شیخ مفید و ابن طاوس و شهید قدس الله روحهم باشد مثل زیارت مبعث مذکور و اکر در مزار شیخ محمد بن مشهدی ره یافت شود پس محتاج باین استظهارات نیست زیرا که خواهد امد انشاء الله که در اول مزار خود تصریح کرده که انچه ذکر کرده از ادعیه و زیارات تمام ماثور و مروی از ائمه علیهم السلام است بتوسط روات ثقات پس برای شبهه جائی نیست مقام دوم در زیارت مطلقه انحضرت که در هر وقت میتوان خواند مستور نماند که در مواضع متعدده و اوقات متکرره ادعیه و اوراد و اذکاری وارد شده که وقت را کنجایش[۷] دارد همتها از ان کوتاه‌تر است که در صدد امتثال ان فرامین بر ایند و اکر همت موجود باشد غالبا کارها اهم متعلقه بنظم امور معاش و معاد در پیش است که با ابتلای بانها عقلا و شرعا نتوان اوقات را در غیر انها صرف نمود مثل ادعیه وارده برای تعقیب بیشتر نمازهای واجبه و ادعیه که در پامداد و پسین باید خواند و ادعیه روز عرفه و اعمال شبهای قدر و ادعیه و اداب وقت خواب و زیارات حضرت امیر المؤمنین ع و زیارات حضرت سید الشهدا علیه السلام پس مؤمن فطن متقی را چاره نیست از اینکه اختیار کند در ان مواضع از ان اعمال

۲ و نسبت می

۷ بر امدن از عهده فهمان بودای انها اوقات نیست و اکر کنجایش می

یا اوراد زیاده در انها انرا که اهم واولی است بتقدیم پس بقدر گنجایش وقت
انرا بخواند بکند که نفعش بیش وخیرش زیادتر است وبرای تحصیل وپیدا نمودن
ان دعا یا عمل یا زیارت دربین همه انها از مطاوی کلمات علما واشارات اخبار
چند راه بدست می اید اوّل انچه از علامه مجلسی ره ظاهر میشود در کتاب مقباس
که در اینمقامات بایست ملاحظه اسانید انروایات را کرد پس انچه سندش صحیح است
باصطلاح متاخرین علما باینکه راویان انجمیعه عادل امامی مذهب باشند انرا
اوّلا اختیار باید نمود وهکذا در مراتب دیگر چیزکه در ذکران ثمری نیست دوّیم انچه
از بعضی کلمات سید جلیل علی بن طاوس ره ظاهر میشود که دران مواضع انچه در
دلش افتاد جلیل است که نفس خویش را از هوای وهوس که انرا بخواند یا بکند انرا
بکیرد وعمل کند واینراه مختص بامثال خود انست که باک وراه عبور شیاطین را بالمرة از
قلب خود مسدود نموده پس انچه در قلب القا شود البته از ملئکه خواهد بود که مو کلند
بالهام امور خیریه در قلوب ان رحم از مومنین ومسافت میان امثال ما واینراه بیشتر
است از مسافت بین زمین واسمان سیّم انچه ظاهر میشود از خبر شریفیکه شیخ طبرسی
ره از حضرت صادق ع روایت کرده وخلاصه ان انکه دوست ندارم کسی از دنیا
بیرون رود وادبی از اداب سول خدا ص مانده که او نکرده باشد یعنی انچه را فرموده
که باید کرد باید کرده میشود بجای اورد لا محاله در طول عمر یکمرتبه انرا بجای باید
اورد ومقتضای اینخبر انستکه ان اعمال واوراد واذکار را بایست تقسیم نمود در
دراینمواضع بقدر میشود ودر هر وقت سهمی از ان را بجای اورد تا در تمام
عمر بغیر تمام انها رسیده باشد واینراه نیز صحیح است بلکه برای حاج وزائر کرد در
عمر یکدفعه یا دو دفعه بیشتر نتواند حج یا زیارت کند غیر میسر است چهارم انکه
بحسب اختلاف حاجات ومقاصد اختیار کند انرا که برای انحاجت معین نموده اند برو

الکه

انکه از کثرت کناهان هراسان است بکیرد انرا که در کردن ان وعده مغفرت داده اند وانکه
مدیون وپریشان است بکند انرا که در خواهش ابواب وسعت بر وی کشایند وانکه طالب
بزرکی مقام ورفعت شان است بجا اورد انرا که در مقام دادن مزد در همان خصوصیات
را برایش باز نمایند وانکه از عدو قهاری مضطرب وترسان است متحصن شود از
ان اعمال بانچه اورا بهتر از هزار حصن محکم وقلعه متین از شر وکید دشمن نکاه دارد
وهکذا واینراه نیز خالی از صعوبت نیست برای عموم مکلفین علاوه در بسیاری از
اعمال شرعی از جزاء وخواص نشده که بتوان انچه موافق مقصود است اختیار نمود پنجم
انچه بنظر حقیر اتقن ومیتوان انرا نسبت داد بکافه علماء بجهة موافقت ان با طریقه و
سیره ایشان در عمل باحادیث اهل عصمت علیهم السلام وتوضیح ان انکه احادیث مرویه
ما معاشر امامیه اکرچه بی شمار وکتب مولفه دراین فن بسیار ولکن کتاب شریف کافی ثقة
الاسلام کلینی قدس سره وکتاب من لا یحضره الفقیه شیخ صدوق وکتاب تهذیب شیخ طوسی
رحمهم الله تعالی را امتیازیست تام از جهات عدیده در بین همه ان کتب لهذا ملاذ ومرجع
کافه علماء متقدمین ومتاخرین با اختلاف مشارب در تمام احکام دینیه ومسائل فرعیه
وغیرها جز انها نبوده مکر قلیلی در بعضی از مواضع بلی در عهد مرحوم مجلسی ره وشیخ حر
کتب دیکر از مولفات قدما در فن حدیث رواج کرفت وفی الجملة مرجع وماخذ امور
دینیه شدند ولکن حق تقدم ان کتب بجای خود باقی ودر مقام تعارض در نزد
همه مقدم مکر درپاره مواضع نادره بملاحظه امور خارجیه وتقدم این سه کتاب خصوص
کافی ومن لا یحضر ولاسیما کافی اوّلا از جهة بزرکی مقام مولفین انها واتقان وضبط
ایشان است وثانیاً بجهة اعتنا قاطبه علما از فقها ومحدثین واعتماد ایشان است
بر انها وثالثاً بجهة شهادت ثقة الاسلام کلینی ره وشیخ صدوق بر صحت تمام انچه
در کافی ومن لا یحضر نقل کردند واینکه غرض از تالیف مجرد جمع اخبار نبوده مثل سایر

کتب

و در عهد ... شیخ طوسی ره نیز ... چون تهذیب ... هزار ...

کتب بلکه جمع اخبار صحیحهٔ معتمده که فعلا بایست بانها رجوع نمود و عمل کرد چنانکه مجمعشرو عا
در خاتمهٔ مستدرک ذکر کردم و رابعا اتقان کافی خاصه که در ظرف بیست سال تالیف
شده در بغداد در محضر نایبهای خاصهٔ امام عصر صلوات الله علیه و در زمان اوقات
شیخ کلینی ره مولفان مرجع امور دینیه شیعه بود زیرا که نواب امام علیه السلام معظم هم
مداخله در فتوی و احکام نداشتند و بحسب عادت نشود که آن کتاب بنظر نواب نرسیده
باشد و اگر رسیده البته پسندیده و امضا نموده‌اند و امضای ایشان امضای امام است
و غرض از این سخن نه خبر دادن است باینکه کتاب کافی بنظر امام عصر صلوات الله علیه
رسیده و آنحضرت آنرا امضا نمودند چنانچه بعضی توهم کردند زیرا که تاکنون برای آن ماخذی
پیدا نشد بلکه غرض جلالت آن شیخ معظم قدس سره با آن جلالت قدر و علو مقام و
مرجعیت تام حتی آنکه علمای اهل سنت او را مجدد مذهب اثنا عشریه امامیه شمرده‌اند
در مائهٔ رابعه و با آن تعب شدید در جمع آن کتاب و راه داشتن در نهایت سهولت برای
احکام این اساس و اتقان این جامع شریف باینکه از ابواب نواب والامقام عرضه دارد
اگر در این مقام بوینماید بغایت از حذاقت دور و از حزم اعظم بعید است و باین
مطلب بتجلیل علی بن طاوس قده در کتاب کشف المحجة اشاره فرموده و خامسا در دست
بودن و دسترس داشتن بنسخ صحیحهٔ معتمده از این سه کتاب شریف زیرا که قریب بهزار
سال است که این سه کتاب مرجع درس و تدریس و خواندن و شنیدن و مقابله و تصحیح
کردن و حاشیه و شرح نوشتن بیشتر علمای اعلام و فقهای کرام و محدثین عظام تا قریب
بعصر ما بوده و خطوط شریفه و شهادت بر صحت و مقابله و اجازه و اذن در نقل و
روایت از آن در بسیاری از نسخ یافت میشود و عالم محتاج بنقل و عمل بآن در نهایت
اطمینان خبری از آنها بیرون آورده و عمل نماید چه هر دو شرط که یکی معلوم بودن
کتاب است از تالیف آنکس که باو آنرا نسبت میدهند و دیگری سلامتی کتاب از

غلط و سقط و تحریف در این سه کتاب موجود بخلاف سایر کتب احادیث که غالبا محل
نظر و تصحیح و مقابله نبوده و لهذا نسخ صحیحه آنها بسیار کم و اختلاف نسخ بلکه کتاب
هم بسیار از این جهة اطمینان تام بتمام متون غالب آنها بسیار کم و اختلاف نسخ بلکه کتاب
هم بسیار از اینجهة اطمینانی نیست و مقام را بیش از این گنجایش سخن نیست پس مکشوف
شد که در مقام دوران میان بجا آوردن عملی که در یکی از آن سه کتاب یاد و یا در
هر سه آن موجود باشد و کردن عملی که در غیر آنها باشد و موافق طریقهٔ فقهاء و مذاق
محدثین و سلوک اعاظم رواة باید اول را اختیار نمود و اگر آن عمل در هر سه موجود
باشد البته متعین خواهد بود عمل دیگر را قابلیت مقابله و مزاحمت و طرف بودن نیست
و این قانون محکم متین منحصر باین مقام نیست بلکه در جمیع امور دینیه از معارف
و اخلاق و احکام شرعیه و آداب احمدیه جاریست پس اگر شخصی حاجتی دارد از
قضای دین یا خلاصی از ظالم یا وسعت در رزق یا شفای از مرض یا غلبه بر دشمن دینی
یا مغفرت پروردگار یا پاک شدن نفس از رذائل خبیثه یا نورانی شدن دل بوجود
صفات جمیله و رسیدن بمقامات عالیه ملجاء و پناه خود را تا تواند سه کتاب خصوص کتاب
شریف کافی قرار دهد که بحمد الله تعالی خوان نعمت سینهٔ الهیه است که برای این امت
گسترده شده و دستور العمل رسیدن بتمام الحوائج در آن موجود و باصطلاح عوام
غالب آنها بتجربهٔ بزرگان دین رسیده و تا تواند از آنها دست نکشد که تمام خیرات
در آن و همه برکات در مطاوی وی نهان است و از اینجا است که مفید طاب ثراه در
اول شرح عقاید صدوق در مدح کافی فرموده و هو اجل کتب الشیعة و لکن هزار افسوس
که شیطان این در رحمت و باب برکت را از غالب انام و جل عوام مسدود نموده
نان گندم سفید پاکیزهٔ حلال پخته که حضرت منان در خوان کرم خود برای ایشان
مهیا و در محضر تمام بزحمت طلب گسترده از دست ایشان گرفته و بعوض در مقام

کر هنکی بکدائی درخانه اغنیاء و حضار ائمه اطهار علیهم السلام و غیر ایشان فرستاده
که بعد از تذلل و رنج بسیار لقمه نانی از وی کهنه بخته بجهلی اندازند که مجموع را سد و نه
در داد و اکنند و اکر اتفاقا حاجتی روا شود از هزارها مومنات محروم مانده ایا نمی
بینی بسیاری از دوراافتاده کان از درخانه امامان و پیشوایان خود که در رحمت
الهی است چون در شدتی افتند و ببلائی کرفتار شوند و برای انجاح مهمی متحیر مانده اند
ابدا اعتنائی بجمله اثار اهل البیت علیهم السلام ندارند که از ایشان جویا شوند که از
برای کشفان کربت و انجام انجام انجاحت بطریق معتبر از خانواده عصمت چه رسیده و
حال آنکه برای تمام انها دستور العمل داده اند و کتاب شریف کافی تنها در این مقام شافی
و وافی و در ان جمع شده انچه بان حاجت افتد با اینحال در کوشه و کنار بجستجو افتد
از دور افتاده کان از درخانه قرب الهی جویا شود و ختمی برای قضای حاجت خود طلبد
که از بونی و ابن عربی و امثال ایشان چه رسیده و در پشت فلان کتاب از مرحوم شیخ
بهائی طاب ثراه چه نقل شده و فلان علی شاه برای این حاجت چه ختم مقرر نموده و چه
دستور العمل داده رشته این کلام طولانی و با وضع رساله منافی کار خرابی و غربت
دین و مهجور شدن اثار ائمه طاهرین علیهم السلام باینجا رسیده که در حرمهای مطهره
غالب عوام و خدام و الامقام بعد از فراغ از زیارت چون خواهند دعا کنند از
تمام ادعیه ماثوره از ائمه علیهم السلام که اکر جمع شود چندین مجلد بزرک خواهد
شد با ان مضامین عالیه و کلمات منیعه و فقرات جانسوز خصوص ادعیه صحیفه
کامله سجادیه صلوات الله علی مصدرها و منشیها دست کشند و دعائیکه از بافته
بعضی از صوفیه اهل سنت است از نو اخوانند و بهمان قناعت کنند و اول ان دعا
این است الهی بحق صفاتک تا اخر دعا که مضامینش خود شهادت دهد که از شیعه
امامی نیست چه رسد بامامان ایشان و در هیچ کتابی دیده نشده نه از کسی پیدا میشو

۲۵ کر بندی کند و نه کوشه که پند شنود بلکه برای سخن کفتن و موعظه کردن جر ثقی نمانده
و غیر این از خرابیها که از حدود علاج کذشته پس از تمهید این مقدمه نافعه میکوئیم چون
زائر از مکان بعید یا مجاور قبر شریف خواهد حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را زیارت
میکند و ناچار باید در میان همه از ان زیارات که قریب بدویست میشود زیارتی اختیار
کند البته انرا بخواند که ان مشایخ عظام در ان سه کتاب نقل کرده اند خصوص اکر هر سه نقل کرده
باشند و ما در اینجا دو زیارت نقل کنیم و زیارت اول زیارتی است مروی از حضرت
امام علی نقی ع که هر سه بزرکوار روایت کرده اند در کامل الزیارة جعفر بن محمد بن قولویه ره
و کتاب جامع محمد بن الحسن بن الولید ره نیز موجود است و در کافی دو زیارت نقل کرده
و این اول انهاست و در عقبه فرموده چون رسیدی بغری یعنی نجف اشرف پس غسل کن
و با ارامی و وقار برو تا بوسی نزد امیر المومنین ع پس روی خود را بطرف انحضرت
کن و بکو السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ أَشْهَدُ أَنَّكَ أَنْتَ أَوَّلُ مَظْلُومٍ وَأَوَّلُ مَنْ
غُصِبَ حَقُّهُ صَبَرْتَ وَاحْتَسَبْتَ حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِينُ وَأَشْهَدُ أَنَّكَ لَقِيتَ اللَّهَ وَأَنْتَ
شَهِيدٌ عَذَّبَ اللَّهُ قَاتِلَكَ بِأَنْوَاعِ الْعَذَابِ وَجَدَّدَ عَلَيْهِ الْعَذَابَ جِئْتُكَ عَارِفاً
بِحَقِّكَ مُسْتَبْصِراً بِشَأْنِكَ مُعَادِياً لِأَعْدَائِكَ وَمَنْ ظَلَمَكَ أَلْقَى عَلَى ذَلِكَ رَبِّي
إِنْ شَاءَ اللَّهُ يَا وَلِيَّ اللَّهِ إِنَّ لِي ذُنُوباً كَثِيرَةً فَاشْفَعْ لِي عِنْدَ رَبِّكَ فَإِنَّ لَكَ عِنْدَ
اللَّهِ مَقَاماً مَعْلُوماً وَإِنَّ لَكَ وَأَنَّ لَكَ عِنْدَ اللَّهِ جَاهاً وَشَفَاعَةً وَقَدْ قَالَ اللَّهُ
تَعَالَى وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى زیارت دوم زیارتی است مروی در کافی
و تهذیب السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا
خَلِيفَةَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَمُودَ الدِّينِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ النَّبِيِّينَ السَّلَامُ
عَلَيْكَ يَا قَسِيمَ النَّارِ وَصَاحِبَ الْعَصَا وَالْمِيسَمِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَشْهَدُ
أَنَّكَ كَلِمَةُ التَّقْوَى وَبَابُ الْهُدَى وَالْعُرْوَةُ الْوُثْقَى وَالْحَبْلُ الْمَتِينُ وَالصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ

أَشْهَدُ أَنَّكَ أَنْتَ أَوَّلُ مَظْلُومٍ وَأَوَّلُ مَنْ غُصِبَ حَقُّهُ

منصوب

واشهد انك حجة الله على خلقه وشاهده على عباده وامينه على علمه وخازن سره وموضع حكمته واخو رسوله صلى الله عليه واله واشهد ان دعوتك حق وكل داع منصوب دونك باطل مدحوض انت اول مظلوم واول مغصوب حقه فصبرت واحتسبت لعن الله من ظلمك وتقدم عليك وصد عنك لعنا كثيرا يلعنهم به كل ملك مقرب وكل نبي مرسل وكل عبد مؤمن ممتحن صلى الله عليك يا امير المؤمنين وصلى الله على روحك وبدنك اشهد انك عبد الله وامينه بلغت ناصحا وادیت امينا وقلت صدیقا ومضيت على يقين لم تؤثر عمى على هدى ولم تمل من الحق الى الباطل واشهد انك قد اقمت الصلوة واتيت الزكوة وامرت بالمعروف ونهيت عن المنكر واتبعت الرسول ونصحت للامة وتلوت الكتاب حق تلاوته وجاهدت في الله حق جهاده ودعوت الى سبيله بالحكمة والموعظة الحسنة حتى اتاك اليقين اشهد انك كنت على بينة من ربك ودعوت اليه على بصيرة وبلغت ما امرت به وقمت بحق الله غير واهن ولا موهن وصلى الله عليك صلوة متتبعة متواصلة مترادفة يتبع بعضها بعضا لا انقطاع لها ولا امد ولا اجل والسلام عليك ورحمة الله وبركاته وجزاك الله من صديق خيرا عن رعيته اشهد ان الجهاد معك جهاد وان الحق معك واليك وانت اهله ومعدنه وميراث النبوة عندك فصلى الله عليك وسلم تسليما وعذب الله قاتلك بانواع العذاب اتيتك يا امير المؤمنين عارفا بحقك مستبصرا بشانك معاديا لاعدائك مواليا لاوليائك بابي انت وامي اتيتك عائذا بك من نار استحقها مثلي بما جنيت على نفسي اتيتك زائرا ابتغي بزيارتك فكاك رقبتي من النار اتيتك هاربا من ذنوبي التي احتطبتها على ظهري اتيتك وافدا لعظيم حالك ومنزلتك عند ربي فاشفع لي عند ربك

الأخيار نه

فان لي ذنوبا كثيرة وان لك عند الله مقاما معلوما وجاها عظيما وشانا كبيرا وشفاعة مقبولة وقد قال الله عز وجل ولا يشفعون الا لمن ارتضى اللهم رب الارباب وصريخ الاحباب اني عذت باخي رسولك معاذا ففك رقبتي من النار امنت بالله وبما انزل اليكم واتولى اخركم بما توليت به اولكم وكفرت بالجبت والطاغوت واللات والعزى مؤلف گوید مجلسی مرحوم این زیارت را نیز در بحار نقل کرده و نیز در تحفه یعنی در بحار زیارت طولانی از مصباح الزائر ابن طاوس ع نقل کرده که این زیارت در آن مندرج است با اختلاف جزئی و بعد از نقل آن اشاره کرده که این مقدار را کلینی ره در کافی نقل کرده والحق جای تعجب است که مثل ثقة الاسلام و شیخ طوسی رحمهما الله زیارتی نقل کنند باستقلال و از عداد زیارات شمرده نشود و حال آنکه باید بر اغلب آنچه نقل شده مقدم باشد چنانچه بر اهل علم مخفی نیست مقام سیم در چند عمل مخصوص دیگر که در حرم مطهر علوی بلکه در نجف اشرف بایست بجای آورد و آن چهار چیز است اول زیارت سید الشهدا علیه السلام دوم زیارت حضرت آدم و نوح علیهما السلام سیم دعای شریفی که در عقب نماز زیارت آنحضرت و هر نماز واجب مستحب که در حرم یا در بیرون حرم از صحن و مساجد و غیرها کرده میشود ما دامیکه در نجف اشرف است بایست خوانده شود چهارم دفن بمحل عظیم الشان مجهول القدر رهنمائی که غالب زائرین بلکه مجاورین از فیض آن محروم‌اند و آداب و اعمال آن مکان شریف اما زیارت حضرت ابی عبد الله الحسین صلوات علیه پس بدان اولا که در تمام کتب مزار دیده نشده که در این هفت حرم مطهر مرقد منور نبوی ص و حرم شریف بقیع و بقعه عالیه علوی ع و قبه سامیه حسینی ع و حرم معظم کاظمی ع و بیت رفیع عسکری ع و استانه مبارکه رضوی ع علی مشرفها الاف السلام والتحیة

زیارت غیر صاحبان بقعه منوره چه یکی باشند یا متعدد مستحب باشد و زیارتی
والفاظی مخصوصه وارد شده باشد مثل زیارت حضرت رسول صلی الله علیه و آله در
حرم امیر المؤمنین ع و زیارت هر دو بزرگوار در حرم ابی عبد الله علیه السلام
و هکذا در سایر حرمها بالنسبه بسائر آن بزرگواران جز زیارت حضرت سید
الشهداء علیه السلام در حرم امیر المؤمنین ع که در اخبار عدیده امر بآن فرموده‌اند
و این نیز از جهة فضایل زیارت آنحضرت است که احصا نتوان کرد چه آن فضایل
بهر درجه برسد باز بفضل زیارت پدر بزرگوارش نرسد و با این حال زیارت آنحضرت
در حرم کربلا و سایر حرمها مخصوصا مستحب نیست و الله ادر اخبار اشاره بآن نفرموده‌اند
و هکذا زیارت رسولخدا ص در سایر حرمها غیر این حرم شریف پس معلوم شد که این
مطلب بجهة ملاحظه امر دیگری است غیر از بزرگی فضیلت زیارت آنحضرت و آن امر عمارت
قبر سر مبارک آنحضرت است که حسب اخبار عدیده در بالا سر قبر پدر بزرگوارش دفن شده
و در قدیم الایام اثر قبر ظاهر بود و از این جهت است که در اخبار عدیده محل زیارت
آنحضرترا در این حرم شریف در بالای سر مقرر فرموده‌اند حتی زیارت عاشورای معروفه
و غیره چنانکه خواهد آمد ان شاء الله و از مواضع مخصوصه این زیارت خواندن در این
حرم است و در آن محل پس هر کس زیارت کند حضرت سید الشهداء ع را در این حرم در پایین پا
یا در پشت سر یا در طرف بالای سر که در خط پشت سر واقع میشود زیارت وارده آنحضرت
را در اینجا نکرده و قصد ورود نتواند کرد بلکه از اینجا که زیارت آنحضرت در هر محل
و مکان چه دور و چه نزدیک و در هر زمان مستحب و مرغوب است البته باجر و ثواب
آن خواهد رسید و لکن با دب مخصوص وارد در این حرم مطهر عمل نشده و شیخ فقهاء ره
در جواهر بعد از ذکر بعضی از اخبار آینده و جمع بین این اخبار که دلالت میکنند بر اینکه
سر مبارک در اینجا دفن شد و بین آنچه از علماء نقل شده که سر مبارک با جسد شریف

است با اینکه مدتی طولانی در اینجا مدفون بوده آنگاه نقل شد بکربلا فرموده و لا باس با
لصلوة و زیارة بمکان وضعه و در این کلام نیز اشاره است بآنچه گفتیم شیخ کلینی ره در
کافی روایت کرده از یزید بن عمرو که گفت وقتیکه حضرت صادق ع در حیره بود بمن فرمود
آیا میخواهی بعمل آوردم آنچه تورا وعده داده بودم گفتم آری یعنی رفتن بسر قبر امیر المؤمنین
علیه السلام گفت پس حضرت سوار شد و اسمعیل سوار شد و من با ایشان سوار شدم
تا آنکه از ثویه که تل کوچکی است گذشت و میان حیره و نجف نزد تلهای سفید فرود آمد
و من هم با ایشان فرود آمدم پس حضرت نماز کرد و اسمعیل نماز کرد و من هم نماز کردم
پس با اسمعیل فرمود برخیز و سلام کن بر جدت حسین ع پس گفتم فدایت شوم مگر
حسین در کربلا نیست فرمود آری و لکن چون سر مبارک آنحضرترا بشام بردند یکی از
موالیان ما آن سر را دزدید پس آنرا دفن کرد در جنب امیر المؤمنین ع و نیز
از ابان بن تغلب روایت کرده که گفت با حضرت صادق ع بودم که گذشت بر پشت
کوفه پس فرود آمد و دو رکعت نماز کرد پس اندکی راه رفتند فرود آمدند و دو
رکعت نماز کردند آنگاه اندکی سیر کردند و فرود آمدند و دو رکعت نماز کردند آنگاه
فرمود این موضع قبر امیر المؤمنین ع و این دو موضع که در آنها نماز کردم موضع
سر مبارک حسین ع است و موضع منزل قائم علیه السلام و در کامل الزیارة و فرحة الغری
این خبر را نقل کرده و در آن در بجای منزل منبر دارد و این اصح است و لکن نسخ کافی
چنان است که نقل کردیم و در کامل الزیارة مرویست که حضرت صادق ع براوی
فرمود چون بنجف برسی دو قبر می‌بینی قبری بزرگ و قبری کوچک اما بزرگ پس قبر امیر
المؤمنین ع و اما کوچک پس سر حسین بن علی ع است و نیز در آنجا از یونس بن
ظبیان روایت کرده که او با حضرت صادق ع سواره بنجف رفتند و حضرت در دو موضع
نماز گذاردند و فرمود که ای یونس بکن آنچه من کردم پس چون فارغ شدم فرمود ای یونس

اسمعیل پسر بزرگ حضرت صادق
است ع

میثمی بن مکان گفتم نه فرمود موضعیکه اول در ان نماز کردم موضع قبر امیر المؤمنین ع بود و ان بلند یکر موضع سر حضرت امام حسین ع بود وسبیکه عبید الله بن زیاد چون سر حضرت امام حسین ع را بشام فرستاد اوردند بکوفه پس گفت بیرون ببرید این سر را از کوفه که باعث فتنه اهلش نشود پس حق تعالی چنین کرد که نزد امیر المؤمنین ع مدفون شد و مجلسی ره در تحفه فرموده و اما مدفون شدن حضرت امام حسین ع در بالای سر حضرت امیر المؤمنین ع و استحباب زیارت انحضرت در انمکان بغیر انچه سابقا ذکر کردیم بسیار است و سید عبد الکریم بن طاوس ره در فرحة الغری روایت کرده از ابی الفرج سندی که گفت من با حضرت ابی عبد الله جعفر بن محمد علیهما السلام بودم انزمانی که وارد حیره شدند پس شبی فرمود استر را زین کنید پس سوار شدند و من در خدمتش بودم تا رسیدیم به پشت کوفه پس فرود امد و دو رکعت نماز کرد انگاه کناره کرد و دو رکعت نماز بجای اورد انگاه کناره کرد و دو رکعت نماز کذارد پس گفتم فدایت شوم دیدم در سه موضع نماز کذاردی فرمود اما اول پس موضع قبر امیر المؤمنین ع و دوم موضع سر امام حسین ع است و سیم موضع منبر قائم ع و نیز بسند معتبر از مبارک خباز قریب بهمین را روایت کرده و نیز بسند معتبر از عبد الله بن طلحه روایت کرده که او نیز با انحضرت بانجا رفتند پس به پسرش اسمعیل فرمود برخیز و نماز کن نزد سر پدرت حسین ع گفتم ایا ان سر مبارکرا بشام نبردند فرمود اری ولکن فلان که از دوستان ما بود انرا دزدید و اورد و در اینجا دفن کرد و در مزار شیخ مفید و مصباح ابن طاوس و مزار شهید رضوان الله علیهم زیارتی طولانی روایت کرده اند از صفوان از حضرت صادق ع و معروفست بزیارت وداع و در انجا بعد از زیارت در پیش رو چنین دارد انگاه ضریح را ببوس و در جانب راست بایست و بگو یا مولای الیک وفودی الخ انگاه ضریح یعنی قبر را ببوس و نزدیک بقبر حسین بن علی

علیهما

علیهما السلام و قبله را میان دو کتف خود قرار ده و بگو السلام علیک یا ابا عبد الله الخ و در کامل الزیارة و مصباح متهجد شیخ طوسی قدس سره مرویست از محمد بن خالد طیالسی از سیف بن عمیره که گفت ما با صفوان بن مهران جمال و جماعتی از اصحاب خود رفتیم بنجف اشرف بعد از انکه حضرت صادق ع بیرون رفته بود از حیره بمدینه پیش از ما پس چون از زیارت حضرت امیر المؤمنین ع فارغ شدیم صفوان روی خود را گردانید بسوی قبر امام حسین ع و گفت زیارت کنید حضرت امام حسین ع را از اینمکان از بالای سر امیر المؤمنین ع که حضرت امام جعفر صادق ع چنین کرد در وقتی که من در خدمت انحضرت باینمکان شریف امدیم الخ و دور نیست که مراد از قبر در این دو خبر شریف همان قبر کوچک سر مبارک حضرت باشد که در اخبار سابقه گذشت و در انزمان ظاهر و ممتاز بود و در مزار قدیم در خبر زیارت عاشوراء غیر معروفه که خواهد امد ان شاء الله مذکور است که حضرت صادق ع فرمود زیارت بایکد باین زیارت حسین بن علی علیهما السلم را در نزد سر حضرت امیر المؤمنین ع پس واضح و روشن شد مدعی و مطلب که یکی استحباب زیارت انحضرتست در این حرم مخصوصا بملاحظه سر مبارک و دیگری معین بودن مکان بالا سر از سمت پیش رو برای ادای این عمل شریف و اما الفاظ زیارت پس ان چند زیارت است اول زیارت عاشوراء معروفه دوم زیارت عاشوراء غیر معروفه که طولی ندارد بجهة نبودن فقره صد مرتبه لعن و سلام سیم زیارتی که خواهد امد در اعمال مسجد حنانه بنابر امیر المؤمنین ع برای زیارت سر مبارک امام حسین ع نحو الله مناسبت چهارم زیارت معروفه متداوله که شیخ مفید و سید و شهید و غیرهم از صفوان روایت کرده اند که حضرت صادق ع با و فرمودند که در اینجا انحضرت را چنین زیارت کن اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا اَبا عَبْدِ اللهِ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَا بْنَ رَسُولِ اللهِ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَا بْنَ اَمیرِ الْمُؤْمِنینَ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَا بْنَ فاطِمَةَ الزَّهْراءِ سَیِّدَةِ نِساءِ الْعالَمینَ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا بْنَ

یا أبا ط

اَلْاَئِمَّةِ الْهادِینَ الْمَهْدِیینَ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا صَریعَ الدَّمْعَةِ السّاکِبَةِ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا صاحِبَ الْمُصیبَةِ الرّاتِبَةِ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ وَعَلَی الْاَئِمَّةِ مِنْ ذُرِّیَّتِکَ وَبَنیکَ اَشْهَدُ لَقَدْ طَیَّبَ اللّٰهُ بِکَ التُّرابَ وَاَوْضَحَ بِکَ الْکِتابَ وَجَعَلَکَ وَآباءَکَ وَجَدَّکَ وَاَخاکَ وَاُمَّکَ وَبَنیکَ عِبْرَةً لِاُولِی الْاَلْبابِ یَا بْنَ الْمَیامینَ الْاَطْیابِ التّالینَ الْکِتابَ وَجَّهْتُ سَلامی اِلَیْکَ صَلَواتُ اللّٰهِ وَسَلامُهُ عَلَیْکَ وَجَعَلَ اَفْئِدَةً مِنَ النّاسِ تَهْوی اِلَیْکَ ما خابَ مَنْ تَمَسَّکَ بِکَ وَلَجَاَ اِلَیْکَ وَاَمّا

زیارت حضرت آدم و نوح علیهما السلام پس بدان اولاً که تعظیم و توقیر هر یک از پیغمبران و اوصیا صلوات الله علیهم بر همه مکلفین لازم است عقلاً و شرعاً چه از امت ایشان باشند یا نباشند و احترام و اکرام ایشان در حیات و ممات فرق نکند پس اگر در زمان حضور یکی از ایشان کسی در محضر شریفش حاضر شود و سلام نکند و تحیت نگوید البته اهانت کرده و حقیر شمرده آن رسول معظم و پروردگار جلّ شأنه را همچنین بعد از وفات اگر در نزد مرقد شریفش حاضر شد البته باید چنان کند که گویا زنده و حاضر و ناظر است و چون مرقدان دو رسول معظم بحسب اخبار کثیره در همان مرقد طیب و طاهر حضرت امیرالمؤمنین ع است لهذا نبایست بی سلام کردن بر ایشان از آن حرم محترم بیرون رود و الا ادای حق تعظیم لازم ایشان نشده و در اخبار نیز اشاره بآن فرموده‌اند

در کامل الزیاره بسند معتبر مروی است از مفضل بن عمر که گفت مشرف شدم خدمت حضرت صادق ع و عرض کردم که من مشتاق شدم بسوی غری یعنی نجف الاشرف فرمود چه ترا مشتاق کرده بسوی او گفت دوست دارم زیارت کنم حضرت امیرالمؤمنین ع فرمود آیا میدانی فضل زیارت آنحضرت را گفتم نه یا ابن رسول الله از آن اطلاع ندارم مگر آنکه تو بفهمانی فرمود چون اراده کنی زیارت امیرالمؤمنین ع را پس زیارت کننده عظام آدم و بدن نوح و جسم علی بن ابی طالب ع پس سبب دفن شدن حضرت آدم ع را در آنجا بیان فرمود آنگاه

فرمود پس چون قصد کردی زیارت طرف نجف اشرف را زیارت کن عظام آدم و بدن نوح ع و جسم علی بن ابیطالب علیهم السلام را پس بدرستیکه زیارت کرده خواهی بود پدران گذشته و محمد خاتم پیغمبران را و علی بهترین اوصیا را صلوات الله علیهم و ثانیاً محل زیارت این دو پیغمبر عظیم الشان در بالای سر است در همان جا که زیارت حضرت سید الشهداء ع را باید کرد پشت بقبله و رو بایشان چنانچه در آداب زیارت معصوم ذکر کرده‌اند و در مزار شیخ مفید و مصباح سید و مزار شهید در زیارت دوره که از جناب صادق ع مرویست بعد از ذکر زیارت سید الشهداء علیه السلام در بالای سر چنانچه گذشت چنین دارد ثم تحول الی الرجلین وقل السلام علی ابی الائمة الخ ثم الی عند الرأس لزیارة آدم و نوح علیهما السلام وقل فی زیارة آدم ع الخ آنگاه بگرد و بیا نزد پاهای قبر و بگو الخ بعد از آن بازگرد و بیا نزدیک سر آنحضرت بجهة زیارت آدم و نوح علیهما السلام الخ و این کلام صریح است در آنچه گفتیم که بایست در محل زیارت ابی عبد الله ع ایشان را زیارت کرد و در تمام اخبار شرحی از زیارت ایشان نشده جز در این خبر پس آنچه مرسوم شده میان عوام و خدام و بعضی اهل علم که در پشت سر و بقبله می ایستند و آن دو پیغمبر عظیم الشان را در حکم رعایا و غیر معصوم دانسته زیارت میکنند علاوه بر اینکه بآداب مقرره وارده عمل نکرده‌اند در تعظیم و تبجیل ایشان و الله العالم نیز تقصیر کرده‌اند و اما اصل زیارت یکی در کتب مذکوره و غیرها چنین است

زیارت آدم ع اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا صَفِیَّ اللّٰهِ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا حَبیبَ اللّٰهِ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا نَبِیَّ اللّٰهِ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا اَمینَ اللّٰهِ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا خَلیفَةَ اللّٰهِ فی اَرْضِهِ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا اَبَا الشُّهَداءِ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا اَبَا الْبَشَرِ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ وَعَلی رُوحِکَ وَبَدَنِکَ وَعَلَی الطّاهِرینَ مِنْ وُلْدِکَ وَذُرِّیَّتِکَ وَصَلَّی اللّٰهُ عَلَیْکَ صَلوةً لا یُحْصیها اِلّا هُوَ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَکاتُهُ **مؤلف گوید** این زیارت را

از مزار شیخ مفید و ابن طاوس رضی الله عنهما فقره السلام علیک یا ابا الشهداء را ندارد و در اول فقره و صلی الله علیک را ندارد **زیارت نوح علیه السلام**

السَّلامُ عَلَیْکَ یا نَبِیَّ اللهِ السَّلامُ عَلَیْکَ یا صَفِیَّ اللهِ السَّلامُ عَلَیْکَ یا وَلِیَّ اللهِ السَّلامُ عَلَیْکَ یا حَبِیبَ اللهِ السَّلامُ عَلَیْکَ یا شَیْخَ الْمُرْسَلِینَ السَّلامُ عَلَیْکَ یا اَمِینَ اللهِ فِی اَرْضِهِ صَلَواتُ اللهِ وَسَلامُهُ عَلَیْکَ وَعَلی رُوحِکَ وَبَدَنِکَ وَعَلَی الطّاهِرِینَ مِنْ وُلْدِکَ وَذُرِّیَّتِکَ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ **مؤلف گوید** در این خبر شریف امر فرموده‌اند که برای هر یک دو رکعت نماز زیارت بکند و از کلمات علما معلوم میشود که در این حرم مطهر مطلقا شش رکعت نماز زیارت باید کرد دو رکعت برای حضرت و چهار رکعت برای آن دو پیغمبر صلوات الله علیهم چه این زیارت مخصوصه ایشان را بخوانند یا نخوانند یعنی شش رکعت که در زیارت ششم مذکور است باید بهمین نحو تقسیم شود شیخ صدوق علیه الرحمه در کتاب من لا یحضره دو زیارت برای آنحضرت نقل کرده و در آنها ذکری از آن دو پیغمبر نشده و در آخر زیارت فرموده وَتُصَلِّی عِنْدَهُ سِتَّ رَکَعاتٍ وَتُسَلِّمُ فِی کُلِّ رَکْعَتَیْنِ لِاَنَّ فِی قَبْرِهِ عِظامَ آدَمَ وَجَسَدَ نُوحٍ وَاَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیهم السلام فَمَنْ زارَ قَبْرَهُ فَقَدْ زارَ آدَمَ وَنُوحاً وَاَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ علیهم السلام فَتُصَلِّی لِکُلِّ زِیارَةٍ رَکْعَتَیْنِ در نزد آنحضرت شش رکعت نماز میکنی در هر دو رکعت سلام میگوئی زیرا که در قبر آنجناب عظام آدم و جسد نوح و امیر المؤمنین علیهم السلام است پس نماز میکنی برای هر زیارت دو رکعت و در مزار شیخ محمد بن المشهدی در چند زیارت مطلقه و مخصوصه تصریح کرده که نماز زیارت در این حرم شش رکعت است بهمان تفصیل و ابن طاوس قده در مصباح الزائر بعد از ذکر زیارت ششم معروف که در کتاب او زیارت هفتم است فرموده ثُمَّ صَلِّ صَلوةَ الزِّیارَةِ سِتَّ رَکَعاتٍ لَهُ وَلِآدَمَ وَنُوحٍ علیهم السلام لِکُلِّ واحِدٍ مِنْهُمْ رَکْعَتانِ آنگاه شش رکعت نماز میکنی دو رکعت برای آنحضرت و

بر آنجناب آدم و نوح علیهم السلام هر یک دو رکعت و شیخ طوسی قده در کتاب مصباح متهجد بعد از ذکر زیارت برای حضرت امیر المؤمنین ع که در آن اسمی از آن دو پیغمبر علیهما السلام برده نشده و بعد از ذکر دو رکعت نماز زیارت با آداب آن فرموده و تَقُومُ فَتُصَلِّی اَرْبَعَ رَکَعاتٍ تَقْرَءُ فِیهِما بِما تَیَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ بِرَکْعَتَیْنِ و یُجْزِیکَ اَنْ تَقْرَءَ اِنّا اَنْزَلْناهُ فِی لَیْلَةِ الْقَدْرِ وَسُورَةَ الْاِخْلاصِ وَ یُجْزِیکَ اِذا عَدَلْتَ عَنْ ذٰلِکَ ما یَتَیَسَّرُ لَکَ مِنَ الْقُرْآنِ تُکَمِّلُ بِالْاَرْبَعِ سِتَّ رَکَعاتٍ الْاُولَیانِ مِنْها لِزِیارَةِ اَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِ وَالْاَرْبَعُ لِزِیارَةِ آدَمَ وَنُوحٍ عَلَیْهِمَا السَّلامُ ثُمَّ تُسَبِّحُ بِتَسْبِیحِ الزَّهْراءِ عَلَیْهَا السَّلامُ وَتَسْتَغْفِرُ لِذَنْبِکَ وَتَدْعُو بِما بَدا لَکَ بر میخیزی و چهار رکعت میخوانی یعنی سوره الرحمن و یس و کفایت میکند ترا که بخوانی سوره انا انزلناه و سوره قل هو الله و اگر از این عدول کردی کافیست ترا که بخوانی آنچه میسر شود ترا از قرآن و با این چهار رکعت شش رکعت را کامل میکنی یعنی آن شش رکعت زیارت مقرره در این حرم را و دو از آنها برای زیارت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه است و چهار دیگر برای زیارت جناب آدم و نوح علیهما السلام آنگاه تسبیح حضرت زهراء صلوات الله علیها میفرستی و برای گناهان خود طلب مغفرت میکنی و آنچه میخواهی دعا میکنی و آنچه میخواهی و مراد از زیارت آن دو پیغمبر علیهما السلام در این کلمات که سبب بجا آوردن نماز است یا مجرد حضور در مرقد مطهر ایشان است یا با سلام مخصوص گذشته یا آنچه بزبان زائر جاری کردد و مسلم داشتن این از زائر مؤمن که نشود در حضور دو پیغمبر عظیم الشان حاضر شود و سلام نکند و ثنائی نگوید و لکن واحسرتا که با این همه اهتمام و تاکید از سنن متروکه است که کمتر زائری و مجاوری بکردن آن موفق شود و بالله المستعان **واما عمل سیم** که خواندن دعای شریف مخصوصی است در عقب نماز زیارت و سایر نمازها از واجب و مستحب ما اداء میکرد و مخفی اشرف شرف ساند پس بدانکه شیخ طوسی قده در تهذیب

به نماز میکنی و میخوانی در انجا انچه در ان دو رکعت می

دعا بعد از زیارت

روایت کرده از شیخ قمیان محمد بن احمد بن داود صاحب مزار کبیر معروف که او بسند
خود روایت کرده از یونس بن ظبیان گفت رفتم بخدمت حضرت صادق ع زمانیکه
در حیره تشریف داشتند پس مرا با خود برد بمکانی و در آنجا ایستاد و دستها را بلند
کرد و دعائی آهسته خواند و من نفهمیدم که آنرا نفهمیدم پس دو رکعت نماز کرد و در آنها
آنها بجهر سوره کو حل خواندند که مرا فهمانیدند و آنرا بمن آموختند تا آخر خبر و سید
عبد الکریم بن طاوس طاب ثراه در فرحة الغری این خبر را بسند دیگر نیز نقل کرده و شیخ
مفید ره در مزار و ابن طاوس قده در مصباح الزائر بعد از ذکر زیارت دوره
بروایت صفوان فرموده‌اند وکلما صلیت صلوة فرضا کانت او نفلا مدة مقامك
بمشهد امیر المومنین ع فادع بهذا الدعا هر وقت نماز کردی یا هر چه نماز کنی چه نماز
واجب باشد چه مستحب مدتیکه در مشهد امیر المومنین ع اقامه داری پس این دعا را
بخوان و دور نیست که این از تتمه کلام حضرت صادق ع باشد در روایت
صفوان نه از کلام شیخ و سید و چون نسخ کتب معتبره در بعضی کلمات این دعا اختلاف
داشت ما آنرا از نسخه صحیحه تهذیب شیخ طوسی نقلکردیم **الدعاء** اَللّٰهُمَّ لابُدَّ مِنْ
قَدَرِكَ وَلابُدَّ مِنْ قَضاءِكَ وَلاحَوْلَ وَلاقُوَّةَ اِلّا بِكَ اَللّٰهُمَّ فَما قَضَيْتَ عَلَيْنا
مِنْ قَضاءٍ اَوْقَدَّرْتَ عَلَيْنا مِنْ قَدَرٍ فَاَعْطِنا مَعَهُ صَبْراً يَقْهَرُهُ وَيَدْمَغُهُ
وَاجْعَلْهُ لَنا صاعِداً فِي رِضْوانِكَ يَنْمي في حَسَناتِنا وَتَفْضيلِنا وَسُؤْدَدِنا وَ
مَجْدِنا وَنَعْمائِنا وَكَرامَتِنا فِي الدُّنْيا وَالْاٰخِرَةِ وَلاتَنْقُصْ مِنْ حَسَناتِنا اَللّٰهُمَّ وَما
اَعْطَيْتَنا مِنْ عَطاءٍ اَوْفَضَّلْتَنا بِهِ مِنْ فَضيلَةٍ اَوْاَكْرَمْتَنا بِهِ مِنْ كَرامَةٍ فَاَعْطِنا
مَعَهُ شُكْراً يَقْهَرُهُ وَيَدْمَغُهُ وَاجْعَلْهُ لَنا صاعِداً في رِضْوانِكَ وَحَسَناتِنا وَسُؤْدَدِنا
وَشَرَفِنا وَنَعْمائِكَ وَكَرامَتِكَ فِي الدُّنْيا وَالْاٰخِرَةِ وَلاتَجْعَلْهُ لَنا اَشَراً وَلابَطَراً
وَلافِتْنَةً وَلامَقْتاً وَلاعَذاباً وَلاخِزْياً فِي الدُّنْيا وَلافِي الْاٰخِرَةِ اَللّٰهُمَّ اِنّا نَعُوذُ

بك

بِكَ مِنْ عَثَراتِ اللِّسانِ وَسُوءِ الْمَقامِ وَخِفَّةِ الْميزانِ اَللّٰهُمَّ لَقِّنا حَسَناتِنا فِي الْمَماتِ
وَلاتُرِنا اَعْمالَنا عَلَيْنا حَسَراتٍ وَلاتُخْزِنا عِنْدَ قَضائِكَ وَلاتَفْضَحْنا بِسَيِّئاتِنا
يَوْمَ نَلْقاكَ وَاجْعَلْ قُلُوبَنا تَذْكُرُكَ وَلاتَنْساكَ وَتَخْشاكَ كَاَنَّها تَراكَ حينَ
تَلْقاكَ وَبَدِّلْ سَيِّئاتِنا حَسَناتٍ وَاجْعَلْ حَسَناتِنا دَرَجاتٍ وَاجْعَلْ دَرَجاتِنا
غُرُفاتٍ وَاجْعَلْ غُرُفاتِنا عالِياتٍ اَللّٰهُمَّ وَاَوْسِعْ لِفَقيرِنا مِنْ سَعَتِكَ ما قَضَيْتَ
عَلى نَفْسِكَ وَالْهُدى ما اَبْقَيْتَنا وَالْكَرامَةَ ما اَحْيَيْتَنا وَالْكَرامَةَ اِذا تَوَفَّيْتَنا وَ
الْحِفْظَ فيما بَقِيَ مِنْ عُمْرِنا وَالْبَرَكَةَ فيما رَزَقْتَنا وَالْعَوْنَ عَلى ما حَمَّلْتَنا وَالثَّباتَ عَلى
ما طَوَّقْتَنا وَلاتُؤاخِذْنا بِظُلْمِنا وَلاتُعاقِبْنا بِجَهْلِنا وَلاتَسْتَدْرِجْنا بِخَطيئاتِنا
وَاجْعَلْ اَحْسَنَ ما نَقُولُ ثابِتاً في قُلُوبِنا وَاجْعَلْنا عُظَماءَ عِنْدَكَ اَذِلَّةً في اَنْفُسِنا وَ
انْفَعْنا بِما عَلَّمْتَنا وَزِدْنا عِلْماً نافِعاً اَللّٰهُمَّ اِنّا نَعُوذُ بِكَ مِنْ قَلْبٍ لايَخْشَعُ وَعَيْنٍ
لاتَدْمَعُ وَصَلوةٍ لاتُرْفَعُ وَاَجِرْنا مِنْ سُوءِ الْفِتَنِ يا وَلِيَّ الدُّنْيا وَالْاٰخِرَةِ **مؤلف**
گوید این دعای شریف با این مضامین عالیه و اشتمال بر مهم امور دنیا
و آخرت و اهتمام در خواندن آن در این ارض مقدسه با این کثرت چنان مهجور
و متروك شده که در این طول مجاورت گاهی در حرم مطهر بگوشم نرسیده از
زائرین یا مجاورین یا مزوری فقرات این دعا و هزارها دعای آن عارف سنی را بآن
فقرات موحشه شنیده و خواهیم شنید نیست این مگر از ضعف اسلام و وفاق غیرت
از اهل ایمان و غلبه جنود شیطان و رسیدن بدرجه خذلان و انتها و عاقبت بسوء
و خذلان **و اما عمل چهارم** که رفتن بمسجد حنانه باشد پس بدانکه
نزدیك ارض مقدسه نجف اشرف از طرف شرق بفاصله سه هزار ذراع تقریبا مکانی
است که در آن قدیم بنائی داشت گویا شبیه بمیل که آن را قائم میگفتند و علم
هم مینامیدند و وجه نامیده شدن آن بنا باین اسم معلوم نشده و محتمل است که نشانه

الی اعوذ

فرسخ بود، چه از انجا تا شهر کوفه همین مقدار مسافت دارد و چون جنازه حضرت
امیر المؤمنین ع را در شب حرکت دادند و چون که تابوت بنا بنجف دفن شود عبور
بان بنا افتاد و بجهت تعظیم و احترام حضرت چون رکوع کند کان کج شد پس انرا
منانه نامیدند و کاهی قائم مائل میکویند و این یکجهت شرافت این محل است و جهت دیکر
انکه چون سر مبارک حضرت سید الشهداء علیه السلام را از کربلا بکوفه می بردند شب
اینموضع کذاشتند و از این جهت در انجا نماز و دعا و زیارت مقرر شده و عامه زوار
از فیض این محل محروم بجهت نادانی و تنبیه نکردن دانایان ایشانرا و بجهت قلت توجه
و ندانستن بزرکی و مقام این محل شریف مهجور و متروک و خراب مانده و حال انکه منزل
اول سر مطهر حضرت ابی عبد الله ع است که از بدن مبارک جدا شد و غریب و تنها
در انجا بسر برده بلکه شیخ فقهاء در کتاب جواهر الکلام بعد از ذکر نماز در این مقام
احتمال داده که اینجا مدفن سر مبارک باشد یعنی بعضی از اجزای شریفه ان و اشاره
بمصیبت عظیمه کرده که قلم حقیر را جرئت بر نوشتن ان نیست و مؤید این احتمال است
انچه محمد بن المشهدی در مزار خود کفته زیارة اخری له صلوات الله علیه یزار بها فی
کل یوم و فی کل شهر و یزار بها ایضاً عند القائم المنحنی فقد جاء فی الاثر
ان راس الحسین علیه السلام هناک زیارت دیکری برای انحضرت که در هر روز
و در هر ماه بان زیارت کرده میشود و نیز انحضرترا بان زیارت کنند در قائم کرده منحنی
است پس بتحقیق که در خبر رسیده که سر مبارک امام حسین ع انجا است و ظاهر
این خبر دفن در انجا است اکرچه در بحار احتمال داده که در اصل نسخه وضع هناک
بوده چنانچه کذشت که در انجا کذاشتند بهر حال این محل باین شرافت اکر در هر بلاد
بعیده بود دوستان و موالیان که از شوق و محبت هر سال الاف و الوف در راه
انحضرت صرف میکنند بقدر مقدور در تعظیم و تبجیل این محل میکوشیدند و در

بناء و عمارت و زینتان و عبادت در ان مجهود خود را صرف می نمودند خانه موجوده
در پشت مسجد کوفه که انرا نسبت میدهند بحضرت امیر المؤمنین ع و تا حال
در هیچ کتابی دیده نشده و عالمی نکفته و سندی هرچند بسیار ضعیف باشد برای این
نسبت ذکر نشده با اینحال باز ادنی رواج وجز و مناسک زوار و هرچند یکی ازان
در کیفیت صرف وجوه بریه مبلغی در ان صرف کنند و این محل عظیم القدر نه مطاف
زوار و نه مورد صرف وجوه بریه و نه معبد طالبین خیر و ثواب بسیاری از جبابره در قرب
همین مسجد شریف با بناهای عالیه و قباب رفیعه و شموع معلقه و این چنین خراب و ویران
و بی خادم و کوبا روشنائی چراغ را تاکنون در شب ندیده تا روز جزا در نزد مالک
یوم الدین چه شکایتها کند و از مقصد حضرت جبار و منتقم چه حکم در اید و اما اداب
وارده برای این مسجد شریف پس چند چیز است اول دو رکعت نماز شیخ مفید در مزار
شیخ مفید در مزار و شیخ جلیل در مصباح و شهید اول در مزار روایت کرده اند از مفضل
بن عمر که گفت کذشت حضرت امام جعفر صادق ع بقائم مائل در راه غری یعنی انکه
کج شده بود بجهت جنازه حضرت ع پس دو رکعت نماز کرد پس بانحضرت عرض کردند
این چه نماز است فرمود این موضع سر جدم حسین بن علی علیهما السلام است که انرا در
اینجا کذاشتند چون از کربلا امدند انکاه انرا بنزد عبید الله بن زیاد بردند دوم
خواندن این دعا چنانچه در کتب مزبوره از صفوان جمال روایت کرده اند که حضرت
صادق علیه السلام با او فرمود چون بعلم یعنی حنانه رسیدی پس بکو اَللّٰهُمَّ اِنَّکَ تَری
مَکانی وَتَسْمَعُ کَلامی وَلا یَخْفی عَلَیْکَ شَیْءٌ مِنْ اَمْری وَکَیْفَ یَخْفی عَلَیْکَ ما اَنْتَ
مُکَوِّنُهُ وَبارِئُهُ وَقَدْ جِئْتُکَ مُتَشَفِّعاً بِنَبِیِّکَ نَبِیِّ الرَّحْمَةِ وَمُتَوَسِّلاً بِوَصِیِّ رَسُولِکَ
فَاَسْئَلُکَ بِهِما ثَباتَ الْقَدَمِ وَالْهُدی وَالْمَغْفِرَةَ فِی الدُّنْیا وَالْاخِرَةِ سیم شیخ محمد بن
المشهدی قده در مزار خود روایت کرده که حضرت امام حسین ع چنین زیارت

حضرت صادق ع
در مسجد حنانه ع

که دو چهار رکعت نماز گذارد و زیارت این است السّلام علیک یا بن رسول الله السّلام علیک یا بن رسول الله امیر المؤمنین السّلام علیک یا بن الصدیقة الطاهرة سیّدة نساء العالمین السّلام علیک یا مولای یا ابا عبد الله و رحمة الله و برکاته اشهد انّک قد اقمت الصلوة و آتیت الزکوة و امرت بالمعروف و نهیت عن المنکر و تلوت الکتاب حقّ تلاوته و جاهدت فی الله حقّ جهاده و صبرت علی الاذی فی جنبه محتسباً حتّی اتیک الیقین و اشهد انّ الذین خالفوک و حاربوک و انّ الذین خذلوک و الذین قتلوک ملعونون علی لسان النبیّ الامّی و قد خاب من افتری لعن الله الظالمین لکم من الاوّلین و الآخرین و ضاعف علیهم العذاب الالیم اتیتک یا مولای یا بن رسول الله عارفاً بحقّک موالیاً لاولیائک معادیاً لاعدائک مستبصراً بالهدی الذی انت علیه عارفاً بضلالة من خالفک فاشفع لی عند ربّک

مؤلّف گوید

نزدیک مسجد حنانه از طرف مشرق تل کوچکی است که آن را ثویه میگویند و در قدیم محلّ معروفی بود و آبی داشت و در آنجا جمعی از بزرگان اصحاب حضرت امیر المؤمنین علیه السلام مدفونند که یکی از آنها کمیل است که قبرش ظاهر و از ما بقی اثری نیست و کانّه رشید هجری که جلالت قدرش از کمیل خیلی بالاتر است در آنجا باشد و احنف بن قیس معروف که در حلم باو مثل زنند نیز در آنجا است بلکه عبّاد و عبید زیاد پدر عبید الله و مغیره نیز در آنجا پس زائر چون بآنجا رسید اولاً دو رکعت نماز کند چنانچه صفوان از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که با و فرمودند چنین کند و ثانیاً این دعا را بخواند الحمد لله علی ما اختصّنی به من طیب المولد و استخلصنی اکراماً به من موالاة الابرار السفرة الاطهار و الخیرة الاعلام اللّهمّ فتقبّل سعیی الیک و تضرّعی

بین یدیک و اغفر لی الذنوب التی لا تخفی علیک انّک انت الملک الغفّار و چنانچه در همان روایت مذکور است و ثالثاً سلام کند بر همه اصحاب حضرت که در آنجا مدفونند و آنچه تواند بخواند از سور و آیات قرآن که معروف است خواندن آن برای اهل قبور مثل سورهٔ یس و حمد و یازده مرتبه قل هو الله و هفت مرتبه انا انزلناه و آیة الکرسی همه را شریک کند و از فیض همه بهره‌مند شود و بتوسّل ارواح مقدّسهٔ ایشان متقرّب شود بمولای ایشان و مولای هر مؤمن و مؤمنه امیر المؤمنین علیه السلام و رابعاً مناسب است که از آن جبّار ظالم عبید زیاد یاد کند و آنچه بشیعیان خاصّ آنحضرت کرد از انواع ظلم و اذیت و قتل و دار کشیدن و میل آهنی که باخته در چشمشان کشیدن بلکه سبّ کردن حضرت و جمع کردن مردم در مسجد برای این عمل منکر که در همانجا و زیر قصرش بوده و بطاعون مبتلا و دنیا را از لوث وجود خود پاک نمود و غیر اینها بخاطر آرد و تا تواند دهان را بلعن او پاک و پاکیزه و خوشبو و معطّر کند تمام شد آنچه مقصود بود از ذکر مختصر از مناسک زائر در نجف اشرف

و امّا اعمال مسجد کوفه و سهله پس برسالهٔ سلامة المرصاد حقیر رجوع کنند که وافی و کافی است

فصل دوّم در شرح زیارات مخصوصه

و مطلقهٔ حضرت ابی عبد الله الحسین علیه السلام و غیر آنها و در آن چند مقام است

مقام اوّل

در ذکر اعتبار زیارات مخصوصهٔ آنحضرت و آن هشت است اوّل و دوّم و سیّم اوّل و نیمهٔ رجب و نیمهٔ شعبان و لیالی قدر و عیدین و عرفه و عاشوراء و اربعین اما زیارات مخصوصهٔ روز عاشوراء و روز اربعین پس در آن سخنی نیست زیرا که علمای اعلام در کتب معتمده باسانید معتبره از او روایت کردند و امّا شش زیارت دیگر پس فی الجمله محلّ تأمّل و شبهه شده برای بعضی از اهل علم بجهة نسبت ندادن آنها را علما بامام علیه السلام در کتب مزار چنانچه سابقاً از مجلسی رحمه الله نقل نمودیم و اینکه در کتاب

بتحفه نقل نکرده بهمین جهة جز زیارت قدری را با ذکر شبهه دران وما در سابق وجهی

اجمالی برای اعتبار تمام انها و صحت نسبت انها بامام ذکر نمودیم و حال نیز دو

وجه دیکر برای اعتبار تمام یا بجمله از انها ذکر میکنیم با قرائن خاصه برای هر یك

از انها که ان شاء الله تعالی بعد از تامل در انها شبهه نماند و با طمینان توان

نسبت داد انها را بامام علیه السلام **پس میکوئیم وجه اول**

انکه شیخ جلیل محمد بن المشهدی ره در اول مزار خود فرموده و بعد فانی

جمعت فی کتابی هذا من فنون الزیارات فی المشاهد وما ورد فی

الترغیب فی المساجد المبارکات والادعیة المختارات وما یدعی به عقیب

الصلوات وما یناجی به القدیم تعالی من لذیذ الدعوات فی الخلوات

وما یلجأ الیه من الادعیة عند المهمات مما اتصلت به من ثقات الرواة

الی السادات من در این کتاب جمع نمودم از فنون زیارات وانچه رسیده در ترغیب

در مساجد مبارکه و دعاهای برکزیده وانچه در عقب نمازها خوانده میشود

و دعاهای لذیذه که بان با حضرت باری تعالی مناجاة باید کرد و دعاهائیکه

بان پناه باید برد در نزد امور مهمه از روایات واخباریکه بتوسط راویان

عادل بمن رسیده تا ائمه انام علیه السلام یعنی انکه برای من انها را نقل کرده

امامی عادل بود وانکه برای او نقل کرده نیز چنین بود و هکذا تا برسد بامام ع

پس انچه ذکر شود در این کتاب از زیارات و دعوات تمام انها مرویست از

معصوم ع بسند صحیح حتی باصطلاح متاخرین ولا اقل بسند معتبر خواهد بود و

از این عبارت حال ادعیه معروفه مقامات شریفه مسجد کوفه معلوم میشود که تمام

انها بسند معتبر مرویست زیرا که تمام انها را در این مزار نقل فرموده پس هر زیاره

مخصوصه که از این مزار نقل کنیم مروی و معتبر خواهد بود **وجه دویم**

انکه

انکه عالم جلیل شیخ ابراهیم کفعمی ره در کتاب بلد الامین در اعمال شهر ربیع الاول

بعد از ذکر بعضی اخبار وارده در ثواب زیارت کردن حضرت ابی عبد الله ع

در هر ماه فرموده قلت فلهذین الحدیثین اوردنا فی کتابنا هذا للحسین علیه السلام

فی اول کل شهر زیارة مفردة الا ان یکون فی الشهر زیارة موظفة فتکتفی بذکرها

انتهی یعنی بجهة این دو حدیث که در استحباب زیارة انحضرت در هر ماه وارد شد

من در اول هر ماه زیارت مفرده در این کتاب نقل کردم یعنی از زیارات ماثوره

مطلقه مکر انکه در انماه زیارت موظفه داشته باشد که من اکتفا میکنم بذکر ان و

در ماه رجب وشعبان ورمضان وشوال وذی الحجة همان زیارات مخصوصه معهوده

را نقل کرده و موظف شدن عملی برای وقتی جز بدستور العمل شرع و رسیدن از ائمه ع

نشود و در نزد ان مرحوم بعضی کتب مزار معتبره قدیمه بود که حال از انها نشانی

نیست **واما وجه سیم واما قرائن** وشواهد خاصه پس از انها فقرات

اول رجب سید جلیل علی بن طاوس قده در کتاب مصباح الزائر بعد ذکر

ثواب زیارة در ان فرموده شرح زیارة ترید ذلك الیوم ویزار بها لیلة نصف

من شعبان ایضا اذا اردت ذلك الخ انتهی در فصل فضل زیارت انحضرت

در نیمه شعبان فرموده واما الزیارة فی هذه اللیلة فقد روی انه یزار

فیها بالزیارة التی قدمناها فی اول رجب فتؤخذ من هناك حاصل فرموده

در فضل زیارة مخصوصه اول رجب انکه باین زیارت در شب نیمه شعبان

نیز زیارت کنند انحضرت را و در فصل زیارت نیمه شعبان فرموده واما زیارت

در این شب یعنی مخصوصه بان پس بتحقیق که روایت شده که انحضرت را بان زیارت کنند

و این کلام صریح است در انکه الفاظ این زیارت واختصاص ان بان دو وقت

هر دو مرویست و نیز در کتاب اقبال در اعمال نیمه شعبان فرموده فصل فیما نذکره

من لفظ زيارة الحسين ع في نصف شعبان اقول ان هذه الزيارة مما يزار بها الحسين ع
... رجب ايضا و انما اخرنا ذكرها في هذه الليلة لانها اعظم فذكرناها في الاشرف
من المكان اين زيارتيكه ذكر ميشود ان زيارتيست كه حضرت را در اول رجب غير از ان زيارت
كرده ميشود و ما اين زيارت را در اول رجب ذكر نكرديم و در اينجا ذكر كرديم بجهة بزركي
قدر و منزلت شب نيمه شعبان پس ان را در محل اشرف ذكر نموديم و اين كلام در صراحت
مثل كلام سابق است و نيز در مصباح بعد از ذكر زيارت انحضرت در اول
رجب و زيارت شهدا ذكر اسامي ايشان در ان مذكور است فرموده قد تقدم
عدد الشهداء في زيارة عاشوراء برواية تخالف ما سطرناه في هذا المكان و
يختلف في اسمائهم ايضا في الزيادة والنقصان و ينبغي ان تعرف ايدك الله
جل جلاله بتقواه انا تبعنا في ذلك ما رايناه او رويناه و نقلنا في كل موضع كما
وجدناه كذشت عدد شهدا در زيارة عاشورا يعني زيارت ناحيه مقدسه كه
متضمن است اسامي شهدا را بروايتيكه مخالفست در عدد با انچه در اينجا ذكر
كرديم و در اسامي ايشان نيز با هم مخالفت دارند و بدانكه ما در نقل متابعت نموديم
انچه را اكر روايت كرديم يا بما اذن دادند كه انرا روايت كنيم يا انچه را كه در كتابي ديديم
و سندي بصاحبان كتاب نداريم در هر موضع انچه يافتيم نقل نموديم و واضح است كه اكر
اين زيارت مرويه نبود بلكه سندش معتبر نبود جاي معارضه انداختن ان با زيارت
ناحيه مقدسه و عذر خواستن نداشت و نيز در مصباح بعد از ذكر فضل زيارت
انحضرت در نيمه رجب فرموده فاما كيفية زيارته ع في هذا الوقت فينبغي ان
يزار بالزيارة الجامعة في ايام رجب او بما تقدم من الزيارات المنقولة فاني
لم اقف على زيارة مختصة بهذا الوقت المذكور در نيمه رجب سزاوار است كه ان
حضرت را زيارت كنند بزيارت جامعه رجبيه يا ببعضي از زيارات منقوله كه كذشت

زيرا كه من واقف نشدم بر زيارتيكه مختص باشد باين وقت و اين كلام
صريحست در اينكه انچه ذكر كرده از زيارات مخصوصه در غير نيمه رجب تمام مرويست
و مقدمست بر زيارات مطلقه در ان اوقات اكر زائر يافت انها را و اكر دستش
بانها نرسيد پس انكاه يكي از زيارات مطلقه را بخواند و ظاهر اينست كه شيخ مفيد ره
در نزد سيد نبود والا نميفرمود نيافتم فيه نيمه رجب اين زيارت را شيخ مفيد و شهيد
اول ره نقل كرده اند و عبارات شيخ مفيد چنين است من الزيارات المخصوصة
زيارة النصف من رجب تسمى بالغفيلة فاذا اردت ذلك الخ و شهيد فرموده از زيارات
مخصوصه زيارت غفيله است و ان در نصف ماه رجب است پس هر كاه خواهي كه در
انوقت زيارت كني الخ اكر و غفيله اكر اسم اين الفاظ زيارت باشد نشود كه غير مروي
باشد چه نشود زيارت تاليف شده ديكران را علما اسم كذارند انكاه مثل اين دو عالم
جليل در مقام فضل انرا باين اسم ياد كنند انرا براي اين وقت معين نمايند ولكن محتمل
است كه اسم اصل اين زيارت مخصوصه باشد يعني زيارتي در نيمه رجب بهر زيارتيكه
باشد انرا غفيله كويند بهر حال اين زيارت بعينها همان زيارت جابر بن عبد الله
است در روز اربعين بالنسبة و جزئي در زياده و نقصان و غير ان كه ميشود
از اختلاف نسخ باشد و اختصاص دادن ان دو بزركوار انرا باين وقت نشود مكر
از روي نص صريح و شاهد صحيح چنانچه بر متامل منصف پوشيده نيست نيمه شعبان
كذشت تصريح سيد اجل ابن طاوس كه زيارت مخصوصه در ان مرويست و اينكه
ان زيارتيست كه در اول رجب بايد خواند علاوه بر انكه شيخ مفيد و شهيد ره نيز هر
دو را در ان زيارت شريك كردند و عبارة شيخ ره اين است زيارة اول يوم
من رجب وليلته وليلة النصف من شعبان فاذا اردت ذلك الخ و شهيد ره
در مزار نيمه رجب را نيز بان در ملحق نموده و اين كونه كلمات با مروي نبودن

زیارت از پست‌ترین اهل علم شایسته نیست چه رسد با کابرین و دوستان ملت
لیالی قدر در مصباح الزائر فرموده شرح الزیارة وهی مختصة بهذه
اللیلة ویزار بها فی العیدین اذا اردت ذلک الخ این زیارت مختص
است بهمین شب و دو شب عید فطر و اضحی بزبان زیارت حضرت وازیاد
کنند و محمد بن المشهدی در مزار فرموده زیارة الحسین بن علی علیهما السلام
ایضا مختصرة یزار بها فی لیلة القدر وفی العیدین و بالاسناد عن ابی
عبد الله الصادق جعفر بن محمد علیهما السلام اذا اردت زیارة الحسین
الخ زیارة مختصریست برای انحضرت که بان در شب قدر و عیدین زیارة کرده
میشود و این کلام صریح است در اینکه در نسخه و این خبر که از حضرت صادق
علیه السلام مسندا نقل کرده یا در اخوان یا در خبر دیگر تصریح باختصاص شده
والا چگونه میشود عالمی زیارت مرویه مطلقه را نقل کند و از خود اختصاص
دهد از برمان معینی و نیز شیخ مفید و شهید اول ره این برای این اوقات
معین کرده‌اند و علامه مجلسی در بحار ره فرموده از خبر یکه محمد بن المشهدی
ره نقل کرده ظاهر میشود که این زیارت مطلقه است و اختصاصی باین ایام
ندارد و با بعد جمود با تصریحات ان اعلام از مثل ایشان بعید است عید
فطر و عید اضحی سید جلیل علی بن طاوس قده در کتاب اقبال در ضمن اعمال
شب فطر فرموده ومنها زیارة الحسین علیه السلام فی لیلة عید الفطر و
قد ذکرنا فی الجزء الثانی من کتاب مصباح الزائر وجناح المسافر بعض
فضلها وما اخترناه من الروایة الفاظ الزیارة المختصة فان لم یکن کتابنا
عنده موجودا فی مثل هذا المیقات فلیزر الحسین علیه افضل الصلوة
بغیر تلک الزیارة من الزیارات المرویات فان لم یجد زیارة من المنقولات

فلیزره علیه السلام بما یلهمه الله جل جلاله علیه من التسلیم علیه و
التعظیم له والثناء علیه والاعتراف له علیه السلام بامامته و
البراءة من اهل عداوته والتوسل الی الله جل جلاله بشریف مقاماته
فی قضاء ما یعرض من حاجاته از اعمال شب فطر زیارت حسین ع است و
ما در جزو دوم کتاب مصباح الزائر بعضی از فضایل والفاظ زیارت مخصوصه
بان که از روایة اختیار کرده‌ایم ذکر نموده‌ایم پس اگر در ان وقت مصباح در نزد او
نباشد انحضرت را بیکی از زیارات مرویه زیارت کند و اگر از زیارات منقوله
چیزی نیافت پس زیارت کند انحضرت را بهر چه خدای تعالی بر زبانش جاری کند از
سلام و تعظیم و ثنا بر جنابش و اعتراف بامامتش و بیزاری از دشمنانش و
متوسل شود بمقامات شریفه‌اش بجهت برآورده شدن حاجاتی که دارد
و در این کلمات بالصراحة خبر داده‌اند که زیارت مخصوصه عید بن مرویست
و با وجود ان زیارت خواندنش مقدم است بر خواندن زیارات مطلقه مرویه
و این نشود مگر با نهایت اطمینان و وثوق بورود ان از اهل عصمت ع
و نیز در اقبال در اعمال روز عید قربان فرموده واما لفظ ما ذکرناه فی
هذا الیوم فی زیارته علیه السلام فقد ذکرناه فی کتاب مصباح الزائر و
جناح المسافر زیارتین مختصتین بهذا المیقات ولیس هذا الکتاب مما نقصد
به الزیارات فان وجد تلک الزیارتین والا فزر الحسین علیه السلام
لیلة الاضحی ویوم الاضحی بما ذکرناه فی هذا الکتاب من الزیارة لیوم عرفة
واما الفاظ مخصوصه که انحضرت را در این روز بان بایست زیارت کرد پس
دو زیارت است که مختص است باین روز در مصباح الزائر نقل کردیم و چون
این کتاب برای ذکر زیارت نبود انرا ذکر نکردیم پس اگر ان دو زیارت مخصوصه

را یافت پس باین زیارت کند حضرت او در شب و روز قربان و الا زیارت کند بزیارتیکه
در اعمال روز عرفه گذشت و این کلام نیز در افاده هر دو مطلب مثل کلام سابق
است **روز عرفه** ایضاً سید جلیل مقدم در اقبال در اعمال روز عرفه فرموده
فصل فیما نذکره من الفاظ الزیارة المختصة بالحسین علیه السلام یوم عرفة اعلم انه سیأتی
فی بعض ما نذکره من الدعوات یوم عرفة زیارة النبی صلی الله علیه و آله و الائمة علیهم افضل الصلوة
و انما نذکر فی هذا الفصل زیارة تختص هذا الیوم غیر داخلة فی دعواته در این فصل
ذکر میکنیم زیارتیکه مختص بانحضرت است در روز عرفه و خواهد آمد در ضمن
دعاهائیکه برای روز عرفه ذکر میکنیم زیارت برای پیغمبر و ائمه صلوات الله
علیهم اجمعین ولکن در اینجا ذکر میکنیم زیارتی که مختص است باین روز و داخل
نیست در آن دعاها و دلالت این کلام نیز بر ماثور بودن آن از ائمه انام علیهم السلام
بر هیچ متاملی مخفی نیست و شیخ مفید و شهید ره نیز تصریح فرموده‌اند که این زیارت
مختص است باین روز و در مزار محمد بن المشهدی ره مذکور است زیارة لابی عبد الله
علیه السلام فی یوم عرفة و من لم یمکنه حضور الموقف للحج و قدر علی اتیان
قبر الحسین علیه السلام یوم عرفة فلیحضر آنجا و زیارت را نقل کرده و گذشت
که آنچه در این کتاب ذکر کرده تمام مروی و بطریق ثقات باو رسیده و شاید
متتبع بیش از این شواهد بدست آورد **مقام دوم** در ذکر الفاظ زیارات
مخصوصه بان اوقات شریفه است **اول رجب** شیخ مفید و علی بن طاوس
قده تصریح نموده‌اند که این زیارت برای روز اول رجب و شب نیمهٔ
شعبان است ولکن شهید اول در مزار فرموده ذکر زیارتهای مخصوصه بابی
عبد الله الحسین علیه السلام در روزها و ماهها و آنچه متعلق است باین زیارتها
از گفتن و کردن از جمله زیارتها زیارت روز اول ماه رجب است و شب و

روز و شب نصف ماه رجب که در شب عرفه ذکر نشد و روز آن شب و شب نصف
شعبان و روز آن پس هرگاه خواهی الخ بفرموده ایشان این زیارت برای شش وقت
است و شیخ مفید و محقق نیز ذکر کرده در اصل زیارت حضرت متفقند ولکن شیخ مفید ره
زیارت علی بن الحسین و شهدا را ذکر نموده مخالف آنچه ابن طاوس ره در مصباح
و اقبال نقل کرده و شهید رحمهم الله در مزار هر دو را جمع کرده و ما نیز چنین کنیم
بسم الله الرحمن الرحیم هرگاه خواهی زیارت کنی ابا عبد الله الحسین علیه السلام
را در آن اوقاتیکه گفته شد غسل کن و پاکیزه ترین جامهای خود را بپوش و بایست
بر در قبه انحضرت رو بقبله و سلام بفرست بر آقای ما رسول خدا صلی الله علیه و
آله و بر امیر المؤمنین علی علیه السلام و بر فاطمه علیها السلام و بر امام حسن علیه السلام و بر امام حسین علیه السلام
و بر باقی ائمه صلوات الله علیهم اجمعین و بعد از آن داخل شو و بگو و بایست نزد قبر
انحضرت و صد بار بگو اَللهُ اَکْبَرُ و بگو اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَا بْنَ رَسُولِ اللهِ اَلسَّلامُ
عَلَیْکَ یَا بْنَ خاتَمِ النَّبِیّینَ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَا بْنَ سَیِّدِ الْمُرْسَلینَ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ
یَا بْنَ سَیِّدِ الْوَصِیّینَ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا اَبا عَبْدِ اللهِ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا حُسَیْنَ
بْنَ عَلِیٍّ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَا بْنَ فاطِمَةَ سَیِّدَةِ نِساءِ الْعالَمینَ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا
وَلِیَّ اللهِ وَ ابْنَ وَلِیِّهِ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا صَفِیَّ اللهِ وَ ابْنَ صَفِیِّهِ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ
یا حُجَّةَ اللهِ وَ ابْنَ حُجَّتِهِ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا حَبیبَ اللهِ وَ ابْنَ حَبیبِهِ اَلسَّلامُ
عَلَیْکَ یا سَفیرَ اللهِ وَ ابْنَ سَفیرِهِ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا خازِنَ الْکِتابِ الْمَسْطُورِ
اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا وارِثَ التَّوْراةِ وَ الْاِنْجیلِ وَ الزَّبُورِ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا اَمینَ
الرَّحْمنِ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا شَریکَ الْقُرْآنِ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا عَمُودَ الدّینِ اَلسَّلامُ
عَلَیْکَ یا بابَ حِکْمَةِ رَبِّ الْعالَمینَ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا بابَ حِطَّةٍ الَّذی مَنْ
دَخَلَهُ کانَ مِنَ الْآمِنینَ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا عَیْبَةَ عِلْمِ اللهِ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا

زیارت سید الشهداء علیه السلام

موضع سر الله السلام علیک یا ثار الله وابن ثاره والوتر الموتور السلام
علیک وعلی الارواح التی حلت بفنائک وانا خت برحلک بابی انت وامی
ونفسی یا ابا عبد الله لقد عظمت المصیبة وجلت الرزیة بک علینا وعلی
جمیع اهل الاسلام فلعن الله امة اسست اساس الظلم والجور علیکم اهل
البیت ولعن الله امة دفعتکم عن مقامکم وازالتکم عن مراتبکم التی رتبکم
الله فیها بابی انت وامی ونفسی یا ابا عبد الله اشهد لقد اقشعرت لدمائکم
اظلة العرش مع اظلة الخلائق وبکتکم السماء والارض وسکان الجنان و
البر والبحر صلی الله علیک عدد ما فی علم الله لبیک داعی الله ان کان
لم یجبک بدنی عند استغاثتک ولسانی عند استنصارک فقد اجابک قلبی
وسمعی وبصری سبحان ربنا ان کان وعد ربنا لمفعولا اشهد انک
طهر طاهر مطهر طهرت وطهرت بک البلاد وطهرت ارض انت بها و
طهر حرمک اشهد انک قد امرت بالقسط والعدل ودعوت الیهما وانک
صادق صدیق صدقت فیما دعوت الیه وانک ثار الله فی الارض
واشهد انک قد بلغت عن الله وعن جدک رسول الله وعن ابیک
امیر المؤمنین وعن اخیک الحسن ونصحت وجاهدت فی سبیل الله و
عبدته مخلصا حتی اتیک الیقین فجزاک الله خیر جزاء السابقین وصلی
الله علیک وسلم تسلیما اللهم صل علی محمد وآل محمد وصل علی الحسین
المظلوم الشهید الرشید قتیل العبرات واسیر الکربات صلوة نامیة زاکیة
مبارکة یصعد اولها ولا ینفد آخرها افضل ما صلیت علی احد من اولاد
انبیائک المرسلین یا اله العالمین انگاه قبر را ببوس و روی راست خود را
بر قبر گذار بعد از ان روی چپ را انگاه دور قبر بگرد و طواف کن و چهار جانب

زیارت علی بن الحسین ع

قبر را ببوس شیخ مفید طاب ثراه فرموده انگاه برو بسوی قبر علی بن الحسین علیهما السلام
و بایست نزد قبر انجناب و بگو السلام علیک ایها الصدیق الطیب الزکی
الحبیب المقرب وابن ریحانة رسول الله السلام علیک من شهید محتسب
ورحمة الله وبرکاته ما اکرم مقامک واشرف منقلبک اشهد لقد شکر
الله سعیک واجزل ثوابک والحقک بالذروة العالیة حیث الشرف کل
الشرف وفی الغرف السامیة کما من علیک من قبل وجعلک من اهل البیت الذین
اذهب الله عنهم الرجس وطهرهم تطهیرا صلوات الله علیک ورحمة الله
وبرکاته ورضوانه فاشفع ایها السید الطاهر الی ربک فی حط الاثقال
عن ظهری وتخفیفها عنی وارحم ذلی وخضوعی لله وللسید ابیک صلی
الله علیهما بعد از ان ببوس قبر و بگو زاد الله فی شرفکم فی الآخرة کما شرفکم
فی الدنیا واسعدکم کما اسعد بکم واشهد انکم اعلام الدین ونجوم العالمین
والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته بعد از ان رو کن بسوی شهدا و بگو السلام
علیکم یا انصار الله وانصار رسوله وانصار علی بن ابی طالب وانصار
فاطمة وانصار الحسین وانصار الاسلام اشهد لقد نصحتم لله وجاهدتم
فی سبیله فجزاکم الله عن الاسلام واهله افضل الجزاء فزتم والله فوزا
والله فوزا عظیما یا لیتنی کنت معکم فافوز فوزا عظیما اشهد انکم احیاء
عند ربکم ترزقون واشهد انکم الشهداء والسعداء وانکم الفائزون فی
الدرجات العلی والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته بعد از ان باز گرد
وبیا نزدیک سر مبارک انحضرت و نماز زیارت بکن و دعا کن برای خود
و پدر و مادر خود و برای برادران مؤمن و سید جلیل علی بن طاوس
در کتاب اقبال و مصباح بعد از ذکر زیارت حضرت و گذاردن روی

راست وجیب بجز وپوشیدن چہار طرف فرمودہ وبرو روایت برسر قبر
علی بن الحسین علیہما السلام رو بقبلہ وبگو السلام من اللہ والسلام من ملائکتہ
المقربین وانبیائہ المرسلین وعبادہ الصالحین وجمیع اہل طاعتہ من
اہل السموات والارضین علی ابی عبد اللہ الحسین بن علی ورحمۃ
اللہ وبرکاتہ السلام علیک یا اول قتیل من نسل خیر سلیل من نسل خیر
سلیل من سلالۃ ابراہیم الخلیل صلی اللہ علیک وعلی ابیک اذ قال
فیک قتل اللہ قوما قتلوک یا بنی ما اجرأہم علی الرحمن وعلی انتہاک حرمۃ
الرسول علی الدنیا بعدک العفا اشہد انک ابن حجۃ اللہ وابن امینہ
حکم اللہ علی قاتلیک واصلاہم جہنم وساءت مصیرا وجعلنا اللہ یوم
القیامۃ من ملاقیک ومرافقیک ومرافقی جدک وابیک وعمک واخیک
وامک المظلومۃ الطاہرۃ المطہرۃ ابرأ الی اللہ ممن قتلک وقاتلک وممن
نصب علیکم العداوۃ واسئل اللہ مرافقتکم فی دار الخلود والسلام
علیکم ورحمۃ اللہ وبرکاتہ السلام علی عبد اللہ بن الحسین الطفل
الرضیع لعن اللہ رامیہ حرملۃ بن کاہل الاسدی وذویہ بعضے نسخ
مصباح الزائر ومزار الشہید السلام علی العباس بن امیر المؤمنین السلام
علی جعفر بن امیر المؤمنین السلام علی عبید اللہ بن امیر المؤمنین السلام
علی عبد اللہ بن امیر المؤمنین السلام علی ابی بکر محمد بن امیر المؤمنین
السلام علی عثمان بن امیر المؤمنین السلام علی القاسم بن الحسن السلام
علی محمد بن عبد اللہ بن جعفر بن ابی طالب السلام علی جعفر بن عقیل
السلام علی عبد الرحمن بن عقیل السلام علی عبد اللہ بن مسلم بن عقیل
السلام علی محمد بن ابی سعید بن عقیل السلام علی عون بن عبد اللہ

علی اوّل ۔ للک

بن جعفر بن ابی طالب السلام علی محمد بن ابی سعید بن عقیل السلام
علی عبد اللہ بن مسلم بن عقیل السلام علیکم اہل البیت المصطفی السلام
علیکم اہل الشکر والرضا السلام علیکم یا انصار اللہ ورجالہ من اہل
الحق والبلوی والمجاہدین علی بصیرۃ فی سبیلہ اشہد انکم کما قال اللہ
عز وجل وکاین من نبی قاتل معہ ربیون کثیر فما وہنوا لما اصابہم فی
سبیل اللہ وما ضعفوا وما استکانوا واللہ یحب الصابرین فما ضعفتم
وما استکنتم حتی لقیتم اللہ علی سبیل الحق ونصرۃ کلمۃ اللہ التامۃ صلی اللہ
علیکم وعلی ارواحکم وابدانکم وسلم تسلیما فزتم واللہ ولوددت انی کنت
معکم فافوز فوزا عظیما ابشروا بمواعد اللہ الذی لا خلف لہ انہ لا یخلف
المیعاد اشہد انکم النجباء وسادۃ الشہداء فی الدنیا والآخرۃ واشہد
انکم جاہدتم فی سبیل اللہ وقتلتم علی منہاج رسول اللہ انتم السابقون و
المجاہدون اشہد انکم انصار اللہ وانصار رسولہ الحمد للہ الذی صدقکم
وعدہ واراکم ما تحبون والسلام علیکم ورحمۃ اللہ وبرکاتہ بعد از آن متوجہ
شو وسلام کن بر شہدا وبگو السلام علی سعید بن عبد اللہ الحنفی السلام علی حر
بن یزید الریاحی السلام علی زہیر بن القین السلام علی حبیب بن مظاہر
السلام علی مسلم بن عوسجۃ السلام علی عقبۃ بن سمعان السلام علی بریر بن
خضیر السلام علی عبد اللہ بن عمیر السلام علی نافع بن ہلال السلام
علی منذر بن المفضل الجعفی السلام علی عمرو بن قرظۃ الانصاری
السلام علی ابی ثمامۃ الصائدی السلام علی جون مولی ابی ذر الغفاری
السلام علی عبد الرحمن بن عبد اللہ الازدی السلام علی عبد اللہ وعبد
الرحمن ابنی عروۃ السلام علی سیف بن الحارث السلام علی مالک بن عبد

اللهِ الحائری السَّلامُ علی حنظلةِ بنِ اسعدَ الشامی السّلام علی قاسمِ بنِ الحارثِ
الکاهلی السّلامُ علی بشیرِ بنِ عمروٍ الحضرمی السّلامُ علی عابسِ بنِ شبیبِ الشاکری (ابی شبیب خ ل)
السّلامُ علی حجاجِ بنِ مسروقٍ الجعفی السّلامُ علی عمروِ بنِ ... وسعید مولاه (خلف س)
السّلامُ علی حبابِ بنِ الحارثِ السّلامُ علی عمرِ بنِ عبدِ اللهِ الجائذی السّلام (حیان خ ل)
علی نعیمِ بنِ عجلانَ السّلامُ علی عبدِ الرحمنِ بنِ یزیدَ السّلامُ علی عمروِ بنِ ابی کعبٍ
السّلامُ علی سلیمانَ بنِ عوفٍ الحضرمی السّلامُ علی قیسِ بنِ مسهرٍ الصیداوی
السّلامُ علی عثمانَ بنِ فروةَ الغفاری السّلامُ علی غیلانَ بنِ عبدِ الرحمنِ (عروة خ ل)
السّلامُ علی قیسِ بنِ عبدِ اللهِ الهمدانی السّلامُ علی عمیرِ بنِ کنادٍ السّلامُ علی (عمرو خ ل)
جبلةَ بنِ عبدِ اللهِ السّلامُ علی مسلمِ بنِ کنادٍ السّلامُ علی سلیمانَ بنِ سلیمانَ
الازدی السّلامُ علی حمادِ بنِ حمادٍ الخزاعی المرادی السّلامُ علی عامرِ بنِ مسلمٍ
ومولاه مسلمٍ السّلامُ علی بدرِ بنِ رقیطٍ وابنیهِ عبدِ اللهِ وعبیدِ اللهِ
السّلامُ علی رمیثِ بنِ عمروٍ السّلامُ علی سفیانَ بنِ مالکٍ السّلامُ علی زهیرِ
بنِ سیارٍ السّلامُ علی قاسطٍ وکرشٍ ابنَی زهیرٍ السّلامُ علی کنانةَ بنِ عتیقٍ
السّلامُ علی عامرِ بنِ مالکٍ السّلامُ علی منیعِ بنِ زیادٍ السّلامُ علی نعمانَ بنِ عمروٍ
السّلامُ علی جلاسِ بنِ عمروٍ السّلامُ علی عامرِ بنِ خلیدةَ السّلامُ علی زائدةَ
بنِ مهاجرٍ السّلامُ علی شبیبِ بنِ عبدِ اللهِ النهشلی السّلامُ علی حجاجِ بنِ یزیدَ
السّلامُ علی جوینِ بنِ مالکٍ السّلامُ علی ضبیعةَ بنِ عمروٍ السّلامُ علی زهیرِ بنِ
بشیرٍ السّلامُ علی مسعودِ بنِ الحجاجِ السّلامُ علی عمارِ بنِ حسانٍ السّلامُ
علی جندبِ بنِ حجیرٍ السّلامُ علی سلیمانَ بنِ کثیرٍ السّلامُ علی زهیرِ بنِ سلیمانَ (سلمان خ ل)
السّلامُ علی قاسمِ بنِ حبیبٍ السّلامُ علی انسِ بنِ الکاهلِ الاسدی السّلامُ علی
الحرِ بنِ یزیدَ الریاحی السّلامُ علی ضرغامةَ بنِ مالکٍ السّلامُ علی زاهرٍ مولی

عمروِ بنِ الحمقِ السّلامُ علی عبدِ اللهِ بنِ یقطرَ رضیعِ الحسینِ علیهِ السّلامُ
السّلامُ علی منجحٍ مولی الحسینِ علیهِ السّلامُ علی سویدٍ مولی شاکرٍ السّلامُ علیکم
ایها الربانیونَ انتم خیرةٌ اختارکم اللهُ لابی عبدِ اللهِ علیهِ السّلامُ وانتم خاصّتهُ
اختصّکم اللهُ اشهدُ انکم قتلتم علی الدعاءِ الی الحقِّ ونصرتم ووفیتم وبذلتم
مهجکم مع ابنِ رسولِ اللهِ صلی اللهُ علیهِ وآلهِ وانتم السعداءُ سعدتم وفزتم
بالدرجاتِ العلی فجزاکم اللهُ من اعوانٍ واخوانٍ خیرَ ما جازی من صبرَ مع
رسولِ اللهِ صلی اللهُ علیهِ وآلهِ هنیئاً لکم ما اعطیتم وهنیئاً لکم ما بهِ
حبیتم طافت علیکم من اللهِ الرحمةُ وبلغتم بها شرفَ الآخرةِ انگاه برگرد
نزد سر مبارک امام حسین علیه السلام ونماز زیارت بکن وانچه خواهی نماز
کذار وبرای خود ووالدین خود وبرادران بسیار دعا کن که مستجاب خواهد
شد ان شاء الله تعالی **نصف رجب** در ان دو زیارت ما ثور است اول
زیارت کذشته چنانچه تاج الفقهاء شهید اول تصریح فرموده در مزار که
در شب و روز نیمه رجب انرا بخواند وعبارت مزار کذشت **دوم** زیارتیست
که شیخ مفید قدّه وشهید قدّه هر دو در مزار نقل کرده که از زیارات مخصوصه
نصف رجب است که از اعفیله میکویند چون قصد کردی زیارت انحضرترا
در این وقت وامدی در صحن شریف پس داخل شو یعنی در حرم مطهر وسه نوبت
بکو الله اکبر وبایست در نزد قبر منور وبکو السّلامُ علیکم یا آلَ اللهِ السّلامُ
علیکم یا صفوةَ اللهِ السّلامُ علیکم یا سادةَ الساداتِ السّلامُ علیکم یا لیوثَ
الغاباتِ السّلامُ علیکم یا سفنَ النجاةِ السّلامُ علیکَ یا ابا عبدِ اللهِ الحسینِ
السّلامُ علیکَ یا وارثَ علمِ الانبیاءِ ورحمةُ اللهِ وبرکاتهُ السّلامُ علیکَ
یا وارثَ اسمعیلَ ذبیحِ اللهِ السّلامُ علیکَ یا وارثَ موسی کلیمِ اللهِ السّلامُ

عَلَیْکَ یَا وَارِثَ عِیسَی رُوحِ اللهِ السَّلامُ عَلَیْکَ یَا وَارِثَ مُحَمَّدٍ حَبِیبِ اللهِ
السَّلامُ عَلَیْکَ یَا بْنَ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى السَّلامُ عَلَیْکَ یَا بْنَ عَلِیٍّ الْمُرْتَضَى السَّلامُ
عَلَیْکَ یَا بْنَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ السَّلامُ عَلَیْکَ یَا بْنَ خَدِیجَةَ الْکُبْرَى السَّلامُ
عَلَیْکَ یَا شَهِیدُ ابْنَ الشَّهِیدِ السَّلامُ عَلَیْکَ یَا قَتِیلُ ابْنَ الْقَتِیلِ السَّلامُ
عَلَیْکَ یَا وَلِیَّ اللهِ وَابْنَ وَلِیِّهِ السَّلامُ عَلَیْکَ یَا حُجَّةَ اللهِ وَابْنَ حُجَّتِهِ
عَلَى خَلْقِهِ اَشْهَدُ اَنَّکَ قَدْ اَقَمْتَ الصَّلوٰةَ وَآتَیْتَ الزَّکوٰةَ وَاَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَ
نَهَیْتَ عَنِ الْمُنْکَرِ وَبَرَرْتَ بِوَالِدَیْکَ وَجَاهَدْتَ عَدُوَّکَ وَاَشْهَدُ اَنَّکَ تَسْمَعُ
الْکَلامَ وَتَرُدُّ الْجَوَابَ وَاَنَّکَ حَبِیبُ اللهِ وَخَلِیلُهُ وَنَجِیبُهُ وَصَفِیُّهُ وَابْنُ
صَفِیِّهِ یَا مَوْلایَ زُرْتُکَ مُشْتَاقاً فَکُنْ لِی شَفِیعاً یَا سَیِّدِی وَاَسْتَشْفِعُ اِلَى
اللهِ بِجَدِّکَ سَیِّدِ النَّبِیِّینَ وَبِاَبِیکَ سَیِّدِ الْوَصِیِّینَ وَبِاُمِّکَ فَاطِمَةَ
سَیِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِینَ اَلا لَعَنَ اللهُ قَاتِلِیکَ وَلَعَنَ اللهُ ظَالِمِیکَ وَ
لَعَنَ اللهُ سَالِبِیکَ وَمُبْغِضِیکَ مِنَ الاَوَّلِینَ وَالاٰخِرِینَ وَصَلَّى اللهُ عَلَى
سَیِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّیِّبِینَ الطَّاهِرِینَ انگاه قبر مطهر را ببوس و متوجه شو
بسوی علی بن الحسین علیه السلام و آنجناب را زیارت کن و بگو
السَّلامُ عَلَیْکَ یَا مَوْلایَ وَابْنَ مَوْلایَ لَعَنَ اللهُ قَاتِلِیکَ وَلَعَنَ اللهُ ظَالِمِیکَ
اِنِّی اَتَقَرَّبُ اِلَى اللهِ بِزِیَارَتِکُمْ وَبِمَحَبَّتِکُمْ وَاَبْرَءُ اِلَى اللهِ مِنْ اَعْدَائِکُمْ وَالسَّلامُ
عَلَیْکَ یَا مَوْلایَ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَکَاتُهُ بعد از آن برو نزد پایه قبور شهدا
پس بایست و بگو السَّلامُ عَلَى الاَرْوَاحِ الْمُنِیخَةِ بِقَبْرِ اَبِی عَبْدِ اللهِ الْحُسَیْنِ عَلَیْهِ السَّلامُ
السَّلامُ عَلَیْکُمْ یَا طَاهِرِینَ مِنَ الدَّنَسِ السَّلامُ عَلَیْکُمْ یَا مَهْدِیُّونَ السَّلامُ عَلَیْکُمْ
یَا اَبْرَارَ اللهِ السَّلامُ عَلَیْکُمْ وَعَلَى الْمَلائِکَةِ الْحَافِّینَ بِقُبُورِکُمْ اَجْمَعِینَ جَمَعَنَا
اللهُ وَاِیَّاکُمْ فِی مُسْتَقَرِّ رَحْمَتِهِ وَتَحْتَ عَرْشِهِ اِنَّهُ اَرْحَمُ الرَّاحِمِینَ وَالسَّلامُ

(حاشیه: تبور ظاهرا جنه در زیارت جابجا در اربعین است)

عَلَیْکُمْ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَکَاتُهُ بعد از آن برو بحرم عباس ابن امیر المؤمنین ع
چون آمدی با آنجا پس بایست بر در روضه آنجناب و بگو سلام الله تا آخر زیارت
معروف که خواهد آمد انشاء الله تعالی **نصف شعبان** در آن
نیز دو زیارت ماثور وارد است اول زیارت اول رجب که گذشت و شیخ مفید
وغیره صریحا فرموده اند که آنرا در شب نیمه شعبان نیز بخوانند و ابن طاوس قده
در این خصوص روایت نقل کرده چنانچه گذشت و شهید اول ره فرموده در
روز نیمه نیز بخوانند دوم زیارتیست که شیخ کفعمی ره در کتاب بلد الامین روایت
کرده از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود می ایستی نزد قبر آن
حضرت و میگوئی اَلْحَمْدُ للهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیمِ وَالسَّلامُ عَلَیْکَ اَیُّهَا الْعَبْدُ
الصَّالِحُ الزَّکِیُّ اُودِعُکَ شَهَادَةً مِنِّی لَکَ تُقَرِّبُنِی اِلَیْکَ فِی یَوْمِ شَفَاعَتِکَ
اَشْهَدُ اَنَّکَ قُتِلْتَ وَلَمْ تَمُتْ بَلْ بِرَجَاءِ حَیَاتِکَ حَیِیَتْ قُلُوبُ شِیعَتِکَ وَ
بِضِیَاءِ نُورِکَ اهْتَدَى الطَّالِبُونَ اِلَیْکَ وَاَشْهَدُ اَنَّکَ نُورُ اللهِ الَّذِی
لَمْ یُطْفَأْ وَلا یُطْفَأُ اَبَداً وَاَنَّکَ وَجْهُ اللهِ الَّذِی لَمْ یَهْلِکْ وَلا یُهْلَکُ اَبَداً
وَاَشْهَدُ اَنَّ هٰذِهِ التُّرْبَةَ تُرْبَتُکَ وَهٰذَا الْحَرَمَ حَرَمُکَ وَهٰذَا الْمَصْرَعَ مَصْرَعُ
بَدَنِکَ لا ذَلِیلَ وَاللهِ مُعِزُّکَ وَلا مَغْلُوبَ وَاللهِ نَاصِرُکَ هٰذِهِ شَهَادَةٌ
لِی عِنْدَکَ اِلَى یَوْمِ قَبْضِ رُوحِی بِحَضْرَتِکَ وَالسَّلامُ عَلَیْکَ وَرَحْمَةُ اللهِ
وَبَرَکَاتُهُ مجلسی ره در بحار فرموده ظاهر این است که این زیارت مطلقه
است یعنی مختص به نیمه نیست ولکن کفعمی از برای نیمه شعبان نقل کرده
مؤلف گوید با آن تصریح کفعمی که برای چند ماه زیارت موظفه
چنانچه سابقا نقل کردیم و زیارت مذکوره را از وظایف ظیفه این ماه
و عمل نیمه آن شمرده لابد در خبر مذکور یا در خبر دیگر تصریح باختصاص شده

زیرا که مرکز عالمی عمل مطلق را بمیل خود بوقتی معین نکند و انرا از وظائف ان
وقت نشمرد پس برای ظهور مذکور محلی نباشد **لیالی قدر** شیخ مفید
محمد بن المشهدی و ابن طاوس و شهید اول رحمهم الله این زیارت را ذکر
محمد بن المشهدی باسناد معتبر خود روایت کرده از ابی عبد الله الصادق جعفر
بن محمد علیهما السلام فرمود بلو مخصوص است بشبهای قدر و روز فطر و روز
قربان حضرت فرمود پس هرگاه خواهی که زیارت کنی ابی عبد الله الحسین علیه السلام
را داخل شود در روضه مبارکه آنحضرت بعد از انکه غسل کرده و پاکیزه ترین جامهای
خود را پوشیده پس چون ایستادی نزد قبر آنحضرت رو کن بجانب او و قبله را میان دو کتف
خود بگذار و بگو اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَا بْنَ رَسُولِ اللّٰهِ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَا بْنَ اَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ
اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَا بْنَ رَسُولِ اللّٰهِ. اَلسَّلامُ الصِّدِّیقَةِ الطَّاهِرَةِ فَاطِمَةَ سَیِّدَةِ نِساءِ
الْعالَمِینَ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا مَوْلایَ یا اَبا عَبْدِ اللّٰهِ وَ رَحْمَةُ اللّٰهِ وَ بَرَکاتُهُ اَشْهَدُ اَنَّکَ
قَدْ اَقَمْتَ الصَّلٰوةَ وَ آتَیْتَ الزَّکٰوةَ وَ اَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَیْتَ عَنِ الْمُنْکَرِ وَ تَلَوْتَ الْکِتابَ
حَقَّ تِلاوَتِهِ وَ جاهَدْتَ فِی اللّٰهِ حَقَّ جِهادِهِ وَ صَبَرْتَ عَلَی الْاَذیٰ فِی جَنْبِهِ مُحْتَسِباً
حَتّٰی اَتٰیکَ الْیَقِینُ اَشْهَدُ اَنَّ الَّذِینَ خالَفُوکَ وَ حارَبُوکَ وَ الَّذِینَ خَذَلُوکَ وَ
الَّذِینَ قَتَلُوکَ مَلْعُونُونَ عَلیٰ لِسانِ النَّبِیِّ الْاُمِّیِّ وَ قَدْ خابَ مَنِ افْتَریٰ لَعَنَ اللّٰهُ
الظّالِمِینَ لَکُمْ مِنَ الْاَوَّلِینَ وَ الْآخِرِینَ وَ ضاعَفَ عَلَیْهِمُ الْعَذابَ الْاَلِیمَ اَتَیْتُکَ
یا مَوْلایَ یَا بْنَ رَسُولِ اللّٰهِ زائِراً عارِفاً بِحَقِّکَ مُوالِیاً لِاَوْلِیائِکَ مُعادِیاً
لِاَعْدائِکَ مُسْتَبْصِراً بِالْهُدَی الَّذِی اَنْتَ عَلَیْهِ عارِفاً بِضَلالَةِ مَنْ خالَفَکَ
فَاشْفَعْ لِی عِنْدَ رَبِّکَ پس بیفت بر قبر و روی خود را بر ان گذار پس برخیز و
برو بجانب سر مقدس و بگو اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا حُجَّةَ اللّٰهِ فِی اَرْضِهِ وَ سَمائِهِ
صَلَّی اللّٰهُ عَلیٰ رُوحِکَ الطَّیِّبِ وَ جَسَدِکَ الطّاهِرِ وَ عَلَیْکَ السَّلامُ یا مَوْلایَ

وَ رَحْمَةُ اللّٰهِ وَ بَرَکاتُهُ پس بیفت بر قبر و ببوس انرا و بگذار صورت خود را بران پس
برگرد بجانب سر و دو رکعت نماز زیارت گذار و نماز کن بعد از ان دو رکعت انچه
میسر شود ترا پس از ان برگرد بسمت پا و زیارت کن علی بن الحسین صلوات الله
علیه را و بگو اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا مَوْلایَ وَ ابْنَ مَوْلایَ وَ رَحْمَةُ اللّٰهِ وَ بَرَکاتُهُ
لَعَنَ اللّٰهُ مَنْ ظَلَمَکَ وَ لَعَنَ اللّٰهُ مَنْ قَتَلَکَ وَ ضاعَفَ عَلَیْهِمُ الْعَذابَ الْاَلِیمَ و
دعا کن بانچه میخواهی پس زیارت کن شهدا را در حالتیکه میل کنی از سمت پا
بطرف قبله پس بگو اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ اَیُّهَا الصِّدِّیقُونَ اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ اَیُّهَا الشُّهَداءُ
الصّابِرُونَ اَشْهَدُ اَنَّکُمْ جاهَدْتُمْ فِی سَبِیلِ اللّٰهِ وَ صَبَرْتُمْ عَلَی الْاَذیٰ فِی جَنْبِ
اللّٰهِ وَ نَصَحْتُمْ لِلّٰهِ وَ لِرَسُولِهِ حَتّٰی اَتٰیکُمُ الْیَقِینُ اَشْهَدُ اَنَّکُمْ اَحْیاءٌ عِنْدَ رَبِّکُمْ
تُرْزَقُونَ فَجَزاکُمُ اللّٰهُ عَنِ الْاِسْلامِ وَ اَهْلِهِ اَفْضَلَ جَزاءِ الْمُحْسِنِینَ وَ جَمَعَ
اللّٰهُ بَیْنَنا وَ بَیْنَکُمْ فِی مَحَلِّ النَّعِیمِ پس برو بزیارتگاه عباس بن امیر المومنین
علیه السلام پس همینکه نزدیک شدی بانجناب پس بگو اَلسَّلامُ عَلَیْکَ
یَا بْنَ اَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ اَیُّهَا الْعَبْدُ الصّالِحُ الْمُطِیعُ لِلّٰهِ وَ رَسُولِهِ
اَشْهَدُ اَنَّکَ قَدْ جاهَدْتَ وَ نَصَحْتَ وَ صَبَرْتَ حَتّٰی اَتٰیکَ الْیَقِینُ لَعَنَ اللّٰهُ الظّالِمِینَ
لَکُمْ مِنَ الْاَوَّلِینَ وَ الْآخِرِینَ وَ اَلْحَقَهُمْ بِدَرْکِ الْجَحِیمِ **عید فطر و عید
اضحی** و دران دو زیارت است **اوّل** زیارت سابقه بجهة شبهای
قدر و ان مخصوص بروز عید فطر و عید قربانست چنانچه شیخ مفید و ابن
طاوس و شهید رحمهم الله تصریح کرده‌اند و محمد بن المشهدی ره گفته انرا
در عیدین نیز بخواند و ظاهر ان نیز همین است **دوّم** زیارتیست که شیخ مفید
و رضی الدین علی بن طاوس و شهید اول و محمد بن المشهدی رضوان الله
علیهم روایت کرده‌اند جز اینکه ان سه جلیل این زیارت را از زیارات مختصه

زیارت در عید فطر

شب عید فطر و شب عید قربان شمرده اند از اذن دخول شروع کردند و محمد بن
المشهدی اولا اخبار در عدا د مطلقات شمرده و لکن گفته که در عیدین نیز این زیارت
زیارت کرده میشود و ظاهر او در خبر اختصاص اذن در خواندن در عیر اینوقت هم داده اند
و ثانیا این زیارت را برای عیدین گفته و ظاهر او و زیارت و ثالثا برای این زیارت
قبل اذن دخول مقدمات ذکر کرده لهذا اما این زیارت را از کتاب مزار ایشان
که شهادت داده که تمام آن بتوسط رواة ثقات باو رسیده نقل میکنیم چون
اراده کنی زیارت آنحضرت را پس سه روز روزه بدار . و روز سیم غسل کن و اهل
و عیال خود را بسوی خود جمع کن و بگو اَللّٰهُمَّ اِنّی اَسْتَوْدِعُكَ الْیَوْمَ نَفْسی وَاَهْلی
وَوَلَدی وَمالی وَكُلَّ مَنْ كانَ بِسَبیلٍ مِنّی اَلشّاهِدَ مِنْهُمْ وَالْغائِبَ اَللّٰهُمَّ احْفَظْنا
بِحِفْظِكَ بِحِفْظِ الْاِیمانِ وَاحْفَظْ عَلَیْنا اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنا فی حِرْزِكَ وَلا تَسْلُبْنا
نِعْمَتَكَ وَلا تُغَیِّرْ ما بِنا مِنْ نِعْمَةٍ وَعافِیَةٍ وَزِدْنا مِنْ فَضْلِكَ اِنّا اِلَیْكَ راغِبُونَ
انگاه از منزل خود بیرون برو و بسیار بگو لا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَاللهُ اَكْبَرُ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ
و ثنای خداوند و صلوات بر پیغمبر و آل او صلوات علیهم و راه پیموده باراسی و وقار رو
وارد شده که خدا یتعالی خلق میکند از قطرات عرق زوار حسین علیه السلام ملائکه که خدا یتعالی را استغفار میکنند برای او و
برای زوار حسین علیه السلام تا آنکه روز قیامت بر پا شود پس چون نمایان
شد قبر سامیه پس بگو اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ وَسَلامٌ عَلیٰ عِبادِهِ الَّذینَ اصْطَفیٰ اٰللّٰهُ خَیْرٌ
اَمّا یُشْرِكُونَ وَسَلامٌ عَلَی الْمُرْسَلینَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمینَ وَسَلامٌ عَلیٰ
اِلْ یاسینَ اِنّا كَذٰلِكَ نَجْزِی الْمُحْسِنینَ وَالسَّلامُ عَلَی الطَّیِّبینَ الطّاهِرینَ
الْاَوْصِیاءِ الصّادِقینَ الْقائِمینَ بِاَمْرِ اللهِ وَحُجَّتِهِ السّاعینَ اِلیٰ سَبیلِ اللهِ
الْمُجاهِدینَ فِی اللهِ حَقَّ جِهادِهِ النّاصِحینَ لِجَمیعِ عِبادِهِ الْمُسْتَخْلَفینَ فی بِلادِهِ
الْمُرْشِدینَ اِلیٰ هِدایَتِهِ وَاِرْشادِهِ پس چون مشرف شوی بر قنطره علقمی

دعاء وقت شستن بفرات

پس بگو اَللّٰهُمَّ اِلَیْكَ قَصَدَ الرّاغِبُونَ وَفی فَضْلِكَ طَمِعَ الرّاجُونَ وَبِكَ
اعْتَصَمَ الْمُعْتَصِمُونَ وَعَلَیْكَ تَوَكَّلَ الْمُتَوَكِّلُونَ وَقَدْ قَصَدْتُكَ وافِدًا وَفی
رَحْمَتِكَ طامِعًا وَلِعِزَّتِكَ خاضِعًا وَلِاٰلاءِ اَوْلِیائِكَ زائِرًا وَلِاَجْرِهِمْ مُبْتَغِیًا اَللّٰهُمَّ
ثَبِّتْنی عَلیٰ مَحَبَّةِ اَوْلِیائِكَ وَلا تَقْطَعْ اَثَری عَنْ زِیارَتِهِمْ وَاحْشُرْنی فی زُمْرَتِهِمْ
وَاَدْخِلْنِی الْجَنَّةَ بِشَفاعَتِهِمْ پس چون بفرات برسی صد مرتبه بگو الله اکبر و صد مرتبه
بگو لا اله الا الله و صد مرتبه صلوات بفرست بر پیغمبر صلی الله علیه و آله
انگاه بگو اَللّٰهُمَّ اَنْتَ خَیْرُ مَنْ وَفَدَ اِلَیْهِ الرِّجالُ وَشُدَّتْ اِلَیْهِ الرِّحالُ وَاَنْتَ
سَیِّدی اَكْرَمُ مَزُورٍ وَاَكْرَمُ مَقْصُودٍ وَقَدْ جَعَلْتَ لِكُلِّ زائِرٍ كَرامَةً وَلِكُلِّ وافِدٍ
تُحْفَةً فَاَسْئَلُكَ اَنْ تَجْعَلَ تُحْفَتَكَ اِیّایَ فَكاكَ رَقَبَتی مِنَ النّارِ وَاشْكُرْ
سَعْیی وَارْحَمْ مَسیری اِلَیْكَ مِنْ اَهْلی بِغَیْرِ مَنٍّ مِنّی عَلَیْكَ بَلْ لَكَ الْمَنُّ عَلَیَّ اِذْ
جَعَلْتَ لِیَ السَّبیلَ اِلیٰ زِیارَةِ ابْنِ نَبِیِّكَ وَعَرَّفْتَنی فَضْلَهُ وَحَفِظْتَنی بِاللَّیْلِ
وَالنَّهارِ حَتّیٰ بَلَّغْتَنی هٰذَا الْمَكانَ وَقَدْ رَجَوْتُ فَلا تَقْطَعْ رَجائی وَقَدْ اَمَّلْتُكَ
فَلا تُخَیِّبْ اَمَلی وَاجْعَلْ مَسیری هٰذا كَفّارَةً لِذُنُوبی یا رَبَّ الْعالَمینَ پس برو
در آب فرات غسل کن و در وقت غسل کردن بگو بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَلا
حَوْلَ وَلا قُوَّةَ اِلّا بِاللهِ وَعَلیٰ مِلَّةِ رَسُولِ اللهِ وَالصّادِقینَ عَنِ اللهِ جَلَّ
وَعَزَّ اَللّٰهُمَّ طَهِّرْ قَلْبی وَاشْرَحْ بِهِ صَدْری وَنَوِّرْ بِهِ قَلْبی وَیَسِّرْ بِهِ اَمْری
اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ لی نُورًا وَطَهُورًا وَشِفاءً مِنْ كُلِّ داءٍ وَآفَةٍ وَعاهَةٍ وَسُوءٍ
مِمّا اَخافُ وَاَحْذَرُ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ لی شاهِدًا یَوْمَ حاجَتی وَفَقْری وَفاقَتی
اِلَیْكَ یا رَبَّ الْعالَمینَ اِنَّكَ عَلیٰ كُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ و چون از غسل فارغ شوی پس
دو جامه طاهر بپوش و دو رکعت نماز بکن در بیرون مشرعه که آن همان
مکان است که خداوند عز و جل در شان او فرموده وَفِی الْاَرْضِ قِطَعٌ

مُتَجاوِراتٌ وَجَنّاتٌ مِنْ اَعْنابٍ وَزَرْعٍ وَنَخيلٌ صِنْوانٌ وَغَيْرُ صِنْوانٍ يُسْقى بِماءٍ واحِدٍ وَنُفَضِّلُ بَعْضَها عَلى بَعْضٍ فِى الْاُكُلِ و میخوانی در این دو رکعت نماز در رکعت اوّل سوره حمد و قل یا ایها الکافرون و در رکعت دوم سوره حمد و قل هو الله احد پس چون سلام نماز گفتی تسبیح کن پس بگو اَلْحَمْدُ لِلّهِ الْواحِدِ الْمُتَوَحِّدِ فِى الْاُمُورِ كُلِّها الرَّحْمنِ الرَّحيمِ الَّذى هَدانا لِهذا وَما كُنّا لِنَهْتَدِىَ لَوْلا اَنْ هَدانَا اللّهُ لَقَدْ جاءَتْ رُسُلُ رَبِّنا بِالْحَقِّ اَللّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْداً كَثيراً اَبَداً لا يَنْقَطِعُ وَلا يَفْنى حَمْداً يَصْعَدُ اَوَّلُهُ وَلا يَنْفَدُ آخِرُهُ حَمْداً يَزيدُ وَلا يَبيدُ وَصَلَّى اللّهُ عَلى مُحَمَّدٍ الْبَشيرِ النَّذيرِ وَعَلى آلِهِ الْاَخْيارِ الْاَبْرارِ وَسَلَّمَ تَسْليماً كَثيراً پس چون متوجه حایر شریف شوی بگو اَللّهُمَّ اِلَيْكَ تَوَجَّهْتُ وَلِبابِكَ قَرَعْتُ وَبِفِنائِكَ نَزَلْتُ وَبِحَبْلِكَ اعْتَصَمْتُ وَلِرَحْمَتِكَ تَعَرَّضْتُ وَبِوَلِيِّكَ تَوَسَّلْتُ فَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْ زِيارَتى مَبْرُورَةً وَدُعائى مَقْبُولاً پس برو و کوتاه بردار گامهای خود را و بوده باش بر حال با وقار و دل خاشع و تکبیر و تهلیل و تحمید و تمجید و ثنای خدا بگو و صلوات بفرست بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و بیزاری جو از کسانیکه اوّل اساس جور و ظلم بر اهل بیت گذاشتند و بر طرف کردند مقام و مراتب ایشان را پس چون اذن دخول خواهی بایست بر در روضه و نظر بیفکن بجانب قبر و بگو يا مَوْلاىَ يا اَبا عَبْدِ اللّهِ يَا بْنَ رَسُولِ اللّهِ عَبْدُكَ وَابْنُ اَمَتِكَ الذَّليلُ بَيْنَ يَدَيْكَ وَالْمُصَغَّرُ فى عُلُوِّ قَدْرِكَ وَالْمُعْتَرِفُ بِحَقِّكَ جائَكَ مُسْتَجيراً بِكَ قاصِداً اِلى حَرَمِكَ مُتَوَجِّهاً اِلى مَقامِكَ مُتَوَسِّلاً اِلَى اللّهِ تَعالى بِكَ ءَاَدْخُلُ يا مَوْلاىَ ءَاَدْخُلُ يا وَلِىَّ اللّهِ ءَاَدْخُلُ يا مَلائِكَةَ اللّهِ الْمُحْدِقينَ بِهذَا الْحَرَمِ الْمُقيمينَ فى هذَا الْمَشْهَدِ پس داخل شو و مقدم

دارپای راست را بر پای چپ و بگو بِسْمِ اللّهِ وَبِاللّهِ وَفى سَبيلِ اللّهِ وَعَلى مِلَّةِ رَسُولِ اللّهِ اَللّهُمَّ اَنْزِلْنى مُنْزَلاً مُبارَكاً وَاَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلينَ پس بگو اَللّهُ اَكْبَرُ كَبيراً وَالْحَمْدُ لِلّهِ كَثيراً وَسُبْحانَ اللّهِ بُكْرَةً وَاَصيلاً وَالْحَمْدُ لِلّهِ الْفَرْدِ الصَّمَدِ الْماجِدِ الْاَحَدِ الْمُتَفَضِّلِ الْمَنّانِ الْمُتَطَوِّلِ الْحَنّانِ الَّذى مِنْ تَطَوُّلِهِ سَهَّلَ لى زِيارَةَ مَوْلاىَ بِاِحْسانِهِ وَلَمْ يَجْعَلْنى عَنْ زِيارَتِهِ مَمْنُوعاً وَلا عَنْ ذِمَّتِهِ مَدْفُوعاً بَلْ تَطَوَّلَ وَمَنَحَ پس داخل شو و چون بمیان روضه رسیدی بایست محاذی قبر با حال خشوع و گریه و زاری و بگو اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا وارِثَ آدَمَ صَفْوَةِ اللّهِ اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا وارِثَ نُوحٍ اَمينِ اللّهِ اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا وارِثَ اِبْراهيمَ خَليلِ اللّهِ اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا وارِثَ مُوسى كَليمِ اللّهِ اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا وارِثَ عيسى رُوحِ اللّهِ اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا وارِثَ مُحَمَّدٍ حَبيبِ اللّهِ اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا وارِثَ عَلِىٍّ وَلِىِّ اللّهِ وَحُجَّتِهِ اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا وارِثَ الْحَسَنِ اَلسَّلامُ عَلَيْكَ اَيُّهَا الْوَصِىُّ الْبَرُّ التَّقِىُّ اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا ثارَ اللّهِ وَابْنَ ثارِهِ وَالْوِتْرَ الْمَوْتُورَ اَشْهَدُ اَنَّكَ قَدْ اَقَمْتَ الصَّلوةَ وَآتَيْتَ الزَّكوةَ وَاَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَجاهَدْتَ فى سَبيلِ اللّهِ حَقَّ جِهادِهِ حَتَّى اسْتُبيحَ حُرْمَتُكَ وَقُتِلْتَ مَظْلُوماً پس بایست در نزد سر مبارک با دل خاشع و چشم گریان پس بگو اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا اَبا عَبْدِ اللّهِ اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَا بْنَ رَسُولِ اللّهِ اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَا بْنَ سَيِّدِ الْوَصِيّينَ اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَا بْنَ فاطِمَةَ الزَّهْراءِ سَيِّدَةِ نِساءِ الْعالَمينَ اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا بَطَلَ الْمُسْلِمينَ يا مَوْلاىَ اَشْهَدُ اَنَّكَ كُنْتَ نُوراً فِى الْاَصْلابِ الشّامِخَةِ وَالْاَرْحامِ الطّاهِرَةِ الْمُطَهَّرَةِ لَمْ تُنَجِّسْكَ الْجاهِلِيَّةُ بِاَنْجاسِها وَلَمْ تُلْبِسْكَ مِنْ مُدْلَهِمّاتِ ثِيابِها وَاَشْهَدُ اَنَّكَ مِنْ دَعائِمِ الدّينِ وَاَرْكانِ الْمُسْلِمينَ وَمَعْقِلِ الْمُؤْمِنينَ وَاَشْهَدُ اَنَّكَ الْاِمامُ الْبَرُّ التَّقِىُّ الرَّضِىُّ الزَّكِىُّ الْهادِى الْمَهْدِىُّ وَاَشْهَدُ

ان الائمة من ولدك كلمة التقوى واعلام الهدى والعروة الوثقى والحجة
على اهل الدنيا پس مینداری خود را بر قبر ومیگوئی انا لله وانا الیه راجعون
یا مولای انا موال لولیکم ومعاد لعدوکم وانا بکم مؤمن وبایابکم موقن
بشرایع دینی وخواتیم عملی وقلبی لقلبکم سلم وامری لامرکم متبع یا مولای
اتیتك خائفا فامنّی واتیتك مستجیرا فاجرنی واتیتك فقیرا فاغننی سیدی
ومولای انت مولای حجة الله على الخلق اجمعین امنت بسرکم وعلانیتکم
وظاهرکم وباطنکم واولکم واخرکم واشهد انك التالی لکتاب الله
وامین الله الداعی الی الله بالحکمة والموعظة الحسنة الجمیلة لعن الله
امة ظلمتك وامة قتلتك ولعن الله امة سمعت بذلك فرضیت به
پس چهار رکعت نماز کن در جانب سر انحضرت وچون سلام نماز گفتی بگو
اللهم انی لك صلیت ولك رکعت ولك سجدت وحدك لا شریك لك
لانه لا یجوز الصلوة والرکوع والسجود الا لك لانك انت الله الذی
لا اله الا انت اللهم صل على محمد وال محمد وابلغهم عنی افضل السلام
والتحیة واردد علی منهم السلام اللهم واجعل هاتین الرکعتین هدیة
منی الی سیدی الحسین بن علی علیه السلام اللهم صل على محمد واله وتقبلهما
منی واجرنی علیهما افضل املی ورجائی فیك وفی ولیك یا ولی المؤمنین پس
بیندازخود را بر قبر وببوس انرا وبگو السلام على الحسین بن علی المظلوم
الشهید قتیل العبرات واسیر الکربات اللهم انی اشهد انه ولیك وابن
ولیك نبیك الثائر بحقك اکرمته بکرامتك وختمت له بالشهادة و
جعلته سیدا من السادة وقائدا من القادة واکرمته بطیب الولادة
واعطیته مواریث الانبیاء وجعلته حجة على خلقك من الاوصیاء فاعذر

فی الدعاء ومنح النصیحة وبذل مهجته فیك حتى استنقذ عبادك من
الجهالة وحیرة الضلالة وقد توازر علیه من غرته الدنیا وباع حظه
من الاخرة بالادنى وتردى فی هواه واسخطك واسخط نبیك واطاع
من عبادك اولی الشقاق والنفاق وحملة الاوزار المستوجبین النار
فجاهدهم فیك صابرا محتسبا مقبلا غیر مدبر لا تأخذه فی الله لومة لائم
حتى سفك فی طاعتك دمه واستبیح حریمه اللهم العنهم لعنا وبیلا و
عذبهم عذابا الیما پس میل کن بجانب علی بن الحسین علیهما السلام کرد و طرف
پای مبارك حضرت حسین است وبگو السلام علیك یا ولی الله السلام
علیك یا بن رسول الله السلام علیك یا بن خاتم النبیین السلام علیك
یا بن فاطمة سیدة نساء العالمین السلام علیك یا بن امیر المؤمنین السلام
علیك ایها المظلوم الشهید بابی انت وامی عشت سعیدا وقتلت
مظلوما شهیدا پس رو بسوی قبور شهدا رضوان الله علیهم وبگو
السلام علیکم ایها الذابون عن توحید الله السلام علیکم ایها الذابون
عن توحید الله السلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبى الدار بابی انتم وامی
فزتم پس از ابن محمد بن المشهدی در باب زیارت عباس بن علی علیه السلام
گفته بگو السلام علیك ایها الولی الصالح والصدیق المواسی اشهد
انك امنت بالله ونصرت ابن رسول الله ودعوت الی سبیل الله
وواسیت بنفسك وبذلت مهجتك فعلیك من الله افضل التحیة
والسلام پس بینداز خود را بر قبر ومیگوئی بابی انت وامی یا ناصر
دین الله السلام علیك یا ناصر الحسین الصدیق السلام علیك یا
ناصر الحسین الشهید علیك منی السلام ما بقیت وبقی اللیل والنهار

بحار

پس نماز میکنی بنزد سر آنحضرت دو رکعت و میگوئی بعد از آن آنچه میگفتی
در نزد سر حضرت حسین ع که مراد دعای اللهم انی لک صلیت تا آخر است
پس بر میگردی بسوی شهدا و بمان نزد او (حسین ع) آنچه خواهی بکن مگر آنکه مستحب است که
قرار ندهی آنجا را مکان بیتوته خود یعنی خوابگاه و چون خواهی وداع کنی
آنحضرت را پس بایست نزد سر مقدس و گریه کن و بگو السَّلامُ عَلَیْکَ یا مَوْلایَ
سَلامَ مُوَدِّعٍ لا قالٍ وَلا سَئِمٍ فَاِنْ اَنْصَرِفْ فَلا عَنْ مَلالَةٍ وَاِنْ اُقِمْ فَلا عَنْ
سُوءِ ظَنٍّ بِما وَعَدَ اللهُ الصّابِرینَ یا مَوْلایَ لا جَعَلَهُ اللهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنّی لِزِیارَتِکَ
وَرَزَقَنِی الْعَوْدَ اِلَیْکَ وَالْمَقامَ فی حَرَمِکَ وَالْکَوْنَ فی مَشْهَدِکَ آمینَ یا رَبَّ
الْعالَمینَ پس ببوس ضریح را و جمیع روی و بدن خود را بر آن بمال بدرستیکه
آن باعث امان و حرز تو است و بیرون بیا از نزد آنحضرت در حالتیکه روی تو
بجانب قبر باشد و پشت بقبر نمیکنی و میگوئی السَّلامُ عَلَیْکَ یا بابَ الْمَقامِ السَّلامُ
عَلَیْکَ یا شَریکَ الْقُرْآنِ السَّلامُ عَلَیْکَ یا حُجَّةَ الْخِصامِ السَّلامُ عَلَیْکَ یا سَفینَةَ
النَّجاةِ السَّلامُ عَلَیْکُمْ یا مَلائِکَةَ اللهِ رَبّی الْمُقیمینَ فی هذَا الْحَرَمِ السَّلامُ عَلَیْکَ
اَبَدًا ما بَقیتُ وَبَقِیَ اللَّیْلُ وَالنَّهارُ و میگوئی اِنّا لِلّهِ وَاِنّا اِلَیْهِ راجِعُونَ
لا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ اِلّا بِاللهِ الْعَلِیِّ الْعَظیمِ تا آنکه قبر از نظرت غائب شود پس در
وقتیکه چنین کردی مثل کسی باشی که زیارت کرده خدا را در عرش **روز**
عرفه محمد بن المشهدی ره در مزار و سید علی بن طاوس ره در کتاب
اقبال و مصباح الزائر و شهید اول ره در مزار این زیارت را برای روز
عرفه ذکر کردند و لکن علامه مجلسی قده در بحار شب عرفه را نیز ملحق بروز
کرده و مستند آن بروز بدست نیامد چون خواستی آنحضرت را در این روز
زیارت کنی پس اگر ترا ممکن شد از فرات غسل کن و اگر نشد از هر آبی که ترا

ممکن باشد و پاکیزه ترین جامهای خود را بپوش و قصد زیارت آنحضرت کن
در حالتیکه با آرامی و وقار و تانی باشی پس چون بدر حایر رسی بگو اللهُ
اَکْبَرُ و بگو اللهُ اَکْبَرُ کَبیرًا وَسُبْحانَ اللهِ بُکْرَةً وَاَصیلًا وَالْحَمْدُ لِلّهِ الَّذی
هَدانا لِهذا وَما کُنّا لِنَهْتَدِیَ لَوْلا اَنْ هَدانَا اللهُ لَقَدْ جاءَتْ رُسُلُ رَبِّنا
بِالْحَقِّ السَّلامُ عَلی رَسُولِ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ السَّلامُ عَلی اَمیرِ
الْمُؤْمِنینَ السَّلامُ عَلی فاطِمَةَ الزَّهْراءِ سَیِّدَةِ نِساءِ الْعالَمینَ السَّلامُ عَلَی
الْحَسَنِ وَالْحُسَیْنِ السَّلامُ عَلی عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ السَّلامُ عَلی مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ
السَّلامُ عَلی جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ السَّلامُ عَلی مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ السَّلامُ عَلی
عَلِیِّ بْنِ مُوسی السَّلامُ عَلی مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ السَّلامُ عَلی عَلِیِّ بْنِ مُحَمَّدٍ السَّلامُ
عَلَی الْحَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ السَّلامُ عَلَی الْخَلَفِ الصّالِحِ الْمُنْتَظَرِ السَّلامُ عَلَیْکَ
یا اَبا عَبْدِ اللهِ السَّلامُ عَلَیْکَ یَا بْنَ رَسُولِ اللهِ عَبْدُکَ وَابْنُ عَبْدِکَ وَ
ابْنُ اَمَتِکَ الْمُوالی لِوَلِیِّکَ الْمُعادی لِعَدُوِّکَ اسْتَجارَ بِمَشْهَدِکَ وَتَقَرَّبَ
اِلَی اللهِ بِقَصْدِکَ اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذی هَدانی لِوِلایَتِکَ وَخَصَّنی بِزِیارَتِکَ
وَسَهَّلَ لی قَصْدَکَ پس داخل روضه شو و بایست محاذی سر و بگو السَّلامُ
عَلَیْکَ یا وارِثَ آدَمَ صَفْوَةِ اللهِ السَّلامُ عَلَیْکَ یا وارِثَ نُوحٍ نَبِیِّ اللهِ
السَّلامُ عَلَیْکَ یا وارِثَ اِبْراهیمَ خَلیلِ اللهِ السَّلامُ عَلَیْکَ یا وارِثَ
مُوسی کَلیمِ اللهِ السَّلامُ عَلَیْکَ یا وارِثَ عیسی رُوحِ اللهِ السَّلامُ عَلَیْکَ
یا وارِثَ مُحَمَّدٍ حَبیبِ اللهِ السَّلامُ عَلَیْکَ یا وارِثَ اَمیرِ الْمُؤْمِنینَ السَّلامُ
عَلَیْکَ یا وارِثَ فاطِمَةَ الزَّهْراءِ السَّلامُ عَلَیْکَ یَا بْنَ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَی السَّلامُ
عَلَیْکَ یَا بْنَ عَلِیٍّ الْمُرْتَضی السَّلامُ عَلَیْکَ یَا بْنَ فاطِمَةَ الزَّهْراءِ السَّلامُ عَلَیْکَ
یَا بْنَ خَدیجَةَ الْکُبْری السَّلامُ عَلَیْکَ یا ثارَ اللهِ وَابْنَ ثارِهِ وَالْوِتْرَ الْمَوْتُورَ

اَشْهَدُ اَنَّكَ قَدْ اَقَمْتَ الصَّلٰوةَ وَاٰتَيْتَ الزَّكٰوةَ وَاَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ
وَاَطَعْتَ اللّٰهَ حَتّٰى اَتَاكَ الْيَقِينُ فَلَعَنَ اللّٰهُ اُمَّةً قَتَلَتْكَ وَلَعَنَ اللّٰهُ اُمَّةً
ظَلَمَتْكَ وَلَعَنَ اللّٰهُ اُمَّةً سَمِعَتْ بِذٰلِكَ فَرَضِيَتْ بِهِ يَا مَوْلَايَ يَا اَبَا عَبْدِ اللّٰهِ
اُشْهِدُ اللّٰهَ وَمَلٰئِكَتَهُ وَاَنْبِيَائَهُ وَرُسُلَهُ اَنِّي بِكُمْ مُؤْمِنٌ وَبِاِيَابِكُمْ مُوقِنٌ
بِشَرَايِعِ دِينِي وَخَوَاتِيمِ عَمَلِي وَمُنْقَلَبِي اِلٰى رَبِّي فَصَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ وَعَلٰى اَرْوَاحِكُمْ
وَعَلٰى اَجْسَادِكُمْ وَعَلٰى شَاهِدِكُمْ وَعَلٰى غَائِبِكُمْ وَظَاهِرِكُمْ وَبَاطِنِكُمْ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ
يَا ابْنَ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَابْنَ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ وَابْنَ اِمَامِ الْمُتَّقِينَ وَابْنَ قَائِدِ
الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ اِلٰى جَنَّاتِ النَّعِيمِ وَكَيْفَ لَا تَكُونُ كَذٰلِكَ وَاَنْتَ بَابُ الْهُدٰى
وَاِمَامُ التُّقٰى وَالْعُرْوَةُ الْوُثْقٰى وَالْحُجَّةُ عَلٰى اَهْلِ الدُّنْيَا وَخَامِسُ اَصْحَابِ
الْكِسَاءِ غَذَتْكَ يَدُ الرَّحْمَةِ وَرُضِعْتَ مِنْ ثَدْيِ الْاِيمَانِ وَرُبِّيتَ فِي حِجْرِ
الْاِسْلَامِ فَالنَّفْسُ غَيْرُ رَاضِيَةٍ بِفِرَاقِكَ وَلَا شَاكَّةٍ فِي حَيَاتِكَ صَلَوَاتُ
اللّٰهِ عَلَيْكَ وَعَلٰى اٰبَائِكَ وَاَبْنَائِكَ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَرِيعَ الْعَبْرَةِ السَّاكِبَةِ
وَقَرِينَ الْمُصِيبَةِ الرَّاتِبَةِ لَعَنَ اللّٰهُ اُمَّةً اسْتَحَلَّتْ مِنْكَ الْمَحَارِمَ فَقُتِلْتَ صَلَّى
اللّٰهُ عَلَيْكَ مَقْهُورًا وَاَصْبَحَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهِ بِكَ مَوْتُورًا
وَاَصْبَحَ دِينُ اللّٰهِ لِفَقْدِكَ مَهْجُورًا اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلٰى جَدِّكَ وَاَبِيكَ وَاُمِّكَ
وَاَخِيكَ وَعَلَى الْاَئِمَّةِ مِنْ بَنِيكَ وَعَلَى الْمُسْتَشْهَدِينَ مَعَكَ وَعَلَى الْمَلٰئِكَةِ
الْحَافِّينَ بِقَبْرِكَ وَالشَّاهِدِينَ لِزُوَّارِكَ الْمُؤْمِنِينَ عَلٰى دُعَاءِ شِيعَتِكَ وَالسَّلَامُ
عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَكَاتُهُ بِاَبِي اَنْتَ وَاُمِّي يَا ابْنَ رَسُولِ اللّٰهِ بِاَبِي
اَنْتَ وَاُمِّي يَا اَبَا عَبْدِ اللّٰهِ لَقَدْ عَظُمَتِ الرَّزِيَّةُ وَجَلَّتِ الْمُصِيبَةُ بِكَ عَلَيْنَا
وَعَلٰى جَمِيعِ اَهْلِ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ فَلَعَنَ اللّٰهُ اُمَّةً اَسْرَجَتْ وَاَلْجَمَتْ وَ
تَهَيَّاَتْ لِقِتَالِكَ يَا مَوْلَايَ يَا اَبَا عَبْدِ اللّٰهِ قَصَدْتُ حَرَمَكَ وَاَتَيْتُ مَشْهَدَكَ

كتاب الله خ ل

اَسْئَلُ اللّٰهَ بِالشَّاْنِ الَّذِي لَكَ عِنْدَهُ وَبِالْمَحَلِّ الَّذِي لَكَ لَدَيْهِ اَنْ يُصَلِّيَ عَلٰى
مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ يَجْعَلَنِي مَعَكُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ بِمَنِّهِ وَجُودِهِ وَ
كَرَمِهِ پس ببوس ضریح را پس ازان در بالای سر دو رکعت نماز کن و در این
دو رکعت هر سوره که خواهی بخوان و چون فارغ شدی پس بگو اَللّٰهُمَّ لَكَ
صَلَّيْتُ وَرَكَعْتُ وَسَجَدْتُ لَكَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لِاَنَّ الصَّلٰوةَ وَ
الرُّكُوعَ وَالسُّجُودَ لَا تَكُونُ اِلَّا لَكَ لِاَنَّكَ اَنْتَ اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ
عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ وَاَبْلِغْهُمْ عَنِّي اَفْضَلَ التَّحِيَّةِ وَالسَّلَامِ وَارْدُدْ عَلَيَّ مِنْهُمُ
التَّحِيَّةَ وَالسَّلَامَ اَللّٰهُمَّ وَهَاتَانِ الرَّكْعَتَانِ هَدِيَّةٌ مِنِّي اِلٰى مَوْلَايَ
وَسَيِّدِي وَاِمَامِي الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ
اٰلِ مُحَمَّدٍ وَتَقَبَّلْ ذٰلِكَ مِنِّي وَاَجِرْنِي عَلٰى ذٰلِكَ اَفْضَلَ عَمَلِي وَرَجَائِي
فِيكَ وَفِي وَلِيِّكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ پس برخیز و بگرد بسوی پای مبارک
حسین علیه السلام و زیارت کن علی بن الحسین علیه السلام را پس بگو اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ
يَا ابْنَ رَسُولِ اللّٰهِ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ نَبِيِّ اللّٰهِ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ اَمِيرِ
الْمُؤْمِنِينَ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ الْحُسَيْنِ الشَّهِيدِ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ اَيُّهَا
الشَّهِيدُ ابْنُ الشَّهِيدِ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ اَيُّهَا الْمَظْلُومُ ابْنُ الْمَظْلُومِ لَعَنَ اللّٰهُ
اُمَّةً قَتَلَتْكَ وَلَعَنَ اللّٰهُ اُمَّةً ظَلَمَتْكَ وَلَعَنَ اللّٰهُ اُمَّةً سَمِعَتْ بِذٰلِكَ فَرَضِيَتْ
بِهِ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ اللّٰهِ وَابْنَ وَلِيِّهِ لَقَدْ عَظُمَتِ الْمُصِيبَةُ وَجَلَّتِ
الرَّزِيَّةُ بِكَ عَلَيْنَا وَعَلٰى جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ فَلَعَنَ اللّٰهُ اُمَّةً قَتَلَتْكَ وَاَبْرَءُ
اِلَى اللّٰهِ وَاِلَيْكَ مِنْهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ پس متوجه شو بجانب شهداء و
زیارت کن ایشان را و بگو اَلسَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا اَوْلِيَاءَ اللّٰهِ وَاَحِبَّائَهُ اَلسَّلَامُ
عَلَيْكُمْ يَا اَصْفِيَاءَ اللّٰهِ وَاَوِدَّائَهُ اَلسَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا اَنْصَارَ دِينِ اللّٰهِ وَاَنْصَارَ

الجنة خ ل

نبیه وانصار امیر المؤمنین وانصار فاطمة سیدة نساء العالمین السلام علیکم یا انصار ابی محمد الحسن الولی الناصح السلام علیکم یا انصار ابی عبد الله الحسین الشهید المظلوم صلوات الله علیهم اجمعین بابی انتم وامی طبتم وطابت الارض التی فیها دفنتم وفزتم والله فوزا عظیما یا لیتنی کنت معکم فافوز معکم فی الجنان مع الشهداء والصالحین وحسن اولئک رفیقا والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته پس برگرد بجانب سر امام حسین علیه السلام وبسیار دعا کن از برای خود واهل وعیال خود وبرادران مؤمن خود وشیخ مفید رحمه الله علیه فرموده که چون اراده کردی بیرون آئی بینداز خود را بر قبر وببوس آنرا وبگو السلام علیک یا حجة الله السلام علیک یا صفوة الله السلام علیک یا خالصة الله السلام علیک یا امین الله سلام مودع لا قال ولا سئم فان امض فلا عن ملالة وان اقم فلا عن سوء ظن بما وعد الله الصابرین لا جعله الله یا مولای آخر العهد لزیارتک ورزقنی العود الی مشهدک والمقام فی حرمک وان یجعلنی معکم فی الدنیا والآخرة پس بیرون بیا وپشت بقبر مکن وبسیار بگو انا لله وانا الیه راجعون پس برو بسوی مشهد عباس بن علی علیهما السلام همانکه انجا رسیدی بایست نزد قبر وبگو السلام علیک ایها العبد الصالح المطیع لله ولرسوله ولامیر المؤمنین والحسن والحسین علیهم السلام ورحمة الله وبرکاته ومغفرته علی روحک وبدنک اشهد الله انک مضیت علی ما مضی البدریون المجاهدون فی سبیل الله المناصحون فی جهاد اعدائه المبالغون فی نصرة اولیائه فجزاک الله افضل

الجزاء

الجزاء واوفر جزاء احد ممن وفی ببیعته واستجاب له دعوته وحشرک مع النبیین والشهداء والصدیقین وحسن اولئک رفیقا پس دو رکعت نماز کن در نزد سر وبخوان خدا وابعد از این دو رکعت بهر دعا که خواهی پس چون اراده بیرون آمدن کنی وداع کن آنجناب را وبگو استودعک الله واسترعیک واقرء علیک السلام آمنا بالله وبرسوله وبما جاء به من عند الله اللهم اکتبنا مع الشاهدین اللهم لا تجعله آخر العهد من زیارتی قبر ولیک وابن اخی نبیک وارزقنی زیارته ما ابقیتنی واحشرنی معه ومع آبائه فی الجنان ودعا کن از برای او از برای خود واز برای پدر ومادر وبرادران مؤمن خود پس برگرد بسوی قبر حسین علیه السلام بجهة وداع آنحضرت پس چون خواستی که او را وداع کنی پس بایست نزد قبر چنانچه در اول مرتبه ایستادی وبگو السلام علیک یا ولی الله السلام علیک یا ابا عبد الله انت لی جنة من العذاب وهذا اوان انصرافی عنک غیر راغب عنک ولا مستبدل بک سواک ولا مؤثر علیک غیرک ولا زاهد فی قربک اسئل الله تعالی ان لا یجعله آخر العهد منی ومن رجوعی واسئل الله الذی ارانی مکانک وهدانی للتسلیم علیک ولزیارتی ایاک ان یوردنی حوضکم ویرزقنی مرافقتکم فی الجنان مع آبائک الصالحین پس سلام کن بر پیغمبر وهر یک از امامان علیهم السلام ودعا کن با هرچه خواهی پس رو کن بسوی قبور شهدا ووداع کن ایشان را وبگو السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته اللهم لا تجعله آخر العهد من زیارتی ایاهم واشرکنی معهم فی صالح ما اعطیتهم علی نصرهم ابن نبیک وحجتک علی خلقک اللهم اجعلنا وایاهم فی جنتک مع الشهداء والصالحین وحسن اولئک رفیقا

السُّودِ عَلَیْکُمْ اللهَ وَاقْرَءْ عَلَیْکُمُ السَّلَامَ اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنِی الْعَوْدَ اِلَیْهِمْ وَاحْشُرْنِی مَعَهُمْ
یَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ پس بیرون رو و پشت خود را بقبر مکن تا انکه از نظرت پنهان
شود و بایست برو رو بسوی قبله و دعا کن بانچه خواهی و برو بکار خود انتهی

زیارت روز عاشورا

در این روز پنج زیارت وارد شده
اول زیارت عاشوراء معروفه که متضمن صد مرتبه لعن و صد مرتبه سلام
است و در کیفیت خواندن ان اختلاف عظیمی بین علما شده و برای آن چند
وجه گفته اند و بنابر بعضی وجوه شاید خواندن ان دو سه یا در چهار ساعت
طول کشد و از این جهة بسیاری از فیض ان محروم مانده و ما مختار خود را که مختار
بزرگان علمای گذشته و سهل ترین ان وجوه هست در رساله سلامة المرصاد
ذکر کردیم هر که راغب باشد بانجا رجوع کند دوم زیارتی است طولانی که
از ناحیه مقدسه صادر شده و دران بسیاری از فضایل و مناقب و مصائب
انحضرت مذکور است باید دو رکعت نماز زیارت کرد دران سوره انبیاء و
سوره حشر باید خواند بادعای طولانی و از فیض این زیارت نیز غالب اخوین
محروم ستم دعا و زیارتیکه شیخ طوسی ره در مصباح و علی بن طاوس در کتاب هستند
اقبال روایت کردند از عبدالله بن سنان از حضرت صادق علیه السلام با اجر عظیم
ولکن با اختلافی بسیار بین ان دو روایت و اشتمال عمل بر هزار مرتبه لعن بر قاتل
انحضرت و بعضی جزئیات دیگر که همت اغلبی اخوین قاصر است از بجا آوردن ان
چهارم زیارتیست که نیز سید در اقبال نقل کرده از کتاب مختصر منتخب که مؤلف
ان معلوم نیست و نسبت نیز نداده بامامی پنجم زیارتی است که در مزار قدیم که
نسخه کهنه از ان بدست امده و از بعضی قرائن مستفاد میشود که از مؤلفات
قطب راوندی یا بعضی از معاصرین او باشد و او نیز مثل زیارت عاشوراء علقمه

از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده و چون در ثواب با ان زیارت معروفه
شریک و خواندن ان سهل و بنابر اختصار و اسان کردن کار است بود و فا بهذا
در اینجا بهمان اقتصار کرده میگوئیم در ان کتاب شریف روایت کرده از علقمة بن
محمد الحضرمی از ابی جعفر امام محمد باقر علیه السلام که فرمود هر کس اراده کرد
زیارت کند حسین بن علی بن ابی طالب علیهما السلام را در روز عاشورا و او روز
دهم شهر محرم است پس ان روز را بسر آورد با حالت گریه و تفجع و اندوه که
ملاقات خواهد نمود خداوند عز و جل را با ثواب دو هزار حج و دو هزار عمره
و دو هزار جهاد حج که ثواب هر حج و عمره و جهاد ان مانند ثواب انکه حج کند و
عمره نماید و جهاد کند با رسول خدا و با ائمه صلوات الله علیهم اجمعین علقمه بن محمد
حضرمی گفت که گفتم بحضرت ابی جعفر علیه السلام فدایت شوم پس چکند انکه از
کربلا دور و در بلاد بعیده است و ممکن نیست از رساندن خود بکربلا در
ان روز پس فرمود چون چنین روزی شد یعنی روز عاشوراء هر کس که دوست
دارد زیارت کند انحضرت را از بلاد دور یا نزدیک پس غسل کند و برود بصحراء
یا بام خانه انگاه دو رکعت نماز بکند و بخواند دران سوره قل هو الله احد چون
سلام گفت پس اشاره کند بسوی انحضرت و متوجه شود باین سلام و اشاره و
نیت بان جهتی که دران است ابو عبدالله الحسین ع یعنی رو کند بکربلای معلا
انگاه باخشوع و استکانه بگو السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ تا اخر انچه بیاید
انتهی نقل حضرت صادق ع فرمود زیارت کنید حسین بن علی صلوات الله علیهما
را باین زیارت نزد قبر امیر المومنین ع نزد سر مطهر انحضرت علقمة بن محمد الحضرمی
روایت کرده از حضرت ابی جعفر امام محمد باقر علیه السلام که انحضرت فرمود
ای علقمه اگر توانی هر روز زیارت کنی انحضرت را باین زیارت در خانه خود و

ودر هرجا که باشی از شهرها در زمین خدا بتعالی پس بجا آور این زیارت را که تمام این
ثوابها برای تو خواهد بود پس سعی و کوشش کن در لعن بر قاتلان و دشمنان آنحضرت
و بوده باشد این عمل در اول روز پیش از زوال ای علقمه پس ندبه کنید و بگریید
بر آنحضرت و همراه خانه امر کنید هر که در خانه شما است بگریستن بر آنحضرت و یکدیگر
را در این روز ملاقات کنید در خانه‌ها یا هر جا که باشد با گریه و یکدیگر را تعزیت
بگویید بمصیبت حسین علیه السلام راوی گفت گفتم اصلحک الله چگونه تعزیت بگوییم یک
دیگر را فرمود بگویید اَعْظَمَ اللهُ اُجُورَنا بِمُصابِنا بِاَبِی عَبْدِاللهِ الْحُسَیْنِ عَلَیْهِ السَّلام
وَجَعَلَنا مِنَ الطّالِبِینَ بِثارِهِ مَعَ اِمامِ الْمَهْدِیِّ الْحَقِّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَیْهِمُ السَّلام و اگر
توانستید در آن روز از پی کاری نروید که آن روز روز نحس است که حاجت مؤمن
در آن روز برآورده نمیشود و اگر برآورده شد برکت از آن برداشته و خیر دیده نشود
در آن نخواهد بود و مبادا ذخیره کند از شما کسی در منزل خود چیزی را زیرا اگر برکت
برای او نداره راوی میگوید حضرت باقر علیه السلام فرمود که من ضامنم برای آنکه
چنین کند در نزد خدای عز و جل آنچه گذشت از ثوابهای عظیم و خدایش حشر کند در
زمرهٔ آنانکه شهید شدند با حضرت امام حسین علیه السلام راوی گفت خدمت حضرت باقر
عرض کردم که روزه بگیرم در آن روز فرمود روزه بگیر بی آنکه در شب نیت روزه کنی
و افطار کن نه از روی شماتت چنانچه دشمنان میکردند و تامل کن تا وقت عصر یکی
چون هنگام عصر شد افطار کن بیک شربت آبی که در آن وقت جنگ بر طرف شد از
آنحضرت و اصحاب او در حالتی که همه شهید شده بودند صلوات الله علی ارواحهم و
اجسادهم اجمعین و لعنة الله و سخطه و عذابه و نکاله و نقمته علی من کان السبب فی
قتلهم و جدد علیهم العذاب الالیم آمین رب العالمین و زیارت عاشورا
که در این خبر شریف ذکر شده اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَا بْنَ رَسُولِ اللهِ

اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَا بْنَ الْبَشِیرِ الْمُنْذِرِ وَابْنَ سَیِّدِ الْوَصِیِّینَ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَا بْنَ
فاطِمَةَ سَیِّدَةِ نِساءِ الْعالَمِینَ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا خِیَرَةَ اللهِ وَابْنَ خِیَرَتِهِ اَلسَّلامُ
عَلَیْکَ یا ثارَ اللهِ وَابْنَ ثارِهِ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ اَیُّهَا الْوِتْرُ الْمَوْتُورُ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ
اَیُّهَا الْاِمامُ الْهادِی الزَّکِیُّ وَعَلی اَرْواحٍ حَلَّتْ بِفِنائِکَ وَاَقامَتْ فی جِوارِکَ
وَوَفَدَتْ مَعَ زُوّارِکَ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ مِنّی ما بَقِیتُ وَبَقِیَ اللَّیْلُ وَالنَّهارُ فَلَقَدْ
عَظُمَتْ بِکَ الرَّزِیَّةُ وَجَلَّتْ فِی الْمُؤْمِنِینَ وَفِی الْمُسْلِمِینَ وَفی اَهْلِ السَّمواتِ
وَاَهْلِ الْاَرَضِینَ اَجْمَعِینَ فَاِنّا لِلّٰهِ وَاِنّا اِلَیْهِ راجِعُونَ صَلَواتُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ
وَتَحِیّاتُهُ عَلَیْکَ یا اَبا عَبْدِاللهِ الْحُسَیْنِ وَعَلی آبائِکَ الطَّیِّبِینَ الْمُنْتَجَبِینَ وَعَلی
ذُرِّیّاتِکُمُ الْهُداةِ الْمَهْدِیِّینَ لَعَنَ اللهُ اُمَّةً خَذَلَتْکَ وَتَرَکَتْ نُصْرَتَکَ وَمَعُونَتَکَ
وَلَعَنَ اللهُ اُمَّةً اَسَّسَتْ اَساسَ الظُّلْمِ لَکُمْ وَمَهَّدَتِ الْجَوْرَ عَلَیْکُمْ وَطَرَّقَتْ اِلی
اَذِیَّتِکُمْ وَتَحَیُّفِکُمْ وَجارَتْ ذلِکَ فی دِیارِکُمْ وَاَشْیاعِکُمْ بَرِئْتُ اِلَی اللهِ عَزَّ وَجَلَّ
وَاِلَیْکُمْ یا سادَتی وَمَوالِیَّ وَاَئِمَّتی مِنْهُمْ وَمِنْ اَشْیاعِهِمْ وَاَتْباعِهِمْ وَاَسْئَلُ
اللهَ الَّذی اَکْرَمَ یا مَوالِیَّ مَقامَکُمْ وَشَرَّفَ مَنْزِلَتَکُمْ وَشَأْنَکُمْ اَنْ یُکْرِمَنی بِوِلایَتِکُمْ
وَمَحَبَّتِکُمْ وَالْاِیْتِمامِ بِکُمْ وَالْبَرائَةِ مِنْ اَعْدائِکُمْ وَاَسْئَلُ اللهَ الْبَرَّ الرَّحِیمَ اَنْ
یَرْزُقَنی مَوَدَّتَکُمْ وَاَنْ یُوَفِّقَنی لِلطَّلَبِ بِثارِکُمْ مَعَ الْاِمامِ الْمُنْتَظَرِ الْهادی
مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ یَجْعَلَنی مَعَکُمْ فِی الدُّنْیا وَالْآخِرَةِ الْمَقامَ الْمَحْمُودَ لَکُمْ عِنْدَ
اللهِ وَاَسْئَلُ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ بِحَقِّکُمْ وَبِالشَّأْنِ الَّذی جَعَلَ اللهُ لَکُمْ اَنْ یُعْطِیَنی بِمُصابی
بِکُمْ اَفْضَلَ ما اَعْطی مُصاباً بِمُصیبَةٍ اِنّا لِلّٰهِ وَاِنّا اِلَیْهِ راجِعُونَ یا لَها مِنْ مُصیبَةٍ
ما اَفْجَعَها وَاَنْکاها لِقُلُوبِ الْمُؤْمِنینَ وَالْمُسْلِمینَ فَاِنّا لِلّٰهِ وَاِنّا اِلَیْهِ راجِعُونَ
اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْنی فی مَقامی مِمَّنْ تَنالُهُ مِنْکَ صَلَواتٌ
وَرَحْمَةٌ وَمَغْفِرَةٌ وَاجْعَلْنی عِنْدَکَ وَجِیهاً فِی الدُّنْیا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبینَ

فانی اتقرب الیک بمحمد وآل محمد صلواتک علیه وعلیهم اجمعین
اللهم انی اتوسل واتوجه بصفوتک من خلقک وخیرتک من خلقک محمد
وعلی والطیبین من ذریتهما اللهم فصل علی محمد وآل محمد واجعل محیای
محیاهم ومماتی مماتهم ولا تفرق بینی وبینهم فی الدنیا والاخرة انک
سمیع الدعاء اللهم وهذا یوم تجدد فیه النقمة وتنزل فیه اللعنة علی
اللعین یزید وعلی آل زیاد وعمر بن سعد والشمر اللهم العنهم والعن من
رضی بقولهم وفعلهم من اول وآخر لعنا کثیرا واصلهم حر نارک واسکنهم
جهنم وساءت مصیرا واوجب علیهم وعلی کل من شایعهم وبایعهم و
ساعدهم ورضی بفعلهم وافتح لهم وعلیهم وعلی کل من رضی بذلک لعناتک
التی لعنت بها کل ظالم وکل غاصب وکل جاحد وکل کافر وکل مشرک
وکل شیطان رجیم وکل جبار عنید اللهم العن یزید وآل یزید وبنی مروان
جمیعا اللهم وضعف غضبک وسخطک وعذابک ونقمتک علی اول ظالم
ظلم اهل بیت نبیک اللهم والعن جمیع الظالمین لهم وانتقم منهم انک ذو
نقمة من المجرمین اللهم والعن اول ظالم ظلم آل بیت محمد والعن ارواحهم
ودیارهم وقبورهم والعن اللهم العصابة التی نازلت الحسین بن بنت نبیک
وحاربته وقتلت اصحابه وانصاره واعوانه واولیاءه وشیعته ومحبیه
واهل بیته وذریته والعن اللهم الذین نهبوا ماله وسلبوا حریمه
ولم یسمعوا کلامه ولا مقاله اللهم والعن کل من بلغه ذلک فرضی به
من الاولین والآخرین والخلائق اجمعین الی یوم الدین السلام علیک
یا ابا عبد الله الحسین وعلی من ساعدک وعاونک وواساک بنفسه
وبذل مهجته فی الذب عنک السلام علیک یا مولای وعلیهم وعلی ارواحهم

دعا

وعلی تربتهم وعلی ارواحهم وعلی تربتهم وعلی نبیهم اللهم لقهم رحمة ورضوانا وروحا
وریحانا السلام علیک یا مولای یا ابا عبد الله یا ابن خاتم النبیین ویا ابن
سید الوصیین ویا ابن سیدة نساء العالمین السلام علیک یا شهید یا ابن
الشهید اللهم بلغه عنی فی هذه الساعة وفی هذا الیوم وفی هذا الوقت
وکل وقت تحیة وسلاما کثیرا ما اتصل اللیل والنهار السلام علیک
یا ابن سید العالمین وعلی المستشهدین معک سلاما السلام علی الحسین بن
علی الشهید السلام علی الشهداء من ولد امیر المؤمنین السلام علی الشهداء
من ولد جعفر وعقیل السلام علی کل مستشهد من المؤمنین اللهم صل
علی محمد وآل محمد وبلغهم عنی تحیة وسلاما السلام علیک یا رسول
الله وعلیک السلام ورحمة الله وبرکاته احسن الله لک العزاء فی ولدک
الحسین السلام علیک یا ابا الحسن یا امیر المؤمنین وعلیک السلام و
رحمة الله وبرکاته احسن الله لک العزاء فی ولدک الحسین السلام
علیک یا فاطمة یا ابنة رب العالمین وعلیک السلام ورحمة الله وبرکاته
احسن الله لک العزاء فی ولدک الحسین السلام علیک یا ابا محمد الحسن
وعلیک السلام ورحمة الله وبرکاته احسن الله لک العزاء فی اخیک
الحسین السلام علی ارواح المؤمنین والمؤمنات الاحیاء منهم والاموات
وعلیهم السلام ورحمة الله وبرکاته احسن الله لهم العزاء فی مولاهم
الحسین اللهم اجعلنا من الطالبین بثاره مع امام عدل یعز به الاسلام واهله یا رب العالمین
اللهم لک
الحمد علی جمیع ما یاتی من خطب ولک الحمد علی کل امر والیک المشتکی فی
المهمات بخیرتک واولیائک وذلک لما اوجبت لهم من الکرامة و
الفضل الکثیر اللهم فصل علی محمد وآل محمد وارزقنی شفاعة الحسین

صح یا بنت رسول
صح نائب

علیها السلام والذین واسوه بانفسهم وبذلوا دونه مهجهم وجاهد وا معه اعدائک ابتغاء مرضاتک وحبک وتصدیقا بوعدک وخوفا من وعیدک انک لطیف لما تشاء یا ارحم الراحمین

زیارت روز اربعین

شیخ طوسی در تهذیب و غیر او بسندهای معتبره روایت کرده‌اند از صفوان بن مهران جمال که گفت فرمود بمن مولای من حضرت صادق علیه السلام در زیارت اربعین که زیارت میکنی در هنگامیکه روز بلند شده باشد و میگوئی السلام علی ولی الله و حبیبه السلام علی خلیل الله ونجیبه السلام علی صفی الله وابن صفیه السلام علی الحسین المظلوم الشهید السلام علی اسیر الکربات وقتیل العبرات اللهم انی اشهد انه ولیک وابن ولیک وصفیک وابن صفیک الفائز بکرامتک اکرمته بالشهادة وحبوته بالسعادة واجتبیته بطیب الولادة وجعلته سیدا من السادة وقائدا من القادة وذائدا من الذادة و اعطیته مواریث الانبیاء وجعلته حجة علی خلقک من الاوصیاء فاعذر فی الدعاء ومنح النصح وبذل مهجته فیک لیستنقذ عبادک من الجهالة وحیرة الضلالة وقد توازر علیه من غرته الدنیا وباع حظه بالارذل الادنی وشری آخرته بالثمن الاوکس وتغطرس وتردی فی هواه واسخطک واسخط نبیک واطاع من عبادک اهل الشقاق والنفاق وحملة الاوزار المستوجبین النار فجاهدهم فیک صابرا محتسبا حتی سفک فی طاعتک دمه واستبیح حریمه اللهم فالعنهم لعنا وبیلا وعذبهم عذابا الیما السلام علیک یابن رسول الله السلام علیک یابن سید الاوصیاء اشهد انک امین الله وابن امینه عشت سعیدا ومضیت حمیدا ومت فقیدا مظلوما شهیدا واشهد ان الله منجز لک ما وعدک ومهلک من خذلک ومعذب من

قتلک واشهد انک وفیت بعهد الله وجاهدت فی سبیل الله حتی اتاک الیقین فلعن الله من قتلک ولعن الله من ظلمک ولعن الله امة سمعت بذلک فرضیت به اللهم انی اشهدک انی ولی لمن والاه وعدو لمن عاداه بابی انت وامی یابن رسول الله اشهد انک کنت نورا فی الاصلاب الشامخة والارحام الطاهرة لم تنجسک الجاهلیة بانجاسها ولم تلبسک المدلهمات من ثیابها واشهد انک من دعائم الدین وارکان المسلمین ومعقل المؤمنین واشهد انک الامام البر التقی الرضی الزکی الهادی المهدی واشهد ان الائمة من ولدک کلمة التقوی واعلام الهدی والعروة الوثقی والحجة علی اهل الدنیا واشهد انی بکم مؤمن وبایابکم موقن بشرایع دینی وخواتیم عملی وقلبی لقلبکم سلم وامری لامرکم متبع ونصرتی لکم معدة حتی یاذن الله لکم فمعکم معکم لا مع عدوکم صلوات الله علیکم وعلی ارواحکم و اجسادکم وشاهدکم وغائبکم وظاهرکم وباطنکم آمین رب العالمین پس دو رکعت نماز میکنی و دعا میکنی بآنچه میخواهی و بر میگردی و سید بن طاوس علیه الرحمه گفته که یافتم من برای این زیارت وداعی که مخصوص است بآن و واجب است که با پیشینه بیش روی ضریح و بگوئی السلام علیک یابن رسول الله السلام علیک یابن علی المرتضی وصی رسول الله السلام علیک یا وارث الحسن الزکی السلام علیک یا حجة الله فی ارضه وشاهده علی خلقه السلام علیک یا اباعبدالله الشهید والسلام علیک یا مولای وابن مولای اشهد انک قد اقمت الصلوة وآتیت الزکوة وامرت بالمعروف ونهیت عن المنکر وجاهدت فی الله حتی اتیک الیقین اشهد انک علی بینة من ربک اتیتک یا مولای زائرا وافدا راغبا مقرا لک بالذنوب هاربا الیک من الخطایا لتشفع لی عند ربک یابن رسول الله صلی الله علیک حیا ومیتا فان لک عند الله مقاما معلوما

وَشَفاعَةً مَقبُولَةً لَعَنَ اللهُ مَن ظَلَمَكَ وَلَعَنَ اللهُ مَن حَرَمَكَ وَغَصَبَ حَقَّكَ وَلَعَنَ اللهُ مَن قَتَلَكَ وَلَعَنَ اللهُ مَن خَذَلَكَ وَلَعَنَ اللهُ مَن دَعَوتَهُ فَلَم يُجِبكَ وَلَم يُعِنكَ وَلَعَنَ اللهُ مَن مَنَعَكَ مِن حَرَمِ اللهِ وَحَرَمِ رَسُولِهِ وَحَرَمِ اَبيكَ وَاَخيكَ وَلَعَنَ اللهُ مَن مَنَعَكَ مِن شُربِ ماءِ الفُراتِ لَعناً كَثيراً يَتبَعُ بَعضُها بَعضاً اَللّٰهُمَّ فاطِرَ السَّمٰواتِ وَالاَرضِ عالِمَ الغَيبِ وَالشَّهادَةِ اَنتَ تَحكُمُ بَينَ عِبادِكَ فيما كانُوا فيهِ يَختَلِفُونَ وَسَيَعلَمُ الَّذينَ ظَلَمُوا اَيَّ مُنقَلَبٍ يَنقَلِبُونَ اَللّٰهُمَّ لا تَجعَلهُ آخِرَ العَهدِ مِن زِيارَتِهِ وَارزُقنيهِ اَبَداً ما بَقيتُ وَحَيِيتُ يا رَبِّ وَاِن مِتُّ فَاحشُرني في زُمرَتِهِ يا اَرحَمَ الرّاحِمينَ **مؤلف گوید** برای روز اربعین زیارت دیگر در کتب مزار موجود است که اگر اجابر خوانده اگر کسی خواست که اورا نیز بخواند همان زیارت نیمه رجب را بخواند که فرقی ندارند جز چند کلمه که شاید از اختلاف نسخ باشد **مقام سیم** در ذکر زیارات مطلقه حضرت ابی عبد الله الحسین علیه السلام که قریب بسی زیارت میشود و از مقدمه که در فصل اول ذکر شد معلوم شد که مقدم بر تمام انها زیارتیست که مشایخ عظام در کافی و تهذیب نقل کرده باشند وان منحصر در دیگر زیارت شریفه است که از جهات عدیده از تمام ان زیارات ممتاز است اولا انکه چندان مختصر است که از شوق نفس بزیارت چیزی نکاهد و نه چندان طولانی که در خواندنش زائر را ملالت گیرد و از حضور قلب بیفتد و نیز اداب مشکلی دارد که غالبا خصوص در اوقات ازدحام از عهده ان نتوان برآمد وثانیا همه بزرگواران را نقل کرده اند در تهذیب اول زیاراتی است که ذکر کرده و در کافی دوم و در فقیه غیر از زیارتی دیگر نقل نکرده وثالثا متضمن است مضامین عالیه را که در هیچ زیارتی یافت نمیشود چنانچه بر ناظر بصیر مخفی نیست ورابعا شیخ رئیس المحدثین شیخ صدوق قدس سره در فقیه بر انکه این زیارت اصح زیارات است

علاوه بر ان شهادتی که در اول کتاب بر صحت تمام اخبار موجوده دران داده و عبارت فقیه بعد از ذکر این زیارت اینست (و هذه اصح الزیارات عندی من طریق الروایة و فیها بلاغ و کفایة) و من در کتاب زیارات —

لهذا ص ۷

(قد اخرجت فی کتاب الزیارات و فی کتاب مقتل الحسین علیه السلام انواعا من الزیارات و اخترت هذه لهذا الکتاب لانها اصح) و کتاب مقتل حضرت امام حسین علیه السلام انواعی از زیارات نقل کردم و این زیارت را برای این کتاب کتاب برگزیدم زیرا که این زیارت صحیح ترین زیاراتست نزد من از جهت سند روایت و در او است انچه زائر را بمقصد برساند و از انچه خواهد کفایت نماید با این مناقب شریفه و نعوت جمیله مهجور و بسیار کم خوانده میشود اما جل عوام کالانعام را که نه خود بصیرتی دارند و نه از بصیری پرسش کنند شیطان از فیض غالب زیارات ماثوره و ثواب الفاظ مرویه محروم کرده و زیارت بافته اخوند یا روضه خوان بی سوادی که اسم ان را زیارت مفجعه گذاشته بدست ایشان داده همان مشغول و مشعوف از ابتلال گوارا بیرایی قانع و از طلای احمر بیغش بسفالی راضی از ان جهال بی سواد کسی نرسیده که در تمام زیارات ماثوره از ائمه طاهرین علیهم السلام هرگز اسمی از خواهران و دختران مکرمات انحضرت برده نشده و مناسبتی هم ندارد سبب این فضولی چه بود کسی نپرسیده که این عاتکه یا عاتقه و صفیه کیانند دختر کی خواهر کی زن کی در کدام مذکورند بچه مناسبت سلام بر ایشان کردی و هکذا و الحق این زیارت وان دعای بافته عارف سنی الهی بحق صفاتک الخ بعد از ان چون جمع شوند مقصد شیطان از محروم نمودن زوار از فیض این حرم مطهر و قبه سامیه است بدست امده و بر بعضی عوام چون حقیقت حال منکشف شده عذر اورده که در این زیارت بعضی فقرات جانسوز و کلمات اتش افروز است که مناسب حال زوار و سبب تکسر قلب و گریستن در این

بیت الاحزان است که غایت ملال وار دوش ایشان است و این عذر بان کار
تباه در این قطار است زیراکه بر اهل یقین اشخاص که راغب تذکر مصائب آنحضرت
و گریستن در ماه محرم شریف اند نیز دستور العمل داده اند و زیارت مشهوره مبکیه که بهتر از
روضه خواندن چندین روضه خوان است مقرر داشتند توضیح این اجمال
آنکه یکی از زیارات روز عاشوراء زیارتیست که از ناحیه مقدسه رسیده و
مشتمل است بر بسیاری از مصائب آنحضرت که آن اخوند جعال جمله از فقرات زیارت
مجعوله خود را از ان دزدیده و چون بحسب روایت مختص بروز عاشورا است
زوار غالبا از فیض خواندن آن محروم اند و سید جلیل علی بن طاوس قدس سره در
مصباح الزائر در ضمن زیارات مطلقه زیارتی نقل کرده که مشتمل است بر تمام
فقرات آن زیارت ولکن با اذن دخول مبسوطی که در آن نیز اشاره بجمله از مصائب
شده و تقسیم کردن آن که بعضی در پیش رو و بعضی در پشت سر و پایین پا باید خواند
و سید فرموده این زیارتی است که سید مرتضی بان زیارت کرده علامه مجلسی ره
در بحار این زیارت را از مصباح الزائر نقل کرده و در آخر آن فرموده مظنون آن
است که این زیارت از مؤلفات سید مرتضی باشد که از فقرات ناحیه مقدسه
آن را ترکیب نموده و چیزی بر آن افزوده و از این جهت این زیارت را در کتاب تحفه نقل
نکرده و غالب عوام را که بخواندن سنتی کردند کتب آن مرحوم ببینند بکتاب کفتم
دیگران اعتنائی ندارند از فیض آن زیارت محروم کردند و در مزار قدیم همین
زیارت را نقل کرده و در اول آن فرموده زیارة اخرى مختص بالحسين صلوات
الله عليه وهي مروية باسانيد وهي اول زيارة زار بها المرتضى علم الهدى
رضوان الله عليه وعليه السلام فاذا بلغت المقتل الخ حاصل ترجمه این زیارت
بچند سند روایت شده و این اول زیارتیست که مرتضی علم الهدی

سید مرتضی پس معلوم شد که این زیارت شریفه مرویه و معتبره در هر وقت میشود
خواند و ظن آن مرحوم بی اصل بلکه با طریقه سید مرتضی ابدا مناسبتی ندارد بهر حال
نسخه آن زیارت بسیار ظاهر که راغب تذکر مصائب و سوختن و گریستن بر آنحضرت است
بواسطه آن بخوانند و غرض از این کلمات اتمام حجت و دفع عذر بود لا الت بر غیر آن است
که از حقوق لازمه اخوان مؤمنین است که بایست از عهده آن در آمد باطن بی بهری و
نتیجه نداشتن آن و دست نکشیدن عوام و جهال از خواندن آن زیارت مجعوله
و کفتن بعضی اکاذیب در آن محضر عظیم الشان و اما نوع دانایان غالبا از زیارت
وارث و زیارت امین الله یا جامعه صغیره نکذرند اگر موفق بخواندن زیارت
عاشوراء نشدند والحمد لله که ظاهر و مکشوف شد تقدم این زیارت بر همه آنها
و غیر آنها و چون در نسخه این زیارت که در کافی و فقیه و تهذیب و کامل الزیارة
مرویست فی الجمله اختلاف در بعضی از کلمات بود و ذکر آن اختلاف موجب تشتت
حواس بود ما بهمان نسخه ثقة الاسلام در کافی قناعت کردیم و در اینجا بسند معتبر
روایت کرده از حسین بن ثویر که گفت من و یونس بن ظبیان و مفضل بن عمر و ابو سلمه
سراج نشسته بودیم نزد حضرت ابی عبد الله جعفر بن محمد علیهما السلام و سخن گو در میان
ما یونس بود که سنش از همه ما بزرگتر بود پس بحضرت عرض کرد فدایت شوم من حاضر
میشوم در مجلس این قوم یعنی اولاد عباس پس چه بگویم فرمود هرگاه حاضر شدی و ما
را بیاد آوردی پس بگو اللهم ارنا الرخاء والسرور که بعد میخواهی یعنی از ثواب
یا رجوع در رجعت خواهی رسید گفت گفتم فدایت شوم من بسیار میشود که امام حسین علیه السلام
را یاد کنم پس چه بگویم فرمود بگو صلى الله عليك يا ابا عبد الله و این را سه مرتبه بگو که
سلام میرسد بآنحضرت از نزدیک و دور پس فرمود چون آنحضرت شهید شد گریست
بر آنحضرت هفت آسمان و هفت زمین و آنچه در آنها است و آنچه در ما بین آنها است و هر که در

بهشت وجهنم است ازخلق پروردگار ما و بخیر بدرستیکه هر چه دیدی نمیشود دیگر
بحضرت ابی عبدالله علیه السلام مکرمه تر از انحضرت نگریستند گفتم فدایت شوم ان سه
چیز کدامست فرمود نگریستن بر انحضرت بصره و دمشق و بر ال عثمان لعنهم الله گفتم
فدایت شوم میخواهم بزیارت انحضرت بروم پس چه بگویم و چه کار کنم فرمود چون بزیارت
ابی عبدالله الحسین علیه السلام رفتی پس غسل بکن در کنار شط فرات پس بپوش
جامه های پاک خود را و روانه شو با پای برهنه بدرستیکه تو در حرمی هستی از حرمهای
خدا و حرم رسول خدا صلی الله علیه و آله و بسیار بکن در وقت رفتن از ذکر الله اکبر و لا اله
الا الله و سبحان الله و هر ذکر که متضمن تمجید و تعظیم حقتعالی است و صلوات بر محمد
و ال محمد تا انکه برسی بدر حایر پس میگوئی السَّلامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللهِ وَابْنَ حُجَّتِهِ
السَّلامُ عَلَيْكُمْ يَا مَلائِكَةَ اللهِ وَزُوَّارَ قَبْرِ ابْنِ نَبِيِّ اللهِ پس ده گام بردار پس بایست
و سه مرتبه الله اکبر بگو پس برو بسوی قبر از پیش روی پس مقابل کن روی خود را با روی
انحضرت و قرار بده قبله را ما بین دو کتف خود یعنی پشت بقبله باش پس بگو
السَّلامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللهِ وَابْنَ حُجَّتِهِ السَّلامُ عَلَيْكَ يَا قَتِيلَ اللهِ وَابْنَ قَتِيلِهِ
السَّلامُ عَلَيْكَ يَا ثَارَ اللهِ وَابْنَ ثَارِهِ السَّلامُ عَلَيْكَ يَا وِتْرَ اللهِ الْمَوْتُورَ فِي السَّمٰوَاتِ
وَالْأَرْضِ أَشْهَدُ أَنَّ دَمَكَ سَكَنَ فِي الْخُلْدِ وَاقْشَعَرَّتْ لَهُ أَظِلَّةُ الْعَرْشِ وَبَكَى
لَهُ جَمِيعُ الْخَلائِقِ وَبَكَتْ لَهُ السَّمٰوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرَضُونَ السَّبْعُ وَمَا فِيهِنَّ وَمَا
بَيْنَهُنَّ وَمَنْ يَتَقَلَّبُ فِي الْجَنَّةِ وَالنَّارِ مِنْ خَلْقِ رَبِّنَا وَمَا يُرٰى وَمَا لا يُرٰى
أَشْهَدُ أَنَّكَ حُجَّةُ اللهِ وَابْنُ حُجَّتِهِ وَأَشْهَدُ أَنَّكَ قَتِيلُ اللهِ وَابْنُ قَتِيلِهِ وَأَشْهَدُ
أَنَّكَ ثَارُ اللهِ وَابْنُ ثَارِهِ وَأَشْهَدُ أَنَّكَ وِتْرُ اللهِ الْمَوْتُورُ فِي السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ
وَأَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَّغْتَ وَنَصَحْتَ وَوَفَيْتَ وَأَوْفَيْتَ وَجَاهَدْتَ فِي سَبِيلِ اللهِ
وَمَضَيْتَ لِلَّذِي كُنْتَ عَلَيْهِ شَهِيدًا وَمُسْتَشْهِدًا وَشَاهِدًا وَمَشْهُودًا أَنَا عَبْدُ

الله

اللهِ وَمَوْلاكَ وَفِي طَاعَتِكَ وَالْوَافِدُ إِلَيْكَ أَلْتَمِسُ كَمَالَ الْمَنْزِلَةِ عِنْدَ اللهِ وَ
ثَبَاتَ الْقَدَمِ فِي الْهِجْرَةِ إِلَيْكَ وَالسَّبِيلَ الَّذِي لا يَخْتَلِجُ دُونَكَ مِنَ الدُّخُولِ فِي
كِفَالَتِكَ الَّتِي أُمِرْتَ بِهَا مَنْ أَرَادَ اللهَ بَدَأَ بِكُمْ مَنْ أَرَادَ اللهَ بَدَأَ بِكُمْ مَنْ أَرَادَ
اللهَ بَدَأَ بِكُمْ بِكُمْ يُبَيِّنُ اللهُ الْكَذِبَ وَبِكُمْ يُبَاعِدُ اللهُ الزَّمَانَ الْكَلِبَ وَبِكُمْ فَتَحَ
اللهُ وَبِكُمْ يَخْتِمُ اللهُ وَبِكُمْ يَمْحُو اللهُ مَا يَشَاءُ وَبِكُمْ يُثْبِتُ وَبِكُمْ يَفُكُّ الذُّلَّ مِنْ رِقَابِنَا
وَبِكُمْ يُدْرِكُ اللهُ تِرَةَ كُلِّ مُؤْمِنٍ يُطْلَبُ بِهَا وَبِكُمْ تُنْبِتُ الْأَرْضُ أَشْجَارَهَا وَبِكُمْ تُخْرِجُ
الْأَشْجَارُ أَثْمَارَهَا وَبِكُمْ تُنْزِلُ السَّمَاءُ قَطْرَهَا وَرِزْقَهَا وَبِكُمْ يَكْشِفُ اللهُ الْكَرْبَ
وَبِكُمْ يُنَزِّلُ اللهُ الْغَيْثَ وَبِكُمْ تُسَبِّحُ الْأَرْضُ الَّتِي تَحْمِلُ أَبْدَانَكُمْ وَتَسْتَقِرُّ جِبَالُهَا عَنْ
مَرَاسِيهَا إِرَادَةُ الرَّبِّ فِي مَقَادِيرِ أُمُورِهِ تَهْبِطُ إِلَيْكُمْ وَتَصْدُرُ مِنْ بُيُوتِكُمْ وَالصَّادِرُ
عَمَّا فُصِّلَ مِنْ أَحْكَامِ الْعِبَادِ لُعِنَتْ أُمَّةٌ قَتَلَتْكُمْ وَأُمَّةٌ خَالَفَتْكُمْ وَأُمَّةٌ جَحَدَتْ
وِلايَتَكُمْ وَأُمَّةٌ ظَاهَرَتْ عَلَيْكُمْ وَأُمَّةٌ شَهِدَتْ وَلَمْ تُسْتَشْهَدْ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي
جَعَلَ النَّارَ مَأْوَاهُمْ وَبِئْسَ وِرْدُ الْوَارِدِينَ وَبِئْسَ الْوِرْدُ الْمَوْرُودُ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ
رَبِّ الْعَالَمِينَ پس سه بار بگو این صلوات را وَصَلَّى اللهُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللهِ پس سه
مرتبه بگو إِنَّا إِلَى اللهِ مِمَّنْ خَالَفَكَ بَرِيءٌ پس برمیخیزی و میروی بنزد قبر فرزند
انحضرت علی بن الحسین علیه السلام که در نزد پای انحضرت است پس میگوئی السَّلامُ
عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ السَّلامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ السَّلامُ عَلَيْكَ
يَا ابْنَ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ السَّلامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ خَدِيجَةَ وَفَاطِمَةَ و میگوئی سه مرتبه
صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ لَعَنَ اللهُ مَنْ قَتَلَكَ و سه مرتبه إِنَّا إِلَى اللهِ بَرِيءٌ پس برمیخیزی
و اشاره میکنی بدست خود بسوی شهدا رض و میگوئی سه مرتبه السَّلامُ عَلَيْكُمْ
پس میگوئی فُزْتُمْ وَاللهِ فُزْتُمْ وَاللهِ فُزْتُمْ وَاللهِ فَلَيْتَ إِنِّي مَعَكُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا
عَظِيمًا پس دور میزنی تا انکه قرار میدهی قبر حضرت ابی عبدالله علیه السلام

برابر خود یعنی میروی پشت قبر پس شش رکعت نماز میکنی و چون چنین کردی زیارت تمام میشود پس اکر خواهی اینجا بمان و اکر خواهی برکرد **مؤلف کوید** اکرچه در خبر بیان نشده از برای این شش رکعت ولکن بکمان حقیر دو رکعت ازان نماز زیارت حضرت باشد که در اخبار عدیده سوره یس و سوره الرحمن و ابرای ان معین نموده اند اکر میسر شد و دو رکعت برای علی بن الحسین علیه السلم و دو رکعت برای شهداء رضوان علیهم و در یکی از زیارات مبسوطه حضرت که در کامل الزیارة بسند معتبر از ابی حمزه ثمالی مروی است از حضرت صادق علیه السلم بعد از ذکر تمام زیارت با سوره یس و الرحمن چنین مذکور است فاذا فرغت فصل ما احببت الا ان الرکعتین رکعتی الزیارة لا بد منهما عند کل قبر و چون فارغ شدی پس نماز کن انچه خواهی جز انکه ان دو رکعت نماز زیارت چاره نیست از بجا اوردن نزد هر قبری که انرا زیارت کنند و باین عبارت میشود حکم باستحباب نماز زیارت برای مثل قبور علی بن الحسین و ابو الفضل و شهدا و امثال ایشان کرد اکر نکوئیم برای قبور همه مؤمنین چنانچه ظاهر خبر است و برای اختصاص قبر مذکور بقبر امام م شاهدی نیست پس دست از ظاهر ان بر داشتن راهی ندارد **مقام چهارم** در بعضی از اعمال این روضه منوره و زیارت ابی الفضل اما اول پس عمده ان دعا است که اجابت تحت قبه سامیه یکی از انچیزها ئیست که در عوض شهادت حضرت احدیت بانجناب لطف فرموده زائر باید انرا غنیمت دانسته در تضرع و انابه و توبه و عرض حاجات کوتاهی نکند و در طی زیارات انحضرت پیش از نماز زیارت و بعد از نماز ادعیه بسیاری با مضامین عالیه وارد شده و چون زائرین غالبا نمی دانند چه بکویند و چه بخوانند ایشانرا ازاین هم فارغ و بدریوزکی درخانه اجانب اسوده کردند و چون بنا بر اختصار است ما ازان ادعیه دو دعا را اختیار کردیم

یعنی علمای بلند دیکران

دعای تحیت قبه

امید از خوانندن ان تغافل و تکاهل نکنند اول دعائیست که در مزار شیخ مفید و مزار محمد بن المشهدی قبل از نماز زیارت نقل کرده اند و فرموده اند دستهارا باسمان بلند کن و بکو اَللّٰهُمَّ مَنْ تَهَيَّاَ وَتَعَبَّاَ وَاَعَدَّ وَاسْتَعَدَّ لِوِفَادَةٍ اِلٰى مَخْلُوقٍ رَجَاءَ رِفْدِهِ وَجَائِزَتِهِ وَنَوَافِلِهِ وَفَوَاضِلِهِ وَعَطَايَاهُ فَاِلَيْكَ يَا رَبِّ كَانَتِ الْيَوْمَ تَهْيِئَتِي وَتَعْبِئَتِي وَاِعْدَادِي وَاسْتِعْدَادِي وَسَفَرِي وَاِلٰى قَبْرِ وَلِيِّكَ وَفَدْتُ وَبِزِيَارَتِهِ اِلَيْكَ تَقَرَّبْتُ رَجَاءَ رِفْدِكَ وَجَوَائِزِكَ وَنَوَافِلِكَ وَعَطَايَاكَ وَفَوَاضِلِكَ اَللّٰهُمَّ وَقَدْ رَجَوْتُ كَرِيمَ عَفْوِكَ وَوَاسِعَ مَغْفِرَتِكَ فَلَا تَرُدَّنِي خَائِبًا فَاِلَيْكَ قَصَدْتُ وَمَا عِنْدَكَ اَرَدْتُ وَقَبْرَ اِمَامِي الَّذِي اَوْجَبْتَ عَلَيَّ طَاعَتَهُ زُرْتُ فَاجْعَلْنِي بِهِ عِنْدَكَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ الَّذِينَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ وَاَعْطِنِي بِهِ جَمِيعَ سُؤْلِي وَاقْضِ لِي جَمِيعَ حَوَائِجِي وَلَا تَقْطَعْ رَجَائِي وَلَا تُخَيِّبْ دُعَائِي وَارْحَمْ ضَعْفِي وَقِلَّةَ حِيلَتِي وَلَا تَكِلْنِي اِلٰى نَفْسِي وَلَا اِلٰى اَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ مَوْلَايَ فَقَدْ اَقْحَمَتْنِي ذُنُوبِي وَقَطَعَتْ حُجَّتِي وَابْتُلِيتُ بِخَطِيئَتِي وَارْتُهِنْتُ بِعَمَلِي وَاَوْبَقْتُ نَفْسِي وَوَقَفْتُهَا مَوْقِفَ الْاَذِلَّاءِ الْمُذْنِبِينَ الْمُجْتَرِئِينَ عَلَيْكَ التَّارِكِينَ اَمْرَكَ الْمُغْتَرِّينَ بِكَ الْمُسْتَخِفِّينَ بِوَعْدِكَ وَقَدْ اَوْبَقَتْنِي مَا كَانَ مِنْ قَبِيحِ جُرْمِي وَسُوءِ نَظَرِي لِنَفْسِي فَارْحَمْ تَضَرُّعِي وَنَدَامَتِي وَاَقِلْنِي عَثْرَتِي وَارْحَمْ عَبْرَتِي وَاقْبَلْ مَعْذِرَتِي وَعُدْ بِحِلْمِكَ عَلٰى جَهْلِي وَبِاِحْسَانِكَ عَلٰى اِسَائَتِي وَبِعَفْوِكَ عَلٰى جُرْمِي وَاِلَيْكَ اَشْكُو ضَعْفَ عَمَلِي فَارْحَمْنِي يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي فَاِنِّي مُقِرٌّ بِذَنْبِي مُعْتَرِفٌ بِخَطِيئَتِي وَهٰذِهِ يَدِي وَنَاصِيَتِي بِالْفَقْرِ مِنِّي يَا سَيِّدِي فَاقْبَلْ تَوْبَتِي وَنَفِّسْ كُرْبَتِي وَارْحَمْ خُشُوعِي وَخُضُوعِي وَاَسَفِي عَلٰى مَا كَانَ مِنِّي وَوُقُوفِي عِنْدَ قَبْرِ وَلِيِّكَ وَذُلِّي بَيْنَ يَدَيْكَ فَاَنْتَ رَجَائِي وَمُعْتَمَدِي وَظَهْرِي وَعُدَّتِي فَلَا تَرُدَّنِي خَائِبًا وَتَفَضَّلْ عَلَيَّ وَاسْتُرْ عَوْرَتِي وَارْحَمْ دَعْوَتِي وَلَا تُخَيِّبْنِي وَلَا تَقْطَعْ رَجَائِي مِنْ بَيْنِ خَلْقِكَ

۲ عليهم من

۷ بالفود ۸ كريه

دعای تحیّه

یا سیّدی اللّهمّ وقد قلت فی کتابک المنزل علی نبیّک المرسل صلّی الله علیه
وآله ادعونی استجب لکم انّ الذین یستکبرون عن عبادتی سیدخلون جهنّم
داخرین یا ربّ وقولک الحقّ وانت الّذی لا تخلف المیعاد فاستجب لی یا ربّ
فقد سئلک السّائلون وسئلتک وطلب الطّالبون وطلبت منک ورغب
الرّاغبون ورغبت الیک وانت اهل ان لا تخیّبنی ولا تقطع رجائی فعجّل
الاجابة یا سیّدی واقض لی حوائج الدّنیا والآخرة یا ارحم الرّاحمین دوم
دعائیست که مزار قدیم و در مصباح الزّائر نقل کرده‌اند قبل از نماز زیارت و
در بعضی نسخ مصباح بعد از نماز ذکر کرده و این دعا بعنوان صلوات و ثنا بر آن
حضرت است اللّهمّ صلّ علی محمّد وآل محمّد وصلّ علی الحسین المظلوم
الشّهید قتیل العبرات واسیر الکربات صلوة نامیة زاکیة مبارکة یصعد
اوّلها ولا ینفد آخرها افضل ما صلّیت علی احد من اولاد الانبیاء والمرسلین
یا ربّ العالمین اللّهمّ صلّ علی الامام الشّهید المقتول المظلوم المخذول
والسّیّد القائد والعابد الزّاهد الوصیّ الخلیفة الامام الصّدّیق الطّهر الطّاهر
الطّیّب المبارک والرّضیّ المرضیّ والتّقیّ الهادی المهدیّ الزّاهد وسبط
الرّسول وقرّة عین البتول صلّی الله علیه وآله وسلّم اللّهمّ صلّ علی سیّدی
ومولای کما عمل بطاعتک ونهی عن معصیتک وبالغ فی رضوانک واقبل
علی ایمانک غیر قابل فیک عذرا سرّا وعلانیة یدعو العباد الیک ویدلّهم
علیک وقام بین یدیک یهدم الجور بالصّواب ویحیی السّنّة بالکتاب فعاش
فی رضوانک مکدودا ومضی علی طاعتک وفی اولیائک مکدوحا وقضی الیک
مفقودا لم یعصک فی لیل ولا نهار بل جاهد فیک المنافقین والکفّار
اللّهمّ فاجزه خیر جزاء الصّادقین الابرار وضاعف علیهم العذاب و

نسخه: الذّائد المجاهد العالم امام الهدی
مثل: د

لقاتلیه العقاب فقد قاتل کریما وقتل مظلوما ومضی مرحوما یقول انا ابن
رسول الله محمّد وابن من زکّی وعبد فقتلوه بالعمد المعتمد قتلوه علی
الایمان واطاعوا فی قتله الشّیطان ولم یراقبوا فیه الرّحمن اللّهمّ
فصلّ علی سیّدی ومولای صلوة ترفع بها ذکره وتظهر بها امره وتعجّل
بها نصره واخصصه بافضل قسم الفضائل یوم القیمة وزده شرفا فی
اعلی علّیّین وبلّغه اعلی شرف المکرمین وارفعه من شرف رحمتک فی
شرف المقرّبین فی الرّفیع الاعلی وبلّغه الوسیلة والمنزلة الجلیلة والفضل
والفضیلة والکرامة الجزیلة اللّهمّ فاجزه عنّا افضل ما جازیت اماما عن
رعیّته وصلّ علی سیّدی ومولای کلّما ذکر وکلّما لم یذکر یا سیّدی
ومولای ادخلنی فی حزبک واستوهبنی من ربّک وربّی فانّ لک عند
الله جاها وقدرا ومنزلة رفیعة ان سئلت اعطیت وان شفعت
شفّعت الله الله فی عبدک ومولاک لا تخلّنی عند الشّدائد والاهوال
لسوء عملی وقبیح فعلی وعظیم جرمی فانّک املی ورجائی وثقتی ومعتمدی
ووسیلتی الی الله ربّی وربّک لم یتوسّل المتوسّلون الی الله بوسیلة هی
اعظم حقّا ولا اوجب حرمة ولا اجلّ قدرا عنده منکم اهل البیت لا خلّفنی
الله عنکم بذنوبی وجمعنی وایّاکم فی جنّة عدن الّتی اعدّها لکم ولاولیائکم
انّه خیر الغافرین وارحم الرّاحمین اللّهمّ ابلغ سیّدی ومولای تحیّة کثیرة
وسلاما واردد علینا منه السّلام انّک جواد کریم وصلّ علیه کلّما ذکر
السّلام وکلّما لم یذکر یا ربّ العالمین واز جملهٔ اعمال این روضهٔ منوّره دعای
مظلوم است بر ظالم چنانچه شیخ طوسی ره در مصباح متهجّد در اعمال روز
جمعه فرموده مستحبّ است که دعا کند بدعاء مظلوم در نزد قبر ابی عبدالله ع

وان اینست اللهم انی اعتز بدینک واکرم بهدایتک وفلان یذلنی بشره و
یهیننی باذیته ویعیبنی بولاء اولیائک ویبهتنی بدعواه وقد جئت الی
موضع الدعاء وضمانک الاجابة اللهم صل علی محمد وآل محمد واعدنی علیه
الساعة انگاه برو بیفت وبگو مولای امامی مظلوم استعدی علی ظالمه
النصر النصر انقدر بگو تا نفس منقطع شود واز جمله اعمال دو رکعت نماز است در
الحرم مطهر با سوره الرحمن وسوره تبارک هر که از بخواند خداوند منان مینویسد
برای او بیست وپنج حجه مقبوله مبروره که با رسول خدا صلی الله علیه وآله کرده
باشد چنانچه سید علی بن طاوس ره در مصباح الزائر نقل کرده واز جمله اعمال
در ان قبه سامیه استخاره است وان چنان است که بایستد در بالای سر حضرت
امام حسین ع وصد مرتبه استخیر الله بگوید پس تحمید وتهلیل وتسبیح وتمجید
کند حق تعالی وثنا بگوید خدا را بانچه سزاوار اوست ودر روایت شده از حضرت
صادق ع چنانچه حمیری در قرب الاسناد ذکر کرده که چنین نمیکند بنده در
او بجز هرگز مگر انکه حق تعالی میاندازد در دل او انچه را که خیر است از برای او
از دو امر واز جمله دعائیست که فهد ره در عدة الداعی از حضرت صادق ع
روایت کرده که فرمودند هر که از برای او حاجتی باشد بسوی خدای عز وجل
پس بایستد نزد سر حضرت امام حسین علیه السلام وبگوید یا ابا عبد
الله اشهد انک تشهد مقامی وتسمع کلامی وعند ربک ترزق
فاسئل ربک فی قضاء حوائجی پس بدرستیکه براورده میشود حاجت او
انشاء الله تعالی واما زیارت جناب ابی الفضل عباس بن امیر المؤمنین
علیه السلام پس بجهت انکه شیخ مفید ومحمد بن المشهدی ره وغیر ایشان روایت
کرده اند چنانست که چون بدر حرم رسیدی بایست وبگو سلام الله وسلام ملائکته

وتام ان ظالمی ویسمی فلان
۷ الساعة
ترزق ط

المقربین وانبیائه المرسلین وعباده الصالحین وجمیع الشهداء والصدیقین و
الزاکیات الطیبات فیما تغتدی وتروح علیک یا بن امیر المؤمنین اشهد لک
بالتسلیم والتصدیق والوفاء والنصیحة لخلف النبی المرسل والسبط المنتجب والدلیل
العالم والوصی المبلغ والمظلوم المهتضم فجزاک الله عن رسوله وعن امیر المؤمنین
وعن الحسن والحسین افضل الجزاء بما صبرت واحتسبت واعنت فنعم عقبی الدار
لعن الله من قتلک ولعن الله من جهل حقک واستخف بحرمتک ولعن الله
من حال بینک وبین ماء الفرات اشهد انک قتلت مظلوما وان الله
منجز لکم ما وعدکم جئتک یا بن امیر المؤمنین وافدا الیکم وقلبی مسلم لکم وتابع
انا لکم تابع ونصرتی لکم معدة حتی یحکم الله وهو خیر الحاکمین فمعکم معکم لا مع
عدوکم انی بکم وبایابکم من المؤمنین وبمن خالفکم وقتلکم من الکافرین لعن
الله امة قتلتکم بالایدی والالسن پس داخل شو وبیفت بر قبر وبگو در حالتیکه
رو بقبله باشی السلام علیک ایها العبد الصالح المطیع لله ولرسوله ولامیر المؤمنین
والحسن والحسین صلی الله علیهم وسلم والسلام علیک ورحمة الله وبرکاته
ومغفرته ورضوانه وعلی روحک وبدنک اشهد انک مضیت علی ما مضی
علیه البدریون والمجاهدون فی سبیل الله المناصحون له فی جهاد اعدائه
المبالغون فی نصرة اولیائه الذابون عن احبائه فجزاک الله افضل الجزاء و
اکثر الجزاء واوفر جزاء احد ممن وفی ببیعته واستجاب له دعوته واطاع ولاة
امره واشهد انک قد بالغت فی النصیحة واعطیت غایة المجهود فبعثک الله
فی الشهداء وجعل روحک مع ارواح السعداء واعطاک من جنانه افسحها
منزلا وافضلها غرفا ورفع ذکرک فی العلیین وحشرک مع النبیین والصدیقین
والشهداء والصالحین وحسن اولئک رفیقا اشهد انک لم تهن ولم تنکل

۱۱
واشهد لله ذکر
وانک

وانک مضیت علی بصیرة من امرک مقتدیا بالصالحین ومتبعا للنبیین
فجمع الله بیننا وبینک وبین رسوله واولیائه فی منازل المخبتین فانه ارحم
الراحمین پس میل کن بجانب سر پس دو رکعت نماز کن و آنچه خواستی بعد از این
دو رکعت نماز کن و دعا بخوان خدا را و بگو در عقب نماز اللهم صل علی محمد
وآل محمد ولا تدع لی فی هذا المکان المکرم والمشهد المعظم ذنبا الا غفرته
ولا هما الا فرجته ولا مرضا الا شفیته ولا عیبا الا سترته ولا رزقا
الا بسطته ولا خوفا الا آمنته ولا شملا الا جمعته ولا غائبا الا حفظته
ولا دینا الا ادیته ولا حاجة من حوائج الدنیا والآخرة لک فیها رضی و
لی فیها صلاح الا قضیتها یا ارحم الراحمین پس برگرد بسوی ضریح و بایست در
نزد پا و بگو السلام علیک یا ابا الفضل العباس بن امیر المؤمنین السلام
علیک یا بن سید الوصیین السلام علیک یا بن اول القوم اسلاما واقدمهم
ایمانا واقومهم بدین الله واحوطهم علی الاسلام اشهد لقد نصحت لله و
لرسوله ولاخیک فنعم الاخ المواسی فلعن الله امة قتلتک ولعن الله امة
ظلمتک ولعن الله امة استحلت منک المحارم وانتهکت حرمة الاسلام فنعم
الصابر المجاهد المحامی الناصر والاخ الدافع عن اخیه المجیب الی طاعة
ربه الراغب فیما زهد فیه غیره من الثواب الجزیل والثناء الجمیل فالحقک
الله بدرجة آبائک فی دار النعیم اللهم انی تعرضت لزیارة اولیائک رغبة فی ثوابک
ورجاء لمغفرتک وجزیل احسانک فاسئلک ان تصلی علی محمد وآله الطاهرین
وان تجعل رزقی بهم دارا وعیشی بهم قارا وزیارتی بهم مقبولة وحیاتی بهم طیبة
وادرجنی ادراج المکرمین واجعلنی ممن ینقلب من زیارة مشاهد احبائک
مفلحا منجحا قد استوجب غفران الذنوب وستر العیوب وکشف الکروب انک

اهل

اهل التقوی واهل المغفرة وچون وداع کنی آنجناب را بجهة بیرون آمدن پس بایست
نزد قبر و بگو استودعک الله واسترعیک واقرأ علیک السلام آمنا بالله و
برسوله وبکتابه وبما جاء به من عند الله اللهم اکتبنا مع الشاهدین اللهم لا
تجعله آخر العهد من زیارة قبر ابن اخی رسولک صلی الله علیه وآله وارزقنی
زیارته ما ابقیتنی واحشرنی معه ومع آبائه فی الجنان وعرف بینی وبینه و
بین رسولک واولیائک اللهم صل علی محمد وآل محمد وتوفنی علی الایمان
بک والتصدیق برسولک والولایة لعلی بن ابی طالب والائمة علیهم السلام
من ولده والبراءة من عدوهم فانی رضیت بذلک وصلی الله علی محمد وآل محمد
پس دعا کن از برای خود و بجهة والدین خود و از برای مردمان مؤمن و زنهای
مؤمنه و اختیار کن از دعاها هر دعائی که میخواهی پس برگرد **مؤلف گوید**
در اینجا لازم است تنبیه بر دو امر لازم که محل حاجت و ابتلا و سؤال است اول فقره
نماز زیارت جناب ابی الفضل دوم کیفیت ایستادن در حرم آنجناب وقت زیارت
اما نماز زیارت پس بدانکه علامه مجلسی ره در بحار در باب زیارات جناب او را
از کامل الزیاره نقل کرده و آن جزو زیارت طویله ابو حمزه ثمالی است و در آنجا نماز
و زیارت پایین پا را ندارد و بعد از آن فرموده که گذشت زیارت عباس در زیارات
کبیره که از شیخ مفید نقل شده مبسوطتر از این و اصحاب در زیارت آنجناب نماز
زیارت را ذکر کرده اند و اخبار خالی است از این و از اینجهة بعضی از معاصرین منع
کرده از نماز برای غیر معصوم چون در اخبار تصریح نشده بکردن نماز برای زیارت
غیر ایشان ولکن اگر نماز کند نه بقصد ورود آن بخصوص بلکه بجهة اخبار عامه
که وارد شده در هدیه فرستادن نماز و صدقه و روزه و سایر افعال خیر برای
انبیاء و ائمه صلوات الله علیهم اجمعین و مؤمنین و مؤمنات و اینکه اینها داخل

میشود برایشان در قبور شان و بانها منتفع میشوند باکی بان نیست وکار نیکوی کرده باانکه مفید و غیر او رحمهم الله انرا در کتب خود ذکر کردند وشاید با یشان خبری رسیده که بما نرسیده و خواهد امد در زیارت جابر در اربعین که مشتمل است بر نماز زیارت واین فرمایش از مثل ایشان خالی از تعجب نیست اولا ان زیارت کبیره که از شیخ مفید ره سابقا نقل کردند ونماز زیارت انجناب دران مذکور است نص صریح است در این باب و احتمال انکه ان زیارت از تالیف شیخ یا دیگران باشد در اینجا نمیاید زیرا که عبارت شیخ مفید ره در مزار چنانچه خود انمرحوم در اول ان زیارت نقل کردند اینست زیارة اخرى غير مقيدة بوقت من الاوقات اذا وردت الخ پس امر بنماز در بالای سر از امام ع خواهد بود وثانیا همین زیارة محمد بن المشهدی ره در مزار خود نقل کرده و در بحار نیز بان نسبت داده وگذشت که در اول مزار خود تصریح نموده که انچه در این مزار ذکر میشود از زیارات ودعواتی انها تصریح نموده ماثور است از ائمه علیهم السلام بروایت ثقات وثالثا گذشت فرموده حضرت صادق علیه السلام بروایت ابو حمزه ثمالی که چاره نیست از کردن دو رکعت نماز نزد زیارت هر قبری ومثل انجناب وشهداء که برایشان زیارت مخصوصه وارد شده البته داخل در این عموم خواهند بود ورابعا گذشت از مزار محمد بن المشهدی در زیارت عیدین که در غیر ان نیز میشود خواند صریحا امر بنماز زیارت انجناب وبرای اثبات فعل مستحبی بیش از این محتاج نیست بدلیل وتمسک بفعل جابر واما

کیفیت ایستادن در وقت زیارت پس علامه مذکور بعد از کلام سابق فرموده بدانکه ظاهر این روایت یعنی روایت کامل الزیارة جواز ایستادن نزد قبر انجناب است بهر نحو که باشد واگر بقعه انجناب برسا بر مثل زمان ما بود یعنی در حوم دور و بر و نازمیشد هر ائمه ظاهر این خبر مواجهه انجناب است وقت زیارت

لکن ظاهر اصحاب و عمل ایشان انستکه سزاوار نیست در زیارت غیر معصوم رو بر و شدن بلکه سزاوار رو کردن بقبله است وایستادن در پشت سر او وندیدم در بیشتر زیارات منقوله مضر تجی یا بن مطلب بلی در زیارت مؤمنین مطلقا وارد شده استحباب استقبال قبله چنانچه بیاید ولکن بعید نیست انکه گفته شود که چنانچه ایشان را امتیاز داده اند از سایر مؤمنین باین زیاراتیکه مشتمل است بر مخاطبات امتیاز داده باشند از سایر مؤمنین باینکه رو بروی ایشان بایستند چنانچه متعارف است در مکالمات ومحاورات لکن در بعضی روایات منقوله امر شده باستقبال قبله در وقت زیارت کردن بعضی از ایشان مثل علی بن الحسین علیهما السلام چنانچه وارد شده از ناحیه مقدسه ومخیر بودن وارد در هر جا که مخصوص نصی نرسیده اظهر است واین کلام نیز در غرابت مثل سابق است اما اولا بجهت انکه شیخ طوسی قده در تهذیب از مزار شیخ مفید ره همان زیارت را در بحار از انمزار و مزار محمد بن المشهدی نقل کرده ایشان نیز نقل کرده اند وعبارت مزار و الشیخ تهذیب چنین است بعد از خواندن زیارت در حرم ثم ادخل وانكب على القبر وقل وانت مستقبل القبلة السلام عليك ايها العبد الصالح الخ پس داخل شو و بر قبر بیفت وبگو در حالتیکه روی بقبله کرده باشی واین صریح است در انکه باید در پشت سر ایستاد چنانچه در زیارت علی بن الحسین وسایر شهدا علیهم السلام باید چنین کند چنانچه در زیارت ناحیه مقدسه تصریح فرموده اند که اذا اردت زيارة الشهداء رضوان الله عليهم فقف عند رجلي الحسين عليه السلام وهو قبر علي بن الحسين صلوات الله عليهما فاستقبل القبلة بوجهك الخ چون خواهی زیارت کنی شهدا را پس بایست نزد پاهای امام که اینجا قبر علی بن الحسین علیه السلام است وروی کن بسوی قبله الخ ونیز گذشت در زیارت اول رجب بروایت سید در اقبال ومصباح الزائر که برو وبایست نزد قبر علی بن الحسین

رو بقبله و بکو و ظاهر از نسخه مزار ایشان فقره وانت مستقبل القبلة افتاده بود
ولکن جای ایراد هست که با کثرت مراجعه به کافی و تهذیب در اینجا چرا در این محل
مراجعه نفرمودند که چنین بفرمایند پس مکشوف شد که برای تخییر محلی نمانده بعد از
بیرون رفتن ان دو بزرگوار و سایر شهدا از ان بجهت وجود نص صریح و اتحاد
حکم ایشان در اینجهت با سایر مؤمنین خصوص مثل جناب سلمان فارسی سلام
الله علیه که سید بن طاوس در مصباح الزائر در اول زیارت انجناب تصریح نموده
کرده و بقبله محل ایستی و همچنین فاطمه دختر حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام در قم
چنانچه در بحار از حضرت رضا روایت کرده پس دیگر محلی نیست برای تخییر زوار
که همه داخل در مؤمنین اند که حکمشان معلوم شده در اخبار بسیار و اما ثانیا
پس بر ناظر متتبع مخفی نیست که در بیشتر زیارات مطلقه و مخصوصه حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام و سایر ائمه علیهم السلام در کیفیت دخول و ایستادن برای خواندن زیارت
تصریح فرمودند که رو بایشان و پشت بقبله میکنی و در بسیاری از زیارات حضرت
ابی عبد الله علیه السلام مختصر یا مطولی از زیارت جناب ابی الفضل ذکر شده
و ابدا در انها اشاره نشده و معلوم است که انرا بوضوح خود واگذاشتند و بهمان
دستور العملی که برای زیارت قبور مؤمنین مقرر فرمودند قناعت نمودند و اگر
امتیازی بود البته بان اشاره میکردند و اما ثالثا پس احتمال امتیازی که دادند
برای انجناب بملاحظه امتیاز ایشان باین زیارات متضمن مکالمات و مخاطبات یعنی
چشم پوشیدن از ضعف ان بجهت شراکت جناب سلمان و سیده فاطمه در اینجهت و
نداشتن این امتیاز با اینحال در نهایت ضعف است بجهت صدمه مردن با امتیازی
دیگر که از جهات عدیده اولی است برعایت و حفظ و ان امتیاز مخصوص بجهت
امام صلوات الله علیهم از سایر مؤمنین بان حکم مخصوص چنانچه از همه انها

ممتازند در انکه معصوم را غسل ندهد غیر معصوم و نماز نکند بر غیر معصوم او و دفن
نکند او را غیر معصوم و مقدار خوابیدن جسد مبارک هر یک از ایشان و ائمه صلوات الله علیهم
اجمعین از زمین اشرف است از کعبه معظمه باتفاق جمیع فقهاء چنانچه شهید رحمه الله در
قواعد تصریح نموده پس حفظ این امتیاز و اختصاص اولی و احق است بملاحظه اداء
حق امامت و ولایت که بر همه لازم و متحتم است **فصل سیم** در مختصری از

مقام اول تکلیف زوار در کاظمین و سر من رأی و در ان چند مقامست
در انچه متعلق بکاظمین است و زیارات انحرم انور بعضی مختص است بهر یک از ان
دو بزرگوار و بعضی مشترک میان ان دو امام همام علیهما السلام و بعضی از هر یک از انها
در اینجا ذکر میشود **اما** مختص بحضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام پس شیخ مفید و محمد
بن المشهدی و شهید اول رحمه الله در مزار شان فرمودند چون خواهی زیارت کنی
انجناب را در بغداد پس غسل کن برای زیارت و قصد کن مشهد شریف را و بایست بر
در حرم و اذن دخول بطلب و بهتر انکه همان اذن دخولیکه در مقدمه کتاب ذکر کردیم بخوانی
پس داخل شو در حالتیکه میگوئی بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَفِي سَبِيلِ اللهِ وَعَلَى
مِلَّةِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَالسَّلَامُ عَلَى أَوْلِيَاءِ اللهِ بعد از ان برو تا مقابل قبر
حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام شوی پس چون ایستادی نزد قبر انحضرت بکو السَّلَامُ
عَلَيْكَ يَا نُورَ اللهِ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ اللهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ
يَا حُجَّةَ اللهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَابَ اللهِ أَشْهَدُ أَنَّكَ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ وَآتَيْتَ الزَّكَاةَ
وَأَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتَلَوْتَ الْكِتَابَ حَقَّ تِلَاوَتِهِ وَجَاهَدْتَ
فِي اللهِ حَقَّ جِهَادِهِ وَصَبَرْتَ عَلَى الْأَذَى فِي جَنْبِهِ مُحْتَسِباً وَعَبَدْتَهُ مُخْلِصاً حَتَّى
أَتَاكَ الْيَقِينُ أَشْهَدُ أَنَّكَ أَوْلَى بِاللهِ وَبِرَسُولِهِ وَأَنَّكَ ابْنُ رَسُولِ اللهِ حَقّاً
أَبْرَأُ إِلَى اللهِ مِنْ أَعْدَائِكَ وَأَتَقَرَّبُ إِلَى اللهِ بِمُوَالاتِكَ أَتَيْتُكَ يَا مَوْلَايَ عَارِفاً

بحقک مواليا لاوليائك معاديا لاعدائك فاشفع لی عند ربك پس خود را بر قبر بیفکن و بوسه کن و گونهای خود را بر او بگذار و بگرد از انجا و بیا بجانب سر بایست و بگو السلام علیك یا بن رسول الله اشهد انك صادق ادیت ناصحا وقلت امینا ومضیت شهیدا لم تؤثر عمی علی هدی ولم تمل من حق الی باطل صلی الله علیك وعلی ابائك وابنائك الطاهرین پس ببوس قبر مطهر را و دو رکعت نماز زیارت گذار و بعد از این دو رکعت هر نماز که خواهی بکن پس از ان بسجده برو و بگو اللهم الیك اعتمدت والیك قصدت وبفضلك رجوت وقبر ولیك الذی اوجبت علی طاعته زرت وبه الیك توسلت فبحقهم الذی اوجبت علی نفسك اغفر لی ولوالدی وللمؤمنین یا کریم پس روی راست خود را بگذار و بگو اللهم قد علمت حوائجی فصل علی محمد وال محمد واقضها پس روی چپ را بگذار و بگو اللهم قد احصیت ذنوبی فبحق محمد وال محمد صل علی محمد وال محمد واغفرها وتصدق علی بما انت اهله پس برگرد بسجده و بگو شکرا شکرا تا صد مرتبه پس از ان سر از سجده بردار و دعا کن با نچه خواهی از برای هر که میخواهی و دوست میداری انرا

مؤلف گوید که سید جلیل علی بن طاوس قدس

در مصباح الزائر این صلوات برانحضرت را که متضمن شمه از فضایل و مناقب و عبادت و مصائب انجناب است بعد از زیارت نقل کرده البته زایران فیض خواندن ان محروم نکنند خود را اللهم صل علی محمد واهل بیته الطاهرین وصل علی موسی بن جعفر وصی الابرار وامام الاخیار وعیبة الانوار ووارث السكينة والوقار والحكم والاثار الذی كان یحیی اللیل بالسهر الی السحر بمواصلة الاستغفار حلیف السجدة الطویلة والدموع الغزیرة والمناجات الكثیرة والضراعات المتصلة الجمیلة ومقر النهی والعدل والخیر والفضل والندی

صدیق،

والبذل ومألف البلوی والصبر والمضطهد بالظلم والمقبور بالجور والمعذب فی قعر السجون وظلم المطامیر ذی الساق المرضوض بحلق القیود والجنازة المنادی علیها بذل الاستخفاف والوارد علی جده المصطفی وابیه المرتضی وامه سیدة النساء بارث مغصوب وولاء مسلوب وامر مغلوب ودم مطلوب وسم مشروب اللهم وکما صبر علی غلیظ المحن وتجرع فیك غصص الكرب واستسلم لرضاك واخلص الطاعة لك ومحض الخشوع واستشعر الخضوع وعادی البدعة واهلها ولم یلحقه فی شیء من اوامرك ونواهیك لومة لائم صل علیه صلوة نامیة منیفة زاکیة توجب له بها شفاعة امم من خلقك وقرون من برایاك وبلغه عنا تحیة وسلاما واتنا من لدنك فی موالاته فضلا واحسانا ومغفرة ورضوانا انك ذو الفضل العمیم والتجاوز العظیم برحمتك یا ارحم الراحمین واما زیارت مختص بحضرت امام محمد تقی علیه السلام پس در همان سه مزار شریف مسطور است که پس متوجه شو بسوی قبر ابی جعفر محمد بن علی الجواد علیهما السلام که در پشت سر جد بزرگوار خود مدفون است و چون ایستادی نزد قبر انحضرت پس بگو السلام علیك یا ولی الله السلام علیك یا حجة الله السلام علیك یا نور الله فی ظلمات الارض السلام علیك یا بن رسول الله السلام علیك وعلی ابائك السلام علیك وعلی ابنائك السلام علیك وعلی اولیائك اشهد انك اقمت الصلوة واتیت الزكوة وامرت بالمعروف ونهیت عن المنكر وتلوت الكتاب حق تلاوته وجاهدت فی الله حق جهاده وصبرت علی الاذی فی جنبه حتی اتاك الیقین اتیتك زائرا عارفا بحقك موالیا لاولیائك معادیا لاعدائك فاشفع لی عند ربك پس ببوس قبر را و روی خود را بر قبر بنه پس دو رکعت نماز زیارت گذار

وبعد از آن دو رکعت هر نماز که خواهی بکن پس سر بسجده گذار و بگو ارحم من اساء
واقترف واستكان واعترف پس روی راست خود را بگذار و بگو ان كنت بئس
العبد فانت نعم الرب پس روی چپ خود را گذار و بگو عظم الذنب من عبدك فليحسن
العفو من عندك يا كريم پس برگرد بسجده و بگو صد مرتبه شكراً پس برگرد و
بن سید بن طاوس قدّه صلوات بر آنحضرت را بعد از زیارت چنین نقل کرده اللهم
صل على محمد واهل بيته وصل على محمد بن علي الزكي التقي والبر الوفي والمهذب
الصفي هادي الامة ووارث الائمة وخازن الرحمة وينبوع الحكمة وقائد
البركة وعديل القرآن في الطاعة وواحد الاوصياء في الاخلاص والعبادة
وحجتك العليا ومثلك الاعلى وكلمتك الحسنى الداعي اليك والدال عليك الذي
نصبته علماً لعبادك ومترجماً لكتابك وصادعاً بامرك وناصراً لدينك وحجة
على خلقك ونوراً تخرق به الظلم وقدوة تدرك بها الهداية وشفيعاً تنال به
الجنة اللهم وكما اخذ في خشوعه لك حقه واستوفى من خشيتك نصيبه
فصل عليه اضعاف ما صليت على ولي ارتضيت طاعته وقبلت خدمته
وبلغه منا تحية وسلاماً وآتنا في موالاته من لدنك فضلاً واحساناً و
مغفرة ورضواناً انك ذو المن القديم والصفح الجميل زیارت دیگر که مخصوص
بآنحضرت است شیخ صدوق ره در فقیه روایت کرده که چون خواهی زیارت کنی
آنحضرت را پس غسل کن و خود را پاکیزه نما و دو جامه پاک بپوش و بگو اللهم صل على
محمد بن علي الامام التقي النقي الرضي المرتضى حجتك على من فوق الارض ومن
تحت الثرى صلاة كثيرة نامية زاكية متواصلة مترادفة متواترة كافضل ما صليت
على احد من اوليائك والسلام عليك يا ولي الله السلام عليك يا نور الله في
ظلمات الارض اتيتك زائراً عارفاً بحقك معادياً لاعدائك موالياً لاوليائك

وحظه

فاشفع لي عند ربك آنگاه حاجت خود را سؤال کن بعد از آن نماز کن در قبه که در
آن قبر حضرت امام محمد تقی علیه السلام است چهار رکعت دو رکعت برای زیارت
امام موسی کاظم علیه السلام و دو رکعت برای امام محمد تقی علیه السلام **مؤلف**
گوید در سابق قبر مطهر حضرت کاظم علیه السلام از قبر حضرت جواد علیه السلام جدا
قبه و در علیحده داشت بعد از زیارت از آنجا بیرون می آمدند و در قبه حضرت
جواد علیه السلام میرفتند که آن هم در رواق و سقف علیحده داشت واما زیارت مشترکه
میان این دو امام همام علیهما السلام که آنرا برای هر کدام علیحده باید خواند پس شیخ جلیل
جعفر بن قولویه در کامل الزیارة از حضرت ابی الحسن یعنی امام علی نقی علیه السلام
روایت کرده که در زیارت هر کدام از آن دو امام علیهما السلام چنین بگو السلام عليك
يا ولي الله السلام عليك يا حجة الله السلام عليك يا نور الله في ظلمات
الارض السلام عليك يا من بدا لله في شانه اتيتك زائراً عارفاً بحقك معادياً
لاعدائك موالياً لاوليائك اشفع لي عند ربك يا مولاي و شیخ صدوق علیه
الرحمه این زیارت را در فقیه نقل کرده و فقره السلام عليك يا من بدا لله را نقل نکرده‌اند و
ثقة الاسلام نیز آنرا مسنداً روایت کرده با اسقاط چند فقره ولکن فقره بدا را ذکر کرده
و چون روایت کامل اکمل بود آنرا ذکر نمودیم و نیز در کافی و کامل الزیاره زیارة
جامعه صغیره معروفه که سندان در غایت اعتبار است برای هر یک از آن دو امام همام
علیهما السلام نقل کرده‌اند با تصریح باینکه خواندن آن در سایر مشاهد مشرفه نیز مجرب است
و ما آن زیارت را چون در اول خاتمه ذکر خواهیم نمود انشاء الله اینجا ذکر نکردیم هر که
طالب است از آنجا بخواند و نیز در کتاب نجم ثاقب و رساله جنة الماوی قصه عجیبه از فحل
عدل ثقه صالح تقی حاجی علی بغدادی که در سنه شرف ملاقات ولی عصر صاحب
الزمان صلوات الله علیه روزی او شده و مشتمل است بر معجزات بسیار و فوائد جمیله

بدء
في بقائه الله

بلاواسطه از مومی الیه نقل کردیم و در انجا مذکور است که حاجی علی مذکور در خدمت آن جناب وارد صحن کاظمین شدند نزدیک غروب روز پنجشنبه پس از باب المراد که در پایین پا است داخل رواق شدند بی اذن دخول و در حرم مطهر ایستادند و بجا نجا فرمود استیذان کن حاجی چون نمی شناخت و عامی بود متدعی شد که برای من بخوان پس حضرت روحی له الفداء مشغول شدند بسلام باین نحو اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا رَسُولَ اللهِ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا اَمیرَ الْمُؤْمِنینَ اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا فاطِمَةَ الزَّهْراءِ و همچنین بر هر یک از امامان باین اختصار تا بوالد بزرگوار امام حسن عسکری علیه السلام سلام کردند و ساکت شدند پس او را فرمودند چون با ما امام عصر ؑ چه میگوئی عرض کرد میگویم السلام علیک یا صاحب الزمان الخ فرمود و علیک السلام و او بملتفت نشد پس داخل حرم شدند و مقابل قبر مطهر ایستادند و باو فرمودند زیارت بخوان عرض کرد نمیدانم شما برای من بخوانید فرمود کدام زیارت را عرض کرد بهترین زیارات را پس حضرت فرمود افضل زیارات زیارت امین الله است آنگاه برای او زیارت امین الله را خواندند باین قسم اَلسَّلامُ عَلَیْکُما یا اَمینَیِ اللهِ تا آخر و هر دو امام علیهما السلام را شریک نمودند تا آخر حکایت که خواندن آن دل را نورانی و چشم را روشن کند و چون این مقدار از آن مناسب مقام بود بهمان قناعت کردیم و بالله المستعان

مقام دوم در سایر تکالیف زوار و مناسک مؤمنین در بلدهٔ طیبهٔ کاظمین وآن سه چیز است اول رفتن بمسجد شریف براثا و نماز کردن در آن دوم رفتن به بغداد بجهة زیارت چهار نایب خاص حضرت صاحب الزمان صلوات الله علیه سیم رفتن بمدائن بجهة زیارت سلمان محمدی علیه السلام اما اول پس بدان که مسجد براثا از مساجد شریفه معروفه متبرکه است و واقع شده در بین بغداد و کاظمین در راه زوار و غالبا از فیض آن محروم و اعتنائی بآن ندارند با همه فضایل

و اسباب شرافتی که برای آن ذکر نمودند شیخ جلیل ابو علی پسر شیخ طوسی در امالی خود مسندا روایت کرده از حضرت امام باقر علیه السلام که فرمود چون حضرت امیر المؤمنین ؑ از جنگ خوارج نهروان برگشت گذشت بزوراء که محل شهر بغداد بوده است پس گفت بمردم که این زوراء است پس راه بروید و اجتناب کنید از داخل شدن آن که خسف و فرو رفتن زمین بان نزدیکتر است از فرو رفتن میخ در میان سبوس و چون بموضع دیگر رسید پرسید که این چه موضع است گفتند براثا است فرمود که این زمین شوره است بجانب این زمین میل کنید پس براهبی رسید که در صومعه خود بود با راهب خطاب نمود که در اینجا فرود آیم راهب گفت که با لشکر خود در اینجا فرود میا فرمود چرا راهب گفت که در این موضع فرود نمیاید مگر پیغمبر یا وصی پیغمبر با لشکر خود که جهاد کند در راه خدا چنین خوانده ایم ما در کتابهای خود حضرت امیر المؤمنین ؑ فرمود که من وصی پیغمبرم پس راهب از صومعه خود فرود آمد بسوی آنحضرت و عرض کرد که عرض کن بر من دین اسلام را و بگیر از من پیمان شریعتهای آن را که من در انجیل وصف ترا خوانده ام و خوانده ام که فرود خواهی در زمین براثا که خانه حضرت مریم علیها السلام و زمین حضرت عیسی ؑ است پس حضرت فرمود بایست و بما چیزی خبر ده که ما بهتر از تو میدانیم پس رفت بموضعی از آن صحرا و امر کرد که خاک را دور کردند پس سنگی عظیم ظاهر شد پس سر پائی بر آن سنگ زد و از زیر آن چشمه بود که ظاهر شد پس فرمود که این چشمه ایست که از برای مریم علیها السلام ظاهر گردید پس هفده ذرع از آن چشمه دور شد و فرمود که بشکافید این مکان را چون شکافتند سنگ سفیدی ظاهر شد فرمود که حضرت مریم ؑ حضرت عیسی ؑ را از دوش خود گرفت و بر آن سنگ گذاشت و در این موضع نماز کرد و چهار روز پس حضرت امیر المؤمنین ؑ آن سنگ را نصب کرد و بسوی آن نماز کرد و چهار روز در اینجا ماند و خیمه خود را در موضعی فرود آورده بود که الفقد

مسجد براثا

دو ربود که اگر صدا زنند توان شنید پس فرمود که این زمین براثا است این خانه مریم است این موضع مقدسی است که پیغمبران در ان نماز کرده اند حضرت امام محمد باقر ع فرمود که مانده در کتب یافته ام که حضرت ابراهیم ع پیش از حضرت عیسی ع در ان موضع نماز کرده است و شیخ شهید اول در کتاب ذکری فرموده از مساجد شریفه مسجد براثا است که در غربی بغداد است و ان باقیست الی الان و من انرا دیدم و در ان نماز کردم و جماعتی روایت کرده اند از جابر انصاری که گفت امیر المؤمنین ع با ما نماز کرد در براثا بعد از برگشتن از جنگ خوارج و ما زیاده از صد هزار نفر بودیم پس نصرانی از صومعه خود فرود امد و پرسید که سر کرده این لشکر کیست ما اشاره بامیر المؤمنین ع کردیم که این است پس نزد ان حضرت امد و سلام کرد و گفت ای سید من تو پیغمبری فرمود نه پیغمبر سید و اقای من است گفت پس تو وصی پیغمبری فرمود بلی گفت من این صومعه را از برای این موضع ساخته ام که براثا نام دارد و در کتب اسمانی خوانده ام که در این موضع با این جمعیت نماز نمیکند مگر پیغمبر یا وصی پیغمبر پس مسلمان شد و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام با او فرمود که کی در اینجا نماز کرده است گفت حضرت عیسی ع و مادرش حضرت فرمود که حضرت ابراهیم خلیل ع نیز در اینجا نماز کرده است **روایت** است از جابر و انس بن مالک که چون امیر المؤمنین علیه السلام از جنگ خوارج برگشت در براثا فرود امد و در انجا راهبی در دیر خود بود ان راهب چون ان لشکر را دید از دیر خود فرود امد و پرسید که سر کرده لشکر کیست گفتند امیر المؤمنین است و از جنگ اهل نهروان برگشته است بخدمت حضرت شتافت و با ادب ایستاد و گفت السَّلامُ عَلَیکَ یا امیر المؤمنین حقاً حقاً حضرت فرمود که چه میدانی که من امیر المؤمنینم بحقیقت و راستی گفت چنین خبر داده اند دانایان و پیغمبران ما حضرت فرمود که ای حباب راهب گفت نام مرا چه میدانی

فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و اله مرا چنین خبر داده حباب گفت دست دراز کن که من شهادت میدهم بوحدانیت خدا و برسالت محمد صلوات الله علیه و اله و شهادت میدهم که تو علی بن ابی طالب و وصی انحضرتی فرمود که در کجا میباشی گفت در این دیر میباشم فرمود که بعد از این اینجا مباش ولیکن در اینجا مسجدی بنا کن و باسم بنا کننده اش نام کن انرا پس بنا کرد انرا حباب که نامش براثا بود پس مسجد را براثا نام کرد و امیر المؤمنین ع از راهب پرسید که از کجا اب میخوری گفت از دجله فرمود که چرا در اینجا چشمه یا چاهی نمیکنی گفت یا امیر المؤمنین هر چاهی که کندیم ابش شور بود حضرت جائی را نشان داد فرمود که اینجا چاهی بکن چون کندند سنگ بزرگی ظاهر شد که نتوانستند کندن انرا پس انحضرت سنگ را کند و از زیرش چشمه ظاهر شد از عسل شیرین تر و از کره لذیذ تر پس فرمود که ای حباب زود باشد که در پهلوی مسجد تو شهری بنا شود که جباران در ان بسیار باشند و بلا و فتنه در ان عظیم باشد حتی انکه در هر شب جمعه هفتاد هزار فرج را بحرام جماع کنند و مراد از ان شهر بغداد است و ابن شهر اشوب در مناقب مضامین این اخبار را باسانید متعدده نقل کرده و بعد از ان روایت کرده که حضرت امیر المؤمنین ع صیحه زد بان چاه بزبان عبرانی که نزدیک من بیا پس چون عبور کرد بمسجد در انجا درخت عوسجی بود که خار بسیار داشت پس شمشیر را کشید و خارهای را از ان درخت دور کرد و فرمود در اینجا قبر پیغمبریست از پیغمبران خداوند و امر فرمود افتاب را که برگرد پس برگشت و با انحضرت سیزده کس از اصحابش همراه بودند پس قبله را بخط مستقیم درست کرد و بسوی ان نماز کرد **مؤلف گوید** از مجموع این اخبار چند فضیلت برای اینمسجد معلوم میشود که هر کدام در هر مسجدی باشد سزاوار است که انسان منازل را طی کند و بفیض نماز و دعای در ان مستفیض و متبرک شود اول مقرر

فرمودن خداوند که در آن زمین فرود بیاید رهبی یا لشکرش بجهة جهاد در راه خدا و
و نماز نکنند در آن جز پیغمبر یا وصی پیغمبر و این از کتب علما و غیره ثبت نمودن دوم آنکه خانه
حضرت مریم بتول است سیم آنکه زمین حضرت عیسی ع است چهارم بودن چشمه که
برای مریم ع ظاهر شده بود چنانچه خدا تعالی میفرماید قد جعل ربک تحتک سریا در اینجا
پنجم ظاهر کردن حضرت امیر المؤمنین ع آن چشمه را که آبش لذیذ و گوارا بود باعجاز
بر آن جماعت ششم بودن سنگ سفید متبرک که مریم ع عیسی را بر آن گذاشت در اینجا هفتم
بیرون آوردن حضرت آن سنگ را از اینجا باعجاز و نماز کردن بسوی آن یعنی آنرا بجای
دیواری قبلی محراب نماز خود قرار داد و این سنگ مبارک مقدس هنوز موجود و
در اینجا منصوب ولکن بکرور جهال بیگانگان آنرا دزدیده و در چاه می اندازند پس
از اطلاع بعضی مؤمنین آنرا آورده نصب میکنند و چون بجهة غفلت و بی
اعتنائی شیعیان باین مسجد عظیم ایشان معمور و آباد کما ینبغی لهذا این رشته
باقیست تا بکجا بکشد هشتم نماز کردن حضرت امیر المؤمنین و حضرت مجتبی و سید
الشهداء علیهم السلام در اینجا نهم توقف نمودن حضرت در اینجا چهار روز
بجهة شرافت مکان و مقدس بودن زمین دهم نماز کردن پیغمبران خصوص
خلیل الرحمن علیه السلام در اینجا یازدهم نماز کردن پیغمبران خصوص حضرت خلیل
بودن قبر پیغمبری از پیغمبران در اینجا دوازدهم برگشتن آفتاب برای حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام در اینجا و با این شرافت و فضایل و بروز آیات الهیه و معاجز
حیدریه در آن معلوم نیست از هزار نفر یک نفر از یکی اینجا برود با آنکه مکرر و از پهلوی آن
میگذرند و چون بیگانگان بجهة انتفاع جزئی در مسجد را می بندند که از وارد بین چند
غروشی بگیرند اگر اتفاقاً کسی باینجا برود از دادن آن جزئی مضایقه کند و برکرده دو کام
شود برای محض تماشا کردن شهر بغداد و عمارت جات بی مصرف آنها کند چه رسد به

بمصارف عظیمه قیمت فضول معاش و امتعه بجنس بجنس کفار کرد و فتن آن از متممات زیارت دلیل
از زوارات و در اینجا لازم است تنبیه بر امری و آن اینست که مشهور در نزد اصحاب و
مقتضای اخبار کثیره برگشتن آفتاب برای حضرت امیر المؤمنین علیه السلام دو مرتبه اول
در حیات حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله در قریب بمسجد قبا که در اینجا مسجدی بنا کردند
و آنرا مسجد رد شمس میگویند و مسجد فضیح نیز گویند و فضیح اسم نخلی است که در اینجا
بود و این از مساجدی است که مستحب موکد است که حاجیها چون بمدینه طیبه مشرف
شدند که باینجا باید بروند و نماز کنند و این مسجد الآن سقف و دیواری ندارد
دوم بعد از وفات حضرت رسول صلی الله علیه و آله بعد از مراجعت از جنگ نهروان
چون بخرابه شهر بابل رسیدند فرود آمدند و نماز ظهر را با اصحاب کردند پس کله
پوسیده در آنجا دیدند فرمودند آن جمجمه را حاضر کردند و از آن پرسیدند از اسم و
حالش پس اسم خود را گفت که یکی از عظمای ملوک جبارین بود و شرح سلطنت و
طغیان و عقوبات بعد از هلاک شدن خود را در کلامی طولانی عرض کرد پس موکب
همایون از اینجا حرکت کرد و در عبور از فرات هم معجزات غریبه از آن حضرت بروز کرد که در
کتب فضایل مسطور است و چون از فرات گذشتند و بجهة طول کشیدن سخن جمجمه وقت
تنگ شد و بزمین شوره زار رسیدند که روا نیست نبی یا وصی در آن نماز کند اصحاب
را امر کردند بنماز و خود بسرعت سیر کردند یک نفر یا دو نفر در خدمت آن حضرت بودند
چون از زمین گذشتند فرود آمدند تا وضو را تجدید کردند آفتاب غروب کرده همه
آفاق را ابر گرفته بود و غیر از آن افق پس آفتاب را امر فرمودند برگردد نماز عصر را بجای آوردند
و از محل نماز ظهر تا محل نماز عصر یک فرسخ است تقریباً و در آن دو محل شریف که یکی محل نماز
ظهر و بروایتی باهره سخن گفتن جمجمه بود با آن حضرت و دیگری که مکان نماز عصر و ظهور
معجزه قاهره برگشتن آفتاب بود برای آنجناب دو مسجد بنا کردند اول را مسجد جمجمه میگویند

ودوم را مسجد رد شمس وچون در سنه شهر حله بنا شد واتفاقا در جنب مسجد
رد شمس واقع شد وامرا وملوک وعلما واعیان ان بلد غالبا از امامیه ومخلصین اهل بیت
علیهم السلام بودند این مسجد همیشه معمور واباد واکر کاهی خرابی بهم رساند فورا اصلاح
شده چنانچه در دو سال قبل فی الجمله خرابی پیدا کرده بهمت جناب مستطاب عمدة العلما
والسادة ومعدن العلم والاحسان والفضل والسعادة سیدنا الاجل السید محمد خلف
الصدق سید الفقهاء وتاج العلما صاحب المناقب والمفاخر السید مهدی القزوینی
الحلی که فعلا ریاست امور شرعیه بلکه انتظام بسیاری از امور عرفیه راجع بوجود مبارک
ایشانست مسجد را در نهایت صفا واتقان اصلاح نمودند حتی از حکومت عثمانیه بجهة
مصارفش اعانت نمودند واما مسجد جمجمه چون در کناره افتاده واز عبور ومرور
شیعیان دور ولهذا بمرور ایام متروک ومهجور وخراب وویران واندک اندک اسمش هم از
میان رفت باانکه جماعتی از بزرکان علما مثل ابن شهراشوب وقطب راوندی وابن حمزه
طوسی وغیرهم این مسجد شریف را در باب معاجز ودر باب فضایل ومساجد منسوبه به
انحضرت ذکر کردند وابن حمزه در ثاقب المناقب کفته که ان مسجد تا حال که سنه است باقیست
وحقیر سابقا شنیده بودم که در بالای حله در کنار فرات قریه ایست که انرا جمجمه میکویند و
ملتفت نشدم تا چندی قبل نظرم باین موضع از کتب احادیث افتاد احتمال قوی دادم که مسجد
در همین قریه باشد لهذا دو سال کذشته بعزم استکشاف این مسجد شریف رفتم بحله اولا
از جناب سید معظم سابق الذکر ایده الله جویا شدم معلوم شد خود وسایر اعیان حله اصلا
از ان مسجد خبری ندارند واز قریه جمجمه سؤال کردم کفتند قریه معموره ایست قریب هزار خانه
دارد وهمه شیعه اند ولکن ملاکین ان اهل سنت وبغدادی اند ودر انجا امامزاده
است معروف به عمران پسر جناب امیر علیه السلام ومعروفست در ان اطراف میان شیعه واهل سنت
بزرکی وجلالت قدر وبروز کرامات ومیکویند در جنک نهروان مجروح شد ودر انجا

وفات کرد باز مایوس نشدم وراه خود را بکربلای معلی بتوسط کشتی از ان طریق قرار
دادیم چون قریب بده فرسخی امدیم بانجا رسیدیم قریه چنان بود که شنیدیم ودر شرقی
شط واقع شده واز طرف شمال متصل است بخرابه شهر عظیم بابل که بعضی فرنکیان
باذن دولت علیه عثمانیه چند سال است با استعداد والات وعمله زیاد مشغول
کشف شهری در اوردن اشیاء قدیمه اند وقبه عمران بین قریه وان خرابها واقع شده
پس از بعضی کهن سال انجا از مسجد پرسید کفت جمجمه را میکویی کفتم بلی ومعلوم شد اسم
اصلی ان باقیست کفت در الخو باغات از طرف شرقی ده وراست و هو اکرم کفتم
شد رحال در این سفر همه دیدن او است پس دلیلی بما داد چون بانجا رسیدیم دیدیم
باغ اخر قریه از طرف شرقی در اخر ان باغ تلی است از خاک بتامل جای قبه وصحن معلوم
شد دو رکعت نماز کرده مراجعت کردیم والعجب که اسم این قریه را بجهة این مسجد جمجمه
نامیدند وحال فرع باین معموری واباد و اصل باین خرابی و ویرانی چون بنجف اشرف
رسیدیم جناب سید معظم ایده الله را از صورت حال اطلاع دادم ومستدعی کشف
مسجد وعقد او مصرف لازمه ان شدم پس با جماعتی از اعیان واشراف حله با استاد
ومعمار که زیاده از پنجاه نفر بودند بانجا رفتند وخاکها را برداشته اساس قبه و
دیوار صحن مکشوف ومعلوم شد در نهایت تقارب بوده پیر مردان قریه حاضر شدند
واز پیرمردان سابق نقل کردند که قبه این مسجد را درک نمودند واز مسلمات اهل
ان قریه است که اکر کسی از اهل انجا بجهة خانه یا چاه کند در کنار وسط میسازند بجهة
کشیدن اب که بزبان حالیه انرا چود میکویند بود و ساخت هر دو خراب شده لهذا
احدی جرئت ندارد ازان چیزی بردارد ودویست لیره که قریب هزار تومان میشود
مصرف ان را معین نمودند وحقیر بعد از اظهار مسرت وتشکر پیدا شدن مسجد اطلاع
دادند وحقیر نیز مشافهة ومکاتبة با اهل خیر وثروت اطلاع دادم وتحریص کردم

وتعظیم این مشعر بزرگ خداوند را که افتخار شیعه است بیان کردیم بعضے ساکت و بعضے
وعده دادند واکنون یکسال تمام است گذشته ودیناری از کسے رعایت نشده وعمده سبب
بی نصیبی بودن مقبراست محل خوف وریای از بی که بنداین عصر مرسوم شده ملاحظه آن
درصرف وجوه بریه واقدام در امور خیریه واین چند کلمه را در اینمقام بجهة آن نوشتم باامید
آنکه شاید در بعضے از مطالعه کنند گان اثری کند وعرق غیرت دینی وعصبیت مذهبی او
را حرکت دهد یا باعانت ومشارکت راغبین در خیر اقدام نموده این خانه خراب خداوند را
تنها
ومصلای امیر المؤمنین را معمور وسخنان محو شده کلمه پوسیده را زنده وجماعت شیعه را
مفتخر وسرافراز نماید واز زراعت باضارت الدال علی الخیر کفاعله خوشه نیز بدست حقیر
افتد وچون معلوم شد که افتاب مطابق اخبار کثیره ومشهور بین امامیه دو مرتبه
برای انجناب برگشت حال میگوئیم مطابق خبر اخیر که از ابن شهر اشوب نقل نمودیم در مسجد
براثا نیز برگشت واین منظر غریب نماید زیراکه در مقام بروز معجزه تردید میان دو مرتبه وده و
صد نیست وبرای انحصار در دو نوبت وجهی نیست نهایت آنکه دو مرتبه مشهور شده مثل
جمله و بعضے نشد بلکه بزرگان اهل حدیث بیش از این نقل کرده اند شیخ جلیل ابن شهر اشوب
درمناقب حسین بن جبیر در نخب وغیر ایشان نقل کرده اند که افتاب برگشت برای علی علیه السلام
زیاده از نوزده مرتبه ودر فضل اطاعت جمادات از انحضرت در آن دو کتاب بعد از نقل از
بسیارے از کتب عامه وخاصه مذکور است که برای ابو الحسن بن شاذان بیان است جمل
یعنے کتا بیت که نامیده از ابیان برای رد شمس برای علی علیه السلام وذکر کرده که افتاب برای
انحضرت مکرر گشته ۱ قضیه که از سلمان روایت کرده ۲ روز بساط ۳ روز
خندق ۴ روز حنین ۵ روز خیبر ۶ روز مر ۷ روز براثا ۸ روز غاضره
۹ روز نهروان ۱۰ روز بیعت رضوان ۱۱ روز صفین ۱۲ در بجفا شروف ۱۳ در
بنی مازن در بصره ۱۴ در وادی عقیق ۱۵ روز احد ۱۶ کلینی روایت کرده که برگشت

براے حضرت در مسجد فضیخ مدینه واما معروف پس دو مرتبه است ۱۷ در حیوة پیغمبر
صلی الله علیه وآله در کراع الغمیم و بعد از وفات انحضرت در بابل ک ق یم از نکالیف
زوار در ایام توقف در بلده طیبه کاظمین رفتن ببغداد است بقصد زیارت چهار
نایب خاص امام عصر صلوات الله علیه که اگر هریك از انها در بلاد بعیده بودند بایست
رنج سفر کشید و بفیض زیارت ایشان رسید زیراکه در میان تمام اصحاب خاص ائمه
علیهم السلام بر بزرگی وجلالت قدر ایشان کسے نمیرسد قریب هفتاد سال بمنصب
سفارت و وساطت میان امام علیه السلام ورعیت فائز شدند وبدست ایشان کرامات
اسکی بسیار وخوارق عادات بیشمار جاری شد ، وبردست ایشان نقل کردند از
بعضے علما که قائل بعصمت ایشان شده وذکر فضایل ومناقب ایشان مناسب این
کتاب نیست ولکن بجهة ملتفت شدن نوع زوار از عام وخاص بجلالت قدر ایشان
وشوق کردن بزیارت قبور مقدسه ایشان اشاره بد و مطلب میکنیم اول
آنکه چنانچه این بزرگواران در حیات خود واسطه بودند میان ولی عصر صاحب الزمان
صلوات الله علیه ورعیت واز جمله مناصب ایشان رساندن عرایض ورقعها
حاجت خلق بود بانحضرت حال نیز همان منصب مفتخر و باید رقاع حاجت کرد رشد اید
ومخیتها نوشته میشود بتوسط ایشان بانحضرت برسد چنانچه در باب صورت این عرایض
که دستور العمل داده اند مذکور است که میرود نزد نهر یا غدیری وقصد میکند یکی از
آن چهار شخص معظم را ومیگوید یا فلان بن فلان سلام علیك اشهد ان وفاتك
فی سبیل الله وانك حی عند الله مرزوق وقد خاطبتك فی حیوتك التی لك
عند الله عز وجل وهذه رقعتی وحاجتی الی مولینا علیه السلام فسلمها الیه
فانت الثقة الامین پس آن رقعه را در نهر یا چاه یا غدیر باید انداخت وحاصل
معنے آنکه ای فلان بن فلان سلام بر تو باد گواهی میدهم که وفات تو در راه خداوند

بود وبد رستیکه تو زننده در نزد خدای عز وجل که تو را روزی میدهد وبا تو
مخاطبه میکنم در این زند کانی که دارے نزد خدای عز وجل واین رقعه حاجت
من است بسوی آقای ما علیه السّلام پس آن را بجناب برسان اگر تو ثقه وامینی پس اگر
فرض کنیم در یك وقت معین در بلاد های دور از یکدیگر هزارها رقعه حوایج نوشته
ودر آب اندازند ویك نفر از آن چهار را مخاطب کنند باید از عهده خدمت خود
بر آید وبعرض هر یك واقف وعریضه اش را بولی عصر علیه السّلام برساند واین
نشود مگر با علم واحاطه وقدرتیکه اندازه آن را جز خدای عز وجل کسی نداند دوم
آنکه برای ایشان زیارت مخصوصه وقدرتیکه اندازه اینکه ما نوشته است از نایب
سیم ابی القسم حسین بن روح که البته از حضرت حجة صلوات الله علیه شنیده واز آن
ناحیه مقدسه باو رسیده چنانچه خود ابو القسم در خبری تصریح فرموده که آنچه میگویم
از آنجا است وتا نرسد نمیگویم واز اینجهة است که علامه مجلسی رحمه الله در کتاب
زاد المعاد دعای معروف با فتتح الثّناء را که در هر شب ماه مبارك رمضان باید
خواند نسبت بحضرت صاحب الامر علیه السّلام داده وحال آنکه در سند مذکور نیست
جز آنکه راوی آن ابو عمرو محمد بن محمد بن نصر سکونی میگوید که از ابی بکر احمد خواهش
کردم که بیرون بیاورد برای من ادعیه ماه رمضان را که عمویش ابو جعفر محمد بن عثمان
بن سعید العمری رضی الله عنه که نایب دوم است آن را میخواند پس دفتری برای من در
آورد که جلدش قرمز بود ومن از آن ادعیه بسیاری نسخه کردم که از جمله آنها بود
که میخواند این دعا را هر شب از ماه رمضان که دعای این ماه را ملئکه میشنوند وبرای
صاحبش استغفار میکنند وآن دعا اینست اللّهمّ انی افتتح الثناء الخ با آنکه نسبت
بامام نداده از روی قاعده نسبت داده ودر آن کتاب فرموده وبسند معتبر از
حضرت صاحب الامر منقولست که بشیعیان نوشتند که در هر شب ماه مبارك رمضان این

دعا را بخوانند الخ ونیز در آن کتاب بعد از ذکر اعمال روز فطر فرموده ودر
حدیث معتبر از حضرت صاحب الامر علیه السّلام منقولست که بعد از نماز صبح روز
فطر این دعا را بخوانند اللّهمّ انی توجهت الیك الخ وحال آنکه در سند مذکور نیست
واز جمله آن دعاها ئیست که در آن دفتر جلد قرمز بوده وظاهر است که
اختصاص دادن امام علیه السّلام این جماعت را بزیارت مخصوصه هم کاشف
از جلالت قدر وعلو مقامشان است وهم ترغیب وتحریص وامر است بزیارت ایشان
واین مقدار برای ترغیب زوار وشوق ایشان بزیارت کردن این بزرگواران
کافی است واوّل ایشان ابو عمرو عثمان بن سعید زیات که وکالت ونیابت
از حضرت امام علی نقی وامام حسن عسکری علیهما السّلام نیز داشت در سنه ۲۵۵
بسفارت ونیابت امام عصر علیه السّلام مشرف شد ودر حدود سنه ۲۵۷ وفات
کرد وقبرش در راه زوار است اگر از بغداد عبور کنند وچون از کاظمین بآنجا
روند چون از کوچه سرایه ودار الحکومة بگذرند در کوچه دیگر بیابان رسند
در اوائل آن در یمین دست وارد داخل شوند خیاط محقری که در آن درخت پسته وانجیر بوده
کوچکی که غالباً در آن معلم اطفال می نشیند ودر آنجا قبه مختصر بیست وبعضاً
در آنجا در میان صندوق قبیست وچنانچه زوار بآنجا وچنانچه زوار بآنجا رفت بآن معلم چیزی
بدهد که برای تنظیف آن مکان شریف بلکه برای راهنمائی وباز کردن قبه فواید
بسیاری دارد دوم ابو جعفر محمد بن عثمان بن سعید که در سنه ۲۵۷ تاج نیابت
بر سر گذاشت وقریب به پنجاه سال باین منصب عظیم مفتخر بود ودر سنه ۳۰۵ وفات کرد وقبر
شریفش در نزدیك دروازه سلمان در میان قبرستان وسیعی با قبه عالیه وبنای محکم که در
چند سال قبل وسیعی با قبه عالیه وبنای محکم بهمت شیعیان آنجا برپا شده ودر آنجا ما
معروفست بشیخ خلانی چون در کناره واقع شده وزوار غریب دلیل باید برسد پس سؤال

کند

دعاء افتتاح صحیح
[illegible]

کند او قبر شیخ جلیل سیم ابو القاسم حسین بن روح بن بحر نوبختی از طائفه جلیله
نوبختیین که از خانواده معروف امامیه اند که اغلب ایشان از علمای متکلمین
و فضلای مولفینند در سنه ۳۰۵ بمنصب نیابت سرافراز و در سنه ۳۲۶ وفات
کرد قبر شریفش در اخر کوچه در بغداد است که از وسط بازار عطاران بانجا داخل میشود
و در خانه ایست که ان قبر مذکور وقف است ولکن در سال طاعون عظیم ارباب
وقف ملاک و وقف نامه مفقود شد لهذا بدست دیگران افتاد بایستی استیذان
کرده داخل شد ایوان و حجره و صندوقی هست و هنوز اهل خیری پیدا نشده
اینخانه را بخرد و حصر مقصود بجهت زوار و بقعه و بارگاهی که منافع خیر بران احصاندار
علاوه بر تجلیل و تعظیم صاحب ان قبر شریف زیرا که غالب زوار که شغل خرید و داد و
ستد در بغداد دارند یا بزیارت این بزرگوار از شریف شوند محل استراحت چند ساعت
بجهت خوردن غذا و انقضا شدت گرما و تطهیر و نماز لازم دارند و در بغداد برای
شیعه چنین محلی نیست و غالبا خسته و گرسنه و نماز نکرده در اخر وقت خود را بکاظم
میرسانند و اگر این محل ساخته شود هزارها اعانت دینی و دنیوی و عرضی و جانی
بهزارها از زوار در هفته و ماه کرده میشود چه مصارفهای عظیم در وجوه خیریه
کرده میشود که بخصوص تعظیم شعائر و نشر اسم بانی فائده ندارد و از این خیرات جاریه
و منافع متواتره غافل بجهت عدم اعتماد بر عقل ناقص خود و اعراض و مشورت نکردن
از اهل دانش و بینش و اتکال از اینجا است که دچند خبر شریف رسیده که میزان شناختن
عقل ادمی دیدن محل مصارف خیر او است که بکه میدهد و در چه محل صرف میکند
چهارم ابو الحسن علی بن محمد سمری که اخر نواب است و در سنه ۳۲۶ بمسند نیابت نشست
و در سنه ۳۲۹ دنیا را وداع کرد و روز وفات خود را معین کرده حسب توقیع مبارک که
بشرف زیارتش رسیده بود و چون در وقت احتضار بزرگان شیعه از نایب بعد از

او سؤال کردند خبر داد که رشته نیابت منقطع و ظلمت غیبت کبری عالم را فرو خواهد
گرفت قبر شریفش در نزدیک محرابی مسجد بزرگ در میانه جهره بسیار تنگی که از ان بیخبرند
میان بازار هراج بازار میشود و از اینجهت بعضی بهمان خواندن فاتحه از مقابل حجره
در بازار قناعت میکنند که اگر بنای زیارت شد بایست از در مسجد داخل شد و
بانجا رفت و از قرار مسموع حجره از این وسیع تر بود در وقت بنای مسجد از ان کاسته
و بر این افزوده شد **واما الفاظ زیارت** پس بنویست که شیخ طوسی رحمه الله
در تهذیب و سید جلیل علی بن طاوس در مصباح الزائر نسبت داده اند زیارت ابو القاسم
حسین بن روح رضی الله عنه که فرموده سلام میکنی بر رسولخدا صلی الله علیه و آله
و بعد از او بامیر المومنین علیه السلام و خدیجه کبری و بر فاطمه زهرا سلام الله علیها
و بر امام حسن و امام حسین و بر هر یک از ائمه علیهم السلام میشمری تا صاحب
الزمان علیه السلام پس میگوئی اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا فُلانَ بْنَ فُلانٍ اَشْهَدُ اَنَّکَ بابُ
الْوَلِیِّ اَدَّیْتَ عَنْهُ وَاَدَّیْتَ اِلَیْهِ ما خالَفْتَهُ وَلا خالَفْتَ عَلَیْهِ قُمْتَ خاصًّا
وَانْصَرَفْتَ سابِقًا جِئْتُکَ عارِفًا بِالْحَقِّ الَّذِی اَنْتَ عَلَیْهِ وَاَنَّکَ ما خُنْتَ فِی
التَّادِیَةِ وَالسِّفارَةِ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ مِنْ بابٍ ما اَوْسَعَکَ وَمِنْ سَفیرٍ ما اَمَنَکَ
وَمِنْ ثِقَةٍ ما اَمْکَنَکَ اَشْهَدُ اَنَّ اللّٰهَ اخْتَصَّکَ بِنُورِهِ حَتّٰی عایَنْتَ الشَّخْصَ فَاَدَّیْتَ
عَنْهُ وَاَدَّیْتَ اِلَیْهِ پس برمیگردی و باز سلام میکنی بر رسولخدا تا صاحب
الزمان صلوات الله علیهم انگاه میگوئی جِئْتُکَ مُخْلِصًا بِتَوْحیدِ اللّٰهِ وَمُوالاةِ
اَوْلِیائِهِ وَالْبَرائَةِ مِنْ اَعْدائِهِمْ وَمِنَ الَّذینَ خالَفُوکَ یا حُجَّةَ الْمَوْلٰی وَبِکَ اِلَیْهِمْ
تَوَجُّهی اِلَی اللّٰهِ وَتَوَسُّلی پس دعا میکنی و هرچه میخواهی از خدا تعالی میطلبی که اجابت
میشود انشاء الله تعالی سیم از تکالیف زوار در کاظمین رفتن بمداین است
بجهت زیارت سلمان علیه السلام که جلالت قدر و عظمت شانش بر همه معلوم و برای شوق

زائرین و رغبت شان بزیارت انجناب کافیست تامل در اختصاص و امتیاز شرح رضیان
تمام صحابه و جمیع امت باینکه حضرت امیر المؤمنین علیه السلم باعجاز و طی الارض از
مدینه بمدائن تشریف آوردند و بدست مبارک او را غسل دادند و از کفنی که
با خود آورده بودند و بدست مبارک او را غسل داده بودند کفن کردند و نماز کردند با صفوف
از ملئکه بر انجناب و در قدیم الایام از بعضی فضلا شنیدم روایتی که مضمونش این
بود تمام الزیارة بزیارة سر من رای و اکمالها بزیارة سلمان در عراق بزیارت ائمه
سر من رای علیهم السلام زیارت تمام میشود و بزیارت سلمان کامل میشود و بعد از
آن انچه تفحص کردیم اثری از ان نیافتم حتی در پشت کتابی مثل چند خبر دیگر که شهرتی
دارد در عراق و اصلی ندارد و در هیچ کتابی دیده نشد چنانچه از حضرت رضا علیه
السلام نقل کنند که فرمود هر کس قدرت ندارد بزیارت من بیاید پس زیارت کند
قاسم برادرم که در عذارات که از توابع حله است مدفونست و اهل نجف را اعتقاد
انکه حضرت سید الشهداء علیه السلم فرموده هر که نتواند بزیارت من کند بیاید در ایام
زیارات مخصوصه مثل اول و نیمه رجب و نیمه شعبان و لیالی قدر و عیدین و عرفه و عاشورا
و اربعین پس زیارت کند پسر عم مسلم را و بسیا شود که دراز و ز حضرت امیر المؤمنین ع
زاد نجف اشرف اصلا زیارت نکنند و بجهة این خبر که تاکنون کسی از اصل ان نشانی
نداده از فیض انروز شریف خود را محروم نمایند بهر حال علو مقام جناب سلمان اجل
از انستکه برای ترغیب زیارتش متمسک باموری واهیه شد و کافیست که شیخ طوسی ره
در تهذیب بعد از زیارات ائمه علیهم السلام و شهدا و ثواب برای احدی زیارتی نقل
نکرده جز برای انجناب و عالم جلیل شیخ خضر شلال در مزار خود فرموده سزاوار نیست
ترک زیارت سلمان ع با انچه ذکر نموده از اد در تهذیب از انچه شکی نیست در روایت
بودن ان هر چند از او روایت نسبت نداد فرموده

زیارت سلمان ره

السَّلامُ عَلَيْكَ يا اَبا عَبْدِ اللهِ سَلْمانُ السَّلامُ عَلَيْكَ يا تابِعَ صَفْوَةِ اللهِ الرَّحْمنِ
السَّلامُ عَلَيْكَ يا مَنْ تَمَيَّزَ مِنْ اَهْلِ الْاِيمانِ السَّلامُ عَلَيْكَ يا مَنْ خالَفَ حِزْبَ
الشَّيْطانِ السَّلامُ عَلَيْكَ يا مَنْ نَطَقَ بِالْحَقِّ وَلَمْ يَخَفْ صَوْلَةَ السُّلْطانِ السَّلامُ
عَلَيْكَ يا مَنْ نابَذَ عَبَدَةَ الْاَوْثانِ السَّلامُ عَلَيْكَ يا خَيْرَ مَنْ تَبِعَ الْوَصِيَّ زَوْجَ
سَيِّدَةِ النِّسْوانِ السَّلامُ عَلَيْكَ يا مَنْ جاهَدَ فِي اللهِ مَرَّتَيْنِ مَعَ النَّبِيِّ وَالْوَصِيِّ
اَبِي السِّبْطَيْنِ السَّلامُ عَلَيْكَ يا مَنْ صَدَقَ فَكَذَّبَهُ اَقْوامٌ السَّلامُ عَلَيْكَ يا مَنْ
قالَ لَهُ سَيِّدُ الْخَلْقِ مِنَ الْاِنْسِ وَالْجانِّ اَنْتَ مِنّا اَهْلَ الْبَيْتِ لا يُدانيكَ اِنْسانٌ
السَّلامُ عَلَيْكَ يا مَنْ تَوَلَّى اَمْرَهُ عِنْدَ وَفاتِهِ اَبُو الْحَسَنَيْنِ السَّلامُ عَلَيْكَ جُوزِيتَ
عَنْهُ بِكُلِّ اِحْسانٍ السَّلامُ عَلَيْكَ فَلَقَدْ كُنْتَ عَلى خَيْرِ اَدْيانٍ السَّلامُ عَلَيْكَ
وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ اَتَيْتُكَ يا اَبا عَبْدِ اللهِ زائِراً قاضِياً فيكَ حَقَّ الْاِمامِ وَمُسَلِّماً
لِبَلائِكَ فِي الْاِسْلامِ فَاَسْئَلُ اللهَ الَّذي خَصَّكَ بِصِدْقِ الدّينِ وَمُتابَعَةِ الْخِيَرَةِ
الْفاضِلينَ اَنْ يُحْيِيَني حَيوتَكَ وَاَنْ يُميتَني مَماتَكَ وَيَحْشُرَني مَحْشَرَكَ وَعَلى اِنْكارِ ما
اَنْكَرْتَ وَمُنابَذَةِ مَنْ نابَذْتَ وَالرَّدِّ عَلى مَنْ خالَفْتَ اَلا لَعْنَةُ اللهِ عَلَى الظّالِمينَ
مِنَ الْاَوَّلينَ وَالْآخِرينَ فَكُنْ يا اَبا عَبْدِ اللهِ شاهِداً لي بِهذِهِ الزِّيارَةِ عِنْدَ اِمامي
وَاِمامِكَ جَمَعَ اللهُ بَيْني وَبَيْنَكَ وَبَيْنَهُمْ في مُسْتَقَرٍّ مِنْ رَحْمَتِهِ اِنَّهُ وَلِيُّ ذلِكَ
وَالْقادِرُ عَلَيْهِ اِنْشاءَ اللهُ السَّلامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ وَهُوَ قَريبٌ مُجيبٌ
وَصَلَّى اللهُ عَلى خِيَرَتِهِ مِنْ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطّاهِرينَ وَسَلَّمَ تَسْليماً كَثيراً مؤلف گوید
که سید جلیل علی بن طاوس قده در مصباح الزائر فرموده ذکر زیارتی
که مختص است بابی عبد الله سلمان فارسی رضوان الله علیه میایستی بر قبر او و رو
بقبله میکنی و میگوئی انگاه سه زیارت نقل کرده و این زیارت مذکوره دوم ان زیارتها
قرار داده و در اخر ان فرموده انگاه نماز میکنی نماز زیارت و انچه خواهی بسیار دعا

کن برای خود و برای مؤمنین و چون خواستی از زیارت آنجناب برگردی پس بایست
نزد قبر او برای وداع و بگو السَّلامُ عَلَیکَ یا اَبا عَبدِ اللهِ اَنتَ بابُ اللهِ المُؤتی مِنهُ
وَالمَأخُوذُ عَنهُ اَشهَدُ اَنَّکَ قُلتَ حَقّاً وَنَطَقتَ صِدقاً وَدَعَوتَ اِلی مَولایَ وَمَولاکَ
اَتَیتُکَ زائِراً وَحاجاتی لَکَ مُستَودِعاً وَها اَنا ذا مُوَدِّعُکَ اَستَودِعُکَ دینی وَ
اَمانَتی وَخَواتیمَ عَمَلی وَجَوامِعَ اَمَلی اِلی مُنتَهی اَجَلی وَالسَّلامُ عَلَیکَ وَرَحمَةُ اللهِ وَ
بَرَکاتُهُ وَصَلَّی اللهُ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الاَخیارِ آنگاه خدای تعالی بسیار بخوان و برگرد
انشاءالله تعالی **مؤلف گوید** که چون زائر باینجا مشرف شد و از زیارت
فارغ شد دو تکلیف دیگر دارد اول نماز کردن در طاق کسری دو رکعت یا زیاده
چون اینجا مصلای حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است چنانچه خبر آن را در نفس الرحمن و کتاب مستدرک
ذکر کردم دوم زیارت کردن جناب حذیفه که از بزرگان اصحاب رسول خدا صلی
الله علیه و آله و خاصان امیرالمؤمنین علیه السلام و در میان صحابه مخصوص بود بشناختن
منافقین و دانستن نامهای ایشان و اگر در نماز جنازه کسی حاضر نمیشد خلیفه
ثانی بر او نماز نمیکرد و از جانب او سالها در مدائن والی بود پس او را عزل کرد و
جناب سلمان والی آنجا شد و چون وفات کرد دوباره حذیفه والی آنجا شد و مستقر
بود تا نوبت خلافت بشاه ولایت علیه السلام رسید پس از مدینه رقعه مبارک باو و
فرمان همایونی باهل مدائن صادر شد و از خلافت خود و استقرار حذیفه در آنجا
بنحوی که بود اطلاع دادند لکن حذیفه بعد از حرکت آنحضرت از مدینه بجانب بصره
بجهت دفع شر اصحاب جمل و قبل از نزول موکب همایون بکوفه وفات کرد و در همان
مداین مدفون شد و در صحن آنجناب قبر دیگر هست معلوم نیست کیست معروف
است بقبر عبدالله انصاری و معروف باین اسم دو نفرند یکی عبدالله بن حرام پدر
جابر جلیل انصاری و او از شهداء احد و با شهداء در آنجا مدفون است و دیگری

عبدالله انصاری صوفی صاحب مناجات معروفه و قبر او نیز در هرات است و در جنب
حرم جناب سلمان مسجد جامع مداین است که منسوب است بحضرت امام حسن که از اساس
یا در آنجا نماز کرده از فیض دو رکعت نماز تحیه در آن محل شریف خود را محروم نکند و در
میان ضریح مقدس آنجناب بطرف انجوی سفالی است کهنه خدام آن استانه را اعتقاد
آن است که این ظرف آبخوری آنجناب است و در این طول سنین و مرور ایام و حوادث
بحساب سالم و از کرامات آنجناب باقی و از زهد و قناعت آن معظم با آن ریاست و
ولایت که داشت بیادگار مانده **مقام سیم در تکلیف زوار در**
حرم مطهر عسکریین علیهما السلام مخفی نماند که از ظواهر آیات
و اخبار خاصه و عامه آداب مخصوصه برای دخول در روضات مطهره و حرمهای منوره
معلوم میشود که علمای اعلام جمله از آنها را بترتیب ذکر نموده اند و ما انشاءالله
تعالی در فصل آینده بآنها بنحو اختصار اشاره خواهیم کرد و تمام قباب سامیه اعتاب
عالیه در همه آن آداب شریکند و زائر در تمام مشاهد بایست مقید بوده و آنها را
بجای آورد اگر شایق است که بفیض آن حرم شریف برسد چون یکی از آن آداب که برای
بجا آوردن در حرم مطهر عسکریین علیهما السلام مانعی پیدا شد که از امتثال آن امر
الهی زائر محروم و دست و آن ایستادن نزد قبر مطهر است که حال ضریح منسوب بجای
او است چه خود را بآن بچسبانند یا بچسبانند چنانچه شهید اول ره در کتاب دروس تصریح
کرده و فرموده توهم آنکه دور ایستادن ادبست وهم است زیرا که نص وارد شده بر تکیه
نمودن بر قبر و بوسیدن آن و اما آن مانع پس بآن اشاره فرموده عالم جلیل و فقیه نبیل
صاحب کرامات باهره شیخ خضر شلال نجفی که قبرش در مقابل کوچه سلام نجف اشرف
و مزار عموم مجاورین و محل نذور و تبرک ایشان است در کتاب مزار که از اجزای شرح
کبیر آنمرحوم است بر شرح لمعه و این عین عبارت ایشان است بعد از ذکر زیارت و

وداع ان دو امام همام علیهما السلام نعم لا ریب فی ارجحیة التاخر عن ضریح الهادی علیه السلام بمقدار ذراع او ازید عند زیارته علیه السلام لما بلغنا انه تقدم علی الشباك المنصوب فی عصرنا ویرشد الیه حکایة التاجر الیزدی قد تشرفت بزیارته مع جماعة من العلماء والصلحاء وفیهم من یحمل العلم من العلویین فاخبرنی بما یقتضی تشویشه و اضطرابه من انه وقف قریبا من الضریح المشرف مستدبرا للقبلة واذا بصوت من الضریح یامره بالتنحی عن موقفه وما ذلك الا لذلك حاصل ترجمه شکی نیست درانکه ارجح در وقت زیارت حضرت هادی علیه السلام متاخر بودن از ضریح مبارك است بمقدار ذراع یا زیاده زیراکه بما رسیده که قبر مطهر پیش از شباکیست که در عصر ما منصوب است بر ان قبر شریف و ان همان ضریح پولادی شاه سلطان حسین مرحوم است که در عصر ایشان بوده و تاکنون موجود است و تایید میکند این مقاله را که من با جماعتی از علما و صلحا بزیارت انحضرت مشرف شدیم و در میان ایشان بود انکه حامل علم بود از سادات علویین یعنی ایة الله بحر العلوم چنانچه قرائن عدیده بر ان دلالت کند و صریحا از فقیه عصر و علامه دهر شیخ عبد الحسین طهرانی طاب ثراه شنیدم که مراد ان مرحوم همان معظم است پس مرا خبر داد بچیزیکه ایشانرا مشوش و مضطرب کرده بود باینکه نزد ضریح مقدس پشت بقبله ایستاده بود که ناگاه اوازی از ضریح مبارك بیرون امد که از انجا که ایستاده بعقب رود و سببی برای دور شدن از انمکان نیست مگر انکه انچه کو شد که قبر مطهر پیش است از ضریح و هر کدام از این دو وجه خود کافی است برای رعایت ادب در انحرم شریف و نزدیك نشدن بضریح که سبب شود برای هتك عظیم و ایستادن روی قبر منور انحضرت و اما تکلیف در انجا بعد از رعایت اداب دخول در حرمهای شریفه پس چهار چیز است **اول** زیارت ان دو امام علیهما السلام ببعضی زیارات خاصه بایشان که اصح انها زیارتیست که در فقیه و تهذیب کامل الزیارة و سایر مزارات موجود است

ومانیز ان لفظ کامل نقل میکنیم و روایت کرده از بعض ائمه علیهم السلام که فرموده بعد از غسل کردن برو بنزد قبر و در تهذیب فرموده بعد از غسل خود را پاکیزه کن و دو جامه پاك بپوش و برو بنزد قبر و بگو السَّلامُ عَلَیْكُمَا یَا وَلِیَّیِ اللهِ السَّلامُ عَلَیْكُمَا یَا حُجَّتَیِ اللهِ السَّلامُ عَلَیْكُمَا یَا نُورَیِ اللهِ فِی ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ السَّلامُ عَلَیْكُمَا یَا مَنْ بَدَا لِلّٰهِ فِی شَأْنِكُمَا أَتَیْتُكُمَا زَائِراً عَارِفاً بِحَقِّكُمَا مُعَادِیاً لِأَعْدَائِكُمَا مُوَالِیاً لِأَوْلِیَائِكُمَا مُؤْمِناً بِمَا آمَنْتُمَا بِهِ كَافِراً بِمَا كَفَرْتُمَا بِهِ مُحَقِّقاً لِمَا حَقَّقْتُمَا مُبْطِلاً لِمَا أَبْطَلْتُمَا أَسْأَلُ اللهَ رَبِّی وَ رَبَّكُمَا أَنْ یَجْعَلَ حَظِّی مِنْ زِیَارَتِكُمَا الصَّلَوٰةَ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ أَنْ یَرْزُقَنِی مُرَافَقَتَكُمَا فِی الْجِنَانِ مَعَ آبَائِكُمَا الصَّالِحِینَ وَ أَسْأَلُهُ أَنْ یُعْتِقَ رَقَبَتِی مِنَ النَّارِ وَ یَرْزُقَنِی شَفَاعَتَكُمَا وَ مُصَاحَبَتَكُمَا وَ یُعَرِّفَ بَیْنِی وَ بَیْنَكُمَا وَ لَا یَسْلُبَنِی حُبَّكُمَا وَ حُبَّ آبَائِكُمَا الصَّالِحِینَ وَ أَنْ لَا یَجْعَلَهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِیَارَتِكُمَا وَ یَحْشُرَنِی مَعَكُمَا فِی الْجَنَّةِ بِرَحْمَتِهِ اللّٰهُمَّ ارْزُقْنِی حُبَّهُمَا وَ تَوَفَّنِی عَلَی مِلَّتِهِمَا اللّٰهُمَّ الْعَنْ ظَالِمِی آلِ مُحَمَّدٍ حَقَّهُمْ وَ انْتَقِمْ مِنْهُمْ اللّٰهُمَّ الْعَنِ الْأَوَّلِینَ مِنْهُمْ وَ الْآخِرِینَ وَ ضَاعِفْ عَلَیْهِمُ الْعَذَابَ وَ بَلِّغْ بِهِمْ وَ بِأَشْیَاعِهِمْ وَ مُحِبِّیهِمْ وَ مُتَّبِعِیهِمْ أَسْفَلَ دَرْكٍ مِنَ الْجَحِیمِ إِنَّكَ عَلَی كُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ اللّٰهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَ وَلِیِّكَ وَ ابْنِ وَلِیِّكَ وَ اجْعَلْ فَرَجَنَا مَعَ فَرَجِهِمْ یَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ وسعی میکنی در دعا کردن برای خود و پدر و مادر خود و هر دعا که خواهی بکن و اگر بتوانی بنزدیك قبر ایشان برو و دو رکعت نماز در نزد قبر بکن و اگر نتوانستی داخل در مسجد شو و دو رکعت نماز بکن و هر دعا که خواستی بکن که مستجاب است و این مسجد در پهلوی خانه ایشان است و امام علی نقی و امام حسن عسکری علیهما السلام در ان نماز میکردند **مؤلف** گوید که شیخ محمد بن المشهدی و شهید اول ره این زیارت را در مزار خود نقل کردند با اختلاف جزئی و بعد از فی الجنة برحمته فرمودند انگاه برو و بیفت بر هر یك از ان دو قبر و انرا ببوس و روی راست و چپ خود را بر قبر بگذار و

بدا لله

وبجمع بینی وبینکما فی الجنة
مزار شهید و مزار محمد المشهدی

بعد از ان سر خود را بردار و بگو اللهم ارزقنی حبهم و توفنی علی ملتهم الخ بعد از ان
چهار رکعت نماز بگذار نزدیک سر و بعد از نماز زیارت هر قدر نماز که خواهی بگذار
الخ و مستور نماند که ان دو بزرگوار در خانه خود دفن شدند و برای ان در
بود که گاهی باز میکردند و شیعیان داخل میشدند و نزد قبر زیارت میکردند
و گاهی بسته بود و از بیرون مقابل شباکی که در دیوار مقابل قبر مطهر بود زیارت
میکردند و در همین خبر زیارت مذکور است که غسل میکنی و نزد قبر ایشان
میروی اگر بتوانی رفت و اگر نه اشاره میکنی بسلام مقابل شبکه که باز میشود بسوی
قبر و چنین زائر نماز زیارت خود را در مسجد بکند و چون بهمت موالیان انجا در
داشته شد و بجای ان قبه و حرم و رواق و ایوان ساخته شد ان مسجد داخل در
حرم شد و الان معروفست که ایوان مستطیل که در صحن پشت سر عسکریین علیهما
السلام متصل است برواق همان مسجد مذکور است بهر حال زوار از اینجهة اسوده
شدند و برای ان دو بزرگوار زیارت مخصوصه بهر کدام و مشترک میان هر دو بزرگوار
در کتب مزار مذکور است اگر راغب شدند نسخه ان بسیار است و لکن اگر زائر را حالی
جمالی و اقبالی باشد بسیار مناسب است که زیارت جامعه کبیره معروفه را یا غیر معروفه
را اگر بیاید انشاء الله تعالی در فصل اینده بخواند چه صدور ان کلمات بلیغه در اداء
تمام مراتب اظهار بندگی و تذلل و اعتراف بعظمت و جلالت ایشان از مصدر جلال
حضرت هادی صلوات الله علیه ادومت و مکرر خواندن این دعای شریف را
پیش از نماز زیارت و بعد از ان و در هر حال چنانچه ابو علی پسر شیخ طوسی در امالی
خود روایت کرده از منصوری که گفت عرض کردم خدمت حضرت امام علی نقی علیه
السلام ای سید من مرا دعائی تعلیم کن که بان تقرب جویم بسوی خداوند عز و جل فرمود
این دعائیست که من بسیار میخوانم ان را و از خداوند خواستم که نا امید نکند کسی را که این

دعا را در روضه من میخوانم و ان دعا اینست یا عدتی عند العدد و یا رجائی و المعتمد
و یا کهفی و السند و یا واحد یا احد و یا قل هو الله احد اسئلک اللهم بحق من
خلقته من خلقک و لم تجعل فی خلقک مثلهم احدا صل علی جماعتهم و افعل
بی کذا و کذا و بجای این حاجات خود را بخواهد و سید در مصباح الزائر فرموده
این دعا بسیار بخوان سیم زیارت کردن ملکه دنیا و اخرت و حامل خاتم ولایت
نرجس خاتون مادر حضرت قائم علیه السلم با جماعه شیخ مفید و سید و شهید در مزار خود
نقل کردند و محمد بن المشهدی در مزار خود فرموده که این زیارت را شخصی از اهل
بحرین برای من خواند و شنیدم که ان معظمه را باین قسم زیارت میفرمود و ان
زیارت اینست می ایستی نزد ضریح مقدس عسکریین علیهما السلام و میگوئی السلم
علی رسول الله صلی الله علیه و آله الصادق الامین السلام علی مولانا
علی امیر المؤمنین السلام علی الائمة الطاهرین الحجج المیامین السلام علی
والدة الامام و المودعة اسرار الملک العلام و الحاملة لاشرف الانام
السلام علیک ایتها الصدیقة المرضیة السلام علیک یا شبیهة ام موسی و ابنة
حواری عیسی السلام علیک ایتها المنعوتة فی الانجیل المخطوبة من روح الله
الامین و من رغب فی وصلتها محمد سید المرسلین و المستودعة اسرار
رب العالمین السلام علیک و علی آبائک الحواریین السلام علیک و علی
بعلک و ولدک السلام علیک و علی روحک و بدنک الطاهر اشهد انک
احسنت الکفالة و ادیت الامانة و اجتهدت فی مرضات الله و صبرت فی
ذات الله و حفظت سر الله و حملت ولی الله و بالغت فی حفظ حجة الله
و رغبت فی وصلة ابناء رسول الله عارفة بحقهم مؤمنة بصدقهم معترفة
بمنزلتهم مستبصرة بامرهم مشفقة علیهم مؤثرة هواهم و اشهد انک مضیت علی

بصيرة من امرك مقتدية بالصالحين راضية مرضية تقية نقية زكية
فرضي الله عنك وارضاك وجعل الجنة منزلك ومأواك فلقد اولاك من
الخيرات ما اولاك واعطاك من الشرف ما به اغناك فهنّاك الله بما منحك
من الكرامة وامراك پس بالا ميكنى سر خود را وميگوئى اللهم اياك اعتمدت
ولرضاك طلبت وباوليائك اليك توسلت وعلى غفرانك وحلمك اتكلت و
بك اعتصمت وبقبر امّ وليك لذت فصل على محمد وآل محمد وانفعني بزيارتها
وثبتني على محبتها ولا تحرمني شفاعتها وشفاعة ولدها وارزقني مرافقتها
واحشرني معها ومع ولدها كما وفقتني لزيارة ولدها وزيارتها اللهم
اني اتوجه اليك بالائمة الطاهرين واتوسل اليك بالحجج الميامين من آل
طه ويس ان تصلي على محمد وآل محمد الطيبين وان تجعلني من المطمئنين
الفائزين الفرحين المستبشرين الذين لا خوف عليهم ولا هم يحزنون واجعلني
ممن قبلت سعيه ويسرت امره وكشفت ضره وآمنت خوفه اللهم بحق محمد و
آل محمد صل على محمد وآل محمد ولا تجعله آخر العهد من زيارتي اياها و
ارزقني العود اليها ابداً ما ابقيتني واذا توفيتني فاحشرني في زمرتها و
ادخلني في شفاعة ولدها وشفاعتها واغفر لي ولوالدي وللمؤمنين
والمؤمنات وآتنا في الدنيا حسنة وفي الآخرة حسنة وقنا برحمتك عذاب
النار والسلام عليكم يا ساداتي ورحمة الله وبركاته **چهارم** زيارت
كردن حكيمه خاتون نه حليمه كه در السنه عوام دائر شده واين معظمه جليله
نجيبه فاضله دختر امام محمد تقى وخواهر امام على نقى وعمه امام حسن عسكرى
عليهم السلام است وچهار امام را درك نموده وخدمت كرده وحضرت امام
على نقى عليه السلام مكرمه نرجس خاتون را باو سپرد كه معالم دين واحكام شرع را

وبآداب الهيه تربيت كند وبعد از وفات حضرت امام حسن عسكرى عليه السلام در
ايام حيوة خود منصب سفارت داشت از جانب امام عصر عليه السلام وعرايض
خلق را بآنحضرت وتوقيعات شريفه كه از ناحيه مقدسه صادر ميشد بآنها
ميرسانيد مثل ساير نواب ومفتخر شد بقابله گرى امام عصر صلوات
الله عليه ورسيد كه بامور ولادت آنجناب جناب عمه اين معظمه حكيمه خاتون
دختر حضرت امام موسى كاظم عليه السلام مشرف شده بود بمنصب قابله گرى براى
امام محمد تقى عليه السلام واين جليله اول كسى است كه بشرف ديدن حضرت صاحب
الزمان عليه السلام مشرف شد بعد از والد مكرمش واول كسى است كه آنجناب را
بوسيد ودر آغوش گرفت وبنزد پدر بزرگوارش برد ودوباره بنرجس خاتون
بر گردانيد وبالجمله درميان سادات علويه وبنات هاشميه از جهت فضايل و
مناقب وعبادت وتقوى وعلم ممتاز وبجلال مزار امامت سرافراز بود وعلما تصريح
كرده اند باستحباب زيارت آن معظمه كه ضريح عليحده دارد ودر پايين پا ملاصق
بضريح عسكريين عليهما السلام است ودر كتب زيارت مخصوصه براى ايشان
ديده نشد جز در حاشيه نسخه از مصباح الزائر كه ظاهرا جزو متن نبود لهذا
نقل نكرديم پس زائر زيارت كند آنجليله را بزيارتيكه براى اولاد ائمه عليهم السلام
در كتب مزار اصحاب مسطور است چنانچه شهيد اول در مزار او آنرا درآنجا نقل
كرده وما در خاتمه آنرا ذكر خواهيم نمود ان شاء الله تعالى ومعروف است كه در نزديك
قبر ايشان قبور جمله از سادات عظام است مثل حسين پسر امام على نقى عليه السلام
وغيره **مقام چهارم** از فصل سيم در آداب دخول در سرداب مطهر وكيفيت
زيارت ولى زمان صاحب العصر بقية الله في الارضين صلوات الله وسلامه
عليه وقبل از شروع بايد بدو امر تنبيه نمود اول آنكه اين سرداب مطهر در السنه

ودر کتب عزا دجله از متاخرین مشهوراست بسرداب غیبت وانچه درکتب مختصه
وابواب متعلقه بحالات شریفه انحضرت از ولادت تا ظهور موفور السرور
تفحص کردم وجهی از برای ان نیافتم وسببی برای نامیدن انرا بسرداب غیبت ندیدم
بلی کافهٔ علماء اهل سنت بمعاشر امامیه درکتب خود نسبت میدهند که ایشان معتقدند
که حضرت حجة بن الحسن العسکری علیهما السلام درکودکی داخل در ان سرداب
شد ومادرش نرجس خاتون ایستاده ونگاه میکرد تا از نظرش غایب شد ومقام
انحضرت تاکنون درهمانجااست واحمق درین طول مدت انجا بوانده ودران
جا باقیست تا از انجا بیرون اید وظهور نماید ودنیا را پر از عدل وداد کرداند وما
درچند سال قبل در رسالهٔ کشف الاستار که درجواب شبهات بعضی از علمای بغداد را
کرد در اصل ولادت انجناب کرده وانها را درضمن قصیده منظم درآورده برای علمای
عتبات عالیه فرستاده نوشتیم ومکشوف داشتیم که تمام انچه نسبت داده‌اند بما در این
مقام افتراست واصلا درکتب ما اثری از هیچ یک از انها نیست هرکه خواست بانجا
رجوع کند واز حال مؤلفات انجماعت مطلع شود وتعجب نماید ودرباب معجزات
انحضرت قضیه از معتضد عباسی بطرق مختلفه موجود است وخلاصه یکی از انها
انکه بعد از وفات حضرت امام حسن عسکری علیهما السلام سوارانی چند فرستاد بسامره
که شبانه داخل درخانهٔ انحضرت شدند وهرکرا دیدند بگیرند انها رفتند شبانه داخل
شدند وکسی را ندیدند واز سرداب صدای تلاوت قران شنیدند بانجا رفتند
دریای چه ابی دیدند در وسط ان حصیری مفروش وکسی بر روی ان مشغول نماز است
یکی از انها تهور کرده خود را درآب انداخت غرق شد ونزدیک بهلاکت رسید
رفقا بنجاتش دادند دیگری چنین پس هراسان شدند وبنا بر توبه واستغاثه گذاشتند
ابدا دراین حالات اعتنائی بانها نشد ملول ومأیوس مراجعت کردند ودر شب معتضد را

خبر

خبر کردند معتضد از ایشان عهد گرفت که این سر را افشا نکنند وشاید سبب این بلکه
با چیز دیگر مورد شک ما نیست دوم انکه این سرداب مطهر داخل در خانه ان بزرگوار
بوده وراه دخول دران سرداب از قدیم قبل از بناء جدید وساختن صحن وقبه وحرم
از پشت سر نزدیک بقبر نرجس خاتون بوده وشاید حال در رواق باشد انجا پایئن
میرفتند ودالان دراز تاریکی داشت چون از انجا میگذشتند بدر سرداب غیبت
میرسیدند که حال اهنه کاری شده وپنجره از ان از طرف قبله بصحن عسکریین ع
باز میشود وان دراز وسط این سرداب باز میشد که حال کاشی دیوار بجای
انرا بشکل محرابی ساختند وهمه اعمال این سر امام ع از یکجا میشد ولهذا
شهید اول قده درمزار بعد از زیارت عسکریین علیهما السلام زیارت سردابرا
ذکر کرده پس از ان زیارت نرجس خاتون وحکیمه خاتون را ودر یک صد سال و
چیزی قبل مؤیدالسلطنه احمد خان دنبلی مبلغی خطیر اقدام کرده وصحن ان دو امام
را بنحویکه الان موجود است جدا نموده وبرای ان روضه ورواق وقبه عالیه
برپا نموده وبرای سرداب مطهر صحن علیحده وایوانی ودراهی وپله جدا ودهلیزی و
سردابی مستقل برای ان زمان ساخت چنانچه حال دیده میشود وان راه اول وپلهها
ودر سرداب بالمره مسدود شد ونشانی از انها نیست ومحلی برای بجای اوردن
بعضی از اداب وارده نماند ولکن محله جمله از زیارات که اصل سرداب شریف است
تغییری نکرده واما استیذان وخواندن اذن دخول پس بحسب استقراء در همه زیارات
وتصریح علماء هر دریکه از انجا مرسوم شده دخول درانحرم از هر امامیکه باشد
بایست رعایت کرد ودر انخانه الهی وخانه پیغمبر صلی الله علیه واله اذن نباید
داخل شد اما اذن دخول خاص باین سرداب مطهر پس همان زیارة معروفه
بالسلام علیک یا خلیفة الله است که درا خوان استیذان میشود وبایست از در

سرداب مطهّر

سرداب مطهّر بیش از زیارتی که از بهر اخواند وچون مولای ما در همه مقامی
اذن دخول خاص این امام را ذکر نکردیم و بهمان اذن دخول عام که در مقدمه
گذشت قناعت نمودیم در اینجا نیز چنین کردیم پس از استیذان و دخول در سرداب
مطهّر زیارت کن آنحضرت را باینچه خود دستور العمل داد چنانچه شیخ جلیل احمد
بن ابی طالب طبرسی ره در کتاب شریف احتجاج روایت کرده که از ناحیه مقدسه بیرون
آمد بسوی محمد حمیری بعد از جواب از مسائلیکه از آنحضرت سؤال کرده بود بسم
الله الرحمن الرحیم لا لامره تعقلون ولا من اولیائه تقبلون حکمة بالغة فما
تغنی النذر السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین هر گاه خواستید توجه
کنید بوسیلهٔ ما بسوی خداوند تبارک وتعالی وبسوی ما پس بگوئید چنانچه خدای
تعالی فرموده سلام علی آل یس السلام علیک یا داعی الله وربانی آیاته
السلام علیک یا باب الله ودیّان دینه السلام علیک یا خلیفة الله وناصر
حقه السلام علیک یا حجة الله ودلیل ارادته السلام علیک یا تالی کتاب
الله وترجمانه السلام علیک فی آناء لیلک واطراف نهارک السلام علیک
یا بقیة الله فی ارضه السلام علیک یا میثاق الله الذی اخذه ووکّده
السلام علیک یا وعد الله الذی ضمنه السلام علیک ایها العلم المنصوب
والغوث والرحمة الواسعة وعداً غیر مکذوب السلام علیک حین
تقوم السلام علیک حین تقعد السلام علیک حین تقرء وتبیّن السلام
علیک حین تصلی وتقنت السلام علیک حین ترکع وتسجد السلام علیک
حین تهلل وتکبر السلام علیک حین تحمد وتستغفر السلام علیک حین
تصبح وتمسی السلام علیک فی اللیل اذا یغشی والنهار اذا تجلّی السلام
علیک ایها الامام المأمون السلام علیک ایها المقدم المأمول السلام

علیک بجوامع السلام اشهدک یا مولای انی اشهد ان لا اله الا الله
وحده لا شریک له وان محمداً عبده ورسوله لا حبیب الا هو واهله و
اشهد ان علیاً امیر المؤمنین حجته والحسن حجته والحسین حجته وعلی
بن الحسین حجته ومحمد بن علی حجته وجعفر بن محمد حجته وموسی بن
جعفر حجته وعلی بن موسی حجته ومحمد بن علی حجته وعلی بن محمد حجته
والحسن بن علی حجته واشهد انک حجة الله انتم الاول والآخر وان
رجعتکم حق لا ریب فیها یوم لا ینفع نفساً ایمانها لم تکن آمنت من قبل
او کسبت فی ایمانها خیراً وان الموت حق وان ناکراً ونکیراً حق واشهد ان
النشر حق والبعث حق وان الصراط حق والمرصاد حق والمیزان حق و
الحشر حق والحساب حق والجنة والنار حق والوعد والوعید بهما حق
یا مولای شقی من خالفکم وسعد من اطاعکم فاشهد علی ما اشهدتک
علیه وانا ولیّ لک بریء من عدوک فالحق ما رضیتموه والباطل ما
اسخطتموه والمعروف ما امرتم به والمنکر ما نهیتم عنه فنفسی مؤمنة
بالله وحده لا شریک له وبرسوله وبامیر المؤمنین وبکم یا مولای
اولکم وآخرکم ونصرتی معدّة لکم ومودتی خالصة لکم آمین آمین
دعائیکه خوانده میشود عقیب این زیارت اللهم انی اسئلک ان تصلی علی
محمد نبی رحمتک وکلمة نورک وان تملأ قلبی نور الیقین وصدری نور
الایمان وفکری نور النیات وعزمی نور العلم وقوتی نور العمل ولسانی
نور الصدق ودینی نور البصائر من عندک وبصری نور الضیاء وسمعی
نور الحکمة ومودتی نور الموالاة لمحمد وآله علیهم السلام حتی القاک وقد
وفیت بعهدک ومیثاقک فتغشینی برحمتک یا ولی یا حمید اللهم صل

عَلی مُحِبّانٍ فی اَرضِکَ وَخَلیفَتِکَ فی بِلادِکَ وَالدّاعی اِلی سَبیلِکَ وَالقائِمِ
بِقِسطِکَ وَالثّائِرِ بِاَمرِکَ وَلِیِّ المُؤمِنینَ وَبَوارِ الکافِرینَ وَمُجَلِّی الظُّلمَةِ وَمُنیرِ
الحَقِّ وَالنّاطِقِ بِالحِکمَةِ وَالصِّدقِ وَکَلِمَتِکَ التّامَّةِ فی اَرضِکَ المُرتَقِبِ
الخائِفِ وَالوَلِیِّ النّاصِحِ سَفینَةِ النَّجاةِ وَعَلَمِ الهُدی وَنورِ اَبصارِ الوَری
وَخَیرِ مَن تَقَمَّصَ وَارتَدی وَمُجَلِّی العَماءِ الَّذی یَملَأُ الاَرضَ عَدلاً وَقِسطاً
کَما مُلِئَت ظُلماً وَجَوراً اِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیءٍ قَدیرٌ اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی وَلِیِّکَ وَابنِ
اَولِیائِکَ الَّذینَ فَرَضتَ طاعَتَهُم وَاَوجَبتَ حَقَّهُم وَاَذهَبتَ عَنهُمُ الرِّجسَ وَ
طَهَّرتَهُم تَطهیراً اَللّهُمَّ انصُرهُ وَانتَصِر بِهِ لِدینِکَ وَانصُر بِهِ اَولِیائَکَ وَ
اَولِیائَهُ وَشیعَتَهُ وَاَنصارَهُ وَاجعَلنا مِنهُم اَللّهُمَّ اَعِذهُ مِن شَرِّ کُلِّ باغٍ وَ
طاغٍ وَمِن شَرِّ جَمیعِ خَلقِکَ وَاحفَظهُ مِن بَینِ یَدَیهِ وَمِن خَلفِهِ وَعَن یَمینِهِ
وَعَن شِمالِهِ وَاحرُسهُ وَامنَعهُ مِن اَن یوصَلَ اِلَیهِ بِسوءٍ وَاحفَظ فیهِ
رَسولَکَ وَآلَ رَسولِکَ وَاَظهِر بِهِ العَدلَ وَاَیِّدهُ بِالنَّصرِ وَانصُر ناصِریهِ
وَاخذُل خاذِلیهِ وَاقصِم قاصِمیهِ وَاقصِم بِهِ جَبابِرَةَ الکُفرِ وَاقتُل
بِهِ الکُفّارَ وَالمُنافِقینَ وَجَمیعَ المُلحِدینَ حَیثُ کانوا مِن مَشارِقِ الاَرضِ
وَمَغارِبِها بَرِّها وَبَحرِها وَاملَأ بِهِ الاَرضَ عَدلاً وَاَظهِر بِهِ دینَ نَبِیِّکَ
مُحَمَّدٍ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَآلِهِ وَاجعَلنِی اللّهُمَّ مِن اَنصارِهِ وَاَعوانِهِ وَاَتباعِهِ وَشیعَتِهِ
وَاَرِنی فی آلِ مُحَمَّدٍ عَلَیهِمُ السَّلامُ ما یَأمُلونَ وَفی عَدُوِّهِم ما یَحذَرونَ اِلهَ
الحَقِّ آمینَ یا ذَا الجَلالِ وَالاِکرامِ یا اَرحَمَ الرّاحِمینَ **مؤلّف گوید**
دراینجا تنبیه بر چند امر لازم است اوّل آنکه مرکوز در اذهان کافه شیعیان
و سیره مستمره ایشان آنستکه در وقت زیارت آنحضرت چه در سرداب مطهر باشد
یا در سایر روضات ناضرات یا در غیر اینها از بلاد دور و نزدیک رو بقبله

کنند و ظاهراً مستندی در دست ندارند برای عمل ولکن از بعض مواضع میشود
استفاده کرد برای این سیره تحصیل نمود اوّلا سید جلیل علی بن طاوس ره در اوّل زیارت
آنحضرت بعد از ذکر اذن دخول و امر بگفتن تکبیر و تهلیل و تسبیح و تحمید در وقت
نزول بسرداب فرموده و چون مستقر شدی در آنجا پس بایست رو بقبله و بگو سلام
الله الخ و بعد از آن سایر زیارات را نقل کرده بدون این مقدمات و از این
معلوم میشود که آنچه ذکر نموده اداب عمومیه است از برای زیارت در آنجا و
ثانیاً در مقام وداع آنحضرت فرموده چون خواستی از آنجا مراجعت کنی پس بر
گرد بسرداب شریف و آنچه خواستی نماز کن پس بایست رو بقبله و بگو الخ و ثالثاً در
یکی از توسلات بآنجناب که باید دو رکعت نماز کرد با سوره انا فتحنا و اذا جاء نصر
الله و بعد از آن زیارت کرد آنحضرت را بزیارتیکه اول آن اینست سلام الله الکامل
الخ و در هر جا میشود خواند ایضاً مذکور است پس برخیزد در حالتیکه روی بقبله
کرده باشد و بگو سلام الله الخ دوّم آنکه در این زیارت شریفه ذکری از نماز زیارت
نشده ولکن در مزار کبیر بسند معتبر و در مصباح الزائر زیارت مذکوره را بجوابط
و در اخوان دعای دیگر نقل کرده اند و در آنجا امر فرمودند بنماز زیارت قبل از
زیارت و آن دوازده رکعت است با سوره قل هو الله پس اگر این عمل را بواسطه
زیارتیکه ذکر کردیم بکنند ظاهراً بجا و مناسب است و اگر نکرده بهمان دو رکعت نماز
زیارت که برای هر امام علیه السلام باید کرد قناعت کند سیّم آنکه بنای بر کو
اختصار از ذکر زیارتی دیگر که در آن عمل صفه است چاره نیست شیخ محمد بن
المشهدی و سید علی بن طاوس بعد از ذکر اداب سرداب نقل کردند که چون
داخل در سرداب شدی دو رکعت نماز در عرصه سرداب بکن و بگو اَللهُ اَکبَرُ
اَللهُ اَکبَرُ لا اِلهَ اِلَّا اللهُ وَاللهُ اَکبَرُ وَلِلّهِ الحَمدُ اَلحَمدُ لِلّهِ الَّذی هَدانا لِهذا

وعرفنا اوليائه واعدائه ووفقنا لزيارة ائمتنا ولم يجعلنا من المعاندين
الناصبين ولا من الغلاة المفوضين ولا من المرتابين المقصرين
السلام على ولي الله وابن اوليائه السلام على المدخر لكرامة اولياء الله (اوليائه)
وبوار اعدائه السلام على النور الذي اراد اهل الكفر اطفائه فابى الله
الا ان يتم نوره بكرههم وايده بالحياة حتى يظهر على يده الحق برغمهم اشهد
ان الله اصطفاك صغيرا واكمل لك علومه كبيرا وانك حي لا تموت حتى
تبطل الجبت والطاغوت اللهم صل عليه وعلى خدامه واعوانه على غيبته
ونأيه واستره سترا عزيزا واجعل له معقلا حريزا واشدد اللهم
وطاتك على معانديه واحرس مواليه وزائريه اللهم كما جعلت قلبي
بذكره معمورا فاجعل سلاحي بنصرته مشهورا وان حال بيني وبين
لقائه الموت الذي جعلته على عبادك حتما واقدرت به على خليقتك
رغما فابعثني عند خروجه ظاهرا من حفرتي مؤتزرا كفني حتى اجاهد
بين يديه في الصف الذي اثنيت على اهله في كتابك فقلت كانهم بنيان
مرصوص اللهم طال الانتظار وشمت بنا الفجار وصعب علينا الانتصار
اللهم ارنا وجه وليك الميمون في حياتنا وبعد المنون اللهم اني ادين
لك بالرجعة بين يدي صاحب هذه البقعة الغوث الغوث الغوث
يا صاحب الزمان قطعت في وصلتك الخلان وهجرت لزيارتك الاوطان
واخفيت امري عن اهل البلدان لتكون شفيعا عند ربي وربك والى آبائك وموالي
في حسن التوفيق لي واسباغ النعمة علي وسوق الاحسان الي اللهم صل على
محمد وآل محمد اصحاب الحق وقادة الخلق واستجب مني ما دعوتك واعطني
ما لم انطق به في دعائي من صلاح ديني ودنياي انك حميد مجيد وصلى

الله على محمد وآله الطاهرين پس داخل صفه شود و دو ركعت نماز گذارد
و بگويد اللهم عبدك الزائر في فناء وليك المزور الذي فرضت طاعته على
العبيد والاحرار وانقذت به اوليائك من عذاب النار اللهم اجعلها
زيارة مقبولة ذات دعاء مستجاب من مصدق بوليك غير مرتاب اللهم
لا تجعله آخر العهد به ولا بزيارته ولا تقطع اثري من مشهده وزيارته (تقطع)
بيته وحرمه اللهم اخلف على نفقتي وانفعني بما رزقتني في دنياي وآخرتي
لي ولاخواني وابوي وجميع عترتي استودعك الله ايها الامام الذي
يفوز به المؤمنون ويهلك على يديه الكافرون المكذبون يا مولاي يا
ابن الحسن بن علي جئتك زائرا لك ولابيك وجدك متيقنا الفوز بكم
معتقدا امامتكم اللهم اكتب هذه الشهادة والزيارة لي عندك في عليين
وبلغني بلاغ الصالحين وانفعني بحبهم يا رب العالمين **مولف گويد**
در ميان صفه مذكوره و سرداب مقدس شباكي است يا دري از چوب ساج كه آنرا
بامر احمد ناصر بالله عباسي در سنه ششصد و دوازده ساختند چنانچه صورت
آن با بعض آيات شريفه در كتيبه آنجا مرقوم است و آنچه از مشايخ دست بدست
رسيده آنست كه اين صفه محل حوضي بود بجهة وضو گرفتن آن بزرگواران
در آن سرداب بزرگواران كه حرز و محل عبادت و دعا شد اين صفه شريفه (وپس از آن)
معين شده بود بجهة گذاشتن و انداختن عرايض و رقاع حاجات كه شيعيان
بحضرت صاحب الزمان صلوات الله عليه مينوشتند و بآنجا ميگذاشتند
و هر وقت صلاح بود جواب عريضه از آنجا يا از خارج بصاحبش ميرسيد
چنانچه بعضي از حكايات آنرا سيد جليل علي بن طاوس در اواخر كتاب فرج
المهموم نقل كرده و بملاحظه اين سيره و عادت در طرف راست در وسط

شباک سوراخی بقدر انکه دست ی دمیان ان برند و رقعه را بیندازند که گذاشتند
که در طرف دیگر نظیر ندارد و هر کس تامل کند میداند که این سوراخ ساخته برا
همین کار بود و ان محل در میانه ان سرداب متبرکه امتیازی پیدا کرد در تبرک و شرافت
و احترام پوشیده و استشفاء بتربت ان تا انکه صحن مطهر و سرداب طهران از صحن
مقدس جدا شد و از غیر جنس برای ان خدمه پیدا شد و دیدند حرص و رغبت
شیعیان را بان محل شریف و غلبه و استیلاء خود را بر ان غربا و زوار بی معین لهذا
انرا برای کسب غیر طیب خود سرمایه کردند و برای جلب منافع از ایشان انرا
شبکه قرار دادند و باقسام حیل از انها فائده بردند و کم کم بدادن ریک و خاک
انرا بان بیچاره کان و کرفتن چیزی مقداری از انجا کور شد و در چهل و هفت سال
قبل تقریبا که اول مشرف شدن حقیر بود بان استانه مبارکه کودی انجا تا بدو بله
رسیده بود و باز زیاد شد تا انکه زمانیکه شیخ عالم جلیل علامه جلیل علامه عصره
شیخ عبد الحسین طهرانی طاب ثراه بجهة تذهیب گنبد مطهر و اصلاح صحن منور
با نجا مشرف شد ند پس از مشاهده ان خرابی و زیاد شدن در هر روز و خوف صدمه
رسیدن باساس عمارت مقرر فرمودند انجا را پر کردند تا بمقدار دو پله بالا مانده
و انرا باجر و گچ محکم نمودند پس از وفات ان مرحوم چون در سرمایه ان جماعت او باش
بجهة ان بنا رخنه و خللی پیدا شد دوباره ان بنا را خراب کردند و بدادن ریگ و سنگ
انجا بجهال زوار و بردن عوام بی لجام کالانعام را در انجا باسم تبرک بازار کسب خود را
رونقی دادند و کم کم بمنزله چاهی شد و اسم انرا چاه صاحب الزمان ع گذاشتند که با نواع
بی ادبی و جسارت خود را در میان ان چاه افکنند و مقداری ریگ بردارند تمام این حرکات
بی اصل و بی پا و خلاف ادب و احترام بلکه در بعضی مواضع شبهه حرمت دارد و لکن
درد جهل را دوائی جز پرسش از عالم با تنبیه و نهی عالم نیست و هر دو از میان

[illegible]

رفته و بالله المستعان چهارم انکه محل شریف سرداب علاوه بر انچه از شرافت از
جهات عدیده و بودن ان خانه سر امام علیه السلام و طول مدت اقامت ان بزرگوار
در انجا بان اعمال و عبادات و ورود زیارات با اهرات و توجه خاص امام عصر بان
محل چنانچه از شرف ملاقات جمعی از نیک بختان خدمت انجناب در انجا معلوم میشود
حسب تجربه بزرکان و سالکان طریق رشد و هدایت از تضرع و انابه و دعا و
استغاثه در ان محل شریف بفیوضات خاصه و مقامات سامیه رسیدند حتی آیة
الله بحر العلوم سید مهدی طباطبائی طاب ثراه معروفست که فرمودند انچه داشتند
و بایشان رسیده بود از برکت ان مقام با مسجد سهله بود پس زائر را تا که مجال فراغی
خود مطلع و بزحمت بیجا خود را بانجا رسانده فرصت غنیمت شمارد و تا تواند با سوز
دل و حضور قلب در انجا بگوید و بگرید و بخواهد و از ذکر هر از زشت خود معذرت جوید
و انچه دانند بخوانند و کرنه از خواندن بعض دعاهای خاصه و اعمال وارده مسامحه نکنند
و ما در این جا بچند امر از ان اشاره میکنیم اول فرستادن صلوات بر ان وجود مبارک
و تقدیم ان بر ذکر حاجات خود و برای ان اقسام عدیده است و مختصر ان بنحویکه سید
جلیل ابن طاوس در مصباح الزائر فرموده این است اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ اَهْلِ بَیْتِهِ
وَ صَلِّ عَلٰی وَلِیِّ الْحَسَنِ وَ وَصِیِّهِ وَ وَارِثِهِ الْقَائِمِ بِاَمْرِکَ وَ الْغَائِبِ فِی خَلْقِکَ
وَ الْمُنْتَظِرِ لِاِذْنِکَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَیْهِ وَ قَرِّبْ بُعْدَهُ وَ اَنْجِزْ وَعْدَهُ وَ اَکْشِفْ عَنْ
بَأْسِهِ حِجَابَ الْغَیْبَةِ وَ اَظْهِرْ بِظُهُورِهِ صَحَائِفَ الْمِحْنَةِ وَ قَدِّمْ اَمَامَهُ الرُّعْبَ وَ
تَثَبَّتْ بِهِ الْقَلْبَ وَ اَقِمْ بِهِ الْحَرْبَ وَ اَیِّدْهُ بِجُنْدٍ مِنَ الْمَلٰائِکَةِ مُسَوِّمِینَ وَ سَلِّطْهُ
عَلٰی اَعْدَاءِ دِینِکَ اَجْمَعِینَ وَ اَلْهِمْهُ اَنْ لَا یَدَعَ مِنْهُمْ رُکْناً اِلَّا هَدَّهُ وَ لَا هَاماً
اِلَّا قَدَّهُ وَ لَا کَیْداً اِلَّا رَدَّهُ وَ لَا فَاسِقاً اِلَّا حَدَّهُ وَ لَا فِرْعَوْناً اِلَّا اَهْلَکَهُ وَ لَا
سِتْراً اِلَّا هَتَکَهُ وَ لَا عَلَماً اِلَّا نَکَّسَهُ وَ لَا سُلْطَاناً اِلَّا کَسَبَهُ وَ لَا رُمْحاً اِلَّا قَصَفَهُ

ولا مطرا الا خرقه ولا جندا الا فرقه ولا منبرا الا احرقه ولا سيفا الا كسره
ولا صنما الا رضه ولا دما الا اراقه ولا جورا الا اباده ولا حصنا الا هدمه
ولا بابا الا ردمه ولا قصرا الا خربه ولا مسكنا الا فتشه ولا سهلا الا اوطأه
ولا جبلا الا صعده ولا كنزا الا اخرجه برحمتك يا ارحم الراحمين دوم خواندن
این دعای شریف در انجا مکرر چنانچه علماء در ضمن اعمال انجا ذکر کرده اند و در
غیر انمکان نیز وارد شده خواندن ان واین دعا مروی از حضرت صاحب الامر ع
است ودر نسخ ان فی الجمله اختلافی است وشیخ مفید وشیخ محمد بن مشهدی وشهید رحمهم
الله تعالی انرا بعد از نماز زیارت حضرت در انجا نقل کرده اند وموافق نسخه ایشان
اینست اللهم عظم البلاء وبرح الخفاء وانكشف الغطاء وضاقت الارض
ومنعت السماء واليك يا رب المشتكى وعليك المعول في الشدة والرخاء
اللهم صل على محمد وآله الذين فرضت علينا طاعتهم فعرفتنا بذلك
منزلتهم فرج عنا بحقهم فرجا عاجلا كلمح البصر او هو اقرب من ذلك يا محمد
يا علي يا علي يا محمد انصراني فانكما ناصراي واكفياني فانكما كافياي يا مولاي
يا صاحب الزمان الغوث الغوث الغوث ادركني ادركني ادركني سیم
بجا اوردن نماز انحضرت بجهت مطالب مهمه وحوائج عظیمه وان دو رکعت است
با سوره حمد وقل هو الله احد وچون در حمد بایه ایاك نعبد وایاك نستعین
برسد انرا صد مرتبه بگوید وبهتر انکه تسبیح رکوع وسجود تسبیح کبری باشد وانرا
هفت نوبت بگوید وبعد از نماز صد مرتبه صلوات بفرستد وبعد از ان دعای اللهم
عظم البلاء مذکور را بخواند انگاه حاجت خود را بخواهد واین نماز در هر وقت و
در هر جا میتوان کرد ولکن در سحر شب جمعه وروز جمعه مخصوصا وارد شده واین نماز
از اعمال نفیسه وکنوز خفیه است که نبایست از خواندن ان غفلت نمود چهارم

خواندن دعای معروف بدعای ندبه که از شیخ جلیل محمد بن المشهدی ورضی الدین علی
بن طاوس وصاحب مزار قدیم نقل کرده اند از شیخ نبیل محمد بن علی بن ابی قره که او از
کتاب ابی جعفر محمد بن الحسین بن سفیان بزوفری این دعا نقل نمود که مستحب است
انرا در چهار عید خواند وما انرا از مزار محمد بن المشهدی نقل میکنیم بجهة نکته لطیفه
که بعد خواهیم گفت بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و
صلى الله على سيدنا محمد نبيه وآله وسلم تسليما اللهم لك الحمد على ما
جرى به قضاؤك في اوليائك الذين استخلصتهم لنفسك ودينك
اذ اخترت لهم جزيل ما عندك من النعيم المقيم الذي لا زوال له ولا اضمحلال
بعد ان شرطت عليهم الزهد في زخارف هذه الدنيا الدنية وزبرجها
فشرطوا لك ذلك وعلمت منهم الوفاء به فقبلتهم وقربتهم وقدمت
لهم الذكر العلي والثناء الجلي واهبطت عليهم ملائكتك وكرمتهم بوحيك
ورفدتهم بعلمك وجعلتهم الذرائع اليك والوسيلة الى رضوانك
فبعض اسكنته جنتك الى ان اخرجته منها وبعض حملته في فلكك ونجيته
ومن امن معه من الهلكة برحمتك وبعض اتخذته خليلا وسألك
لسان صدق في الاخرين فاجبته وجعلت ذلك عليا وبعض كلمته
من شجرة العلم تكليما وجعلت له من اخيه ردءا ووزيرا وبعض
اولدته من غير اب واتيته البينات وايدته بروح القدس وكل
شرعت له شريعة ونهجت له منهاجا وتخيرت له اوصياء مستحفظا بعد
مستحفظ من مدة الى مدة اقامة لدينك وحجة على عبادك ولئلا
يزول الحق عن مقره ويغلب الباطل على اهله ولا يقول احد لولا ارسلت
الينا رسولا منذرا واقمت لنا علما هاديا فنتبع اياتك من قبل ان نذل

ونخزى الى ان انتهيت بالامر الى حبيبك ونجيبك محمد صلى الله عليه و
اله فكان كما انتجبته سيد من خلقته وصفوة من اصطفيته وافضل
من اجتبيته واكرم من اعتمدته قدمته على انبيائك وبعثته الى
الثقلين من عبادك واوطاته مشارقك ومغاربك وسخرت له البراق
وعرجت الى سمائك واودعته علم مايكون الى انقضاء خلقك ثم نصرته
بالرعب وحففته بجبرئيل وميكائيل والمسومين من ملائكتك ووعدته
ان تظهر دينه على الدين كله ولو كره المشركون وذلك بعد ان بوأته
مبوأ صدق من اهله وجعلت له ولهم اول بيت وضع للناس للذي
ببكة مباركا وهدى للعالمين فيه ايات بينات مقام ابراهيم ومن
دخله كان امنا وقلت انما يريد الله عنكم الرجس اهل البيت ويطهركم
تطهيرا ثم جعلت اجر محمد صلوات الله عليه واله مودتهم في كتابك
فقلت قل لا اسئلكم عليه اجرا الا المودة في القربى وقلت ما سئلتكم
عليه من اجر فهو لكم وقلت ما اسئلكم عليه من اجر الا من شاء
ان يتخذ الى ربه سبيلا فكانوا هم السبيل اليك والمسلك الى رضوانك
فلما انقضت ايامه اقام وليه علي بن ابي طالب صلوات الله عليهما
والهما هاديا اذ كان هو المنذر ولكل قوم هاد فقال والملأ امامه
من كنت مولاه فعلي مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه
وانصر من نصره واخذل من خذله وقال من كنت انا نبيه فعلي
اميره وقال انا وعلي من شجرة واحدة وسائر الناس من اشجار شتى
واحله محل هارون من موسى فقال انت مني بمنزلة هارون من موسى
الا انه لا نبي بعدي وزوجه ابنته سيدة نساء العالمين واحل له

في مسجده ما حل له وسد الابواب الا بابه ثم اودعه علمه وحكمته
فقال انا مدينة العلم وعلي بابها فمن اراد الحكمة فلياتها من
بابها ثم قال انت اخي ووصيي ووارثي لحمك لحمي ودمك من دمي
وسلمك سلمي وحربك حربي والايمان مخالط لحمك ودمك كما خالط
لحمي ودمي وانت غدا على الحوض معي وانت خليفتي وانت تقضي
ديني وتنجز عداتي وشيعتك على منابر من نور مبيضة وجوههم
حولي في الجنة وهم جيراني ولولا انت يا علي لم المؤمن بعدي فكان
بعده هدى من الضلال ونورا من العمى وحبل الله المتين وصراطه
المستقيم لا يسبق بقرابة في رحم ولا بسابقة في دين ولا يلحق في
منقبة من مناقبه يحذو حذو الرسول صلى الله عليهما والهما و
يقاتل على التاويل ولا تاخذه في الله لومة لائم قد وتر فيه صناديد
العرب وقتل ابطالهم وناوش ذؤبانهم واودع قلوبهم احقادا بدرية
وخيبرية وحنينية وغيرهن فاضبت على عداوته واكبت على منابذته
حتى قتل الناكثين والقاسطين والمارقين ولما قضى نحبه
وقتله اشقى الاخرين يتبع اشقى الاولين لم يمتثل امر الرسول صلى
الله عليه واله في الهادين بعد الهادين والامة مصرة على مقته
مجتمعة على قطيعة رحمه واقصاء ولده الا القليل ممن وفى لرعاية
الحق فيهم فقتل من قتل وسبي من سبي واقصي من اقصي وجرى
القضاء لهم بما يرجى له حسن المثوبة اذ كانت الارض لله يورثها
من يشاء من عباده والعاقبة للمتقين وسبحان الله
ان كان وعد ربنا لمفعولا ولن يخلف الله وعده وهو العزيز الحكيم فعلى

٧ على امر
٧ المؤمنون ٢ يعرف

الاطائب

الاطائب من اهل بيت محمد وعلي صلى الله عليهما وآلهما فليبك الباكون
واياهم فليندب النادبون ولمثلهم فلتذرف الدموع وليصرخ الصارخون
ويضج ويعج الجازعون اين الحسن واين الحسين واين ابناء الحسين
صالح بعد صالح وصادق بعد صادق اين السبيل بعد السبيل اين الخيرة
بعد الخيرة اين الشموس الطالعة وقواعد العلم اين الاقمار المنيرة اين
الانجم الزاهرة اين اعلام الدين وقواعد العلم اين بقية الله التي لا تخلو
من العترة الهادية اين المعد لقطع دابر الظلمة اين المنتظر لاقامة الامت
والعوج اين المرتجى لازالة الجور والعدوان اين المدخر لتجديد الفرائض
والسنن اين المتخير لاعادة الملة والشريعة اين المؤمل لاحياء الكتاب وحدوده
اين محيي معالم الدين واهله اين قاصم شوكة المعتدين اين هادم ابنية
الشرك والنفاق اين مبيد اهل الفسوق والعصيان اين حاصد فروع الغي
والشقاق اين طامس آثار الزيغ والاهواء اين قاطع حبائل الكذب والافتراء
اين مبيد اهل العناد والمردة اين معز الاولياء ومذل الاعداء اين
جامع الكلمة على التقوى اين باب الله الذي منه يؤتى اين وجه الله
الذي يتوجه ٢ الاولياء اين السبب المتصل بين الارض والسماء اين صاحب — ٢ اليه
يوم الفتح وناشر راية الهدى اين مؤلف شمل الصلاح والرضا اين الطالب
بذحول الانبياء وابناء الانبياء اين الطالب بدم المقتول بكربلا اين المنصور
على من اعتدى وافترى اين المضطر الذي يجاب اذا دعا اين صدر الخلائق
ذو البر والتقوى اين ابن النبي المصطفى وابن علي المرتضى وابن خديجة الغراء
وفاطمة الكبرى بابي انت وامي ونفسي لك الوقاء والحمى يا ابن السادة
المقربين يا ابن النجباء الاكرمين يا ابن الهداة المهتدين يا ابن الخيرة المهذبين — المهديين د د

يا ابن

يا ابن الغطارفة الانجبين يا ابن الاطائب المطهرين يا ابن الخضارمة المنتجبين
يا ابن القماقمة الاكرمين يا ابن البدور المنيرة يا ابن السرج المضيئة يا ابن
الشهب الثاقبة يا ابن الانجم الزاهرة يا ابن السبل الواضحة يا ابن الاعلام اللائحة
يا ابن العلوم الكاملة يا ابن السنن المشهورة يا ابن المعالم المأثورة يا ابن
المعجزات الموجودة يا ابن الصراط المستقيم يا ابن الآيات البينات وابن الدلائل
الظاهرات يا ابن البراهين الباهرات يا ابن الحجج البالغات يا ابن طه والمحكمات
يا ابن يس والذاريات يا ابن من دنى فتدلى فكان قاب قوسين او
ادنى دنوا واقترابا من العلي الاعلى ليت شعري اين استقلت بك النوى — استقرت
بل اي ارض تقلك او ثرى ابرضوى او غيرها ام ذي طوى عزيز علي ان
ارى الخلق وانت لا ترى ولا اسمع لك حسيسا ولا نجوى عزيز علي ان
يحيط بك دوني البلوى ولا ينالك مني ضجيج ولا شكوى بنفسي انت من
مغيب لم يخل منا بنفسي انت من نازح ما نزح عنا بنفسي انت امنية شائق
يتمنى من مؤمن ومؤمنة ذكرا فحنا بنفسي انت من عقيد عز لا يسامى بنفسي
انت من اثيل مجد لا يجارى بنفسي انت من تلاد نعم لا تضاهى بنفسي انت من
نصيف شرف لا يساوى الى متى احار فيك يا مولاي والى متى واي خطاب
اصف فيك واي نجوى عزيز علي ان اجاب دونك واناغى عزيز علي ان
ابكيك ويخذلك الورى عزيز علي ان يجري عليك دونهم ما جرى هل من
معول فاطيل معه العويل والبكا هل من جزوع فاساعد جزعه اذا
خلا هل قذيت عين فيسعدها عيني على القذى هل اليك يا ابن احمد
سبيل فيلقى هل يتصل يومنا منك بعدة فنحظى متى نرد مناهلك الروية
فنروى متى ننتقع من عذب مائك فقد طال الصدى متى نغاديك و

نراوحك

ترانا ونراك

یرا وجهك فتقرّ عیننا متی ترانا نراك وقد نشرت لواء النصر تری اترانا نحف
بك وانت توم العلا وقد ملات الارض عدلا واذقت اعداءك هوانا و
عقابا وابرت العتاة وجحدة الحق وقطعت دابر المتکبرین واجتثثت اصول
الظالمین ونحن نقول الحمد لله رب العالمین اللهم انت کشاف الکرب
والبلوی والیك استعدی فعندك العدوی وانت رب الاخرة والدنیا
فاغث یا غیاث المستغیثین عبیدك المبتلی وارِه سیّده یا شدید القوی
وازل عنه به الاسی والجوی وبرّد غلیله یا من علی العرش استوی و
من الیه الرجعی والمنتهی اللهم ونحن عبیدك التائقون الی ولیك
المذکر بك وبنبیك خلقته لنا عصمة وملاذا واقمته لنا قواما ومعاذا
وجعلته للمؤمنین منا اماما فبلّغه عنا تحیة وسلاما وزدنا بذلك یا
رب اکراما واجعل مستقره لنا مستقرا ومقاما واتمم نعمتك بتقدیمك ایاه
امامنا حتی تورِدنا جنانك ومرافقة الشهداء من خلصائك اللهم صل
علی محمد وآل محمد وصل علی محمد جده ورسولك السید الاکبر وعلی ابیه
السید الاصغر وجدته الصدیقة الکبری فاطمة بنت محمد وعلی من اصطفیت
من آبائه البررة وعلیه افضل واکمل واتم وادوم واکثر واوفر ما صلیت
علی احد من اصفیائك وخیرتك من خلقك وصل علیه صلاة لا غایة
لعددها ولا نهایة لمددها ولا نفاد لامدها اللهم واقم به الحق وادحض
به الباطل وادل به اولیاءك واذلل به اعداءك وصل اللهم بیننا
وبینه وصلة تؤدی الی مرافقة سلفه واجعلنا ممن یاخذ بحجزتهم
ویمکث فی ظلهم واعنا علی تادیة حقوقه الیه والاجتهاد فی طاعته
واجتناب معصیته وامنن علینا برضاه وهب لنا رافته ورحمته

والنجوی مصباح الزائر

ودعائه وخیره ما ننال به سعة من رحمتك وفوزا عندك واجعل
صلاتنا به مقبولة وذنوبنا به مغفورة ودعاءنا به مستجابا واجعل
ارزاقنا به مبسوطة وهمومنا به مکفیة وحوائجنا به مقضیة واقبل
الینا بوجهك الکریم واقبل تقربنا الیك وانظر الینا نظرة رحیمة نستکمل
بها الکرامة عندك ثم لا تصرفها عنا بجودك واسقنا من حوض جده صلی
الله علیه وآله بکاسه وبیده ریّا رویّا هنیئا سائغا لا ظما بعده
یا ارحم الراحمین پس میخواهی خدا را بهر چه میخواهی ان شاء الله **مؤلف**
گوید در اینجا تنبیه بر چند امر لازم است اول آنکه زمان خواندن این
دعا را در مزار محمد بن المشهدی و مصباح الزائر در اعیاد اربعه یعنی روز فطر و
روز قربان و روز غدیر و روز جمعه معین کرده‌اند ولکن در مزار قدیم که او
هم از همان کتاب محمد بن ابی قره نقل کرده شب جمعه را نیز بر آن افزوده دوم
آنکه در مصباح الزائر بعد از ذکر این دعا فرموده آنگاه نماز زیارت بکن و وصف
آن گذشت یعنی دوازده رکعت بهر نحو که باشد و ظاهر میشود که دعای مذکور
بمنزلهٔ زیارتست و در آن دو مزار ذکری از نماز نشده والبته بجا آوردن آن
بجهت فرموده سید بهتر است سیم آنکه در مزار محمد بن المشهدی و مزار قدیم که
تالیف هر دو و بعضی مدتها قبل از تالیف مصباح الزائر شده عبارت دعا
چنین است که نقل کردیم وعرجت به الی سمائك و در بعض نسخ مصباح الزائر که
حقیر دیدم نیز چنین بود ولکن در جمله از نسخ مصباح این فقره چنین است
وعرجت بروحه الی سمائك و نسخه مصباح مرحوم مجلسی ره نیز از این نسخ بوده
و در بحار و زاد المعاد این دعا را از آنجا بهمین قسم نقل کرده و بجهت کثرت اشتغال
و شوق بکتابت ادعیه و احادیث طول الاتیان در نسخ اصل تالیف چنانچه از مشاهده جمله

ازانها معلوم میشود ملتفت باین اختلاف نشده و همنا در بحار فرموده بعد از
نقل دعا از مصباح الزائر که محمد بن المشهدی این دعا را از کتاب محمد بن ابی قره نقل کرده
مثل اینچه سید نقل نموده وگمان دارم که سید ره این دعا را از محمد بن المشهدی اخذ
نموده و در انسخ نسخ مزار مشهدی و مزار قدیم بنحوی است که گفتیم و ماخذ هر سه مزار
کتاب ابن ابی قره است پس معلوم میشود در نسخه مصباح تحریف شده از بعضی
ناسخین که مبتلا بوده به بعضی امراض قلبیه و عقاید فاسده و عروج جسمانی آنحضرت را
که ضروری مذهب بلکه دین بران قائم شده منکر بوده و ازانجا که ملاذ و
مرجع کافه علماء و عوام در امثال این مقام مولفات مرحوم مجلسی است و بمأخذ
کتب ان مرحوم کاهی مراجعه نکنند لهذا این فقره محرفه شایع و ذایع و منتشر شده
و در السنه و افواه دائر و سبب شبهه شده در بعضی قلوب مریضه و نفوس ضعیفه
و اصل المصباح صحیح ان اصلا درست نیست و طرف احتمال نشده و الحمد لله که اساس
شبهه از بیخ منهدم و خراب شد چنانچه بر اهل بصیرت پوشیده نیست با انکه بر فرض
صحت ان نسخه نیز دلالت بر صحت ان عقیده فاسده که معراج انحضرت صلی الله
علیه و آله بروح بوده نه بجسم نکند توضیح این مطلب بنحو اجمال انکه این هیکل مخصوص
که در صورت انسانیست و برای اشخاص ان نامهای مختلفه گذارند چون علی و حسن و حسین
و غیران چون نام یکی از انها را برند مراد این هیکل دار است از اعضا و جوارح داخله
و خارجه و قوی ظاهره و باطنه و روح و نفس و عقل که با این کثرت اجزاء و اعضا حسب
ترکیب الهیئه جهت وحدانیتی دارد که از او تعبیر کنند در وقت امتیاز بان اسم مخصوص
و برای هر یک از ان اعضا و جوارح اسامی مخصوصه است که در وقت حاجت از ان
عضو بان اسم تعبیر کنند مثل سر و چشم و گردن و دست و غیرها و ان اعضا و جوارح
مختلف باشند در حاجت ان هیکل بان بعضی چنان باشد که اگر مفقود شود هیکل

ازهم

ازهم گسیخته شود چون سر و گردن و روح و مثال ان و بعضی چنین نباشد مثل انگشت
و دست و زبان و غیرها و در لغت عرب متعارفست که گاهی نام یکی از ان عضوها را
برند و مراد ایشان نه ان عضو مخصوص است بلکه تمام ان هیکل بمناسبت انکه قوام
ان بان عضو است مثل رقبه که بمعنی گردن است پس گویند امروز رقبه خریدم یا
رقبه را ازاد کردم و مراد تمام یک هیکل انسانیست که بنده است و در قرآن مجید در مقام
ذکر کفاره جرائم مکرر فرموده فتحریر رقبة پس ازاد کردن بنده نه گردن تنها و اینمطلب
واضح و امثله ان بسیار است و چون اصل و عمده قوام تمام اعضا و قوای این هیکل
در حال حیات بروح است لهذا در بسیاری از مواضع روح گویند و تمام ان هیکل
مراد باشد نه خصوص نفس ناطقه چنانچه گویند روحی لک الفداء و روحی له
الفداء و غرض از ذوی فدا و قربانی شدن است برای ان دوست که در نزد او
بر نزد خود مقدم میدارد و فدا و قربانی از خیالات تمام این هیکل است مثل خوردن و
پوشیدن و خوابیدن و الان در میان عرب متعارفست در مقام تاکید و مبالغه یکی
بدیگری میگوید جئتک بروحی و ترجمه در زبان فارسی نیز موجود است که میگویند
خودم آمدم پیش تو مثلا فلان چیز را خواستم ندادی و مراد از خود روح است چنانچه
میگوید فلانی بیخود شد یعنی غش کرد و بیهوش شد و بالجمله این استعمال شایع و
متعارف و در کلمات فصحا موجود و مسطور است پس ترجمه ان عبارت بنا بر صحت
ان نسخه ان باشد که خودش را باسمان بردی و شاید در این تاکید اشاره باختصاص
این تشریف باشد با نحضرت چه در معراج روحانی جسد در خواب یا بیداری همه پیغمبران
شریک باشند در غالب اوقات اگرچه مختلف باشند در درجات و برای انحضرت تنها
و اختصاصی نباشد چون بمعراج جسمانی که از ضروریات شمرده میشود و نظیر تعبیر
کردن از شخص انسانی دارای تمام اجزاء بروح بمناسبت مذکوره تعبیر کردن از آن

هیکل

هیکل جسمانیست بعد از مردن ومفارقت روح بعظام بملاحظهٔ انکه قوام این هیکل
و امتیاز ان بعد از مردن باستخوانهای او است بان ترتیب و ترکیبی که بان بهم پیوسته
شده وچون از یکدیگر بکسلد و بپاشد امتیاز بوداشته و از هیکل صورتی نماند
چنانچه شاعر عرب گفته رحم الله اعظما دفنوها بسجستان طلحة الطلحات
خداوند رحمت کند استخوانهایرا که دفنش کردند در سیستان وان طلحه شخصی
معروفست ومعلومست که مراد از اعظم همان جسد طلحه است چنانچه خود تفسیر
کرده ومیتوان گفت مراد از عظام در ایهٔ شریفه من یحیی العظام وهی رمیم نیز تمام
جسد میت باشد خصوص بعد از ملاحظهٔ انکه حیوة از خصایص جسد است و انرا خدای
تعالی زنده کند و برای استخوان در هر حال حیوتی نباشد ولهذا داخل شده در ان
اجزای بیروح که گفته که حکم ان در شرع مطهر طهارتست و از این بابست انچه گذشت در
خبر که تعبیر فرمودند از جسد حضرت ادم ع بعظام از روی بلاغت وتفنن در عبارت
چنانچه تعبیر فرمودند از جسد نوح ع به بدن و از حضرت امیر المؤمنین ع بجسم **فصل**
چهارم در ذکر اداب زیارت ودخول در مشاهد شریفه وخواندن زیارت جامعه
ودعا ونماز ووداع که همهٔ ان بقاع مطهره در ان اعمال مشترکند ودر ان چند مقام
است **مقام اوّل** در اداب وان بسیار است وبعضی از انها اگرچه بظاهر
مختص بحرم مطهر حسینی علیه السلام است ولکن بعد از تامل معلوم میشود اختصاصی
ندارد مگر در چند فقره که سبب انرا ذکر فرمودند وما انهارا بنحو اختصار وحذف
اخبار مگر در بعضی از انها که از ذکران چاره نیست ذکر کنیم **اوّل** غسل پیش از
بیرون رفتن برای سفر زیارت **دوّم** ترک کلام بیهوده ولغو ومخاصمه ومجادله
در راه **سیم** غسل برای زیارت هر امامی هرچند برای امام دیگر غسل کرده
وهنوز نشکسته **چهارم خواندن** دعای ماثور در وقت غسل **پنجم**

طهارت از حدث کبری مثل جنابت وحیض ونفاس واز حدث صغری **ششم**
پوشیدن جامهای پاک وپاکیزه **هفتم** سفید بودن رنگ جامه **هشتم** نو بودن
جامه چنانچه در خبر رسیده وشیخ شهید ره در دروس تصریح نموده **نهم** در وقت
رفتن بروضهٔ مقدسه گامهارا کوتاه برداشتن وبارامی ووقار سیر نمودن **دهم**
برهنه بودن پا در وقت رفتن بروضهٔ مقدسه چنانچه در اداب زیارت حضرت
رضا ع رسیده وظاهرا اختصاصی نداشته باشد چنانچه بعضی از علمای عصر معاصرین
مجاورین ارض اقدس رضوی در عزاء خود تصریح کرده وتایید میکند اینرا انچه در
کتاب دعائم الاسلام روایت نموده از امیر المؤمنین ع که انجناب پیاده راه میرفت در
پنج موطن با پای برهنه ونعلین در دست چپ مبارکش اویزان بود ومیفرمود اینجاها
مواطنی است مخصوص خدای تعالی ومن دوست دارم که در این جاها پا برهنه باشم
یازدهم خوشبو نمودن خود را در غیر زیارت کربلای معلا **دوازدهم**
در وقت رفتن بحرم مطهر پیوسته بذکر تکبیر وتحمید وتسبیح وتهلیل وتمجید خداوند
تبارک وتعالی مشغول کردن وبصلوات فرستادن بر پیغمبر وال اطهارش ص معطر
نمودن **سیزدهم** بر در حرم شریف ایستادن واذن دخول در انجا طلبیدن بکلمات
ماثوره یا بسلام کردن بر پیغمبر وائمه ص وسعی در تحصیل رقت وسوزش دل و
خضوع وشکستگی خاطر نمودن بتصور وفکر در عظمت وجلالت قدر صاحبان
مرقد منور واینکه می بینند ایستادن اورا ومیشنوند کلام اورا وجواب میدهند
سلام اورا چنانچه بهمهٔ اینها شهادت میدهد در وقت خواندن اذن دخول ودر
تدبر در محبت ولطف ومکرمتی که بشیعیان وزوار ان خود دارند وتامل در خرابیهای
حال خود وخلافهاکه بان بزرگواران کرده وفرمودههای که از ایشان نشنیده
وارادهها واذیتها که از او بایشان با حجاضا و دوستانشان رسانده که برگشتنها از درن

مراد شیخ ما مرحوم از بعض علماء معاصرش عالم فقیه کامل حاجی شیخ عبد الرحیم بروجردی است که مجاور ارض اقدس رضوی وصاحب رسالهٔ عملیهٔ مشهوری است کبیر که ستر است ... از رضویه ع س

ایشان است واگر براستی در خود نگرد قدمهایش بازافتد وقلبش هراسان وچشمش گریان
شود وروح تمام آداب بلکه زیارت درهمین است که اگر این نعمت روزی شد بسیاری
از آداب قهراً وندانسته بعمل آید وبرای فهمیدن اذن دادن صاحبان مرقد شریف
در دخول در آن خضوع او علامت باشد وشهید اول در دروس فرموده بعد
از ذکر این ادب اگر در قلب خود خشوع ورقتی دید داخل شود والا در وصل تفصیل
زمانی بوآید که در قلب خود رقتی یابد چه غرض اهم حضور قلب است بجهة تلقی رحمت
که از پروردگار فرود می آید یعنی قلب قاسی غافل ساهی قابل نیست برای نزول آن رحمت
خاصه در آن پس زیارتش جسد شود بی روح ولفظی شود بی معنی مالی رفته
و بدنی خسته بجایش بماند **چهاردهم** بوسیدن عتبه علیه آستانه مبارکه
پانزدهم سجده کردن برای خداوند بجهة شکر این نعمت سینه رسیدن
باین نوبت دیگر **شانزدهم** مقدم داشتن پای راست در وقت داخل شدن
ومؤخر داشتن آن در وقت بیرون آمدن بعکس پای چپ **هفدهم** رفتن
بنزدیک ضریح مقدس بنحویکه خود را تواند بآن بچسباند مگر بدحرم عسکریین
از طرف پیش رو چنانچه گذشت شرح آن **هجدهم** سجده نکردن بر قبر مطهر اگر
میسر شود **نوزدهم** بوسیدن قبر مطهر **بیستم** گذاشتن ومالیدن طرف
روی راست وچپ بر آن **بیست ویکم** پشت بقبله وروبقبر منور ایستادن
چنانچه گذشت مشروحا **بیست ودوم** ایستادن در وقت خواندن زیارت
اگر عذری ندارد از ضعف ودرد کمر ودرد پا وغیرها واین ادب صریحا وعلیحده
در کتب زیارات مذکور نیست ولکن در بودن آن از آداب مؤکده شبهه نیست اما
اولا بجهة ذکر علما آن را در ضمن آداب دیگر چنانچه میفرمایند بایستد نزدیک ضریح
مقدس الخ وبفرمایند بایست پشت بقبله وروبقبر مطهر وغیر آن که بر متتبع مخفی نیست

واما

تقف وتقول

واما ثانیا پس بجهة تصریح بآن در اغلب زیارات معتبره مأثوره بعد از ذکر آداب دخول
در رسیدن بضریح مقدس بمثل این عبارت ثم قف وقل یا آنکه وقف وقل واگر کسی
سیر کند در آنها نمواره مطمئن میشود که هر جا ذکر شده اثر بوضوحش واگذاشتند و
معنی وقوف ایستادن است وبغیر این کلمه بنظر ندارم تعبیری دیگر کرده باشند اما ثالثا
پس بجهة تصریح باین ادب در زیارت ایشان از دور چنانچه در مصباح الزائر مرویست
از امام جعفر صادق ع که فرمود هر که خواهد زیارت کند قبر حضرت رسولخدا ص وقبر
امیر المؤمنین ع وفاطمه وحسن وحسین وقبور ائمه ع را ودر بلد خود است پس غسل
کند وجامه پاک بپوشد وبصحرا رود ودر روایتی ببام خانه خود آنگاه چهار
رکعت نماز بجای آورد وبهر سوره از قران که خواست چون تشهد وسلام را تمام کرد بایستد
رو بقبله وبگوید تسلیم علیک ایها النبی الخ وچنانچه از دور باید بایستد در نزدیک رعایت
آن از جهات عدیده اهم خواهد بود واما رابعا پس بجهة آنکه از مطاوی اخبار معلوم
میشود که اذن دخول صاحبخانه برای آنکه از او اذن دخول میطلبد کافی نیست از اذن
جلوس بلکه هر کس اذن خواست وداخل خانه شد دوباره اذن نشستن بخواهد اگر اذن
داد بنشیند یا ابتدا او را اذن بنشستن داد بنشیند والا نه نشیند وشاهد این دعوی در
مطاوی آن صنف اخبار که در آنها ذکر دخول اصحاب واجانب واقارب بر ائمه ع وآنکه
بعد از دخول تا اذن نمیدادند نمی نشستند بسیار است وما بذکر خلاصه مضمون یک خبر
قناعت کنیم در کتاب علل الشرایع صدوق ره مرویست که سالی در ایام موسم حج حضرت
صادق ع در منی تشریف داشتند وجمعی از اصحاب در خدمت آنجناب مشغول اکل
بودند که ابو حنیفه وارد شد واذن دخول خواست اعراض فرمودند وبدیگران مشغول
صحبت شدند ایستادنش طول کشید باز اذن خواست ندادند وبدیگران مشغول
شدند چون خسته شد بی اذن نشست وبحضرت عرض کرد اصحاب خود را در کوفه منع

کن از گفتن بعضی سخنها فرمود میان من و ایشان چه قدر مسافت است گفت فرسخها
بسیار فرمود میان من و تو چه مقدار است عرض کرد چند ذراع فرمود تو بفاصله
چند ذراع عصیان من کردی و بی اذن من نشستی چگونه آنها با این دوری مسافت
مرا اطاعت کنند الخ و این ادب تا حال مرسوم است برای آنانکه داخل شوند بر ملوک
و سلاطین و امراء عظام و هیبت و تبر بالتّسبه بانکه پیش از او بد دخالت بالاتر
است و مطابق ادب شرعی است و رعایت از علمای عظام و پیشوایان دین در این
روضات مقدسات بایست بیشتر باشد چه کافر عوام در امثال این موارد نظر بکردار
و رفتار ایشان دارند و آنچه در تدرج حرم مطهر خوانده میشود اذن دخولست مجلوس
در وقت مواجهه و مکالمه و دانستی که در هیچ خبری و زیارتی این اذن نرسیده آنچه
دارد بعد از دخول است که برو تا نزد ضریح پس بایست و بگو بلی بعد از فراغ از سلام
و زیارت فرموده‌اند برو و بالای سر بایست سر نماز کن و دعا کن یا بنشین و چنین بگو
و خود بخاطر دارم در ایام مجاورت کربلای معلّی در ایام یکی از زیارات مخصوصه
فخر الشیعه و تاج الشریعه شیخ المشایخ شیخ مرتضی طاب ثراه با آن کبر سن و شکستگی
در میان یک هفت فرسخ راه از کاظمین تا کربلا راهی طی نمود و بمجرد ورود
وارد حرم و در پیش رو تکیه بدیوار داده مشغول زیارت عاشورا شدند با تمام لعن
و سلام و در خلال الحال منصل زوار و مجاور مسئله میپرسیدند و ایشان جواب
میدادند خدای داند زمان ایستادن آن شخص جلیل با ضعف پیری و خستگی راه
چه قدر طول کشیده باشد و گمان ندارم در متعارف مرسوم کسی عذر نشستن خود را
باندازه اعذار ایشان برساند بیست و سیم در وقت رفتن بحرم و آنجا هنگام زیارت
سر بزیر انداختن و بیالا و طرف راست و چپ التفات ننمودن بیست و چهارم
گفتن تکبیر پیش از شروع در خواندن زیارت بآنچه ماثور است در خصوص آن زیارات

خلاصه این خبر را فهرست نقد کردیم
خبر طاهر بن یحیی را مورد دین

از صد مرتبه و چهل و سی و ده و سر باختلاف زیارات بآنچه ماثور است در خصوص
و اکو دوان زیارت که میخواهد ذکری از گفتن تکبیر نشده باشد باز بگوید چه از استقراء در
زیارات مطلقه و مخصوصه ائمه ؑ ناظر بصیر مطلع میشود که گفتن تکبیر اجمالا از آداب حضور
در نزد امامست و موید این مقال آنکه شیخ جلیل محمد بن الحسن الصّفار در کتاب
بصائر الدرجات روایت کرده بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر ؑ که بسعد بن
ظریف فرمود در ضمن ذکر ثواب رفتن خدمت امام ؑ پس چون امام را دید تکبیر
بگوید که خواهد بود از برای او در روز قیامت سنگ بزرگی که در میزان او سنگین
تر است از هفت آسمان و هفت زمین و آنچه در آنها است و آنچه در بین آنها است
و آنچه در زیر آنها است تا آنکه میفرماید و هر که تکبیر بگوید در پیش روی امام ؑ و
بگوید لا اِلٰهَ اِلّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ خواهد نوشت خدای تعالی برای او
خوشنودی بزرگ خود را و هر که نوشته شود برای او رضوان اکبر خدای تعالی
واجب شده که جمع شود میان او و میان ابراهیم و محمد و پیغمبران ؑ در دار جلال
و ظاهر این خبر اگر چه ذکر ادب ملاقات کردن امام ؑ است در زمان حیوة
ولکن در این قسم مطالب فرقی میان حیوة و ممات و خانه و حرم نباشد بیست
و پنجم خواندن زیارات ماثوره وارده از ساداتِ انام ؑ که علمای اعلام بعد از
رنج و تعب بسیار آنها را جمع نموده در کتب ثبت کردند و بحمد الله چنان شایع است که دست
هر کسی بآن میرسد و ترک کند خواندن زیارتهای مختر عه بامنه بیخردان را تا از فیوضات
بی نهایت خود را محروم نموده باشد [عـ۳] بیست و ششم بجا آوردن نماز زیارت و
اقل آن دو رکعت است و بعد از آن چهار رکعت و بهتر از آن شش رکعت و بالاتر
از آن هشت رکعت است چنانچه در خبر تصریح فرموده‌اند بیست و هفتم خواندن سوره
یس در رکعت اول و سوره الرحمن در رکعت دوم اگر برای آن زیارت که میخواند کیفیت

[عـ۳] موید این مقال روایتی است که شیخ کلینی بسند معتبر از عبد الرحیم قصیر نقل کرده که وارد بر حضرت صادق ؑ شدم و عرض کردم فدایت گردم بدرستیکه از پیش خود دعائی اختراع کردم حضرت فرمودند که دع عنّی اختراعک ... در مطلب سیم از مقام سیم خاتمه خواهد آمد ان شاء الله تعالی عباس القمی

مخصوصه

مخصوصی ذکر نفرموده باشند وآنچه گفتیم ظاهر خبر طولانی ابو حمزه ثمالیست که در هر نماز
زیارت بایست چنین کند بعینه و هشتم خواندن دعا است بعد از نماز زیارت با آنچه
در آن زیارتیکه خوانده وارد شده یا دعای مخصوصی بأثر یا آنچه خواندن آن در حرم
هر امامی مستحب است و آنچه خواسته از حاجات برای خود و برای اخوان مؤمنین بهر زبانی
که داند از خداوند بخواهد بعینه و نهم خواندن مقداری از قرآن و هدیه کردن
مقداری از آن بروح مقدس صاحبان مرقد شریف چنانچه شهید اول ره در دروس
تصریح فرموده سیم تقدیم نماز واجب بر نماز زیارت اگر بعد از دخول در حرم
دید جماعت منعقد شده و نماز هم نکرده و اگر مشغول زیارت بود که صدای قد
قامت الصلوة را شنید زیارت را ترک کند و مشغول نماز جماعت شود و همچنین
اگر داخل در حرم شد و وقت داخل شده و نماز نکرده و انتظار جماعتی نیز ندارد
باز نماز را مقدم بدارد پس از آن مشغول زیارت شود چه ادای حق خداوند مقدم است
بر ادای حق امام و در اینجا فروع متعدده است که ذکر آن مناسب این مختصر نیست سی
و یکم زیارت کردن برای پدر و مادر و احبا و اقارب و بر نیابت ایشان سلام کردن
و برای ایشان طلب مغفرت نمودن سی و دویم طواف نمودن دور ضریح مقدس
و مراد از طواف مجرد دور ضریح گشتن است نه آن طواف معروف که هفت بار با
خصوصیات بسیار دور کعبه معظمه باید گشت چه آن از عبادات مخصوصه آن بقعه
شریفه معظمه است باستقلال یا در ضمن حج و عمره و مشروع نیست در غیر آن محل
هر چند بسیار معظم باشد و اما مجرد گشتن دور ضریح که آنرا در لغت نیز طواف گویند
پس رجحان آن و شمردنش از آداب بجهة چند خبر است ۵ اول ثقة الاسلام کلینی ره
روایت کرده از محمد بن ابی العلا گفت بعد از آنکه با یحیی بن اکثم قاضی بغداد مناظره
کردم و آنچه را از علوم آل محمد ع بود شنیدم گفت روزی داخل شدم و طواف میکردم

دور قبر رسول خدا ص که دیدم امام جواد محمد بن علی الرضا علیهما السلام را که طواف میکند
بآن قبر مطهر پس با او مناظره کردم الخ دوم شیخ جلیل علی بن ابراهیم قمی در تفسیر
خود و شیخ طبرسی در کتاب احتجاج بسند معتبر روایت کرده‌اند از حضرت صادق ع
حدیثی طولانی در قصه فدک و در اواخر آن مذکور است که پس فاطمه ع داخل
مسجد شد و دور قبر پدر بزرگوارش طواف کرد در حالتیکه میگریست و میفرمود
انا فقدناك فقد الارض وابلها الخ سیم در زیارت معتبره جامعه معروفه
بزیارت ائمة المؤمنین که از شیخ مشهدی و ابن طاوس در مزار خود روایت کرده‌اند
بعد از ذکر جمله از مصائب و رزایای ایشان دارد پس قبر را ببوس و بگو بابی و
امی یا آل المصطفی انا لا نملك الا ان نطوف حول مشاهدکم ونعزی فیها ارواحکم
الخ پدر و مادرم فدای شما ای اهل بیت پیغمبر ما را قدرت و توانائی بر چیزی نیست
یعنی بر طلب خون شما و هلاک کردن ظالمین و دشمنان شما مگر آنکه دور قبر
شما بگردیم و ارواح مقدسه شما را تسلی دهیم و تعزیه گوئیم چهارم گذشت در
زیارت مخصوصه حضرت سید الشهداء ع در اول رجب و نیمه آن و نیمه شعبان
که فرمودند پس از تمام شدن زیارت پس دور ضریح بگرد و چهار جانب آنرا ببوس
و اینمقدار کافیست انشاء الله تعالی برای آنچه گفتیم و شیخ حر ره در کتاب مزار وسائل منع
فرموده از طواف بقبر و خبری در نهی از آن نقل کرده و ما در کتاب مستدرك
واضح نمودیم که مراد از طواف در خبر ایشان تخلی کردن بر قبر است که یکی از معانی
لغویه او است و لهذا فقهاء از آداب بول و آداب تخلی ذکر نمودند مخفی نماند که
رعایت این ادب در حرم کاظمین و حرم عسکریین و مشهد حضرت رضا ع محلی
ندارد اما در حرمین شریفین نجف و کربلا پس مزاحمی دارد که رعایت آن اهم
است اما آداب اول پس عمل مثل قبر مبارك حضرت ابی عبدالله الحسین که گذشت

در اخبار کثیره که محل آن بالای سر است و موضع آن معلوم نیست بلکه محتمل است از
حرم بیرون باشد ولکن چون پا گذاشتن بر آن با معلومیت حرام و از افراد واضحهٔ اهانت
و استخفاف است لهذا در صورت اشتباه مرجوح و بمقتضای احتیاط عبور از آنجا شایسته
نیست که مبادا ابدانشان در آن محدود بوده باشند و لهذا علمای راسخین و اتقیای راشدین
از آن طرف عبور نکنند بلکه بعضی از ایشان از صحن از طرف بالا سر بگذرند و بعضی اگر عبور
کنند پا برهنه نمایند و اما در دوم پس جهت قبور شهداء رضوان الله علیهم و بعضی
از خبر چهارم که مختص بکربلا بود توهم کردند که امر بر گشتن دور ضریح و بوسیدن
آن از چهار جانب نشود مگر بعد مرور از قبور شهداء و این شخص جاهل گویا ندانسته
که مراد از ضریح در لغت عرب و در اخبار قبر است و گاهی در این خیال متعارف که
بفارسی ضریح میگویند استعمال نشده و در سابق برای قبر مطهر و قبر علی بن الحسین
شباکی نبود بلکه بقعهٔ کوچکی بود که در بعضی اخبار تعبیر فرموده‌اند از آن به سقیفه و برای
سایر شهداء سقیفه بود علاحده و چون از زیارت حضرت فارغ میشدند و به زیارت
مخصوصه عرف گذشت که فرمودند بعد از فراغ از زیارت آنحضرت ثم اخرج من الباب
الذی عند رجلی علی بن الحسین فتوجه هناک الی الشهداء و زرهم آنگاه بیرون بیا
از آن دریکه در زیر پای علی بن الحسین علیه السلام است پس در اخبار رو بشهدا کن و
ایشان را زیارت کن و چون قبر مطهر در آن وقت معلوم و جدا و حد قبور اینها نیز معلوم
پس دور گردیدن بدور قبر حضرت ابا عبدالله میسر بوده و چون آن بنا خراب شد و
وضع تغییر کرد و قبر علی بن الحسین ع جدا شد از قبر مطهر و قبور شهدا و آن هم بسته
شد و شباکی باین عظمت بر دور این دو قبر احاطه کرد جائی برای امتثال آن امر
نماند و بگردیدن بدور این ضریح موجود اگر چه طواف است بدور قبر مطهر و لکن
مجدد و اهانت لگد زدن بقبور شهدا دارد و خبر گذشته بملاحظه آنچه گفتیم د

[illegible]

ادا نکند سی و سیم با موزه و کفش و امثال آن داخل در حرم مطهر نشدن لاسیما
و چهارم ترک نمودن سخنان ناشایسته و کلمات لغو و بیهوده و اشتغال بصحبتهای
دنیویه که همیشه در همه جا مذموم و قبیح و مانع رزق و جالب قساوت قلب است خصوص
در این بقاع مطهره و قباب سامیه که خدای تعالی خبر میدهد از بزرگی مقام و جلالت
شانش در کلام مجید خود که فی بیوت اذن الله ان ترفع و یذکر فیها اسمه یسبح له فیها
بالغدو و الاصال رجال لا تلهیهم تجارة و لا بیع عن ذکر الله و اقام الصلوة و ایتاء الزکوة
یخافون یوما تتقلب فیه القلوب و الابصار لیجزیهم الله احسن ما عملوا و یزیدهم
من فضله و الله یرزق من یشاء بغیر حساب و ما در کتاب کلمهٔ طیبه توضیح نمودیم که خانه‌های
مذکوره خاصه خانه‌های ایشان است در حیات و مشاهد شریفه ایشان است بعد از وفات
و اگر مراد بیوت انبیا و اوصیا باشد باز داخل باشند پس مردانی را که خدای تعالی
ایشان را مدح نموده و عمل ایشان را در اینها بیان نموده زائرین و مجاورین باشند که
در این مشاهد شریفه مشغول ذکر خداوند باشند بتسبیح و تقدیس و سایر عبادات
مناسبه بمقام که ذکر خداوند در است تمام اینها و نیز امر فرموده که اینها را بر پا
داشته و بلند مرتبه انگاشته که یاد کنند در اینها خدای تعالی را پس هر کس در اینجا مشغول
شود بغیر عبادت امتثال این فرمان الهی نکرده و از زمرهٔ عصابهٔ مهتدیهٔ رجال لا تلهیهم
بیرون رفته و از فیض جزای وافر بیحساب خود را محروم نموده و آخر کارش بجائی رسد
که داخل در آیات بعد از آن آیات شود که شرح آن طولی دارد و در مذمت صحبت امور
دنیویه و کلمات بیهوده در خصوص مساجد اخبار بسیار رسیده و مشاهد شریفه شریکند
با آن در این احکام سی و پنجم بلند نکردن آواز خود در آن مشاهد شریفه
برای هر چه باشد چنانچه علامه مجلسی ره و غیره تصریح نمودند و مستند قول خدای تعالی
است که فرموده یا ایها الذین آمنوا لا ترفعوا اصواتکم فوق صوت النبی و لا تجهروا

له بالقول کجهر بعضکم لبعض ان تحبط اعمالکم وانتم لا تشعرون ان الذین یغضون
اصواتهم عند رسول الله اولئك الذین امتحن الله قلوبهم للتقوی لهم مغفرة واجر عظیم
ای گروه کیکه ایمان اورده اید بلند مکنید اواز خود را بالای اواز پیغمبر ص واواز
خود را بلند مکنید برای انجناب بگفتار مانند بلند کردن اواز بعضی از شما برای
بعضی که مبادا هیچ و نابود گردد اعمال شما بدرستیکه انانکه پست میکنند صداهای
خود را نزد رسولخدا ص ایشان کسانیند که ازموده است خدای تعالی دل ۲ شوند
ایشانرا برای پرهیزکاری از برای ایشان است امرزش گناهان ومزدی بزرگ
وظاهر اینچنان است که در حضور انور نبوی هنگام سخن گفتن وسوال کردن و
جواب ادن چنان کنند که اواز ش پستتر باشد از اواز انحضرت پس اگر بر کجا نش
بلند تر او از وی نباشد مثل بعد از وفات پس این حکم برای انانکه در
حضور قبر شریفش سخن گویند نباشد زیرا که او از وی نیست تا او از خود را از حد بلند
ان او از پستتر کنند ولکن شیخ کلینی ره در کافی بسند معتبر حدیث طولانی روایت
کرده در وفات امام حسن ع که چون بر انحضرت نماز کرده مد
و داخل مسجد نمودند و نزد قبر رسولخدا ص نگاهش داشتند و عایشه امد ومانع شد
از دفن کردن انجناب در انجا گفت پسر خود را دور کنید از خانه من که در او کسی دفن نمیشود
و پرده عظمت وجلالت رسولخدا ص دریده نمیشود پس حضرت امام حسین ع فرمود م
ای عایشه برادرم مرا امر نموده که او را نزد پدرش رسولخدا ص ببرم که با او عهد خود را
تازه کند و برادرم داناترین مردم بود بحرمت خدا و رسولخدا ص و بمعنی کتاب خدا و نداز
ان داناتر بود که هتك حرمت رسولخدا کند زیرا که حق تعالی میفرماید یا ایها الذین
امنوا لا تدخلوا بیوت النبی الا ان یؤذن لکم و داخل کردی تو در خانه رسولخدا ص
مردانرا بی رخصت او و بتحقیقکه خدای فرموده یا ایها الذین امنوا لا ترفعوا اصواتکم

فوق صوت النبی تو و عمر برای پدرت ابو بکر نزد گوش رسولخدا ص کلنگها زدید وحال
انکه خدای میفرماید انانکه صداها را اهسته و پست میکنند نزد رسولخدا ص انها کرو هیند
که ازموده است خدا دل ایشانرا برای پرهیزکاری و بجان خود قسم که داخل کردی تو
و عمر بر رسول خدا صلی الله علیه واله بنزدیکی ایشان ازارها و رعایت نکردید از حق
او و انچه خدا بان امر فرموده بود بر زبان پیغمبرش بدرستیکه خدای حرام کرده است
از مؤمنان در حال مردن ایشان انچه را که حرام کرده در زندگی ایشان مؤلف گوید
مجلسی مرحوم در کتاب بحار و تحفه از این ایه و روایت استظهار فرموده که بلند نمودن
اواز در حرم مطهر نبوی ومشاهد شریفه چه در زیارت وچه در غیر ان منهی و مذموم
است وچه نیك فرموده و این ادبیست خاص که در مرحله احترام و تعظیم و تذریه طاهره ۲ رسولخدا ص
اش ص بان امتیاز و اختصاص داده و پرده ناموس برای تکریم و توقیر ایشان
در میان ایشان گذاشته پس هر که او از را بلند کند هر چند در عبادت باشد که بلند
نمودن این صدا در ان ممدوح باشد مانند اذان پرده ناموس الهی را دریده بلند
نمودن اواز در اذان مرغوب است اما در مکان مرتفع مثل مناره و بام مساجد و
امثال ان که این محل و دوحرامت برایش نیست چنانچه در اینجا است و نظیر ان انکه
چشم پیغمبر با امامی در خواب رفته جاهلی برای نماز با او از بلند اذان گوید و خواب از
چشم ایشان بیرون برد و از اینجا معلوم میشود قباحت و شناعت انچه متعارف
و مرسوم شده در حرم مطهر علوی و بقعه منوره حسینی ع که در اوقات نماز خصوص در
صبح و شام جماعت بسیاری که گاه باشد عدد ایشان زیاده باشد از ده کوش
کنند کان بغایت بلند به او از بر خیزند اذان گویند و دعا کنند وصداها در هم بید
و فقرات اذان در یکدیگر مخلوط شود عباد ان محل را از زائرین و نماز گذاران و متعبدین
و گریه کنندگان از کار خود باز دارند و داخل در زمره صادین عن سبیل الله شوند

وپاس حرمت نبوت وامامت را از هم درند وحکایت اذا نواکر از منکرات اکیده
است از میان برند چه سامع نداند که کدام را حکایت کند با این مقاسد وعزان
کان دارد بولب پرده رسیده وحال انکه بایست ان از منکرات شرع شمرده
شود نه عبادات ودر موبقات داخل شود نه در قربات سیم و ششم وداع کردن
امام ع در وقت بیرون رفتن از بلد انحضرت با نچه از ایشان رسیده با اد ابیکه برای
ان مقرر فرموده اند سیم و هفتم بوسیدن زمین در روبروی امام ع شیخ صدوق
در کمال الدین روایت کرده که چون حضرت امام حسن عسکری ع وفات کرد
قافله از اطراف ان با اموالیکه هرسال در رسم بود که برای انجناب میبردند
وارد شدند وچون بسرمن رای رسیدند بایشان گفتند که انحضرت وفات
کرده پس جعفر برادر انجناب میسر نیست بازید شدند ان اموال را از ایشان مطالبه
کرد باو ندادند وبعد از نا امیدی چون از بلد بیرون امدند بقصد مراجعت غلامی از
پشت سر ایشان را صدا زد ونام یک یک از ایشان را برد وگفت اجابت نمائید
خود را یعنی شما را طلبیده پس نقل کرد برگشتن ودخول ایشان را بر امام عصر ع و
بیان کردن انجناب اوصاف وعلامات ان اموال را تا اینکه راوی میگوید پس
همه ما ها بروی زمین افتادیم برای شکر خدا یتعالی که امام ما را بما شناسانید
وزمین را در پیش روی انحضرت بوسیدیم انگاه انچه خواستیم از جنابش پرسیدیم
وجوابش دادند وظاهر خبر انستکه این عمل مرسوم بوده ونهی نکردن انحضرت از ان
عمل وان محضر انور خالی از اغیار دلالت کند بر جواز بلکه رجحان ان ودانستی که
احترام مؤمن چه رسد بامام ع در حال حیات ووفات فرقی نکند ونظیر این خبراست
انچه روایت کرده شیخ صدوق ره نیز در کتاب عیون الاخبار از صفوان بن یحیی که گفت
ابوقره صاحب جاثلیق از من خواست که او را نزد حضرت رضا ع برسانم پس اذن خواستم

ودرود است باید ذکره وداع وادب ان در اخر کتاب ...

فرمود بیا و رش خود من پس چون داخل شد بر انحضرت بوسید بساط انجناب را و
گفت در دین ما یعنی دین عیسوی بساط زمین را نیست که چنین کنیم با اشراف زمان خود واگر
در شرع ما جایز بلکه راجح نبود ونیز انشخص در گفته خود صادق نبود البته انحضرت
انکار میفرمود واین ادب از خصایص این کتاب است ومؤید این دو خبر است انچه علامه
مجلسی ره در بحار از جمعی ثقات نقل کرده از قصه وزیر ناصبی حاکم بحرین که اناری
بحاکم داد که در پوست ان نقش بود لا اِلٰه اِلّا الله محمّد رسول الله ابوبکر وعمر
وعثمان وعلی خلفاء الله وحاکم را واداشت که شیعیان را مجبور کند میان سه چیز جواب
از این برهان یا جزیه دادن بخواری یا کشتن مردان واسیر کردن زنان ونهب
اموال پس شیعیان سه روز مهلت خواستند وهر شب یکی از صلحاء میرفت بصحرا
ومتضرع وانابه میکرد ومتوسل میشد بامام عصر علیه السلام شب سیم اصلح واتقی
وازهد ایشان محمد بن عیسی با سر وپای برهنه بیرون رفت ومشغول استغاثه شد
در اخر شب شرفیاب حضور مبارک شد وتدلیس وزیر را بیان فرمود که قالبی از گل درست
کرد بشکل انار ودو نصف ان کلمات را بر ان نقش نمود ودر خانه اش درخت اناریست
انار کوچکی را داخل در ان قالب کرد چون بزرگ شد ان خط بر ان نقش بست و ان
قالب در میان کیسه سفید است در طاقچه فلانی در غرفه خانه او وزیر وحاکم با نجار و
ان را بگیر بده بحاکم وشاهد دیگر انکه چون انار را وزیر بشکافد دود وخاکستر
از ان بصورت وریش او خواهد رسید وچون محمد بن عیسی این کلام معجز نشان را
از انحضرت شنید شاد گردید ودر مقابل جنابش زمین را بوسید وبا سرور وبا اهل
خود برگردید تا اخر حکایت ومجلسی فرموده این قصه نزد اهل بحرین معروفست وقبر
محمد بن عیسی نزد ایشان واز زیارت میکنند سیم و هشتم بیرون امدن
از حرم مطهر بقهقری پشت نکردن بضریح مقدس بار اهی واندک اندک تا انکه

از نظر زائر غایب شود و این ادب علاوه بر آنکه موافق تعظیم و توقیر متعارف رعایا
با ملوکست در چند خبر معتبر تصریح بآن شده سی و نهم بیرون رفتن از بلد
امامست پیش از انتظار جمعه چنانچه شیخ طوسی در تهذیب روایت کرده که هر که از
مکه یا مدینه یا مسجد کوفه یا حایر امام حسین ع بیرون رود پیش از آنکه انتظار روز
جمعه را بکشد ندا کنند او را ملائکه که کجا میروی خدا تو را بر نگرداند و علما در این
خبر دو احتمال داده اند یکی آنکه غرض کردن نماز روز جمعه باشد و این تهدید برای
کسانی که پیش از ظهر روز جمعه مسافرت کنند و انتظار نکشند که نماز جمعه را بکنند
و بنا بر این در این اعصار که در مشاهد مشرفه اقامه جمعه نمیشود از مسافرت پیش
از ظهر روز جمعه از اینجهت نهی نباشد دوم آنکه چون جمعه نزدیک شود انتظار کشند
که هنوز وقتها زیارت و ادعیه شب و روز جمعه برسد پس در روز پنجشنبه از آن بلد
بیرون نرود و احتمال اول ظاهر است چهلم قصد مراجعت داشتن بحرم مطهر و
عود بزیارت هر وقت که برگشت بمنزل خود مادامیکه در آن مشهد شریف اقامه
دارد چنانچه شهید و مجلسی و دیگران فرموده اند و از مستحبات شمرده اند و بعضی
مورد این مستحب را بعد از قصد مراجعت و بیرون آمدن از بلد امام ع دانسته اند
و جمع هر دو ممکن و در کتاب حسین بن شریک مرویست که حضرت امام محمد باقر ع
فرمود هر که از مکه بیرون بیاید و قصد نداشته باشد عود بانجا را پس بتحقیق که
اجلش و عذابش نزدیک شده و این فی الجمله تاییدی از دوم میکند بجهة مشارکت
کعبه معظمه و مشاهد مشرفه در بسیاری از امثال این امور چهل و یکم
بهتر کردن حال و کردار و گفتار خود را بعد از فراغ از زیارت از آنچه دارا بوده
از آنها پیش از زیارت چنانچه شهید و مجلسی و غیر ایشان ذکر نموده اند و فرموده اند
که در حرم مطهر توبه کند و عزم نماید بر ترک و این مطلب اگرچه از آداب شمرده شده

ولکن

ولکن بهتر آنکه از علامات و دلالات قبولی زیارات محسوب دارند چنانچه در سایر
عبادات مرعیه مثل نماز و روزه و حج چنین است چه اگر زائر زیارتش مقبول شود
گناهانش آمرزیده شود و چون امر ثابت و بیگناه شد البته اطوار و افعالش تغییر
کند لا یستوی اصحاب النار و اصحاب الجنة و شرح این مقام طولانی و رساله
را گنجایش آن نیست و در اینجا بحدیثی قناعت کنیم در کتاب شریف جعفریات
مرویست از امیرالمؤمنین ع که رسول خدا ص فرمود علامت قبول حج ترک بدی است
گناهانی را که بآن مشغول بود و در خبر دیگر قریب باین مضمون را فرموده و بعد از آن فرمود
و اگر برگشت و بشدت مشغول شد بکارهائی که داشت از زنا یا خیانت یا معصیت
پس بتحقیق که حج او را رد کرده اند و در کامل الزیاره مرویست از محمد بن مسلم که گفت
عرض کردم خدمت حضرت امام محمد باقر ع که چون ما بزیارت حسین بن علی ع میرویم
آیا مانند آنستکه ما در حجیم فرمود بلی گفت گفتم پس بر ما لازم میشود آنچه بر حاجیان
بایست از آن ترک کنند در حال احرام فرمود بر تو لازمست که نیکو مصاحبت کنی با آنکه
رفیق تست و بر تو لازمست کم گفتن سخن مگر خیر و لازمست بر تو که یاد خدا و تدبر
کنی و لازمست بر تو پاکیزه کردن جامه و لازم است بر تو غسل پیش از آنکه داخل حایر
شوی و لازمست بر تو خشوع و بسیار نماز کردن و صلوات بر محمد و آل محمد بسیار فرستادن
و باید خود را نگاه داری از کردن آنچه سزاوار تو نیست و باید که دیده خود را از حرام
و شبهه بپوشانی و لازمست تو را که احسان کنی بر فقراء برادران مؤمن خود اگر دیدی
وامانده و با ایشان مواسات کنی و لازمست بر تو تقیه که قوام دین بآنست و پرهیزکاری
از آنچه تو را خدا تعالی از آن نهی کرده و خصومت و بسیار قسم خوردن و مجادله که در آن
کردن سوگندها خورند پس چون چنین کردی و غربتی که از اهل خود کشیدی
و از ایشان دوری حج و عمرات تمام میشود و مستحق میشوی از جانب آنکه طالب

ثواب

ثواب او شدی بوسیله مالی که خرج او کردی و غریبی که از اهل کشیدی و از ایشان دور افتادی و شوق و رغبتت با نچه بان راغب شدی یعنی زیارت ابی عبد الله ع آنکه بو کردی با مغفرت و رحمت و خوشنودی خدا بتعالی **مؤلف گوید** در فضایل زیارت حضرت امیر المؤمنین ع و امام رضا ع نیز ذکر حج و عمره و افضلیت زیارتشان در بعضی از آن در عمل شده و علاوه اغلب زوار مقصد اصلی ایشان از مسافرت بعراق زیارت حضرت سید الشهداء ع است پس اینخبر شامل زوار همه ائمه عراق ع خواهد بود و بملاحظه خبر اوّل علامت قبولی زیارت بدست خواهد رسید و متجاهرین بمعاصی خصوص متظاهرین از ایشان مثل ریش تراشند کان که صورت بران ضریح مقدس مالند و باطن مانده مور المتوک کنند و هنوز از ان مشاهد شریفه بیرون نیامده صورت را بدست دلاک دهند وان موهای ترک شده را در مزبله ریزند و شرم نکنند فکری برای مال رفته و رنج کشیده خود کنند که از ان زیارت جز خسارت در دنیا و آخرت محصولی ندارند **چهل و دوم** انفاق کردن بقدر میسور و توانائی برخاصان حقیقی آستانه مبارکه یعنی آنانکه براستی مشغول خدمات لازمه اند از تنظیف و حراست و محافظت زوار و غیر آن چنانچه شهید و مجلسی و دیگران تصریح فرموده‌اند وان دخلی با جون زیارت نامه خوان ندارد و شرح اینمقام طولانی با این رساله مناسبت ندارد **چهل و سوم** انفاق و احسان بر فقراء مجاورین و مساکین متعففین از سادات و اهل علم و منقطعین که بمرارت غربت و تنگدستی مبتلا و همواره علم بتعظیم شعائر الله و ابواب نموده و در ایشان جهات عدیده است که ملاحظه هریک از آنها کافیست در لزوم اعانت و رعایت وما آنها را مشروحا در کتاب کلمه طیبه ذکر نمودیم بلکه غرض اصلی از تالیف آنکتاب ستگیری مجاورین است و در ان فواید بسیار است که در هیچ کتابی

یافت نشود امید بان رجوع نمایند و تکلیف خود را بالنسبة بایشان در سفر زیارت بلکه در غیر آن بفهمند ان شاء الله و بالله التوفیق **مقام دوم** در زیارات جامعه و آن بسیار است و ما بذکر یک جامعه کبیره و دو جامعه صغیره قناعت کنیم **اما جامعه کبیره** پس بدانکه شیخ جلیل نبیل شیخ ابراهیم کفعمی در کتاب بلد الامین روایت کرده از امام علی نقی ع بعد از ذکر صد تکبیر که آن بزرگوار از اهلبیت زیارت کنند السّلم علیکم یا اهل بیت النبوة وموضع الرسالة ومختلف الملائکة ومهبط الوحی وخزان العلم ومنتهی الحلم ومعدن الرحمة ومأوی السکینة واصول الکرم وقادة الامم واولیاء النعم وعناصر الابرار ودعائم الجبار وساسة العباد وارکان البلاد وابواب الایمان وامناء الرحمن وسلالة النبیین وصفوة المرسلین وال یس وعترة رسول رب العالمین ورحمة الله وبرکاته السّلام علیکم ائمة الهدی ومصابیح الدجی وکهوف الوری وبدور الدنیا واعلام التقی وذوی النهی واولی الحجی وذریة الانبیاء والمثل الاعلی والدعوة الحسنی وقدوة الانبیاء والحجة علی من فی الارض والسماء والاخرة والاولی ورحمة الله وبرکاته السّلم علی محال معرفة الله ومشاکی نور الله ومساکن برکة الله ومعادن حکمة الله وخزنة علم الله وحفظة سر الله وحملة کتاب الله وورثة رسول الله واوصیائه وذریته صلی الله علیه واله ورحمة الله وبرکاته السّلم علی الدعاة الی الله والادلاء علی مرضات الله والمؤدین عن الله والقائمین بحق الله والناطقین عن الله والمستقرین فی امر الله والمخلصین فی توحید الله والصادعین بامر الله والثابتین فی محبة الله والمطهرین لامر الله ونهیه وعباده المکرمین الذین لا یسبقونه بالقول وهم بامره یعملون ورحمة الله وبرکاته السّلام علی الائمة

الدعاة والقادة الهداة والسادة الولاة والذادة الحماة واهل الذكر واولي
الامر وبقية الله وحزبه وخيرته وعيبة علمه وحجته وعينه وجنبه
وصراطه ونوره ورحمة الله وبركاته اشهد ان لا اله الا الله وحده لا
شريك له كما شهد الله وشهدت له ملائكته واولوا العلم من خلقه لا
اله الا الله هو العزيز الحكيم واشهد ان محمدا عبده المجتبى ورسوله المرتضى
ونبيه المصطفى وامينه ارسله بالهدى ودين الحق ليظهره على الدين كله
ولو كره المشركون فصدع صلى الله عليه واله بامر ربه وبلغ ما حمله و
نصح لامته وجاهد في سبيل ربه ودعا اليه بالحكمة والموعظة الحسنة
وصبر على ما اصابه في جنبه وعبد صادقا حتى اتاه اليقين فصلى الله
عليه واله واشهد ان الدين كما شرع والكتاب كما تلى والحلال كما احل
والحرام كما حرم والفصل كما قضى والحق كما قال والرشد كما امر وان الذين كذبوا
وخالفوا عليه وجحدوا حقه وانكروا فضله واتهموه وظلموا وصيه وحلوا عقده
ونكثوا بيعته واعتدوا عليه وغصبوا خلافته وشنوا امره فيه واسسوا الجور
والعدوان على اهله وقتلوهم وتولوا غيرهم ذاقوا العذاب في اسفل
درك من نار جهنم لا يخفف عنهم من عذابها وهم فيه مبلسون ملعونون
متعبون ناكسوا رؤسهم يعاينون الندامة والخزي الطويل مع الاذلين
الاشرار قد كبوا على وجوههم في النار وان الذين امنوا به وصدقوه
ونصروه ووقروه وعزروه واتبعوا النور الذي انزل معه اولئك هم
المفلحون في جنات النعيم والفوز العظيم والثواب المقيم الكريم والغبطة و
السرور والفوز الكبير فجزاه الله عنا احسن الجزاء وخير ما جزى نبيا عن
امته ورسولا عمن ارسل اليه وخصه بافضل قسم الفضائل وبلغه اعلى

محل شرف المكرمين من الدرجات العلى في اعلى عليين في جنات ونهر
في مقعد صدق عند مليك مقتدر واعطاه حتى يرضى وزاده بعد الرضا
وجعله اقرب النبيين مجلسا وادناهم اليه منزلا واعظمهم عنده جاها و
اعلاهم لديه كعبا واحسنهم اتباعا واوفر الخلق نصيبا واجزلهم حظا في
كل خير الله قاسمه بينهم ونصيبا واحسن اللهم مجازاته عن جميع المؤمنين
من الاولين والاخرين واشهد انكم الائمة الراشدون المهديون
المعصومون المكرمون المقربون الصادقون المصطفون المطيعون لله
القوامون بامره العاملون بارادته الفائزون بكرامته اصطفيكم بعلمه
واصطفيكم لنفسه وارتضاكم لغيبه واختاركم لسره واجتباكم بقدرته
واعزكم بهداه وخصكم ببرهانه وانتجبكم لنوره وايدكم بروحه ورضيكم
خلفاء في ارضه وجعلكم حججا على بريته وانصارا لدينه وحفظة لحكمته وخزنة
لعلمه ومستودعا لسره وتراجمة لوحيه واركانا لتوحيده وشهداء على خلقه
واسبابا اليه واعلاما لعباده ومنارا في بلاده وسبيلا الى جنته وادلاء على
صراطه عصمكم الله من الذنوب وبراكم من العيوب وائتمنكم على الغيوب وجنبكم
من الآفات ووقيكم من السيئات وطهركم من الدنس والزيغ ونزهكم من
الزلل والخطاء واذهب عنكم الرجس وطهركم تطهيرا وامنكم من الفتن
واسترعاكم الانام وعرفكم الاسباب واورثكم الكتاب واعطاكم المقاليد وسخر لكم
ما خلق فعظمتم جلاله واكبرتم شانه وهبتم عظمته ومجدتم كرمه وادمتم ذكره
ووكدتم ميثاقه واحكمتم عقد عرى طاعته ونصحتم له في السر والعلانية
ودعوتم الى سبيله بالحكمة والموعظة الحسنة وبذلتم انفسكم في مرضاته و
صبرتم على ما اصابكم في جنبه وصدعتم بامره وتلوتم كتابه ووحدتم باسمه وذكرتم

بامره واوجبتم بعهده واقمتم الصلوة واتيتم الزكوة وامرتم بالمعروف و
نهيتم عن المنكر وجادلتم بالتي هي احسن وجاهدتم في الله حق جهاده حتى اعلنتم
دعوته وقمعتم عدوه واظهرتم دينه وبينتم فرائضه واقمتم حدوده و
نشرتم احكامه وسننتم سنته وصرتم في ذلك الى الرضا وسلمتم له القضا منه
وصدقتم من رسله من مضى فالراغب عنكم مارق واللازم لكم لاحق والمقصر
عنكم زاهق والحق معكم وفيكم ومنكم واليكم وانتم اهله ومعدنه وميراث النبوة
عندكم واياب الخلق اليكم وحسابهم عليكم وفصل الخطاب عندكم وايات الله
لديكم وعزائمه فيكم ونوره معكم وبرهانه عندكم وامره نازل اليكم من والاكم
فقد والى الله ومن عاداكم فقد عادى الله ومن احبكم فقد احب الله و
من اعتصم بكم فقد اعتصم بالله انتم يا موالي نعم الموالي لعبيدهم انتم السبيل
الاعظم والصراط الاقوم وشهداء دار الفنا وشفعاء دار البقاء والرحمة
الموصولة والاية المخزونة والامانة المحفوظة والباب المبتلى به الناس
من اتيكم نجى ومن لم ياتكم هلك ومن ابيكم هوى الى الله تدعون وعليه تدلون
وبه تؤمنون وله تسلمون وبامره تعملون والى سبيله ترشدون و
بقوله تحكمون واليه تنيبون واياه تعظمون سعد والله بكم من والاكم
وهلك من عاداكم وخاب من جحدكم وضل من فارقكم وفاز من تمسك بكم
وامن من لجا اليكم وسلم من صدقكم وهدي من اعتصم بكم من اتبعكم
فالجنة ماواه ومن خالفكم فالنار مثويه ومن جحدكم كافر ومن حاربكم مشرك
ومن رد عليكم في اسفل درك من الجحيم اشهد ان هذا سابق لكم فيما مضى
وجار لكم فيما بقي وان انواركم واشباحكم وسناكم وظلالكم وارواحكم
وطينتكم واحدة جلت وعظمت وبوركت وقدست وطابت وطهرت بعضها

من بعض لم تزالوا بعين الله وعنده في ملكوته انوارا تامرون وله تخافون
واياه تسبحون وبعرشه محدقون وبه حافون حتى من بكم علينا فجعلكم
في بيوت اذن الله ان ترفع ويذكر فيها اسمه نولى عن ذكره تطهيرها
ورضي من خلقه بتعظيمها فرفعها على كل بيت قدسه واعلاها على كل
بيت طهره في السماء لا يوازيها خطر ولا يسمو الى سمائها النظر ولا يقع
على كنهها الفكر ولا يطمح الى ارضها البصر ولا يغادر سكانها البشر يتمنى
كل احد انه منكم ولا يتمنون انكم من غيركم اليكم انتهت المكارم والشرف و
فيكم استقرت الانوار والعظم والمجد والسودد فما فوقكم احد الا الله
ولا اقرب اليه ولا اخص لديه ولا اكرم عليه منكم انتم سكن البلاد و
نور العباد وعليكم الاعتماد يوم التناد كلما غاب منكم حجة او افل منكم علم
اطلع الله على خلقه من عقب الماضي خلفا اماما ونورا هاديا وبرهانا
مبينا نيرا داعيا عن داع وهاديا بعد هاد وخزنة وحفظة لا يغيض بكم
غوره ولا تنقطع عنكم مواده ولا يسلب منكم ارثه سببا موصولا من الله
عليكم ورحمة منه علينا يرشدنا اليه ويقربنا منه ويزلفنا لديه وجعل
صلواتنا عليكم وذكرنا لكم وما خصنا به من ولايتكم وعرفنا من
فضلكم طيبا لخلقنا وطهارة لانفسنا وتزكية لنا وكفارة لذنوبنا اذ
كنا عنده بكم مؤمنين مسومين وبفضلكم معترفين وبتصديقنا اياكم
مشكورين وبطاعتنا لكم مشهورين فبلغ الله بكم اشرف محل المكرمين وافضل
شرف المشرفين واعلى منازل المقربين وارفع درجات المرسلين حيث لا
يلحقه لاحق ولا يفوقه فائق ولا يسبقه سابق ولا يطمع في ادراكه طامع
حتى لا يبقى ملك مقرب ولا نبي مرسل ولا صديق ولا شهيد ولا عالم

وَلا جاهِلٌ وَلا دَنِيٌّ وَلا فاضِلٌ وَلا مُؤْمِنٌ صالِحٌ وَلا فاجِرٌ طالِحٌ وَلا جَبّارٌ عَنيدٌ
وَلا شَيْطانٌ مَريدٌ وَلا خَلْقٌ فيما بَيْنَ ذلِكَ شَهيدٌ اِلاّ عَرَّفَهُمْ جَلالَةَ اَمْرِكُمْ وَعِظَمَ عرفهم ر
خَطَرِكُمْ وَكِبَرَ شَأْنِكُمْ وَتَمامَ نُورِكُمْ وَصِدْقَ مَقالِكُمْ وَثَباتَ مَقامِكُمْ وَشَرَفَ مَحَلِّكُمْ
وَمَنْزِلَتِكُمْ عِنْدَهُ وَكَرامَتِكُمْ عَلَيْهِ وَخاصَّتِكُمْ لَدَيْهِ وَقُرْبَ مَنْزِلَتِكُمْ مِنْهُ بِاَبي اَنْتُمْ انتم ظ
وَاُمّي وَنَفْسي وَاَهْلي وَمالي وَاُسْرَتي بِما دَبي وَاَمْتي اُشْهِدُ اللهَ وَاُشْهِدُكُمْ
اَنّي مُؤْمِنٌ بِكُمْ وَبِما آمَنْتُمْ بِهِ كافِرٌ بِعَدُوِّكُمْ وَبِما كَفَرْتُمْ بِهِ مُسْتَبْصِرٌ بِشَأْنِكُمْ عارِفٌ بكم مؤمن ر
بِضَلالَةِ مَنْ خالَفَكُمْ مُوالٍ لَكُمْ وَلاَِوْلِيائِكُمْ مُبْغِضٌ لاَِعْدائِكُمْ وَمُعادٍ لَهُمْ سِلْمٌ
لِمَنْ سالَمَكُمْ وَحَرْبٌ لِمَنْ حارَبَكُمْ مُحَقِّقٌ لِما حَقَّقْتُمْ مُبْطِلٌ لِما اَبْطَلْتُمْ مُطيعٌ لَكُمْ عارِفٌ
بِحَقِّكُمْ مُقِرٌّ بِفَضْلِكُمْ مُحْتَمِلٌ لِعِلْمِكُمْ مُقْتَدٍ بِكُمْ مُحْتَجِبٌ بِذِمَّتِكُمْ مُعْتَرِفٌ بِكُمْ مُؤْمِنٌ بِاِيابِكُمْ
مُصَدِّقٌ بِرَجْعَتِكُمْ مُنْتَظِرٌ لاَِمْرِكُمْ مُرْتَقِبٌ لِدَوْلَتِكُمْ آخِذٌ بِقَوْلِكُمْ عامِلٌ بِاَمْرِكُمْ
مُسْتَجيرٌ بِكُمْ زائِرٌ لَكُمْ عائِذٌ بِكُمْ لائِذٌ بِقُبُورِكُمْ مُسْتَشْفِعٌ اِلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ بِكُمْ وَمُتَقَرِّبٌ اِلَيْهِ
بِمَحَبَّتِكُمْ وَمُقَدِّمُكُمْ اَمامَ طَلِبَتي وَمَسْئَلَتي وَحَوائِجي وَاِرادَتي وَمُتَوَسِّلٌ بِكُمْ اِلَيْهِ وَ
مُقَدِّمُكُمْ بَيْنَ يَدَيَّ في كُلِّ اَحْوالي وَاُمُوري مُؤْمِنٌ بِسِرِّكُمْ وَعَلانِيَتِكُمْ وَشاهِدِكُمْ
وَغائِبِكُمْ وَاَوَّلِكُمْ وَآخِرِكُمْ وَمُفَوِّضٌ في ذلِكَ كُلِّهِ اِلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ ثُمَّ اِلَيْكُمْ وَمُسَلِّمٌ
فيهِ مَعَكُمْ وَقَلْبي لِقَلْبِكُمْ سِلْمٌ وَرَأْيي لَكُمْ تَبَعٌ وَنُصْرَتي لَكُمْ مُعَدَّةٌ حَتّى يُحْيِيَ اللهُ تَعالى
دينَهُ بِكُمْ وَيَرُدَّكُمْ في اَيّامِهِ وَيُظْهِرَكُمْ لِعَدْلِهِ وَيُمَكِّنَكُمْ في اَرْضِهِ فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ اِنْشاءَ
اللهُ لا مَعَ غَيْرِكُمْ آمَنْتُ بِكُمْ وَتَوَلَّيْتُ آخِرَكُمْ بِما تَوَلَّيْتُ بِهِ اَوَّلَكُمْ وَبَرِئْتُ اِلَى
اللهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ اَعْدائِكُمْ وَمِنَ الْجِبْتِ وَالطّاغُوتِ وَاَوْلِيائِهِمْ وَالشَّياطينِ
وَحِزْبِهِمُ الظّالِمينَ لَكُمْ وَالْجاحِدينَ لِحَقِّكُمْ وَالْمارِقينَ مِنْ دينِكُمْ وَوِلايَتِكُمْ وَ
الْغاصِبينَ لاِِرْثِكُمْ وَالشّاكّينَ فيكُمْ وَالْمُنْحَرِفينَ عَنْكُمْ وَمِنْ كُلِّ وَليجَةٍ دُونَكُمْ
وَكُلِّ مُطاعٍ سِواكُمْ وَمِنَ الاَْئِمَّةِ الَّذينَ يَدْعُونَ اِلَى النّارِ فَثَبَّتَنِيَ اللهُ اَبَداً ما

حييت

حَييتُ عَلى مُوالاتِكُمْ وَمَحَبَّتِكُمْ وَدينِكُمْ وَوَفَّقَني لِطاعَتِكُمْ وَرَزَقَني شَفاعَتَكُمْ
وَجَعَلَني مِنْ خِيارِ مَواليكُمُ التّابِعينَ لِما دَعَوْتُمْ اِلَيْهِ وَجَعَلَني مِمَّنْ يَقْتَصُّ
آثارَكُمْ وَيَسْلُكُ سَبيلَكُمْ وَيَهْتَدي بِهُديكُمْ وَيُحْشَرُ في زُمْرَتِكُمْ وَيَكِرُّ في رَجْعَتِكُمْ
وَيُمَلَّكُ في دَوْلَتِكُمْ وَيُشَرَّفُ في عاقِبَتِكُمْ وَيُمَكَّنُ في وِلايَتِكُمْ وَيَتَمَكَّنُ في اَيّامِكُمْ
وَتَقَرُّ عَيْنُهُ غَداً بِرُؤْيَتِكُمْ بِاَبي اَنْتُمْ وَاُمّي وَنَفْسي وَاَهْلي وَمالي وَاُسْرَتي مَنْ اَرادَ
اللهَ بَدَأَ بِكُمْ وَمَنْ وَحَّدَهُ قَبِلَ عَنْكُمْ وَمَنْ قَصَدَهُ تَوَجَّهَ بِكُمْ مَوالِيَّ لا اُحْصي
ثَنائَكُمْ وَلا اَبْلُغُ مِنَ الْمَدْحِ كُنْهَكُمْ وَلا مِنَ الْوَصْفِ قَدْرَكُمْ لاَِنَّكُمْ نُورُ الاَْنْوارِ
وَخِيَرَةُ الاَْخْيارِ وَهُداةُ الاَْبْرارِ وَحُجَجُ الْجَبّارِ بِكُمْ فَتَحَ اللهُ وَبِكُمْ يُنَفِّسُ الْهَمَّ وَيَكْشِفُ
الضُّرَّ وَعِنْدَكُمْ ما نَزَلَتْ بِهِ رُسُلُهُ وَهَبَطَتْ بِهِ مَلائِكَتُهُ وَاِلى جَدِّكُمْ بُعِثَ ٢ جدكم

الرُّوحُ الاَْمينُ واكر زيارت امير المومنين ع باشد بجاى والى جدكم بعث
الرُّوحُ الاَْمينُ بكو والى اَخيكَ بُعِثَ الرُّوحُ الاَْمينُ بس بكو وبمفتاح منطقكم
نَطَقَ كُلُّ لِسانٍ وَبِكُمْ يُسَبِّحُ الْقُدُّوسُ السُّبُّوحُ وَبِتَسْبيحِكُمْ جَرَتِ الاَْلْسُنُ بِالتَّسْبيحِ
وَاللهُ بِمَنِّهِ آتاكُمْ ما لَمْ يُؤْتِ اَحَداً مِنَ الْعالَمينَ طَأْطَأَ كُلُّ شَريفٍ لِشَرَفِكُمْ وَبَخَعَ
كُلُّ مُتَكَبِّرٍ لِطاعَتِكُمْ وَخَضَعَ كُلُّ جَبّارٍ لِفَضْلِكُمْ وَذَلَّ كُلُّ شَيْءٍ لَكُمْ وَاَشْرَقَتِ الاَْرْضُ
بِنُورِكُمْ وَفازَ الْفائِزُونَ بِوِلايَتِكُمْ بِكُمْ يُسْلَكُ اِلَى الرِّضْوانِ وَعَلى مَنْ جَحَدَ وِ
لايَتَكُمْ غَضَبُ الرَّحْمنِ بِاَبي اَنْتُمْ وَاُمّي وَنَفْسي وَاَهْلي وَمالي ذِكْرُكُمْ فِي الذّاكِرينَ
وَاَسْماؤُكُمْ فِي الاَْسْماءِ وَاَجْسادُكُمْ فِي الاَْجْسادِ وَاَرْواحُكُمْ فِي الاَْرْواحِ وَ
اَنْفُسُكُمْ فِي النُّفُوسِ وَآثارُكُمْ فِي الاْثارِ وَقُبُورُكُمْ فِي الْقُبُورِ فَما اَحْلى اَسْمائَكُمْ
وَاَكْرَمَ اَنْفُسَكُمْ وَاَعْظَمَ شَأْنَكُمْ وَاَجَلَّ خَطَرَكُمْ وَاَوْفى عَهْدَكُمْ وَاَصْدَقَ وَعْدَكُمْ
كَلامُكُمْ نُورٌ وَاَمْرُكُمْ رُشْدٌ وَوَصِيَّتُكُمُ التَّقْوى وَفِعْلُكُمُ الْخَيْرُ وَعادَتُكُمُ الاِْحْسانُ
وَسَجِيَّتُكُمُ الْكَرَمُ وَشَأْنُكُمُ الْحَقُّ وَكَلامُكُمُ الصِّدْقُ وَطَبْعُكُمُ الرِّفْقُ وَقَوْلُكُمْ

حكم

حکمکم حتم ورایکم علم وحلم وکرم وامرکم عزم وحزم ان ذکر الخیر کنتم اوله و
اخره واصله وفرعه ومعدنه وماویه والیکم منتهاه بابی انتم وامی ونفسی واهلی
ومالی کیف اصف حسن ثنائکم واحصی جمیل بلائکم وبکم اخرجنا الله من الذل
واطلق عنا رهائن الغل وفرج عنا غمرات الکروب وانقذنا من شفا جرف
الهلکات ومن عذاب النار بابی انتم وامی ونفسی واهلی ومالی بموالاتکم علمنا
الله معالم دیننا واصلح ما کان فسد من دنیانا وبموالاتکم تمت الکلمة وعظمت
النعمة وائتلفت الفرقة وبموالاتکم تقبل الاعمال ولکم الطاعة
المفترضة والمودة الواجبة والدرجات الرفیعة والمکان المحمود والمقام المعلوم
عند الله عز وجل والجاه العظیم والشأن الکبیر والشفاعة المقبولة ربنا امنا بما
انزلت واتبعنا الرسول فاکتبنا مع الشاهدین ربنا لا تزغ قلوبنا بعد اذ هدیتنا
وهب لنا من لدنک رحمة انک انت الوهاب سبحان ربنا ان کان وعد ربنا
لمفعولا پس بنه ذقن خود را بر ضریح و آنرا ببوس وبگو یا ولی الله ان بینی وبین الله
عز وجل ذنوبا لا یأتی علیها الا رضاکم فبحق من ائتمنکم علی سره
واسترعاکم امر خلقه وقرن طاعتکم بطاعته وموالاتکم بموالاته لما استوهبتم
ذنوبی وکنتم شفعائی الی الله تعالی فانی لکم مطیع من اطاعکم فقد اطاع الله
ومن عصاکم فقد عصی الله ومن احبکم فقد احب الله ومن ابغضکم فقد
ابغض الله پس بلند کن دستهای خود را بسوی آسمان وبگو اللهم انی لو وجدت
وسیلة اقرب الیک من محمد واهل بیته الاخیار الائمة الابرار علیه و
علیهم السلام لجعلتهم شفعائی الیک اللهم فبحقهم الذی اوجبت لهم علیک
اسألک ان تدخلنی فی جملة العارفین بهم وبحقهم وفی زمرة المرحومین بشفاعتهم
انک انت ارحم الراحمین **مؤلف گوید** این زیارت همان زیارت جامعه

کبیره معتبره معروفه مرویه از همان امام همام امام علی نقی علیه السلام است با زیادتی در
مواضع وظاهر این جامعه معروفه مختصری باشد از آن واین اختصار میشود از
خود آن امام بزرگوار باشد باینکه ببعضی اصحاب طولانی را القا فرمودند وبدیگری
آن مختصر را ومیشود آنکه مخصوص داده باشند [illegible] در خصوص
این مورد یا مطلق زیارات وادعیه مطوله وخبرهای طولانیه که خود علمای
روات آنها را بجهت اینکه اختلالی پیدا شود در میان خبر مختصر کنند واین احتمال
اقربیست در نظر حقیر زیرا که نظایر برای این دو جامعه در طول واختصار در بین
اخبار ما کرده دیده شده مثل خبر شریف هفتاد حق که برادر دینیست وباید از عهده آنها
برآید وآنرا ابوحمزه ثمالی از حضرت امام زین العابدین ع روایت کرده وکتاب
ابوحمزه که در احوالش نوشته اند همین یک حدیث حقوق است واین خبر را شیخ صدوق
در کتاب خصال وکتاب فقیه روایت کرده ونیز شیخ کلینی ره در کتاب رسائل الائمه
وحسن بن علی بن شعبه در کتاب تحف العقول روایت نموده اند با زیادتی وخبر صدوق
بقدر ثلث تقریبا ومثل خبر زندیق که خدمت حضرت امیر المؤمنین ع عرض کرد
اگر در قرآن آیات متناقضه نمیداشت اسلام را آوردم فرمودند که آنها کدامست
پس دسته دسته از آنها را عرض میکرد وجواب میشنید واین خبر طولانی را شیخ
صدوق ره در کتاب توحید روایت کرده ونیز آنرا شیخ طبرسی ره در کتاب احتجاج نقل
کرده با زیادتی بسیار که شاید بقدر ثلث اخبر شود ومثل اعمال کوفه معروفه وآنچه
ما بحمد الله تعالی پیدا کردیم ودر رساله سلامة المرصاد نقل نمودیم ودر زیادتی و
نقصان قریب باین دو خبر است ونظایر آن که بر اهل خبره مخفی نیست بهر حال اگر آن صد
تکبیر اول را باین ترتیب زیارت جامعه معروفه بخوانند بهتر است که سی از آنرا در وقت
دیدن ضریح مقدس وسی از آنرا بعد از رفتن چند قدم بایستد وبگوید وچهل

دیگر اینکه چون بمقام زیارت رسید **و در اینجا** نکته مختصریست که ناچاریم از ذکران و
ان اینست که شیخ جلیل محمد بن المشهدی در مزار خود زیارت جامعه معروفه را نقل کرده
باسناد متصل تا شیخ صدوق و از او بسند یکه امرحوم دارد و در تمام فقرات مطابق
است باروایت صدوق بجز انکه بعد از فقره السّلام علی محالّ معرفة الله این فقره
و مساکن نور الله را دارد و بعد از ان مطابق است تا اخر و در انسخه این فقره در جامعه
طویله نیز هست پس معلوم میشود این فقره شریفه از قلم شیخ صدوق ساقط شده
در جامعه معروفه است و اگر خود شیخ مختصر کرده باشد از قلم ناسخ فقیه افتاده
بهرحال زائرین بعد از مطالعه اینمقام ان فقره شریفه را البته داخل نموده در
وقت خواندن جامعه معروفه انرا خواهند خواند و اما دو جامعه صغیره پس اول
ان زیارت امین الله است که بنص صریح امام عصر صلوات الله علیه افضل و اکمل زیارات است
چنانچه گذشت و جمله از علماء مثل علامه مجلسی و دیگران نیز تصریح کرده اند که این
زیارت بحسب سند و اعتبار و الفاظ متن صحیح ترین و کاملترین زیارت مذکور است
باسانید عدیده در زیارات مطلقه حضرت امیر المؤمنین ع و در مخصوصه روز غدیر
و در زیارات جامعه و در و اینها فی الجمله اختلافیست در زیادتی و نقصان و اختلاف
کلمات و ما بذکر یک روایت قناعت کنیم ع جعفر بن محمد بن قولویه در کامل الزیارات
روایت کرده باسناد معتبر از حضرت امام زین العابدین علیه السلام که بجانب زیارت
کرد قبر امیر المؤمنین علی بن ابی طالب ع را و ایستاد نزد قبر شریف گریست انگاه گفت
السّلم عَلَیْکَ یا اَمیرَ الْمُؤْمِنینَ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا اَمینَ
اللهِ فی اَرْضِهِ وَحُجَّتَهُ عَلی عِبادِهِ اَشْهَدُ اَنَّکَ جاهَدْتَ فِی اللهِ حَقَّ جِهادِهِ وَ
عَمِلْتَ بِکِتابِهِ وَاتَّبَعْتَ سُنَنَ نَبِیِّهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ حَتّی دَعاکَ اللهُ اِلی
جِوارِهِ وَقَبَضَکَ اِلَیْهِ بِاخْتِیارِهِ لَکَ کَرِیمَ ثَوابِهِ وَاَلْزَمَ اَعْدائَکَ الْحُجَّةَ فی قَتْلِهِمْ

اِیّاکَ مَعَ ما لَکَ مِنَ الْحُجَجِ الْبالِغَةِ عَلی جَمیعِ خَلْقِهِ اَللّهُمَّ فَاجْعَلْ نَفْسی مُطْمَئِنَّةً بِقَدَرِکَ
راضِیَةً بِقَضائِکَ مُولَعَةً بِذِکْرِکَ وَدُعائِکَ مُحِبَّةً لِصَفْوَةِ اَوْلِیائِکَ مَحْبُوبَةً
فی اَرْضِکَ وَسَمائِکَ صابِرَةً عَلی نُزُولِ بَلائِکَ شاکِرَةً لِفَواضِلِ نَعْمائِکَ
ذاکِرَةً لِسَوابِغِ آلائِکَ مُشْتاقَةً اِلی فَرْحَةِ لِقائِکَ مُتَزَوِّدَةً التَّقْوی لِیَوْمِ جَزائِکَ
مُسْتَنَّةً بِسُنَنِ اَوْلِیائِکَ مُفارِقَةً لِاَخْلاقِ اَعْدائِکَ مَشْغُولَةً عَنِ الدُّنْیا بِحَمْدِکَ
وَثَنائِکَ پس جهلوی رو مبارک خود را بر قبر گذاشت و گفت اَللّهُمَّ اِنَّ قُلُوبَ الْمُخْبِتینَ
اِلَیْکَ والِهَةٌ وَسُبُلَ الرّاغِبینَ اِلَیْکَ شارِعَةٌ وَاَعْلامَ الْقاصِدینَ اِلَیْکَ واضِحَةٌ
وَاَفْئِدَةَ الْعارِفینَ مِنْکَ فازِعَةٌ وَاَصْواتَ الدّاعینَ اِلَیْکَ صاعِدَةٌ وَاَبْوابَ
الْاِجابَةِ لَهُمْ مُفَتَّحَةٌ وَدَعْوَةَ مَنْ ناجاکَ مُسْتَجابَةٌ وَتَوْبَةَ مَنْ اَنابَ اِلَیْکَ مَقْبُولَةٌ وَ
عَبْرَةَ مَنْ بَکی مِنْ خَوْفِکَ مَرْحُومَةٌ وَالْاِغاثَةَ لِمَنِ اسْتَغاثَ بِکَ مَوْجُودَةٌ وَالْاِعانَةَ
لِمَنِ اسْتَعانَ بِکَ مَبْذُولَةٌ وَعِداتِکَ لِعِبادِکَ مُنْجَزَةٌ وَزَلَلَ مَنِ اسْتَقالَکَ
مُقالَةٌ وَاَعْمالَ الْعامِلینَ لَدَیْکَ مَحْفُوظَةٌ وَاَرْزاقَ الْخَلائِقِ مِنْ لَدُنْکَ نازِلَةٌ
~~وَعَوائِدَ الْمَزیدِ اِلَیْهِمْ واصِلَةٌ وَذُنُوبَ الْمُسْتَغْفِرینَ مَغْفُورَةٌ وَحَوائِجَ خَلْقِکَ~~
~~مَقْضِیَّةٌ~~ وَجَوائِزَ السّائِلینَ عِنْدَکَ مُوَفَّرَةٌ وَعَوائِدَ الْمَزیدِ اِلَیْهِمْ واصِلَةٌ مُتَواتِرَةٌ
وَذُنُوبَ الْمُسْتَغْفِرینَ مَغْفُورَةٌ وَحَوائِجَ خَلْقِکَ عِنْدَکَ مَقْضِیَّةٌ وَجَوائِزَ السّائِلینَ
عِنْدَکَ مُوَفَّرَةٌ وَعَوائِدَ الْمَزیدِ مُتَواتِرَةٌ وَمَوائِدَ الْمُسْتَطْعِمینَ مُعَدَّةٌ وَمَناهِلَ
الظِّماءِ لَدَیْکَ مُتْرَعَةٌ اَللّهُمَّ فَاسْتَجِبْ دُعائی وَاقْبَلْ ثَنائی وَاَعْطِنی جَزائی وَاجْمَعْ بَیْنی
وَبَیْنَ اَوْلِیائی بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلِیٍّ وَفاطِمَةَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَیْنِ عَلَیْهِمُ السَّلامُ اِنَّکَ
اِنَّکَ وَلِیُّ نَعْمائی وَمُنْتَهی مُنایَ وَغایَةُ رَجائی فی مُنْقَلَبی وَمَثْوایَ اَنْتَ اِلهی
وَسَیِّدی وَمَوْلایَ اِغْفِرْ لِاَوْلِیائِنا وَکُفَّ عَنّا اَعْدائَنا وَاشْغَلْهُمْ عَنْ اَذانا
وَاَظْهِرْ کَلِمَةَ الْحَقِّ وَاجْعَلْهَا الْعُلْیا وَاَدْحِضْ کَلِمَةَ الْباطِلِ وَاجْعَلْهَا السُّفْلی اِنَّکَ

عَلىٰ كُلِّ شَيءٍ قَدِيرٌ **مؤلف گوید** در جملهٔ از روایات این زیارت شریفه و
افئدة العارفین منك مضبوط شده و در بعضی از انها وافئدة الوافدین
الیك ثبت شده وبنابر نسخهٔ اوّل فازعه بازای معجمه وعین مهمله از فزع بمعنی
هول وترس است یعنی دلهای عارفین از تو ترسان وهراسان است چه هر کس معرفتش
بیشتر است خوف وخشیتش زیادتر است وبنابر نسخهٔ دوّم فارغه با فاء
بی نقطه وغین با نقطه است از فراغ بمعنی تهی وخالی یعنی یعنی دلهای وارد
شوند گان بر تو تهی پرداخته شده از یاد غیر از هر غم واند وهی دنیوی اگر میدانند
که تو بحال ایشان مربی وایشان را نبایست در فکر خویشتن بودن با انکه از لذت
بودن بخدمت جنابت شاد واز هر اندوه وهمّ تهی وازاد دند ومخفی نماند که اوّل
این زیارت بملاحظهٔ سایر روایات السلام علیك یا امین الله وان سلام
اولرا که حضرت سجاد علیه السلام در زیارت امیر المومنین ع است افزوده تا در
زیارت باقی ائمهٔ ع نخوانند اوّلا بجهت نبودن ان در خبر یکه ان از انجا معه محجوب
داشته وثانیا بجهت اختصاص این لقب شریف بان وجود مقدس وحرمت نامیدن
احدی از امامان یا غیر ایشان را باین اسم که در حیات رسولخدا ص از جانب ربّ
العزة جبرئیل مامور شد که انجناب را باین لقب بخواند وبر او سلام کند واو اول کسی
است که بر انحضرت باین لقب سلام کرد وحذیفه شنید ورسولخدا ص مامور
شد که اعلام کند سایرین را که انحضرت را سلام کنند باین لقب در شرحی طولانی
که اصل ان در ارشاد القلوب دیلمی است ودر ان فواید بسیار است واما جامعهٔ صغیره
دوّم پس بدانکه عالم جلیل شیخ شرف الدّین نجفی تلمیذ محقق ثانی رحمهما الله در کتاب
شریف تاویل الایات الباهرة در سوره مبارکه نحل در ذیل ایه شریفه واوحی ربك
الی النحل این زیارت را از مزار یکه در خزانه عامره عزویه دیده بود نقل کرده اللهمّ

صل

صلّ علی الشجرة الهاشمیة والمشکوة الباهرة النبویة والدوحة المبارکة الاحمدیة
والشجرة المیمونة الرضیة التی تتبع بالنبوة وتفرع بالرسالة وتثمر بالامامة وتغذی
ینابیع الحکمة وتسقی من مصفی العسل فالماء العذب الغدق الذی فیه
حیوة القلوب ونور الابصار الموحی الیه باکل الثمرات واتخاذ البیوتات من
الجبال والشجر ومما یعرشون السالك سبیل ربه التی من رام غیرها ضل ومن
سلك سواها هلك یخرج من بطونها شراب مختلف الوانه فیه شفاء للناس مؤلف
گوید عالم مذکور بعد از ذکر ان ایه شریفه چند خبر معتبر نقل کرده در تاویل ان باینکه
مراد از نحل ائمهٔ طاهرین ع است وجبال واشجار وعروش مذکوره ان که بایست نحل
در انها منزل کیرد شیعیان ایشانند از عرب وعجم وعسل انواع علوم ایشان است که در
انها شفا است از امراض قلوب پس از ان فرموده وتأیید میکند ان اخبار را انچه دیدم تا
انچه گذشت وواضح است که زیارات ان مزار یا خصوص این زیارت اگر ماثور
نبود از ائمه ع چنین عالمی ان اخبار معتبره را بان تائید نمیکرد بلکه مضامین عالیه
وکلمات بلیغهٔ ان خود گواهی است صادق وشاهدیست ناطق بر صدور ان از
ینابیع حکمت وبیوت طهارت وشدّت حلاوت ان در ذائقهٔ اهل بینش ومعرفت نیز
خبر دهد از بودن ان عسل مصفی وشهد منتقی که در ان است شفا امراض صدور
وانواع اسقام قلوب والله العالم **مقام سیّم** در بعضی از ادعیه مرویه
که در همه مشاهد شریفه بعد از زیارت بایست خواند وان بسیار است واحسن
انها بحسب اعتبار ومضامین این دعا است اللّهمّ انْ کانت ذنوبی قد اخلقت
وجهی عندك وحجبت دعائی عنك وحالت بینی وبینك فاسئلك ان تقبل
علیّ بوجهك الکریم وتنشر علیّ رحمتك وتنزل علیّ من برکاتك وان کانت
منعت ان ترفع لی الیك صوتا او تغفر لی ذنبا او تتجاوز عن خطیئة مهلکة

فهنا

فها انا ذا مستجیر بکرم وجهک وعز جلالک متوسل الیک متقرب الیک باحب
خلقک الیک واکرمهم علیک واولاهم بک واطوعهم لک واعظمهم منزلة و
مکانا عندک محمد وعترته الطاهرین الائمة الهداة المهدیین الذین فرضت
علی خلقک طاعتهم وامرت بمودتهم وجعلتهم ولاة الامر من بعد رسولک صلی
الله علیه واله یا مذل کل جبار عنید ویا معز المؤمنین بلغ مجهودی فهب لی
نفسی الساعة رحمة منک تمن بها علی یا ارحم الراحمین انگاه قبر مطهر را ببوس و دو
طرف رخسار خود را بران بمال وبگو اللهم ان هذا مشهد لا یرجو من فاتته فیه
رحمتک ان ینالها فی غیره ولا احد اشقی من امرء قصده مؤملا عنه خائبا
اللهم انی اعوذ بک من شر الایاب وخیبة المنقلب والمناقشة عند الحساب و
حاشاک یا رب ان تقرن طاعة ولیک بطاعتک وموالاته بموالاتک و
معصیته بمعصیتک ثم تؤیس زائره والمتحمل من بعد البلاد الی قبره وعزتک
یا رب لا ینعقد علی ذلک ضمیری اذ کانت القلوب الیک بالجمیل تشیر انگاه
بگو یا ولی الله ان بینی وبین الله عز وجل ذنوبا لا یاتی علیها الا رضاک فبحق
من ائتمنک علی سره واسترعاک امر خلقه وقرن طاعتک بطاعته وموالاتک
بموالاته تول صلاح حالی مع الله عز وجل واجعل حظی من زیارتک تخلیطی
بخالطی زوارک الذین تسئل الله عز وجل فی عتق رقابهم وترغب الیه فی حسن
ثوابهم وها انا الیوم بقبرک لائذ وبحسن دفاعک عنی عائذ فتلافنی یا
مولای وادرکنی واسئل الله عز وجل فی امری فان لک عند الله مقاما
کریما وجاها عظیما صلی الله علیک وسلم تسلیما انگاه قبر مطهر را ببوس و رو
کن بقبله و دو دست را بلند کن وبگو اللهم انک لما فرضت علی طاعته واکرمتنی
بموالاته علمت ان ذلک لجلیل مرتبته عندک ونفیس خطره لدیک ولقرب

منزلته منک فلذ لک لذت بقبره لواذ من یعلم انک لا ترد له شفاعة فبقدر
علمک فیه وحسن رضاک عنه ارض عنی وعن والدی ولا تجعل للنار
علی سلطانا ولا سبیلا برحمتک یا ارحم الراحمین مؤلف گوید بهتر
کرنا چون خواهد در مشاهد مشرفه دعا کند بلکه هر دعا کنند در هر جا باشد
برای هر مطلبی که خواهد مقدم دارد برای خود دعای برای سلامتی وجود مبارک
امام عصر صاحب الزمان صلوات الله علیه و آنچه مطلب بسیار مهم وارد در باب
دهم کتاب نجم ثاقب شروحا ذکر نموده ایم با فوائد نافعه و ادعیه مخصوصه مختصر ترین
انها که فرموده اند در همه ایام در هر حالت که باشی نشسته یا ایستاده در رکوع
یا در سجود باید بخوانی بعد از حمد خداوند تبارک وتعالی وصلوات بر پیغمبر
صلوات الله علیه واله انکه بگوید اللهم کن لولیک فلان بن فلان فی هذه الساعة
وفی کل ساعة ولیا وحافظا وناصرا ودلیلا وقائدا وعینا حتی تسکنه ارضک
طوعا وتمتعه فیها طویلا **مقام چهارم** در ذکر نمازیکه بجا اوردن ان در
مشاهد مشرفه اجری عظیم دارد بدانکه علامه مجلسی ره در بحار نقل کرده از خط شیخ
جلیل شیخ حسین بن عبد الصمد والد شیخ بهاء الملة والدین رحمهم الله که شیخ ابو
الطیب حسین احمد فقیه رازی ره ذکر نموده که هر کس زیارت کند جناب امام
رضا علیه السلام یا یکی از ائمه ع را پس در نزد ان امام بجای اورد نماز جعفر
را پس بدرستیکه نوشته میشود برای او بهر رکعتی ثواب کسی که هزار مرتبه حج کرده
باشد وهزار نوبت عمره بجای اورده باشد وهزار بنده در راه خدا ازاد
نموده باشد وهزار مرتبه در راه خدا یتعالی جهاد کرده باشد با پیغمبر مرسلی و برای
او است بهر گامی که برمیدارد ثواب صد حج وصد عمره وازاد کردن صد بنده
در راه خدا یتعالی و نوشته شود برای او صد حسنه و ریخته شود از او صد سیئه

مؤلف گوید نماز جعفر بن ابیطالب نزد شیعه امامیه معروف و در انجاح حوائج و کشف شدائد
تاثیر عجیبی دارد و برای آن آداب و ادعیه بسیاری است ولکن کفایت میکند برای
درك ثواب مذکور در این خبر شریف آنکه چهار رکعت نماز بقصد نماز جعفر بکند
هر دو رکعت بیکسلام بهر سوره که خواسته و بهتر آنکه در اول حمد و سوره اذا زلزلت
و در دوم حمد و سوره والعادیات و در سیم حمد و سوره اذا جاء نصر الله و در چهارم
حمد و سوره قل هو الله احد را بخواند و سیصد مرتبه در این چهار رکعت بگوید
سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر و این عدد را بر این چهار رکعت
تقسیم کند پس در هر رکعتی هفتاد و پنج مرتبه میشود و این عدد را در دو رکعت باین قسم
بخواند بعد از قرائت پانزده مرتبه و در رکوع و بعد از آن در حال ایستادن و در
سجود و بعد از سر برداشتن و در سجده دوم و بعد از آن در حال نشستن در این
شش محل در هر کدام ده مرتبه و بهتر آنکه این دعا را در سجده آخر نماز بخواند سُبْحَانَ
مَنْ لَبِسَ الْعِزَّ وَالْوَقَارَ سُبْحَانَ مَنْ تَعَطَّفَ بِالْمَجْدِ وَتَكَرَّمَ بِهِ سُبْحَانَ مَنْ لَا يَنْبَغِي
التَّسْبِيحُ اِلَّا لَهُ سُبْحَانَ مَنْ اَحْصٰى كُلَّ شَيْءٍ عِلْمُهُ سُبْحَانَ ذِي الْمَنِّ وَالنِّعَمِ سُبْحَانَ ذِي
الْقُدْرَةِ وَالْكَرَمِ سُبْحَانَ ذِي الْعِزِّ وَالْفَضْلِ سُبْحَانَ ذِي الْقُوَّةِ وَالطَّوْلِ اَللّٰهُمَّ اِنِّي
اَسْئَلُكَ بِمَعَاقِدِ الْعِزِّ مِنْ عَرْشِكَ وَمُنْتَهَى الرَّحْمَةِ مِنْ كِتَابِكَ وَبِاسْمِكَ الْاَعْظَمِ
وَكَلِمَاتِكَ التَّامَّاتِ الَّتِي تَمَّتْ صِدْقًا وَعَدْلًا اَنْ تُصَلِّيَ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاَهْلِ بَيْتِهِ
وَاَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا و بجای وان تفعل بی الخ حاجات خود را بخواند **مقام**
پنجم در ذکر وداع ائمه علیهم السلام مخفی نماند که در غالب زیارات مطلقه و
مخصوصه مأثوره وداعی رسیده که ظاهر مخصوص آن زیارت باشد ولکن برای زیارت
جامعه کبیره معروفه وداعیست که دارا است مضامین غالب زیارات و داعرا باز یاد نے
و ظاهر علما اینست که این وداع مخصوص بجامعه نیست که اگر کسی زیارت جامعه را بخو

نتواند بقصد ورود آن بخواند بلکه بآن هر امامی را وداع کند چه جامعه را خوانده
یا نخوانده باشد و شاهد بر این دعوی چند چیز است اول آنکه شیخ محمد بن المشهدی در
مزار کبیر زیارات جامعه را نقلکرده با سندان و بعد از آن زیارت ائمه بقیع و مشهد
مقدس و بلد کاظمین و بعضی زیارات جامعه دیگر را نقل کرده آنگاه فرموده باب
الوداع لسائر الائمة ع تقول و وداع معهود را ذکر کرده دوم آنکه سید علی بن
طاوس در فصل هیجدهم که در آن زیارات جامعه را جمع نموده جامعه کبیره را نقل
نکرده اصلا نه در اینجا و نه در غیر اینجا و اول زیارت جامعه معروفه بائمة المؤمنین
را نقل کرده و پس از آن فرموده و چون خواستی وداع کنی و برگردی پس بگو السلام
علیکم تا آخر وداع مذکور سیم آنکه شهید اول در فصل اول خاتمه مزار خود زیارت
جامعه صغیره معروفه را نقل کرده و غیر آن جامعه دیگر نقل ننموده و پس از آن فرموده
پس هرگاه خواهی که باز گردی وداع کن ایشان را و بگو در وداع تا آخر آنچه بیاید و از
این کلمات معلوم میشود که این زیارت را عمل مستقل دانستند و جزو جامعه نفهمیدند
بهر حال ما متابعت ایشان کنیم و برای وداع زیارات بهمین وداع قناعت کنیم السَّلَامُ
عَلَيْكُمْ يَا اَهْلَ بَيْتِ النُّبُوَّةِ وَمَعْدِنَ الرِّسَالَةِ سَلَامَ مُوَدِّعٍ لَا سَائِمٍ وَلَا قَالٍ وَرَحْمَةُ
اللّٰهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ اَهْلَ الْبَيْتِ اِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ سَلَامَ وَلِيٍّ غَيْرِ رَاغِبٍ عَنْكُمْ وَلَا
مُنْحَرِفٍ عَنْكُمْ وَلَا مُسْتَبْدِلٍ بِكُمْ وَلَا مُؤْثِرٍ عَلَيْكُمْ وَلَا زَاهِدٍ فِي قُرْبِكُمْ لَا جَعَلَهُ
اللّٰهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَةِ قُبُورِكُمْ وَاِتْيَانِ مَشَاهِدِكُمْ وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَحَشَرَنِيَ اللّٰهُ
فِي زُمْرَتِكُمْ وَاَوْرَدَنِي حَوْضَكُمْ وَاَرْضَاكُمْ عَنِّي وَمَكَّنَنِي فِي دَوْلَتِكُمْ وَاَحْيَانِي
فِي رَجْعَتِكُمْ وَمَلَّكَنِي فِي اَيَّامِكُمْ وَشَكَرَ سَعْيِي لَكُمْ وَغَفَرَ ذُنُوبِي بِشَفَاعَتِكُمْ وَاَقَالَ
عَثْرَتِي بِمَحَبَّتِكُمْ وَاَعْلٰى كَعْبِي بِمُوَالَاتِكُمْ وَشَرَّفَنِي بِطَاعَتِكُمْ وَاَعَزَّنِي بِهُدَاكُمْ وَجَعَلَنِي
مِمَّنْ يَنْقَلِبُ مُفْلِحًا مُنْجِحًا سَالِمًا غَانِمًا مُعَافًا غَنِيًّا فَائِزًا بِرِضْوَانِ اللّٰهِ وَفَضْلِهِ و

كِفَايَتِهِ بِاَفْضَلِ مَا يَنْقَلِبُ بِهِ اَحَدٌ مِنْ زُوَّارِكُمْ وَمَوَالِيكُمْ وَمُحِبِّيكُمْ وَشِيعَتِكُمْ وَ رَزَقَنِيَ اللّٰهُ الْعَوْدَ ثُمَّ الْعَوْدَ ثُمَّ الْعَوْدَ مَا اَبْقَانِي رَبِّي بِنِيَّةٍ صَادِقَةٍ وَاِيمَانٍ وَ تَقْوَى وَاِخْبَاتٍ وَرِزْقٍ وَاسِعٍ حَلَالٍ طَيِّبٍ اَللّٰهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَتِهِمْ وَذِكْرِهِمْ وَالصَّلٰوةِ عَلَيْهِمْ وَاَوْجِبْ لِيَ الْمَغْفِرَةَ وَالرَّحْمَةَ وَالْخَيْرَ وَالْبَرَكَةَ وَ النُّورَ وَالْاِيمَانَ وَحُسْنَ الْاِجَابَةِ كَمَا اَوْجَبْتَ لِاَوْلِيَائِكَ الْعَارِفِينَ بِحَقِّهِمْ الْمُوجِبِينَ طَاعَتَهُمْ وَالرَّاغِبِينَ فِي زِيَارَتِهِمْ الْمُتَقَرِّبِينَ اِلَيْكَ وَاِلَيْهِمْ بِاَبِي اَنْتُمْ وَاُمِّي وَنَفْسِي وَمَالِي وَاَهْلِي اِجْعَلُونِي مِنْ هَمِّكُمْ وَصَيِّرُونِي فِي حِزْبِكُمْ وَاَدْخِلُونِي فِي شَفَاعَتِكُمْ وَ اذْكُرُونِي عِنْدَ رَبِّكُمْ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَبْلِغْ اَرْوَاحَهُمْ وَاَجْسَادَهُمْ عَنِّي تَحِيَّةً كَثِيرَةً وَسَلَامًا وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَكَاتُهُ **مؤلف گوید** سوز قلب زائر در وقت وداع وتلخی کاس در مقام فرقت ومهاجرت از ان روضه مقدسه باندازه شوق وانبساط وفرح ونشاط اوست در اول ورود ودرجات ان مختلفاست بحسب درجات معرفت ومحبت که بان ذوات مقدسه وارواح طیبه دارد اگر صادق است در ان دعوی وپست ترین مرتبه ان انست که براستی وجود مقدس امام ع نزد او محبوب تر باشد از اهل ومال واولاد وانچه بانها دل بسته وعلاقه دارد پس اگر در وقت وداع حالش چنان است که میخواهد از عزیزترین خلق ومحبوبترین ایشان در نزد او مفارقت کند واز او جدا شود پس ناچار دلش بریان واشکش ریزان وبایش لرزان خواهد بود پس خدا را شکر کند براین نعمت عظیمه والا در دعوی کاذب وجایش خائب **خاتمه** در ذکر زیارت انبیا ع وامامزاده گان و بعضی مطالب متفرقه نافعه ودران سه مقام است **مقام اول** در زیارت انبیا عظام ع که تکریم وتعظیم وتوقیر ایشان عقلا وشرعا لازم لا نفرق بین احد من رسله وزیارت ایشان رائج وپسندیده وعلما نیز تصریح نموده اند باستحباب زیارت

ایشان

ذکر قبور انبیا ع

ایشان وعدد ایشان اگرچه زیاده از صد هزار است ولکن قبور معلومه ایشان بسیار کم مثل جناب ادم ونوح ع که در مرقد منور حضرت امیر المومنین ع مدفونند وجمله از انبیا بنی اسرائیل که در بیت المقدس که قبور شان در نزد اهل انجا معلوم وجمله از انها مشتبه مثل قبر جناب هود وصالح که در اخبار محل ان مختلف وانچه در قرب وادی السلام نسبت میدهد بایشان وابن طاوس وغیره در ضمن اداب انجا زیارت بر ایشان ذکر کرده اند ونیز در شرقی دجله در مقابل شهر موصل در بالای تپه صحن بسیار با نزاهتی ومسجدی وقبر وضریح وقبه با صفا است منسوب بانجناب وظنون همین است چه انحضرت مبعوث بر اهل نینوی بود که در قدیم شهر عظیمی بود چند فرسخی از موصل بوده است واثار ان موجود است ودر بیت المقدس نیز قبه وقبری منسوب بایشان ودر شهر موصل قبر جرجیس نبی است وان نیز مظنونست چه انحضرت بر اهل بلد مبعوث بود ودر بیرون شهر قبر شیث هبة الله است ودر شوشتر قبر دانیال نبی است ودر خارج حله قبریست منسوب بایوب نبی و منظر بسیار موهونست ومرقد حضرت خلیل الرحمن در قدس خلیل که نزدیک بیت المقدس است معروف ومشهور ومزار وبیت برای عامه مسلمین شده ولکن در جمله از اخبار معلوم میشود که قبر انحضرت در عراق در نزدیک نجف اشرف است وقبر جناب اسماعیل که در حجر بیت الحرام است وقبر یوشع که در خارج کاظمین در قبلی مسجد براثا است وقبر جناب زکریا در حلب وقبر جناب یحیی در بیروت وغیر اینها که بعضی شواهد بر صدق دارند وبعضی معتبره ومشکوک است بهر حال در اخبار زیارت مخصوصی برای این بزرگواران بنظر نرسیده جز انچه شیخ جلیل محمد بن المشهدی در مزار وبعد از او رضی الدین علی بن طاوس در مصباح الزائر در اداب دخول کوفه نقل کردند که چون داخل کوفه شدی پس بگو بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى

الله علیه و آله اللهم انزلنی منزلاً مبارکاً و انت خیر المنزلین انگاه دو رکعت نماز بکن
بجهة تحیة منزل انگاه برو و بگو سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر
تا بتوانی و داخل شو در مشهد یونس بن عبد الرحمن و زیارت کن انجا برا باین زیارت میگوئی
السلام علی اولیاء الله و اصفیائه السلام علی امناء الله و احبائه السلام علی انصار
الله و خلفائه السلام علی محال معرفة الله السلام علی معادن حکمة الله السلام علی
مساکن ذکر الله السلام علی عباد الله المکرمین الذین لا یسبقونه بالقول و
هم بامره یعملون السلام علی مظاهر امر الله و نهیه السلام علی الادلاء علی الله
السلام علی المستقرین فی مرضات الله السلام علی الممحصین فی طاعة الله السلام
علی الذین من والاهم فقد والی الله و من عاداهم فقد عادی الله و من عرفهم
فقد عرف الله و من جهلهم فقد جهل الله و من اعتصم بهم فقد اعتصم بالله
و من تخلی عنهم فقد تخلی من الله اشهد الله انی حرب لمن حاربکم و سلم لمن
سالمکم مؤمن بما امنتم به کافر بما کفرتم به محقق لما حققتم مبطل لما ابطلتم مؤمن
بسرکم و علانیتکم مفوض فی ذلک کله الیکم لعن الله عدوکم من الجن و الانس
انگاه توبت ابو س و دو رکعت نماز کن برای تحیة مسجد و دو رکعت نماز کن برای
زیارت و انچه خواهی برای خود دعا کن و برای هر کس که خواهی و مستحب است که
بخواند دعائی را که حضرت امام زین العابدین علی بن الحسین علیهما السلام میخواندند در
نزد ان مشهد و انرا دعاء استقاله مینامند و ان این است اللهم یا من برحمته
یستغیث المذنبون و یا من الی ذکر احسانه یفزع المضطرون و یا انس کل مستوحش
غریب و یا فرج کل محزون کئیب و یا عون کل مخذول فرید و یا عضد کل محتاج
طرید انت الذی وسعت کل شیء رحمة و علماً و جعلت لکل مخلوق فی نعمک
سهماً و انت الذی عفوه اعلی من عقابه و انت الذی تسعی رحمته امام غضبه و

انت

و انت الذی عطاؤه اکثر من منعه و انت الذی لا یرغب فی جزاء من اعطاه و انت
الذی لا یفرط فی عقاب من عصاه و انا عبدک الذی امرته بالدعاء فقال
لبیک و سعدیک ها انا بین یدیک و انا الذی اوقرت الخطایا ظهره و انا الذی
افنت الذنوب عمره انا الذی بجهله عصاک و لم یکن اهلاً لذاک هل انت راحم
من دعاک فابلغ فی الدعاء ام انت غافر لمن بکی الیک فاسرع البکاء
ام انت متجاوز عمن عفر لک وجهه تذللاً ام انت مغن من شکی الیک فقره
الهی لا تخیب من لا یجد معطیاً غیرک و لا تخذل من لا یستغنی عنک باحد دونک
اللهم صل علی محمد و آل محمد و لا تعرض عنی و قد اقبلت علیک و لا تحرمنی و
قد رغبت الیک و لا تجبهنی بالرد و قد انتصبت بین یدیک انت وصفت نفسک
بالرحمة فصل علی محمد و آل محمد و اعف عنی فقد تری یا الهی فیض دمعی من
خیفتک و وجیب قلبی من خشیتک و انتقاض جوارحی من هیبتک مؤلف
گوید بدانکه اولا که این زیارت همان زیارت جامعه معروفه صغیره که در زیارت
حضرت کاظم صلوات الله علیه مخصوصا وارد شده و فرمودند خواندن ان در سایر
مشاهد مشرفه کافیست و لهذا انرا در باب زیارات جامعه نیز ذکر میکنند و فی
الجمله اختلافی در زیادتی و نقصان دارند که میشود از روی اختلاف نسخ باشد چنانچه
در بسیاری از ادعیه و زیارات دیده شده زیاده از این اختلاف و ما در جای خود
بان اشاره کردیم که اگر کسی خواست انرا در مشاهد شریفه بخواند و احتیاط رعایت
کند چنان بخواند اگر چه بنظر حقیر خواندن همین مجزیست و ثانیا که این جامعه
معروفه را جماعتی از بزرگان در زیارت حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام نقل کردند
با اذن در خواندن ان در جای دیگر و لکن عبارت روایت در این مقام مختلف است
ثقة الاسلام در کافی و صدوق در عیون چنین نقل کرده اند که فرمودند و یجزی فی المواضع

کلمه

کلها وابن قولویه در کامل الزیارة نقل کرده ان تقول السلم علی اولیاء الله الخ وهذا یجزیء
فی الزیارات کلها وابن قولویه در کامل الزیارة نقل کرده ویجزیء فی المواطن کلها و
در اخر وهذا یجزیء فی الزیارات ودر بعض نسخ وفی المشاهد کلها الخ وظاهرا اختلاف
در معنی نباشد ومراد از مواطن ومواضع ومشاهد مطلق مرادها شریفه مقدسه
است که باید در انجا زیارت کرد وتضرع نمود ودر اول نظر چنان است که مراد از انها
مراقد شریفه ائمه باشد ولکن ظاهرا شامل باشد مراقد انبیا وسایر اوصیاء که در
اوصاف مذکوره در ان زیارت سهیم وشریکند با ان ذوات مقدسه هر چند در درجات
مختلف باشند خصوص بملاحظه فقره اخیره که در همه زیارات این زیارت کافی است
یعنی در مقابر شریفه که بایست مخصوصا زیارت کرد بان قناعت میتوان کرد
ومعلوم است که قبور انبیا واوصیا داخلست در ان وگذشت در چند خبر که حاصلش
انکه چون زیارت کنی حضرت امیر المومنین ع را زیارت خواهی کرد جناب ادم ونوح
علیهما السلام را ودر این کلام تحریص وترغیب شدید است بر زیارت کردن ان دو بزرگوار
زیرا که از فضیلت زیارت انحضرت شمرده اند بودن ان وسیله رسیدن باین فیض عظیم ونتیجه
این کلمات انستکه این زیارت جامعه را در مراقد شریفه انبیاء بخوانند بلکه در حرم مطهر
علوی بجهت زیارت جناب ادم ونوح علیهما السلم واحتمال قوی میرود که شیخ محمد بن المشهدی
وسید بن طاوس که این زیارت را در مشهد جناب یونس نقل نمود نداز روی همین
کلیه باشد که بنا شد وچون احتمال میرود که بجهت خصوص زیارت انبیا خبری دیگر
باشند بهتر انکه از همین نسخه مذکوره را بخوانند وثالثا امستور نماند که نقل زیارت
جناب یونس در انمکان معلوم چندان صراحتی ندارد که باید قبر شریفش در اینجا باشد
زیرا که از انمکان تعبیر نمودند به مشهد ومشهد اگر چه ظهوری دارد در مرقد ومحل
دفن ولکن مطلق مکانی که امتیاز مخصوصی داشته باشد بشخص شریف مزور دار ان

تعبیر میکنند بمشهد یعنی محل حضور او چنانچه در دعای اذن دخول مسجد کوفه
مذکور است السلم علی مولانا امیر المومنین علی بن ابیطالب ورحمة الله وبرکاته
وعلی مجالسه ومشاهده ومقام حکمته واثار ابائه ادم ونوح وابرهیم الخ ومراد
از مشاهد در اینجا امکنه مخصوصه ایست که امتیاز خاصی داشته باشد بر
انحضرت مثل محرابی اینجا که محل مناجات وعبادت وشهادت انحضرت بود و
جای منبر که محل بیرون امدن درهای غلطان بیبهای خطب وحکمت ومواعظ
ونصیحت بود از صدف مطهر دهان مبارکش وبیت الطشت که موضع ظهور معجزه
عزیبه الهیه بود از ان بناء عظیم ودکة القضاء که مجلس فصل خصومت وبسط معدلت
بود از ان علی حکیم وهکذا وبنا بر این احتمال قوی میرود که انمحل بیرون انداختن ماهی
باشد جناب یونس را از دهان خود وبروز ان همه ایات عجیب الهیه در حفظ وحراست
وتقویتش تا انگاه که بقوم خود در نینوی مراجعت نمود والبته چنین مکان در نهایت
شرافت خواهد بود وبجهة امتیازش بانجناب زیارتش مناسب مثل زیارت حضرت سید
الشهداء ع در مسجد حنانه چنانچه گذشت ودر انجا مسجدیکه در اخر زیارت ذکر کردند
که در ان دعای استقاله حضرت امام زین العابدین را بایست خواند مسجد شریفی است
وبرای ان اعمال مخصوصه است وربطی بزیارت جناب یونس ندارد وظاهرا اصل مرقد
درون وایای مسجد بود اگر چه حال جدا شده وصاحب مزار قدیم روایت مبسوطی در
اعمال وادعیه مسجد کوفه نقل کرده ودر انجا بعد از ورود کوفه وذکر غسل در انجا
ودعا ان مذکور است که پس پاکترین جامهای خود را بپوش ودو رکعت نماز کن در مسجدی
که نزد شریعه است که انموضع شریفی است وچون از نماز فارغ شدی بگو اللهم تا اخر
دعا انگاه دو رکعت نماز تحیت مسجد را بکن وپس از ان بگو اللهم تا اخر دعا انگاه
متوجه شو بسوی کوفه یعنی مسجد وما این دو دعای شریف را در رساله سلامة

المرحبا نقل کردیم و در اینجا نیز اصلا ذکری از جناب یونس و مقبره و زیارت نیست
و این خود نیز موید است آنچه را ذکر نمودیم که قبر آنجناب در نینوی نزدیک موصل است
نه در اینجا و نه در بیت المقدس پس معلوم شد که از آداب زائرین در نجف اشرف
آمدن باین مسجد شریف است و کردن چهار رکعت نماز و خواندن سه دعای شریف
دارای مضامین عالیه که از خصایص آنجاست **مقام دوم** در ذکر زیارت
امامزادگان عظام و شاهزادگان والامقام که قبور ایشان محل فیوضات و برکات و
موضع نزول رحمت و عنایات الهیه است و علمای اعلام تصریح نمودند باستحباب زیارت
قبور ایشان که بحمد الله تعالی در غالب بلاد مومنین موجود بلکه در قری و بریه
و اطراف کوهها و درهها پیوسته ملاذ درماندگان و ملجاء و امان درماندگان و پناه
مظلومین و تسلی دلهای آزردگان بوده و خواهند بود تا یوم قیام و از بسیاری
از ایشان کرامات و خوارق عادات مشاهده شده و لکن مخفی نماند که امامزادگانی
که انسان باطمینان خاطر مخصوص درک فیوضات و کشف کربات بار سفر بندد و شد
رحال کند بسمت قبر شریفش باید اول دو مطلب را در دست کرده آنگاه قصد مقصد
کند اول جلالت قدر و عظمت شان صاحب آن مرقد علاوه بر شرافت نسب و علاقه
بنوت بحسب الخبر از کتب احادیث و انساب معلوم میشود دوم معلوم بودن قبر آن
سید جلیل و صحت نسبت آن قبر باو و جمع این دو بسیار کم است چه بسیاری از قبوری
که نسبت میدهند بان بزرگواران نه حال صاحبانش معلوم و نه مدفون بودن
در اینجا و جمله دفن در اینجا معلوم و حال صاحبش مجهول و پاره جلالت قدر آن امام
زاده معلوم ولکن مرقد شریفش مشتبه مثل سید جلیل علی پسر حضرت امام جعفر
صادق ع و تربیت کرده برادر بزرگوارش که از بزرگان راویان و صاحب تصنیف
که تاکنون در دست است بحمد الله چهار پایه امامزاده را درک نموده و خدمت کرده ولکن

قبر شریفش مشتبه و سه موضع است که باو نسبت میدهند اول در بیرون قلعه سمنان
در میان باغچه با صفا و قبه عالیه رفیعه و عمارت مختصر با نزاهتی دوم در بلده طیبه
قم در بقعه عالیه و صحن وسیع و آثار قدیمه که سبب اطمینان تمام اهل آن بلد است
در بودن قبر شریفش در آنجا سیم یکفرسخی مدینه طیبه در قریه عریض که ملک آنجناب
و محل سکنای خودش و ذریه اش بود و لهذا او را علی عریضی و اولادش نیز باین لقب
در کتب انساب وغیرها معروفند و در آنجا نیز بر قبر شریفش قبه است عالیه و ما در
خاتمه مستدرک در شرح مشیخه صدوق در مقام ذکر احوال آن بزرگوار واضح و
روشن نمودیم که صحیح همین است و آنجناب اصلا بعجم نرفته هرکه خواهد بانجا
رجوع کند و چند نفر از ذریه او و ذریه جعفر پسر امام علی نقی ع نیز معروف و نام ایشان
علی پسر جعفر محتمل است آن دو قبر منسوب بانها باشد باقی ماند قلیلی که هر دو جهت آن مجهول
است مثل قبر اسمعیل پسر امام جعفر صادق ع که در بقیع نزدیک ائمه بقیع علیهم السلام
معلوم است و جماعه از اولاد حضرت امام موسی کاظم ع مثل سید جلیل عظیم القدر
والشان احمد معروف بشاه چراغ که در داخل شهر شیراز مدفون و در ظاهر نیز
از جهة قبه و صحن و ضریح و خدمه و موقوفات و تعظیم و احترام تمام دارد و برادر
دیگرش قاسم که در هشت فرسخی حله مدفون است و قبر شریفش زیارتگاه عامه خلق
است و پیوسته علما و اخیار بزیارت او رفتند و حدیثی در السنه معروف است قریب
باین مضمون که حضرت امام رضا ع فرمود هرکس قادر نیست بر زیارت من پس
زیارت کند قاسم برادرم را باینخبر در رجالی دیده نشده و تاکنون کسی از اصل آن نشان
نداده و لکن بزرگی جلالت و علو رتبت جناب قاسم اجل از آن است که برای ترغیب
بزیارتش متمسک شود انسان باین خبر بی اصل و نشان چه آنکه در اصول کافی
خبریست که دلالت میکند بر عظمت شان و بزرگی مقام او تا آنجا که عقل تصور نمیکند

ثقة الاسلام در باب اشاره و نص بر حضرت علی بن الرضا علیه السلام خبری طولانی نقل کرده از
یزید بن سلیط از حضرت صادق علیه السلام در راه مکه و در آنجا مذکور است که آنحضرت
با او فرمود خبر دهم ترا ای ابا عماره بیرون آمدم از منزلم پس وصی قرار دادم پسرم فلان
یعنی جناب امام رضا علیه السلام و شریک کردم با او پسران خود را در ظاهر و وصیت کردم با او در
باطن پس اراده کردم تنها او را و اگر امر راجع بسوی من بود هر آینه قرار میدادم امامت
را در قاسم پسرم بجهة محبت من او را و مهربانی من براو ولکن این امر راجع بسوی خداوند
عز و جل است قرار میدهد هر جا که میخواهد الخ و علامه مجلسی در رساله گفته که از
جمله امامزادهها مشهور امامزاده قاسم فرزند امام موسی علیه السلام است که در حوالی نجف
اشرف مدفونست و قبرش معروفست و سید بن طاوس ترغیب بزیارت او نموده است
انتهی و مثل برادر دیگرش امامزاده حمزه که با امامزاده احمد و محمد نیکار در ند و قبر
شریفش در ری نزدیک قبر حضرت عبد العظیم است و مادامیکه عبد العظیم در
ری زنده بود پیوسته بزیارت او می آمد چنانچه خواهد آمد در حکایت حال او و این
سید جلیل القدر الان در ری صاحب قبه و بارگاه و ضریح و صحن و خدم است و هر که
بزیارت عبد العظیم میاید بقصد او زیارت میکند و درک فیض زیارت او را مینماید و بیان
مناجب تعظیم و احترام است و بدانکه در جزیره که در جنوب سله و بین دجله و فرات قریبست
که مشهور بقبر حمزه پسر حضرت کاظم علیه السلام است مردم او را زیارت میکنند و برای او کرامات
بسیار نقل میکنند ولکن این شهرت بی اصل است بلکه حمزه فرزند حضرت موسی علیه السلام
همانست که ذکر شد در ری مدفونست و این حمزه ابن قاسم بن علی بن حمزه بن حسن ابن
عبد الله ابن عباس بن علی ابن ابیطالب علیهم السلام ابو یعلی ثقه جلیل القدر است که شیخ
نجاشی و دیگران در رجال او را ذکر نموده اند چنانچه تصریح باین فرموده امام عصر صلوات
الله علیه در حکایت شریف سید العلماء و شیخ الفقهاء وحید عصره جناب سید مهدی قزوینی

طاب ثراه ساکن در حله سیفیه بخدمت آنحضرت صلوات الله علیه و مجمل آن حکایت چنانست
است که وقتی سید مرحوم بجزیره تشریف بردند و میهمان شدند بر اهل قریه که در آن جزیره
است پس اهل آنجا مستدعی شدند از جناب ایشان که زیارت کنند حمزه را سید امتناع
نمودند و فرمودند نزد من بصحت رسیده که حمزه پسر موسی علیه السلام در ری مدفونست با
عبد العظیم و صاحب این مزار را نمیشناسم و لهذا زیارت نکنم پس از آنجا حرکت نمودند
و شب را در مزیدیه نزد بعضی از سادات گذرانیدند و فرمودند وقت سحر نافله شب را بجا
آورده و منتظر طلوع فجر بودند که ناگاه داخل شد بر او جناب صاحب الامر صلوات
الله علیه بهیئت سیدی که معروف بوده در نزد مرحوم سید از اهل آن قریه پس بعد
سلام و نشستن فرمودند یا مولانا دیروز میهمان اهل قریه حمزه شدی و او را زیارت
نکردی گفتا ری فرمود چرا عرض کرد زیرا که زیارت نمیکنم کسی را که نمیشناسم و حمزه
پسر حضرت موسی علیه السلام مدفونست در ری پس آنجناب فرمودند رُبَّ مَشْهُورٍ لا اَصْلَ
لَهُ بسا چیزها که شهرت کرده و اصلی ندارد و این قبر حمزه پسر حضرت موسی کاظم علیه السلام نیست
هر چند چنین مشهور شده بلکه او قبر ابو یعلی حمزة بن قاسم علوی عباسی است یکی از
علماء اجازه و اهل حدیث و او را اهل رجال ذکر کرده اند و او را ثنا کرده اند بعلم
و ورع و بعد از آن سید برخواست و برفت تا آخر حکایت که در نجم ثاقب است و مثل
حمزه امیر علی بن حمزه بن موسی الکاظم علیه السلام که قبر شریفش در شیراز خارج باب اصطخر است
چنانچه در عمدة الطالب در شیراز ذکرش شده و مثل سیده جلیله معظمه فاطمه دختر امام موسی
مدفونه بقم در نهایت جلالت و علو مقام است و در سنه دویست و یک که پس از یکسال
بود جناب امام رضا علیه السلام از مدینه بامر مامون بمرو تشریف برده بودند آنمخدره بشوق
ملاقات برادر نیز از مدینه بیرون آمد بطلب آنحضرت و تشریفا ورد تا بساوه همینکه آنجا
رسید مریضه شد پرسید که تا قم چند است گفتند ده فرسخ است پس خادم خود را از قم

کردم ابقم بر همینکه خبر رسید باشعریین از ال سعد پس اتفاق کرده باستقبال انحضرت
شتافتند واستدعا کردند که ان مخدره در قم نزول فرماید پس موسی بن خزرج در حالتیکه
بن سعد که بزرگ انها بود از همه سبقت کرده و مهار ناقه را گرفت وکشید تا وارد ساخت
انمکرمه را بقم در خانه خود پس ان معظمه نزول اجلال در خانه او نمود و تمامت شانزده
یا هفده روز مکث فرمود پس از دنیا رحلت کرده و با ابا طاهرین خود پیوست رضوان
الله علیها پس او را دفن کردند در بابلان بتفصیلی که در تاریخ قم ذکر شد و مزارش در بابلان
که اسم همان مکان است معروف و معلوم و دارای قبه عالیه و ضریح و صحن متعدد و خدام بسیار و
موقوفات و تعظیم و احترام تمام دارد و قبر شریفش ملاذ و معاذ عامه خلق است و در هر سال
جماعات بسیار از بلاد بعیده شد رحال کنند و تعب سفر کشند بجهة درک فیوضات از زیارت
انمعظمه فاذ برای او زیارتی است مرویه از حضرت امام رضا ع که بسعد اشعری تعلیم فرمودند
و علامه مجلسی انرا در کتاب تحفه ذکر فرموده و در فضیلت زیارتش روایات بسیار وارد شده
از انجمله شیخ فاضل جلیل حسن بن محمد قمی که معاصر شیخ صدوق در تاریخ قم که بجهة
کافی الکفات صاحب بن عباد نوشته بسند خود روایت کرده که جناب صادق ع فرمودند
بدرستیکه از برای حق تعالی حرمی است و ان مدینه است و برای امیر المؤمنین ع حرمی است و ان
کوفه است و از برای اهل بیت ع حرمی است و ان قم است و بعد از این دفن شود در انجا زنی از اولاد
من که نامیده میشود بفاطمه هر که او را زیارت کند بهشت از برای او واجب شود راوی گفت وقتیکه
حضرت این را فرمود هنوز حامله نشده بود مادر حضرت موسی ع بان امام بزرگوار و بروایات
دیگر منقولست که زیارت فاطمه معادل با بهشت است و بدانکه جماعت بسیاری از بنات فاطمیه
و سادات علویه در قم در مقبره ستی فاطمه ع مدفونند مثل جمله از دختران حضرت جواد ع چنانچه
خواهد ذکر شد و بسیاری از دختران موسی مبرقع مثل ام محمد و خواهرش میمونه و خواهر دیگرش
بریهه و خواهر محمد بن موسی و غیر ایشان مثل ام اسحق جاریه محمد بن موسی و ام حبیب جاریه محمد

بن احمد الرضا چنانچه فاضل متقدم در تاریخ خود فرموده پس از ان فرموده که از جمله قبور دیگر
در قم است قبر ابی جعفر موسی بن محمد بن علی الرضا علیهم السلام است و او اول کسی است از سادات
رضویه که وارد قم شد و پیوسته برقع بر روی گذاشته بود پس بزرگان عرب او را از قم
بیرون کردند پس از ان پشیمان بجهة شتافتند و از او اعتذار خواسته مکرما بقم وارد
ساختند و گرامی داشتند او را و از اموال خود برای او خانه و مزرعه ها خریدند و حال
موسی در قم نیکو شد تا انکه از مال خود قریه ها و مزارعی خرید پس از ان وارد شد بر او خواهرانش
زینب و ام محمد و میمونه دختران حضرت جواد علیه السلام پس بریهه دختر موسی و تمام اینها
اینها مدفون شدند نزد فاطمه سلام الله علیها و موسی شب چهارشنبه هشتم ماه ربیع الاخر سنه
دویست و نود و شش از دنیا رفت و مدفون شد در موضعیکه الحال معروفست
قبرش پس از ان ذکر نموده قبور جمع کثیری از سادات رضویه و بسیاری از اولاد محمد بن جعفر
الصادق علیه السلام و جمله از اولاد علی بن جعفر و قبور جمعی از سادات حسینیه که محل ذکر انها
اینجا نیست بلی لازمست که جزئی اشاره شود بحال موسی علامه مجلسی ره در تحفه فرموده که
در قم قبور بسیار هست که منسوبست باولاد ائمه طاهرین علیهم السلام و بعضی از انها انتسابش
بانها معلوم نیست و بعضی احوال ایشان معلوم نیست مثل موسی مبرقع فرزند امام محمد تقی
علیه السلام که از بعضی احادیث مذمت او ظاهر میشود و ظاهر مراد جنابش از بعضی احادیث حدیثی
است که شیخ مفید طاب ثراه در کتاب ارشاد در باب نصوص و معجزات ابی الحسن هادی
علیه السلام اورا از حسین بن حسن از یعقوب بن یاسر نقل میکند که فی الجمله دلالت دارد بر انکه
موسی در زمان عنفوان و عزو رجوانی شرب نبید میکرده و لکن انخبر ضعیف است بجهات
چند اولا جهالت دو راوی انخبر بلکه یعقوب که راوی متن خبر است ظاهرا از بستگان متوکل
است و خبر را اگرچه شیخ مفید طاب ثراه ذکر فرموده که مقدم بر علما و شیخ محدثین و متکلمین و
فقها است بلکه غیر انجناب از دیگران اما در باب فضایل و مناقب و معجزات و امثال ان در

نقل اخبار محاسن و مساهله داشتند بلکه اگر راوی از اعداء و مخالفین باشد در نزد ایشان بیشتر
اعتماد داشتند و ثانیاً آنکه گوینده کلماتی که در عیب موسی است مثل موسی و قصاف و عراف
یا کل و یشرب الحی همه از فساق و اتباع متوکل بودند که شهادت تمام ایشان در شرع مطهر ثابت
نشود نه جرحی و نه تعدیلی و ثالثاً معارض بودن ان با خبر یکه شیخ کلینی ره در کافی ذکر نموده
که متضمن است گواه گرفتن حضرت جواد علیه السلام موسی را بر نسخه وصیت و در ان تصریح
شده که موسی از جانب پدر بزرگوار مستقلاً متولی بود بر جمله از موقوفات انحضرت بی مشارکت احدی حتی
والده بزرگوارش خود متصرف باشد در انها و تولیت و قاف از جانب امام ع از شواهد عدالت و امانت و دیانت
جناب محمدی نیست و غیر اینها که تفصیلش در دیگر متشعع است پس ظاهر شد که بمجرد این خبر نتوان در موسی قدح
کرد و متعرض او شد بانکه موسی نعوذ بالله شارب الخمر بود و امثال که در لسان بعض مخبران و مخبرات از عوام
دائر شده که کاشف است از بی باکی و قلت مبالات و چه نیکو فرموده علامه مجلسی ره در مراة بحار الانوار
که وارد شده بعضی اخبار در ذم موسی لکن قدحی نمیرساند با یشان بجهت بعض خبرهای نادره با وجود انکه رسیده
نزد ما بعضی از قدح در انها و متعرض شد بانها بجهت این نوع خبرها انتهی و بدانکه این موسی همان است که از کثرت
فضایل و مناقب و تقوی و سکوت نفس و حسن رفتار والی قم او را تشبیه با ئمه کرده و قابل امامت میدانست او را
واز اتقان و احکام محدثین قم بوجه ظاهر و معلوم است که اگر شخصی از ضعیفی یا مجهول الحال یا دروغ گو روایت
میکرد او را طرد میکردند هر چند بزرگ و صاحب شان و منزلت بود و دانسته احترام و اکرام ایشان اسید را
و او در طبقه خود مثل احمد بن محمد بن عیسی الاشعری و احمد بن اسحق و محمد بن یحیی و امثال ایشان بوده که جمع
بوده میان ریاست دنیا و اخرت و علما در کتب حدیث از او روایت میکنند چون ثقة الاسلام در کافی و شیخ الطائفه
در تهذیب و ما میر خسی و حسن بن علی بن شعبه در تحف العقول و غیر ایشان رض و مثل معظمه مجلله حضرت
حکیمه خاتون دختر امام محمد تقی ع که چهار امام را درک نموده با نها خدمت کرده و در میان سادات علویه و بنات هاشمیه
از جهة فضایل و مناقب و عبادت و علم ممتاز و محمل اسرار امامت و بمنصب سفارت و رسانیدن عرائض خلق با امام عصر علیه السلام
و رسانیدن توقیعات شریفه سرافراز بوده و قبر شریفش در قبه سامیه عسکریین ع است و برخی از جلالت شان او در سابق گذشت

ولکن علما بجهت آن مکرمه یاری ذکر نفرموده اند بر زیارت او تصریح نموده و راقم بر زیارت که بر او منطبق اولاد ائمه
بعد از این ذکر میشود و مثل امام زاده لازم التعظیم جناب عبد العظیم که نسب شریفش بچهار واسطه منتهی
میشود بامام حسن مجتبی ع و قبر شریفش در ری معلوم و مشهور است و بعلو مقام و جلالت شان معروف از اکابر
محدثین و اعاظم علما و زهاد و عباد و صاحب ورع و تقوی و قائل بتوحید و عدل بوده و از اصحاب حضرت جواد
و حضرت هادی ع است و نهایت توسل و انقطاع بخدمت ایشان داشته و احادیث بسیار از ایشان روایت
کرده و او است صاحب کتاب خطب امیر المومنین ع و فقیر راقم نسخه از شیخ طوسی ره بخط بعض علما که تاریخ کتابت
او روز شنبه پانزدهم ربیع الاول از سنه پانصد و هفتاد هجری بود در اخر جزو اول آن نوشته بود بیان
فضایل و علو مقام و رتبه علم و زهد نسب جناب عبد العظیم را از انجمله در وصف علم او نوشته بود که روایت
کرده ابو تراب رویانی گفت شنیدم از ابو حماد رازی که میگفت وارد شدم بر حضرت امام علی نقی ع در سر من
رای پس سوال کردم از انحضرت پاره جمله از مسائل حلال و حرام پس جواب داد مسائل مرا تا انکه زمانیکه
خواستم برون ایم بجهة وداع انحضرت رفتم همینکه وداع کردم انحضرت فرمود ندای حماد وقتیکه مشکل
شد چیزی از امور دینت در ناحیه خود پس سوال کن انها را از عبد العظیم بن عبد الله حسنی و سلام
مرا باو برسان الخ و محقق داماد در رواشح گفته که احادیث بسیار در فضیلت و زیارت عبد العظیم روایت
شده و وارد شده هر که زیارت کند قبر او را بهشت بر او واجب شود و شیخ شهید ثانی ره در حواشی
خلاصه همین روایت را از بعض نسابین نقل فرموده و ابن بابویه و ابن قولویه بسند معتبر روایت
کرده اند که مردی از اهل ری بخدمت حضرت امام علی نقی ع رفت حضرت از او پرسید که کجا بودی بزیارت
عرض کرد که بزیارت امام حسین ع رفته بودم فرمود که اگر زیارت میکردی قبر عبد العظیم را که نزد شما است
هر اینه مثل کسی بودی که زیارت امام حسین ع کرده باشد و شیخ نجاشی در رجال بسند معتبر از احمد
بن محمد بن خالد برقی روایت کرده که جناب عبد العظیم از خلیفه گریخت و به شهر ری امد و در خانه مردی از شیعیان
در سکة الموالی و در انجا عبادت خدا میکرد و پیوسته روزها روزه میداشت و شبها بنماز میایستاد
و پنهان میامد زیارت میکرد قبری را که در مقابل قبر او است و راه کمی در میان است و میگفت این قبر

مردی از فرزندان امام موسی علیه السلام است و پیوسته در اینجا میبود ویك ودوان شیعه میشدند از احوال وتما
انکه اکثر مردم ویرا واورا اشنا ختند پس شخصی از شیعه حضرت رسالت صلی الله علیه واله در خواب
دید که انحضرت فرمود مردی از فرزندان مرا از سکة الموالی برخواهند داشت ومدفون خواهند کرد نزد
درخت سیب در باغ عبد الجبار بن عبد الوهاب واشاره فرمود بهمان مکان که در اینجا مدفون است پس انشخص
رفت که ان درخت ومکان را از صاحب باغ بخرد صاحب باغ گفت از برای چه میخری این درخت وجا را پس ان
شخص خواب خود را نقل کرد صاحب باغ گفت که من نیز چنین خواب دیدم ووضع این درخت را با جمیع
باغ وقف کردم بر ان سید وسایر شیعیان که در اینجا مردهای خود را در اینجا دفن کنند پس عبد العظیم
بیمار شد وبر حمت ایزدی واصل گشت چون او را برهنه کردند که غسل دهند در جیبش رقعه یافتند
که در اینجا نسب شریف خود را نوشته بود که منم ابو القاسم عبد العظیم بن عبد الله بن علی بن حسن
بن زید بن حسن بن علی بن ابیطالب ع **مؤلف گوید** در زاویه که طرف شمالی صحن جناب
عبد العظیم است مزار دیگری است صاحب بقعه وقبه رفیعه وپیوسته محل زیارت مردمست ومعروفست
بامام زاده طاهر واز برای او زیارت تالیف کرده اند که بعض فقراتش مشعر است بانکه این امام زاده
در سابق معلوم نبوده وتازه ظاهر شده **واما الفاظیکه** امام زادکان بان زیارت کرده میشوند
پس چنان است که سید اجل علی بن طاوس رضی الله عنه در مصباح الزائر ذکر نموده فرموده وقتیکه قصد
کردی زیارت کنی یکی از اولاد ائمه را مثل قاسم فرزند حضرت کاظم ع یا عباس فرزند امیر المومنین یا علی
بن الحسین ع که مقتول بطف است وهر کدام که جاری مجرای ایشان هستند در حکم پس بایست نزد قبر
ایشان وبگو السّلم علیك ایّها السّید الزّكیّ الطّاهر الولیّ والدّاعی الحفیّ اشهد انّك قلت
حقّاً ونطقت حقّاً وصدقاً ودعوت الی مولای ومولاك علانیة وسرّاً فاز متّبعك
ونجی مصدّقك وخاب وخسر مكذّبك والمتخلّف عنك اشهد لی بهذه الشّهادة عندك لاكون
من الفائزین بمعرفتك وطاعتك وتصدیقك واتّباعك والسّلم علیك یا سیّدی و
ابن سیّدی انت باب الله المؤتی منه والمأخوذ عنه اتیتك زائراً وحاجاتی لك مستودعاً

وهاانا

وها انا استودعك دینی وامانتی وخواتیم عملی وجوامع املی الی منتهی اجلی والسّلم علیك
ورحمة الله وبركاته **مؤلف گوید** که قاسم بن کاظم ع که سید بن طاوس ذکر نموده همان
سید جلیل القدر که مذکور شد واین عبارت سید نیز دلالت تام دارد بر نبهه شان
انجناب ونیز شهید ره فرموده زیارت دیگر است که زیارت کرده میشوند اولاد ائمه ع بان و
ان چنانستکه میگوئی السّلم علی جدّك المصطفی السّلم علی ابیك المرتضی الرّضا السّلم علی السّیّدین
الحسن والحسین السّلم علی خدیجة امّ سیّدة نساء العالمین السّلم علی فاطمة امّ الائمّة الطّاهرین
السّلم علی النّفوس الفاخرة وبحور العلوم الزّاخرة شفعائی فی الاخرة واولیائی عند عود الرّوح
الی العظام النّاخرة ائمّة الخلق وولاة الحقّ السّلم علیك ایّها الشّخص الشّریف الطّاهر الكریم اشهد
ان لا اله الّا الله وانّ محمّداً عبده ورسوله ومصطفاه وانّ علیّاً ولیّه ومجتباه وانّ الامامة
فی ولده الی یوم الدّین نعلم ذلك علم الیقین ونحن لذلك معتقدون وفی نصرهم مجتهدون
مقام سیم در بعضی مطالب متفرقه نافعه ودران هشت مطلب است **اول** در توسل
برسولخدا وائمه طاهرین ع در ایام هفته شیخ طوسی علیه الرحمه در مصباح از ائمه ع روایت کرده که مستحب
است ادمی در روز جمعه هشت رکعت نماز بگذارد وبعد از هر دو رکعت سلام بگوید وچهار
رکعت را هدیه حضرت رسولخدا ص بکرداند وچهار رکعت را هدیه حضرت فاطمه سلام الله علیها
ودر روز ~~چهار شنبه چهار~~ شنبه چهار رکعت بکند وهدیه حضرت امیر المومنین ع کرداند وهمچنین
وهمچنین هر روز چهار رکعت کند وهدیه امامی کرداند بترتیب تا انکه در روز پنجشنبه ۴ رکعت
کند وهدیه امام جعفر صادق ع کرداند وباز در روز جمعه هشت رکعت کند وچهار رکعت را هدیه حضرت
حضرت رسول ص وچهار رکعت را هدیه حضرت فاطمه ع کرداند در روز شنبه چهار رکعت هدیه
امام موسی ع کرداند وهمچنین هر روز چهار رکعت بگذارد وبامامی هدیه کرداند بترتیب تا روز پنج
شنبه چهار رکعت را هدیه امام عصر ع نماید ومابین هر دو رکعت از این نمازها این دعا بخواند
اللّهمّ انت السّلم ومنك السّلم والیك یعود السّلم حیّنا ربّنا منك بالسّلم اللّهمّ انّ هذه الرّكعات

هدیة

هدیتی منی الی ولیک فلان فصل علی محمد واله وبلغه ایاها واعطنی افضل املی ورجائی

فیک وفی رسولک صلواتک علیه واله وفیه پس هر دو عا که میخواهد بکند وبجای فلان

اسم معصوم را میگوید که نماز برای هدیه او بجا آورده مؤلف گوید که نسبت ایام به

چهارده معصومین ع بحسب اعمال و اوراد یکه باید ازانها متوسل شد بایشان بجهة وسیله منافع

داخلیه وخارجیه دنیویه واخرویه ودفع کردن بلاهای آسمانی وزمینی وشرور وشیاطین انس و

جن مختلف رسیده امادر توسل بحضرت رسول مختلف رسیده امادر توسل بحضرت رسول

وائمه ع بوسیله نماز وبودن هدیه نماز در نزد ایشان پس چنان استکه ذکر شد واما بوسیله

زیارت وتوسل بسلام وثنا گوئی وحمد پس بنحویستکه سید بن طاوس رضه در کتاب جمال

الاسبوع ذکر نموده شنبه منسوب برسول خدا ص ویکشنبه بامیر المؤمنین ع ودوشنبه با امام حسن

وامام حسین علیهما السلام وسه شنبه بامام سجاد وامام محمد باقر وامام جعفر صادق ع وچهار

شنبه بحضرت کاظم وامام رضا وامام محمد تقی وامام علی نقی ع وپنجشنبه بامام حسن عسکری ع

وروز جمعه منسوب است بامام عصر ع وباسم اواست وان روزیستکه ظاهر خواهد شد

درانروز وبرای هر روز زیارتی ذکر نموده ودر هر یک ازانها اشاره شده باین مطلب که

امروز روز شما است ومن درانروز مهمان شمایم اوردم مرا ضیافت کنید وپناه دهید واین

ترتیب مطابق است با روایت که در آن از حضرت هادی ع رسیده که صقر بن ابی دلف ودیگر

قطب راوندی ره از ابی سلیمان اوردمه نقل نموده اند وذکر این خبر وزیارت منافات با اختصاص دارد طالبین

از موضع احد نماید ومخفی نماند که چنانچه از برای ایام هفته وساعات روز تقسیمی است بائمه ع

از برای ایام ماه نیز تقسیمی است منسوب بایشان که در هر روز باید خوانده شود تسبیحی که مختص است

بان حجت که ان روز منسوب باو است وسید فضل الله راوندی در کتاب دعوات ان تسبیحها را ذکر نموده

دوم رقعه استغاثه است بحضرت صاحب الامر عجل الله فرجه شیخ کفعمی در جنة الواقیه ومحقق

سبزواری در مفاتیح النجاة ودیگران ذکر کرده اند که استغاثه ایست بحضرت مهدی ع منسوب

الجحر

الجحر را که ذکر میکنیم ومیاندازی او را ابو قبر از قبور ائمه ع یا رقعه الی منک ومهر کنی ودرمیان گل

پاکیزه میگذاری ومیاندازی او را در نهر یا چاه یا در غدیر که ان رقعه میرسد بحضرت صاحب

الامر ع وانجناب خود متکفل میشود بر اوردن حاجت ترا وانچه در رقعه می نویسی این است ع

پس میروی نزد نهر یا غدیر ابی وقصد میکنی یکی از نواب صاحب الامر ع را که عثمان بن عمروی یا پسر

او محمد بن عثمان یا حسین بن روح یا علی بن محمد سمری رض را که این جماعت وکلاء ونایبان آنحضرت

بودند در غیبت صغری پس ندا میکنی یکی از ایشانرا که یا فلان بن فلان سلام علیک اشهد ان

وفاتک فی سبیل الله وانک حی عند الله مرزوق وقد خاطبتک فی حیوتک التی لک عند الله

عز وجل وهذه رقعتی وحاجتی الی مولینا ع فسلمها الیه فانت الثقة الامین ای فلان بن فلان

سلام بر تو باد گواهی میدهم که وفات تو در راه خداوند بود وتو زنده در نزد خدای عز وجل که تو را

روزی میدهد وبا تو مخاطبه میکنم در این زند کانی که داری در نزد خداوند عز وجل واین

رقعه حاجت من است بسوی مولای ما پس برسان وتسلیم کن او را بانجناب که تو ثقه وامینی پس

بینداز ان رقعه را در نهر یا در چاه یا در غدیر یا بر اورده شود حاجت تو انشاء الله تعالی ونیز شیخ

کفعمی در کتاب بلد الامین روایت کرده از حضرت صادق ع که هر گاه ترا حاجتی بسوی خدا باشد یا از

امری خائف وترسان باشی بنویس در کاغذی بعد از بسم الله الرحمن الرحیم اللهم انی اتوجه الیک

باحب الاسماء الیک واعظمها لدیک واتقرب واتوسل الیک بمن اوجبت حقه علیک بمحمد

وعلی وفاطمة والحسن والحسین ونام میبری یکیک از ائمه ع را پس مینویسی اکفنی کذا وکذا یعنی

حاجت خود را ذکر میکنی پس میپیچی رقعه را ومیگذاری او را در بندقه از گل ومیاندازی او را

در اب جاری یا چاهی که خداوند تعالی فرج کرامت میفرماید مؤلف گوید که نسخه رقعه

استغاثه بسوی حضرت حجة ع بانحاء کثیره روایت شده وچیزیکه از آن اعلام مجلسی ره در کتاب مزار

بحار که محل انها است ذکر فرموده ولکن نسخه بنظر رسید که نه در ان دو کتاب ونه در کتب ادعیه

متداوله ذکر شده لهذا انقل انرا درانجا لازم دیدم فاضل متبحر محمد بن محمد الطیب از علماء دولت

بسم الله الرحمن الرحیم کتبت یا مولای صلوات الله علیک مستغیثا وشکوت ما نزل بی مستجیرا بالله عز وجل ثم بک من امر قد دهمنی واشغل قلبی واطال فکری وسلبنی بعض لبی وغیر خطیر نعمة الله عندی اسلمنی عند تخیل وروده الخلیل وتبرء منی عند ترائی اقباله الی الحمیم وعجزت عن دفاعه حیلتی وخاننی فی تحمله صبری وقوتی فلجأت فیه الیک وتوکلت فی المسئلة لله جل ثناؤه علیه وعلیک فی دفاعه عنی علما بمکانک من الله رب العالمین ولی التدبیر ومالک الامور واثقا بک فی المسارعة فی الشفاعة الیه جل ثناؤه فی امری متیقنا لاجابته تبارک وتعالی ایاک باعطائی سؤلی وانت یا مولای جدیر بتحقیق ظنی وتصدیق املی فیک فی امر کذا وکذا فیما لا طاقة لی بحمله ولا صبر لی علیه وان کنت مستحقا له ولاضعافه بقبیح افعالی وتفریطی فی الواجبات التی لله عز وجل علی فاغثنی یا مولای صلوات الله علیک عند اللهف وقدم المسئلة لله عز وجل فی امری قبل حلول

صفحه

رقعهٔ استغاثه

صفویه در کتاب انیس العابدین که علامه مجلسی در بحار و فاضل خبیر میرزا عبد الله اصفهانی
در صحیفهٔ ثالثه ازان نقل میکنند نقل کرده از کتاب سعادات ابن عباس دعا توسل از برای
هر مهمی و حاجتی بسم الله الرحمن الرحیم توسلت الیک یا ابا القاسم محمد بن الحسن بن علی بن محمد بن علی
بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب النباء العظیم و الصراط المستقیم و
عصمة اللاجئین بامک سیدة نساء العالمین و بابائک الطاهرین و بامهاتک الطاهرات
بیس و القران الحکیم و الجبروت العظیم و حقیقة الایمان و نور النور و کتاب مسطور ان تکون
سفیری الی الله تعالی فی الحاجة لفلان اهلک فلان بن فلان و این رقعه را در گل پاکی بگذار
و در آب جاری یا چاهی بینداز و در انحال بگو یا سعید بن عثمان و یا عثمان بن سعید اوصلا
قصتی الی صاحب الزمان صلوات الله علیه نسخه چنین بوده و لکن بملاحظه روایات و طریقه بعضی
از رقاع که از انجمله این رقعه است که اول ذکر شد باید چنین باشد یا عثمان بن سعید یا محمد بن عثمان
الخ و الله العالم سیم نماز ذکر علی برای برامدن حوائج ثقة الاسلام در کافی بسند معتبر روایت
کرده از عبد الرحیم قصیر که گفت وارد شدم بر حضرت صادق ع و عرض کردم فدایت شوم بدرستیکه
من از پیش خود دعائی اختراع کردم انحضرت فرمود و الکذار مرا از انچه خود اختراع کرده هرگاه ترا امری
روی دهد پس پناه ببر برسول خدا صلی الله علیه و اله و دو رکعت نماز کن و هدیه کن انرا بسوی حضرت
رسول ص عرض کردم بچه نحو کنم این نماز را فرمود غسل میکنی و دو رکعت میگذاری و افتتاح می
کنی این دو رکعت را مثل افتتاح فریضه و تشهد بخوان بنحویکه در نماز واجب خود میخوانی پس
چون فارغ شدی از تشهد و سلام گفتی میگوئی پس بسجده میروی و میگوئی چهل مرتبه یا حی
یا قیوم یا حی لا یموت یا حی لا اله الا انت یا ذا الجلال و الاکرام یا ارحم الراحمین پس جانب
روی راست بر زمین میگذاری و میگوئی این دعا را نیز چهل مرتبه پس جانب چپ روی را بر زمین
میگذاری و باز چهل مرتبه میخوانی پس سر از سجده برمیداری و دستها را بلند میکنی و چهل مرتبه میگو
پس دستها را بگردن خود میگذاری و انگشت شهادت دست را بجانب راست و چپ حرکت میدهم

و چهل مرتبه میگوئی پس میگیری ریش خود را بدست چپ و گریه میکنی و اگر گریه ات نیاید تباکی میکنی
و میگوئی یا محمد یا رسول الله اشکو الی الله و الیک حاجتی و اشکو الی اهل بیتک الراشدین حاجتی
و بکم اتوجه الی الله فی حاجتی پس بسجده میروی و میگوئی یا الله یا الله تا وقتیکه نفس منقطع شود
صل علی محمد و ال محمد و افعل بی کذا و کذا و بجای و افعل کذا حاجت خود را طلب میکنی پس حضرت
صادق ع فرمود که من ضامنم بر خدای عز و جل که از جای خود حرکت نمیکنی مگر انکه حاجت تو براورده شود ۴
نماز بیست که شیخ کفعمی در بلد الامین ذکر نموده و شیخ جلیل ابو الحسن سلیمان بن الحسن صهرشتی که از مشاهیر تلامذ
شیخ طوسی است در کتاب قبس المصباح روایت کرده از مفضل بن عمر که حضرت صادق ع فرمود هرگاه ترا
حاجتی باشد بسوی خداوند و سینه ات از ان تنگ شده باشد پس دو رکعت نماز بکن و چون سلام
بگوئی سه مرتبه تکبیر بگو و تسبیح کن تسبیح فاطمه را پس بسجده برو و بگو صد مرتبه یا مولاتی یا فاطمة
اغیثینی پس جانب راست روی را بر زمین گذار و همین را صد مرتبه بگو پس جانب چپ روی را
بر زمین گذار و صد مرتبه بگو پس باز بسجده برو و صد و ده مرتبه بگو و حاجت خود را یاد کن
بدرستیکه خداوند برمی اورد ان انشاء الله پنجم در ذکر چند دعا شریعی کما تورات از جناب ابی
عبد الله الحسین ع و متضمن است مضامین عالیه را و اسرار و است که انسان از فیض خواندن ان
خود را محروم نکند اول شیخ مفید ره در ارشاد روایت کرده از حضرت علی بن الحسین ع که فرمود چون صبح روز عاشورا
شد و سواران رو بجناب اوردند حضرت حسین ع دو دست را بلند کرد و فرمود اللهم انت ثقتی فی کل کرب و
انت رجائی فی کل شدة و انت لی فی کل امر نزل بی ثقة و عدة کم من کرب یضعف فیه الفؤاد و تقل فیه الحیلة
و یخذل فیه الصدیق و یشمت فیه العدو انزلته بک و شکوته الیک رغبة منی الیک عمن سواک ففرجته و کشفته
فانت ولی کل نعمة و صاحب کل حسنة و منتهی کل رغبة دوم عالم جلیل سید فضل الله راوندی در کتاب
دعوات روایت کرده از امام زین العابدین ع که فرمود پدرم مرا در بر گرفت و بسینه خود چسبانید
در روزی که کشته شد و الدماء تغلی و خونها در بدن مبارکش جوش میخورد و فرمود ای پسر من حفظ
کن از من دعائی را که تعلیم فرمود انرا بمن فاطمه ع و تعلیم فرمود بار رسول خدا صلی الله علیه و اله و تعلیم نمود

ونیز در مزار گفته که امام علی نقی علیه السلم فرستاد شخصی را بمشهد ابی عبد الله الحسین که از جانب وی زیارت
کند و فرمود ند بدرستیکه مکانهای چند است که حق تعالی دوست میدارد که در آنها خوانده شود
واجابت فرماید بدرستیکه حایر امام حسین ع از جمله آن مکانها است و شیخ شهید ره در دروس فرموده
ومستحب است برای کسیکه بزیارت مشرف میشود زیارت کند از برای پدر و مادر و دوستان و جمیع مؤمنان
پس بگوید السلم علیک یا مولای من فلان بن فلان اتیتک زائرا عنه فاشفع له عند ربک و دعا
کند از برای او الخ و شیخ کلینی در کافی و شیخ طوسی در تهذیب بسند معتبر نقل کرده اند از ابراهیم حضرمی
که گفت وقتیکه از مکه معظمه مراجعت کردم در مدینه مشرف شدم بخدمت حضرت موسی بن جعفر ع در
مسجد رسول خدا ص و آنحضرت مابین قبر و منبر نشسته بود پس عرض کردم بآنجناب که یا بن رسول الله وقتیکه
من از ولایت بیرون آمدم بسمت مکه بسا گفت بمن کسی که طواف از جانب من هفت شوط و دو رکعت
نماز گذار پس شد که من غفلت کردم از او و بجا نیاوردم الحال که مراجعت بیلد کنم ندانم چه گویم او را
از آنجناب فرمود وقتیکه بروی مکه و نسک و اعمال خود را بجا آوردی پس یک اسبوع یعنی هفت
شوط طواف کن و دو رکعت نماز گذار و بگو اللهم ان هذا الطواف وهاتین الرکعتین عن ابی
وامی وعن زوجتی وعن ولدی وعن حامتی وعن جمیع اهل بلدی حرهم وعبدهم وابیضهم و
اسودهم پس هر که بگوئی بمردی از اهل بلد خود که من از جانب تو طواف کردم و دو رکعت نماز گذاردم
مگر آنکه دروغ گفته خواهی بود صادق خواهی بود و همچنین وقتیکه بزیارت قبر مطهر رسول خدا ص بیائی و
از اعمال زیارت خود فارغ شوی پس دو رکعت نماز گذار و بایست نزد سر رسول خدا ص پس بگو السلم
علیک یا نبی الله من ابی وامی وزوجتی وولدی وحامتی ومن جمیع اهل بلدی حرهم وعبدهم وابیضهم وا
سودهم پس بهر کس از اهل بلد خود بگوئی که من رسول خدا را از جانب تو زیارت کردم صادق
خواهی بود و شیخ محمد بن المشهدی ره در مزار گفته روایت شده که از بعض ائمه صادقین ع
سوال کردند از مردی که دو رکعت نماز میکند یا یک روز روزه میدارد یا حج یا عمره بجا میآورد
یا زیارت میکند رسول خدا یا یکی از ائمه طاهرین ع را و هر کدام را که بجا آورد ثواب او را از برای ۵

اتیتک زائرا عنه فاشفع له عند ربک پس هر دعا که خواهد از برای او بکند **هفتم** در آداب
ملاقات زائرین است شیخ شهید ره در دروس فرموده مستحب مؤکد است زیارت اخوان فی الله پس هر گاه
بزیارت او وارد نازل شود بر حکم او و بخدمت نفرماید برا و بتکلف برای او ندارد او را و مستحب است از برای
او که استقبال کند برادر خود را که از زیارت آمده و مصافحه و معانقه کند و ببوسد هر یک پیشانی
یکدیگر را و اگر دست زائر را ببوسد هم جایز است و بخصوص دست علما و ذریه رسول خدا ص بهتر
فرموده حضرت صادق ع بوسیده نشود دست احدی مگر دست کسیکه اراده شده باشد باو
رسول خدا ص و روایت شده بوسیدن حاجی را وقتیکه از حج آمده تا آنکه فرموده روایت کرده است
شیخ کلینی از ابی حمزه از حضرت صادق ع هر که زیارت کند برادرش را برای حق تعالی موکل کرده الله بر او
هفتاد هزار ملک که ندا کنند او را که پاکیزه شدی و پاکیزه و گوارا باد برای تو بهشت الخ و
علامه مجلسی ره در بحار گفته که روایت شده در بعض مؤلفات اصحاب ما از معلی بن خنیس که
حضرت صادق ع فرموده که هر گاه شخصی از برادران مؤمن شما برگردد از زیارت قبرها
ما پس او را استقبال کنید و بر او سلام کنید و او را تهنیت و مبارکباد بگوئید بآن کرامتیکه خدا
باو عطا فرموده که اگر چنین کنید شما را ثوابی مثل ثواب او خواهد بود و فرو میگیرد شما را از رحمت
الهی او را فرو گرفته است بدرستیکه هر که زیارت کند ما را یا قبرهای ما را البته رحمت الهی او را
فرو گیرد و گناهانش آمرزیده شود **هشتم** در فضیلت و کیفیت زیارت اموات مؤمنین
است شیخ عالم کامل جعفر بن قولویه در کامل بسند معتبر از عمرو بن عثمان رازی روایت کرده که گفت
شنیدم از ابو الحسن اول حضرت موسی ع که میفرمود که هر که قادر نباشد بر زیارت ما پس زیارت
کند صالحان از موالیان ما را تا نوشته شود برای او ثواب زیارت ما و کسیکه قادر نباشد
بر صله و نیکی بما پس صله و نیکی کند با صالحان موالیان ما تا از برای او نوشته شود ثواب
صله و نیکی بما و نیز ابن قولویه بسند صحیح روایت کرده از محمد بن احمد بن یحیی الاشعری که گفت من
در فید که اسم منزلی است در طریق مکه با علی بن بلال روانه شدیم بسر قبر محمد بن اسمعیل بن بزیع پس ۵

یا لا اله الا الله بحق لا اله الا الله اغفر لمن قال لا اله الا الله واحشرنا فی زمرة من قال لا اله الا الله محمد رسول
الله علی ولی الله بحق نعم سبحانه ثواب پنجاه ساعت عبادت برای او بنویسد و گناه پنجاه سال را از او و از پدر
و مادرش محو گرداند و در روایت دیگر وارد شده است که بهتر سخنیکه در قبرستان بگوئی چون از آن بگذری
این است که بایستی و بگوئی اللهم ولهم ما تولوا واحشرهم مع من احبوا و سید اجل علی بن طاوس رضی در مصباح الزائر
گفته در وقتیکه قصد کنی زیارت مؤمنین را سزاوار است که روز پنجشنبه باشد و اگر نه هر وقت که خواهی
و کیفیت زیارت ایشان چنین است که رو بقبله کنی و بگذاری دست خود را بر قبر و بگوئی اللهم ارحم غربته و صل
وحدته و آنس وحشته و آمن روعته و اسکن الیه من رحمتك رحمة یستغنی بها عن رحمة من سواك و الحقه
بمن کان یتولاه پس میخوانی سوره انا انزلناه را هفت مرتبه و در روایت شده در صفت زیارتشان و ثواب آن
حدیثی دیگر از فضیل که گفت هر که بخواند سوره انا انزلناه را هفت مرتبه نزد قبر مؤمنی حقتعالی ملکی بسوی قبر او
فرستد که عبادت کند خدا را نزد قبر او و بنویسد حقتعالی از برای میت ثواب عمل آن ملك را پس چون از قبرش
مبعوث شود بهیچ هولی از اهوال قیامت نگذرد مگر آنکه حقتعالی بگرداند آن هول را از او بسبب آن ملك تا
داخل بهشت کند او را و با هفت مرتبه انا انزلناه سوره حمد و سوره قل اعوذ و سوره قل هو الله احد و آیة الکرسی
هر یك سه مرتبه بخوانند نیز روایت شد در وصف زیارت اهل قبور روایت دیگری از محمد مسلم که گفت بحضرت
جناب صادق عرض کردیم که مردگان را زیارت بکنیم فرمود بلی گفتیم آیا آنها میدانند که بزیارت آنها رفته ایم فرمود بلی
قسم بخدا میدانند و شاد میشوند و با شما انس میگیرند عرض کردیم که چه بگوئیم وقتیکه بزیارت ایشان رویم فرمود
بگو اللهم جاف الارض عن جنوبهم و لقهم منك رضوانا و اسکن الیهم من رحمتك ما تصل به وحدتهم و تونس
وحشتهم انك علی کل شیء قدیر پس سید فرمود در وقتیکه بوده باشی نزد قبرها بخوان یازده مرتبه قل هو الله احد را
و هدیه کن ثواب آن را بسوی ایشان بتحقیقکه روایت شده که حقتعالی بعدد مردگان ثواب میدهد انتهی و عالم جلیل سید فضل
الله راوندی در دعوات ذکر کرده که جناب ابی ذر رضی الله فرمود که رسول خدا با من فرمود ای ابوذر وصیت میکنم
ترا پس حفظ کن آن را شاید خداوند برساند ترا نفعی بسبب آن مجاور شو با قبور تا متذکر شوی بآنها آخرت را و
زیارت کن قبور را در اوقات روزها و زیارت نکن آنها را در شب مؤلف گوید مشهور این است که بوده است

انکه از

انکه از زیارت قبور و مجاورت موتی منتفع شود و باید امید داشته باشد به تعظیم و تکریم و کثرت زیارت مراقد صحابه
نبی و ائمه هدی را که خود ایشان معلوم و علو مقامشان معروف چون جناب سلمان و ابی ذر و مقداد و عمار و حذیفه
و جابر و میثم تمار و رشید هجری و کمیل و قنبر و زراره و محمد بن مسلم و برید و ابی بصیر و فضیل بن یسار و امثال
ایشان از افاضل اصحاب ائمه که حالشان معلوم است از کتب رجالیه و علو شان زیاده بر آن است که در اینجا درج
شود باید دانست موضع قبرهای همچنین مشاهیر از محدثین اکابر علما حافظین آثار ائمه طاهرین مثل شیخ کلینی
و شیخ صدوق و شیخ طوسی و شیخ مفید و علم الهدی و سید رضی و سید ابن طاوس و محقق و آیة الله علامه حلی
و علامه مجلسی و غیر ایشان از قدما و متاخرین رضوان الله علیهم که ذکرشان بالاختصار ما افاده دارد و مرقد
بسیاری از علما و محدثین در قم هست که باید درك زیارت آنها را نمود مثل علی بن بابویه و محمد قولویه و زکریا
ابن آدم و زکریا ابن ادریس و آدم ابن اسحق و قطب راوندی و محقق قمی و غیر ایشان قدس الله اسرارهم
که بزیارت آنها آثار عظیمه و فوائد جلیله و مثوبات جزیله مترتب است بلکه سزاوار است از برای خصوص
اهل علم که زیارتشان علما و صاحبان نفوس کامله را زیادتر باشد از سایرین و توقفشان در اینجا بیشتر
چه آنکه از برای تلطیف ذهن و واضح شدن مشکلات علوم و درك فیوضات و تجلی اشراقات ملکیه تاثیر تام دارد
و باین جهت است وقتیکه خاتم الحکماء الیونانیین ارسطاطالیس در مدینه اسطاغیرا که بلد خود بود وداع
او کرده بود از دنیا رفت اهل اسطاغیرا جمع کردند استخوانهای او را پس از آنکه پوسیده شده بود و ظرفی
از مس گذاردند و او را دفن کردند در موضعیکه معروفست باسم او ارسطاطالیس و آنمکان را مجمع خود
قرار داده و در اینجا جمع میشدند از برای مشاورت در کارهای بزرك و امورات جلیله و هر وقت که بر ایشان
مشکل میشد مطلبی از فنون علم و حکمت قصد آنجا مینمودند و کنار قبر او می نشستند و مشغول بمناظره و
مباحثه میشدند در ما بین خود تا آنکه واضح میشد بر ایشان آنچه مشکل شده بود و چنان اعتقاد داشتند
که آمدن بموضعیکه استخوانهای ارسطو در آن دفن شده بر عقل و ذکاء ایشان می افزاید و اذهان ایشان را
تلطیف و پاکیزه میکند و نیز این را تعظیمی برای ارسطو میدانستند بعد از او و ما عنتا سف بر فراق
و حزن و اندوه بر آن فجیعه مصیبت فقدان ینابیع حکمت او میدانستند هذا آخر ما اراد قلمه سره ۹۵

فیض القدسی که او اواخر ایام سعادت ختام تالیف این مجموعه مبارکه مصروف و با کمال ضعف و کسالت
ناخوشی تا قوتی در بدن و نجاد در تن داشتند خود از قیام باین خدمت اسوه نداشتند افسوس که هنوز
این خدمت شایان بپایان نرسید سعد سلامیان طالع دکرکون و افتاب هدایتشان از اوج ارتفاع
در افق غروب سرنکون و روز سفید شان نیلکون کردید هنوز خاتمه کتاب اختتام نفرموده خطاب
مستطاب یا ایتها النفس المطمئنة ارجعی الی ربک را اجابت لبیک کفتند و چون جماعتی از فضلاء اعلام
شکر الله مساعیهم در اغلب ایام جمع این کتاب ملازم خدمت و در نقل زیارات و ادعیه از مدارک
انها باین صفحات معین حضرتش بودند و از فهرست بقیه خاتمه باخبر و از مکنون ضمیر منیرش در
مندرجات ان نیک مستحضر و مدارک و ماخذ انها هم که اغلب مصنفات خود بزرکوار است از
برکات انفاس قدسیه اش موجود و حاضر بوده لهذا موجب امتثال امر لازم الاتباعی از مقام دوم
خاتمه از حال جناب قاسم بن موسی الکاظم علیه السلام تا باخر که خود ان بزرکوار بقلم مبارک رقم نفرموده بود
ترقیم و این دریتیم را تتمیم نمودند ان شاء الله تعالی تمام ان صواب است از برکات انفاس قدسیه انجناب
است و اکر بین خطائی واقع شد از غفلت و قصور دیکران است اینک نظر بقصور از احاطه
بشمه از فضایل ان یکانه انسان کامل و کنجینه علوم و معارف الهیه و بحر فضایل و فواضل بهر اکتفا
بذکر تاریخ ولادت با سعادت و مدت عمر و عدد مصنفات فرخنده اش ختم کلام کنیم اما ولادت انجناب
بموجب انچه در خاتمه کتاب مستدرک الوسائل در ترجمه حال خود فرموده اند در هیجدهم شوال
مطابق سنه ۱۲۵۴ در قریه یالوار قرای نور که از اعمال طبرستان است واقع و مصیبت عظیمه حلتش
در شب چهارشنبه بیست و هفتم شهر جمادی الاخرة سنه ۱۳۲۰ تقریبا یک ساعت از شب کذشته اتفاق
افتاد و ان خزینه علوم ال محمد ص و کنج جواهر کرانبهای تفسیر و اثار در مشهد غروی در جوار حضرت
امیر المؤمنین ع در ایوان سیم از ایوانهای شرقی باب القبله مدفون کردید مدت عمر کرانمایش
بنابراین شصت و پنجسال و هشت ماه و نه روز و هر یک از مصنفات مبارکه اش منطبع در
اقطار منتشر است تفصیل انها بدین ترتیب است کتاب نفس الرحمن در فضایل سیدنا سلمان

هذا کتاب زاد المسافر

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی محمد و آله الطاهرین
اما بعد چنین گوید این حقیر بی بضاعت و فقیر اجنابت علی بن
محمد رضا مرتضی الاصل والتبریزی المسکن چون بعضی از اخلاء روحانی
و برادران دینی خاصة المخدوم الوفی والمولی الصفی الامیرزا عبد العلی
ایده الله بلطفه الخفی والجلی از این فقیر جانی و اسیر فانی التماس نمودند که
یک مختصری در معرفت امام علیه السلام بلسان عوام نوشته که نفعش عام
و منفعتش تام بکافه انام برسد تا آنکه مضمون قول امام من مات و لم یعرف
امام زمانه فقد مات میتة الجاهلیة یعنی هر کس بمیرد و امام زمان
خود را نشناسد مرده او مرده جاهلیت و کفر میباشد و خواهش نمودند
نمودند که معرفت امام علیه السلام هفت مقام که در حدیث جابر معروفست
و انشعابات از مقام بیان و معانی و ابواب و امامت و ارکان و نقابت و نجابت

باشد

باشد بنحو اختصار اشاره شود که در مقام معرفت دینی و نجات اخروی
کافی باشد و این بی بضاعت را مبادرت نمودن باین التماس کمال صعوبت
و اشکال داشت خصوصا این سؤال در وقت سفر بیت الله الحرام
اتفاق افتاد چون هر سؤال را جواب بقدر مقدور لازم و بر آوردن
حاجت برادر دینی بقدر امکان متحتم بود لهذا با کمال اشکال در حالت
سفر و حل ارتحال و تغییر احوال در بین منازل در تاریخ هزار و دویست
و هشتاد و یک هجری شروع بتصنیف این مختصر نموده و مسمی نمود بزاد المسافر
و او را مرتب نمودیم بیک مقدمه و هفت باب و یک خاتمه **اما مقدمه**
بدانکه معرفت امام اصل ایمان و در ذروه اسلام است بلکه معرفت الله و
اسماء الله معرفت رسول الله و معنی صفات و اسماء الهی بدون معرفت امام
حاصل نمیشود و محبت فرع معرفتست هر کس بقدر معرفت خود
محبت پیدا میکند و جمیع اعمال و عبادات بدون محبت و معرفت لغو
و هباء منثور است چنانکه در کتاب بحار در تفسیر آیه شریفه و قدمنا
الی ما عملوا فجعلناه هباء منثورا از معصوم روایت میکند که جمعی
را در محشر بموقف حساب میاورند که اعمال ایشان مثل قباط مصری
میدرخشد و مردم باعمال آنها حسد میبرند حکم خلاق عالم میرسد بملائکه
که نگاه بدارید این بنده مرا تا امام از نزد اعمال او نگذرد و بنظر او نرسد

و با معرفت

و با معرفت و محبت این اعمال واقع نشود ثمر و منفعت نخواهد بخشید
هرگاه ولی امر از سیئات اعمال نگذرد و بان اعمال نگاه میکند مثل
ذرات هباء منثورا خواهد شد الحدیث و این مسئله عقلا واضح است
که تکلیف بدون معرفت مکلف لغو و بی فایده است و مکلف حقیقی
خلاق عالمست و معرفت او حاصل نمیشود مگر بمعرفت رسول بجهت آنکه
خداوند عالم در کمال تنزه و تقدس و خلق در نهایت تنزل لابد یک
واسطه بجهت معرفت لازم است که از جانب خداوند بخلق برسانند
آن واسطه و مخبر را رسول میگویند این جهة نبی را نبی مینامند که مخبر
و منبئی است از جانب خداوند عالم بسوی خلق و واسطه است ما بین
حق و خلق و آن باب معرفة الله است و امام علیه السلم باب معرفة رسول
است و در حقیقت باب معرفة خداوند عالم است هر کس امام را بشناسد
و با او محبت نرساند در حقیقت خدا را نشناخته مشرک و اعمال او باطلست
اینست معنی حدیث شریف که کلینی ره در کافی در تفسیر آیه کریمه ان الله
یغفر الذنوب جمیعا الا ان یشرک به الآیه فرمودند ای یشرک فی ولایة
علی چنانکه خداوند عالم در شب معراج برسول خدا خطاب فرمودند که ای
حبیب من نا امید نشود هر کس او را بشناسد و مرا و ترا بشناسد
از رحمت من نا امید نشود تا آخر حدیث مراد آنست که معرفت من و معرفت

رسول بدون معرفت علی حاصل نمیشود و از معرفت او محبت پیدا میشود
و سر ایجاد عالم و علت خلقت بنی آدم محبت الله است فرمودند من
کنز مخفی بودم دوست داشتم خلق مرا بشناسند خلق خداوند نمودم خلق را
که مرا بشناسند و مراد از آن خلق امام علیه السلم است و او است آیه
سبحانیه و معرفت الله با کنه ذات محال و ممتنع است بلکه معرفت
با آیات و علامات و اسما و صفات است چنانکه در نهج البلاغه در فقرات
خطبه سید رضی روایة میکند الطریق مسدود و الطلب
مردود دلیله آیاته و وجوده اثباته یعنی طلب معرفت ذات خداوند
محال و ممتنعست و راه او بسته است دلیل معرفت آیه خداوند عالم است
و امام علیه السلم آیه و علامت حقست چنانکه در آیات کثیره و روایات
عدیده وارد است نحن آیات الله و اسمائه و صفاته یعنی ما ائمه آیه
حق و علامت معرفت او در تفسیر صافی و کتاب وافی در تفسیر عم یتسا
ئلون عن النبأ العظیم الآیه از امیرالمؤمنین است روایت می کنند
که فرمودند والله لیس لله آیة اکبر منی و لا نبأ اعظم منی یعنی نیست
برای معرفت الله آیه بزرگتر از من و روایات در این باب متواتر بالمعنی است
که در قرآن هرجا ذکر آیات است مراد از آنها امام علیه السلم است و
ذکر تفاصیل آنها باعث تطویل این مختصر است علاوه بر او و دنیا

سمرنا بکمال اشتغال بمحل وارتحال وتشویش بال وتفرق حواس وخیال
بان باینمعنی مختلست وبالجمله اساس ایمان ومبنای اسلام منوط بمعرفت
ومحبت امام علیه السلام است چنانکه در امیرالمؤمنین مرویست لکل
شیء اساس واساس الاسلام حبنا یعنی هر شیء را یک بنیاد است وبنیان
اسلام حب ما اهلبیت است ودر روایت دیگر فرمودند هل الدین
الا حبنا اهل البیت یعنی دین الهی بغیر از حب ما اهلبیت چیز دیگر
نیست وباین سبب فرمودند من مات ولم یعرف امام زمانه فقد مات
میتة الجاهلیة یعنی هر کس بمیرد وامام زمان را نشناسد مرده او
مرده کفر وجاهلیت است از این بیانات واضحه واشارات کافیه بر توضیح
ومبرهن شد که معرفت امام بر جمیع مؤمن ومؤمنه واجب ولازم است
واینست معنی علم که در احادیث وارد است طلب العلم فریضة
علی کل مؤمن ومؤمنة ودر روایت دیگر علی کل مسلم ومسلمة
یعنی طلب علم واجبست بر هر مرد مسلم وزن مسلمه ومراد از علم معرفت
امامست در حدیث دیگر اطلبوا العلم من المهد الی اللحد
یعنی علم را طلب نمائید از گهواره تا لحد قبر وبر تو مخفی ومستور نماند
که معرفت امام علی ما هو علیه در حقیقت نفس الامر بر کافه موجودات
محال ومتعذر است چنانچه خداوند در کتاب مجید خود میفرماید

قل لو کان البحر مدادا لکلمات ربی لنفد البحر قبل ان تنفد
کلمات ربی یعنی هرگاه دریای عالم امکان مرکب باشد وجمیع ممکنات
قلم در بیان وصف ومعرفت امام نمیتوانند همه انها تمام میشوند
مائیم کلمات الهی که دلالت بر وحدانیت حقتعالی میکنیم در کتاب
کافی مرویست از امیرالمؤمنین فرمودند یا سلمان نحن اسرار الله
المودعة فی الهیاکل البشریة ان میتنا لم یمت وغائبنا لم یغب
نزلونا عن الربوبیة وقولوا فی حقنا ما شئتم فان البحر لا ینزف
وسر الغیب لا یعرف وکلمة الله لا توصف یا سلمان ان امرنا
صعب مستصعب لا یحتمله ملک مقرب ولا نبی مرسل ولا
مؤمن امتحن الله قلبه للایمان یعنی یا سلمان مائیم اسرار الهی
که ودیعه گذاشته اند در هیاکل بشریه مرده ما مثل مرده های دیگر مرده
نیست وغائب ما مثل غائبهای دیگران نیست غائبیم از چشمها
وحاضریم در جمیع شهرها بر ایما صانعی وخالقی قائل شوید وهر چه
در حق ما بگوئید بنهایت نمیرسد واسرار غیب الهی تمام نمیشود وکلمات
الله با تمام نمیرسد امر ما ومعرفت ولایت ما مشکل وصعب است نمیتواند
بکنه معرفت ما برسد نه نبی مرسل ونه ملک مقرب ونه مؤمن ممتحن و
جناب رسول خدا فرمودند یا علی ترا نشناخت مگر خدا ومن ومرا نشناخت

مگر خدا او و تو و خدا را نشناخت مگر من و تو و در حدیث معتبر وارد
است روزی سلمان علیه الرضوان از خدمت جناب رسول خدا بیرون
آمد و علی در خدمت آنجناب بود در راه ابو الدرداء او را ملاقات
نمود و پرسید یا سلمان که بود در نزد پیغمبر گفت یا اعرابی مردی بود
نشناختم آن اعرابی بخدمت جناب پیغمبر آمد دید که آن مرد علی بن ابی
طالب است عرض کرد یا رسول الله شما در حق سلمان میفرمائید
که آسمان نشناخته مثل سلمان را و همیشه در خدمت علی است
همین گوید که علی را نشناختم حضرت رسول الله فرمودند یا اعرابی سلمان
راست گفته علی را بغیر از خدا و من نشناخته و حال آنکه سلمان در مقام
رعیت بمقام دهم ایمان است که منتهای ایمان است رسیده بود و در حق او
جناب پیغمبر فرمود سلمان صاحب علم اول و آخر است بلکه خداوند
عالم علم محمد و علی را باو عطا فرموده و بر خدا طرفة عینی معصیت نکرده
و معصوم است از جمیع معاصی و فرمودند که محبت سلمان ایمان و عداوت
او کفر است و حکم او بر جمیع جمادات و نباتات و حیوانات جاری بود
حتی در روایت معتبره و در تفسیر برهان روایت میکند که دو نفر از
اصحاب جعفر بن محمد باهم دیگر در خصوص مرتبهٔ سلمان و جعفر طیار مباحثه
میکردند بخدمت امام آمدند و محاکمه نمودند آنحضرت تکیه نموده بود برخواست

بودو

و برو زانو نشست و فرمودند اما عمی جعفر فله شأن من الشأن
اما سلمان صلی الله علیه تا سه مرتبه مکرر فرمودند و ایضاً جناب
پیغمبر در حق سلمان فرمودند لو کان الدین فی الثریا لنالته رجال
من فارس یعنی هرگاه دین خدا در آسمان باشد هر آینه دست سلمان
باو میرسد و او را مکنی نمود بابو عبدالله و سلمان اسم گذاشت
از جملهٔ نقبای امت بود بلکه بعضی از علمای راسخین او را داخل انبیا
و بعضی داخل اوصیا دانسته اند بالجمله معرفت امام نسبت بمعرفت هر
مقام الشخص است و هر کس در مقام معرفت از ذرهٔ خود بیرون نخواهد
و بقدری که نور ولایت در آیینه هر کس تابیده همان قدر بهره و حظ او
در مقام معرفت خواهد بود و باین مقام اشاره است معنی حدیث شریف
لو علم ابوذر ما فی قلب سلمان لقتله و کفره یعنی هرگاه ابوذر
بداند آنچه در قلب سلمان است هر آینه او را تکفیر میکند و بقتل میرساند
بجهت آنکه سلمان در مرتبهٔ دهم ایمان است و ابوذر در مرتبهٔ نهم بود
آنچیزیکه در مقام عالی است از علوم و اسرار در نزد سافل سر است
اینکه فرمودند سر یعنی سر را آشکار نمودن برای نااهل حرام است و باین
مقام اشاره است روزی سلمان علیه الرضوان امیر المؤمنین را ملاقات
نمود و عرض کرد یا قتیل کوفان لولا قال الناس لسلمان واه واش

رحمه الله

رحمه الله قال سلمان لو قلت فیک کلاماً اشمأزت منه القلوب یا محنة
أیوب یعنی هرگاه از مقام معرفت امام آنچه فهمیده‌ام هرگاه اظهار
مینمایم قلوب متنفر میشود ومرا تکفیر خواهند نمود وهر قدر از اوصاف و
علامات امام در مقام خلق بیان باشد که محسب عرایب ومقامات خلق
است ویکباب از هزار باب معرفت بیان نشده چنانچه سید هاشم بحرانی
در کتاب برهان باسند معتبر روایت میکند که روزی ابو بصیر بخدمت
حضرت صادق وارد شد عرض کرد یابن رسول الله یکمسئله دارم میخواهم
خلوت باشد از شما سؤال نمایم آنحضرت فرمودند میخواهی قبل از سؤال تو
مسئله ترا بیان نمایم عرض کرد از کجا میدانید فرمودند به نور دیدم وفراست
جدم رسول الله فرمودند اتقوا فراسة المؤمن فانه ینظر بنور الله یعنی
مؤمن همیشه بنور الهی نظر میکند وسؤال ترا درک نمایدم اول سؤال
تو یا ابا بصیر اینست که جناب پیغمبر صلی الله علیه وآله وقتیکه از دنیا
رحلت میفرمودند فرمودند یا علی از من سؤال کن تا هزار در از علم برتو
مفتوح خواهد شد واز هر دری هزار در دیگر مفتوح میشود عرض نمودند
که این علم است لکن علم ما منحصر باین نیست فرمودند یا علی بعد از وفات
من وقتیکه از غسل من فارغ شدی مرا در تابوت بنشان واز من سؤال کن هزار
در از علم برتو مفتوح میشود واز هر باب هزار باب دیگر مفتوح میشود

راوی

راوی عرض کرد که اینست علم شما فرمودند با این علم فخر نمیکنم فرمودند
وقتی مرا بقبر داخل نمودی گره‌های کفن مرا بگشا ومرا در قبر بنشان وسؤال
کن از من هرچه سؤال میکنی هزار باب دیگر از علم برتو مفتوح میشود
راوی عرض نمود اینست علم شما فرمودند یا ابا بصیر باین نیز فخر نمیکنم
عرض کرد یابن رسول الله از این علو چه قدر بتمام خلق رسیده فرمودند
یکباب یا دو باب راوی تعجب نمود حضرت فرمودند جای تعجب نیست بلکه
نرسیده بتمام خلق از علوم مگر الف غیر معطوفه آنچه از علوم ایشان
انبیا متحمل میشوند رعیت متحمل نمیشوند وانقدر که طایفه رعیت
از انس متحمل میشوند طایفه جن متحمل نمیشوند وانقدر که طایفه جن
متحملند ملائکه متحمل نمیشوند بجهة آنکه ملائکه بمنزله حروفند و
طایفه انسان وجن بمنزله کلمه هستند ومقام ملائکه نیز متفاوتست
آنچه نیکه در مقام معرفت ملائکه عالین متحملند ملائکه کروبین متحمل نمی
شوند وان اسراریکه ملائکه کروبین حاملند ملائکه مقربین حامل
نمیشوند وانچه که ملائکه مقربین از قبیل جبرئیل ومیکائیل واسرافیل
وعزرائیل حامل میشوند سایر ملائکه متحمل نمیشوند همچنین است امر
در حیوانات ونباتات وجمادات پس معرفت امام نسبت بمراتب موجودات
متفاوت ومختلف میشوند معرفت هرکس در درگاه خود حکایت مور و

سلیمان

وسلیمانست و پای ملخ را هدیه بردن وهم چنین در مقام معرفت
توحید و نبوت و ولایت بس هرکس لازمست از قوه ادراک وفهم بحسب
مقام خود مضایقه نکند وهکذا معرفت هر سافل عالی را باکنه وحقیقت
محال وممتنع است مگر تجلی عالی بر حسب بنیه سافل ودربیست روی
جبرئیل مناجات کرد الهی میخواهم بهشت را سیر نمایم و ملک را تماشا
کنم حکم از رب جلیل بجانب جبرئیل رسید یا جبرئیل بجمیع قوت و
قدرت واجنحه که بتو عطا نموده ام سیر کن جبرئیل سی هزار بال
داشت هر بالش بقدر چند هزار برابر وسعت دنیا بود سی هزار سال از
سالهای آخرت که هر سال هزار ماه وهر ماه هزار هفته وهر هفته هزار
روز وهر روز هزار سال از سالهای دنیا بود سیر نمود جبرئیل وا
ماند خداوند عالم سی هزار بال باو افزود با شصت هزار بال شصت
هزار سال پرواز نمود در منزلی ومقامی وا ماند خداوند عالم شصت
هزار بال باو افزود با یکصد و بیست هزار بال یکصد وبیست وهزار
سال دیگر باز فرو ماند بخاطر او خطور نمود که بهشت را طی نمودم
ناگاه یکحوری سر از غرفه بیرون آورد و سؤال کرد از جبرئیل که چه قدر از جنت
رب جلیل طی نموده عرض کرد همه را گفت یا جبرئیل در این مدت
که پرواز نموده یکسمت غرفه مرا هنوز تمام نکرده آنوقت تبسمی نمود

جبرئیل

جبرئیل خیره شد از نور تلألؤ دندان حوریه جبرئیل پرسید از حوریه
که اسم تو چیست گفت اسم من سلمی نامزد سلمان هستم الحدیث چون جبرئیل
بمقام سلمان نمیرسد از اینجهت هر قدر طیران نماید از حد خود تجاوز نمی
تواند بکند در روایت دیگر جبرئیل هفتاد هزار سال مابین لب ودماغ
میکائیل که طیران نمود بسر دماغ میکائیل نرسید وهم چنین است
میکائیل نسبت بملائکه کروبین وایشان نسبت بعالین وهکذا
هر سافل نسبت بعالی خود پس بفهم و تدبر نما ای برادر دینی هرگاه درست
تأمل کنی هزار باب از علم بر تو مفتوح خواهد شد سخنها چون بوفور منزل
افتاد در افهام خلایق مشکل افتاد حکایت معرفت رعیت مثل حکایت
مورچه است گمان میکند که خدا دو شاخ دارد این توحید در مقام
مورچه مستحسن است لکن در مقام انسان کفر وزندقه است پس میزان
معرفت در مقام رعیت آنچه ضروری ولازم است اینست که هرچه از اوصاف
ومراتب ایشان بشنود وعقل او استیحاش نماید در مقام تسلیم باشد
وانکار نکند چنانچه امام علیه السلام در وقت ظهور سیصد وسیزده
نفر از صلحا که بطی الارض بخدمت قائم علیه السلام حاضر شوند از آنکلمه
میگریزند تا چهار مرتبه استیحاش میکنند جمیع عالم را میگردند بهیچجا
وملجائی نمییابند آخر الامر من باب التسلیم قبول نمایند از امام علیه السلام

پرسند

پرسیدند اقل درجهٔ ایمان چیست فرمودند التسلیم لأمرنا جناب صادق ع
در دعای اعتقاد در مهج الدعوات علامه ره نقل میکنند الهی لا اثق بالاعمال
وان زکت ولا بالافعال وان صلحت الا بالتصدیق لفضائلکم والتسلیم
لروایتکم یعنی بدا هیچ عملی وثوق واعتماد ندارم مگر به تصدیق راویهای
فضایل شما وتسلیم امر شما الحدیث وروایات کثیره وارد است که
چیزیکه از فضایل واحادیث ما اهل بیت بشما میرسد تصدیق نمائید
هرچند عقول شما ها نرسد وهرگز انکار نکنید بجهة آنکه انکار کفر است
در کتاب مرویست از ابرهیم ابن کامل گفت که من وارد خدمت جناب امام
عسکری ع شدم سه مسئله داشتم خواستم از آنحضرت سؤال نمایم دیدم مجلس
خالی نیست صبر نمودم که مجلس خالی شود سؤال نمایم ناگاه در آن خانه پرده
آویزان بود باد پرده را برداشت دیدم جوانی شش ساله مثل ماه پاره در خانه
دیگر بمن خطاب فرمودند یا ابرهیم من بگویم مسئله هائی را که آمده سؤال
نمائی یا خود میگوئی من تعجب نمودم از حضرت عسکری ع سؤال کردم اینجوان
کیست فرمودند یا ابرهیم امام تست وحجت وقائم منتظر است عرض نمودم
چند ساله است فرمودند یکساله است عرض کردم یابن رسول الله شش ساله
بنظر میاید فرمودند طفلهای ما با اطفال مردم قیاس نمیشود بزرگی وکوچکی
باخدای ما است بخواهیم بزرگ مینمائیم یا کوچک بنظر میائیم بعد عرض نمودم

عرض نمودم یابن رسول الله شما مسائل مرا بیان فرمائید فرمودند یا ابرهیم
مسئلهٔ اول اینست که آیا خداوند امر خلق ورزق وحیات وممات را بما
تفویض نموده یا نه کذب المفوضة بل نحن اوعیة مشیة الله
یعنی دروغ میگویند جماعت مفوضه خداوند عالم امر خود را بما
تفویض نموده بلکه قلوب ما محل مشیت وظرف ارادة الله است ما میخواهیم
خداوند خلق میکند ومیخواهیم خداوند روزی میدهد ومیمیراند
وزنده میکند اما مسئلهٔ دویم اینست آیا بهشت را کدام طایفه
پر خواهد کرد عرض نمودم بلی یابن رسول الله فرمودند قوم یقال لهم
الحقیة یعنی طایفهٔ بهشت را پر میکنند که آنها را حقیه میگویند
عرض کردم کدامند این جماعت حقیه فرمودند آنها جماعتی هستند
هرچه از ما میشنوند از اوصاف وفضایل ومناقب میگویند حق است
وهتم را بشأن ما میخورند وهیچ نمیفهمند ودر مقام ما تسلیم میباشند
تخم انکار در قلوب ایشان کاشته نشده است اما مسئلهٔ سیم
که برای تب غب کدام دعا نافعست عرض کردم بلی فرمودند آیهٔ یا نار
کونی بردا وسلاما علی ابرهیم نوشته بر گردن بیاویزد وتب رفع
شود پس مقام معرفت امام علیه السلام را در حدیث نورانیت بسلمان
وابی ذر بیان فرمودند میخواهم حدیث شریف را تیمنا بنا نمایم تا در مقام

معرفت و یقین برادران دینی متذکر و منتفع بشوند روایت میکند شیخ
عبد الله بن نور الله بحرانی در کتاب عوالم و مجلسی در کتاب بحار و مقدس
اردبیلی از محمد بن صدقه روایت میکند که روزی ابوذر سؤال نمود از سلمان
از کیفیت معرفت نورانیت امام علیه السلام سلمان ره فرمودند یا اباذر
بیا با هم برویم بخدمت امیر المؤمنین ع از ایشان سؤال نمائیم هر دو برخواستند
متفقاً بخدمت امام آمدند آنحضرت را ملاقات ننمودند منتظر شدند تا
امیر المؤمنین ع تشریف آوردند فرمودند یا سلمان یا جندب برای کدام مطلب
آمده اید عرض کردند آمده ایم سؤال نمائیم از معرفت نورانیت که نجات
دنیا و آخرتست تا مردهٔ ما مردهٔ جاهلیت نباشد آنحضرت فرمودند مرحبا
به دو نفر مؤمن و محب و شیعهٔ من که با هم عهد و پیمان نموده بجهة معرفت
امام خود آمده اید هرگز شما در دین خود مقصر نیستید بدانید ای سلمان
و ابی ذر که این معرفة واجب و لازم است بر هر مرد مسلم و زن مسلمه
هر کس مرا بمعرفت نورانیت شناخت او است مؤمن ممتحن که خداوند قلب
او را با یمان امتحان نموده و سینه او را باسلام شرح کرده و بدانید احدی
مقام ایمان نمیرسد بمقام ما عارف و مستبصر نمیشود مگر بمعرفت نورانیت
ما هر کس در اینمقام مسامحه نماید او شاک در دین و مرتابست یا سلمان و
یا جندب عرض کردند لبیک یا امیر المؤمنین ع فرمود معرفت من بنورانیت معرفت

خدا است و معرفت خدا معرفة منست بنورانیت و اینست دین خالص
که خداوند در قرآن فرموده وما امروا الا لیعبدوا الله مخلصین له
الدین حنفا لیقیموا الصلوة ویؤتوا الزکوة وذلک دین القیمة الآیة
یعنی امر نفرموده خداوند عالم مردم را مگر بدین محمدی که آن دین قایم
و محکم است و سمحه و اقامت صلوة اقامت ولایة است و ایتاء زکوة ادای
آن ولایتست بر ضعفای شیعه و امر ولایة ما مشکل و صعبست متحمل
نمیشود مگر نبی مرسل یا ملک مقرب یا مؤمن ممتحن که خداوند عالم
قلب او را با یمان امتحان نموده باشد سلمان عرض نمود یا امیر المؤمنین
مؤمن ممتحن کیست و حد او چیست برما بیان فرما تا بصیرت برایما حاصل
شود فرمودند یا ابا عبد الله عرض کرد لبیک یا اخا رسول الله فرمودند
مؤمن ممتحن آنکسی است که از امور ما و فضایل و مقامات ما هر چه برای
او وارد شود قبول میکند و سینه او منشرح میشود و قلبا و قبول
میکند و آثار انکار و تردد بر او راه نمییابد پس بدان یا سلمان و یا اباذر
من بندهٔ خدا و خلیفهٔ او بر بندگان هستم بر ما خدا نگوئید و صانعی
و خالقی برایما قائل شوید هر چه میگوئید در حق ما بگوئید بعشری از
اعشار و ذره و قطره از دریای فضایل ما نمیرسید خداوند عالم بما
عطا فرموده از مقامات زیاده بر آنکه بذهن شماها برسد یا بخاطر احدی

خطور نماید بایمقام هرگاه ما را بشناسید انوقت اسم ایمان بر شما صادق اید
سلمان عرض کرد یا امیرالمؤمنین و یا اخا رسول رب العالمین هر کس که
شما را اقامه نمود اقامه صلوة کرده دلیلش در قران کدام ایه است فرمودند
تصدیق این مطلب قول خداوند عالم است واستعینوا بالصبر والصلوة
فانها لکبیرة الا علی الخاشعین خاشعین شیعیان ما هستند و ولایت
ما بر جمیع طوایف از امت پیغمبر ص از طایفه قدریه و مرجیه و جبریه و خارجیه
و ناصبیه و سایر طوایف که بجناب پیغمبر ص ایمان اوردند و ولایت ما را
انکار نمودند و سنگین شد ولایت ما بر جمیع مخالفین مگر بخاشعین که
شیعیان ما هستند و موالیان ما و در جای دیگر خداوند عالم میفرماید
وبئر معطلة وقصر مشید قصر مشید جناب محمد صلی الله علیه و اله است
والبئر المعطلة ولایت منست که تعطیل نمودند و انکار کردند و ابدا اقرار
به نبوت پیغمبر ص انها نفعی نخواهد بخشید بدون اقرار به ولایت ما بجهة
انکه پیغمبر اولا امام و پیشوا است و من وصی او هستم امام و پیشوا هستم
بر الخلق چنانکه جناب پیغمبر ص بمن فرمودند یا علی نسبت تو بر من مثل نسبت هارون
بموسی لکن بعد از من پیغمبری نیست تو حامل ولایت منی اول ما محمد است اوسط
ما محمد و اخر ما محمد هر کس ما را بشناسد دین او قایم است و این است دین
قیم که خداوند در اغلب جاها در قران بیان فرموده یا سلمان و یا جندب خداوند عالم

فرمو

مرا خلق نمود از نور محمد صلی الله علیه و اله و نور او از نور مقدس خود خلق
نمود خلاق عالم امر نمود ان نور در صلب عبدالمطلب منقسم بر دو شق
نمودند یک شق در صلب عبدالله قرار گرفت ان نصف دیگر در صلب ابی
طالب قرار داد و مرا از ان نور خلق نمود از این جهة فرمودند علی از منست
و من از علی پیغمبر فرمودند هیچ کس ادای امر مرا نمیکند بغیر از علی از این جهة
سوره برائت را بمشرکین مکه قرائت نمود اول ابی بکر را فرستاد بعد جبرئیل
نازل شد عرض کرد یا رسول الله خداوند میفرماید که سوره برائت را یا خودت
باید ببری یا بکسی بدهی که از نور تست بعد از ان مرا فرستادند از ابوبکر سوره
را گرفتم و بردم بمشرکین مکه خواندم ابی بکر عرض نمود یا رسول الله ایا
ایه در شأن من نازل شده فرمودند علی از منست نمیبرد سوره برائت را مگر
من یا سلمان کسی که قابل بردن سوره نباشد چه طور قابل ولایت و خلافت
خواهد شد یا سلمان و یا جندب عرض کردند لبیک یا امیرالمؤمنین فرمودند
من از نور پیغمبر خلق شدم او است محمد مصطفی و منم علی مرتضی
او است امام ناطق و منم امام صامت در هر عصری از اعصار یک امام ناطق
ضرور است و یک امام صامت او است محمد منذر و منم هادی و این
قول خداوند عالم انما انت منذر و لکل قوم هاد پیغمبر منذر و من
هادی امتم و این ایه را خواندند الله یعلم ما تحمل کل انثی و ما تغیض

الارحام

الارحام وما تزداد وکل شیء عنده بمقدار عالم الغیب والشهادة الکبیر
المتعال سواء منکم من اسر القول ومن جهر به ومن هو مستخف
باللیل وسارب بالنهار له معقبات من بین یدیه ومن خلفه یحفظونه
من امر الله پس رسول الله دست ببازوی امیرالمؤمنین زد وفرمود من صاحب
جمیع ام یا علی تو صاحب نشر او است صاحب رجفه ومن صاحب عذاب منم
یا سلمان صاحب لوح محفوظ جمیع علوم لوح محفوظ را خداوند بمن تعلیم
نموده یا سلمان محمد مصطفی است یعنی ن والقلم وطه ما انزلنا و
صاحب دلالات ومنم صاحب معجزات وآیات پیغمبر خاتم النبیین ومن
خاتم الوصیین وصراط مستقیم ونبأ عظیم خلق در خصوص من
اختلاف نمودند واحدی اختلاف ننموده مگر در ولایة من پیغمبر صاحب
دعوتست ومن صاحب شمشیر پیغمبر مرسل ومن صاحب امر پیغمبر چنانچه
میفرماید یلقی الروح من امره علی من یشاء من عباده ومنم روح من امر الله
ونمی فهمد این روح را مگر ملک مقرب یا نبی مرسل یا وصی منتجب هر کس
خداوند این روح را القا نمود از خلق اعراض میکند و بخدا نزدیک می
شود و مظهر قدرت الهی میشود و مرده ها را زنده میکند و عالم علم ما کان
وما یکون میشود از مشرق بمغرب و از مغرب تا مشرق در طرفة العینی حاضر
میشود و جمیع ضمایر و مخفیات و سرائر و علم سموات و ارضین را میداند

یاسلمان

یا سلمان و یا جندب جناب پیغمبر ذکر خداوند عالم است در آیه شریفه میفرماید
انا ارسلنا الیک ذکرا رسولا الیکم یتلوا علیکم آیات الله وعلم منایا
وبلایا در نزد منست وفصل الخطاب در نزد منست وعلم قرآن وعلم همه
اشیا نزد منست تا روز قیامت من حجة الله وعین الله هستم آنچه که
خداوند بما عطا فرموده باحدی عطا نکرده از اولین و آخرین نه از نبی مرسل
ونه از ملک مقرب یا سلمان یا جندب من نوح را در کشتی نشاندم من یونس را
از شکم ماهی نجات دادم من موسی بن عمران را از رود نیل گذرانیدم بامر خدا
من نجات دادم ابرهیم خلیل را از آتش نمرود و من نهرها را جاری نمودم و
چشمه ها را بیرون آوردم بامر خدا من رویاندم اشجار را بامر خدا منم عذاب
امم ماضیه منم ندا کننده از هر مکان ومنم رساننده هر طایفه بزبان ایشان
منم خضر معلم موسی معلم موسی منم معلم سلیمان بن داود ومنم ذو القرنین
منم قدرة الله عز وجل یا سلمان من محمدم و محمد من خداوند میفرماید مرج
البحرین یلتقیان بینهما برزخ لا یبغیان یا سلمان و یا جندب عرض نمودند
لبیک یا امیرالمؤمنین فرمود میت ما مثل مرده های مردم نیست و غایب ما مثل
غایب خلق نیست و کشته ما کشته خلق نیست منم امیر کل مؤمن و مؤمنه
از گذشته و آینده منم مؤید بروح عظمت من با این همه صفات بنده هستم
از بندگان خدا ما را خدا نگوئید هرچه بخواهید بگوئید بدرّه از دریا می

مثل

فضل

فضل ما نمیرسد بجهة انکه ما ئیم ایات الله و دلائل و حجج خداوند و خلفا
وامنا الهی وائمه خلق و وجه الله و عین الله و لسان الله بسبب ما عذاب
میکند خدا بر بندکان و ثواب میدهد بعبادو خدا ما را اختیار نمود از میان
خلایق و منزه کرد انید نور ما را و پسندیده بود وجود ما را هر گاه کسی در این
مقامات که بیان نمودم لم یا کیف یا فیم بگوید هر اینه کافر و مشرک خواهد
شد بجهة انکه خداوند عالم حکیم و عادلست از او سؤال نمیشود هر چه
کند بر وفق حکمت و مصلحتست او محل سؤال نیست از مردم سؤال خواهند
کرد یا سلمان و یا جندب عرض کردند لبیک یا امیر المؤمنین فرمود هر کس
ایمان اورد باینچیزیکه گفتم و تصدیق نماید اینچیزیرا که بیان نمودم و تصریح
و واضح کردم و برهان و دلیل اورده ان مؤمن و ممتحن است خداوند قلب
اورا بایمان امتحان فرموده است و سینه اورا باسلام شرح کرده ان شخص عارف
و با بصیرت است و بالغ و کامل و شیعه ما است اما هر کس شک نماید یا عناد
کند یا انکار نماید یا متحیر شود و یا توقف نماید ان شخص مقصر و ناصب
است یا سلمان و یا جندب منم محیی و ممیت بامر الهی منم خبر دهنده و داننده
ان چیزهائیکه مردم در خانه خود شان ذخیره نموده اند و منم عالم به
خفایای قلوب شما و با همین دستم اولاد من که از نور من مشتق شده اند
تا قائم منتظر اول ما و وسط ما و اخر ما و کل ما محمد است ما بین امر ما تفرقه نمی

وقتیکه ما خواستیم خدا میخواهد ما را اراده نمود ه خدا اراده مینماید ما
ناخوش داشتیم خدا ناخوش میدارد پس ویل کل ویل بان اشخاصیکه انکار
مینمایند فضل و خصوصیت ما را که خدا بر ما عطا فرموده بجهة انکه هر کس
فضل ما را انکار نمود قدرت خدا را انکار نموده و مشیت خدا را تکذیب
کرده یا سلمان و یا جندب عرض نمودند لبیک یا امیر المؤمنین فرمود و ان
چیزیکه خداوند جواد بر ما عطا کرده اجل و اعلی است از انچیزها که بیان
نمودیم و هر چه تفسیر نمودم تقیید قابلیت و استعداد مردم است اعرض
نمودند چه چیزها است یا امیر المؤمنین از اینها بالاتر چه چیز است که بما
عطا فرموده فرمود اسم اعظم را بما عطا فرموده هر گاه بخواهیم بان اسم
اعظم اسمان ها را عروج میکنیم و در ان واحد در مشرق و مغرب حاضر می
شویم و می نشینیم در حضور حضرت خداوند جبار و اطاعت میکنند بما
جمیع اشیا حتی سماوات و ارضین و عرش و کرسی و بهشت و جهنم و افتاب
و ماه و ستاره ها و کوهها و دریاها و صحراها و جمیع عالم در دست ما
مثل ذره و خشخاش است و همه این سلطنت بجهة اسم اعظم است که بما
تعلیم فرموده و ما را بان اسم مخصوص نموده و با همه این فضایل و قدرت و
جلالت و منزلت میخوریم و میاشامیم و مثل مردم در بازارها راه میرویم
و هر چه میکنیم بامر خداوند میکنیم ما بندکان کرامی خدا هستیم هیچ امر

اقدام

اقدام بمیکنیم بامر او و ما را معصوم و مطهر نموده و ما را تفضیل داده بر
همه خلق و ما علی الدوام میگوییم الحمد لله الذی هدانا لهذا وما کنا
لنهتدی لولا ان هدینا الله وحقت کلمة العذاب علی الکافرین
یعنی با آن کسانی که انکار حق ما را نمودند یا سلمان و یا جندب اینست
معرفت من به نورانیت و هر کس با بمقامات اعتقاد نمود بمقام تشیع
رسید و غوطه نمود به دریای علم و ترقی نمود بمقامات فضل و مطلع
شد بمکنونات الهی از علوم در حال این حق الحدیث پس مخفی نماند بر طالبان
معرفت که معرفت نورانیت امام با معرفت ظاهر بشریت مغایر نیست
بلکه در حقیقت معنی معرفت نورانیت عین معرفت بشریت امام است
باید عارف حقیقی نورانیت امام را در بشریت جاری نماید بجهة آنکه
بشریت امام علیه السلام البشر نورانی است بنابر بشر قیاس نمیشود خوب
گفته الشاعر فاضل ها علی بشر کیف بشر ربه فیه تجلی وظهر
بشریت امام علیه السلام بخلق قیاس نمیشود چنانچه امیر المؤمنین فرمودند
ظاهری امامة وولایة باطنی غیب لا یدرک یعنی ظاهر ما سلطنت و ولایت
و باطن ما غیبیست که درک نمیشود و در حدیث دیگر فرمودند ظاهر ما بشر
لاهوتی است و باطن ما غیبیست درک نمیشود و در روایت دیگر فرمودند
نحن لا یقاس بالناس یعنی ما هرگز بمردم قیاس نمیشویم هرچند در ظاهر

گوشت

گوشت و پوست و استخوان آنها بمردم شبیه است و در عناصر اربعه
بمردم ظاهره شباهت و شراکت دارند خداوند عالم خبر میدهد ان
انا الا بشر مثلکم یاکل مما تاکلون ویشرب مما تشربون لکن در
حقیقت هرگاه تامل نمایی بهیچ وجه بنابر ناس شراکت ندارند چون سابقا
بیان نمودیم که تجلی عالی بر ایشان بحسب مقام سافل است و این مسئله در علم
مرایا و مناظر مبرهن است که ادراک باصره با نطباع است نه بخروج
شعاع و هر چه قوه باصره ادراک میکند با نطباع صور اشیا است در
قوه جلیدیه مثل آیینه که منقش گردد صور اشیا در وی و همچنین است
قوه سامعه و ذائقه و لامسه و شامه و باین معنی اشاره است قول امیر
المؤمنین انما تحد الادوات انفسنا وتشیر الآلات الی نظائرها
یعنی هر شیء مثل خود را درک میکند و بسنخ خود اشاره میکند و هر کس
کتاب نفس خود را میخواند و در حدیث مشهور است رحم الله امرء عرف
قدره ولم یتعد طوره یعنی خدا رحمت کند بکسی که قدر خود را بشناسد
و از اندازه خود تجاوز نکند و در مصباح الشریعة صادق آل محمد
فرمودند العبودیة جوهرة کنهها الربوبیة فما فقد فی العبودیة
وجد فی الربوبیة وما خفی فی الربوبیة اصیب فی العبودیة قال تعالی
سنریهم آیاتنا فی الآفاق وفی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق اولم

بکفر

یکفِ بربک انه علی کل شیء شهید ای موجود فی غیبتک و
حضرتک الحدیث یعنی هرچه در عالم غیب موجود است در عالم شهادت
ظاهر و هویدا است الظاهر عنوان الباطن نعم ما قال میرزا ابوالقاسم
فندرسکی صورتی در زیر دارد هرچه در بالاستی صورت زیرین اگر
با نردبان معرفت بر رود بالا همان با اصل خود یکتاستی عقل
کشتی آرزو گرداب دانش بادبان حق تعالی ساحل و عالم همه دریاستی
فهم این معنی نیاید هیچ فهم ظاهری گر ابونصرستی و گر بوعلی سیناستی
و ظهور امام علیه السلم بحسب مرایای افهام خلایق مختلف ظاهر
میشود چنانکه فرموده اند انا نتقلب فی الصور کیف ما شاء الله
یعنی ما ظاهر میشویم در صور مختلفه هر قسم که خداوند عالم بخواهد
ادراک صورت حقیقت انها برای کافه موجودات محال و متعذر است بجهة
انکه حقایق انبیا از ظاهر جسد ائمه ما خلق شده چنانکه در مقام خود
ظاهر و مبرهن است مرویست روزی ام الفضل زوجه جناب جواد علیه
السلم که دختر مامون الرشید بود بمادر خود شکایت نمود که مرا بکسی تزویج
نموده که رنگش مایل بسیاهی است انحضرت اسمر اللون بود ام الفضل با
مادر خود در این کلام بودند ناگاه انجناب وارد شد دیدند که رنگ
مبارک انحضرت سفید است بحدی که بالاتر از سفید نمیشود بعد از ان
زرد شد بعد سرخ شد در منتهای غایت هر لونی را بحد کمال دیدند تا

کما فوق

کما فوق ان متصور نبود بعد بحالی ظاهر شد که ام الفضل و مادرش
نتوانستند به بینند بیهوش شدند بعد بحال امدند انحضرت را
در صورت اولیه یافتند فرمود لو ظهرنا بصورتنا الاصلیة لما
کل احد برینا یعنی هرگاه بصورت اصلیه ظاهر شویم هیچ کس متحمل
نخواهد شد همه اینها میمیرند و در عوالم مرویست روزی زوجه
صادق از انحضرت پرسید که یوسف علی نبینا و علیه السلم از شدت
صباحت و وجاهت وارد مجلس زنهای مصر گردید انها دستهای خودشان
را بجای ترنج بریدند انحضرت بعد از شنیدن این کلام از خانه بیرون تشریف
بردند بعد از لمحه داخل خانه شدند در حالتی که جمعی از خادمان انحضرت
نشسته بودند در دست انها ترنج بود جمال بیمثال انحضرت را دیدند
انگشتهای خودشان را عوض ترنج بریدند بعد انجناب انگشتهای
ایشان را بجای خود گذاشت و لعاب دهان مبارک خود را بانها مالیدند
فرمود فرق مابین من و یوسف این است که او باعث بریدن انگشتهای
زنها شد لکن مداوا نکرد منهم باعث بریدن شدم و هم مداوا نمودم
بعد انحضرت را در صورت اولیه مشاهده نمودند پس از این بیانات واضحه
و روایات کافیه وافیه معلوم گردید که جمیع کمالات و خوارق عادات
که از انسان ذات بریات بظهور برسد کلا راجع بظاهر بشریت ایشانست

پس

پس باید اعتقاد نمود که امیر المؤمنین باین بدن عنصری در سر جمیع مرده‌ها
حاضر میشود و در چهل جا مهمان شد و بهمین پای عنصری کهان مسجد
کوفه دراز نمود معاویه را از منبر پائین آورد و بهمین دست ظاهری
که دراز نمود در مسجد کوفه از کوههای نشابور فندق را آورد که القصه
کوفه بر طشت گذاشت که ثمار شکم ضعیفه آورد از تهمت زنا رها
کردید و همین دست مبارک را بلند نمود در قاب قوسین وادنی بشانه
پیغمبر صلی الله علیه و آله گذاشت و بهمین دست مبارک در خوان او دنی
در خوردن سیب با پیغمبر شراکت نمود نعم ما قال کهی در خوان
او ادنی نطق میزبان باشی کهی در خانهٔ بطحا به هر امیها یعنی
هرگاه بخاطرت خطور نماید که جسم واحد چه قسم در آن واحد در امکنه
متعدده حاضر میشود و این دست عنصری باین کوتاهی چه قسم به دوما
راه میرود و این معنی در ظاهر محال بنظر میاید لیکن هرگاه بنظر بصیرت
نظر نمائی میدانی که این ابدان نورانیه بشر نمای الاهوتی بقیاس ابنای ناس نمی
شود نعم ما قال ابن الجوزی از علمای عامه در بیان تمثیل ابن طالب
كالشمس في كبد السماء وضوءها عم البلاد مشارقا ومغاربا
یعنی بدن امام علیه السلام مثل آفتابست از جمیع روزنها میتابد
و هرگز متعدد نمیشود و ابدان که مانعت و تعدد و تعدد در امکنه

متعدده و بحال مختلفه در حالت واحد از عالم وحدت و کثرت و مراحمت
پیدا میشود لکن کسیکه از عالم حد بالا رفت و از مقام کثرت بمقام وحدت
رسید هیچ حالت از حالت دیگر مانع نمیشود و معنی لا يشغله شأن
عن شأن پیدا میشود در این مقام ایضا این معنی را از ابن جوزی سوال
نمودند گفت يسقى ويشرب لا تلهيه سكرته عن النديم ولا يلهو
عن الكاس اطاعه سكره حتى تمكن من فعل الصحاة وهذا
اوحد الناس یعنی محبوبی من هم ساقی و هم شارب و هم در حالت سکر
و هم در حالت هوشیاری هیچ حالت از حالت دیگر مانع نیست چنین
میشود حالت ولی امر علیه السلام بلکه اگر درست تامل نمائی و بسر این مطلب
برخوری از مؤمنین و محبین ایضا در مقام اطاعت و معرفت که بحد کمال
رسیدند و اهل بهشت شدند این قسم حالات و خوارق عادات
از ایشان هم سرزده است شنیده که جناب سلمان روزی پاهای خود
را عوض چوب زیر مطهره چولی بجهة پختن گوشت دراز نموده بود
و گوشت میجوشید ناگاه از طرف سراز یر شد جناب سلمان نظر فرا
برداشت و بجا یخود گذاشت قطرهٔ از آب گوشت بر زمین نریخت ابو
ذر تعجب نمود بخدمت امیر المؤمنین علیه السلام آمد که حکایت سلمان
را عرض نماید دید که جناب سلمان در خدمت امیر مؤمنان نشسته مشغول

صحبت است و مراجعت نمود بخدمت حضرت سلمان دید که مشغول است
گوشت را میپزد دوباره مراجعت نمود بخدمت حضرت دید که جناب
سلمان در خدمت حضرت است تعجب ابوذر زیاد شد آنحضرت رو
کرد بسلمان فرمود ارفق باخیک الضعیف یعنی با برادر
ضعیف خود ابی ذر مدارا کن زیاده بر این تاب مقاومت و تحمل
ندارد پس جناب سلمان در این باب کتب در امکنه متعدده حاضر
شد بلکه اشخاصی که مقام آنها تحت رتبه جناب سلمان است از این
قسم کمالات اکثر من ان تحصی ظاهر شده است چنانچه در رجال
کشی در بیان احوال جابر جعفی نقل میکند که روزی در مسجد کوفه
در بالای منبر موعظه میفرمودند ناگاه شخصی نوح نام داخل مسجد شد
و جابر را در بالای منبر مشاهده نمود از مسجد بیرون آمد دید بیرون
مسجد جابر را دید تعجب نمود گفت لا اله الا الله من جابر را در
مسجد در بالای منبر مشغول موعظه گذاشتم در اینحالت جابر فرمود
یا نوح میل داری ترا بمدینه ببرم و بخدمت امام جعفر صادق مشرف
شوی و مسائل دینیه خود را از او سؤال نمائی نوح گفت بسیار تمنا
این معنی هستم جابر گفت دست را بمن بده و چشم خود بپوش ناگاه
نوح چشم خود را پوشیده بعد از لحظه باز نمود خود را در مدینه منوره

دید در نزد خانه حضرت صادق ایستاده نوح داخل خانه شد دید جابر در
خدمت امام علیه السلام ایستاده بعد از سؤال مسائل دینیه بیرون
آمد دید که جابر از طرف دیگر میاید تعجب نمود جابر فرمود یا نوح میخواهی
بکوفه بروی گفت بلی جابر گفت کن فی الکوفه نوح میگوید والله کاف
کن را در تمام نشنیدم دیدم خود را در کوفه نوح میگوید داخل مسجد شدم
دیدم که جابر هنوز از موعظه فارغ نشده الحدیث و همین قسم است
احوال اهل جنت و در روایات کثیره وارد است که هر شب جمعه اهل
جنت بکوه مزید بجهة زیارت رب میروند بالمضاعف فیوضات آنها
زیاد خواهد شد و معانقه حوریه هشتصد سال میکشد در حالی
با حوریه خود نشسته و بر کوه مزید میروند و با رفقای نشینند و تمنای آن
اولیاء الله تردد میکنند لا یشغلهم شأن عن شأن این شأن
اولیاء الله و انسان کامل بعد از تذکیه وجود در بعضی جاها در دنیا
در افراد خاصه و در عقبی در کافه اهل جنت چنانچه امیرالمؤمنین ع
فرموده خلق الانسان ذا نفس ناطقة ان زکیها بالعلم و العمل
فقد شابهت اوائل جواهر عللها و اذا فارقها الاضداد فقد
شارک بها السبع الشداد یعنی خداوند عالم وجود انسان را صاحب نفس
ناطقه قرار داده و قتیکه نفس انسان را تربیت داد بعلم و عمل مشابهت

میرساند باولیاء الله واغلب صفات کامله دران واحد از ایشان ظاهر
میشود در کتاب عوالم مرویست که طبیبی در یونان بود شنید که
که جناب پیغمبر در مکه مبعوث شده دعوی نبوت میکند عزم نمود که بمکه
برود و استخلاص نماید او را تمام جنون باعث شده که دعوی نبوت میکند
بعد از طی منازل وارد مکه گردید دید که جناب پیغمبر صلی الله علیه
واله از دنیا رحلت نموده پرسید آیا کسی هست در جای او که باو منسوب
باشد و قایم مقام خود قرار داده باشد احوال او را تحقیق نمایم جناب
سلمان الطبیب را نزد امیر المؤمنین آورد حضرت فرمودند یا یونانی برای
چه مطلب آمده عرض کرد آمده بودم ابن عم ترا مداوا نمایم جنون باعث
شده که دعوی نبوت میکرد آنحضرت فرمودند یا ابن عم مرا دیده بودی و کلام
او را شنیده بودی عرض کرد نه ندیده بودم حضرت فرمودند از این تقریر معلوم
میشود تو مجنونی که ندیده و تحقیق ننموده نسبت کذب به پیغمبر خدا صلی الله
علیه واله میدهی یونانی عرض کرد که او از دنیا رفته با او کاری نداریم لکن
در احوال شما یا علی دو ناخوشی مشاهده میکنم یکی آنکه رنگ تو زرد
است و یکی دیگر ساقهای پای تو نازک است بر تو وصیت میکنم بار سنگین
بر مدار مبادا ساقهایت بشکند آنحضرت در آنحال دو ستون در مجلس
بود بالای آن دو ستون غرفه ساخته بود ستونها را بر دوش مبارک خود گذاشت

وعرفه

و غرفه‌ها را برداشت یونانی تعجب نمود عرض کرد از نازکی ساقهای تو
خاطر جمع شدم نمی‌شکند اما به زردی رنگ شما تا چهل روز مداوا کنم
و مداومت نمائی بالمره زایل میشود حضرت فرمودند که هیچ دوائی داری
که زردی رنگ را زیاد نماید عرض نمود بلی یا علی یکحقه زهر حاضر دارم که
مثل تو رنگ زردی یکخوره از آن زهر بخورد همان ساعت میمیرد حضرت
فرمودند آن حقه زهر را حاضر کن طبیب یونانی حقه زهر را حاضر نمود
آنحضرت حقه را سر کشیدند یونانی از ترس غش نمود بعد بهوش آمد
عرض نمود یا علی بر وجود قصد نمودی که آنحضرت فرمودند یا یونانی بروی من
نگاه کن دید که رنگ مبارک آنحضرت مثل انار سرخ شده تعجب نمود
آنحضرت فرمودند یا یونانی دوای تو بر من ضرری نرسانید و این را بدان به
اینکه امامت که از من مشاهده نمودی من یک بنده هستم از بندگان
آن پیغمبر که آمده بودی او را معالجه کنی بعد آنحضرت تکلیف نمودند یا
یونانی بیا اسلام را قبول کن گفت قبول نمیکنم تا آنکه بفرمائی آن دو صله
درخت خرما که از دور پیدا است نزدیک تو بیایند آنوقت بتو ایمان
میاورم آنحضرت فرمودند تو رسول منی یا یونانی برو بان درختها را بگو
که علی شما را میخواهد یونانی آمد سفارش حضرت را رسانید آنوقت آن
دو تا درخت خرما مثل بنده مطیع میان را شکافته و بخدمت آنحضرت آمدند بعد

فرمودند

فرمودند یا یونانی ایمان آور عرض کرد بفرما تا این درختها از جاهایی که آمده
اند بر کردند آنحضرت فرمودند یا یونانی تو رسول منی بگو آن درختها بر گردند
بعد از گفتن یونانی آن درختها از جاهایی که آمده بودند بر گشتند در جای
خود قرار گرفتند باز عرض نمود یا علی ایمان نمیاورم تا امر نمایی نصف این
درختها بماند در زمین وان نصف دیگر مثل ذرات در هوا منتشر شود
آنحضرت فرمودند از زبان من بگو چنین شود یونانی فرمایش حضرت را بدرختها
رسانید فی الحال اجزای نصف درخت از هم پاشید و بهوا پراکنده شد و آن
وان نصف دیگر در زمین ماند باز عرض نمود ایمان نمیاورم تا آن اجزای
متفرقه جمع نشود مثل حالت اولی حضرت فرمودند یا یونانی تو رسول منی بگو
تا چنان باشد یونانی چنان کرد در حال اجزای متفرقه از هوا جمع شده
و بهم دیگر پیوسته بحالت اولیه برگشت بعد یونانی عرض کرد امر بفرما این
درختها خرما بیاورند باینقرار که اول گل بیاورند بعد رطب بعد خرما
شود من از آن خرما بخورم بعد ایمان بیاورم آنحضرت فرمودند تو رسول منی
بگو تا چنان شود در حال آن حرکت نمودند و گل آوردند بعد از آن بسر و رطب
و خرما آوردند خوشه رطب آویزان شد حضرت فرمودند یا یونانی بعد از
دیدن این آیات باهرات و خوردن خرما هرگاه ایمان نیاوری بدن تو مثل
درخت خرما نصفش متفرق میشود عرض نمود یا امیر المؤمنین ایمان میاورم

مشروط براینکه یک خوشه از خرما سرازیر شود به دهن من بیاید و دست من
بلند شود بخوشه برسد بخورم بعد ایمان میاورم آنحضرت فرمودند
تو رسول منی بگو تا چنین شود در حال خوشه خرما آویزان به دهن یونانی
رسید عرض کرد یا امیر المؤمنین بعد از دیدن این آیات بینات و معجزات
قاهرات هرگاه ایمان نیاورم مستحق عقوبت خواهم شد یونانی از خرما
تناول نمود و گفت اَشهَدُ اَن لا اِلٰهَ اِلّا الله وَاَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ الله
وَاَنَّکَ وَلِیُّ الله وَوَصِیُّ رَسُولِ الله بعد از آن عرض نمود لَو تَعَلَّمتَ
مِنَ الفَلسَفَةِ لَکانَ لَکَ شَأناً یعنی هرگاه از علم طب مید انستی برای تو
شأنی میبود زیاده بر اینها مات حضرت فرمود یا یونانی اَلَیسَ مَن اعتَدَلَ
مِزاجُهُ صَفی طِباعُهُ وَمَن صَفی طِباعُهُ قَوِیَ اَثَرُ النَّفسِ فیهِ وَمَن قَوِیَ
اَثَرُ النَّفسِ فیهِ سَمی اِلی ما یَرتَقیهِ فَقَد صارَ مَوجُوداً بِما هُوَ اِنسانٌ
لا هُوَ مَوجُودٌ بِما هُوَ حَیَوانٌ فَقَد دَخَلَ فِی البابِ المَلَکِیِّ الصُّورِیِّ
فَلَیسَ لَهُ عَن هٰذَا البابِ مَفَرٌّ یعنی خداوند عالم انسان را صاحب نفس
ناطقه خلق نموده چون تذکیه نمود خود را بمجاهدات نفسانیه و ریاضات
متسیه از حیوانیت بیرون میاید بعد انسانیت از انها بروز مینماید
و داخل میشود بر درگاه ملکیت و شاهد اینمطلب حدیث قدسی است یا ابن
آدَمَ اَطِعنی اَجعَلکَ مِثلی اَنا اَقُولُ لِشَیءٍ کُن فَیَکُونُ اَنتَ تَقُولُ لِشَیءٍ کُن

فیکون یعنی یا ابن ادم اطاعت کن مرا تا ترا مثل خود نمایم چنانکه من
هر شئی را میگویم کن فیکون تو هم میگوئی کن فیکون مراد از مثل مثل است
نا بالفتح وان بمعنی ابرود لیل وعنوان است چنانکه در احوال اهل جنت
روایت شده وقتیکه اهل بهشت داخل بهشت میشوند اولا از عین مطهره
میشوند بعد از ان از چشمهٔ مزکیه میخورند بعد از ان از کبد ثور
میخورند بعد از کبد حوت میخورند بعد در کثیب احمر یعنی در تل ریگ
سرخ می نشیند بعد از ان از عین سلسبیل می آشامند بعد در بالای
تخت از سبزهای بهشت می نشینند یک رقعه از جانب خداوند عالم
می آورند رقعه را وا میکنند می بینند نوشته شده هذه رقعة
من الحی القیوم الی الحی القیوم من الذی لا تاخذه سنة ولا نوم الی
الذی لا تاخذه سنة ولا نوم من الذی اذا قال لشیء کن فیکون الی الذی
اذا قال لشیء کن فیکون الحدیث یعنی این رقعه ایست از جانب خلاق
عالم که همیشه زنده است بسوی بندهٔ من که او هم همیشه زنده است و برای
او مرگ نیست بجهت انکه بهشت دار حیاتست مرگ در آنجا نیست وقتی
که اهل بهشت داخل بهشت میشوند واهل جهنم در آتش قرار میگیرد
مرگرا بصورت گوسفند ملیح بمحشر می آورند جناب عیسی علی نبینا وآله
وعلیه السلم نیز کار دار زخاله زاده خود جناب یحیی علیه السلم میکردو مرا

سر می برد وندا میکنند یا اهل الجنة خلود ویا اهل النار خلود
از این ندا یکفرحی باهل جنت رو میدهد که ما فوق آن متصور نمیشود
یکگروهی باهل جهنم از این ندا رو میدهد که ما فوق آن متصور نیست
وآنیست معنی حی که در بهشت حیاتی نیست ومعنی قیوم السلطنت
وولایت کلیه است که برای اهل جنت حاصل خواهد شد وخداوند
عالم میفرماید ای بندهٔ چنانچه بر من خواب وغفلت روا نیست همچنین
بر بندهٔ من خواب وغفلت روا نیست بجهة انکه نوم وسنه غفلت است
برای اهل بهشت غفلت روا نیست ایشان همیشه متذکر هستند
ذکر الهی ومتوجهند بتوجهات سبحانی وهر شئی را میگویند کن فیکون
هر خواهش که اهل جنت مینمایند فی الفور موجود میشود وفیها ما تشتهیه
الانفس وتلذ الاعین یعنی جمیع اراده وخواهش انها همانا عنا
موجود میشود نفوس اهل جنت نفوس فعاله است بجهة انکه انها
متخلقند باخلاق الله پس از این مقدمات واضحه وبیانات کافیه و
احادیث معتبره بر تو واضح ومبرهن است که اجساد ائمه هدی علیهم
السلم بشرند لکن از حدود بشریت منزه اند چنانکه فرمودند فارفعوا
عنا حدود البشریة یعنی سلب کنید از ما حدود بشریت را وما را
بسایر ناس قیاس ننمائید ابدان انها ابدان نورانیست بلکه جمیع مقامات

۲
چنانکه در روایات هست مؤمن در بهشت هر وقت آب بخواهد فی الفور از چشمهٔ سلسبیل که از عسل شیرین تر واز شیر سفید تر از بالای بهشت بطرف مؤمن جاری میشود ومؤمن هر وقت که بخواهد مرغ کوهی بهشت بحجنه میشود ومؤمن میل انها

انها مقام جمع الجمع است از ظاهر انها حکم باطن واز باطن ایشان حکم
ظاهر هویدا است کما قال الشاعر رق الزجاج ورقت الخمر
فتشابها وتشاکلا الامر فکانما خمر ولا قدح وکانما قدح ولا
خمر یعنی از لطافت شیشه وخمر امر ما بین انها متشابه او تمییز ما
بین ظرف ومظروف مشکل است چنانچه جناب رسول الله فرمودند در
لیلة المعراج یک قصری دیدم از یاقوت سرخ ظاهرش از باطن وباطنش
از ظاهر هویدا وان قصر را قبه بسم الله الرحمن الرحیم میگفتند وچهار
نهر از ان قبه جاری بود یکی نهر اب شیرین ونهر لبن خالص ویکی خمر لذة
للشاربین ودیگری عسل مصفی وچهار درخت در ان قصر بود یکی
شجرهٔ طوبی ویکی سدرة المنتهی ویکی شجرهٔ یقین ویکی شجرهٔ خلد وان
قبه اسم اعظم است وان قبه ولایة است که در اجساد ظاهرهٔ ایشان ظاهر
وهویدا بود واین یعنی در معراج نبی علیه السلام برای اهل بصیرت ظاهر و
اشکار است چنانکه در کتاب معراجیه مفصلا بیان نموده ام هر کس
بخواهد رجوع بکند مذهب امامیه در خصوص معراج جناب رسول
الله معراج جسمانی وجسدانی است انحضرت باین جسد عنصری وبدن
ظاهری وعصا وردا ونعلین خود را از اینعالم ناسوت از مسجد الحرام
از خانهٔ ام هانی بقاب قوسین او ادنی تشریف بردند نعم با نعلین خود

نعرش اعظم الهی زینت دادند واز زمین کرهٔ عناصر بالا رفتند وزنده از ان
وخاک ان نور پاک در زمین باقی نماند وجمیع عوالم لاهوت ومراتب
جبروت ومقامات ملکوت را سیر نمودند وجمیع مراتب از عوالم غیب
وشهود را ملاحظه ومشاهده نمودند وهر شیٔ را در عالم خود تکمیل
نمودند تا بمنتهای وجود که وقت ظهر بود رسیدند ونماز ظهر را در ملاء
اعلی کردند وحال انکه در شب معراج فرمودند وشب را مراجعت نمودند
در حالتی که حلقه در هنوز حرکت مینمود واب کوزه میریخت بعضی از
اشباه علماء که نظر ایشان از معرفت معانی قاصر است نوشته اند
که جناب پیغمبر صلی الله علیه واله در شب معراج نمود نماز ظهر ممکن نمی
شود یا باید نماز قضا بکند یا نماز مستحب رود یا اینجهت طرح بشود اینها
تمام معراج پیغمبر را برخود قیاس نموده ونماز ظهر را باین نماز ظهر ظاهری
حمل نموده باین سبب بینکلام واهی را تکلم نموده واین یعنی را نفهمیده وان
سر معراج مستحضر نشده وحلاوت معرفت را نچشیده لکن علی تحت
المعانی من مواضعها وما علی اذا لم یفهم البقر پس بفهم ای
برادر دینی وتامل بکن این معنا را وبنظر معرفت نظر کن که رسول خدا
در شب معراج بمبدء وجود رسید وان وقت ظهر است یعنی مقام
ظهور نور ومبدء وجود اشیا است چنانچه جناب رضا بسهل بن زیاد

فرمودند که در اول خلقت عالم طالع دنیا سرطان و کواکب در شرفهای
خود و آفاق عالم معتدل بود و روز از شب مقدم بود چنانکه در آیهٔ
شریفه میفرماید وَلَا اللَّیْلُ سَابِقُ النَّهَارِ یعنی شب از روز در خلقت
اولی مقدم نبود و آفتاب در نوزده درجه برج حمل که شرف اوست میبود
و وقتیکه طالع سرطان باشد حمل در وسط آسمان که ربع میگویند واضح می
شود آن وقت ظهر است که سایه معدوم میشود و اینست سرّ اینکه اول
نمازیکه خداوند عالم واجب نمود نماز ظهر بود و اینست سبب اینکه
در قضای صلوة مستحبست از نماز ظهر ابتدا نمایند که نماز دوره
تعبیر می نمایند و در نماز صبح ختم مینمایند پس از این بیانات واضحه و
ادلهٔ قاطعه معلوم و مبرهن است که اجساد طاهره چهارده معصوم
با اجساد سایر مردم قیاس نمیشود و حکم اجساد ایشان با ارواح سایرین مطابق
و جمیع مراتب آنها در مقام جمع الجمع است بلکه از جزو اجساد ایشان
حکم کل جاری میشود اینست سرّ بعضی روایات وارده از علمای اعلام
که جمیع مواریث انبیاء در زیر نگین یا در زیر ناخن انگشت ابهام امام
علیه السلام مخفی است در بحار مجلسی ره روایت میکنند و وقتیکه حضرت
قائم عجل الله فرجه ظهور مینماید اول در مکه معظمه از آنجا بمدینهٔ
منوره بعد بکوفه تشریف میآورند سید حسنی با شصت هزار نفر از

طرف

طرف طالقان بخدمت امام زمان مشرف میشوند که چهل نفر از ایشان
زیدیه هستند که بامامت زید بن علی علیه السلام قائلند در مقابل اردوی
همایون آنحضرت نازل میشوند و از آنجناب مواریث انبیاء را مطالبه می
کنند آنحضرت از میان تا اخر بهام خود یکسنگ بیرون میآورد که جمیع
مواریث انبیاء را از جمله آنها عصای موسی و حجر موسی و ترازوی شعیب
و کیل جناب یوسف و سایر مواریث انبیاء را از میان سنگ بیرون میآورد
حتی عصا را بآن سنگ میزند دوازده چشمه ظاهر میشود جمیع لشکر آب
و آذوقه برمیدارند و عصا را در میان لشکر نصب میکنند که بجمیع
لشکریها میانداند بیست هزار نفر ایمان میآورند و چهل هزار نفر
زیدیه ایمان نمیآورند و نسبت سحر بآن بزرگوار میدهند بعد از تمام
حجت آنها را بقتل میرسانند از این حدیث شریف مستفاد میشود که جمیع
آیات نبوت انبیاء مستند و ماخوذ از ظاهر بدن ایشانست حتی از قشر
ابدان آنها که بناخن تعبیر می نمایند آیا نمی بینی آثاریکه از اجساد طاهره ایشان
بظهور میرسید از ارواح سایرین ظاهر نمیشود در حدیث ثمالی جناب باقر ع
فرمودند امام در جای خود نشسته چهارده هزار عالم هر عالمی از این عالم
شما بزرگتر است سیر میکنند و احکام الهی را بجمیع کائنات میرسانند و از جای
خود حرکت نمیکنند چنانچه در حدیث صفوان جمال وارد است که روزی

حضرت

حضرت صادق به صفوان جمال فرمودند که شتری حاضر نموده که آنحضرت سوار
شود و تبلیغات برود و صفوان میگوید شتری در خانه آنحضرت
تشریف بیاورد که سوار شتر بشود ناگاه دیدم که جوانی شش ساله مثل
قرص ماه از خانه بیرون آمد و افسار شتر را از دست من بگرفت و بر شتر
سوار شد و رفت و از نظر من غایب گردید بعد از لحظه دیدم نمایان شد
عرق از جبین مبین ایشان هویدا و آشکارا بود شتر را بمن تسلیم نمود
بخانه داخل شد بعد غلامی بیرون آمد گفت مولای من جعفر بن محمد
علیهما الصلوة والسلام ترا میخواهد من داخل خانه شدم عرض کردم
که شتر را حاضر نمودم فرمودند بجهت فرزندم موسی میخواستم سوار شود
و جمیع عالم را سیر نماید و سلام مرا بجمیع مرد مؤمن و زن مؤمنه برساند
بر گردد آن طفل شش ساله که مشاهده کردی فرزندم موسی بود که جمیع
عوالم را بان شتر سیر نمود و سلام مرا بجمیع مؤمن و مؤمنه رسانید
و مراجعت نمود از ابن مهتل است معنی روایت دیگر که مجلسی نقل کرده
راوی میگوید روزی امیر المؤمنین را دیدم نشسته و شمشیر در بالای زانوی
خود گذاشته ناگاه از چشم من غایب شد بعد از لحظه نمودار شد از دم
شمشیر او خون میچکید عرض کردم یا مولا کجا رفتی و این علامت خون در
دم شمشیر چیست حضرت فرمود در ملاء اعلا مخاصمه بود رفتم بانها

در بیان خون

مقاتله نمودم جمعی را هلاک رسانیدم و میان ایشان صلح دادم و مراجعت نمودم
از ابن مهتل روایات اکثر من ان تحصی است این مختصر گنجایش ذکر آنها ندارد
بعد از بیان این مقدمه شریفه شروع مینمائیم بمطلب **باب اول** از مقامات
معرفت هفتگانه امام علیه السلام مقام نجابت بدانکه نجابت بمعنی عالم
بودنست در اصطلاح اهلبیت علیهم السلام نجیب یعنی عالم و این لفظ هرچند
اولا و بالذات بایشان اطلاق میشود لکن بمقام شیعه من باب التعبیه تلونا
و بالعرض ایضا نجیب میگویند علما را نجبا میگویند آنها همان اشخاص
هستند که از دین الهی محو مینمایند تحریف غالین و انتحال مبطلین را و
رفع میکنند از دین خدا بدعت اهل بدع و منع میکنند از دین زیاده و
نقصان از مبتدعین این امت بنا بمضمون روایات چهل نفر در مقام رعیت
نجبا هستند آنها حجت هستند مابین امام و رعیت و امام حجت خداوندست
با همین معنی اشاره است قوله تعالی وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا
فِيهَا قُرًى ظَاهِرَةً وَقَدَّرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سِيرُوا فِيهَا لَيَالِيَ وَأَيَّامًا آمِنِينَ
در کافی در تفسیر آیه شریفه فرمودند ما ائمه قری مبارکه و علمای شیعه
قری ظاهره است که عوام شیعه ما بسبب آنها علوم ما را اخذ مینمایند
و بما میرسانند آنها واسطه اند مابین ما و رعیت آنها حاکم اند در میان ما
و رعیت و عارفند باحکام الهیه از حرام و حلال در حدیث عمر بن حنظله

باب اول در معرفت مقامات هفتگانه امام
و در بیان غلو و تفویض و ائمه باطل

از حضرت صادق علیه السلام روایت میکند انظروا الی رجل قد روی حدیثنا
ونظر فی حلالنا وحرامنا وعرف احکامنا فارضوا به حکماً فانی قد
جعلته حاکماً الراد علیه کالراد علی الله وهو علی حد الشرک بالله
یعنی انها را حاکم قرار دادم رد بر انها شرک بخداوند عالم است بجهة انکه
انها بر ما تابع هستند وتابع من حیث هو تابع در حکم متبوع است هر چند
ذکر نموده اند که عدد نجبا چهل نفر ند که همیشه در حال حیات هستند جمیع
مخلوقات را در مقام علم تربیت مینمایند لکن در خصوص عدد انها روایت
معتبر بنظر داعی نرسیده بالجمله نجباء جماعت شیعه هستند عوام را لازم است
از انها اخذ علوم وکمالات نمایند قال الله تعالی فَاسْئَلُوا اَهْلَ الذِّکْرِ
اِنْ کُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ایشان اهل ذکر ند بجهة انکه مردم قابل نیستند
که کلام امام را اخذ نمایند وکلام ایشان را بفهمند اینست معنی تقلید
هرگاه عوام بی تقلید عمل نمایند اعمال ایشان لغو وبی فایده خواهد شد
مردم از دو طایفه بیرون نیستند یا عالمند یا متعلم چنانچه در روایات
معتبره وارد است اَلنَّاسُ صِنْفَانِ اِمَّا عَالِمٌ اَوْ مُتَعَلِّمٌ وَبَاقِی النَّاسِ غُثَاءٌ
یعنی جمیع خلق عالم از دو گروه خالی نیستند یا عالم یا متعلم اند وباقی
مردم مثل حباب آبست ودر روایت دیگر بَاقِی النَّاسِ هَمَجٌ وَرَعَاعٌ
یعنی مثل پشه‌ها که در دکه قناد دور ان جمع میشوند بعبارة اخری مردم یا

یا مجتهد اند یا مقلد وقسم سیم بی اعتبار واصحاب نار ند واین جماعت را در اصطلاح
ائمه هدی علماء ونجبا تعبیر مینمایند ودر بعضی روایات عالم وفقیه میگویند
ودر میان عوام مجتهد مینامند وبعضی عرفا ایشان را مرشد وولی میخوانند
ودر میان بعض اهل معرفت رکن رابع تعبیر میکنند ودر روایات معتبره وارد
است ایمان تمام نمیشود مگر باقرار توحید ونبوت وولایت ومعرفت این علمای
راسخین واشخاص کاملین وموحدین که تعبیر به تولی وتبری مینمایند چنانچه
در میان علماء معروفست که اعمال العوام بدون تقلید شرعی نیست وصحیح نمی
شود وایشانند سُفُنٌ جَارِیَةٌ فِی اللُّجَجِ الْغَامِرَةِ در هر زمان خاصه در زمان
امیر المؤمنین وسایر ائمه هدی صلوات الله علیهم اجمعین بوده‌اند وهیچ وقت
وزمانی عالم از این اشخاص خالی نمیشود چنانچه در خصوص زرارة ومحمد
بن مسلم وجابر جعفی ومفضل بن عمر ویونس بن عبد الرحمن ومحمد بن سنان
وعبد الله بن سنان وبرید عجلی وابو بصیر لیث مرادی وامثال انها معصوم
فرموده هرگاه این قسم اشخاص نمیشدند یک قطره باران به زمین نمیامد و
دانه از زمین نمیروئید وغمها زایل نمیشد وبرکت بر زمین نازل نمیشد
پس معلوم ومشخص گردید معرفت این قسم اشخاص وپیروی ایشان از جمله ارکان
ایمانست چنانکه در کافی از موسی بن جعفر مرویست که اسم اعظم چهار
رکنست وچهار کلمه است اول لا اله الا الله دویم محمد رسول الله وسیم

علی ولی الله و چهارم شیعه است و این معنی از ضروریات اسلام و ایمانست
که قبول اعمال منوط بمعرفت این اشخاص است در بعض روایات تعبیر بمعرفت
شیعه مینمایند و بتعبیر تقلید مجتهد جامع الشرایط مینمایند معلوم
و واضح است مقلد باید مجتهد را بشناسد و باو تقلید کند اعمال شرعیه
و تکالیف دینیه خود را از او اخذ نمایند تا اعمال ایشان صحیح و
درست بوده باشد و این مختصر از رکن رابع تعبیر میکنند در اصطلاح
هر طایفه باسمی میخوانند هر کس بمذاق خود باسمی تعبیر کنند عبارات
مختلفست لکن مراد یکمعنی است کلام در تشخیص موضوع است و این مسئله
را در تفسیر آیه شریفه اِنَّ اَوَّلَ بَیتٍ وُضِعَ لِلنّاسِ لَلَّذی بِبَکَّةَ مفصلا
بیان نموده ایم هرگاه بان کتاب رجوع نمائی در بیان این معنی بروایت کافی و وافی
خواهد شد پس مراد از معرفت نجابت مقام علم امام است پس باید شخص
اعتقاد کند بر اینکه ائمه اثنی عشر که اوصیای پیغمبرند و جمیع ذرات کائنات
از جزئی و کلی از جمادات و نباتات و حیوانات و طایفه ملائکه و جن و سایر
اصناف مخلوقات عالم و شاهد هستند و هیچ وقتی از اوقات جهل و نادانی برای
آنها راه ندارد سراسر این ایشان حجت خداوند عالم اند بر کافه خلق و
خداوند اجل و اکرم است که برای خود حجتی قرار بدهد ناقص و جاهل باشد و این معنی
را محمد بن یعقوب کلینی ره در اصول کافی بر روایت صحیحه روایت کرده که خداوند

تعالی اجل است از اینکه برای خود حجتی خلق نماید و علم همه اشیا را از او پنهان و
مستور بدارد و آیات قرآنیه و احادیث نبویه و ادله عقلیه و نقلیه از
عامه و خاصه روایت کرده‌ایم بر این مطلب شاهد و واضح و برهان لایح آنست
این مختصر گنجایش ذکر آنها ندارد لکن مجملی بر نحو اختصار عرض مینمایم که
برای اثبات مطلب کافی و وافی بوده باشد هرگاه تفصیل خواسته باشی
بر کتب مفصله علمای شیعه رضوان الله علیهم رجوع نمائید از جمله
اصول کافی و کتاب وافی و غایة المرام و حدیقة الشیعه و سایر کتب مصنفه
در اخبار ائمه اطهار علیهم السلام از اینگونه مطالب مشحونست از آنجمله
آیه شریفه لا رَطبٍ وَلا یابِسٍ اِلّا فی کِتابٍ مُبینٍ یعنی هیچ خشکی و تری
در عالم که خداوند خلق نکرده مگر آنکه همه را در کتاب مبین مبین و مشروح
نموده و در آیه دیگر فرموده وَکُلَّ شَیءٍ اَحصَیناهُ کِتاباً یعنی کل شیء را خداوند
عالم در کتاب احصی فرموده و مراد از کتاب به اتفاق علمای تفسیر امام علیه السلام
است شاهد این معنی قال الله تعالی وَکُلَّ شَیءٍ اَحصَیناهُ فی اِمامٍ مُبینٍ یعنی جمیع
اشیا از کلی و جزئی و علوی و سفلی و از غیبت و شهادت و ظاهر و باطن و
غیره و هر چه در عالم کون خلق شده در نزد امام مبین است و امام مبین را به نص
آیه عالِمُ الغَیبِ فَلا یُظهِرُ عَلی غَیبِهِ اَحَداً اِلّا مَنِ ارتَضی مِن رَسولٍ بیان
فرموده یعنی خداوند عالم غیبست بکسی علم غیب را تعلیم نفرموده مگر بکسی

که مرتضی و پسندیدهٔ خلق شده از نور رسول خدا و مرتضی از رسول امیر المؤمنین
علیه السلم فرمودند انا المرتضی من رسول یعنی منم پسندیدهٔ خدا که از نور رسول
خدا صلی الله علیه و آله خلق شده ام قال الله تعالی و علم ادم الاسماء کلها
یعنی تعلیم نمود بادم اسم هر شیئی را از الفاظ و معانی حتی ارش الخدش حتی امام
جعفر صادق فرمودند حتی اسم این فرش که بر رویش نشسته ام او را هم بادم تعلیم
نمود و هیچ چیز در عالم کون نماند مگر آنکه بادم تعلیم نمود علی بن ابرهیم قمی رحمه الله
در تفسیر خود روایت نموده که مراد از ادم در باطن امیر المؤمنین است بجهة
آنکه در باطن ادم اول ابو البشر چنانکه در روایات متکاثره وارد است که
امام علیه السلم فرمودند ان الله تعالی الف الف عالم و الف الف ادم و انتم
فی اخر الادمیین یعنی خداوند عالم را هزار هزار ادم است و ابن ادم ظاهری
اخر ادمها است و این عالم اخر عالمها است و در روایت دیگر از امام
محمد بن باقر سؤال نمودند قبل از این ادم که بود فرمود ادم پرسید قبل از او
که بود فرمود ادم راوی ساکت شد انحضرت فرمود هرگاه تا روز قیامت از من
سؤال کنی قبل از این ادم که بود میگویم ادم و در روایت دیگر امیر المؤمنین
فرمودند شما چنین خیال میکنید که عالم خدا و ادم منحصر باین ادم و باین عالم
حاشا و کلا عوالم و ادمها نهایت ندارد البته حکایت اسکندر ذو القرنین
و نقل سنگ انداختن چاه و هفتاد هزار دفعه پر شدن چاه که هر اسکندر ملک

العوالم و هو کتاب

سنان انداخته بود و چندین هزار اسکندر آمده و رفته معروفست و حکایت
موسی که در رود نیل در وقت غرق نمودن فرعون خواست کوزهٔ لب ندار
برای خوردن آب که خاک انسان در آن کوزه نباشد صدا آمد از خاک
یا موسی خاک هفتاد هزار موسی بن عمران در اینجا است و حکایت ابرهیم
خلیل وقتی که پسرش اسماعیل را بجهة قربانی بمنی اورد حجاب غیبی از نظر
ابرهیم برداشته شد دید که هفتاد هزار ابرهیم و اسماعیل در ملک خداوند
جلیل بهمین نحو مباشر ذبح کردن هستند و شیخ مفید در کتاب ارشاد
روایت کرده که خداوند عالم پنجاه هزار ادم خلق نموده میان هر ادم و ادم دیگر
پنجاه هزار سال طول کشیده اخر انها این ادم ابو البشر بود و تسار روایا
هم شاهد است که ادم منحصر باین ادم نیست و در بحار و عوالم از حضرت
صادق مروی است که حضرت امیر المؤمنین فرمودند انا ادم الاول یعنی منم پیش
از همهٔ ادمها ادم اول و عزوجه او فاطمهٔ زهراء حوا اول است بجهة آنکه قبل
از او غیر از رسول الله خلق نشده بود مقام رسول الله فوق ادم اول و عالم
او فوق جمیع عوالم است اولیت و اخریت مقام فید آمقام پیغمبر مقام اطلاق
است با ینمقام اشاره است حدیث کافی که در باب حدوث اسما بیان شده خلق
اسما بالحروف غیر مصوت و باللفظ غیر منطق و بالشخص غیر مجسد و باللون
غیر مصبوغ الی اخر الحدیث یعنی خداوند اسمی خلق نموده بلفظ نطق در آید

لفظ یمکن که بخلق و بارنگ ملوّن نمیشود بلا کیف و بلا اشاره است از جمیع امکنه
وحدود اقطار منزّه و مبرّا است واین اشاره بمقام پیغمبر است که از حد و قید بیرون
است اوّل ظهور قید و بدو ظهور اسم در مقام امیرالمؤمنین است که ابتدای
وجود از او است و او است نقطه بسم الله الرحمن الرحیم که فرموده‌اند من باء
بسم الله مبدء الاشیاء و امیرالمؤمنین فرموده‌اند انا النقطة تحت الباء و جمیع
کلمات قرانیه بدانجا منتهی میشوند نعم ما قیل منم معلول بی علت که علت
گشت پیوندم از آن فرزند من باشد که فرزند فرزندم یعنی مخلوق بی علت
یعنی علت من سبقت نموده چنانکه صادق علیه السلام فرموده‌اند خلق الله الاشیاء
بالمشیّة و المشیّة بنفسها یعنی جمیع اشیا را خداوند عالم بمشیّت خود خلق
کرده و مشیّت را بجود مشیّت ایجاد نموده بجهت انکه علت مشیّت نفس او است
هرگاه مشیّت را علتی دیگر باشد و بمشیّت علیحده خلق نموده باشد در این
صورت دور و تسلسل لازم میاید و آن باتفاق اصحاب باطل و محال است
و یا انکه باید بر ذات احدیت منتهی بشود لازم میاید ذات علت باشد برهان عقلی
و نقلی قائم است که ذات باری تعالی علت نمیشود والّا از علیت ذات لازم
میاید قدم اشیا زیرا که وجود علت مستلزم وجود معلول است تقدم علت
لازم میاید تقدم معلول و انحلاف ~~کلیه منظهر~~ و ثانیا لازم میاید
با محدودیت ذات و یا غیر متناهی بودن اشیا بجهت انکه منتهی با منتهی الیه باید از

جنس

از جنس واحد و صفت واحد بوده باشد بالضرورة از این جهت است
که در اسماء الهی علت نیست و اطلاق بر خلاق عالم در روایات و اخبار
وارد نشده و از این جهت مشیّت را بعض علمای متبحرین آدم اوّل تعبیر
مینمایند بسبب آنکه بلحاظ جمیع ممکنات از او مشتق شده اند پس
بفهم معنی آدم اشاره است قول پیغمبر اوّل ما خلق الله نور نبیک
یا جابر معلوم است مقام نورانیت تر از مقام پیغمبر و مقام امیرالمؤمنین
مقام نون پس مقام رسول از اولیت بالاتر است مقام نبی مطلق نه با قید
ملحوظ و نه با جزئیت محدود است مقامش بلا کیف و بلا اشاره است
چنانکه در حدیث تکلم شمس با امیرالمؤمنین در محضر رسول الله در جواب سلام
انحضرت عرض کرد السلام علیک یا اوّل یا اخر یا ظاهر یا باطن و یا من هو بکل
شیء علیم الشخص حاضر ملقّب بابی الشرور از این کلام تعجب نموده بحضور
حضرت رسول آمده حکایت را ذکر و تعجب نقل نمود مجلسی این حدیث را در
بحار نقل نموده که انحضرت بقسمی بنابر فهم الشخص بمقتضای فهم و وقت
جواب فرمودند امر ساکت شد و اینجا اشاره شد انا من باء بسم الله
مبدء الاشیاء و بیان کردیم که مقام نقطه اول حروف و است و مقام امیر
المؤمنین است ظاهر کتاب الله تدوینی با کتاب تکوینی مطابق است
چنانکه مبدء کتاب تدوینی نقطه است همچنین است اوّل کتاب تکوینی نقطه

وجود

وجود سرّ غیب و شهود امیر المؤمنین است وما امرنا الا واحدة وما
خلقکم وما بعثکم الا کنفس واحدة پس جمیع عالم از ذرّه تا ذرّه کتاب
کبیر است مشتمل بر سور و آیات و حروف و کلمات مبدأ این کتاب کبیر نقطه
دایرهٔ وجود و قطب مرکز غیب و شهود امام علیه السلام است که مهیمن
و محیط است بر جمیع کمالات عالم امکان نعم ما قیل فقد طاشت النقطة
فی الدائرة ولم تزل فی ذاتها حائرة محجوبة الادراک عنها بها
منها لها جارحة ناظرة سمت علی الاسماء حتی لقد فوّضت
الدنیا مع الآخرة وباین معنی اشاره فرموده جناب پیغمبر در خطبهٔ غدیر
الا انه وارث کل علم والمحیط به یعنی ایها الناس امام وارث جمیع
علوم است و هر گاه بمقابل این آیات و اخبار که در این مقام وارد شده بر
آییم این مختصر گنجایش ذکر آنها ندارد همین آیه شریفه لا رطب ولا یابس
الا فی کتاب مبین در بیان این مطلب شافی و وافی است لکن اشخاصی
که در قلوب ایشان ضیق است متمسک شده اند در اثبات جهل امام ع
بحدیث جاریه که در کافی نقل شده که آنحضرت فرموده اند ان ضعفاء شیعتنا
یزعمون انا نعلم الغیب ولقد هممت بضرب جاریتی فانحادرت عنی
فما ادری فی ای زاویة من البیت ظاهر حدیث این است که ضعفاء شیعه
ما گمان میکنند که ما غیب میدانیم و حال آنکه من قصد نمودم که کنیز خود

را بزنم از من گریخت نمیدانم که در کدام زاویهٔ خانه پنهان گردید سدیر
صیرفی و حمران بن اعین در مجلس حاضر بودند از این بیان حضرت تعجب نمودند
تا آنقدر نشستند که مجلس خلوت شد سؤال نمودند یا ابن رسول الله ع
این کلام چه چیز است آنحضرت فرمودند آیا آصف بن برخیا در مجلس سلیمان
بن داود بلقیس را از دو ماهه راه در یک طرفة العین آورد بسبب یک حرف
اسم اعظم که باو تعلیم شده بود آیا کسی که تمام حروف اسم اعظم در نزد
او باشد نمیداند کنیز او کجا رفت پس آخر حدیث منافی نیست ظاهرا با اول
حدیث یا شخص منافق آخر حدیث را انداخته اول حدیث را حفظ نموده
حفظت شیئا وغابت عنک اشیاء شاهد بر مطلب خود آورده
پس معنی حدیث بنا بر مذاق شیعه نسبت حضرت صادق کنیز بسوی در داشت
و مراد از ضرب بمعنی نوع است یعنی خواستم از نوع دوستان خود نمایم
انحادرت منی یعنی از من اعراض کرده قول مرا قبول نکرد پس ما ادری
یعنی لا ابالی باک ندارم در کدام زاویهٔ جهنم معذب بوده باشد پس بهمین
محک کلام امام ترا از کید و تلبیس بعض اشقیاء علماء که در ظاهر انسان
و در باطن شیطان هستند مطمئن باشی ای بسا ابلیس آدم روی هست
پس بهر دستی نباید داد دست **اشراق** بدانکه امام علیه السلام
برای او دو مقام است یکی مقام سلطنت و ربوبیت و یکی مقام عبودیت

اشراق

وذلت در مقام اول امام خزینهٔ علم خداوند عالمیان است ذرهٔ از ذات
ممکنات از علم واحاطهٔ ایشان بیرون نیست هرچه بعالم سفلی از علم
وقدرت رو میکرد ونعمت میرسد از ان خزینهٔ الهی نازل میشود وقال الله تعالی
وَاِن مِن شَیءٍ اِلّا عِندَنا خَزائِنُهُ وَما نُنَزِّلُهُ اِلّا بِقَدَرٍ مَعلُومٍ یعنی هیچ
در عالم ظاهر نمیشود مگر انکه اصل انها در خزینهای خداوند عالم است
نازل نمیشود باین عالم سفلی مگر باندازهٔ معلوم واینست عطا الهی در قول
خود میفرماید هذا عطاؤنا فامنن او امسک بغیر حساب اینعلم
منسوب بخداست نقصی وجهلی در انجا راه ندارد جمیع زیارات وخطبه
ازاینمعانی مملو است پس ایشان خزان علم الهی ومفاتیح غیب اند این است
یکی از معانی ولایت مطلقه انکار کردن اینمعنی انکار کردن ولایت است وتوقف
در اینمعنی توقف در ولایت است اما مقام دویم مقام عبودیت وبندگی
است ودر اینمقام انها محتاجند بمدد جدید وفیض تازه هرگاه الهی فیض ایشان
منقطع شود معدوم میشوند اگر دقیقهٔ علم جدید بایشان نرسد فاقد میشوند همیشه
از جناب حقتعالی سؤال میکنند رَبِّ زِدنی عِلماً یعنی خداوند علم ما را زیاد
کن وفرمودند لولا نُزاد لَنَفِدَ ما عِندَنا یعنی علم ما اگر افزایش نشود
علم ما تمام میشود در اینمقام در فوارهٔ قدرت الهی واقفند همیشه اخذ می کنند
وبه مخلوقات عطا میکنند وهمین مقام را اشاره میفرماید حضرت صادق

در حدیث ابا محمد که بیان نمودیم انفا رجوع نماید از اخر حدیث راوی پرسید چه
قدر از این هزار هزار باب بشناس رسید فرمودند دو باب یا یکباب یعنی هرچه
رسید یا از باب عبودیت ما یا ربوبیت ما است راوی تعجب نمود حضرت فرمودند
ماعسی ان اقول لک رسید از علم ما بخلق مگر الف غیر معطوفه یعنی الفها
معطوف نگشته حروف حاصل نمیشود حروف که پیدا نشد کلمه پیدا نمی
شود کلمه که پیدا نشد معنی ظاهر نمیشود یعنی هیچ چیز از علم ما بمردم نرسید
بعد حضرت فرمود علم قران وصحف فاطمه وجفر جامعه وجفر ابیض وعلم
اولین واخرین در پیش ما است با انها فخر نمیکنیم مگر بان علم که انا فانا
بما میرسد همان جهت فقر است که جناب پیغمبر فخر میکردند الفقر فخری وبه
افتخر یعنی فقر فخر منست باو فخر میکنم وباینمقام اشاره است کلام
خدا ووجدک عائلاً فاغنی یعنی خدا ترا فقیر یافت ازانجهت ترا غنی
کرد اینید بلکه همین غنی ثمرهٔ همان فقر است چنانچه از حضرت صادق فرمودند
العبودیة جوهرة کنهها الربوبیة وما فقد فی العبودیة وجد
فی الربوبیة وما خفی فی الربوبیة اصیب فی العبودیة الحدیث این است
معنی نصف شئ که بود از جناب پیغمبر صلی الله علیه واله پرسیدند ما الشئ
وما نصف الشئ قال صلی الله علیه واله اما الشئ فکافر مثلک
اما نصف الشئ فمؤمن مثلی یعنی شئ تمام کافر است مثل تو اما نصف

شیٔ مؤمن است اشل من و عبد در اینمقام مشتق است از عین و با و دال
حضرت فرمودند العین علمه بالله والدال دنوه من الخالق بلا کیف
ولا اشاره والباء بونه من الخلق و این اسم از رسالت مقدم است از این
جهة است پیغمبر نماید اشهد ان محمداً عبده و رسوله و عبودیت را
از رسالت مقدم داشته اند پس بعض آیات و روایات که ظاهر در عدم
علم امام است دلالت میکند از انجمله آیه ما کنت تدری ما الکتاب
ولا الایمان و آیه ما ادریک ما لیلة القدر و آیه و ان کنت من قبله
لمن الغافلین و آیه انت لاتعلمهم نحن نعلمهم و آیه الحاقة ما
الحاقة وما ادریک ما الحاقة و آیه ما ادریک ما القارعة و حدیث
جاریه و روایت که علم پنج چیز مخصوص بخدا است علم قیامت و علم منایا
و علم انزال باران و علم کسب ضرر و علم ظهور امام زمان و از این قبیل است
علم ندانستن مسئله ودی و مذی که امیرالمؤمنین از عمار پرسید انا رجل
مذّاء یعنی من مردی هستم ودی و مذی از من ظاهر میشود و از پیغمبر خجالت میکشم
سؤال نمایم تو سؤال کن و بر من بیان کن و غیر اینها همه راجع بمقام عبودیت
و بندگی امام است در اینمقام منافی با مقام قیومیت و ربوبیت ندارد از جهة
غلام و آنچه در تصرف او است مال مولی است هر گاه غلام بگوید هیچ ندارم
با وجودیکه جمیع ملک مال مولی در دست او است راست گفته این جهة مشترکة الاعمال

در شریعت مطهره باطل است باید شریکین هر دو مایه گذارند تا شرکت
صحیح باشد و حال آنکه عبد و ما فی یده مال مولی است ابداً با مولی شریک
نمیشود پس معلوم شد امام با جمیع احاطه و قیومیت و علم و قدرت و
سلطنت بجمیع ما سوی الله با خدا شریک نمیشود هر چند بخدا عالم و محیط
میگوئیم و بامام هم میگوئیم لکن آنچه در خداوند است مستقل بالذات و
مالکیت و استقلال است و در امام علیه السلام بقسم عبودیت و مملوکیت
مالک خداوند عالم است چنانکه معصوم فرموده اند هو المالک لما ملّک
والقادر لما اقدر اثبات مالک چیزی نیستند چنانچه خداوند عالم در
کتاب خود برسول الله خطاب فرموده اند لیس لک من الامر شیء یعنی
ای حبیب من تو هیچ چیز ندار بجو هیچ امر مالک نیستی یعنی تو و آنچه در دست
تو است ملک منست منم مالک تو و تو مملوک با اینکه جمیع سلطنت من
و علم و قدرت من و قیومیت و احاطه من و امر و اراده و مشیت من از تو و
بدست تو ظاهر میشود بقسم شراکت و نه بقسم تفویض بلکه بطریق سببیت
و وساطت و عبودیت و بندگی است امر اینها امر خدا است و اراده اینها
اراده خدا است و اطاعت اینها اطاعت خدا و معصیت اینها معصیت
خدا چنانچه در حدیث ابراهیم بن کامل بیان فرموده اند کذب المفوضة
بل نحن اوعیة مشیة الله اذا شئنا شاء الله و اذا اردنا اراد الله

پس از این بیانات واضحه وبراهین قاطعه معلوم گردید که اطلاق اسما
در مقام موضوع له بایشان اطلاق میشود لکن مراد خداوند عالم است
از اینجهة فقهاء رضوان الله علیهم متمم را بغیر از لفظ جلاله صحیح نمی
دانند وعلت را نوشته اند که لفظ جلاله بغیر از خدا اطلاق نمیشود
لکن سایر اسماء هم بخدا وهم بخلق اطلاق میشود از قبیل خالق ورازق و
محیی وممیت وامثال اینها که مشترک هستند مابین خدا وخلق پس معلوم
شد که از جمله مراتب هفتگانه امام علیه السلم که اعتقاد شیعه بانها
لازم وواجبست اعتقاد بنجابت امام است مراد از نجابت اعتقاد بر علم
واحاطهٔ امام است چنانچه حضرت صادق فرمودند من لم یعتقد
انا نعلم کل شیء فعلیه لعنة الله ولعنة اللاعنین یعنی هر کس
اعتقاد نکند که ما هر چیز را میدانیم بر او باد لعنت خدا ولعنت لعنت
کننده گان بعد فرمودند ما ئیم لعنت کننده گان الحدیث اینست معنی
نجابت که بر نحو اجمال ذکر شد پس شروع مینمائیم بمرتبه دویم از مراتب
سبعه **باب دویم** از مراتب هفتگانه معرفت مقام نقابت باب دویم
امام علیه السلم است بدانکه در لغت واصطلاح ائمه متصرفرا
گویند واینمقام از مقام اول هفتگانه مرتبه ودرجه بالاتر است اینمقام
اول قشر است واینمقام لبست مقام اول مقام علم واینمقام مقام تصرف

وابن مقامات محل مشیت است ومورد اراده است چنانچه فرمودند نحن
محال مشیة الله وارادته وما تشاؤن الا ان یشاء الله ودر اینمقام
ائمه هدی علیهم السلم در همهٔ اشیا متصرفند بمشیة الله نه بطریق
تفویض ونه بطریق توکیل ونه بطریق شراکت بلکه متصرف حقیقی و
مالک علی الاطلاق خداوند عالم است چنانچه فرمودند هو المالک
لما ملکهم والقادر لما اقدرهم یعنی او است مالک حقیقی وقادر
حقیقی ومالک بانچیزیکه خداوند مالک وقادر نموده وحدیث
ابراهیم بن کامل بر اینمعنی شاهد است پس در حقیقت هیچ چیز از اشیا
کلیه وجزئیه غیب وشهادات از ذره تا ذره پیدا نمیشود مگر بمشیت
الهی چنانچه در کافی از موسی بن جعفر مرویست لا یکون شیء فی
الارض ولا فی السماء الا بسبعة بمشیة وارادة وقدر وقضاء
واذن واجل وکتاب فمن قال بنقص واحدة منها فقد کفر وفی
روایة فقد اشرک یعنی هیچ چیز در آسمان ودر زمین خلق نشده مگر
بمشیت واراده الهی یعنی هر کس غیر از این قائل بشود کافر یا مشرک است
اینست معنی ولایت که بمعنی تصرف معنی ولی یعنی متصرف واین ولایت ولایة
الله است قال الله تعالی انما ولیکم ورسوله والذین امنوا الذین
یقیمون الصلوة ویؤتون الزکوة وهم راکعون قال الامام صاحب

صاحب الولایة هو الله و مبلغه رسول الله و حافظه الامام و قال الله تعالی
هنالک الولایة لله الحق ولایة همان یلی ولایة است مظهریت امام
است و ولایة متعدده نیست قال الله تعالی و ما امرنا الا واحدة و این امر همان
ولایة است که در کل کائنات ساری و جاری است و در اصطلاح اهل بیت
ولایة در چند معنی استعمال شده یکی از آن معانی که مشهورتر است معنی اولی
بتصرف است و بمعنی معلم و متصرف و منعم و مالک و صاحب و مولی و محب آمده
و از اینجهة امام را ید الله تعبیر میکنند بجهة آنکه هر تصرف و قدرت ایشا
ست در مظاهر مشهوده و جمیع شئون انسانی در ید هویدا است و از ید اسم جوادیة
و وهابیت مشتق میشود و بحساب ابجد کبیر عدد ید و وهاب چهارده عدد
است مطابقست بعدد چهارده نفوس مطهره و معنای عصمت ظاهره که هر چند
خداوند جل جلاله از جوارح و اعضاء منزه و مبرا است لکن جمیع تصرفات
الهیه و فیوضات ربانیه که در عالم کون ظاهر میشود بواسطه ایشان است
از اینجهة است که در قرآن مجید در مواضع عدیده امام را بید تعبیر
فرموده قال الله تعالی قالت الیهود ید الله مغلولة غلت ایدیهم بل
یداه مبسوطتان ینفق کیف یشاء علما تفسیر ید الله را بر امام
تفسیر نموده اند و یهود را بجماعت نصاب و معاندین تفسیر کرده اند یهود
از هاد مشتق است بمعنی اعراض و لهذا چون جماعت منکرین از حق اعراض نموده

وبباطل

به باطل میل کرده اند مسمی بیهود کردیده اند اینجا علتست که دست خدا را مغلول
و بسته میدانند یعنی امام را بیکاره و بی تصرف میدانند خداوند عالم ایشان
را رد نموده و بایشان لعن فرموده و میفرماید دست خدا گشاده است هر کسرا
بحسب قابلیت خود انفاق و عطا میفرماید این آیه کریمه نص صریح است
در متصرف بودن امام و بیهوده بودن جماعت معاندین منکرین و در آیه دیگر
میفرماید تبارک الذی بیده الملک و هو علی کل شیء قدیر یعنی منزه است
خداوند عالم از مباشرت خلق و جمیع ملک او در ید تصرف او است و در تحت
قبضه قدرت او است و در جای دیگر فرموده والسموات مطویات بیمینه
الآیة والارض جمیعا قبضته مراد از یمین امام است و عدد او یک صد و
ده عدد است با اسم مبارک مولی امیر مطابقست جمیع عوالم کون از سموات
و ارضین در تصرف او است شاهد این معنی آیه کریمه دیگر و السموات
بنیناها باید در این آیه اید را جمع آورده اند اشاره بمقامات مظاهر قدرت
و محال مشیت که چهارده نفس اند که هر یک در مقام تصرف و ولایة و تملک
و جلالت بدل کل از کلست لکن امیر آنها امیر المؤمنین و اطلاق ید بر امام
در آیات و روایات و خطب و زیارات اکثر من ان یحصی ست این مختصر گنجایش
ذکر و بیان آنها ندارد هر گاه بکتب اخبار رجوع نمائی این مسئله کالشمس
فی رابعة النهار واضح و مبرهن است شیخ مفید در کتاب اختصاص بسند معتبر

روایت

روایت نموده از سماعة بن مهران میگوید که در نزد حضرت صادق نشسته بودم
صدای رعد و برق بگوش ما رسید آنحضرت فرمودند میدانید
که این رعد و برق بحکم کیست عرض نمودند ولی خدا بهتر میداند آنحضرت فرمودند
با امر صاحب شما است عرض کردم کیست صاحب ما فرمودند صاحب شما امیرالمؤمنین
علیه السلام است و شیخ صدوق در کتاب امالی روایت نموده آنحضرت
فرمودند انا قابض ارواح الخلایق یعنی منم قابض ارواح موجودات
و بعض توهم نمایند که این حدیث منافات ندارد با آیهٔ شریفه الله یتوفی الانفس
حین موتها و در آیهٔ دیگر فرموده قل یتوفیکم ملک الموت الذی وکل بکم
و در آیهٔ دیگر قل یتوفیکم الملائکة طیبین ظاهر این آیات منافات
دارد و حدیث سابق با این آیات معارض است بجهة انکه حدیث سابق دلالت
کند که امام قابض ارواح است و در آیهٔ اولی ظاهر است که خداوند عالم
خود قابض ارواح خلایق است و از آیهٔ دیگر مفهوم میشود که ملک الموت
قابض ارواح است و در آیهٔ اخیره ظاهر است که موکلین بقبض ارواح
ملائکه جزئیه است لکن هر گاه بنظر دقیق و فکر عمیق نظر نمائی بر تو واضح
میشود که در کلام خدا و اولیا حقیقتاً تعارض و تنافی نیست ندارد عباراتنا
شتی و حسنک واحد وکل الی ذاک الجمال یشیر بعد از انکه معلوم
شد که متصرف حقیقی و مالک واقعی خداوند عالم است چنانچه سابقاً گذشت

و ید کلی و مظهر تصرف الهی امام است همان قبض نمودن تصرف خدا است بید قدرت
خود او است ید الله و محل خواست خداوند متعال است امر یه همان امر ذی
الید است و کار او است زا و جدا نیست و عزرائیل و سایر ملائکه جزئیه
ایادی امام است و مظاهر ولایت او نیست معنی روایات متظافره صحیحه
در حدیث بساط که مجلسی و مقدس اردبیلی در کتب فارسیه و عربیه روایت
نموده اند که ملکی از ملائکه در آسمان و زمین بدون اذن امام حرکتی نمی
کند و مراد همان تصرف کلی است که در امام ظاهر است چنانچه هیچ عضوی
از اعضا و جوارح در بدن انسان بدون اذن قلب حرکت نمینماید و امام قلب
عالم است و جمیع عالم مثل نفس واحده است و ما خلقکم ولا بعثکم الا
کنفس واحدة پس جمیع عالم و ما فیها بمنزلهٔ یک نفس اند و قلب این نفس امام
است که بدن و اعضای او بامداد او میتوانند حرکت نمایند چنانچه در حدیث هشام بن حکم
در کلام بن باشد و نسبت فعل را هم بسبب میدهند و به مسبب هم میدهند
چنانکه کتابت که فعل زید است[2] و ید سبب است بالجمله روایتی که در باب
تصرف امام وارد است جمیع کتب و مصنفات علما مشحون است در خصوص تصرف
امام کفایت میکند حدیث عبدالله بن شداد وقتی که تب عارض شده بود
جناب سید الشهداء بعیادت او رفت وقتی که آنحضرت داخل شد تب از بدن او زایل
شد و برطرف شد آنحضرت فرمودند یا کناسه عرض کردم لبیک یا ابن رسول الله قال

[2] وگاه نیز نسبت میدهند قال تعالی و یکتبون الکتاب بایدیهم وحال انکه کاتب زید ست

الم یا مر الی امیر المؤمنین الا تدخل الا بدن کافر و مؤمن منتن لتکون کفارة
لذنوبه فما بال العبد الله یعنی حضرت فرمودند یا بت عرض کرد لبیک حضرت فرمودند
ایا ترا امر نفرموده امیر المؤمنین که داخل نشوی مگر به بدن کافر تا کناه کار مؤمن
تا کفاره کناه شود عبد الله ذاکناه تمام شده بعد حمی مرخص شد عبد الله
عرض نمود یا بن رسول الله حمی از شما میکیرند اذن حضرت فرمودند هیچ مرض
هیچ جا وارد نمیشود مگر باذن امیر المؤمنین پس تامل نما تا بدانی که از جمله اعراض
است موقوفست باذن ولی العصر در حالیکه اعراض بامر او حرکت نمایند
پس جمادات و نباتات و حیوانات و ملائکه و جن و انبیا و اولیا و سایر موجودات
از جواهر و اعراض بامر ایشان حرکت نمایند پس تصرف امام در مقامات
تصرف خدا است و اینمعنی ضروری مذهب ما میباشد بجهة انکه خداوند بذات
خود مباشر نمیشود بسبب انکه مباشرت مستلزم جسمیت و تغییر و تبدیل
و ترکیبات است خداوند عالم از مباشرت مبرا و از مجانست و معاشرت معرا است
چنانکه در کافی روایت میکند ابی الله ان یجری الاشیاء الا باسبابها
وجعل لکل شیء سببا و لکل سبب دلیلا یعنی ابا نموده و ممتنع است بر خداوند
عالم که ذات مقدس او مباشر اشیا باشد بلکه هر چیزرا باسباب خلق نموده چنانچه
در خود نفس انسانی نشان داده سنریهم ایاتنا فی الافاق و فی انفسهم حتی
یتبین لهم انه الحق یعنی خداوند عالم همه ایات خود را در افاق و انفس نشان

داده تا حجت او ظاهر شود و همه مخلوقات ایشنا سند چنانکه می بینی هر شی را
بواسطه چشم و میشنوی بواسطه کوش و هم چنین است جمیع حواس ظاهره
و باطنه مظاهر بروز آثار قلبست و از این بیان شافی و وافی ظاهر میشود
که امام علیه السلام را ید الله و وجه الله و عین الله و اذن الله و لسان الله و قلب
الله میکویند و اینها همه منسوب میشود بخداوند عالم از بابت تشریف و تعظیم
است چنانکه مکه را خانهٔ خود قرار داده و مساجد را بیت الله تعبیر نموده و عیسی
را روح الله فرموده و خون ایشان را ثار الله کفته بعد از انکه بدلیل عقلی و
نقلی بیان نمودیم که خداوند از مباشرت و معاشرت مخلوقات مجرد و معرا است جمیع
آثار ربوبیت و شئون ولایت که در عالم امکان ظاهر میشود همه انها باسباب
است چنانچه بنظر عیان مشاهده میکنی که پدر و مادر را سبب خلقت انسان
و افتاب و ماه را سبب نمو نباتات و حیوانات و ماکولات را سبب تعیش حیوانات
قرار داده و هیچ چیز در عالم بی سبب پیدا نمیشود چنانچه در لغز حدیث بیان
فرموده وجعل لکل شیء سببا یعنی هر چیزرا از اشیا کلیه و جزئیه از جمیع
اصناف مخلوقات از جماد و نبات و حیوان و ملک و جن و انس و فلک و غیر فلک که
خداوند خلق نموده همه انها باسباب خلق شده از انجمله است بعضی از ملائکه
مدبرات و بعضی مقدرات و بعضی مرسلات و بعضی نازعات و بعضی ملائکه
رحمت و بعضی ملائکه غضب قرار داده و هر شیء را از سنخ خود ملک قرار

داده که حامل امر الهی است نسبت بانشئ اشیا قوتیرا ملائکه قوتیه قرار داده
چنانکه در روایات وارد است که ملکی هست که یکدانه بقطره نمی تواند حرکت
بدهد و ملکی هست که جمیع اسمانها و زمینها در دست اوست و مثل دانه خردلست
و همه ملائکه حاملان امر الهی و روابط فیوضات سبحانی هستند که بین
اشیا هستند نمی بینی که افتاب و ماه و کواکب و ابرها و اسمان و زمین اسباب
ترتیب عالم کون و فساد است مثلا غذا از نان و اب سبب حیوة ابدان است
عناصر اربعه سبب تولد نفس ناطقه انسانی است و دوا و عقاقیر اسباب
رفع امراض است بالجمله هر چیزی را سببی است از اسباب جزئیه لکن خداوند عالم را
سبب کلی و علت واقعی که سبب اعظم جمیع موجودات و باعث وجود کل کائنات
است امام علیه السلام است چنانچه در زیارات سرداب مطهره ابن طاوس
و مجلسی در تحفة الزائر نقل نموده قال فما شیء منا الا و انتم له السبب
و الیه السبیل خیار اولیکم نعمة و انتقامه لعدوکم سخطة فلا ملجأ و لا
منجا منکم یا عین الله الناظرة یعنی هیچ شیء از اشیا در عالم وجود و غیب و
شهود تحقق نپذیرد مگر انکه ما سبب هستیم نکره در سیاق نفی افاده
عموم استغراقی میکند چنانکه علماء اصول تصریح نموده اند و در روایت
کریمه ارضاق نحن السبب المتصل بین اهل الارض والسماء یعنی ما هستیم
سبب متصل ما بین اهل زمین و اسمان چنانچه ممکن که مراد از اسمان و زمین همین است

که معروفست

که معروفست بلکه مراد از سما جهة علو است و مراد از زمین جهة سفلی است
و در سببیت ایشان کفایت میکند حدیث قدسی که مسلم است ما بین شیعه
و سنی قال الله تعالی یا حبیبی لولاک لما خلقت الافلاک و قول
امیرالمومنین در دعای عدیله و بیمنه رزق الوری و بوجوده ثبتت الارض
و السماء و باید فقره بوجوده و بیمنه بمعنی سببیت است چنانچه در کتب
ادبیه معروفست و بعضی از اشباه ناس باء را بمعنی حرمت گرفته و اعتقاد
نموده اند که خداوند عالم بحرمت ایشان عالم را خلق نموده این کلامی است
سخیف که هرگز عاقل و عالم بان تفوه نمیکند بجهة معانی که در کتب علم
نحو نوشته شده بمعنی سببیت است بمعنی حرمت نیامده و شاهد انصاف
حکایتی است معروف در خلقت جناب پیغمبر که در کتاب انوار شیخ ابوالحسن بکری
و مجلسی در کتاب بحار روایت کرده حدیثی که خداوند عالم اول خلقی که
ایجاد نموده حبیب خود جناب محمد مصطفی بود قبل از عرش و کرسی و سموات
و جنت و نار و لوح و قلم و ملائکه و ادم و حوا چهار صد و بیست و چهار
هزار سال قبل از اینها بعد از ان هزار سال در حضور خداوند عالم باایستاد
و مشغول تسبیح و تهلیل میبود خداوند عالم بنظر رحمت خود نظر نمود
و فرمود ای بنده من تو مراد منی و مرید منی و حبیب منی و محبوب منی و پسندیده
منی از کافه ممکنات قسم بعزت و جلال خود که بسبب تو ایجاد نمودم جمیع افلاک

و کائنات را

وکالبیانات زاهر گاه تو نبودی هیچ چیز را خلق نمینمودم هر کس ترا دوست داشت
من او را دوست میدارم هر کس ترا دشمن داشت من او را دشمن میگیرم
بعد از آن نور محمدی شعاع از او تلألؤ نمود دوازده حجاب خلق شد اول
حجاب قدرت دویم حجاب عظمت سیم حجاب عزت چهارم حجاب هیبت
پنجم حجاب جبروت ششم حجاب رحمت هفتم حجاب نبوت هشتم حجاب کرامت
نهم حجاب منزلت دهم حجاب رفعت یازدهم حجاب سعادت دوازدهم حجاب
عظمت سیزدهم حجاب شفاعت   بعد از آن جناب پیغمبر داخل حجاب
قدرت کردید دوازده هزار سال فرمود سبحان الله العلی الاعلی بعد از آن
داخل حجاب عظمت کردید یازده هزار سال فرمود سبحان عالم السر واخفی
بعد داخل حجاب عزت کردید ده هزار سال فرمود سبحان الملک المنان
بعد داخل حجاب هیبت کردید نه هزار سال فرمود سبحان من هو غنی
لا یفتقر بعد داخل حجاب جبروت کردید هشت هزار سال فرمود سبحان
الکریم الاکرم بعد داخل حجاب رحمت کردید هفت هزار سال فرمود سبحان
رب العرش العظیم بعد داخل حجاب نبوت کردید شش هزار سال فرمود
سبحان ربک رب العزة عما یصفون بعد داخل حجاب کرامت کردید پنج هزار
سال فرمود سبحان الحلیم الکریم بعد داخل حجاب منزلت کردید چهار
هزار سال فرمود سبحان ذی الملک والملکوت بعد داخل حجاب سعادت گردید

فرمود سبحان ربی الاعلی بعد داخل حجاب قدرت گردید به سه هزار سال

دوهزار

دو هزار سال فرمود سبحان ربی العظیم وبحمده بعد داخل حجاب شفاعت
کردید هزار سال فرمود سبحان من لا یزول الاشیاء ولا یزال بعد از آن
خداوند عالم از نور او بیست دریا خلق نمود در هر دریا علوم بسیار ما شاء
الله بعد از آن خداوند عالم امر فرمود بآن نور که بر دریاها داخل شود و
غوطه خورد پس داخل شد به بیست دریا دریای عز و صبر و خشوع و تواضع و
رضا و وقار و حلم و تقوی و خشیت و انابت و عمل و مزید و هدی و بصیرت
و حیا بعد از آنکه از دریاها بیرون آمد خداوند عالم فرمود یا حبیبی
و یا سید رسلی و یا اول مخلوقی و یا آخر و خاتم رسلی و تویی شفیع روز
محشر پس آن نور بسجده افتاد برخواست عرق نمود یکصد و بیست و چهار
هزار قطره از او چکید از هر قطره یک پیغمبری از انبیا را خلق کرد انوار
انبیا کلا طواف می کردند به دور نور محمد چنانچه حجاج به بیت الله الحرام
طواف میکنند و میگفتند سبحان من هو عالم لا یجهل سبحان من هو
حلیم لا یعجل سبحان من هو غنی لا یفتقر پس خداوند عالم خطاب نمود آیا ما
میشناسید پس نور محمد بر همه انوار سبقت کرفت و ندا کرد انت الله
الذی لا اله الا انت وحدک لا شریک لک رب الارباب و ملک الملوک
در آن وقت از جانب رب عزت ندا رسید تو صفی منی و حبیب منی و بهترین خلق
منی بعد از آن از آن نور جوهری خلق نمود و آن را دو حصه کرد پس بحصه اولی

نظر

نظر نمود ان حصه آب شیرین گردید و بحصه دویم بنظر شفقت نظر کرد
عرش را خلق کرد و بر عرش غالب شد بعد از ان کرسی را خلق نمود بعد بقلم
امر نمود و از نور کرسی لوح را و از لوح قلم را خلق نمود بعد بقلم امر نمود بنویس
توحید مرا قلم هزار سال بیهوش شد وقتی که بحال آمد نوشت لا اله
الا الله محمد رسول الله سبحان الله الواحد القهار سبحان العظیم الاعظم
قلم عرض کرد یا رب این محمد کیست که اسم او را قرین اسم خود نمودی و او را
با خود ذکر فرمودی خداوند عالم فرمود این محمد بشیر و نذیر و سراج منیر و
شفیع و حبیب من است در آن حال قلم از حلاوت اسم محمد منشق گردید و
گفت السلام علیک یا رسول الله جواب داد علیک السلام منی و رحمة الله
و برکاته از این جهت سلام مستحب و جواب آن واجبست بعد از ان امر کرد ای
قلم بنویس قضا و قدر مرا و حساب جمیع مخلوقات و احوال انها را تا روز قیامت
بعد از ان خلق نمود از ان نور ملائکه را و ایشان صلوات فرستادند
بر محمد و استغفار نمودند برای امت محمد تا روز قیامت بعد از ان خلق
نمود از ان نور بهشت را و بچهار چیز زینت داد عظمت و جلالت و سخاوت
و امانت انها را برای اولیای خود قرار داد بعد از ان بحصه جوهر نظر
نمود بنظر هیبت ان جوهر آب گردید از دخان او آسمان ها را خلق نمود
و از کف آن آب زمین را خلق نمود بعد از خلقت زمین حرکت میکرد کوهها را

خلق نمود

نمود زمین را لنگر شد زمین را آرام داد بعد از ان یکملک قوی خلق نمود ان
ملک داخل زمین گردید قدمهای ان ملک معلق بود یک سنگ عظیمی خلق
نمود قدمهای ملک در روی آن سنگ قرار گرفت بعد از ان گاوی خلق نمود آن
سنگ را بالای گاو قرار داد گاوی بود از هیبت او نمیتوانند که بر او نگاه کنند
و چشمهای او برآمدست حتی جمیع دریاها بیک سوراخ دماغ او داخل شود مثل
یک خشخاش میمانند در صحرای وسیع افتاده باشد و همه انها در بالای
گاو است و اسم ان گاو لهوتا است بعد یکماهی خلق نمود نامش بهروت
ان گاو بالای ان ماهی قرار گرفت و ان بالای آب و آب بالای هوا و هوا بالای
ظلمت بعد از ان علم خلایق منقطع گردید بعد از ان دو نور خلق نمود یکی
عدل و یکی فضل و ان دو نور نفس کشیدند چهار چیز از او خلق شد عقل
و علم و حلم و سخا بعد از ان از عقل خوف را خلق کرد و از علم رضا را و از حلم
مودت و از سخا محبت را خلق نمود بعد از ان این اشیا را در طینت محمد
ممزوج نمود و خمیر کرد و از ان نور ارواح مؤمنین را خلق نمود بعد آفتاب
و ماه و ستارهها و روز و شب و ضیا و سفیدی و سایر ملائکه را خلق
نمود بعد از ان این انوار کامل شد ساکن گردید نور محمدی در تحت عرش
هفتاد و سه هزار سال بعد از ان آن نور بجنت داخل شد هفتاد هزار
سال در آنجا مکث نمود بعد از ان بسدرة المنتهی منتقل شد هفتاد هزار

سال

سال در آنجا توقف نمود بعد از آن منتقل شد باسمانها تا رسید باسمان
دنیا مدتی ماند تا آدم ابو البشر را خلق نمود دفع اشتباه از این حدیث شریف
فهمیده میشود که صلب بیت چهار هزار قطره چکید از هر قطره یک پیغمبر
را خلق نمود ظاهرا باید یک قطره کم باشد بجهة آنکه یکی از آنها جناب خاتم
انبیا است ظاهرا منافی بنظر میاید بجهة آنکه جناب خاتم النبیین با
انبیا محسوب شود انتظارات تمام میشود جواب صواب در دفع اشتباه
این است جناب پیغمبر دو مقام دارد در یک مقام صاحب قطره است که صاحب
نبوت خاصه است در اینجا با انبیا شراکت ندارد مخصوص مقام خودش
میباشد که مقام محمود است و در مقام دیگر با انبیا شریک است که مقام
نبوت مطلقه است در این مقام خود رسول الله داخل یکی از این قطرها است
چنانچه در آیه شریفه باین معنی اشاره شده است قال تعالی فاضرب بعصاک
الحجر فانفجرت منه اثنتا عشرة عینا در تفسیر آیه کریمه علی بن ابرهیم
روایت نموده که مراد از عصا امیر المؤمنین و موسی عبارت از پیغمبر است
و حجر جناب فاطمه و دوازده امام دوازده چشمه است که از فاطمه زهرا منفجر
شده اند پس در یکمقام عصا تعبیر میکند و در یکمقام امیر المؤمنین را
یکی از دوازده چشمه محسوب نماید بجهة آنکه با ائمه در مقام ظهور ولایت
کلیه شریک است از اینجهة بفاطمه زهرا علیها السلم ام ابیها مینامند

کاز

که از کنیه‌های آن مخدره است در مقام ظهور ولایت امام است حتی بر والد بزرگوار
خود پس معلوم شد که ائمه متصرف و مدبر است در جمیع مراتب وجود از غیب
و شهود این همان ولایت الله است که ساری و جاری است در کافه کائنات
پس روایات و اخبار و آیات که در خصوص تصرف امام وارد شده از قبیل
احیای اموات و اماتت احیا و رزق و خلق و سایر تصرفات همه آنها بانهم
نقابة اشاره است این است معنی خلق الاشیاء بالمشیة و المشیة بنفسها
سابقا در بیان این حدیث مذکور شد که خداوند عالم علت نمیشود بلکه علت
اشیا مشیة است و علت مشیة نفس مشیة است معلوم گردید سابقا
که از علت بودن ذات مفاسد عظیمه لازم میاید از جمله قدم اشیا لازم می
آید بسبب آنکه تخلف علت از معلول جایز نیست علاوه ما بین علت
و معلول تضایف و ارتباط است تضایف و ارتباط مستلزم اقتران
و اقتران مستلزم تحدید و آن مستلزم ترکیب و ترکیب مستلزم اثنینیت
و آن مستلزم شرکت است تعالی عن ذلک علوا کبیرا قال امیر المؤمنین فی
کتاب المعانی لعل علة الاشیاء صنعه و صنعه لا علة له یعنی علت اشیاء
صنع خداوند عالم است و صنع الهی علت ندارد و مراد از صنع فعل خدا
و فعل حادث و مخلوق است مگر بمذهب اشاعره که آنها مشیت و فعل را
قدیم میدانند و اما در مذهب امامیه چنانکه جناب رضا به سلیمان

مروزی

مروی فرمودند لایکون الارادة الا والمراد معه یعنی مشیت و اراده از
و مراد منفک نمیشود و جمیع صفات و اسماء از فعل مشتق است و فرق ما بین
صفات ذاتیه آنست هر صفتی که سلب و را از خداوند جایز شد از صفات
فعلیه میگویند و هر صفتی که سلبش روا نباشد از صفات ذاتیه مینامند
و فرق دیگر ما بین صفات ذاتیه و فعلیه آنست هر صفتی که مبدأ او به ذات
باری تعالی محمول شد از صفات ذاتیه میگویند و هر صفتی که حملش جایز نشد
از صفات فعلیه میگویند مثل فاعل مشتق از فعل است و خالق مشتق
از خلق و رازق مشتق از رزق و صانع مشتق از صنع مصدر اطلاق
و مبدأ این اسماء بذات باری تعالی روا نیست بخلاف عالم و قادر و سمیع
و بصیر و امثال آنها که اطلاق مصادر و مبادی این صفات بخداوند جایز
است چنانچه امام علیه السلام فرمودند و العلم ذاته و لا معلوم و القدرة
ذاته و لا مقدور لکن نسبت خلق و رزق و صنع بذات باری جایز نیست
و نفی اثبات در این صفات فعلیه جایز است مثلاً میتوانی بگوئی ان الله
لم یخلق ابا جهل مؤمنا و خلق سلمان مؤمنا لکن در صفات ذاتیه سلب
جایز نیست نمیتوانی بگوئی ان الله علم وله العلم و سمع وله سمیع و قدر وله
یقدر پس بفهم از این بیانات تام آوهام بعضی از اشباه الناس را که متسمین
بعلمااند صفات ثبوتیه را در رساله خودشان تعداد نموده اند مرید و مدرک

چنانکه میتوان گفت ان الله
یتکلم بالحق و لا یتکلم بالباطل
پس بعد اثبات در تکلم بر
بر خدا اطلاق میشود
و اما بنا بر مذهب اشاعره
که از طایفه اهل سنت
میباشد تکلم هم صفت
ذاتیست بخدا و از این
بابست که آنها
قائلند بر قدیم بودن
کلام الله و این عقیده
وجه باطلست که این
مقام مقتضی ذکر
نمودن آنها نیست و
مفاسد عظیمه مثل
لازم آمدن تعدد قدما
و محل حوادث بودن ذات
باری مانند آنها
که مخالف دین و مذهب
موحد است بر این قول
و اعتقاد مترتب میشود
پس اجمالاً معلوم شد
که تکلم صفت فعل خدا است
نه صفت ذات معنی لفظی
اثبات هم در بر خدا اطلاق
نمیشود مثلاً میتوان گفت
ان الله صدق فی کلامه
و میتوان گفت ان الله لم
یصدق پس این
تعریف

را از صفات ثبوتیه ذاتیه شمرده اند و حال آنکه جناب امام رضا فرمودند من
قال لم یزل الله مریدا فلیس بموحد یعنی هر کس قائل شود بر آنکه مرید از
صفات ذاتیه است او مشرک است و موحد نیست پس معلوم شد از این
بیانات واضحه و براهین لایحه که امام در مقام نقابت در جمیع اشیا
متصرف است و ضرر نیندارد که بعض آثار نقابت و تصرفات امام بجهت اجمال
بیان نمائیم که تصرف امام در همه اشیا از جمادات و نباتات و حیوانات
و ملائکه و انس و جن جاری و ساری است از آنجمله در کتاب بحار از کتاب
دلائل حمیری از غلام ابی عبدالله که من در خدمت ابی الحسن بن رضا
میرفتیم در کشتی نشسته بودیم که دریا موج میزد و یک کشتی در عقب بود
و یک عروس در آن کشتی بود که میخواست زن در یا آب بر
دارد خلخال به دریا افتاد آن عروس صیحه زد و گفت کشتی را نگاه دارند
کشتی را نگاه داشتند حضرت بکشتی تکیه نموده آهسته یک کلامی فرمودند
خالت ای دریا فرو نشست تا بته دریا رسید حضرت علاج فرمودند که فوطه
بکمر بر در یا داخل شو و آن خلخال را بر دارد پس ملاح داخل دریا شد و
خلخال را بیرون آورد حضرت فرمودند بضعیفه بده خلخال را و حمد خدای
بکن پس ضعیفه شکر خداوند تعالی نموده بعد از آن امر فرمودند بالا آمد
و کشتی روانه شد بعد از آن اسحق برادر ایشان عرض نمود یابن رسول الله دعا

خواندے

خواند که آب دنیا کم شود دنیا بحکم تو اطاعت نمود حضرت فرمود یا اسحق
این دعا را بتو تعلیم مینمایم که در هر امر مشکل این دعا را بخوانی حل میشود
و به دشمنان ما تعلیم مکن به دوستان ما تعلیم نما که در هر وقت شدت
و امر مشکل این دعا را بخوانند بجهة هر حاجت روا است یا اسحق بنویس
دعا را تا یاد بگیری دعا اینست یا سابق کل فوت و یا سامع لکل صوت
قوی او خفی یا محیی النفوس بعد الموت لا تغشاک الظلمات الحندسیة
و لا تشابه علیک اللغات المختلفة و لا یشغلک شأن عن شأن یا من
لا یشغله دعوة داع دعاه من السماء یا من له عند کل شیء من خلقه سمع
حاضر و بصر نافذ یا من لا تغلطه کثرة المسائل یا من لا یبرمه الحاح
الملحین یا حی حین لا حی فی دیمومة ملکه و بقائه یا من سکن العلی و احتجب
عن خلقه بنوره یا من اشرقت لنوره دجی الظلم اسألک باسمک الواحد
الاحد الفرد الصمد الذی هو من جمیع ارکانک صل علی محمد و اهل بیته
بعد از آن حاجت خود را طلب کن که روا است پس تصرف ایشان در جمادات
واضح و هویدا است مروی است روزی عمار در هوای گرم تابستان با کمال
گرسنگی بیرون رفته و گوی خود را بر دیوار گذاشته تا که امیر المؤمنین
از آنجا عبور میفرمود عمار را فرمود یا عمار ما اخرجک فی هذه الهاجرة
یعنی ترا چه چیز بیرون آورده یا عمار برو به فلان کوه بگو که طلای احمر شود

هرچه

هرچه میخواهی بردار صرف معیشت خود نما عمار باشارهٔ آنحضرت بکوه اشاره
نمود یکپارچه طلای احمر شد لکن از سختی نتوانست اخذ نماید دوباره آن
حضرت را ملاقات نمود حضرت فرمود یا عمار بگو برشود بهمان شأن آنکوه نرم گردید
عمار بقدر مقدور که قوت امشب باشد از آن کوه برداشت و همچنین
تصرف ایشان در نباتات چنانچه در حدیث یونانی مفصلاً بیان نمودیم
چه قدر تصرفات در درخت خرما ظاهر شد آخر الامر یونانی ایمان آورد
و در آخر حدیث فرمودند انسان را خداوند عالم در احسن تقویم خلق نموده
قال تعالی انا خلقنا الانسان فی احسن تقویم ثم رددناه اسفل سافلین
یعنی خلق نمودیم انسان را در احسن تقویم همان صورت ولایت که بجهة
مشابهة باوایل علل خود آثار تصرف در رتبه انسان هم ظاهر میشود بالتبع
از باب حقیقت بعد الحقیقة اولا و بالذات تصرف و مقام قاب مختص
بمقام ولایت لکن من باب التبعیة و الحکایة در مقام رعیت هم ظاهر
میشود چنانچه آثار تصرفات غیر متناهیه در مقام رعیت بظهور رسیده
آیا نشنیده چه قدر تصرفات در جماد و نبات و حیوان از جناب سلمان به
ظهور رسید چنانچه در مداین در ایام حکومت حضرت سلمان امر کرده به
سگهای شهر که خانه و بازارهای مدینه را محافظت مینمایید و امر نمود آب
دجله بامر او مراجعت نمود سربالا جاری گردید و دیگر امر نمود ماهیها

کرده

که در دست یهودیها میبود میخواستند سلمان را بزنند همه چوبها اژدها
شده یهودیها را خوردند و سنگ را امر میکرد میفرمود هر کسی را میخواست
و میطلبید میآورد و در قبرستان با مردهها سخن میگفت و جواب می
شنید و پاهای خود را از زیر مطهره بدر زمین مینمود مثل آتش هیزم میسوخت
و گوشت را میپخت و امیرالمؤمنین میفرمودند یا سلمان ارفق بجارك
الضعیف و من شان تصرفات او اکثر من ان یحصی است از اینجهة جناب سلمان
را از نقبا شمرده اند و از نجبا هم شمرده اند جهت اینکه علم اولین و آخرین را
عالم بود چنانکه در زیارت سلمان اوتی علم الاولین والآخرین کل علم محمد
و علی علیهما السلام و مقام او مقام دهم ایمانست از اینجهة صاحب عاشره
میگویند حکایة میکنند مقامات مولای خود را در مقام نقابت و نجابت بلکه
از اشخاصی که تحت رتبه سلمانست از این قسم تصرفات شده شنیده حکایت
معروف کرخی از اصحاب رضا در خصوص تجار فارس که کشتی آنها در دریا
تلاطم افتاد و اموال آنها در معرض تلف مانده آمدند بخدمت جناب
رضا از آنحضرت دعا بگیرند که اموال آنها بدست بیاید آمدند به در خانه آن
حضرت ندیدند پیرمردی دیدند در خانه آنحضرت را جاروب میکرد پرسید بچه
حاجت آمده اید تفصیل را عرض کردند آن پیر با خاک بچیزی نوشت با آنها
داد که نوشته را بدریا انداختند در حال دریا موج زده مالهای آنها را

بالتمام

بالتمام بیرون انداخت آنجماعت بعد از مشاهده اینحالت عجیبه قدری
تحف و هدایا برداشته بخدمت امام آمدند و ماجرا را نقل نمودند حضرت
فرمودند یا معروف از کجا این امر را بدریا نمودی عرض کرد یابن رسول الله هر کار
بنام دریاها بمن اطاعت نمیکند چرا در خانه شما را جاروب میکنم و هم
چنین سایر اصحاب عمار مکرر میفرمودند هر گاه متوسل شوم بمولای خود
امیرالمؤمنین هر آینه آسمان را زمین و زمین را آسمان میکنم اصل معنی
نقابت و نجابت رمز اسرار امام لکن بعضی از شیعه را هم نقیب و نجیب تعبیر
مینمایند چنانچه در آیه قرآنی اصحاب موسی احد عشر نقیبا یازده نفر از
اصحاب موسی نقیب بودند و در روایات هست وقتی که امام عجل الله فرجه ظهور
میکند بحجر الاسود تکیه میکند و اصحاب خود را ندا میکند سیصد و سیزده
نفر از اطراف عالم بعضی بطی الارض و بعضی با هوا و بعضی با اسبهای ابلق
سوار میشوند در خدمت امام در طرفة العین حاضر میشوند حضرت کلمه
اذا صبر ما یلیه همه آنها متفرق میشوند مگر یازده نفر از نقبا اینها متفرق
نمیشوند و از آنکلمه وحشت نمیکنند و نمیگریزند و آن کلمه را قبول میکنند
یکی از آنها سلمان و یکی ابوذر و یکی محمد بن ابی بکر و امثال آنها پس آن سیصد و
سیزده نفر که وحشت میکنند داخل نقبا و نجبا نیستند بلکه داخل صلحا
هستند و الآن در زمان غیبت امام سی نفر از نقبا همیشه در حضور

امام

امام علیه السلم هستند که در عالم کون و فساد متصرفند و انها را اوتاد
میگویند بجهة انکه قوام عالم با انها است انها میخ زمین هستند هرگاه
انها نبودند عالم قوام نمیپذیرفت و از اسمان قطرهٔ بزمین نازل نمیگردید
و دانه از زمین نمیرویید و انها را رجال الغیب مینامند که هر روزی در
سمتی از اطراف عالم سیر میکنند ایشان هم مثل قائم ع از نظرها غایبند و
ایشان را اقطاب نیز میگویند بجهة انکه ایشان قطب عالمند و این
اشخاص را مردم نمیشناسند و در کافی کلینی ره روایت میکند و ما بثلثین من وحشة و
نعم الارض ارض طیبة یعنی برای سی نفر که اقطاب و اوتاد و نقبا هستند
وحشت نیست یعنی امام را می بینند و بخدمت امام میرسند و اخذ احکام
از امام میکنند انها موالی و خدام امام اند مقام انها در مقامات تعبیت و
حکایت ام نقیب میگویند رتبه انها تحت مقام انبیا است بجهة اینکه
انبیا مقامات ایشان ارکان است و امام غوث اعظم است اما ارکان از غوث
اعظم چهار نفر از پیغمبران است که الان زنده اند یکی از انها خضر و دیگری
الیاس و ادریس و عیسی و امام عرش و انبیا معروفین ارکان العرش است
مثل جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل حاملان عرشند و مصدر
فیوضات الهیه است جبرائیل حامل صور و خلقت است و رنگ ان رکن
سرخ است و عزرائیل حامل رکن حیات است و رنگش اخضر است و اسرافیل حامل

حیا است و رنگش زرد است و حامل رزق میکائیل است و رنگش سفید است
قال الله تعالی الرحمن علی العرش استوی یعنی استوی برحمانیته علی العرش
فاعطی کل ذی حق حقه و ساق الی کل مخلوق رزقه یعنی خداوند عالم
برحمت واسعهٔ خود در عرش ظاهر شد و هر ذی حقی را حق خود را ادا نمود هو الظا
هر و الباطن در عالم ظاهر خداوند عالم رحمت خود را در عرش اعظم
که امام است ظاهر نمود و جمیع ذوی الحقوق را حق خود را ادا نمود و بواسطه
اینچهار رکن که بان باشد رزق جمیع خلایق را رسانید پس در هر عصری
از شیعیان نقبا و نجبا میباشند سی نفر نقیب و چهل نفر نجیب و شصت
نفر از صلحا و علما هستند که اغلب انها از انظار غایبند بعضی را مردم
ببینند و بعضی را نمیشناسند ملکه در هر عصری از اعصار حتی در زمان
حضور ائمه نقبا و نجبا بودند که محل نظر امام بودند چنانکه در زمان صادق
چند نفر بودند که محل علم امام بودند که داخل نقبا و نجبا بودند از انجمله زرارة
بن اعین و محمد بن مسلم و ابو بصیر و برید عجلی که حضرت صادق در حق ایشان
فرمود لولاهم لما نزلت قطرة ولا نبتت حبة لولاهم لما سقیناهم و ما
یکشف الضر و در حق زراره فرمود لولا زرارة لاندرست اثار الشریعة
وانطمست یعنی هرگاه اینجماعت نبودند یکقطره از اسمان نازل نمیشد
و دانه از زمین نمیرویید و غمها زایل نمیشد انها محل ظاهر امامت و مظهر

بنجابند و هم چنین چهار نفر دیگر داخل نقبا بودند مثل جابر جعفی و مفضل
بن عمر و محمد بن سنان و عبد الله بن سنان اگر داخل نقبا بودند در عالم تصرف
داشتند آیا نشنیده حکایت جابر با نوح که در یکطرفة العین از کوفه
بمدینه برد و از آنجا بکوفه آورد بقسمی که نوح قسم یاد نمود که جابر بمن بمدینه
گفت کن و الکوفة من کاف از در مدینه شنیدم و نون از در کوفه و حمل
خیط در نقابت و تصرف جابر کفایت میکند که جناب باقر علیه السلام یکی خیط زردی
بیرون آورد از حقه یکطرف خیاط را خود آنحضرت گرفته و یکطرف را به
جابر داد و جزئی حرکت داده زلزله عظیمی در مدینه هویدا گردید بقریب سی
هزار نفر تلف شدند نعم ما قیل یکسر موی به بهشت من و یکسر بدوزخ سالها
در سر این مو کشاکش داریم و حدیث خیط طولانی است مجلسی مفصلا
در بحار ذکر نموده و از جمله نقبا و وکلای اربعه امام بودند در زمان
غیبت صغری یکی عثمان بن سعید یکی محمد بن عثمان و یکی حسین بن روح
آخر ایشان علی صمری که واسطه بودند در اجرای احکام مابین امام و سایر
انام و از خواص و عوام ایشان هم متصرف بودند باعث قوام عالم و معلم
بنی آدم بودند محبت ایشان محبت امام است و عداوت ایشان عداوت امام
است و باعث کفر و زندقه است پس معلوم شد در هر عصری از اعصار
اینقسم اشخاص بودند حتی در زمان انبیای سلف هم بودند یا ظاهر مشهور

و یا غائب

و یا غائب و مستور در حدیث وارد است که جناب ابراهیم مناجات نمود الهی یک نفر
از دوستانت را میخواهم زیارت نمایم خداوند عالم وحی فرمود یا ابراهیم برو بیرون
در خلیل نمودن یارب جلیل بصحرائی رفت دید شخصی از بندگان مشغول عبادت
و نماز است جناب ابراهیم سلام داد آن بنده خدا جواب سلام را رد نمود باز
مشغول عبادت و توجه بدرگاه الهی گردید بعد از آن جناب ابراهیم گفت
یا عبد الله ضیف نزل بک یعنی مهمانی هستم بتو وارد شده ام وقتی
که آن بنده خدا اسم مهمان شنید بسجده شکر رفت گفت حمد میکنم خدا را
که وقت افطار من مهمان وارد گردید بعد از آن رو خود را بآسمان کرد و طلب
نعمت از ملک منان نمود ناگاه یک مائده از آسمان نازل شد هر دو از آن تناول
خوردند پس حمد خدا را ذکر نمودند و باز رو بسوی آسمان کرد مائده را برد
بعد از آن جناب ابراهیم پرسید ای بنده خدا آیا غیر از این معبد منزلی
جداگانه داری و سایبانی داری که گاهی از مقابل آفتاب در آنجا استراحت نمائی
گفت بلی یک منزل دارم از اینجا تا آنجا هفت دریا فاصله دارد باید از آنها
بگذری تا بآنجا برسیم جناب ابراهیم فرمود میخواهم منزل خود را بمن مشاهده
نمائی آن مرد گفت نمیتوانی با من مرافقت و موافقت نمائی و از آن دریاها
بگذری گفت شاید با تو همراهی بکنم گفت هر گاه بتوانی با من بغاره داخل
نشوی و سالم بیرون بیائی با من میتوانی موافقت نمائی جناب ابراهیم با همعنان

داخل

داخل شد چند نفر شیر مهیب در انجا مشاهده نمود خواستند ابرهیم حمله
نمایند انحضرت فرمود بایستید در مکان خود والا با ین عصا کوچک شما
را هلاک میکنم شیرها ساکت گردیدند چشم فرو خود نشسته از ایشان خلیل
میمالیدند ان بندهٔ خدا اینحالت را از دور مشاهده نمود گفت الان دانستم
که با من هیچ موافقت نمائی بعد از ان هر دو بسم الله گفته بیرون یار داخل
شدند در طرفة العین از دریاها گذشتند و بمنزل ان عابد رسیدند
جناب ابرهیم دید در جزیرهٔ یکمنزلی و یکپارچه حصیری کمیطهره و یک عصا
در انجا هست رسید با این عصا چه میکنی گفت هر وقت گرسنه میشوم
این عصا را در زمین میزنم هر چه میخواهم خداوند عطا میفرماید
جناب ابرهیم گفت من خواهش میکنم انار و به سیب از این عصا بیرون بیا
تا از ان تناول میکنیم ان بندهٔ خدا فی الحال ان عصا را در زمین کاشته
سه قسم میوه از ان بیرون امده هر دو تناول نمودند جناب ابرهیم خواست
مراجعت کند گفت ای بندهٔ خدا التماس دعا دارم که مرا فراموش نکنی
تو از مقربان درگاه الهی هستی ان شخص گفت چنین خیال مکن که من در
نزد خدا قرب و منزلتی دارم مدتی است از درگاه احدیت مسئلت کرده ام
که زیارت خلیل خود را بمن قسمت نماید تا حال مستجاب نشده انوقت جناب
ابرهیم فرمودند انا الخلیل که اراده و ارزو کرده او را زیارت نمائی من هستم

بعد از ان زیارت کرده خلیل مراجعت نمود الحدیث پس بندگان خدا در
هر عصری از اعصار و در هر مصری از امصار هستند که در عالم متصرفند
و با حوال الخلق مطلعند که قوام عالم و نظام بنی ادم بانها منوط و فیوضات
الهیه بوجود مسعود ایشان مربوط است نعم ما قیل لله تحت قباب الارض
طائفة اخفاهم عن عیون الناس اجلالا یعنی در روی زمین بندگان
خدا هست که از نظر مردم غائبند و بعضی ظاهر لکن در نظر مردم مجهول
القدر بلکه ما بین الناس متهمند انها مردم را میشناسند لکن مردم انها را
نمیشناسند و صور برزخیهٔ خلق را میبینند و از مصالح و مفاسد خلق
مطلعند و در عالم کون و فساد متصرفند و جمیع اطراف و اکناف عالم را
بطی الارض سیر میکنند لکن مردم انها را نمیشناسند بلکه در بعضی
روایات هست لا یبلغ الرجل مرتبة الایمان حتی یشهد له الف صدیق
بانه زندیق یعنی شخص در مرتبه ایمان کامل نمیشود تا هزار صدیق شهادت
میکنند که او زندیق است جناب شیخ اعلی الله مقامه نقل میکنند که شخصی
بود که میخواست بسفر برود کنیزکی داشت با کمال وجاهت و صباحت بهیچ کسی
مطمئن نمیشد که ان کنیز را بسپارد یکنفر رفیق صدیق داشت ان کنیز را
باو سپرد بسفر رفت بکرات ان رفیق داخل منزل کنیز شد چشم او بر جمال
او افتاد بی اختیار بان کنیز عشق رسانید روز بروز محبت ان کنیز زیاد

او قرار کرفت قلب و مفتون جمال کنیز کردید بحدی که المرء عقل او زایل کردید
اخر الامر نزدیک بشد که بی اختیار ان کنیز دست درازی نماید و امانت خیانت
کند انمرد چند نفر رفیق داشت انها را جمع کرده با ایشان مصلحت نمود که
چنین دردی بمن عارض شده باین کنیزی که امانت نزد یکیست که خیانت
نمایم بمن علاجی دارید بکنید که محبت کنیز از دلم بیرون رود با امانت خیانت
نکنم اما یکنفر از اهل الله و بندهٔ خدا سراغ دارید که در قلب من تصرف کرده
محبت این کنیز را از دل من ببرد گفتند هرگاه علاج این مرض را بنمائید
شخصی در فلان شهر هست که اسم او سید ابرهیم است او از اولیای
خدا است میتواند در قلب تو تصرف نماید و محبت کنیز را از دل تو زایل
کند انشخص همت و تدارک خود زاد بود خود را بانشهر رسانید و سید
ابرهیم را سراغ نمود احوال او را تفحص نمود گفتند چه کار با او دارید
ما جرا را نقل نمود گفتند عجب مرد صالحی سراغ کردهٔ انمرد سید عرقی است
دائم الخمر و پیوسته طنبور میزند و بچه باز و امرد نگاه میدارد و خانهٔ او
در کوچه فاحشه ها میباشد و زنهای فاحشه بخانهٔ او تردد مینمایند
انشخص این حکایتها را شنید قلبش متنفر گردید بعد از آن محبت
کنیز انا فانا زیاد شد که نزدیک بود مرتکب امر شنیع شود و با امانت خیانت نماید باز رفقا
و اشنایان او جمع شدند گفتند علاج تو در نزد السید است او سفارش نمودند

بحرف مردمان کوش مکن خود هشیار باش ما بین حق و باطل چهار انگشت است
ما بین گوش و چشم انچه شنیدی از عقیده و حق برادر دینی کوش مکن خود
ملاقات کن و چشم خود مشاهده نما که درد تر اراد و اشود انشخص رود با
بانشهر امد احوال سید را جویا کردید با ذخر فهائی سابق را شنید با ورده کرده
بخانهٔ السید امده داخل خانهٔ سید شد دید که سید جلیلی نشسته و یکشیشه
در دست دارد متصل بسر میکشید و دو نفر جوان با کمال الصباحت و وجاهت
در مقابل ایستاده و یک طنبور تازه ساخته شده در نزد یکی گذاشته اند واز
زنهای فاحشه پی در پی بخانهٔ او تردد میکنند انشخص این اوضاع را دید
قلبش منزجر گردید خواست مراجعت کند بعد از ان فکر کرد که یک صحبتی
با السید نموده مراجعت نمایم پرسید السید این شیشه چیست که دائم تناول
میکنی السید گفت گلاب ممزوج تربت سید الشهدا است بجهت شفا قلب دائم
مینوشم و قلبم بسبب این دوا آرام است ان شخص قدری از ان چشید دید که
گلاب است عرض کرد السید من خیال نمودم که مبادا خمر باشد در همانحال
رنگ سید متغیر شد گفت جدم فرموده که راس جمیع معاصی خمر است و از
یکقطره بر دریا بچکد و ان دریا خشک شود و ان دریا نبات روید و دلک شود
گوسفند از ان نبات علف بخورد داخل گله گوسفند شود که یکسر ان گله
در مشرق باشد من از گوشت ان گوسفند گله نمیخورم هرگاه در دنیا باشد من

بنا کنند به بالای آن مناره اذان میگویم بعد از آن پرسید که این دو نفر
جوان با جمال که در برابر تو ایستاده اند کیستند گفت حمد میکنم بر
خداوند عالم که دو پسر صالح بمن عطا فرمود که خودم علی الدوام بر تربیت
انها مشغولم نمیگذارم که تا با مردم معاشرت کنند مبادا از آداب مردم
اخذ نمایند و مخالفت خدا را نمایند آن شخص تحقیق نمود و فهمید که آن
دو نفر از اولاد سیدند بعد از آن پرسید این طنبور تازه که در خانه گذاشته
شده چیست سید گفت والله در این شهر یک نفری هست طنبور میسازد
هر روز یک طنبور میسازد من یک عدد اشرفی میدهم آن طنبور را میگیرم و شب
او را میشکنم مبادا امیر سهم یک نفر جاهلی پیدا شده او را بگیرد و به عمل
معصیت مشغول شود و بر وی غضب الهی نازل شود باز آن شخص به حقیقت
کلام سید رسیده دانست که راست است بعد از آن پرسید ای سید این فاحشه
ها بخانه تو چرا تردد مینمایند السید بزرگوار فرمود چند مدت است وارد شده
که منکر قضایا حد میشود مکر ولد الزنا میترسم اینها ناقص العقلند بروند
تا مرتکب نشوند عادت دزنا بهم رسد منکر ولایت حد بوده باشند
اینها را وعظ و نصیحت میکنم و بعضی را میترسانم بعضی را وعده میدهم بعضی
را خرجی میدهم بعضی را شوهر میدهم و بعضی را توبه میدهم که باین اعمال
قبیحه مرتکب نشوند بعد آن شخص تحقیق کرده دید مرتب به شش صد نفر زن

فاحشه را توبه داده از این اعمال شنیعه رجوع کرده بشوهر پیوسته اند
بعد از آن عرض کرد ای سید از این حرفها صدق خاطر جمعم یک عقده در دلم
مانده او را سؤال نمایم سید پرسید چیست سؤال کن گفت چرا امر خود را در
کوچه فاحشه ها قرار داده که ترا متهم نمایند جد تو فرموده اتقوا مواضع التهم
سید فرمود ای شخص بخواستم مرا این امر متدین بدانند و بمن کنیز بسپارند
و با آن کنیز تعشق برسانم و بخواهم به درد خود دوا کنم و از پی علاج خود سر
صحراها بگذارم آن شخص این فقره را شنید که از قلب و جگر داد و تصرف نمود
فی الحال محبت آن کنیز از دلش بیرون شد بیهوش شد بعد از آن بهوش آمده دید
قلبش آرام است الحدیث   پس بنده گان خدا در روی زمین بسیارند لکن از نظر
مردم مخفی و محتجب هستند بجهة آنکه سار ربنا لنا همین احبا انکر اهم
در وصف صورت انسانیه در کتاب درر غرر دیلمی روایت کرده الصورة
الانسانیة اکبر حجة الله فی ارضه وهی کتاب الذی کتبه بیده والهیکل الذی
بنا بحکمته وهی الجسر الممدود بین الجنة والنار وهی الشاهد علی خلقه یعنی
صورت انسانیه حجت اکبر خداوند است در روی زمین و الشاهد است بر خلق خدا
و الجسر صراط است ما بین جنت و نار و انصورت انسانیه کتابی است که خداوند
بدست خود نوشته و هیکل توحید است بحکمت خود بنا نموده و همینها فرموده اند
خلق الانسان ذا نفس ناطقة ان زکیها بالعلم والعمل فقد شابهت اوائل

جواهر علتها و اذا فارقتها الاضداد فقد شارك السبع الشداد یعنی صاحب
صورت انسانیه صاحب نفس ناطقه است وقتیکه تزکیه نمود بعلم و عمل شباهت
بهم میرساند بر اوائل جواهر علتهای خود وقتیکه از اضداد در شوید خود را فارغ نمود که
و مزاج خود را معتدل نمود مشارک میشود با سبع شداد که ائمه هدی علیهم السلم
است و مراد از صورت انسانیه صورت ظاهری نیست لا بسا ابلیس بهم روی هست
بسا صورتی در ظاهر انسان است و در حقیقت عین شیطان است بلکه مراد
از صورت انسانی همان نفس ناطقه قدسیه است که مجمع صفات اسمائیه که مظهر
رحمن و صورت ولایت الله میباشد بعد از سلب اغراض خلاصی از اعراض مثنا
سبع شده میباشد این همان نفس ناطقه است که جناب امیر المومنین به کمیل
فرمودند یا کمیل نفس بر چهار قسم یکی نفس نامیه نباتیه است دویم نفس
فلکیه حیوانیست سیم نفس ناطقه قدسیه است چهارم نفس کلیه الهیه است
این قسم چهارم مخصوص امام است لکن قسم سیم مخصوص رتبه انسانیت
که در تفسیر این نفس فرمودند اصلها العقل و منه بدئت و الیه عادت و هی
جوهره محیطه دراکة للاشیا قبل وجودها و هی ذات الله العلیا من عرفها
لم یشق ابدا و من جهلها ضل و غوی یعنی صاحب این نفس جوهریست بسیطه
و محیط است باشیا و ذاتی است منسوب است بخداوند عالم بامر او هر کس این
نفس را نشناسد داخل حیوانات است و داخل طایفه ضاله است پس بهم معنی

صورت انسانیه ذاتا امر بر تو مشتبه نباشد اینست معنی احسن تقویم که
خداوند در قران مجید خود فرموده با نیمقام اشاره است معنی مثل که در حدیث
قدسی فرموده لا یزال عبد یتقرب الی بالنوافل حتی اجعله مثلی انا اقول للشی
کن فیکون و هو یقول للشی کن فیکون یعنی بنده من بمواظبت نوافل و
عمل مستحبات نزدیکی میجوید بر من تا او را مثل خود مینمایم یعنی صفت و دلیل
خود میکنم و مثل در اینجا بمعنی مثل است که ایه توحید و صفت تفرید است در زمان
وقت من هر چه میگویم کن فیکون بنده من هر چه میگوید کن فیکون لمراد من
منست و اراده او اراده منست مثل این مثل حدیده محماة است یعنی مثل اهنی
که با تش سرخ شده باشد که آثار اتش از او هویدا خواهد شد نعم ما قیل زبس
بستم خیال تو تو گشتم پای تا سر من تو امدی رفته رفته رفت من اهسته اهسته
و با نیمقام اشاره است کلام شیخنا الاوحد اعلی الله مقامه در مقام سیر خود
اذا بدا غیبنی غیبنی اذا بدا اسکرنی سکر اللما اینست فنا فی الله و بقا
فی الله تا این مقام فنا حاصل نشود ظهور معنی ولایت نمیشود بعد از انکه عبد
خود را در مقام اطاعت مولای خود فانی کرد انوقت مثل خواهد شد یعنی
حکایت مولای خود میکند چنانکه اهن بعد از انکه در کوره حدادی اطاعت
نمود و خود را فانی کرد در جنب نار ان وقت اثار نار از حرارت و سوزانیدن
و سرخی ظاهر میشود اهن مثل نار میشود چنانچه سیدنا و سندنا اعلی الله مقامه

بدا شعار فارسی با بہمقام اشاره نموده گوید اتش ہمین با ہمن تو منم
من تونی لکن تو تونی من منم چونکه خود زاد اطاعت سوختم اتش جسم
بدل افروختی من بتو فاعل شو تو زاهل من من بتو ظاهر شو تو مبدل
من بعد از بروز این مقام معنی ولایة وسلطنت ظاهر میشود اینهمان
عبودیت است که کنه اش ربوبیة است اصل این مقام در رتبهٔ امام است این
همان خیاطه است اصل این مقام در رتبهٔ امام است اینهمان خیاطه است که جناب
علی بن الحسین از برای قلمدان داد و در یکطرف آن ابن عم خود محمد حنفیه
را دریکطرف در دست مبارک خود بود یعنی حرکت داد محمد حنفیه تاب نیاورده بی
هوش شد بعد از هوش آمدن عرض نمود یا ابن اخی این چه خیاطه بود که در وقت
حرکت جمیع اعضا و جوارح و در کل همین حرکت نمودی نتوانستم خود را نگاه
دارم بی هوش شدم فرمود یا عم خیال مکن که وجود تو تنها بسته باینخیاطه
بلکه وجود جمیع کائنات بسته باینخیاطه است اینهمان رشتهٔ ولایة است که
شیرازهٔ کتاب عالم امکان باینخیاطه دوخته شده محمد بعد از دیدن این آیه و علامت
دست مبارک آنحضرت را بوسید و بیعت نمود باطراف و جوانب نوشت که حق
ولایة و وصایت با پسر برادر من علی بن الحسین است من دخل نه دارم شهادت حجر
الاسود و برهان قدرت و ولایة الله که در خیاطه ظاهر بود نمود و این معنی امامت
بزرگی و کوچکی دخل ندارد از انجمله جناب نوشت از مذهب کیسانیه برگشت پس

بفهم معنی حدیث مشهور که مختار از اهل جهنم میبرند بجناب سید الشهدا در وقت
عبور از صراط مختار را میبینند و از بهشت خواهد جهنم مثل صفر ببرند
میباور روی نجات میدهد در باطن کیسانی بودن مختار معنی جهنم است در سید
الشهدا علی بن الحسین است او را از مذهب کیسانیه بیرون آورد و مذهب اثنی
عشریه که در حقیقت معنی بهشت است داخل نمود این است معنی لحن کلام معجز نظام
امام فرمودند الا لا نعد الرجل فقیها حتی یلحن علیه و یعرف لحن کلامنا و فرمودند
لا یعرف ظهر الا و له بطن تا سبعین و لا در باطن امام نباشد لحن کلام امام را
نمی فهمند پس فهمید که معنی خیاطه و ولایة را که در منی حرکت داد زلزله شد
و از تو قلمدان برهان او بود محمد حنفیه از حرکت جزئی او بیهوش گردید و این
خیاطه نزد سرشته عالم منوط او و از اولاد بنی آدم بهم مربوط است پس از این دلائل
واضحه و بیانات کافیه بر تو معلوم شد که معنی بجنب و نقیب از باب حقیقت
بعد الحقیقة و از باب حکایة و تبعیت در مقام رعیت هم ظاهر میشود
لکن این تصرف همان تصرف امام است و تصرف امام همان تصرف خدا است
قال الحجة لا فرق بینک و بینها الا انهم عبادک و خلقک رتقها
و فتقها بیدک بدؤها منک و عودها الیک اشهاد و اعضاد و رواد و
مناة و اذواد فبهم ملأت سماءک و ارضک حتی ظهر ان لا اله الا انت
یعنی فرق نیست ما بین تصرف امام و خدا مگر آنکه امام بندهٔ خدا است و

ومخلوق او است هرچه دارد مال او است عبد مملوک لا یقدر علی شیء بلکه
امام عبد است برای پیغمبر چنانکه مکرر میفرمودند انا عبد من عبید محمد
یعنی من بندهٔ هستم از بندگان پیغمبر چنانچه در حدیث بحار باینمعنا است
است که امیر مؤمنان بعد از دعوای صفین در حکایت مصالحه با معاویه مردم
پاره حرفها گفتند آخر الامر آنحضرت در رحبه محله کوفه بالای منبر رفتند
خطبه بلیغی انشا فرمودند بعد از توحید خداوند و ثنای نبوت پیغمبر خطاب
فرمودند ایها الناس ولایت من ولایت خدا است هرگاه بخواهم معاویه و اصحاب
او را هلاک نمایم قادرم لکن بامر خدا عمل میکنم و مدارا مینمایم بعد از آن
یکنفر از مجلس برخواست گفت یا علی چرا به کلام خود طول میدهی هرگاه این
قدرت داشتی چرا با معاویه صلح نمودی حضرت فرمودند اخسأ یا کلب در همان
حال آن مرد سگ شد از مجلس بیرون نمودند باز آنحضرت مشغول خطبه شدند
و آثار ولایت را بیان میفرمودند شخص دیگر باز اعتراضی با نجناب نمود آنحضرت
از بابت قهر و سلطنت غضبناک بود با آن مرد نگاه نمود فرمودند تو زنی چرا در میان
مردان نشسته‌ای آن مرد فی الحال زن شد چادر شب بسر او انداختند از میان
مردان بیرون نمودند بعد از آن در اثنای خطبه شخص دیگر برخواست و گفت
یا علی حیف است با این جلالت و سلطنت شما پدر ابو طالب را بجهنم میبرند ایمان
نیاورد حضرت فرمودند ویحک ثکلتک امک ابن قسیم الجنة والنار و ابوه یعذب

بالنار

بالنار یعنی ای مرد وای بر تو مادرت در ماتم تو بنشیند پسر ابو طالب که من باشم
قسمت کنندهٔ بهشت و جهنم پدر من بچه وجه در نار معذب میشود بعد از آن
شخصی این آیات باهرات از آنجناب مشاهده نموده عرض کرد یا علی انت
یعنی با این آیات و کرامات ظاهرات که از تو بظهور رسید مقام تو با مقام
رسول الله چه نسبت دارد حضرت فرمودند کل هذه و آثار من رسول الله
یعنی ای مرد هرچه از من مشاهده مینمائی مال پیغمبر است من از آن رسید
من عبد هستم از بندگان او آن شخص عرض کرد یا علی پیغمبر شأن داشت
تو شأن داری فرمودند آن شخص درست نگاه کن دید آنحضرت شأن دارد بعد از آن
فرمودند نگاه کن دید بکمر حضرت شأن انداخته و این آیه را میخوانند الم تر الی
ربک کیف مد الظل و لو شاء لجعله ساکنا یعنی آن شخص نگاه نمیکند به
خود و منعم و خوبی بچه بخوشتا خود را ممتد و پهن نموده که جمیع عالم در سایهٔ
او مستظل‌اند هرگاه بخواهد سایهٔ خود را معدوم میکند بعد از آن نظر
بسوی آسمان نموده فرمودند اجیبوا یا ملائکة ربی فی الحال دیدند از طرف هوا
سه نفر به زنجیر بسته آوردند حضرت فرمودند ایجماعت اهل کوفه بیائید با بینید
نفر نگاه کنید آمدند این نفر را بشناسند دیدند معاویه و عمرو عاص و یزید بن
معاویه است بزنجیر بسته کمال تملق و زاری بان بزرگوار میکنند آنحضرت
فرمودند والله لو شئت لطحنتهم طحنا یعنی هرگاه بخواهم اینها را از بر قدم

پامال

یا ما الصیکیم لکن با ینچیز یکه ما مامور میکنیم و با مر خداوند عالم عمل مینمائیم هر
چیزی را وقتیست مقدر از آن وقت تجاوز نخواهد کرد و حالات دیگر
شاهد بر مدعا مطلب جلیلی است بخط مجلسی مشاهده نمو کرد در ما
صفوه مبلغی خطیر صرف نمودند حدیث ما کوز نا به سنا آوردند با اینکه
اجمالا نقل بالمعنی نمائیم که در مقام اثبات نقابت و تصرف امام همام
کافی و وافی بوده باشد و آن حدیث اینست شخصی بود فی الجمله جلد
و ترکی از جلالت سلطنت امامت در قلب او بود یکروز بخدمت امیر المؤمنین
مشرف شد میکوید یک اسب و یک الاغ در در خانه آنحضرت نگاه
داشته بودند آن بزرگوار بیرون آمده به الاغ سوار گردیدند و بمن فرمودند تو
هم اسب را سوار شو تا بیرون برویم آمدم عرض کردم شما سوار اسب شوید من الاغ را
سوار شوم حضرت فرمودند الاغ برای سواری ارفق و راحت است بعد از آن سوار
شدیم قدری راه رفته بودیم آنحضرت پایین آمدند بجهة نهار خوردن دو قرص
نان جوین بیرون آوردند مشغول تناول شدیم دیدیم که سه نفر آهو از دور
پیدا شدند بتعجیل بخدمت آنحضرت آمدند تبصبص نمودند یعنی بزبان
خودشان تکلم با امام کردند حضرت آنها را بزبان خودشان طلبید از نان
جو بآنها عطا فرمودند و ایشان هم با ما خوردند آن شخص میکوید در آنجا
بخاطرم خطور نمود که حیوانات وحشی صحرا در سفره انسان طعام میخورند

من تعجب نمودم آنحضرت از قلب من خبردار فرمودند تعجب مکن جمیع موجودات
با این سفره من محتاجند از نان سفره من میخورند تا باین مقام اشارت
است قوله تعالی و یطعمون الطعام علی حبه مسکینا و یتیما و اسیرا
مراد جبرئیل و میکائیل و اسرافیل است بصورت مسکین و یتیم و اسیر
از در خانه ما آمدند سؤال مینمودند قرص نان جو میگرفتند و بملائکه سموات
مفاخرت مینمودند و قوت اخذ میکردند و عرش الهی را حامل میشدند
این معنی واضح است که نان جو که فاطمه زهرا پخته و از در داد ستانی نماید
جمیع مخلوقات بآن محتاج میشوند و از آن نان و قوت قدرت اخذ مینمایند
بعد از فراغ از طعام یکی از آهوان بآنحضرت نگاه نمود و سرش را حرکت داد
بزبان خود تکلم نمود من نفهمیدم سؤال کردم آهو چه گفت فرمودند میگوید
میگوید هرگاه بمنتهی رسید از بنی نوع انسان اگر یکی در نزد شما نشسته بگفتم
در حق تو کلامی که خاک زیر قدم ترا عوض توتیا بچشم کشید بعد از آن
حضرت برخواستند و سوار شدند راه میرفتیم در اثنای راه ناگاه دیدیم
یک آهو افتان و خیزان و خسته و پریشان دوان دوان نزد امیر مؤمنان
آمد با آن بزرگوار رسید او در حضور آن آهو را دریافت خود سوار حمار نمود
دیدیم که در عقب آهو دوان با سرعت تمام دوید رسید عرض کرد یا علی این آهو
طعمه منست از صبح تا حال زحمت کشیده تا این آهو را بچنگ آورده ام اگر او را

اذوقه

اذوقه خود و عیال خود کنم حضرت فرمودند ای طایفه شما با من عهد نبسته
کرده اید و دوستان ما را اذیت نرسانید نمیدانی که این آهوان دوستان ما است که
عرض کردند والله نفهمیدیم و نشناختیم از سر تقصیر من درگذر حضرت
فرمودند از تو راضی نمیشوم تا این آهو را بر پشت خود سوار میکنی و بمنزل
او میرسانی آنوقت از تو راضی میشوم آن کرد آهو را بر پشت خود بگرفت از
جناب امیر رخصت شد روانه منزل آهو گردید راوی گوید تعجبم زیاده تر شد که
آهو امام را دوست خود کرد بعد از آن بکرات سپرد آنحضرت فرمودند هر کس
از شیعیان ما سال الله ولایت شود و در راه مانده و خسته شود فرض است ما
دست او را گرفته بمنزل خود برسانیم بعد از آن قدری راه رفتیم وقت
نماز ظهر شد عرض کردم یا امیرالمؤمنین نماز ظهر را بکنید اول وقت بگذرد
در اینجا نماز کنیم حضرت فرمودند این زمین شوره زار است ایمان نیاورده
در اینجا نماز نمیکنیم قدری راه رفتیم جای خوب آب و علف رسیدیم در اینجا
فرود آمدیم آفتاب نزدیک غروب شد آنحضرت با انگشت مبارک خود اشاره فرمود
آفتاب برگشت در وسط آسمان قرار گرفت وقت ظهر شد در اینجا نماز ظهر
را ادا فرمودند راوی میگوید تعجبم زیاد شد آفتاب از مرکز خود زایل شده بود
چه قسم مراجعت نمود و در وسط آسمان قرار گرفت آنحضرت فرمودند ای
شخص تعجب مکن آفتاب دیگر کجا است عرض کردم در آسمان چهارم فرمودند نگاه کن

نگاه

نگاه کردم دیدم که آفتاب در دست مبارک آنحضرت غایب شد به نوعی که ستاره
های آسمان نمایان شد تعجب راوی بغایت زیاده شد حضرت فرمودند تعجب
مکن این دست من دست خدا است و تصرف من تصرف خدا است جمیع مخلوقات
در دست من مثل خردلی است در دست شماها قال الله تعالی والارض
جمیعا قبضته والسموات مطویات بیمینه و ما رمیت اذ رمیت ولکن
الله رمی این آیه در دعوای بدر نازل شد وقتی که یک مشت ریگ بجانب
منافقین انداخت و فرمود شاهت الوجوه این آیه نازل شد بعد از آن
شخصی عرض کرد یا امیرالمؤمنین در سینه خود وسوسه هست خواهم
دست مبارک خود را در سینه من بمالی تا وسوسه دفع شود آنحضرت دست
مبارک خود را بسینه او مالید بمرده وسوسه از دل او بیرون شد و سکون
و آرام در معرفت امام در قلب او حاصل گردید الحدیث و سایر
تصرفات امام از قبیل مرده زنده کردن وقتی که بقبرستان بقیع تشریف آوردند
فرمودند قوموا ایها الارواح همه مرده ها گفتند لبیک یا حجة الله
و در سایر اوقات مرده زنده نمودن مثل زنده کردن امام فرقه را که اول سحر
او را کشته بود در زیر تازیانه بی تقصیر و حکایت مرده نمودن جناب رضا آن زنده
را که بجهة استهزای جناب امام رضا امر مأمون لعین بناز و دعوت نموده بودند
حضرت فرمودند شیر را مرده روح از بدن او مفارقت نمود و حکایت امر نمودن

آنجناب

انجناب دو صورت شیر را که در پرده بودند و در بین بدن آن شخص جهید نام زاده
مجلس مأمون و حکایه خوردن آن صورت شیر با حر جناب هادی علیه السلم در
مجلس متوکل لع الله انساحر هندی را که با نحضرت استهزا و سخریه مینمود و کیفیت
عبدالله نصیر بر کنار شط بغداد با امیر المؤمنین و جواب دادن جلبیه
این کلکل که چند هزار سال پیش مرده بود و چند دفعه حصه خرمان کاشتن
و بلعاب دهن آنها بار آور نمودن و سبز شدن خرما و خرما آوردن و شش صد نفر را
در مجلس هم جا دادن و همه را سیر کردن و زنده نمودن طفل کلکم برای
پرسش که مرده بود و کرامت مینمود و حکایه دراز نمودن دست مبارک خود را از
کوفه تا شام و سبیل معاویه را اوردن و بلند کردن پا یحیی و معاویه را
از منبر پایین آوردن و سایر تصرفاتی که در روایات و کتب شیعه مسطور است
این مختصر گنجایش آنها ندارد و اینست معنی نقابت که بر نحو اجمال بیان
نمودیم پس شروع مینمائیم به بیان مرتبه سیم از مراتب هفتگانه معرفت امام

باب سیم مقام امامت است امام بمعنی حجت و دلیل است و بمعنی

بوئیست و بمعنی پیشوا است از اینجهت است که پیشوای اهل باطل را امام اهل
باطل مینامند و پیشوای اهل حق را امام حق میگویند جناب صادق وقتی که
ذکر شیخین در حضور ایشان ذکر شد فرمودند امامان عادلان قاسطان کانا
علی الحق و ماتا علیه فرحمة الله علیهما بعضی از حاضرین از جمله سدیر صیرفی و غیره در مجلس

باب سیم

حاضر بودند از آنحضرت سؤال کردند از معنی کلام مبارک آنحضرت فرمودند اما انکم من کتم
یعنی امامان باطل اند که خلق را دعوت مینمایند بباطل و غوایت و ضلالت چنانکه
که خداوند عالم در قرآن فرموده وائمة یدعون الی النار یعنی بعضی امامها
هستند که پیشوای اهل ضلالت اند مردم را بسوی جهنم دعوت میکنند و انها
قاسطان اند خداوند فرموده اما القاسطون فکانوا لجهنم حطبا و انها عادل اند
یعنی از حق عدول نموده اند بباطل و کانا علی الحق یعنی آن دو نفر بودند
ضد و عداوت امیر المؤمنین که حقست علی بمعنی ضد است و ماتا علی الحق
یعنی شیخین مردند بعد عداوت امیر المؤمنین فرحمة الله علیهما یعنی پیغمبر
با انها معاند است رحمة الله اسم رسول الله است کما قال الله تعالی و ما
ارسلناک الا رحمة للعالمین اصحاب فهمیدند و از شبهه بیرون آمدند
دلیل امام بمعنی مقتدی و مقدم و پیشوا است بر کافه ناس واجب لازم است معرفت
امامت امام بقسمی که پیشوا است بر کافه ممکنات از رتبه جماد تا رتبه انبیا
با بمعنی که کافه خلق را بحق دعوت مینماید و بر همه دلیل و حجت است امامت ایشان
منحصر به رتبه انسان نیست بلکه هر چیز که خلاف عالم خدای او است و رسول
الله پیغمبر او است و ائمه اثنا عشر امام او است پس معنی امام را که هر چیزی که
از ذره تا ذره از کتم عدم قدم بدایره وجود گذاشته اما در پیش رکوا نهاست
باید امام را مشاهده نمود و او را بشناسد و بحضرا او نموده و حجت خدا را

انها امام اند

۲ یا آنکه مراد از رحمت سعه باشد یعنی جزای هر کس بخود میرسد بالخیر و با شر باشد پس معنی کلام آنحضرت این باشد جزای شر انها با انها میرسد

براو تمام کرده باشد امام باید معروف باشد در میان کل مخلوقات تا حجة الله
بالغ باشد چنانکه جناب امام هادی در فقرات زیارت جامعه کبیره باین معنی اشارت
فرموده فبلغ الله بکم اشرف محل المکرمین واعلی منازل المقربین واشرف
درجات المرسلین حیث لا یسبقه سابق ولا یلحقه لاحق ولا یفوته
فائق حتی لا یبقی ملک مقرب ولا نبی مرسل ولا مؤمن صالح ولا فاجر
طالح ولا جبار عنید ولا شیطان مرید ولا خلق فیما بین ذلک شهید
الا عرفهم جلالة امرکم وعظم خطرکم الی اخر الزیارة یعنی هیچ موجودی
از موجودات و هیچ مخلوقی از مخلوقات نمانده مگر آنکه خداوند عالم شما را بآن
شناسانیده و عهد و پیمان بمعرفت شما گرفته تا حجت بر آنها تمام شود
لیهلک من هلک عن بینة ویحیی من حی عن بینة هر کس هلاک شد به بینه
هلاک شد و هر کس نجات یافت به بینه نجات یافت آنچه از روایات مستفاد
میشود بینه امام از این جهه است امر بمعروف در شریعت واجب و نهی از منکر
است معروف اسم امام حق و منکر اسم امام باطل است و عدد اسم امام باطل موافق
در معنی امر بمعروف و معروف است یعنی واجبست امر بمعرفت امام و نهی از متابعت
مخالف امام باطل که منکر است پس از معنی امامت معلوم شد که کل اشیاء باید امام
خود را بشناسد هر چند در عالم ظاهر امام زاند به جهه حجاب بینو لکن در
روایات متظافره وارد است چنانکه در کافی ابن قولویه روایت نموده در حدیث

طارق بن شهاب وارد است هر طفلی که از مادر متولد میشود امام را می بیند
و از او غایب میشود و قتی که بزبان آمد امام از نظر او غایب شود هر کس بمیرد امام
را در نزد خود مشاهده میکند چنانچه امیر المؤمنین بحارث همدانی فرمودند
یا حار همدان من یمت یرنی من مؤمن او منافق قبلا الی اخر کلامه بلکه هر نباتی
که از زمین میروید هر گلی و ریحانی و شکوفه که از زمین و از درختها ظاهر میشود
امام خود را می بیند و جمال آنحضرت را مشاهده مینماید از این جهه معطر و
خوش رنگ و خوشبو میشود و باین مطلب اشاره است معنی روایتی که در خصوص
نوشتن اسماء ایشان وارد است فرمودند اسمها را با سمانها نوشتند قرار
گرفت و بر زمین نوشتند مسطح گردید بعرش نوشتند مرتفع شد و به
کرسی نوشتند مزین شد بستاره ها و بر جنت نوشتند زینت یافت بحور
العین و اسم ما را بابها نوشتند شیرین گردید و بر هوا نوشتند جاری شد
و بکوهها نوشتند قرار گرفت بافتاب و ماه نوشتند نورانی شد و برق
و رعد نوشتند لمعان بهم رسانید و میوه ها نوشتند شیرین شد و از
این مطلب حدیثی است که در بحار روایت میکند که روزی حضرت امیر المؤمنین
میکند هم بلال را که برو از بازار بطیخ بخرد یعنی خربزه بلال بطیخ را خریده و
خدمت امام آورد حضرت فرمود یا بلال خربزه را قطع کن تا من و تو هم بخوریم
بعد از بریدن عرض کرد تلخست یا امیر المؤمنین حضرت فرمود ببین از او و از

امده و بجهنم میبرد و دوزهم علی حدة زاد برو و بطیخ مجرد باز بعد از قطع
نمود حامض است یا امیرالمؤمنین یعنی ترش است حضرت فرمودند لها من
النار الی النار یعنی بیندازد از جهنم امده باز بجهنم خواهد رفت دیگر
زاد بطیخ علیحده خربزه بعد از بریدن عرض نمودند یا امیرالمؤمنین
یعنی کرم زاد است انحضرت فرمودند دور کن از نار است بنار خواهد رفت
دو مرتبه چهار بطیخ خریده و بریده عرض کرد حلو است یا امیرالمؤمنین
یعنی شیرین است حضرت فرمودند یا بلال وهاهم بده حضرت تناول فرمودند
و فرمودند هر میوه که ولایت ما را قبول نمود شیرین شد و هر میوه که قبول نکرد تلخ
و ضایع شد و هر مرغی که ولایت ما را قبول نمود خوش لحن و حلال گوشت گردید
و هر کدام که قبول نکرد بد اواز و حرام گوشت گردید از این سبب فرمودند من
مات و فی بطنه بطیخ مات شهیدا یعنی هر کس بمیرد در شکم او بطیخ بوده
باشد شهید است و در خصوص عقیق نوابی هست اول جبل امن بوحدانیتنا
جبل عقیق یعنی اول کوهی که بولایت ما اقرار نمود کوه عقیق است که
رسول خدا فرمودند کسی که نماز کند در دستش عقیق انگشتر باشد هر
نمازش مقابل هفتاد نماز مقبول است و دعایش مستجاب میشود و شیاطین از او
دور میشوند و از بلاها ایمن گردد و همچنین تمام معادن و فلزات از فیروزج و
یاقوت و زمرد و در هر یک بحسب اقرار و ولایت خواصی پیدا کردند و بحسب مراتب

تحقیق

متفاوت اند تحقیق پس باید دانست هر شیء که بکون امده و لباس وجود
پوشیده هر یک بحسب وجود خود شعور بهم رسانیده و ادراکی حاصل نموده که بان
ادراک خدا خود را میشناسد و معرفت امام علم بهم رسانیده بجهة خداوند
کامل عبث خلق نکرده هر یکرا بقدر شعور و بحسب وجود قرار داده که توحید
نماید خالق خود را و معرفت بهم رسانیده به پیغمبر و امام قال الله تعالی و ان
من شیء الا یسبح بحمده ربه و لکن لا تفقهون تسبیحهم نکره در سیاق نفی واقع
است افاده عموم استغراقی میکند یعنی هیچ شیء نیست که اسم شیئیت باو
صادق اید و از مشیت صادر شده باشد مگر انکه خداوند عالم تسبیح میکند
و ثنا او لکن شما ها تسبیح انها را نمی فهمید بعضی از علما قشر تسبیح را تفسیر
نموده بمخلوقیت و احتیاج که خداوند خلق نموده و ابن التسبیح کونی میکند این
تعبیر بمعنی است بجهة انکه منافی است با اخر ایه لا تفقهون تسبیحهم یعنی
خلق نمیفهمند تسبیح انها را و حال انکه هر گاه مراد از تسبیح محض مخلوقیت بوده
همه کس میفهمند که اشیا مخلوقند و همچنین است قول خداوند یسبح لله ما فی
السموات والارض و امثال انها در خصوص رسالت پیغمبر فرموده اند تبارک
الذی نزل الفرقان علی عبده لیکون للعالمین نذیرا و در ایه دیگر فرمودند
و ما ارسلناک الا رحمة للعالمین یعنی پیغمبر را بشیر و نذیر و رحمت برای اهل عالم
فرستادم از ذره تا ذره و در ایه دیگر فرمودند و ان من امة الا خلا فیها نذیر

یعنی هیچ امتی نیست مگر آنکه خداوند عالم با انها نذیر فرستاده که انها را بترسانند و از عذاب
الهی و در آیهٔ دیگر فرموده وما من دابة فی الارض ولا طائر یطیر بجناحیه الا امم
امثالکم یعنی هیچ جنبنده در زمین و هیچ پرنده در هوا نیست مگر آنکه امتند
مثل شما آیا نگاه نمیکنی که در روایات برای هر حیوانی ذکر خاصی و تسبیح مخصوصی
وارد شده حتی روزی جناب داود پیغمبر شب را تا صبح بعبادت مشغول بود و زبور تلاوت
مینمود روزی خیال کرد که امشب بعبادت گذرانیده یک ضفدع در کنار آب بود صدا
نمود یا داود هذه اربعین سنة ما جف لسانی عن ذکر الله یعنی چهل سال است
مشغول ذکر خدا هستم و زبانم از تسبیح و ذکر خشک نگردیده یا داود یک شب را
تا صبح مشغول ذکر شدی جناب داود متنبه شد و هم چنین در بحار که جناب
علی مرتضی بطایف تشریف میبردند یک دراج از هوا بزمین آمد آنحضرت پرسیدند
یا دراج منزل تو کجا است عرض کرد یا امیر المؤمنین بیست سال است خداوند
عالم مرا خلق نموده از هوا بزمین نازل نشده مگر الان بزیارت تو مشرف شدم
حضرت فرمودند در اینمدت چه میخوردی و چه می آشامیدی عرض کرد هر وقت گرسنه
میشدم محبت ترا بخاطر میاوردم سیر میشدم و هر وقت تشنه میشدم بدشمنان
تو لعن میکردم سیراب میشدم شاهد این مدعی حکایت قبره کرد با صفار در مکه
معظمه آشیانه ساخته بود حضرت پرسیدند ای قبره در اینجا آشیانه ساخته از ذوق تو چیست
عرض کرد خوراک من محبت تو و آب من لعن بر دشمنان است و هم چنین از دشمنان

ایشان از حیوانات را لعن نموده و همیشه عداوت نموده اند جناب صادق فرمودند عادانا
من کل شیء من الطیور العصفور و من الایام الاربعاء یعنی از هر چیزی با ما
عداوت نمود از مرغها گنجشک و از روزها چهارشنبه و در بعضی روایات وارد
است فاخته عمری و در خصوص چلپاسه جناب صادق بر او بجز فرمودند که ما ینطق
هذا الملعون یعنی میدانی ای راوی چه میگوید این ملعون عرض نمودم نمیدانم یا ابن
رسول الله فرمود میگوید لئن شتمتم معویة لاشتمن علیا یعنی هر کس معاویه را دشنام
دهد من علی را دشنام میدهم از این جهة جناب صادق فرمودند هر کس یکی از اینحیوان
را بکشد و عیادت مریض نماید و بجنازهٔ مؤمنی حاضر شود بهشت برای او واجب
میشود و هم چنین در خصوص بعضی از حیوانات بجهة اقرار بولایت چه قدر مدح
فرموده اند و بعض حیوانات را بجهة انکار ولایت لعن و ذم فرموده اند از انجمله
حکایت مورچه با جناب سلیمان مشهور است که بمقتضای شعوری که داشت مکالمه نمود
با سلیمان پرسید تو افضلی یا پدر تو داود جناب سلیمان فرمود پدرم داود افضل من
است مورچه گفت پس چرا حروف اسم تو از پدرت زیادتر است زیاده مبانی دلالت
میکند بر زیادتی معانی اسم تو سلیمان شش حرف و اسم پدر تو داود چهار حرف
است جناب سلیمان پرسید وجه اش چه چیز است مورچه گفت اسم پدرت داود اصلش داوی
جرح بوده مخفف شده داود شد اما تو یا سلیمان سلیم ما ابتلیت بداء حتی
تداوی یعنی بزخم محبت اولیا و هنوز مبتلا نشده تا دوا نمائی بعد

پرسید یا سلیمان هیچ میدانی خداوند با عزت چرا باد را بر تو مسخر کرد گفت نه مور
عرض کرد تا بر تو بفهماند که جمیع ملک و مال و حشمت و جلالت دنیا که خداوند
بر تو عطا نموده مثل باد است از اینطرف میاید و از آنطرف زایل میشود جناب
سلیمان پرسید یا نمله چرا امر نمودی سایر مورچها را بسوراخهای خود داخل شوند نه
دانسته که من پیغمبر خدا هستم اذیت بجهت نمیرسانم مورچه گفت شما پیغمبر خدائی
اذیت نمیرسانی لکن این لشکر تو پیغمبر نیستند بلکه از افواج عالم دیگرند مورچها و
پیغمبران را قرار داده تکلیف دیگر است که برعیت خود برسانند و در حفظ آنها
سعی نمایند و علاوه بر این ترسیدم که نظر آنها بر این سلطنت زایل و ملاهی حاصل
شده فریفته دنیا شوند و فراموش نمایند آن نعمت عظمی و موهبت کبری را از دست آنها برود
جناب سلیمان فرمودند کدام سلطنتی است از سلطنت من بالاتر که خداوند بر شما
داده نمله گفت ولایت و محبت پیغمبر آخر الزمان و محبت اوصیا او که باعث
نجات دنیوی و عقبی است و همیشه باقی و پایدار است ابداً زوال ندارد و باینمقام
اشاره است آیه شریفه قالت نملة یا ایها النمل ادخلوا مساکنکم لا یحطمنکم
سلیمان و جنوده و هم لا یشعرون و هم چنین است شعور سایر حیوانات و
نباتات و جمادات بمرتبی شعور سگ اصحاب کهف سگ آن یهودی که یکی را
از اصحاب گزید و مجروح نمود آمد بخدمت پیغمبر عرض نمود که سگ فلان یهودی
اندر خانه او میگذشتم بیرون آمد و مرا مجروح نمود آنحضرت با اصحاب خود بدر

خانه

خانه آن یهودی آمدند آن سگ را طلبید کیفیت را از آن پرسید سگ بزبان
عرض نمود یا رسول الله وقتیکه این شخص از اینجا خانه میگذشت در خصوص
امیر المؤمنین خلافی ادا و خطور نمود من از آنجهت بیرون آمده و آنرا
مجروح نمودم آنحضرت ماجرا را از آن شخص پرسید بر تقصیر خود اقرار نمود و جمعی
از جماعت یهود باسلام بسبب این واقعه مشرف شدند و هم چنین است حکایت
درخت انار که صاحب عوالم روایت نموده که در زمان یکی از خلفاء عباسیه
بنظر میاید که در زمان منصور دوانقی بوده که یکدرخت انار در باغ خلیفه
انار نمیاورد خلیفه از باغبان پرسید چرا این درخت مثل سایر درختها
انار نمیاورد باغبان گفت نمیدانم و حال آنکه در آبیاری و خدمتگذاری تقصیر
نکرده‌ام هرگاه اذن میدهی از جعفر بن محمد (ع) او را سؤال کنم آن خلیفه از
روی سخریه اذن داد که از امام خودت چه این را سؤال کن و میداند باغبان بخدمت
امام انس و جان آمد کیفیت را عرض نمود حضرت فرمودند کله سر یکی از دشمنان
ما در زیر آن درخت سگ خورده و تعبیه آن در زیر درخت مانده تا آنکله را دور ننمائید
آن درخت انار میوه نمیدهد بجهة آنکه آن درخت مقر ولایت ما اهل بیت
است باغبان آمد کیفیت را بعرض و نقل کرد خلیفه با جمعیت تمام به
پیش آن درخت انار آمدند تا که زیر درخت را کندند سر انحال قدری
از آن سگ خورده بیرون آوردند بر قسمی که همه حاضرین شناختند آنکله

را

زاد و ورد کردند مثال این درخت انار او رو میوه بسیار بار آورد که هیچ درخت
مثل او بار نیاورده بود و برای مطلب شاهد است حدیث گریه نمودن سنگ
وقتیکه جناب رسول الله با امیر المؤمنین بطایف تشریف میبردند دیدند
در راه از سنگی آب بیرون میاید جناب رسول الله فرمودند یا علی بپرس
از این سنگ که چرا گریه میکند آن سنگ عرض نمود یا علی وقتیکه آیه اتقوا
النار التی وقودها الناس والحجارة یعنی بترسید از جهنم که هیزم آن
مرد و سنگها است نازل شنیدم میترسم از آن سنگها باشم که بجهنم داخل
میکنند آنحضرت فرمودند ای سنگ جهنم سنگ کبریت است تو داخل جهنم
نمیشوی فاستقر الحجر یعنی آن سنگ آرام گرفت دیگر آب نیامد بعد از مراجعت
از طایف دیدند باز از آن سنگ آب میاید پرسیدند ای حجر چرا دیگر گریه
میکنی رسول خدا ترا خاطر جمع نمود عرض کرد یا علی این گریه شادیست گریه اول
گریه غم بود هر گاه جمادات شعور نداشت و پیغمبر با آنها مبعوث نشده بود این گریه
سنگ و ترس از آیه عذاب برایچه بود حتی پست تر از جمادات که مقام اعراض
است مکلف و صاحب شعور است یعنی در حکایت عبد الله بن شداد
جناب سید الشهدا فرمودند یا کباسه گفت لبیک حضرت مرخص نمود عبد الله
خوب شد چنانچه سابقاً حدیث مذکور را بیان کردیم ما حصل کلام در این
مقام این است هر شیئی که بدایره وجود قدم گذاشته از رتبه انسان تا رتبه جمادات

بلکه تا رتبه اعراض که پستتر از جماد است همه اینها صاحب شعور و مکلفند خداوند
متعال مخلوق بی شعور و موجودی نو خلق ننموده بقدر وجود هر شیئی بقدر شعور دارد
توجه خدا مینماید پیغمبر و امام خود را میشناسند ببینید در شب که
امیر المؤمنین را ضربت زدند از هر چیزی که میگذشت با ایشان سلام میکردند
مرغابیها از دامن آنحضرت میگرفتند و مانع از رفتن مسجد میشدند و حلقه
در کمر ایشان بند کرد بعد دیوارها خم شده با آنحضرت سلام میدادند و همچنین
ببینید که در شهادت جناب سید الشهداء علیه السلام همه اشیا با جناب
گریه نمودند حتی در دریاها ماهیها و حیوانات در صحرا و سنگها در کوهها
بیابان و در روایات کثیره وارد است هر سنگی که در روز عاشورا از زمین
حرکت میدادند از زیرش خون جاری میشد مرغها میامدند و بالهای خود را
بخون مبارک آن امام زمان علیه صلوات الله الملک المنان مخلوط مینمودند
بولایتها و شهرها میرفتند و خبر شهادت میدادند و از آسمان تا سه روز در
بعضی روایات تا چهل روز خون میبارید حتی در روایات وارد شده لباس
سفید که بیرون میاوردند قطرات خون هویدا بود و وحوش فلوات میامدند
آن بزرگوار زیارت میکردند و حکایت آن شیر با دعوت فضه معروف است
هیچ چیز در عالم کون و فساد نمانده مگر با آنجناب گریه نمودند همانگریه تسبیح
ایشان است چنانکه امام زمان عجل الله فرجه در فقرات زیارت جامعه صغیره

فرمودند

فرمودند یسبح لله کل شیٔ باسمائه یعنی بالبکاء علی الحسین این گریه بآنجناب
ذکر خداوند عالمست که شفا جمیع امراض و دوای جمیع دردها است یا
من اسمه دواء و ذکره شفاء از اینجهة فرمودند آفتاب روز عاشورا گریه نمود
بکسوف و ماه گریه میکند بخسوف و ستاره گریه میکند بسقوط و بحار گریه
میکند بکساد و زراعت گریه میکند بفساد و درختها گریه میکند بانشقاق
و ظروف گریه میکند بشکستن چنانکه جناب الشیخ الاوحد الشیخ احمد
اعلی الله مقامه در قصیده مرثیه خود باینمعنی اشاره فرموده ما فی الوجود
معجم لم یکن الما ترا النخل له زفر فی طرابه شدید البکاء وکل یوم یوم
ذا آثما وکربلا کل مکان نری الی اخر القصیده پس بفهم و تامل نما
از این بیانات کافیه و براهین واضحه که امام علیه السلام در مقام امامت
پیشوای جمیع مخلوق و هدایت کننده جمیع امم و در پیش روی کل کاینات
حاضر است و حجت و دلیل است بکل ما سوی الله و جلوه ینکه لان دیده شود
از جهت آنکه حجاب بیت که از ما است هر چه هست از قامت ناساز بی اندام
ما است ورنه تشریف تو بر بالای کس کوتاه نیست هرگاه حجاب مرتفع شود
هر کس امام را در پیش خود مشاهده مینماید و مشافهه و معاینه می بیند
تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز ابیت یعنی کلام سید مرتضی علم
الهدی در خصوص غیبت امام علیه السلام وجوده لطف و تصرفه لطف آخر و عدمه

منا امام زمان در توقیع فرمان خود میفرماید علی ما رواه ابن طاوس و المفید
الحاضر فی الامصار و الغایب من الابصار یعنی امام علیه السلام در جمیع شهرها حاضر است
و از دیده ها غایب است هرگاه پرده برداشته شود همه اشخاص امام را در پیش چشم خود
مشاهده میکند چنانکه بنا باشد در وقت ظهور بعد از کشف حجاب همه کس امام را
می بیند در نزد خود چنانکه در روایات معتبره وارد است که امام مؤمنان شبی از شبهای
ماه رمضان در چهل جا مهمان شدند وقت افطار افطار نمودند سر شام بینند از دیده آن
چهل نفر حجاب برداشته شد امام را در نزد خود دیدند هرگاه حجاب کلیة برداشته
شود همه خلق مثل آن چهل نفر در خانه مشاهده می نمایند چنانکه در زمان ظهور امام
و ایام رجعت که از ضروریات مذهب شیعه است تخت سلطنت و مقر حکومت ایشان
در کوفه است لکن هر کس بخواهد از اهل مشرق و مغرب امام را ببیند و از او مسئله
سؤال نماید ممکن است حتی در بعض روایات بنحوی مینمایند و حال آنکه هر کس در
منزل خود میباشد یا آنکه ببینی در غزوه خندق چنانکه مجلسی در بحار و صاحب خرایج
نقل نموده از عمار یاسر وقتیکه امیر المؤمنین عمرو بن عبدود را بقتل رسانید منافقین
و مشرکین رو به هزیمت گذاشتند هفده فرقه شدند هر طایفه بسمتی گریختند
از هر فرقه پرسیدند چرا فرار میکنید ما هر فرقه لا علی یعنی ما از نمی گریزیم مگر از علی
در عقب ما است و ما را میزند و حال آنکه عمار میگوید که من میدیدم علی ابن ابی طالب
در کنار خندق ایستاده و به شمشیر خود تکیه نموده عقب هیچ فرقه تعاقب نمیکرد و از خواص

آنحضرت این بود که هیچ دشمن را تعاقب نمیکرد و از پیش روی دشمن فرار نمیکرد از آن
جهة که آن غیر فرار میگویند چنانکه در روایات هست که جناب امام حسن پرسیدند
چرا با اسب سوار نمیشوی و دلدل سوار میشوی دلدل استر بود فرمودند یا حسن اسب
برای کسی ضرور است که از دشمن گریزد یا دشمن را تعاقب نماید لکن پدر تو نیز از
پیش روی دشمن فرار میکند و نه دشمن را تعاقب کند لهذا برای این ضرورت دلدل او را کفایت
میکند و همچنین در غزوۀ جمل از جابر بن عبد الله انصاری مرویست که من در
میان کشتهها میگشتم دیدم که طلحه تیر خورده مشرف بر موت است پرسیدم یا طلحه من
رماک گفت رمانی علی جابر گفت ویحک علی ما یرمی بالنبل بل یضرب بالسیف
یعنی یا طلحه ترا که تیر زده گفت علی جابر گفت وای بر تو علی با تیر جنگ نمیکند علی
با نیزه و شمشیر دعوا میکند طلحه گفت یا جابر علی هم با شمشیر دعوا میکند هم با
نیزه هم با تیر دعوا میکند گاهی از هوا میآید گاهی از مشرق و گاهی از مغرب هم از
طرف آسمان هم از طرف زمین میآید از جمیع اطراف دعوا میکند جمیع جهات
در نزد او یکیست و حال آنکه طلحه را مروان با تیر زده بود چون طلحه مشرف بموت
بود حجاب از دیدهٔ او برداشته بود هرچه مشاهده مینمود هرچند که ظاهر
مروان زده بود لکن قدرت و قوت مروان از او بود و او از مروان بروز کرد ان ذکر الخیر
کنتم اوله واصله ومعدنه ومأویه ومنتهاه وبهم واصلسند و قتل طلحه خبر داد
مبدأ و از امیر المؤمنین است هرچند از مروان ظاهر شد چنانچه جابر میگوید

هر زخم زار رسید پرسید که ترا زخم زده گفت علی اقرار طلحه باین مقام و ولایة [illegible]
در وقت حیات سابقه قبل از تیر خوردن واقع میشد نجات مییافت و من اعما
در حق امام ثمر میبخشد لکن خداوند میفرماید فلما رأوا بأسنا فلم ینفعهم
ایمانهم یعنی منافقین بعد از دیدن عذاب از ترس ایمان بیاورند با ایشان نفع
نمیبخشد مثل حکایت فرعون در وقت غرق شدن در دریای نیل گفت آمنت برب
موسی و هرون جبرئیل کف گل خاک بر دهن او زد و گفت الآن آمنت و قد
عصیت ربک من قبل یعنی الآن ایمان آوردی و حال آنکه مخالفت نمودی سالها
با خدا و با پیغمبران او و عصیان نمودی پس در معنی امامت بر تو واضح شد هیچ
دو نفر با هم نجوی نمیکنند مگر آنکه امام زمان رابع ثالث ایشان است و هکذا باین
اشاره است تلویح آیه شریفه وما من نجوى ثلاثة الا هو رابعهم ولا خمسة
الا هو سادسهم در تفسیر برهان سید هاشم بحرانی باین معنی تفسیر نموده و انه
فی ام الکتاب لدینا لعلی حکیم چنانکه فقرهٔ زیارت ششم اشاره باین معنی است
فافهم و تفطن امام فرمودند ان لنا مع کل ولی اذنا سامعة وعینا ناظرة یعنی
نزد جمیع شیعیان چشم بیننده و گوش شنونده داریم هرچه میکنند میبینیم و
هرچه میگویند میشنویم مرویست که روزی یکی از شیعیان بنجف اشرف بزیارت
امیر المؤمنین میرفتند در وسط راه شیری نمایان شد از ترس مراجعت نمود نتوانست
بزیارت آنحضرت مشرف شود بمدینهٔ منوره آمد بخدمت جناب صادق حکایت را عرض

نمودند حضرت فرمودند بروید بزیارت جدّ امیرالمؤمنین هرگاه در راه شیری بتو حمله کند
بگو عزمت علیک بعزیمة الله وعزیمة اولیاء الله ان لاتقربنی الی الشخص
میگوید باز باراده زیارت امیرالمؤمنین از همان راه بنجف اشرف مشرف شدم
ناگاه شیری در راه نمایان شده خواست بمن حمله نماید العزیمت را خواندم و
اسم امیرالمؤمنین قسم دادم الشیر همهمه کرد سرش را حرکت داد برگشت
من رفتم و زیارت مولای خود را نمودم بعد از مراجعه بخدمت مولای خود حضرت
صادق مشرف شدم فرمودند الشخص هیچ فهمیدی الشیر در کنار راه همهمه نمود
چه گفت عرض کردم نفهمیدم یابن رسول الله فرمودند الشیر گفت سه روز بود
چیزی نخورده بودم و فریسه و طعمه بدست من نیامده بود تو فریسه من بودی
لکن مرا بحق الشخص بزرگوار که قسم دادی من نتوانستم متعرض شوم راوی
عرض کرد یابن رسول الله شما میدیدید الحالت را در راه حضرت فرمودند بلی
ایا نفهمیده ان لنا مع کل ولی اذنا سامعة وعینا ناظرة یعنی ایا نمیدانی
که ما را در نزد دوستان و شیعیان هر جا باشند حاضریم و ایشان را می بینیم
و رعیت را محافظت میکنیم بجهة انکه امام راعی و شبان خلق و امت اند و
رعیت گوسفندان امام است هیچ وقت راعی و شبان از اغنام غافل نیست
چنانکه فرمودند راعیکم الذی استرعاه الله امر غنمه هو اعلم بمصالح غنمه
ان شاء یجمع بینها للسلم وان شاء یفرق بینها للسلم یعنی امام جمیع خلق را امر

مرتب نمیگذارد هلاک شوی همیشه در نزد شیعیان و دوستان خود حاضر اند
و حفظ میکنند هم دین انها را و هم دنیا انها را نشنیده حکایة سلار با
شیخ مفید ره روزی در مجلس درس شیخ مفید ره از علما حاضر بودند یک
جوانی مشاهده نمود خوش صورت و خوش سیرت شیخ از فهم و فراست او تعجب نمود
پرسید کیست این جوان عالم گفتند احیا کرده شیخ است احوال پرسید
گفتند مادر این جوان وفات نموده بود این جوان در شکم مادرش بود امدیم
از شما فتوا این واقعه را پرسیدیم اول جواب دادید بروید نگاه کنید هرگاه
طفل در شکم مادر زنده است حرکت میکند چیزی سنگینی روی شکم او بگذارید
ان طفل میمیرد بعد ببرید مادر را و دفن نمائید وقتیکه از خدمت شما بیرون
شدیم از عقب ادم تو صدا نمودی که حکم واقعه این بود که گفتم حکم این است که هرگاه
طفل زنده است از طرف چپ شکم ان ضعیفه را پاره بکنید طفل را بیرون
بیاورید بعد بدهید مادرش را دفن کنید ما چنین کردیم این همان طفلست
که تو باعث حیات او شده شیخ متحیر گشته گفت والله من از حکم دویم ابدا خبر
ندارم حکم من همان اولی بود که فتوی دادم بعد از این دیگر من فتوی نمیدهم باعث
قتل این جوان عالم شده بودم فی الحال شیخ دید یکرقعه پیش روی او گذاشتند
برداشت نگاه کرد دید توقیع مبارک از حجة الله امام زمان صادر شده باین
مضمون یا مفید افت منک الخطأ ومنا التسدید لسنا مهملین بمراعاتکم

ولا ناسین لذکرکم ولولا ذلک لاصطلمکم اللأواء واحاطت بکم الاعداء یعنی
ما مهمل فرو گذاریم از شما اشتباه کردن و از ما التسدید بنمونیم ما شما را مهمل نگذاشته
ایم و شما را فراموش نکرده ایم و الا حوادث دنیا و شیاطین شما را ضایع میکنند
در حفظ و حراست امام علیه السلم حکایت علی بن یقطین معروفست که باذن
امام موسی بن جعفر در نزد هرون الرشید وزیر بود که بکار شیعیان برسد
رفتند مخالفین پیش هرون شیطنت نمودند که علی بن یقطین شیعه است
از تو مخفی نموده هرون گفت که من خلوت خانه خود امتحان کنم فردا تا حقیقت
حرف شما بر من معلوم شود وقتی که شب شد هرون مصمم بود که صبح در وقت وضو
بعلی بن یقطین نگاه کند که بطریق سنیان یا شیعه وضو میگیرد علی بن یقطین
دید که یک رقعه آوردند از جناب موسی بن جعفر نوشته بود یا علی حکم خدا و رسول
و حکم ما اینست در وقت وضو گرفتن سه مرتبه دست خود را از پایین
ببالا بشوئی و مسح همه سر مسح بکشی و پاها را بشوئی هرگاه چنین وضو
نگیری بحکم خدا و رسول مخالفت کرده علی بن یقطین از این حکم تعجب نمود وقت
صبح امتثالا لامر الامام بطریق عامه وضو گرفت هرون از روزنه خانه
نگاه میکرد این حالت را دید علی بن یقطین را طلبیده و نوازش نمود و یک خرقه خز
با کیسه دینار بعلی بن یقطین فرستاد علی بن یقطین همان خرقه را با نقد کیسه
بخدمت امام فرستاد آنحضرت کیسه را برداشت خرقه را بخادم دیگر فرستاد و

ونوشتند یا علی این خرقه را و دیگر جا خوب نگاه بدار و خوشبو و معطر کن وقت نماز
این خرقه را زیارت کن بعد از چند روز علی بن یقطین با آن خادم که خرقه را پیش امام
علیه السلم برده بود بجهت عداوت و خبث طینت رفته بهرون خبر داد که ای
خلیفه آن خرقه خز که بعلی بن یقطین خلعت فرستاده بودی آنرا با نقد بخدمت
موسی بن جعفر فرستاد از موالیان ایشانست هرون غضبناک شده علی
بن یقطین را طلبید پرسید آن خرقه خز را که بتو خلعت دادم چه نمودی فرستاده گفت
ای خلیفه بشما دروغ گفتند آن خرقه را معطر نموده در جانماز خود گذاشته
هر وقت نماز تیمنا و تبرکا زیارت میکنم فی الحال فرستادند آن خرقه را از خانه
علی بن یقطین آوردند هرون اینرا که دید حکم کرد گردن آن خادم را که خبر داده
بود زدند هرون الرشید زیاده از حد اظهار محبت بعلی بن یقطین نمود گفت
یا علی تو چه قدر دشمن داری که ترا تهمت میگویند بعد از این دیگر بحرف مردم
در حق تو گوش نمیکنم بعد از آن حضرت فرستاد که خرقه خز را بخدمت امام بفرستد
علی بن یقطین خرقه را فرستاد و فهمید کیفیت حفظ امام را پس درست نگاه کن
که بچه قسم امام شیعیان خود را حفظ کرده اند خواه در زمان حضور و خواه در زمان
غیبت هرگاه بنظر حقیقت نظر کنی و از جمیع حجب و موانع و علایق از منقطع
کنی امام را می بینی و حوائج او را روا میکند و در همه جا بخواهد حاضر میشود
چنانکه مجلسی از این نوع روایات ما شاء الله نقل نموده از جمله اینها حکایت

بحرین است وقتیکه حاکم بحرین از نصارا بود باستیلای فرنگ مسلط شده بودند
آن حاکم وزیری داشت معاند و ناصبی اهل بحرین شیعیان خالص بودند همیشه
آن وزیر بجهة عداوتی که داشت میخواست بوسیله و حیله اهل بحرین را
بقتل برساند یکروز یک دانه انار پیش حاکم آورد دیدند در آن انار اسم خلفا حکوک
است حاضرین مجلس هرچه نگاه کردند دیدند که در اصل خلقت انار این اسما
موجود است مصنوعی نیست و بکار مخلوق نمیماند تعجب نمودند وزیر گفت
اهل بحرین باید جمع شوند یا بحقیت مذهب عامه اعتقاد نمایند یا از تشیع
برگردند یا جواب این امر و علامت خدائی را بدهند یا حاکم امر نماید همه اهل
بحرین را بقتل برسانند اهل بحرین را جمع نمودند سؤال جواب نمودند از جواب
اینفقره عاجز ماندند سه روز مهلت خواستند هرگاه جواب ندهند ایشان
را بقتل برسانند اهل بحرین سه نفر از علماء و زهاد و از میان خودشان برگزیدند
قرار گذاشتند تا سه روز هر روز یکی از آن سه نفر متوسل بامام زمان عجل الله
فرجه بشوند تا ایشان را از این ورطه نجات بدهد دو نفر از آنها که شب مشغول
عبادت شدند و متوسل بامام زمان شدند در شب سیم با کمال تضرع و زاری
متوسل بامام شدند دیدند شخصی آمد گفت چرا متحیر مانده اید فردا که شد
بروید بخانه وزیر در آنجا درب است از فلان طرف داخل شوید یک درخت انار هست
و چند عدد قالب گلی ساخته شده در آنجا هست مادامیکه انار کوچک است قالبها را

میگذارند و در انار نقش میگیرد هرچند وزیر سعی کند که شما را نگذارد شما
داخل شوید شما بحاکم بگوئید تا کذب آن وزیر ظاهر شود باز گفت آن شخص
غایب گردید صبح اهل بحرین را نزد حاکم جمع نمودند برای آن انار جواب خواستند
آن شخص گفت برویم خانه وزیر جواب این کیفیت را هرگاه آنجا گفتیم فبها والا
ما را بقتل برسانید وزیر میخواست طفره بزند حاکم حکماً آمد آنجا نزد وزیر همان
قرار که شب امام زمان نشان داده بود قالبها را بیرون آوردند و درخت انار را نشان
دادند مشاهده نمودند انار در توی قالب است فی الفور امر بر حاکم و رعیت معلوم
شد آن انار را شکستند دیدند توی انار خاکستر است بعد از آن حاکم حکم
کرد وزیر را کشتند و حاکم مذهب تشیع را اختیار کرد و همچنین حکایت
اسماعیل هرقلی زخم او در سر ران او بود بدست امام پس هر کس منقطع شد از
غیر و متوسل با امام زمان شد نزد آن شخص حاضر میشود خواه بشناسد یا
نشناسد بلکه در روایات وارد است هر چشم که سه روز بگذرد امام را نبیند
کور میشود در مقام ظهور امام اغلب اشخاص بعد از دیدن امام بخاطر آنها
میاید از اینجهة فرمودند ما ضرنی غیبتی و لا ینفعهم حضوری یعنی غیبت با
حضور تفاوت ندارد پس امام در هر حال حافظ رعیت است چه در دنیا و چه
در برزخ و چه در قیامت از این جهة همه اوقات در وقت اجتماع حواس امام
را می بیند در وقت تولد در وقت موت و در وقت گذاشتن قبر و در نزد صراط

وقتی ... اند در باب جنت و عرفات بما و بتا مواطن و مواقف و در محشر
امام را می بینند با یمقام اشاره است یعنی ایه شریفه نورهم یسعی بین ایدیهم
یعنی از مرگ در روز قیامت پیش روی انها سعی میکند بسوی بهشت نور عبارت
از امام است چنانکه در ایه دیگری فرماید امنوا بالله و رسوله و النور الذی انزل
معه نور عبارت از امام علیه السلم ایا نمی بینی در امم سالفه هر نبی و وصی در وقت
ضرورت امام را میدیدند و باو متوسل میشدند ایشان را اغاثه و حمایت
مینمود چنانکه در زمان موسی و هرون وقتی که فرعون میخواست ایشان را بکشد
امیر المومنین حاضر شده خطاب نمود یا فرعون لئن هممت بقتلهما لاقتلنك
یعنی یا فرعون هر گاه اراده قتل موسی و هرون نمائی هر اینه ترا بقتل میرسانم فرعون
از ترس افتاد و مدهوش شد از این جهة قتل ایشان را موقوف نمود و همین
قصه را خداوند عالم در قران بیان فرموده در قصه موسی و هرون قال الله تعالی
و لقد اریناه ایاتنا کلها یعنی جمیع ایات خود را بفرعون نشان دادیم اهل
تفسیر ایه در قران با میر المومنین تفسیر کرده اند چنانچه در تفسیر عم
یتسائلون عن النبأ العظیم قال الیس لله ایة اعظم منی و لا نبأ اکبر منی
یعنی نیست خدا را ایه از من بزرگتر و نبائی از من عظیم تر ایه بمعنی دلیل و حجت
و علامت است بلکه صاحب تفسیر برهان روایتی نقل نموده که امام بحق ناطق
فرموده هر جا در قران اسم ایه با نعمت ذکر شود مراد امام است قال الله تعالی

سنریهم ایاتنا فی الافاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق و تبیین در اینجا
بمعنی تاکید است نه بمعنی استقبال یعنی استقبال خداوند دو اسنیت یعنی
ایات خود را بجمیع اهل عالم از افاق و انفس نشان دادیم که حقیقت مرا بدانند
بجهة انکه معرفت ائمه معرفت دی الایه است من عرفهم فقد عرف الله و در
زیارت جامعه می فرماید من قصده توجه بکم و من وحده قبل عنکم او است ایه
کبری که خداوند عالم در لیلة المعراج به پیغمبر خود نشان داده قال الله تعالی
سبحان الذی اسری بعبده لیلا من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی لنریه
من ایاتنا نفرموده من ایاتنا در تفسیر ایه شریفه نوشته اندکه مراد از ایه
امیر المؤمنین است بنا بر روایت معتبره عوالم و بحار خداوند عالم پیغمبر خود را
بمقام قوسین او ادنی برد و جود ولی کل را با جلال نشان مشاهده نمود چنانکه در
تفسیرهای صافی و تفسیر علی بن ابرهیم و تفسیر برهان در احادیث معراج روایت
نموده اند که رسول خدا در مقام او ادنی هر طرف نگاه کرد وصی خود را مشاهده
ذات مقدس احدیت از رؤیت و ادراک بصر معرا و مبرا است هرگز دیده نمیشود
مگر ایات او را بلکه روایات صاحب عوالم نقل نموده که جناب پیغمبر از هر اسمان که گذشت
تصویر از در و یاقوت و زبرجد و مروارید و طلا و نقره در اسمانها مشاهده نمود
دید که جمیع ملائکه ان اسمان مثل بیت الله الحرام طواف مینمایند پرسید این قبه
برای کیست گفتند برای جوان هاشمی پرسید اسم ان جوان هاشمی کیست گفتند

علی بن ابیطالب ابتدا سؤال و جواب بجهة تعلیم و تعلم خلقست تا حدیث بماند بشان
رسید قبر بسم الله الرحمن الرحیم تفصیل را سابقاً بیان نمودیم و اینمعنا را مفصلا
در رسالهٔ معراجیه بیان نموده ام با نجا رجوع کن نعم ما قال الشافعی انا
عبد لفتی انزل فیه هل اتی الی متی اکتمه الی متی و باینمقام اشاره است
حدیث قدسی کنت کنزا مخفیا فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق لکی اعرف
یعنی خلق نمودم خلق را بجهة معرفت خودم انخلق که بسبب او معرفت حق حاصل می
شود امام است چنانچه امیر المؤمنین فرموده من نظر الینا فقد نظر الی الله
نحن الاعراف الذین لا یعرف الله الا بسبیل معرفتنا یعنی خدا همیشه در پرده
و غیب الغیوب چنین نفهم که خداوند مخفی میشود بعد ظاهر میشود مستلزم تغییر
حدوث میشود تعالی عن ذلک علوا کبیرا بلکه خفای حق ازبرای است خفی مقابل
ظهور نیست مقام کنه مخفی بالذات اما مقام ظهور نا بیر علامات ایهٔ حق و علا
مطلق برای معرفت حق امام است ازین قبیل روایات و ایات در مقام اثبات مرتبه
امامت اکثر من ان یحصی است مجال انکار و توقف در این مقامات نیست
مگر منکر و معاند و ناصب عصمنا الله و ایاکم من الخطاء و الزلل پس بفهم معنی
امامت را که تا مرده نمیرد جاهلیت نباشد و اینمقام امامت ظاهر تیره
ایشانست چنانکه امیر المؤمنین فرمودند ظاهری امامت و ولایت و باطنی غیب
لا یدرک یعنی ظاهر ما امامت و ولایة است که بر نحو اجمال بیان نمودیم اما باطن

ایشان غیبی است هر که درک نمیشود پس خیال مکن که امامت امام مثل امامت
پیشینیان با امامت پیشوای قوم یا معنی متعارفی ما بین عوام پس برای اهل درایت
در بیان معنی امامت برای صاحبان کفایت مقدار کافی وافی است پس شروع می
کنیم بمقام چهارم از مراتب هفتگانه مقام امام باب چهارم در

بیان مقام معرفت ارکانست

بدانکه معنی رکن آن چیز را میگویند که قوام شئ و دوام و بقای شئ با او منوط و مربوط بوده باشد
همین معنی ارکان را امیر المؤمنین در دعا عدیله بیان فرمودند و بیمنه رزق
الوری و بوجوده ثبتت الارض و السماء یعنی بیمن امام بخلق روزی میرسد و بوجود
امام زمین و اسمان قرار و آرام میگیرند یا یمین معنی در هیچ عالم از عوالم بر رتبه
از مراتب هیچ شئ بدون رکن قائم نمیشود در عالم ظاهر بخواهی خانه بنا کنی بدون
ارکان قرار نمیگیرد همچنان بدون ارکان تمام نمیشود که عرش که مظهر رحمانیت
حقست و جمیع فیوضات بر جمیع فیوضات بر جمیع اهل عالم از عرش نازل می
شود قال الله تعالی الرحمن علی العرش استوی یعنی استوی برحمانیته علی عرشه
فاعطی کل ذی حق حقه و ساق الی کل مخلوق رزقه همین معنی را در کافی از حضرت
صادق روایة میکند که خداوند برحمانیت خود در عرش مستوی شده هر ذی
حق را حق خود عطا میفرماید و رزق جمیع مخلوق را از انجا میرساند همین عرش
که فلک اطلس و فلک الافلاک میگویند مشتمل بر چهار رکن است یکرکن نور سفید است

باب چهارم

امام علیه السلام میفرماید جمیع سفیدیها از او است حامل آن رکن میکائیل
است جمیع ارزاق کائنات از آنجا نازل میشود رکن دویم نور زرد است جمیع
رنکهای زرد از او است و حیات جمله کائنات از آنجا نازلست و حامل این رکن
اسرافیل است حامل صور است بر آن صور است روزنها دارد بعدد مخلوقات
وقتی که آن صور را میدمد جمیع ممکنات حیات قبول میکنند و قتی که جذب می کند
همه کائنات میمیرند و روح از بدن ایشان مفارقت مینماید باین معنی اشاره
میکند قوله تعالی فاذا نفخ فی الصور فصعق من فی السموات و من فی الارض
و رکن سیم نور سبز است امام فرمودند منه اخضرت الخضراء یعنی همه سبزیها
از آن سبز شده آن رکن ممات است حامل آن رکن عزرائیل است که ملک الموت
میکویند که قابض ارواح است برای او دستها هست بعدد نفوس خلایق در
نزد خلایق و لوحی است از زمرد سبز که اسما جمیع مخلوقات در آن لوح نوشته
شده چنانچه جناب رسول الله در شب معراج مشاهده نمودند خداوند در قرآن
مجید میفرماید قل یتوفیکم ملک الموت الذی وکل بکم یعنی بکو یا محمد بامت
خود همه شما را ملک الموت قبض روح مینماید که موکل بقبض ارواح مخلوقات
هر روز پنج دفعه بر خانه نظر میکند و خبر مرک را باهل هر خانه میدهد لکن حجابات
در پیش میکذارد که مرک او را بینید لکن او خلق را میبیند رکن چهارم عرش نور
سرخ است منه احمرت الحمراء یعنی جمیع رنکهای سرخ از او سرخ کشته و آن رکن

خلقت

خلقتست یعنی خلقت موجودات و صورت کائنات از این رکنست حامل این رکن
جبرئیلست ملک خلقتست هیچ شیئ صورت نمیکیرد مکر از این رکن چنانکه شیخ صدوق
علیه الرحمة در من لا یحضره الفقیه روایت میکند در خصوص خلقت انسان
ملکین خلاقین من خمو جبرائیل یقتحمان من فم المرئة یقولان یا رب کیف تخلقه
ذکرا ام انثی شقیا ام سعیدا یعنی خداوند عالم میخواهد نطفه انسان را
خلق نماید دو نفر ملک از لشکر جبرئیل بامر رب جلیل از دهان زن داخل شکم
مادر می شوند و سؤال میکنند یا رب این نطفه را چه قسم خلق نمایم مرد یا زن شقی
یا سعید هر قسم مشیت الهی قرار کرفت همان طور خلق مینمایند و صورت می کشند
اینست معنی آیه شریفه هو الذی خلقکم ثم رزقکم ثم یمیتکم ثم یحییکم هل
من شرکائکم من یفعل من ذلک هر چند بنا بر کریمه موجب و اثبات خلق و
رزق و حیات و ممات از ارکان اربعه عرش بواسطه این چهار ملک نازل میشود لکن
خالق بالاستقلال و محیی و ممیت و رازق خداوند عالم است و اینها اسباب
سابقا بادله و براهین ثابت نمودیم که مباشرت بر خداوند محالست هر چیزی باسباب
جاری نموده چنانکه فرمودند ابی الله ان یجری الاشیاء الا باسبابها و جعل لکل شیء
سببا و دلیلا یعنی ابا و امتناع نمود خلاق عالم که اشیاء را بدون سبب خلق نماید
هر چیزی را سبب قرار داده و این ملائکه اربعه و ارکان عرش اسبابند سبب
با مسبب شریک نیست و بطور تفویض و توکیل نیست هو المالک لما ملکهم

والقادر

والقادر لما اقدرهم خالق بالاستقلال خدا است و رازق حقیقی و موجد واقعی
خلایق عالمست پس جمیع وجود قایم بچهار رکن است اما نمی‌بینی که ظاهر بشریت
انسانی مرکب از عناصر اربعه است که قوام بنیهٔ انسانی ظاهراً بان ارکان منوط
است آب و آتش و خاک و باد و مزاج انسانی مرکب از صفرا و سودا و خون و بلغم است
هرگاه یکی ازین چهار رکن مفقود باشد بدن انسان ضایع و نابود میشود و عالم ظاهر هم
قایمست بچهار فصل بهار و تابستان و پاییز و زمستان که نضج میوه‌ها و تعیش خلق
با همین چهار فصل منوطست حتی کعبه که قطب دنیا است و مطاف خلقست و قبلهٔ
عالم قایمست بچهار رکن رکن عراقی که حجر الاسود دران رکن است و ابتدای طواف
ازان رکنست و رکن یمانی که باب مستجاب است استلام مستحب است محل استجابت
دعا است محل شکاف خانهٔ کعبه در وقت تولد قبلهٔ حقیقی و داخلشدن فاطمه بنت
اسد بحرم و رکن مغربی و رکن شامی است که در طرف حجر اسماعیل و ناودان رحمت
واقعند و هم چنین بیت المعمور که در آسمان چهارم مقابل کعبه مطاف ملائکه مشتمل
بر ارکان چهار اند پیغمبران اولو العزم هستند امام فرمود علیهم دارت رحی
النبوة یعنی این چهار نفر که رکن انبیا هستند آسیای نبوت بانها دایر است و عرش
ازین چهار پیغمبر که رسول اعظم محمد مصطفی است و ازین چهار پیغمبر اولو العزم
جناب نوح و ابرهیم و موسی و عیسی است پیغمبر ما نسبت با این چهار پیغمبر مثل بیت تمام
است و هم چنین است حال ائمهٔ زمان حجة الله عرش اعظم است و چهار پیغمبر که رکن

اند عیسی و ادریس و خضر و الیاس علیهم السلم ارکان العرش هستند که
فیوضات الهی از عرش اعظم و غوث اکرم بواسطهٔ ارکان بسایر اکوان منتشر
میشود بهمین مقام اشاره است حدیث غوالی اللئالی که کاظم فرمودند اسم اعظم
چهار رکنست یکی توحید و یکی نبوت سیم امامت چهارم شیعه با این سبب است
انسان با بدو اقرار بیکی از ارکان خانهٔ اسلم و ایمان او بی بنا است قال الله تعالی
وانی لغفار لمن تاب و امن و عمل صالحا ثم اهتدی امام در تفسیر این آیه وافی
هدایه فرمودند بولایت ابواب اربعه لایمه آخرها الا باولها ضل اصحاب الثلثة و تا
هوا فیها بعیدا یعنی ایمان چهار رکنست اولش تمام نمیشود مگر باخر و آخر
ایمان تمام نمیشود مگر باول گمراه شدند آن طایفه که بسه رکن قایل شدند و یکی را
اقرار ننمودند در صحرای ضلالت میمانند پس تمامیت خانهٔ ایمان نمیشود مگر
با اعتقاد ارکان ازاینجهة است کسی اعتقاد نماید بتوحید الهی لکن بارکان دیگر
معتقد نباشد کافر است چنانچه جماعت یهود و نصاری و سایرین که معتقد بالوهیت
هستند لکن بارکان دیگر ایمان نیاورند کافر و مشرکند و هم چنین جماعتی
که بتوحید و نبوت اقرار کرده اند باز خانهٔ ایمان ایشان خراب و بی بنیاد است
چنانکه عامهٔ عمیا که بدو رکن دیگر معتقد نیستند جای ایشان در اسفل نار است
چنانکه خداوند عالم میفرماید ان المنافقین فی الدرک الاسفل من النار و هم
چنین است اشخاصی که بسه رکن معتقد اند لکن در مقام اقرار بشیعه و محبت انها

ناصر و تولّی و تبرّی ندارند ایشان هم مؤمن نیستند خانهٔ ایمان انها خراب است
از اینجهة است از امام جعفر الصّادق مرویست لیس لناصب اثنت که با
شیعه ما عداوت نماید بلکه بمقتضای قواعد حکمیّه الهیّه هرچه پست تر
باید بدتر خواهد شد چنانکه جماعت یهود بدتر است از جماعتی که منکر الوهیت
هستند و جماعت عامّه بدتر از جماعت یهود و نصاری است و جماعت نصاب
در مقام شیعه از سگ یهود بدتر است چنانکه در روایات وارد است و علة
حکمت الهی اینست چهار هاضمه در بدن انسان موجود است اگر فضلات جدا
شود و اجزاء لطیفه جزو بدن عنصری که مرکب روح است غایه میکرد هضم
اوّل طعام در دهان انسانست که بعض فضلات طعام از آنجا جدا میشود
از قبیل استخوان و سایر فضلات که بشکم داخل میشود از هضم اوّل جدا نمی
شود اما هضم دویم در معده است در آن هضم هرچه فضلات جدا میشود
نجس است مثل غایط که از کیلوس بوده که اسم آن اعور است داخل میشود
از مجرای معلوم دفع میشود امّا هضم سیم در عروق ماساریقا است ما بین
کبد و قلب از آنجا فضله طعام بکیموس جدا میشود بمثانه که محل بول است داخل
شود و دفع میشود از مجرای بول نجاست آن از غایط بیشتر است و جوهر نجاست شدید
تر است لهذا در شستن غایط یکدفعه بازوال عین کافی است لکن در شستن
بول یکدفعه کافی نیست لابدّ باید دو دفعه شسته شود امّا هضم چهارم در کبد

عن صفیّنا وانما الناصب انکسی نیست که با ما عداوت نماید بجهة انکه کسی با ما اظهار عداوت نمیتوانند بکند بلکه ناصب

کبد است و فضلات آنجا منی است که نجاست آن که از همه نجاستها بیشتر و غلیظ
تر است از اینجهة است تا غسل جنابت نکنی بدن پاک و طاهر نمیشود ما تری فی خلق
الرحمن من تفاوت هم چنین است در بدن عالم کبیر منکرین الوهیت در هضم
اوّل لند و منکرین نبوت در هضم دویم و منکرین ولایة در هضم سیم و منکرین
شیعه در هضم چهارم پیدا شدند هرچه عقبتر آمد شقاوت و نجاست
انها شدیدتر است و هم چنین در عالم پست تر کمال الهم رسانند شرافت
و جامعیت بیشتر میشود آیا نمی بینی که سید موسوی اشرف از سید علوی نسبت نیز
انکه سید موسوی علوی نسبت با زیادتی موسوی تیر و هم چنین سیّدی که از اولاد قائم
عجّل الله فرجه بوده باشد افضلست از سادات اولاد طاهرین اجدادش به
جهة جامعیتهای اخری نسبت باولی آیا نمی بینی که مقام کلمه از حروف بالاتر است
و مقام کلام از کلمه علوتر است و حال انکه کلمه از حروف و کلام از کلمه جمع میشود
امّا دلالت در مقام مقرّبین بر ارکان اربعه بالاتر و جامعتر و منکرین مقام
رابع شقی تر و جامع مراتب انکار خواهد شد پس بفهم این سرّ دقیق و معنی با
تحقیق که مقام ارکان اربعه در جمیع اشیا جاری و ساریست حتّی در علم مکنون
کانسان وسط مینا مند اهل حکمت بیان نموده اند که تمامیت اکسیر موقوفست به
تحصیل چهار گونه آب است یکی آب سفید رنگ زیبق و یکی آب زرد و یکی آب
اصفر یعنی سفید مایل بسبزی و یکی آب سرخ که از جسد بعد از غسل بهم رسانیدیا

هرگاه یکی از این چهار آب ناقص باشد اکسیر نمی‌شود پس این چهار آب ارکان تمام است
جسد بمنزلهٔ عرش است و چهار آب بمنزلهٔ ارکانست باین چهار رکن اشاره فرموده
امیرالمؤمنین بسائل ان هو الا ماء جامد و هواء راکد و ارض سائله
و نار حائله و در جواب معاویهٔ لعین بعبارت دیگر بیان فرموده خذ الفرار
والطلقا و شیء یشبه البرق اذا مزجته انسحقا ملکت الشرق والغربا
چنانکه مشهور است معاویه علیه الهاویه باین چهار ارکان بتعلیم امیرالمؤمنین
اکسیر را ساخت و بمردم داد و از راه هدایة بطریق ضلالت خلق را بر گردانید
و باعث و استدراج و خواری معاویه گردید چنانکه میفرماید سنستدرجهم
من حیث لا یعلمون در آیهٔ دیگر میفرماید واملی لهم ان کیدی متین و
همین چهار آب را جناب امیرالمؤمنین در جای دیگر میفرماید ان هو الا الماء
الرجراج والاسرب والزاج والماء المزعفر و در جاهای متعدده بعبارات مختلفه
بیان نموده اند لکن مراد یکیست امام در زمان غیبت راضی نشده اند که مردم
از این عمر گذران نمایند باید در دورهٔ باطله شیعیان و دوستان ایشان در زحمت
و مرارت بوده باشد و دشمنان در راحت و نعمت بوده چنانکه میفرماید
الدنیا سجن المؤمن و جنة الکافر یعنی دنیا بر مؤمن زندانست و برای کفار
بهشتست هرگاه دورهٔ باطل بوده بهمه کس بتعلیم میفرمودند چنانکه مرویست
لو لا کان الناس اهل المفاسد لعلمت الصبیان فی المکاتب یعنی خلق هرگاه

اهل

اهل مفاسد نمی‌شدند و باعث و ضایع شدن ضعفای شیعه شد هر اینه
اطفال مکتب یاد میدادم که میساختند اما بینت علم مکتوم اسم گذاشته
اند و انسان وسط نامیده اند خودشان هم باین امر که زمان نموده اند در این
دوره بنای عمل نگذاشته اند در حدیث آمده است که فضه کنیز امام وقتی
که بخانه جناب فاطمه آمده بخدمت کاری آن خاتون معظمه مشرف شد
کمال عسرت و پریشانی و تنگی و گرسنگی از آن خانواده ولایت مشاهده نموده دلش
بسوخت از علم اکسیر بهره‌ور شده داشت قدری درست نموده بخدمت امیرالمؤمنین
آورده عرض کرد یا سیدی این را خرج نمائید تا رفع پریشانی آنحضرت نظر نموده
فرمودند یا فضه هرگاه در سحق و صلایه جسد و تحلیل ماء رجراج قدری
دقت میکردید از این بهتر و صافتر میشد عرض کرد یا امیرالمؤمنین هرگاه
از این علم در پیش شما هست چرا این تنگی و پریشانی گذران میفرمائید
فرمودند یا فضه نگاه کن فضه نگاه کرده دید چشمه از اکسیر جاریست فرمود
یا فضه آن اکسیر ساخته ببینید اندک آن اکسیر شده فضه آنرا انداخت در
آن چشمه ناپدید شد بعد فرمودند یا فضه کسی که امیرالمؤمنین باشد باید
بقرص نان جوین و لباس سال و کهنه اکتفا نماید تا دوستان ما بما تبعیت
کنند در این دورهٔ باطله لنگ نباشد بخانواده ولایت و باهل بیت رسالت
تابع شوند تا وقتی که دورهٔ باطله تمام بشود و دورهٔ حق ظاهر شود آنوقت نمایند

ایشان

ایشان با کمال نعمت و وسعت گذران نمایند بالجمله ماحصل کلام و به تمام
بیان معرفت مقام ارکان است پس از این بیانات واضحه واضح شد که اعتقاد رکن
چهارم ایمان که عبارت از تولی اولیاء الله و تبری از اعداء الله باشد باعث
ثلمیت خانهٔ ایمان و اسلام است و انکار این مقام باعث خباثت و رجاست منکرین؛
و موجب انهدام خانهٔ ایمان خواهد گردید شاهد بر این مقام و توضیح این امر در
جلد یازدهم بحار از قطب راوندی روایت میکند که حق خداوند به حضرت موسی
خطاب نمود یا موسی هیچ برای من عملی نموده عرض کرد یا الهی نماز بجا آورده ام خطاب رسید
نماز برای تو دلیل و برهان است برای من چه عمل بجا آورده عرض کرد یا رب روزه گرفته
ام حج کرده ام و زکوة داده ام و تصدق در راه تو نموده ام وحی رسید یا موسی اما
روزه سپر است از نار جهنم و صدقه توشه است در روز قیامت از حرارت محشر
و زکوة تو نور است آیا برای من چه عمل نموده عرض کرد یا رب کدام عمل است که لایق
درگاه احدیت تو بوده باشد مرا دلالت کن بران عمل وحی رسید یا موسی آیا دوستان
مارا دوست داشتهٔ و دشمنان مارا دشمن داشتهٔ یا موسی افضل اعمال و اکرم قربات
و اهم الحب اولیاء الله و عداوة اعداء الله آیات بر این معنی اشاره است مکنونه بجناب
امام رضا به بعض از دوستان و موالیان خود کن محبا لآل محمد و ان کنت فاسقا
و کن محبا لمحبیهم و لو کانوا فاسقین یعنی دوست بدار آل محمد را هر چند فاسق باشی
و دوست بدار محبین آل محمد را هر چند آنها فاسق باشند بجهت آنکه آنها فاسق

لعمل اند لکن طیب الله را شد معنی فقرهٔ دعای تکبیر پنجم نماز میت اللهم انا لا نعلم
منه الا خیرا یعنی خداوندا من نمیدانم در این میت مگر خیر و حال آنکه مصلی می
داند چه اعمال شر از آن میت سر زده پس مراد از خیر ولایت اولیاء الله و تولی ایشان
و تبری از دشمنان ایشان پس بعد از آنکه امر فرمودند به دوست داشتن محب فاسق
پس چه قسم بهره به خواهد شد دوست داشتن محب مؤمن کامل و خالص
از قبیل سلمان و شیخ ما علیهما الجنة و الرضوان من الله الرحمن و در تفسیر برهان
سید هاشم بحرانی روایت میکند از کتاب بشارت الشیعه که جناب رسول خدا
فرمودند که روز قیامت میشود منبرها از نور ظاهر میشود و در بالای آن
قومی نشسته اند که رویهای آنها مثل ماه چهارده شبه تلألؤ مینماید ایشان جماعتی هستند
که اولین و آخرین بجلالت ایشان و انوار آنها غبطه و حسد برند بعد ساکت
شدند دوباره همین کلام را ادا فرمودند تا سه دفعه عمر برخواسته عرض کرد یا
رسول الله آیا این جماعت از طایفهٔ انبیا میباشند فرمودند ایشان انبیا
نمیباشند عرض نمود ایشان از طایفهٔ شهدا میباشند فرمودند نه مقام شهدا
بمقام ایشان نمیرسد پس ایشان از اوصیا میباشند فرمودند باز پرسید
از اهل آسمان میباشند یا از اهل زمین فرمود از اهل زمین میباشند پرسید
پس کیستند آنها یا رسول الله فرمودند آنها دوستان و محبان و موالیان
این شخص میباشند که نشسته است بر دست مبارک خود بسوی علی بن ابیطالب

اشاره نمود پس عداوت نمیکند با ایشان از قریش مگر زنا کار و از انصار
عداوت نمیکند مگر یهودی زاده از آنها و از عرب عداوت نمیکند مگر ولد الزنا و از
سایر ناس عداوت نمیکند مگر شقی یا عمر دروغ میگوید کسی که مرا دوست بدارد
و ایشان دشمن بدارد الی آخر الحدیث پس ایشانند خلاصهٔ کاینات و صفوهٔ
موجودات و منظور نظر الهی و مقصود اصلی سبحانی و حکایت جام بلور که بحضرت
جناب پیغمبر نازل شد پر از عسل مصفی و قمی در دست مبارک جناب پیغمبر بود
از جام صدا آمد که اهل مجلس همگی شنیدند طه ما انزلنا علیک القرآن لتشقی
بعد جام را بدست امیر المؤمنین داد بصدای فصیح ندا کرد انما ولیکم الله و رسوله و الذین
یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و هم راکعون بعد جام را بدست امام حسن
داد به ندای از جام صدا آمد عم یتساءلون عن النبأ العظیم الذی هم فیه مختلفون
و بعد جام را بدست امام حسین داد بندای فصیح صدا آمد قل لا اسئلکم
علیه اجرا الا المودة فی القربی و در ارکان اربعه جام نوشته شده بود لا اله
الا الله محمد رسول الله علی امیر المؤمنین مقیم الحجة بعد از خوردن عسل
جام غایب شد و هم چنین است حدیث انس بن مالک در زبور در رسید که امیر
المؤمنین نزد خود طلبیده و جام از آسمان از بلور ابیض نازل شد صاحب ارکان
اربعه از هر رکن صدا حاضرین میشنیدند تفصیل آن در آخر فصول باب
خواهد کرد به یقین معلوم شد که حب اولیاء الله بغض اعدا ایشان از جمله

فصیح

ارکان

از جمله ارکان ایمانست البته خداوند عالم هیچ عمل را قبول نمیکند مگر با قرار
آنها و دوست داشتن ایشان از اینجهت است در عوالم در حدیث قدسی خداوند
فرموده اند فرضت علی عبادی معرفة عشرة اشیاء الاول معرفة التوحید
الثانی معرفة النبی و الثالث معرفة الولی و الرابع معرفة الرجال الذین هم
فی ضیاء قدسی و هم قوام قسطی ایشان همان رجال الغیب و اوتاد و اقطاب و نجبا
و نقبا و ابدال هستند که قوام عدل خداوند عالم است و قائم شده اند
نور قدسی الهی و اغلب طوایف اهل اسلام که بمقام ارکان اعتقاد نموده اند
خارج شده اند چنانچه اجمالا ذکر شد اولا جماعتی که اقرار بتوحید و وحدانیت
الهی را منکر شده اند بدینجهت کافر شده اند چنانکه جماعت براهمه و ثنویه و یزدانیان
اهریمنی و سایر منکرین الوهیت و بجهة انکار رکن دویم که مقام اقرار بنبوت
جناب محمد مصطفی باشد خارج شده اند مثل جماعت یهود و نصاری و امثال ایشان
و از انکار مقام سیم که مقام اقرار بولایت مطلقه علی مرتضی و اقرار بولایت سایر
ائمه هدی باشد خارج جماعت عامه عمیاء و جماعت کیسانیه که بامامت محمد حنفیه
قائل شده اند جماعت زیدیه که زید بن علی را امام دانسته اند و امامت جناب باقر
علیه السلم را و سایر ائمه هدی را انکار نمودند و جماعت اسماعیلیه که پسر
جناب صادق بود او را امام دانسته اند و سایر ائمه را انکار نمودند و جماعت فطحیه
که عبد الله افطح پسر بزرگ جناب صادق را امامت دانسته اند و مابقی را انکار نمودند

از ایمان

از ایمان از دم هر جماعت که رکن اول را که اقرار به خدا و وحدانیت الهی باشند

جماعتی از ایمان

مثل جماعت

وجماعت

وجماعت واقفیه که بعد از امام موسی علیه السلم توقف نمودند و از طریقهٔ ایمان
بیرون شدند این جماعت متعدده از انکار رکن ولایه که رکن سیم است خارج شدند
اما انها که در مقام انکار رکن چهارم از معتقدین شیعه خارج از بیت ولایت
شدند اول قبیل جماعت نصیریه که قائل بامامت محمد بن نصیر نمیری شدند محمد بن عثمان
که یکی از وکلای اربعه جناب حجة الله بود انکار نمودند و با و عداوت نمودند و لعن
در حق ایشان در توقیع مبارک از ناحیهٔ مقدسه صادر شد محمد بن نصیر ادعای
نبوت نمود امام محمد تقی را خدا میدانست و بتناسخ قائل شد و بتحلیل محرمات
فتوی داده و حکم بر حلیت لواط نمود و احکام شریعت را تغییر داد چنانکه در زمان
ما هم جمعی ادعای بابیت و ولایت کردند و اعتقادات قبیحه و اعمال منکره
از انها ظاهر شد و اغلب احکام شریعه را تغییر دادند و مردم را بخود دعوت
نمودند اخر الامر باطن شریعه و ولایه انها را مخذول و منکوب نمود و از جمله
انها جماعت کرخیه که احمد بن محمد بن هلال کرخی را ولی و امام و بعضی از انها
نایب دانستند توقیع مبارک از ناحیهٔ مقدسه در دست حسین بن روح که
از وکلای انحضرت انکار نمودند از شیعیان تبری جستند بجهة ریاست و تصرف
در اموال مردم ادعای وکالت از حضرت صاحب الامر علیه السلم نمودند بعضی حسین بن
منصور حلاج را نایب دانستند و شیعیان با او عداوت کردند و توقیع بر لعن
انها بیرون امد و ایشان را حلاجیه و منصوریه مینامند از جمله انها جماعت

شلمغانیه که محمد بن علی شلمغانی را ترجیح دادند و او را نایب امام دانستند و منکرات
قبیحه و افعال شنیعه از ایشان بظهور رسید و وکالت حسین بن روح که از نواب
اربعه بود انکار نمودند و در توقیع مبارک لعن بر ایشان بیرون امد و اختراعات
عجیبه و بدعتهای غریبه از ایشان بظهور رسید و خانهٔ ایمان ایشان خراب شد باقی
نماند مگر طایفهٔ قلیله و جماعت عدیده که همه ارکان معتقد و بجمیع شرایط
ایمان مطمئن و خانهٔ اسلام ایشان اباد و معمور است بایشان اشاره است قوله
تعالی و قلیل من عبادی الشکور و قلیل ما هم از کثرت امتحان کم شدند ایشانند برگزیدهٔ
خدا و از امتحان خالص شده مثل طلای خالص یا مثل نمک طعام که ارکان خانهٔ
انها تمام است و در مقام تولی و تبری ثابت قدم هستند ایشانند صفوهٔ خلق بلند
کالشعرة البیضاء فی البقرة السوداء نسبت ایشان مثل موی سفید با بدن
بگاوی ماند که جمیع مویهای او سیاه باشد محبت ایشان محبت امام و عداوت انها
عداوت امام است و تفصیلی در این باب معنی نقابت برای اسم طلب زیاده بر این در
این مقام مجال تفصیل نیست بالجمله ما حصل کلام و مقصود از این مرام اینست که در
هر عالمی از عوالم و در هر رتبه از مراتب ارکان اربعه موجود است چنانکه بیان
شد عرش برای ان ارکان اربعه است و بیت المعمور و کعبه برای انها ارکان اربعه است
و مزاج انسانی را ارکان اربعه هست بلکه از رتبه خلق اول الی رتبه جماد ارکان
اربعه برقرار است لکن معنی ارکان اولا بالذات در مقام رکنیة الارکان و اصل الاصول

که جمیع مراتب ارکان باینجا بسته و کل مراتب وجود باو پیوسته مقام رکنیت
ائمه هدی علیهم السلم میباشد و رکنیت ایشان من باب حقیقت و اصلیت
است باین معنی اشاره است قول هادی در زیارت ائمه و ارکان البلاد یعنی
ایشانند رکنهای شهر ایمان و خانههای اسلم و ایمان همین ارکان اربعه را تعبیر
بقبه بسم الله الرحمن الرحیم مینمایند که اسم اعظم خداوند است فرمودند اسم اعظم
به بسم الله اقرب است از سفیدی چشم بسیاهی این همان قبه ایست که جناب ختمی
مآب در لیلة المعراج مشاهده فرمودند بعد از آنکه بدر هر آسمان قبهٔ دید
از انواع جواهر تا رسید بسدرة المنتهی در آنجا یک قبه دید از یاقوت سرخ ظاهر
قبه از باطن و باطنش از ظاهر هویدا بود جبرئیل عرض کرد این قبه بسم الله الرحمن
الرحیم است داخل قبه شد دید چهار نهر از میم بسم الله و هاء جلاله و میم
رحمن و میم رحیم جاری میشود بحوضی که در وسط قبه است و چهار درخت از اطراف
حوض یکی سدرة المنتهی و یکی شجرة الخلد و یکی شجرهٔ یقین و یکی شجرهٔ طوبی کاشته
و جمیع خانههای جنت باین قبه منور است و جمیع اهل جنت از این نهرها
جدول بسته بقصرها و بخانهها جاریست و در نزد هر قصر شاخی از این
چهار درخت واقع است که جمیع میوههای اهل جنت از آن شاخ ظاهر میشود
هر میوه از آن شاخه ظاهر میشود میچینند عوض آن میوه در جای
خود موجود است و از هر درخت جمیع انواع میوه را میچینند حتی مرغ

است

است که از درخت بهشت حور و غلمان میچینند و برگهای درخت بهشت
در صورت انسان است تکلم میکنند مثل انسان و هر شاخه در هر قصر از درختان
است و فیها ما تشتهیه الانفس و تلذ الاعین یعنی هر چه بخیال تو
خطور نماید در جنت موجود است حتی مومن آرزو مینماید مرغی را که بریان شده
میشود بریان مشوی همان ساعت مرغ میآید در پیش روی او بریان میشود مومن
تناول مینماید بعد از آن استخوان مرغ را جمع میکند امر میکند زنده میشود
و در هوای بهشت پرواز میکند و در دور آن قبه اعظم قبههای دیگر است
با نواع جواهر جبرئیل عرض نمود که اینقبه بسم الله بر الجوان سبحانه
قبه شدیم دیدم امیر المؤمنین در آن قبه خوابیده و آن قبههای دیگر
قبه قبههای ائمه هدی است و هر یک مشتمل بر ارکان اربعه است از قبه امیر المؤمنین
اخذ فیض میکنند و جمیع قبههای اهل جنت و نهرها و درختها که در آن
قبه کاشته شده اخذ فیوضات میکنند و جمیع قبههای اهل جنت و نهرها
و درختها که در آن قبه و درختها و قصرهای ایشان از قبه اعظم و از آن
چهار نهر که در آن قبه جاریست و از آن درختها که در آن قبه کاشته شده
اخذ فیوضات میکنند و آن نهرها که در آن قبه است یکی عسل مصفی است
و یکی لبن خالص و یکی خمر لذة للشاربین و یکی آب غیر آسن بالجمله ما حصل
کلام و مقصود از اینها این است هر چه خداوند عالم برای اهل جنت عطا

میکند

عطا میکند از نعمتهای خود و حور و قصور و نهرها و درختها همه انها را معتقد
بمقام ارکان امامت است ملکه اعتقاد با یمقام در دنیا مقام بهشت است چنان
که مروی است شخصی بجناب صادق عرض نمود یا ابن رسول الله ضامن شو که خداوند
عالم مرا به بهشت حشر فرمود والله الان شما در بهشت هستید از خداوند
سؤال کن که ترا از بهشت بیرون نکند و هر کس بقدر امکان اندازه معرفت
خود از ملک جنت مالک میشود و حکایت سلمان و حوریه او و سلمی معروفست
چنانکه سابقا مذکور شد که جبرئیل صد بیست هزار سال سیر نمود ملک
سلمی را نتوانست سیر نماید هم چنین دو زه نام را بوذر و مقداد و حوریه
مقداد و عماره حوریه عمار که بعد از وفات جناب پیغمبر فاطمه زهرا انها را
در خانه خود با ایشان نشان داد و اینست ملک کبیر که خداوند منان در قران
مجید فرموده و اذا رایت ثم رایت نعیما و ملکا کبیرا و حال انکه همه اشیا
در نزد خداوند حقیر است چیزی را که خداوند بکبریا یاد نماید از ان بالاتر
چیزی متصور نمیشود حتی در روایات وارد است مومن هر شب جمعه دو
کره مزید زیارت رب را میکنند انقدر از نعمت و سلطنت بر ایشان عطا
میشود مومن خیال میکند خداوند هرچه ملک داشت بمن عطا نمود
وهکذا الی ما لانهایة له کلما ازدادت لهم علما و ضعفت لهم حلما لیس لمحبتی
غایة ولا نهایة چنانکه در عوالم مذکور است و در کتاب برهان مرویست

از صادق اهل بهشت وقتیکه داخل بهشت میشوند اول از آب کوثر میخورند
بعد در چشمه تسنیم غسل میکنند بعد از ان در ارض زعفران از چشمه
کافور میخورند بعد از ان چشمه سلسبیل که مزاج او زنجبیل است بمومن
میدهند بعد از ان در کثیب احمر که تلی از یک برزخ است می نشینند از کبد
ثور تناول میکنند بعد از شراب طهور با و میدهند قال الله تعالی
وسقیهم ربهم شرابا طهورا بعد تحفه میدهند برای ان چهار کرسی هست
مثل ارکان خانه مومن بالای ان تخت قرار میگیرد ملک محمود نام از جانب
رب العزة نازل میشود رقعه بمومن میدهند در ان رقعه نوشته شده هذه
رقعة من الحی القیوم الی الحی القیوم من الذی لا تاخذه سنة ولا نوم من الذی
اذا قال لشیء کن فیکون الی الذی اذا قال لشیء کن فیکون پس اول لقبی که بمومن
در وقت دخول بهشت عطا مینماید اسم ولی الله با و لقب میدهند ملائکه
میگویند یا ولی الله اذن میدهی که ترا زیارت نمائیم و هشتصد سال با یک حوریه
معانقه میکند بعد از ان نه سستی و نه ملالت و نه کسالت برای او حاصل
میشود و هیچ شغل در جنت از شغل دیگر مانع نمیشود در حین معانقه حوریه
که هشتصد سال طول میکشد هر شب جمعه زیارت رب مینماید و بر
قصرهای سایر مومنین از اخوان بزیارت میرود و در همان حال در بالای
تختها در زمین جنت بر خوان صفا نشسته مشغول صحبت میباشند بنا

بروایات هشتصد حوریه هر مؤمن عطا میفرماید هر گاه یکموی زلف آنها
میان آسمان و زمین بیاویزند از تلألؤ نور آن همه آسمان و زمین طاقت نیاورده
هلاک میشوند و چهار زن از زنهای دنیا که از فاضل طینت مؤمن خلق شده
اند بمؤمن میدهند و دو نفر حوریه و جنیه بهتر و بهتر از همه آنها بمؤمن عطا
میفرماید که همیشه بکر میباشند هر وقت مؤمن با آنها ملاقات میکند تجلی
الرب یعنی نور خدا بر من تجلی نموده بالجمله هر گاه بخواهیم شمه از جلالت مؤمن
در بهشت بیان نمائیم این مختصر گنجایش ذکر آنها ندارد رزقنا الله وایاکم
من جنات النعیم اینقدر بر تو معلوم شد که همه نعمتها ثمره اعتقاد بارکان
و نتیجه آبادی خانه اسلام و ایمانست چنانکه در دعای اعتقاد در کتاب
مهج الدعوات روایت میکند لا اثق بالاعمال وان زکت ولا بالاعمال وان
صلحت الا بالتصدیق لفضائلکم والتسلیم لروایاتکم یعنی هیچ عملی از
اعمال و فعلی از افعال خود اعتماد و وثوق ندارم مگر اعتماد من به تصدیق
فضایل شما است و تسلیم نمودن روایتهای اخبار شما است که باعث نجات دنیا و
عقبی است بلکه حقیقت ذات رضوان و بنیان طبقات جنان اعتقاد بمقام ارکان
امامت در بعضی از روایات از شروط ایمان بیان فرموده چنانکه جناب رضا وقتی
که بطوس تشریف میبردند در منزل نیشابور چهارصد نفر از علمای
آنجا باستقبال آنحضرت بیرون آمدند در دست آنها کاغذ و قلمدان که آب طلا

عوض مرکب بود منتظر فرمایش امام بودند حضرت سر مبارک را از هودج
بیرون نمود و فرمود اخبرنی ابی موسی بن جعفر عن ابیه جعفر بن محمد عن ابیه
محمد بن علی عن ابیه حسین بن علی عن اخیه الحسن عن ابیه علی ابن ابیطالب
عن رسول الله عن جبرئیل عن میکائیل عن اللوح وعن القلم وعن الله
تعالی من قال لا اله الا الله وجبت له الجنة وفی روایة لا اله الا الله حصنی
فمن دخل حصنی امن من عذابی همه علمای نیشابور حدیث را باین سند نوشتند
باب طلا خواستند مراجعت نمایند دوباره آنحضرت سر مبارک را از کجاوه
بیرون آورده فرمودند بشرطها وشروطها وانا والله من شروطها یعنی لا اله
الا الله خانه محکم و متین توحید خداوند عالم است و حصار بیست محکم هر کس
داخل این حصار شد از عذاب الهی خاطر جمع و ایمن است لکن شرط دخول این
حصار و باعث نجات از نار اقرار بفضائل ما و معرفت مقام ارکان و دوست
داشتن دوستان ما را و دشمن داشتن دشمنان ما است توحید بدون این شرط
ثمری نبخشد چنانکه نماز بدون وضو که شرط او است ثمری نبخشد شرط
که مفقود شد مشروطهم مفقود میشود صلوة بدون طهارت نمیشود خانه
بدون قوائم ارکان اربعه برقرار نمیشود چنانکه در بعضی روایات بعینه بهمان سند
روایت کرده اند ولایة علی حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی یعنی ولایت
علی بن ابیطالب حصار منست هر کس داخل این حصار شد از عذاب من ایمن شد

ومشهور است هر کس این حدیث را با این سند بنویسد بهر مریضی بدهد شفا
میابد و هر گاه باب طلا نوشته شود بهر مصروعی بخورد شفا مییابد و مکرر
تجربه کرده اند و اینخانه همان حصنی است که در دعا حرز وارد است تحصنت
بحصن و در بعضی روایات تحصنت بمدینه سوره لا اله الا الله و سقفها
محمد رسول الله و حیطانها علی ولی الله و بابها لا حول و لا قوة الا بالله العلی
العظیم یعنی داخل حصنی شدم که قلعه او توحید و سقف او نبوت و در او ولایت
است و کلید آن لا حول و لا قوة الا بالله است مراد از این حصن همان خانه است
که خداوند عالم میفرماید ان اول بیت وضع للناس للذی ببکة مبارکا و هدی
للعالمین فیه آیات بینات مقام ابرهیم و من دخله کان آمنا مراد از اول بیت
در باطن این آیه ولایت است که اول جمیع خانها است و مجمع جمیع آیات بینات
و معجزات قاهرات و علامات واضحه و منبع فیوضات و خزاین الهی و منشاء
نعم غیر متناهی که خداوند عالم از اسم خود باین خانه اسم گذاشته و هو العلی العظیم
و بفهم معنی سر دقیق و معنی دقیق در اشارات آیات الهی و رموز اسمائی وسع
کرسیه السموات و الارض و هو العلی العظیم اینخانه همان مظهر سلطنت الهی
که جمیع عوالم امکان و کافه اکوان در تحت تصرف او واقع است و این کرسی محیط
بر همه اشیا است و در اینجا است خزاین غیب الهی و عنده مفاتح الغیب لا یعلمها
الا هو و از اینخانه اول خانهای متعدده منشعب گردیده انها مساجد اند

انما

انما یعمر مساجد الله من آمن بالله یعنی آنکسانی که بخدا و رسول ایمان آورده اند
مساجد خدا را تعمیر مینمایند امام فرمودند نحن المساجد یعنی ما هستیم مساجد
خدا که ذکر خداوند در آن مساجد میشود تعمیر این مساجد عبارت از اقرار بولایت
ایشان و تصدیق فضائل آنها و تولی و تبری از دشمنان آنها است و همان
خانها است که بعد از تمامیت ارکان انوار الهیه در آنخانه ها روشن میشود
چنانکه خداوند عالم فرموده اند در آیه نور الله نور السموات و الارض مثل
نوره کمشکوة فیها مصباح المصباح فی زجاجة الزجاجة کانها کوکب دری
یوقد من شجرة مبارکة زیتونة لا شرقیة و لا غربیة یکاد زیتها یضیء و لو لم
تمسسه نار نور علی نور یهدی الله لنوره من یشاء الآیه این نور خداوندی
و چراغهای الهی در خانهای الهی روشن است و آنخانه ها بعد از این آیه فرموده الله
فی بیوت اذن الله ان ترفع و یذکر فیها اسمه یسبح له فی الغدو و الآصال
رجال لا تلهیهم تجارة و لا بیع عن ذکر الله یعنی محل انوار الهی خانه ها ایست
که خداوند عالم اذن داده که آنخانه ها بلند شود آنخانه ها رجال هستند
که قلوب آنها محل انوار الهی میباشند هرگز از ذکر الهی غافل نمیشوند و در مقام
تعجب و حقیقت بعد الحقیقة قلوب ایشان خانهای ولایت و محبت است که
انوار ولایت و محبت در قلوب ایشان روشن و ظاهر است چنانکه در زیارت
وارد است و فی قلوب من والاه قبره یعنی قلبهای دوستان امام قبر و محل

ولایة

ولایت ما است انها هم مجمع توحید و نبوت و ولایة اولیاء الله میباشد در حدیث امده است ما وسعنی ارضی و لا سمائی بل وسعنی قلب عبدی المؤمن یعنی اسمان مرا وسعت نکرد و زمین مرا فرا نگرفت مگر قلب بنده مؤمن که خانه توحید الهی است اصل مؤمن محمد و ال محمد است بالاصالة و شیعیان ایشان است بالتبع و باین معنی اشاره است قول خداوند عالم انا عرضنا الامانة علی السموات و الارض و الجبال فابین ان یحملنها و اشفقن منها و حملها الانسان انه کان ظلوما جهولا یعنی امانت ولایت را بجمیع اسمانها و زمینها و کوهها نشان دادیم هیچ یک نتوانستند حامل بشوند و ترسیدند مگر قلب انسان کامل که خانه مؤمن است متحمل شد و فرا گرفت و باینخانه ها اشاره فرمود جناب صادق در حدیث جابر بن یزید جعفی که ملکوت سموات و ارضین را باو نشان داد و قبه های ولایت را مشاهده نمود که جابر عرض کرد یا بن رسول الله خداوند عالم ملکوت سموات را بجناب ابرهیم نشان داد حضرت فرمود یا جابر میخواهی ملکوت ارضین را بتو نشان بدهم عرض کرد بلی یا بن رسول الله انحضرت گفت هذا الباس خود را عوض فرمود و جابر را فرمود تا لباس خود را عوض کند بعد از ان انگشتر خود را بیرون اورد و جابر را طلبید و جابر دید که میان انگشتر وسیع گردید دنیای عظیم مشاهده نمود دید که ان حضرت بکشتی سوار شده و جابر همراه او است و جابر دید یک کشتی در دریا

نمایان شد و در ان کشتی قبه ایست از در سفید متلالو انحضرت فرمود یا جابر انکشتی و ان قبه مال جدم محمد مصطفی است برویم انجا جدم را زیارت کنیم و مسائل دینیه از او سؤال کنیم جابر میگوید پیش رفتیم دیدیم جناب پیغمبر در ان کشتی میان قبه بالای تختی از نور نشسته نزدیک رفتیم سؤالات از ایشان نمودیم کشتی انحضرت روانه شد کشتی دیگر مشاهده نمودیم در ان کشتی قبه بود از عقیق زرد انحضرت فرمود یا جابر اینکشتی از جدم امیر المؤمنین است و در ان قبه بالای تختی نشسته نزدیک رفتیم انحضرت را زیارت نمودیم بعد از ان کشتی علیحده دیدیم در ان کشتی قبه مشاهده نمودیم از زمرد حضرت فرمودند اینکشتی از عمم حسن مجتبی است و قبه دیگر مشاهده نمودیم از یاقوت سرخ فرمود این قبه از جدم سید الشهدا داخل ان کشتی ها شدیم و یکیک ایشان را زیارت نمودیم تا رسیدیم بکشتی خود انجناب در ان کشتی بود و حال انکه همراه من بود و با کمال جلالت در کشتی نشسته بود سلام کردیم و از او سؤالات نا اخر ائمه هدی همه را در کشتی ها مشاهده نمودیم و حال انکه هنوز بدنیا نیامده بودند بعد از ان عجایب بسیار و غرایب بی شمار دیدیم بعد انحضرت نشسته ایم مثل حالتا و لی فرمودند یا جابر ایناست ملکوت ارضین که بتو نشان دادم پس ایشان در همه عوالم ارکان وجود و باعث قوام عالم غیب و شهود میباشند و اعتقاد باین مقام

باب پنجم

از جمله شرایط ایمان ولوازم اسلام میباشند وایشان بمنزله باب مقام معرفت
ارکان برای اهل ایمان وایقان کافی است باب پنجم در بیان

معرفت مقامات هفتگانه معرفت امام

که مقام ابواب است چون مجملی از بیان مقامات سابقه باشد مختصری از
معرفت مقام ابواب برای اولو الالباب بیان مینمائیم واز خداوند طلب کنیم
الهام صواب را واست و مبداء و مآب قال الله تعالی فأتوا البیوت من ابوابها
یعنی داخل شوید بخانها توحید و معرفت از در خانها امام را از اینها واسطه
بودن ایشانست ما بین حق وخلق در جمیع فیوضات تکوینیه و تشریعیه از
اینجهة ایشانرا ابواب مینامند و جناب تعبیر مینمایند باید شخص اعتقاد
نماید براینکه جمیع کائنات از بدو وجود الی اخر عوالم غیب و شهود محتاج اند
حق سبحانه و تعالی سؤال مینمایند از فیض وجود وعلم و نور و کمال و جمال و صحت
و نعمت در دنیا و اخرت از شریعت و طریقت و حقیقت در عالم فؤاد و عقل
و روح و طبیعت و مثال و جسم و جسد الی منتهی عالم اعراض امام را واسطه
بدانند ما بین حق وخلق اختصاص بفیض دون فیض و چیزی دون چیزی ندارد این
است معنی کلام سید الساجدین الهی وقف السائلون ببابک ولاذ الفقراء
الی جنابک یعنی خداوندا جمیع موجودات سائلند در باب تو جمع محلی بلام
افاده عموم استغراقی میکند یعنی جمیع مخلوقات در درگاه احدیت از جناب

احادیث

احدیت از جناب احدیت سائلند جناب پیغمبر شهر مدینه فیوضات حق وامیر
المؤمنین و اولاد طاهرین او ابواب آن شهر هستند چنانکه جناب پیغمبر
فرمودند انا مدینة العلم و علی بابها من اراد المدینة فلیدخل من بابها یعنی
من شهر علم وعلی باب آن شهر علمست هر کس بخواهد داخل شهر شود باید از
در داخل شوند و امام را در روایات باب حطه میگویند چنانکه خداوند عالم
میفرماید در حکایت بنی اسرائیل فادخلوا الباب سجدا و قولوا حطة یعنی داخل
شوید اندرو بسبب دخول گناهان خود را محو نمائید و صورت جناب پیغمبر
وامیر المؤمنین در دو طرف در ظاهر بود بنی اسرائیل از راه کبر و عناد
سجده نکردند و خضوع ننمودند عوض حطه گفتند حنطة سمقاثا یعنی گندم
سرخ برای ما بهتر است از سجده نمودن خداوند عالم در عوض کردار ایشان فرمود
ومزقناهم کل ممزق یعنی بجهة این عمل متفرق نمودیم وایشان را هلاک نمودیم
اینمعنی باب بیت همان معنی سببیت و واسطه است که در زیارت آل یس
فرمودند وما شیء منا الا وانتم له السبب خیاره لولیکم نعمة وانتقامه من عدوکم
سخطه فلا منجا ولا ملجا منکم یا اعین الله الناظرة یعنی هیچ چیز در عالم
کون موجود نمیباید مگر اینکه ایشان سبب آن چیز هستند وملجای نمیابند بغیر از
ایشان نیست و ان باب بیت که خداوند عالم میفرماید فضرب لهم بسور له باب باطنه
فیه الرحمة وظاهره من قبله العذاب یعنی خداوند عالم شهری برای خلق بنا نموده

وبابی

وبابى براى ان شهر بنا نموده كه باطنش رحمتست وظاهرش عذاب يعنى هر كس
بباطن ان در داخل شد وايشان را بمعرفت نورانيت شناخت وامام را
ما بين خدا وخلق واسطه فيض دانست وايشان را محل مشيت ومصدر
ارادة الله دانست ومصدر جميع فيوضات اعتقاد نمود وامام را درگاه
الهى دانست خواه در امور تكوينيه وچه تشريعيه مرده او مرده جاهليت
است وظاهر از مظاهرت مشتق است واو بمعنى مخالفت است وباطن عبارت
از جهت موافقت است ومعنى اقبال ومحبت است بيت معنى بابيت در زيارات
وخطب وادعيه واحاديث معتبره السلم على باب الله ودر دعاى ندبه ميفرمايد
اين باب الله الذى يؤتى منه يعنى كجا است ان درگاه الهى كه هر كس از حق استفاضه
نمايد بايد از ان در داخل شود پس معروفست ما بين علماء ترك الاستفصال فى
مقام الاجمال يفيد العموم فى المقال يعنى ترك تفصيل وتقليد در مقام اجمال
افاده عموم ميكند پس معنى بابيت منحصر بمقام احكام شرعيه نيست از اين جهة
بيان تفصيل نكردند كه ايشان در شىء مخصوص واسطه باشند ويا در امور شرعيه
فقط واسطه باشند واخلاق واطلاقات اخبار استوار همين معنى است كه در بيان
رساله كليه مبرهن شده ودر تحفة الزائر در زيارت سيد الشهداء ميفرمايد
ارادة الرب فى مقادير اموره تهبط اليكم وتصدر من بيوتكم الصادر عما فصل
من احكام العباد يعنى اراده حق در جميع قضا وقدر وامور خلق ورزق وموت

وحيات

وحيات بخانه ايشان نازل ميشود واز انجا بخانه هاى خلق منتشر ميشود پس ايشان
سبب وواسطه اند ما بين خلق وخدا بالجمله معنى بابيت بر نحو اجمال اين است
كه امام در جميع فيوضات در جميع عوالم امكان واسطه كليه اند ما بين خالق
وخدا جميع ذرات وجواز غيب وشهود از جماد ونبات وحيوان وملك وجن وانس
وانبيا واوليا در استفاضه فيوضات محتاجند بايشان وايشانند در
درگاه ايشان واوليا پيغمبر هم درگاه ايشان واقفند در استانه ايشان وبه
معنى اشاره است كلام صادق در بحار روزى كه جمعى از اصحاب امير المؤمنين
در وقت نماز صبح در خانه انحضرت بودند ناگاه صداى مرغها در بالاى اشجار
ها در خانه ودور خانه انحضرت بلند شد انحضرت فرمودند باصحاب ايا
ميدانيد كه اين مرغها چه ميخواهند عرض كردند نميدانيم يا امير المؤمنين
فرمود جمع شده اند از خانه امام وولى خود سائل فيض وروزى ميخواهند
چون قسمت ارزاق خلايق ما بين طلوعين مقسوم ميگردد از اين جهت است
من نام نام عن رزقه يعنى هر كس ما بين طلوعين را بخوابد از رزق خود
محروم ميماند همين معنى بابيت وواسطه كليه كه در رساله نبوت خاصه
برهان عقلى ونقلى بيان شده كه در ما بين خدا وخلق واسطه ضرور است
كه از حق اخذ نموده بخلق برساند بجهت انكه خلق با اين تدنس وتعلق
وكثرت از مقام تقدس ووحدت اخذ فيض نمايد ما بين مفيض ومستفيض

من ليس

مناسبت ضرور است بدون مناسبت وجهی است ما بین خلق و خالق و افاضه
فیض محال است چه قسم خلق با این کثافت و کثرت از عالم وحدت و بساطت
اخذ فیض میتوانند چه نسبت خاک را با عالم پاک   واین الثری من ید المتناول
راه خلق باین مقام مسدود و فکر ایشان در این مقام مردود است پس بمقتضای
حکمت بالغه سبحانی و نعمت تامه ربانی واسطه ما بین حق و خلق ضرور است
از حق اخذ نموده بخلق برساند و آن واسطه باید ذو جهتین بوده باشد یک
جهت بساطت و یک جهت کثرت تا از یک جهت با مبدء فیاض مناسبت داشته باشد
و از یک جهت با خلق مناسب باشد و برزخ باشد میان حق و خلق هر چند آن
واسطه در حقیقت داخل ممکنات است لکن مثل سایر ممکنات نیست بلکه ممکن واجب
نما است این است معنی کلام حکمای محققین الطبیین که وجود را بر سه قسم قسمت
کرده اند وجود حق و وجود مطلق و وجود مقید و وجود مطلق را واسطه می
دانند ما بین وجود حق و وجود مقید و چنین تعریف نموده اند وجود ممکن را
تعبیر می نمایند هر گاه در قوام و دوام خود محتاج بغیر خود نیست آن وجود را وجود
حق می نامند و آن وجودی که قوام آن با خود نیست با وجود اول قائم است بلا کیف
ولا اشاره لکن علت او نفس خودش است مقید بقیدی و مشروط بشرطی نیست
آن را وجود مطلق میگویند و آن وجودی که قوام او با خود نیست و محتاج بغیر خود
میباشد و علت او غیر از نفس خودش است مقید است بقیودات خارجیه

ومشروط

و مشروط است بشروطی علی حده آن را وجود مقید میگویند پس وجود مطلق واسطه
میباشد ما بین وجود حق و خلق قسم اول وجود واجب می نامند و قسم دویم
را وجود راجح میگویند و قسم سیم را وجود جایز تعبیر میکنند هر چند در حقیقت
وجود بر دو قسم است خلق و حق لا ثالث بینهما ولا ثالث غیرهما لکن قسم
دویم وجود هر چند داخل ممکنات است لکن بجهت ترجح وجود او بر عدم وجود راجح
میگویند و برزخ ما بین وجود واجب و ممکن میباشد و بهمین معنی اشاره است
معنی آیه کریمه یکاد زیتها یضیء ولو لم تمسسه نار یعنی نزدیکست آن چراغ
وجود مطلق روشن شود هر چند بر او آتش مس نکرده باشد این است معنی وساطت
کلیه و ولایت مطلقه و نبوت خاصه که مرتبه ابابیت و معنی حقیقت محمدیه است
که در میان چهارده نفس پاک و ضیاء تابناک مشترک است چنانکه فرمودند اولنا
محمد و اوسطنا محمد و آخرنا محمد   فرق میان ایشان نیست مگر باولیت و
آخریت و تقدم و تاخر و همه ایشان نور واحد و مبدء ایجاد و سر انوجاد و بامر
و وسائط فیوضات الهی و اسرار سبحانی و انوار الهی میباشند چنانچه جناب هادی
امام علی النقی
در زیارت جامعه چهارده معصوم میفرماید و ابواب الایمان یعنی همه ایشان
درهای ایمان و باب فیض رحمان میباشند در این مقام حکم ایشان حکم خدا است
و اراده ایشان اراده حق است چنانکه در فقره زیارت میفرماید من اراد الله
بدء بکم و من وحده قبل عنکم و من قصده توجه بکم من احبکم فقد احب الله و من

ابغضکم

ابغضكم فقد ابغض الله ومن اعتصم بكم فقد اعتصم بالله من اطاعكم فقد
اطاع الله من عرفكم فقد عرف الله ومن جهلكم فقد جهل الله الخ و در
زيارت رجبيه ميفرمايد انا سائلكم واملكم فيما اليكم التفويض وعليكم
التعويض فبكم يجبر المهيض ويشفى المريض وما تزداد الارحام وما تغيض
السلم على الحجاب الاكبر. وانت باب اعظم مابين خدا وخلق هر كس بخدا توجه
نمايد ايشان واسطه اند و هر كس خدا را قصد كند ايشان راه خدا هستند
بابيت ايشان عرض دادن از جانب حق وشكست را بست نمودن مثل ايشان
مثل چراغست كه واسطه است ميان نار غيبى واشعه ايام ببينى جميع اجزاى
منبثه اشعه بخواهند نار غيبى را ببينند بشعله چراغ نگاه ميكنند و
جميع فيوضات از نار غيبى باشعه بواسطه شعله چراغ ميرسد انشعله وجه نار
وباب فيض واست بر ايماست حتى خود از اجزاى شعاع و واسطه و برزخ است
مابين نار و شعاع نار و هم چنين است حقيقت محمديه برزخ و واسطه و بابيست
ميان حق وخلق چنانكه خداوند عالم در قرآن مجيد خود مثل زده پيغمبر خود را
بسراج ميفرمايد انا ارسلناك شاهدا ومبشرا ونذيرا وداعيا الى الله
وسراجا منيرا يعنى اى پيغمبر من ترا فرستادم كه شاهد و گواه باشى بر جميع مخلوقات
من و مژده دهنده و ترساننده از عذاب من و ترا چراغ فرستادم كه بجميع
موجودات نور تو برسد و بنور هدايت تو هدايت يابند و در آيه ديگر ميفرمايد

وما ارسلناك الا رحمة للعالمين يعنى ترا نفرستادم مگر رحمة براى اهل جميع
عالم مراد از رحمت همان رحمت واسعه است كه در معنى الرحمن على العرش استوى
بيان نموديم كه عبارت از اعطا كل ذى حق است حق خود را وبرساند براى هر مخلوق
رزق او را ومراد از اين رحمانيت همان رحمت واسعه است كه در دعاى كميل
ميفرمايند برحمتك التى وسعت كل شىء و در دعاى سحر شهر رمضان اللهم
انى اسئلك من رحمتك باوسعها وكل رحمتك واسعة همين رحمت
حقيقت محمديه است كه باب كليت كه ميان حق وخلق پس بفهم و حفظ كن
و تفكر نما كه معنى وساطت و بابيت اولا در مقام پيغمبر است و او است باب
اعظم وحجاب اكرم لكن اجمالا بيان نموديم سابقا كه مقام پيغمبر مقام اجمال
است خلق نميتوانند از آنجا استفاضه فيض نمايند پس لابد است برهان
عقلى ونقلى بر آن بابيت و وساطت در مقام تفصيل و بيان در وجود
على ظاهر شود واين معنى را خداوند در آيه كريمه الرحمن علم القرآن خلق الانسان
علمه البيان اشاره فرموده است خداوند رحمن قرآن را تعليم نمود برحمت واسعه
خود كه از رحمن معلوم است و در ضمن اسم خداوند شد بجهة ملاحظه مقام
اجمال و وحدانيت عليحده ذكر نشده و قرآن مقام اجمال است انسان مقام على
ابن ابيطالب است علمه البيان بيان را از براى ايشان تعليم نمود برهان اين كلام ومبين اين مرام
حديثى كه در بحار و در برهان جامع و بحر المعارف روايت شده كه معنى حديث اين است

در توحید حق جل شانه هو الله و مبلغه رسول الله و حافظه امیر المؤمنین ع
یعنی صاحب توحید خداوند عالم است و رساننده او جناب پیغمبر است و حفظ
کننده آن در قلوب خلق امیر المؤمنین است این است معنی فقره حدیث نورانیت
انا صاحب النشر و محمد صاحب الحشر یعنی پیغمبر صاحب حشر و جمع است
و من صاحب انتشار پس مصدر فیوضات حقیقت محمدیه است که نقطه ایجاد است
لکن مظهر آنها حقیقت علویه است مرویست که جناب رسول الله روزی بخانه
عایشه تشریف برده بود جناب علی را طلبیده و با او بالای سطح بام خانه تشریف
بردند از اول شب تا نصف شب دهان مبارک خود را بگوش علی ابن ابی
طالب گذاشته تکلم فرمودند بعد از نصف شب علی ابن ابیطالب دهان مبارک خود را
بگوش جناب پیغمبر گذاشت تا طلوع صبح تکلم فرمودند عایشه سؤال کرد یا رسول
الله این چه حالت بود تا صبح با علی تکلم فرمودید فرمود تا نصف شب من علم ما کان
من علی یاد میدادم از نصف شب تا صبح علی علم آینده را بمن میگفت پس مراد
از علم گذشته علم اجمالست و علم آینده مقام تفصیل است علم پیغمبر مقام نقطه
است و علم علی مقام باء است چنانکه مرویست من باء بسم الله بدئت الاشیاء
و علی ابن ابیطالب فرمود انا النقطة تحت الباء پس جمیع اختلافات و کثرات
و تمایز اجزاء ممکنات و تقسیم فیوضات و ملاحظه قابلیات و بروز کمالات در مراتب
در قوابل و مقبولات در جمیع مکونات بسته با فاضه وجود علی ابن ابیطالب

میباشد که مقام مظهریت و تفصیل و رتبه باء بیت و وساطت است و باین معنی
اشاره است حدیث قدسی که در لیلة الاسری بجناب پیغمبر خطاب فرمود یا حبیب
من قسم بعزت خود هر کس طاعت کند بمن و تو لکن علی را اطاعت نکند
او را دوست ندارد او را در جهنم معذب و مخلد خواهم نمود هر کس علی را اطاعت
کند و بمن و تو معصیت نماید از رحمت و مغفرت من نا امید نشود و سر
معلوم است بجهة آنکه علی باب طاعت خدا و پیغمبر است یعنی کفر و ایمان
و اطاعت و معصیت و خباثت و طهارت و نور و ظلمت و بهشت و جهنم در
مقام صورت که مقام ولایت است مبانیت میباید چنانکه مجلسی در بحار الانوار و
صاحب عوالم و در غایة المرام روایت نموده قال رسول الله ما اختلف فی الله
و لا فی و انما الاختلاف فیک یا علی یعنی اختلاف در خدا و رسول نشده
اختلاف در علی ابن ابیطالب است بلکه خلقت جنت و نار در مقام قبول
ولایت و انکار ولایت پیدا شد بنا بمضمون روایات معتبره وقتی که در عالم ذر
الست بربکم گفتند خلق همگی بلی و در تکلیف محمد نبیکم بعضی بلی گفتند
و بعضی سکوت کردند نمودند و در این دو تکلیف بهشت و جهنم خلق نشده بود
بعد از آنکه علی ولیکم را تکلیف نمودند بعضی بلی گفتند و بعضی انکار کردند
مجموع خلق در اینجا ممتاز شدند آنها که بلی گفتند اصحاب یمین گشتند آنها
که لا گفتند اصحاب شمال شدند بعد از تمیز اصحاب یمین از اصحاب شمال انضاج

ولایت مطلقه با صحاب یمین نظر فرمود خوشحال کردید و انبساطی بان بزرگوار
روداد از حالت انبساط انحضرت هشت بهشت خلق کردید و بعد با صحاب
شمال نگاه کرد انقباض با نحضرت روداد از حالت انحضرت وانقباض
ان بزرگوار خداوند عالم هفت جهنم را خلق نمود بعد از ان خداوند عالم
با صحاب یمین فرمودند للجنة ولا ابالی یعنی شما را برای بهشت خلق کردم و باک
ندارم بعد از ان با صحاب شمال فرمودند للنار ولا ابالی یعنی شما را برای جهنم
خلق نمودم و باک ندارم پس برای ولی الله که دو نظر و دو جهت هست یکی
نظر حق که بان نظر استفاضه مینماید و یکی نظر خلقست که بان نظر افاضه
میکند بجمیع خلق بحسب قابلیات و استعدادات انها لهذا فرمودند
ظاهری امامت و ولایة و باطنی غیب لایدرک فرمودند ظاهر ما و لایت است
و باطن ما غیبی است که درک نمیشود در حدیث مفضل فرمودند لا یلصق به
فیکون مرفوقا ولا بائن عنه فیکون مفتوقا یعنی ظاهر ما بشریت
و باطن ما سر غیبی است مقام ولایة ما بحق متصل است و از مقام وحدت
بائن و جدا نیست پس مقام علی و با مقام خلق مناسبت ببشر است از مقام
نبی و مقام نبیت و وساطت در مقام ولی ظاهر است نه در مقام نبی مقام
رسول الله ابدا شأن ندارد لکن مقام ولایة را جنبا خود نگاه شاید ندارد کا
شان ندارد نعم ما قیل از بشری رسته بود باز برای بشر پایه نقصان کرد

پس

پس از این ادله واضحه و بیانات کافیه معلوم و مبرهن شد که مقام ابوّت در مقام
ولایت است که شأن شجره نبوت است و حامل انمقام بعد از مقام امیر المؤمنین
سید او لاد انجناب حسن مجتبی بعد از ان جناب سید الشهدا بعد از ان جناب
قائم بعد از ان ائمه ثمانیه بعد از ان فاطمه زهرا است هر لاحق از ایشان
تفصیل سابق است و ایشان همگی ابواب فیوضات رحمانند و فرق ما بین ایشان
بغیر از تقدم و تاخر نیست و بغیر از اجمال و تفصیل تمیز ما بین انها متصور
نمیشود باین لطیفه الهیه اشاره است حدیث که بصائر الدرجات روایت شده
الامام اللاحق یعلم کل ما یعلم الامام السابق مع زیادة خمسة اشیا
یعنی امام لاحق عالم است بجمیع انچه امام قبل میدانند با علاوه پنج چیز در معنی این
حدیث جمعی از علما اقرار بعجز نموده اند و بر کافه علماء مشکل شده لکن حل شریف
را سیدنا و سندنا معرفت ما در شرح خطبه بنحو اجمال اشاره فرموده که مراد از زیادتی
پنج چیز حواس خمسه که بعد از امام سابق در امام لاحق ظاهر است در مقام امام سابق
بحسب انتقال از این عالم مختفی گشته مراد قطبیت و مظهریت امام لاحق است
چون امام سابق بجهة هدایت خلق صورت بشریت بمقتضای مصلحت پوشیده
بود بعد از انتقال از این عالم مقام قطبیت و حواس پنجگانه در امام لاحق ظاهر
شد مراد از امام لاحق مظهر بودن اوست برای هدایت خلق و پوشیدن لباس
بشریت است بجهة مناسبت خلق و همین معنی تعلیم امیر المؤمنین علم ما یکون

بجنا

بجناب رسول الله چنانکه گذشت والا قطع نظر از این توجیه جمیع احادیث شریفه
با قواعد حقه موافق نمیشود بسبب آنکه ضروریات مذهب امامیه است که
هر چه از علوم در امام لاحق است از امام سابق او رسیده نمیشود عالم در
امام بعد بنیاد شود مگر بتعلیم امام قبل یا سابق یعنی سر بسته از در مفاتح
ابواب چهارده نفر شریکند و مثالش کالحلقة المفرغة لا یدری این طرفاها
یعنی ایشان مثل حلقه بوده باب فیض اند هیچ طرف ابتدا و غایت فضل ایشان
اثبات معلوم نمیشود مگر آنکه خود شان بفرمایند چنانکه فرمودند انا عبد
من عبید محمد از اینجا معلوم شد که پیغمبر مقدم است و اعلا از امیر المؤمنین
و در حدیث ابنا ابیا و ابوهما افضل منهما معلوم میشود که امیر المؤمنین مقدم
است بر اولاد حسنین و در حدیث حظیره بنی النجار جناب پیغمبر فرمودند تاسعهم
قائمهم اعلمهم افضلهم یعنی نه نفر امام از اولاد سید الشهدا ظاهر شد
که نهم ایشان قائم است اعلم و افضل از ائمه دیگر است از اشارة آیه شریفه
الرجال قوامون علی النساء معلوم میشود که ائمه هدی مقدم بر فاطمه زهرا است
و معصومه ارض ولایة است و ائمه هدی بمنزله آسمانند و ظهور ولایة و افاضه
فیوضات در زمین ظاهر میشود از اینجهة است عروس است که شفاعت کلیه در روز
قیامت با اوست جمیع مؤمنین از دهشتها مقنعه آن معصومه میگیرند و داخل
بهشت میشوند و نجات می یابند یعنی است که مکنی شد بام ابیها و همین معنی است

کرکاهی

کرکاهی حسنین را از پشت سر شیر میدادند اشاره میفرمودند که جمیع گذشتگان
و آیندگان از فیض شیر او زنده شده است پس باعث نجات اهل عالم امکان
و افاضه فیض رحمان در مراتب اکوان بسته بوجود فاطمه زهرا است انها لاحدی الکبر
نذیرا للبشر لمن شاء منکم ان یتقدم او یتأخر چنانکه در تفسیر وارد است در
شان فاطمه زهرا نازل شده و حدیث تزویج معصومه یعنی شاهد است
که جناب پیغمبر فرمودند یا فاطمه میخواهم با امر خداوند عالم ترا بعلی تزویج نمایم راضی هستی بمهر
درهم نقره عرض کرد یا رسول الله بعلی راضیم اما باین مهر راضی نیستم فرمودند
یا فاطمه ثلث جمیع معادن دنیا را بر تو مهر قرار میدهم عرض کرد بعلی راضیم
اما باین مهر راضی نیستم فرمودند یا فاطمه الارض و من علیها یعنی زمین را و هر چه
در روی زمین هست مهر تو میدهم عرض کرد یا ابتا بعلی راضیم لکن
باین مهر راضی نیستم فرمودند یا فاطمه چه میخواهی مهر تو باشد عرض کرد
امتک یا رسول الله امت ترا میخواهم داخل جنت شوند فرمایش حضرت فرمودند قبول
کردم فرمودند یا فاطمه منظور تو از داخل نمودن امت را بصداق خود چیست عرض کرد
یا ابتا میخواهم آنها را شفاعت کرده به بهشت داخل نمایم و این حدیث را از علمای
عامه ایضا در مناقب نقل کرده اند و از علمای شیعه در کتب معتبره روایت
نموده اند این حدیث دلیل است بر اینکه جمیع ملک فاطمه زهرا است و با و عبد رقی
میباشند بسبب آنکه هر گاه داخل ملک امام باشند داخل مهر زوجه او میشوند

وبعد

و معنی عبد رق بود طاعت را سابقا بیان نمودیم با بخار جو عکن و ایضا در وقت تزویج
فاطمه زهرا یک سنت اسیا و الت غزل برسم جهازی بفاطمه زهرا داد که در خانه
مصرف خواهد شد بجهة انکه سر معنوی که جمیع خود ایخلق در باطن امر بسته
بان اسیا و جمیع ملبوسات خلق بان الت غزلست لهذا سابقا بیان باشد جمیع اهل
عالم از کشتنیها بهره از فیض ان بزرگوار برقرار است بجهة انکه رسول الله
عرش اکبر عالم اکبر است و امیرالمؤمنین کرسی و ولایتش وسع کرسیه السموات
والارض وهو العلی العظیم و سایر ائمه هدی بمنزله افلاک اند و فاطمه زهرا
زمین ان افلاک است هر چه از فیوضات الهیه در عالم کون و فساد ظاهر میشود
مبدأ فیض از عرش نازل میشود بکرسی از انجا بسموات و از انجا بزمین و از انجا در
ملبس نباتات و حبوبات و فواکه و سایر ماکولات از ارزاق کائنات و منتشر
میشود بر اهل عالم لهذا قال الله تعالی الرحمن علی العرش استوی برحمانیته علی
عرشه فاعطی کل ذی حق حقه و ساق الی کل مخلوق رزقه عرش باب اعظم فیض
خداست نسبت بکرسی اول تفصیل فیوضات از کرسیست از این جهة محل نجوم و منازل
بروج است و جمیع فیوضات از انجا منتشر است چنانکه مرویست که نور ماه یکجزو
است از هفتاد جزء از نور افتاب و نور افتاب یکجزو است از هفتاد جزء از نور
کرسی و از کرسی چنین است نسبت بعرش پس عرش باب فیض است نسبت بکرسی
و کرسی باب فیض است نسبت باسمان اسمان باب فیض است نسبت زمین و

و زمین باب فیض است نسبت بهمه اهل عالم از نباتات و جمادات و معادن
و سایر مولدات هر سه نسبت بلاحق باب فیض و محیط بر او است ظاهر
مطابق باطن و عنوان او است یعنی در جمیع مراتب وجود جاری و ساریست
قال الرضا قد علم اولوا الالباب ان الاستدلال علی ما هنالک لا یعلم
الا بما ههنا پس رسول الله عرش عالم امکان و محل استوا الرحمن و باب
الله اعظم و الحجاب الاقرب و جمیع عرشهای لاهوت حاکی از این عرش اعظم است
هر عالم بحسب مراتب ایشان عرشی دارند و کرسی دارند و اسمان و زمین و
افتاب و ماه دارند چنانکه راوی پرسید یابن رسول الله غیر از این افتاب
دیگر خدا خلق کرده فرمودند چهل افتاب هر کدام بقدر چهل برابر این افتاب
خدا خلق نموده پس معنی جامع عرش ان که در همه مراتب جاری باشد عرش در
حقیقت العلم را میگویند که در ان مرتبه بالاتر از ان چیزی نباشد پس عرش
اولی ان حقیقت محمدیه است که در عالم امکان از ان بالاتر وجودی نیست
اول ما خلق الله نور نبیک یا جابر پس کرسی اسم عرش امیرالمؤمنین که محل
بروج دوازده گانه و محل کواکب هشت طبقات بهشت که سقفها و عرش
رحمن است و تفصیل اجمال عرش است و باب او است انا مدینة العلم و علی بابها
و محیط است بر جمیع سموات از این جهة ملقب شد بامیرالمؤمنین مؤمنین ائمه
هدی هستند و امیر انها کرسی ولایت است وسع کرسیه السموات والارض

وهو العلی العظیم پس معنی ظاهر آیه شریفه را و این سموات بتفصیل همان

کرسی و ولایت کرا بوابند ما بین کرسی و زمین و از این سموات تعبیر بحروف

عالیات مینمایند و زمین این افلاک فاطمه زهرا است تعبیر بکعبه می نمایند

باین معنی اشاره فرموده جناب شیخ الموحدین و ذخر العلماء العظام العالم المطهر

سید جعفر دارابی و قتیکه سؤال نموداز آن بزرگوار چه باعث شد که در مقام

علم و عمل باین درجه عظمی فایز شدی و باین پایه معرفت قدم گذاشتی بر من سؤال

نمود جناب شیخ اوحد در جواب و نوشتند قد کان الاجلال بالحروف العالی و الطول

فی البیت الحجاب عند شینیه نشوة عوبیت عند صوابیه و نیل علی عمی بخاتم

بنا ابنیه معمی و رمز مبهم نشان اینجانب نیست بجهة آنکه کلام دلیل متکلم است

است لکن معنی بعض فقرات اجمالاً اشاره شد مراد از حروف و طول ائمه هدی

است و مراد از بیت حجاب فاطمه زهرا است یعنی باعث ترقی در مراتب علم

توسل بحروف عالیات نموده و ولایت که مقام فاطمه زهرا است اثنان

بعد از توسل و انقطاع باینها بریاضات نفسانیه و مجاهدات الهیه باعث ترقی

خواهد شد چنانکه فرموده‌اند سابقاً بتفصیل بیان نمودیم در بیان خلقت نفس

خلق الانسان ذا نفس ناطقة ان زکیها بالعلم و العمل فقد شابهت اوائل

جواهر عللها فاذا فارقها الاضداد فقد شارک السبع الشداد مراد از

سبع شداد همین حروف عالیات است که بنا شد ابواب الهیه اند ما بین حق و خلق

پس مبرهن و واضح شد که مقام پیغمبر را نسبت نسبت بامیر المؤمنین و اینان

با نسبت نسبت با ائمه هدی و ایشان با بند نسبت بفاطمه زهرا و ایشان

با بند نسبت بجمیع خلق مثل کعبه است برای اهل مسجد الحرام و مسجد الحرام قبله

قبله است برای شهرها بعیده پس همین قدر در بیان معنی ابواب برای اولو

الالباب کافی و وافی است والله یهدی للصواب **باب ششم و هفتم**

از مراتب سبعه معرفت مقام معانی و بیان است

و این دو مقام در بیان معرفت امام آخر مراتب و منتهی مقاصد ما رب است

لیس وراء عبادان قریة بالاتر از این دو مقام مقامی نیست و عارفین باین

مقام اقل قلیل بلکه کبریت احمر و اکسیر اکبر است معرفت مقام معانی بعقل من تقع

حاصل و معرفت مقام بیان منشی بمشعر فؤاد معلوم میشود و این دو مقام نسبت بمقامات

گذشته سر است باینمقام اشاره است کلام امام ان امرنا هو الحق و حق

السر و السر المستتر بالسر و سر مقنع بالسر فهم این دو مقام را مکر

نبی مرسل یا ملک مقرب یا مؤمن ممتحن نعم ما قیل خلیلی قطاع الفیافی

الی الحمی کثیر و اما الواصلون قلیل این جهه امام بحق ناطق بجناب

جعفی معرفت این دو مقام را تاکیداً سپردند فرمودند یا جابر علیک بالبیان

و المعانی عرض کرد یابن رسول الله ما البیان و المعانی فرمود یا جابر اما

المعانی فنحن معانیه و نحن علمه و حکمه و امره و قدرته و سمعه و بصره و قلبه و ید

باب ششم و هفتم

یعنی امید کده من بیان

منازل انبیا را است تا

الی المنزل الیکه منتهی نام

حمل است و للمکرم

رسیده بمنزل کرامت

ولسنا و نحن ظاهره فیکم اما البیان ان تعرف ان الله لیس کمثله شیء فتعرفه
و تعبده الی آخر یعنی یا جابر مقام معانی اینست بشناسی که هستیم معانی
اسماء الهی بما محقق میشود اسماء الهیه زیرا که حقیقت ما اسمی برای خدا و مشتق
نمیشود چنانکه بوجود مصدر اسم فاعل مشتق نمیشود چنانکه معروفست
ما بین علماء ادب ضرب ضربا فهو ضارب اول صادر از فعل مصدر است و از
مصدر اسم فاعل مشتق میشود بعد از تحقق ضرب ضارب پیدا میشود و بعد
قیام قائم مشتق میشود و بعد از تحقق قعود قاعد موجود میشود و هکذا هر چند
در مقام معرفت و بیان امر ضارب و قائم و قاعد از ضرب و قیام و قعود مقدم و اشرف
است بجهة آنکه اینها بر ایشان حمل میشود لکن زید ضارب و قائم و قاعد میگویند
فعل و مصدر محمول بر زید نمیشود مگر بتأویل اسم فاعل پس در مقام اشتقاق
و تحقق فعل و مصدر بر اسم فاعل مقدم است لکن در مقام معرفت و بیان عنوان
اسم فاعل اعلی و مقدم است و هم چنین است در اسماء الهی خالق و رازق و محیی و ممیت و
عالم و قادر و امثال اینها خالق مشتق از خلق و رازق مشتق از رزق و عالم
مشتق از علم و قادر مشتق از قدرت است تا این معانی مصادر نباشد اسم مشتق
نمیشود پس در مقام معانی ما ائمه معانی مصدر و مبدء اشتقاق اسماء الهی هستند
ایشان علم هستند برای عالم و قدرت هستند برای قادر و خلق هستند برای خالق و رزق هستند
برای رازق و رحمت هستند برای رحمن و مغفرت هستند برای غفار و نعمت هستند برای منعم و ربوبیت هستند

برای رب و هکذا از اینجهة فرمودند یا جابر نحن علمه و حکمه و قدرته و سمعه و بصره
ولسنا و نحن ظاهره فیکم چنانکه قیام نباشد زید را قائم نمیگویند و کتابت
نباشد زید را کاتب نمیگویند عالم نمیگویند و جود نباشد جواد نمیگویند
و صنعت نداشته باشد صانع نمیگویند و این اسمها که بر زید اطلاق می
شود از قبیل قائم و کاتب و قاعد و نائم و صانع و فاعل و عالم و کامل و سایر
اسماء اسم فعل زید میباشد نه اسم ذات هر گاه اسم ذات بودند تغییر جایز نمیشود
و نفی و اثبات جاری نمیشد بجهة آنکه قاعده کلیه است ذاتی لا یتخلف یعنی
ذات تغییر نمی یابد و حال آنکه در حال قیام زید را قائم میگویند و در حال قعود
قاعد میگویند و لیس بقائم جایز است و هم چنین است اسماء افعال پس زید
زید است در جمیع حالات تغییر نمی یابد تغییر باعتبار صفات فعلیه است و
هکذا اسماء الهیه از قبیل خالق و رازق و محیی و ممیت و امثال اینها اسماء
افعال الهی هستند نه اسماء ذات هر صفتی از صفات افعال مصدر اشتقاق یک
اسمی میشود از اسماء الهیه اما الذات فلا اسم له چنانکه در کافی در خصوص
حدوث اسماء در حدیث هشام فرمودند یا هشام هر گاه این نود و نه اسم خداوند
که اسماء حسنی تعبیر میفرمایند بر ذات مقدس علم باشد باید نود و نه خدا باشد
بجهة آنکه معنی خالق غیر معنی رازق است و معنی عالم غیر معنی قادر است و هم
چنین است اسماء حسنی و حال آنکه در ذات مقدس تغیر و تعدد جایز نیست چنانکه

امیر المؤمنین

امیر المؤمنین در خطبهٔ نهج البلاغه فرمودند من قرنه فقد حدّه ومن حدّه
فقد عدّه ومن عدّه فقد ثنّاه فقد جزّاه الی اخر یعنی هر کس خدا را محدود
نمود او را بعد داده و هر کس او را معدود نمود خدا را مجزی و مثنّی کرده و این
منافی توحید است پس ذات مقدس الهی از حیثیت ذات لا اسم له ولا رسم
دلیل بر اثبات مطلب واضح و هویدا است عقلا و نقلا بجهة انکه اسم را
بجهة غیر می گذارند که غیر از آن باسم بشناسند پس باید غیر که مباین باید ذات
را بخواند کو و نیست چنانکه در کافی مرویست در خصوص اسم فرمودند هذا
عالم بر انگیخت اسم گذاشت بجهة انکه دیگران او را بشناسند و الّا در معرفت
خود محتاج باسم نمیشود علاوه بر این علمای ادب نوشته اند اسم تعیین المسمّی
مطلقا علم هر اسم مسمّی را معین میکند خداوند بذاته لا اسم له ولا رسم له
لیس بهم و ملاحظه کن اسمای الهی را هیچ اسمی پیدا نمیشود که ذات را معین کند
حاشا و کلّا جمیع اسماء الله حکایتی فعلی از افعال الهی و صفتی از صفات
سبحانی میکنند هر کدام اسمی از اسمای الهی پیدا نمیشد که ذات حق را معین و مشخص
نماید اشرف کاینات که آن پیغمبر فرمودند ما عرفناک حق معرفتک و ما عبدناک
حق عبادتک و حال آنکه ایشان خود اسم اعظم بودند بالاتر از مقام معانی
و بیان اثبات اسمی بر انگیخته اند متصوّر نمیشود چنانکه در کافی و عوالم و بحار
متواتر مرویست نحن الاسماء الحسنی و الامثال العلیا یعنی ما هستیم اسمای

حسنی

حسنی و مثلهای علیا بر انگیخته خداوند و در زیارت ششم امیر المؤمنین فرمودند
السلام علی اسم الله الرضی یعنی سلام باد بر اسم پسندیده خدا و مکرر می
فرمودند ما هستیم اسم مکنون و مخزون الهی که نوشته شده بر عرش و کرسی
و سرادقات و سموات و ارضین و جبال و بحار و میاه و نباتات و اشجار و جمادات
و اوراق و افتاب و ماه و ستارهها و بهشت و درهای جنان و پیشانیهای حور العین و بر
پرهای ملائکه مثل اسرافیل و جبین جبرئیل و لوح و عزرائیل و قلوب مؤمنین
و سایر اصناف موجودات و انواع کاینات همه اینها با اسم اعظم قایمست پس واضح و اشد
از این بیانات واضحه ادله کافیه جمیع اسماء الله مشتق است از معانی مصدریه
که مقام معانی امام حی لفظ جلاله چنانکه حضرت صادق فرمودند یا هشام الله مشتق
من اله والاله یعنی متحیر است پس الله اسم ذات نمیشود بجهة انکه ذات از چیزی مشتق
شود بجهة اشتقاق چنانکه علامه حلی نوشته الاشتقاق اقتطاع فرع عن اصل
یعنی اشتقاق بایستی فرع بستانی از اصل و جناب رضا فرمودند الاسم صفة لموصوف
یعنی اسم صفتی است از موصوف و شهادت کل صفة انها غیر الموصوف یعنی هر صفت
شهادت میکند که غیر موصوفست پس چه قسم تعیین ذات الهی میکند و حال انکه
ذات الهی مدرک نمیشود بلفظ نماید و وضع برای او مرتبت و اینقدر میشود که اسم
و مشعر از مسمّی میشود بر مسمّی چنانکه جناب رضا فرمودند الاسم ما انبأ عن المسمّی
یعنی اسم انچیزیست که خبر دهد از مسمّی بنا بر این لحاظ جمیع کاینات اسمند برای

خداو

خداوند عالم بجهة آنکه هر شیء در عالم خود بحسب رتبه خود مبنی و مشعر است
از صانع و خالق اشیا الطرق الی الله بعدد انفاس الخلایق یعنی راه بسوی خدا
بعدد نفوس موجودات است فی کل شیء له آیة تدل علی انه واحد یعنی هر شیء
آیه معرفت و دلیل توحید خداوند عالم است چون کلام باینمقام رسید بالنسبه
مقدمه برای فهمیدن این مسئله بیان نمائیم تا بر طالبان معرفت واضح و آشکار شود هر
چند این مسئله از جمله مسائل مشکله است لکن هر کس بقدر فهم خود این مسئله را
بفهمد بنقطه علم واقف خواهد شد چنانکه فرمودند العلم نقطة کثرها الجاهلون
یعنی علم نقطه ایست و جهال زیاده نموده اند حاصل این بود معرفت اینمقام
مگر به توسل و انقطاع از خلق و چنگ زدن بائمه انام و انمقدمه اینست که
اسماء بر دو قسم است اسماء لفظیه و اسماء معنویه است و این هر دو قسم از اسم دلالت
بر مسمی و عنوان مدلول و مراد است اما اسماء لفظیه عبارت از ترکیب حروف
مقطعه هجی است که بعد از تلفظ و ترکیب دلالت میکند بر مسمی مثل زید و عمرو
حجر سما و ارض خواه بلفظ عربی یا فارسی یا ترکی یا عبرانی یا سریانی و غیره هر کدام
بمدلول دلالت میکند بجهة آنکه الفاظ قوالب معانی است و لفظ بمنزله جسد
و معنی روح است هر جسد مناسب خود روح میخواهد چنانکه براهین عقلیه
و نقلیه دلالت میکند بر اینکه ما بین لفظ و معنی مناسبت ضرورست و واضع الفاظ
خداوند عالم است بنا بر اصح اقوال و لازمه این قول اینست که الفاظ را بمناسبت

معانی

معانی وضع نماید خداوند عالم است بر طبایع الفاظ و مناسبات وضعیه و طبایع
معانی و معلوم است که وضع بمناسبت اولی و احسن است از وضعی که مناسبت
ما بین الفاظ و معانی نبوده باشد و این معنی مبرهن است که خداوند حکیم ترک اولی
نمیکند چنانکه جعفر و تکسر و علمای اشتقاق و علمای معانی بنا بر این براهین
مطلب قائم نموده اند حتی نوشته اند الفاظی که در لفظ حرکت ندارد معانی آنها
باید حرکت نداشته باشد مثل جولان و حیوان که موضوع بمعانی که در آنها حرکت
ظاهر است حتی معروفست از عرب بدوی سؤال کردند که ضحم با ضاد بچه معنی باید باشد
در جواب گفت باید معنی این لفظ سخت باشد بعد بلغت رجوع نمودند بمعنی سنگ سخت
ایضا از عربی پرسیدند که خضض بچه معنی است گفت نمیدانم لکن درین لفظ
لذتی مییابم باید معنی این لذت بوده باشد بعد بلغت رجوع کردند دیدند بمعنی
مهرهای زجوزاوند درا میگویند و بالجمله بعد از آنکه ثابت نمودیم که واضع الفاظ
خداوند است و او حکیم و عالم و قادر علی الاطلاق است ترک اولی بر او روا نیست
بجهة آنکه انبیا را بر ترک اولی تعییر و توبیخ نموده اتأمرون الناس بالبر و تنسون
انفسکم و خداوند و پیغمبر و اولیاء طاهرین ترک اولی از ایشان سر نزند
مروی است روزی زنی طفل را خدمت پیغمبر آورده استدعا نمود یا رسول الله
این طفل خرما زیاد میخورد امر فرما خرما نخورد حضرت فرمودند این طفل را فردا پیش من
بیاور من خود خرما خورده باشم تا امر کنم که این طفل خرما نخورد چون امروز خورده ام

خرما

خرما نخورده ام چه قسم امر نمایم که خرما نخورد پس اولی اینست که خداوند عالم
که واضع الفاظست هر لفظ را بمناسبت خود وضع نماید هر چند این مسئله
در ظاهر ما بین علما محل کلام و مختلف فیه بین الانام است لکن بعد از تامل
تام این مسئله از جمله واضحات است حتی در میان حیوانات هم که ادنی شعور دارند
این مسئله مسلمست چنانکه در حکایت موری از جناب سلیمان پرسید تو افضلی
یا پدرت داود گفت پدرم داود از من فاضل تر است موری گفت پس لم زاد اسمك
على اسم ابيك یعنی چرا حرفی اسم تو از اسم پدرت زیاده است زیادتی مبانی دلالت
میکند بر زیادتی معانی حضرت سلیمان پرسید وجه این چیست موری عرض کرد
اصل اسم پدرت داوی بود جرحه دلت بود بتخفیف داده اند داود گفتند پس موری
دریافته و فهمیده بود که ما بین لفظ و معنی مناسبت دارد والا اینقول را جواب
بمعنی بود اینمسئله را بجواب مفصل بفهمی رجوع کن بمبادی لغویه در انجا این
مسئله را مستوفی بیان نموده پس هر لفظ مناسب خود معنی میخواهد چنانچه
هر جسد مناسب خود روح میخواهد و روح داخل یک جسد میشود و یک روح داخل
دو جسد نمیشود هل ترى روحين حلا في الجسد با بمعنی اشاره میکند
کلام بمنزله جسد و هیچ لفظی مؤلف و مرکب از حروف نمیشود مگر آنکه دلالت
کند بر معنی تازه غیر از معنی اول پس اسم لفظی مراد معنی و مسمی است چنانکه اسم
معنوی مرتبه مراد و مطلوب است پس در حقیقت اسم لفظ اسمست برای معنوی و اسم

این ابیات از آن امام ... عمل الله ... شده
یا صغیر السن یا رطب البدن
یا قریب العهد من شرب اللبن
... الوجه ... الذقن
... هل

معنوی

اسم معنوی اسمیست برای مراد و مطلوب پس در حقیقت اسم لفظی اسم است اسم
در حقیقت اسم معنی است که دلالت بر مسمی میکند مقام اسم معنوی بالاتر از
اسم لفظی است و اسم مشتق از وسم یا سمة است بمعنی علامت است علامت
هر شیئی اثر و عنوان و نشانه آن شیئی است پس بعد از بیان این مقدمه شریفه باید
دانست که خداوند متعال چون منزه و مبرا است از جمیع صفات خلق و مبرا از حلول
اکتناه است خیالات بکنه ذات مقدس او نمیرسد چنانکه فرموده الله خلو
من خلقه وخلقه خلو منه لا تدركه الابصار وهو اللطيف الخبير جمیع عقول
و افهام از ادراک ذات قاصر و جمیع اوهام در مرتبه ادراک او غیر حاضر است
بجهة آنکه ما بین مدرک و مدرک مناسبت ضرور است و ادراک صفت
مدرک است در جائیکه ذات مدرک را بجا معدوم چه قسم صفت او با بجا
میرسد نعم ما قیل بعقل نازی حکیم تا کی بفکرت این ره نمیشود طی بکنه
ذاتش خرد برد پی اگر رسد خس به قعر دریا چه نسبت بنش به دیده
رخ ار نماید ترا چه حاصل که هست یکسان بچشم کوران چه نقش پنهان
چه آشکارا همین است معنی حدیث قدسی كنت كنزا مخفيا فاحببت ان
اعرف فخلقت الخلق لكي اعرف یعنی من خزینه پنهان بودم خواستم مرا
بشناسند خلق کردم خلق را تا مرا بشناسند یعنی مشیت الهی علاقه
گرفت که خود را بمردم بشناساند خلق نمود خلق را بجهة شناختن پس معرفت

نقطه یا
از جمیع شئونات مخلوق
خلق
خلق

خلق حاصل نمیشود مگر به صفت و کنه ان صفت اسماء الهیه است اسماء لفظیه یا
معنویه و معلوم است خداوند عالم را باید بمعرفت کامله خود را بشناساند و معرفت
کامله آنست که غیر دو اسم خود را تعریف نماید و وصف الهی یا باسم لفظ بیان
قالی میگویند و یا باسم معنوی بیان حالی مینامند خداوند متعال هر دو بیان
خود را وصف نموده اما بیان قالی کتاب الله و سنت رسول الله و لسان
اولیاء الله میباشند اما بیان حالی عبارتست از حقایق الهیه و وجودات
سبحانیه نورانیه است که خداوند عالم انها را در عالم اول ایات معرفت و
مقامات احدیت و اسماء حسنی و امثال علیا قرار داده و ان مقامات معرفت
حقایق ائمه هدی دوازده و وجود با جود اشرف کاینات و حقیقه مقدسه
فاطمه زهراء میباشند که ایات عظام برای کافه انام و اسماء حسنی و امثال
علیا الهی هستند که انما برهم عوالم الفالف معروف و حجت خدا هستند
و خلق خود را بر همه عوالم بایشان شناسانید چنانکه در روایات متواتره و زیارات
معتبره فرموده بکم عرف الله و بکم عبد الله و در زیارت جامعه کبیره که اشرف
زیارات از جناب هادی وارد است شیخ صدوق در کتاب من لا یحضره الفقیه
روایت میکند از جمله فقرات ان زیارت اینست من اراد الله بدء بکم و من
وحده قبل منکم و من قصده توجه بکم الی اخره یعنی هر کس اراده توحید
خدا بکند باید از شما ابتدا نماید و هر کس خدا را قصد کند باید بانها توجه

نماید

نماید ایشانند در اینمقام وجه الله انبیائی که همه عالم را پر کرده اند قال الله
تعالی اینما تولوا فثم وجه الله و ایشانند که برای انها نور و هلاک نیست
خداوند میفرماید کل شیء هالک الا وجهه فرموده نحن وجه الله [illegible]
الذی یتوجه به الاولیاء و معلوم و واضح است که معرفت و توجه بشیء حاصل نمیشود
مگر بوجه الشیء و هیچ چیز شناخته نمیشود مگر بوجه پس معلوم شد بادله قطعیه
که امام در اینمقام معانی و بیان اسم معنوی حق و مقامات و ایه و مرات حق است
چنانکه جناب حجة الله عجل الله فرجه در دعای هر روز ماه رجب فرموده
بمقاماتک التی لا تعطیل لها فی کل مکان یعرفک بها من عرفک لا فرق
بینک و بینها الا انهم عبادک و خلقک فتقها و رتقها بیدک بدؤها
منک و عودها الیک اشهاد و اعضاد و حملة و رواد و مناة و اذواد فبهم
ملأت سماءک و ارضک حتی ظهر ان لا اله الا انت یعنی اثبات در اینمقامات
که مقامات معرفتند فرقی نیست ما بین ایشان و حق در مقام معرفت اراده انها
اراده خدا است و مشیت انها و اطاعت انها و معصیت انها و محبت (مشیت خدا است)
انها با خدا یکی است فرقی نیست در مقام بیان ما بین ایشان و حق ایشان در این
مقام در جنب حق فانی و مضمحل هستند برای اثبات اراده علیحده نیست
ضدیت و مغایرت در اینمقام متصور نیست بلکه تفرقه در اینمقام شرک و زندقه
است نعم ما قیل که بینی اگر بینونتی اندر میان بینی قال الله الذین یفرقون

بین

بین الله و رسوله فاولئك هم الکافرون در اینجا آنها که فرق گذاشتند
مابین فعل امام و فعل حق مشرکند و باینمقام اشاره است کلام الصادق
من قال نحن خالقون بامر الله فقد کفر یعنی هر کس بگوید ما خالق هستیم
بامر خدا بالحقیقه کافر شد بجهة آنکه ایشان در اینجا امر خدا و اذن خدا هستند
اذنی و امری مغایر آنها نیست چنانکه در دعوای بدر بامر خداوند یکمشت خاك
امیر المؤمنین از زمین برداشت و بجناب پیغمبر داد و او بسوی دشمنان انداخت
و فرمود شاهت الوجوه جماعت مشرکین متفرق شده و هلاك گشتند و آیه جبرئیل
و ما رمیت اذ رمیت و لکن الله رمی را یعنی نینداختی آن وقت که خاك را انداختی بر پیغمبر نازل کرد
بلکه خدا انداخت و حال آنکه رمی از پیغمبر ظاهر شد لکن فعل خدا است و معنی
توحید افعال حق از اینمقام ظاهر است بالجمله هرگاه بمضمون روایات رجوع
نمائی از اغلب آنها مقام بیان و معانی ظاهر است آیا نمی بینی نسبت خلاقیت
بامر خداوند احدیت بجبرئیل در روایات داده شده چنانکه در حدیث من لا یحضره
الفقیه گذشت ملکین خلاقین باذن الهی از دهن زن داخل میشوند بامر
خداوند طفل را در شکم مادر صورت میکشند و خلق مینمایند و ایضاً در خصوص
خلقت شبیره که جناب عیسی قدری از گل برداشت باذن خداوند و را خلق
نمود و خداوند عالم از اینمعنی خبر داد قال الله تعالی و اذ تخلق من الطین
کهیئة الطیر فتکون طیراً باذنی و امثال ذلك پس انبیاء و ملائکه باذن خدا خلق

میکنند

میکنند لکن امام امر و اذن مابین و حق متصور نمیشود لکن ما بین انبیاء
و حق و ملائکه و حق امام اذن خدا است و امر حق است لکن در مقام نجابت
و نقابت و سایر مقامات گذشته میتوان گفت که بامر خدا و اذن او خلق می
کنند مثل حضرت عیسی و جبرئیل لکن در مقام بیان اذن دیگر و امر علیحده ما
بین ایشان و حق که بجنبد نمیشود ایشان خودشان در اینمقام امر الله اند اغلب
روایات باینمقام اشاره شده از آنجمله حدیث کمیت شاعر بخدمت امیر المؤمنین عرض کرد
که شعر گفته‌ام در آنحال شخصی از حضرت سؤال نمود که یکدرهم مقروضم حضرت
فرمود که سه روز است بجسنین چیزی تحصیل نکرده‌ام و حسنین گرسنه
اند بعد از آن کمیت شاعر عرض کرد یا امیر المؤمنین قصیده در مدح
تو انشاد کرده‌ام اذن میدهی عرض کنم حضرت فرمود بخوان خواند آنحضرت
بغلام خود فرمود ادخل المخدع یعنی داخل صندوق خانه شو یک کیسه طلا به
قدر سی هزار دینار است بیرون بیاور غلام بفرموده آنحضرت کیسه را بیرون
آورده به کمیت شاعر صله داد بعد عرض کرد یک قصیده هم انشا کرده‌ام حضرت
فرمود بخوان بعد از خواندن باز از صندوقخانه سی هزار دینار غلام آورد صله
داد و در مرتبه سیم باز قصیده خواند سی هزار دینار صله گرفت که مجموع آن نود
هزار دینار شد بعد عرض کرد یا امیر المؤمنین من این قصائد را در مدح تو
بجهة صله دنیا انشا نکرده‌ام بلکه از شما صله آخرت که شفاعتست میخواهم

حضرت

حضرت بغلام فرمودند که کیسهٔ زر را بردار بجای خود بگذار غلام کیسهٔ زر را برداشت
بصندوقخانه گذاشت بعد از آن شخص سائل از روی تعجب سؤال کرد یا امیر
المؤمنین من یکدرهم قرض داشتم سؤال نمودم فرمودید ندارم پس این کیسه‌های
زر کجا بود حضرت فرمودند ای شخص من خود مالک چیزی نیستم انها بارادهٔ خداوند موجود
شد بارادهٔ خدا بعالم غیب رفت و ارادهٔ من ارادهٔ اوست هرگاه تا روز قیامت
اراده میکردم کیسهٔ زر موجود میشد الی ما لا نهایة له آن شخص میگوید داخل
صندوقخانه شده دیدم هیچ چیز در آنجا نیست الخ و شاهد بر اینمعنا حدیث
علیحده که در عوالم مذکور است شخصی بخدمت امیر المؤمنین وارد گردید بعرض
کرد یکدرهم قرض دارم مرا از اینقرض خلاص نما حضرت فرمودند ای شخص دو
رکعت نماز حاجت بکن بعد دعا کن من هم آمین میگویم خداوند عالم قرض ترا
روا فرماید آن شخص برخواسته وضو گرفت و دو رکعت نماز گذارده و دعا نمود
آنحضرت آمین گفت بعد از آن حضرت دست بجیب خود کرده یکدرهم بیرون آورده
بآن شخص سائل داده فرمودند این درهم را خداوند عالم بدست خود بتو عطا نموده الحدیث
پس بفهم از این اشارات که مقام فنا و فقر بالاترین مقامات امام است مکرر
باینمقام جناب استادنا الاعظم و اوستادنا الاقوم العالم الربانی و النور الصمدانی
الذی لیس له ثانی جناب سید علی الله مقامه در اثنای درس اشاره فرمودند که
در آیات قرآنی بالاتر از این آیه ندیدیم که بمقامات امام که اعلی ترین مقامات است

دلالت نماید قال تعالی لیس لک من الامر شیء یعنی ای حبیب من تو هیچ چیز مالک
نیستی هر چه از تو ظاهر میشود از کمالات و سایر صفات مال منست تو عبد
منی العبد و ما فی یده لمولاه و باینمقام اشاره است کلام حضرت صادق لنا
مع الله حالات نحن فیها هو و هو نحن نحن هو و هو نحن یعنی مارا با خداوند
حالاتی است ما در آن حالات او هستیم و او در مقام ما است باینمعنی
هرگاه بنظر حق نظر کنی هر چه در آنجا مشاهده نمائی حق را می بینی چنانکه فرمودند
من رانی فقد رأی الحق یعنی هر کس مرا دید حق را دیده و هر کس مرا شناخت
حق را شناخته همین مقام حقیقت محمدیه است هر کس بخواهد آنرا مشاهده
نماید باهن سرخ (فی تعریفه) شده نگاه کند چنانکه اشاره شده نعم ما قیل
گوید آتش همین باهن تو منم من تو ام لکن تو توئی من منم چونکه خود را
در اطاعت سوختی آتشم بر دل افروختی من بتو فاعل شوم تو فعل من
من بتو ظاهر شوم تو حسن من ز لبس انبتم خیال تو تو گشتم پای تا سر من تو
آمد رفتم رفت من آهسته آهسته همین است معنی حدیث قدسی
عبدی اطعنی اجعلک مثلی لا یزال العبد یتقرب الی بالنوافل حتی اجعله مثلی
انا اقول للشیء کن فیکون انت تقول للشیء کن فیکون و اینمقام همان مقام لا فرق
بینک و بینها میباشد و اینمعنی بدیهی است که عبد مثل خدا نمیشود لیس کمثله
شیء خداوند عالم است و شیء از دایرهٔ خود که مقام امکانست بالا نمیرود من خرج

عن زیّه فقد هدی رحم الله امرءً عرف قدره ولم یتعدّ طوره اینجا همان
مقام محبّت است که من و تو در اینمقام نمیگنجد بلکه در اینمقام محبّت هم دیده نمی
شود بجهة انّ المحبّة حجاب بین المحبّ والمحبوب مشهور است شخصی به در خانهٔ
محبوب خود آمد در را کوبید محبوب پرسید کیست بر در شخص گفت منم و محبوب
گفت برو من از این در داخل نمیشوی آن شخص رفت بعد از مدّتی آمد باز در محبوب
را زده پرسید کیست گفت تو محبوب گفت حالا که من شدی داخل شو چون انیّت را
از میان برداشتی و لوای محبّت را افراشتی داخل شو باینمقام اشاره است حضرت صادق
فرمودند البلوغ بلوغان احدهما خروج المنی منه والاخر خروجه عن المنی یعنی
بالغ شدن بر دو قسمت یکی انسان از انسان منی میاید ظاهراً بالغ میشود و تکالیف
شرعیه بر او وارد شود این بلوغ عوام است دیگری بلوغ خواص است که آن
بیرون آمدن انسان است از منیّت و خود را فانی و مضمحل کردن است مثل میّت
ما بین دست غسّال در اینوقت بالغ و کامل میشود و معنی اعرفوا الله بالله واضح
میشود شخص در اینحالت مثال حق و مرآت حق نما میشود باین چشم نگاه کنی
خداوند اظهر اشیاء است با وجودی که مجهول الکنه است باینمعنی اشاره میکند
امام در دعای عرفه ایکون لغیرک من الظهور ما لیس لک حتی یکون هو
المظهر لک متی غبت حتی تحتاج الی دلیل یدلّ علیک ومتی بعدت حتی تکون
الآثار هی التی توصل الیک عمیت عین لا تراک ولا تزال علیها رقیبا وخسرت صفقة

عبد لم تجعل له من حبّک نصیبا الهی امرتنی بالرجوع الی الآثار فارجعنی الیها
بکسوة الانوار حتی ارجع الیک منها کما دخلت علیک منها مصون السرّ
عن النظر الیها ومرفوع الهمّة عن الاعتماد علیها انّک علی کلّ شیء قدیر فاز
جذبة توصلنی الیک الدعاء یعنی خداوند در اینمقام اظهر است از هر شیء
حتی از ظهور خود بعد از کشف سبحات جلال من غیر اشاره چنانکه در حدیث
کمیل امیر المؤمنین بکمیل فرمودند وقتی که بطایف میرفتند و تنها سوار
بودند و کمیل ردیف آنحضرت بود عرض کرد یا مولای ما الحقیقة یعنی حقیقت
معرفت توحید که اعلی مقامات معرفتست بمن بیان فرمایید آنحضرت
اولاً بجهة شکستن کمیل و بیان فنای او فرمودند ما لک والحقیقة یعنی با
حقیقت را
مقامات حقیقت چه قسم مقامات بیان درک میتوانی کرد کمیل عرض کرد اولست بصاحب
سرّک یعنی من صاحب سرّ تو نیستم حضرت فرمودند بلی ولکن یرشح علیک ما یطفح منی
یعنی از اثر ترشّح وجود تو میپرد فرمودند الحقیقة کشف سبحات الجلال من غیر
اشارة یعنی حقیقت معرفت در مقام بیان انست که جمیع شؤنات جمالیه و جلالیه
در مقام کشف نماید و اشاره بچیزی ننماید وجود و غیر از در میانه ببیند کمیل
عرض کرد زدنی بیانا یعنی از این زیاده بیان فرمایید حضرت فرمودند جذب الاحدیة
لصفة التوحید یعنی باید مقام احدیت را بجهة صفت توحید در مقام کشف
حجب جذب نمائی و جمیع حدود و قیود را بینداز که تا مقام بیان بر تو واضح شود

کمیل

کمیل عرض نمود زدنی بیانا حضرت فرمودند محو الموهوم وصحو المعلوم یعنی غیر از
خدا هرچه هست موهوم است باید محو شود تا حق معلوم گردد عرض کرد زدنی
بیانا حضرت فرمودند هتك الستر لغلبة السر یعنی تا حجابات انیت دریده نشود
سر توحید هویدا نشود عرض کرد زدنی بیانا حضرت فرمودند نور اشرق من صبح
الازل فیلوح علی هیاکل التوحید آثاره یعنی مقام حقیقت توحید نوری
است اشراق نموده از افق ولایت یعنی مقام بیان ایشان که عنوان حق و آیه
توحید است چنانکه صبح دلیل آفتابست پس ظاهر میشود بر حقایق کائنات
که هیکلهای توحیدند آثار نور تجلی حق در مقام بیان ظاهر میشود عرض کرد
زدنی بیانا یعنی از این زیاده بیان فرما حضرت فرمودند اطف السراج فقد طلع الصبح
یعنی چراغ را خاموش کن تا صبح طالع شود مقام سراج عقلست و مقام صبح مقام
نور اد بعبارة اخری مقام چراغ مقام معانی و مقام صبح بیان است که مقام هفتم
از مقامات معرفت توحید است وایضا معنی صور عالیه عن المواد عاریة عن القوة
والاستعداد تجلی لها خالقها فاشرقت وطالعها فتلألأت فالقی فی هویتها
مثاله واظهر عنها افعاله که در وصف مبادی عالیه بیان فرمودند یعنی آن
حقایق الهیه ومبادی عالیه عاری بودند از جمیع مواد و از قوه و استعداد
خالق علی الاطلاق مثال خود را در حقایق ایشان ظاهر نمود و افعال خود را
از آن حقایق ظاهر نمود و در پیغمبری از بنی اسرائیل مناجات کرد یا رب کیف الوصول

الیک

الیک خداوند وحی کرد الق نفسك تعال الی یعنی خداوندا بچه قسم بتو
میتوان رسید گفت ترا بسبب خودت را بینداز بگو من بیاور و در حدیث قدسی
فرمودند یا ایها الانسان اعرف نفسك تعرف ربك ظاهرك للفناء وباطنك
انا یعنی ای انسان خود را بشناس تا خدا را بشناسی ظاهر تو بفنا و باطن تو منم
پس از این بیان معنی مقام امام در مقام بیان معلوم و مبرهن خواهد شد و باین
مقام اشاره است کلام سید الانام علیه سلام الله الملك المنان در منبر
مدینه فرمودند من اراد ان ینظر الی الله بلا حجاب فلینظر الی علی یعنی هر
کس میخواهد خدا را بی پرده ببیند یعنی آشکار جمال حق نگاه کند پس نظر
کند بعلی ابن ابی طالب که آیه کبری واسم اعظم خدا است و او تعبیر بذات
ظاهر حق مینماید چنانکه در بیان معانی گذشت که فرمودند نحن ظاهره فیکم یعنی ما
هستیم ظهور حق در میان خلق و در دعای صباح امیر المؤمنین فرمودند
یا من دل علی ذاته بذاته علی احد المعانی الاربعه یعنی ای پروردگاری که دلیل
قرار داده ذات خود را بر ذات ظاهر خود که مقام عنوان و مرتبه بیان است و این
مقام همان چشم خدا بین او است که بجهة معرفة بخلق عاریه داده نعم ما قیل فلم
یستطعها فمن لطفها اعارته عینا راها بها فکان البصیر بها طرفها
یعنی معشوقه خواست بعاشق نشان بدهد نتوانست معشوقه را ببیند مجنون
چشمی بعاشق عاریه داد که بچشم معشوق محبوب ببیند هم بچشم یار ببیند یار را

تاکند

تا گنگ شوی برده نپندارد پس بفهم معنی اعرفوا الله بالله یعنی خدا را باید
بخدا شناخت آفتاب آمد دلیل آفتاب واضافهٔ ذات الله در این مقام
اضافهٔ لامیه است یعنی ذات منسوبه بالله کما قال الامام ذات الله العلیا
من عرفها لم یشق ابدا ومن جهلها ضل وغوی هر کس این مقام را شناخت نجات
یافت و هر کس نشناخت گمراه شد و بضلالت افتاد چنانکه بجابر فرمودند
من مات ولم یعرف امام زمانه فقد مات میتة الجاهلیة غیر از ذکر حق
در این مقام مذکور نیست معرفة خدا معرفة این مقام است چنانکه در بیان حدیث
نورانیة گذشت معرفتی بالنورانیة معرفة الله معرفتی بالنورانیة یعنی یا
سلمان معرفة خدا معرفة نورانیة ما است و معرفت ما بنورانیة عین معرفة
خدا است چنانچه مفصلا گذشت پس هر کس با چشم نگاه کند غیر از حق
نمی بیند و غیر از کلام حق نمیشنود و غیر از خدا نمیشناسد چه قدر مناسب
با این مقام اشاره است کلام مجنون عامری وقتیکه بقبیلهٔ لیلی رفت خواست
لیلی را ببیند نهایت قبیلهٔ لیلی حایل شدند ما بین لیلی و مجنون گفت تقول نساء
الحی تطمع ان تری محاسن لیلی مت بداء المطامع وتلتذ منها بالحدیث
وقد جری حدیث سویها خروق المسامع وکیف تری لیلی بعین تری بها
سویها وما طهرتها بالمدامع یعنی چه قسم میتواند لیلی را ببیند کسی که غیر لیلی
بیند کسی غیر لیلی را نگاه کند نمیتواند جمال لیلی را ببیند و گوشی که غیر از کلام

لیلی بحرف دیگر گوش کند نمیتواند از کلام لیلی لذت ببرد و مناسب این مقام چند
فرد بیت که در ایام جوانی گفته بودم این است عجب دارم که مجنون ترکند لب از
می کوثر بمحشر گر نگویندش که این پیمانهٔ لیلی است ز تاثیر محبت بس که فانی
است مجنون را که هر کس بیند او را گوید این دیوانهٔ لیلی است حدیث دین
دنیا را رهیت از من چه میپرسی که مجنون را همیشه گوش بر افسانهٔ لیلی است از این
جهة عرفاء کاملین محبت را تعریف نموده اند الحب سر الهی و نور غیبی
یقع علی حبة القلب فیمنعه عن تصور ما سوی المحبوب ثم یقع علی الصدر
ثم علی الجوارح والاعضاء فیمنعها عن خدمة غیر المحبوب والاشتغال بغیر
ذکره یعنی محبت نوریست الهی و سریست غیبی اول نازل میشود بر قلب
منع میکند قلب را از خیال غیر و منع کند اعضا و جوارح را از اشتغال بذکر
غیر چشم را منع میکند از نگاه کردن بغیر و گوش را منع میکند از شنیدن
کلام غیر و هکذا چه خوب میگوید فضولی ترکی من او زکه کلامه ایتمزم گوش
لیلی سوزی سویله یوخسه خاموش پس برای محبت دو مقام است مقام اسفل و
مقام اعلی اما مقام اسفل مقام مطلبی است که در اینجا محبت ملحوظ است چنانکه
که شیخنا البهائی باین مقام اشاره میکند من ز تو غیر از تو مطلبی نمیجویم
حور و جنت ای زاهد بر تو باد ارزانی تا محبت محبوب را در میان دیدی اما مقام
اعلی محبت در اینجا محبت هم ملحوظ نمیشود چنانکه مجنون عامری در یک مقام

مجازی میگوید ما زرت لیلی ان تکون حبیبة الی ولا دین بها انا طالبه
یعنی من لیلی را زیارت نکردم بجهة اینکه حبیب منست و نه بجهة دینی که از او
مطالبه کردم چنانکه امام فرموده المحبة حجاب بین المحب والمحبوب یعنی در این
مقام بیان محبت هم حجابست باید از او هم قطع نظر نمود و این مقام نظر عیان است
که تعبیر بمقام بیان مینماید قال تعالی وجوه یومئذ ناظرة الی ربها ناظرة و این
مقام ما بعد مشاعر انسانست که مشعر فؤاد است ادراک میشود بسایر مشاعر ادراک
نمیشود و این مقام مقام اسم نیست و مقام عنوان است این مقام من حیث هو
هو ملحوظ نمیشود بلکه مسمی را می بیند از اسم با قطع نظر از اسم در این مقام ظاهر
در ظهور از ظهور ظاهرتر است چه مناسب است حکایت آب و ماهیها که روزی از
ماهیها بزرگی سؤال نمود که در عالم آب میگویند آب چه چیز است انما هی بماهیتها
گفت شما غیر از آب بمن نشان بدهید تا من آب را بشما نشان بدهم باین مقام اشاره است
لیس الا الله واسمائه وصفاته یعنی نیست در عالم مگر خدا و اسماء الله و صفات او
و اینست معنی حدیث کافی از امام فرمودند من عبد الاسم والمسمی فقد اشرک و من
عبد الاسم دون المسمی فقد کفر ومن عبد المسمی بدون الاسم فقد عبد التوهم
ومن عبد المسمی بایقاع الاسم علیه فذلک مؤمن من اصحاب المؤمنین حقا
یعنی هر کس عبادت کند اسم حق را بدون مسمی بتحقیق کافر است هر کس عبادت نماید
اسم و مسمی هر دو را مشرک است بجهة آنکه دوئیت در مقام توحید شرکست و هر کس

مسمی

مسمی را عبادت نماید از غیر اسم توهم را عبادت نموده بجهة آنکه مسمی بدون اسم
از غیر اسم طریق معرفت ندارد و طلبش مردود است دلیل او آیات اوست آیات صفات
اسم است هر کس عبادت کند مسمی را با ایقاع اسمها براو که اسم را در میان
ببیند او است مؤمن موحد از اصحاب امیر المؤمنین و رئیس الموحدین
فرمودند با ایقاع الاسماء نفرمودند بوقوع الاسم علیه بلکه فرمودند با ایقاع
الاسماء یعنی هر چند واقع اسم بر او نمیشود بجهة آنکه امکان ندارد که واقع نمیشود مگر بعنوان
وصفت ذات و این مقام را علت فاعلیه هم تعبیر مینمایند چون کلام باین
مقام رسید باید دانست که بر نحو اجمال معنی علل اربعه اشاره نمائیم تا نصیب
بوده در معرفت امام در مقام باکمال شود پس بدانکه هر شیء در مرتبه خود محتاج
بچهار علتست که قیام شیء با آنها است از وجود علت وجود معلول لازم میآید
و از عدم علت عدم معلول لازم است چنانکه آفتاب علت روشنی است از وجود
آفتاب وجود ضیاء لازم است از غروب آفتاب روشنی مفقود است یکی از علل
اربعه علت فاعلی است که قیام شیء باینعلت قیام صدوری است مثل قیام
کتابت بحرکت ید کاتب و قیام کلام بمتکلم و یکی علت مادیست که قیام معلول
باینعلت قیام تحققی و رکنیست و علت صوری است که قیام معلول باینعلت
قیام ظهوریست و علت غائیست که قیام معلول باینعلت قیام عروضی است در
تحقیق معنی علل اربعه مابین خاصه و عامه و علماء ظاهر و باطن خلافی کلی

لیکن موحد عبادت خدا میکند با اسم و با اسم بذات خدا میکند

هست

هست منشأ اختلاف زعم بعضی آن که کلمات ائمه اطهار بیان میشود هر کس خود
بفهم قاصر خود تحقیق نماید و اعتماد بعقل خود نماید میزانی که خدا و علما
قرار داده فراموش کرده و بآن میزان رجوع نموده هذا اختلاف
کلی واقع گشته نعم ما قال دعبل الخزاعی ولو قلّدوا الموصی الیه امورهم
لزمّت بمأمون عن العثرات یعنی خلق هر گاه در فهم خودشان رجوع میکردند
بولی امر هر آینه خاطر جمع میشدند از لغزشها در دین و دنیا مثلی عرض نمایم
ولله المثل الاعلی هر گاه یک شاخصی بوده باشد و ده عدد آینه مختلف
بعضی سرخ و بعضی سبز و بعضی سفید شاخص واحد در آینهها برنگهای
مختلف مینماید هر گاه همه آینهها یکرنگ بوده باشد شاخص را درست و به رنگ
واحد نشان میدهد و شکی نیست که افهام خلایق بحسب سلایق ناس مختلفند
چنانکه صورتها مختلفست الظاهر عنوان الباطن لهذا هر کس از علمای
فلاسفه و علمای قشریه بقسمی تحقیق نموده اند که هیچ یک مطابق واقع نیست
هر چند عقول مستنیره از فاضل طینت ائمه اطهار خلق شده لکن بجهت
خلط و لطخ و بعید بودن از مبدأ عقول مغشوش و مخلوط گشته تمیز ما
بین عقول و نفوس برداشته شده گاهی نفس بصورت عقل ظاهر میشود چنان
که بول صاف از آب صاف در نزد فاقد شامه معلوم نمیشود این است که امیر المؤمنین
عقل را تعریف فرمودند العقل ما عبد به الرحمن واکتسب به الجنان یعنی عقل آنست

که عبادت

که عبادت خداوند باو حاصل شود و بهشت باو کسب شود راوی پرسید ما الذی
فی معاویة یعنی چه بود در معاویه که عقل معاش و تدبیر دنیا داشت حضرت
فرمودند الذی فی معاویة الشیطنة والنکراء وانما هی شبیهة بالعقل یعنی
آنچه در معاویه بود عقل نبود شبیه عقل بود مثل شبیه بودن بول باب صاف
پس انسان در هر حالت باید عقل خود را تابع کند بعقل ائمه اطهار تا اختلاف
بالکلیه مرتفع شود وان شئت ان تختر لنفسک مذهبا ینجیک یوم
الحشر عن لهب النار فدع عنک قول الشافعی ومالک وحنبل والمروی
عن کعب احبار ووال اناسا قولهم وحدیثهم روی جدنا عن جبرئیل عن الباری
فافهم بالجمله بعضی از علل بعضی داخل معلول اند و از سنخ معلول میباشند چنانکه
مثال زده اند خشب را علت مادی سریر میدانند و نجار را علت فاعلی میدانند
و صورت سریر را علت صوری میگویند و جلوس سلطان را علت غائی مینامند
و شرط نموده اند در علت غائی که باید در ذهن مقدم و در وجود موخر
بوده باشد چنانچه جلوس سلطان نسبت بسریر در ذهن نجار مقدم است اما
لکن در وجود خارجی بعد از تمام شدن سریر محقق میشود و اینمعنی ما بین
علما ظاهر معروف و مشهور است اینها را بمعنی فرق ما بین فاعل و علت فاعلی و ما
بین ماده و علت مادی و ما بین صورت و علت صوری نخواهد شد و علت
در صورت عین معلول میشود و اینجا لغزش است با قواعد عقلیه و نقلیه بلکه

مخالف است

مخالف بدیهه عقلست بجهة آنکه این معنی واضح و مبرهنست که علت غیر
معلولست و معلول غیر علتست چنانکه جمیع علماء اسلام علت را تفسیر
نموده اند که از وجود علت وجود معلول لازم میآید و از عدم علت عدم معلول
و آفتاب را بعلت و ضوء و روشنائی را بمعلول مثل زده اند پس چگونه باتحاد
قائل میتوان شد پس بنا بر این قول سخیف ثمه هکه علة مادی و علة صوری
نخواهد شد بجهة آنکه ایشان بالبداهة و الضرورة مادة اشیا و صورت
اشیا نیستند چنانکه مضمون روایات متواتره بالمعنی اینست خداوند عالم
چهارده نفر معصوم را از طینت مکنونه و مخزونه خلق نموده برای احدی
از آن طینت حظی و نصیبی قرار نداده و بنا بر این قول علت غائی بودن ایشان
هم صحیح نخواهد شد بجهة آنکه بنا بر این تقدیر باید وجود ائمه بعد از همهٔ
مخلوقات خلق شده باشد چنانکه مثل زده اند جلوس سلطان که علة غائی
سریر است بعد از تمام شدن سریر حاصل میشود و علة غائیرا در ذهن مقدم و
وجود خارجی موخر میدانند علاوه بر این لازم میآید ائمه در تصور خدا
مقدم و در خلقت موخر بوده باشند العیاذ بالله هذا کلام یضحک منه الثکلی
و ایضا بر این قول فرق ما بین فاعل و علة فاعلی مرتفع میشود این معنی فاسد و
باطلست بجهة آنکه علت فاعلیه مثل دست نجار است نه خود نجار چنان
که مثل زده اند بجهة آنکه معلول در وجود علة لازم و ظاهر میشود و از عدم علت

عدم معلول لازم میآید بنا علی هذا نجار موجود است اما سریر نیست و ید
موجود است هیچ کتابت و صنعت پیدا نیست پس بطلان معنی علل اربعه بان
معنی که بنا بر قول از قول عامه فلاسفه و غیره معلوم شد پس کلام حقیق بر
تصدیق در تفسیر معنی علل اربعه آنچه از کلمات ائمه اطهار و از ضرورت
عقول مستنیره معلوم میشود بر نحو اجمال اینست چنانکه رضا فرموده اند علة
الاشیاء صنعه و صنعه لا علة له یعنی علة اشیا صنع خداوند عالمست و
صنع او علة ندارد از این کلام معلوم شد که ذات مقدس باریتعالی علت
نیست و معلوم شد که صنع غیر مصنوع است همین صنع علت فاعلی است که او را
مشیته مینامند چنانکه در کافی مرویست خلق الاشیاء بالمشیة و المشیة
بنفسها یعنی همه اشیا را بمشیت خلق نموده و مشیت را بنفس خود خلق
نمود مشیت علة دیگر نمیخواهد بجهة آنکه باید بذات باری منتهی شود
یا بمشیت علی حده و آن مستلزم دور و تسلسلست و محدودیت ذات هم
دو باطل است ببرهان عقلی و نقلی پس علة فاعلیت و خالقیت خداوند عالم
مشیت است که فعل او است و مشیت بدون محل تحقق نمیپذیرد و ایشانند
محل مشیت الله پس در اینمقام علة فاعلی هستند باینمعنی اشاره است
کلام امیر المؤمنین ع در مکاتبه شریفه که بمعاویه نوشتند یا معاویه نحن
صنایع الله ثم الخلق بعد صنایعنا علی اختلاف الروایتین یعنی ما هستیم

صنع خدا و خلق مصنوع‌اند برای ما و ایشانند اول صنع خداوند که علة
فاعلی خلقتند قیام اشیا بایشانست قیام صدوری است ایشان بمنزلهٔ نیت هستند
برای جمیع اعمال لکن نیت هم از جملهٔ اعمال است لکن نیت علیحده نمی‌خواهد چنانکه
معروفست هر چیزی را به روغن چرب مینمایند لکن روغن دیگر نمیخواهد این است
معنی علة فاعلی بر نحو اجمال اما علت مادی بودن ایشان بتوهم که ایشان مادهٔ اشیا
نیستند لکن علتند برای جمیع مواد علت مادی اشیا ایجیر را میگویند که
بدون او ماده تحقق نپذیرد و این معنی واضح است و مضمون روایات مشهور
است که مادهٔ مخلوقات از فاضل طینت ایشان و از اثر نور ایشان خلق
شده اند هرگاه در حدیث انوار ابو الحسن بکری و شرح شهید ثانی ره تامل
کنی چنانکه مفصل احادیث را ذکر نمودیم با اختصار رجوع نمائی معنی علت مادی
بودن ایشان واضح و مبرهن خواهد شد فرمودند اول ما خلق الله نور محمد بعد
از آن نور محمد که به دریاها داخل شد و بحجب سیر نمود از او مشتق شد نور علی
ابن ابیطالب و سایر ائمه هدی از او مشتق شد حقایق انبیا و اوصیا بعد از
نور او مشتق شد عرش و کرسی و جنت و سموات و ارضین و حور العین و لوح
و قلم و سرادقات و کواکب و آفتاب و ماه و سایر موجودات از علویات و سفلیات
پس علت خلقت مواد ممکنات و مکونات وجود ایشانست چنانکه اجمال این تفصیل
را خداوند متعال در حدیث قدسی که ما بین عامه و خاصه مسلم است بیان

فرموده لولاک لولاک لما خلقت الافلاک یعنی ای حبیب من هرگاه تو نبودی من
افلاک را خلق نمینمودم این حدیث قدسی ایضا شاهد است بر اینکه علت
فاعلیت و خالقیت حق وجود محمدی است و ایضا دلیل بر علت صوری
بجهة آنکه جمیع صور موجودات یا صورت انسانیه است یا صورت شیاطنیه و بعبارت
اخری یا صورت اقرار است یا صورت انکار است یا صورت علیین است یا صورت
سجین و این معنی در روایات متظافر است وقتیکه جمیع مخلوقات در عالم
صلاح و ذر جمع شدند که خداوند عالم بایشان خطاب فرمود الست بربکم همه
گفتند بلی و فرمود الیس محمد نبیکم بعضی بلی گفتند و برخی ساکت شدند و
هنوز صور موجودات متمیز نشده بود بعد فرمود الیس علی و اولاده الاحد عشر
و فاطمة الصدیقة اولیائکم از تصدیق و اقرار این کلمهٔ طیبه صور علیین
خلق شدند و اصحاب یمین و از انکارش اصحاب شمال خلق شدند و اینست کتاب
ابرار کلا ان کتاب الابرار لفی علیین کلا ان کتاب الفجار لفی سجین یعنی
علیین اقرار بولایتست چنانکه در عالم تشریع که مطابق عالم تکوینست ما
دامیکه شخص بکلمهٔ طیبه ایمان نیاورده نه صورت ایمان پوشیده و نه صورت
انکار بعد از اقرار صورت ایمان برقرار و بعد از انکار صورت شیطانیه آشکار
شود پس بدین صورت معلوم شد که علت صورت ایمان و کفر کلمهٔ توحید و اقرار
بولایت عین اقرار بتوحید است بجهة آنکه ولایة همان ولایة خدا است هنالک

الولایة لله الحق من عرفهم فقد عرف الله معرفت ایشان عین معرفت
خدا است چنانکه سابقا در حدیث نورانیت بیان فرمودند معرفتی بالنورانیة
معرفة الله و معرفة الله معرفتی بالنورانیة و در روایات معتبره وارد است
که جمیع اختلافات خلق در ولایت است بجهة آنکه در ماده اختلاف نمی‌شود
جمیع اختلافات در مقام صورت است ماده بدن و صورت حکمی ندارد چنانچه
که در عالم محسوس و مشاهد است که حیوانی از نطفه حیوان نجس العین
در رحم گوسفند متکون شود حکم طهارت و نجاست تابع صورتست نه ماده چنانکه
فرمودند الشقی شقی فی بطن امه و السعید سعید فی بطن امه مراد از
بطن ام ولایة امیر المؤمنین است اینست که فرمودند انا و علی ابوا هذه
الامة و ایضا جناب رسول الله خطاب بعلی ابن ابیطالب فرمودند ما
اختلف فی الله و لا فیّ انما الاختلاف فیک یا علی یعنی در خداوند عالم
و رسول او اختلاف نکردند اختلاف در ولایت تو شد یا علی از اینجهة
فرمودند المؤمن اخ المؤمن لابیه و امه ابوه النور و امه الرحمة مقام ماده را
بنور تعبیر می‌کنند و مقام صورت را برحمة که محل اختلاف و صورتست اینمعنی
هم راجعست بمعنی لولاک لما خلقت الافلاک همین معنی صبغة الله است
و من احسن من الله صبغة یعنی صبغت رنگ کردنست و رنگ مقصود نیست
اما معنی علة غائیه محتاج ببیان نیست بجهة آنکه واضح است که مقصود از خلقت

في حديث
هلك من هلك
فیما بیننا علی و من
نجی فیك یا علی

عالم و مقصود از وجود بنی آدم خلقت انبیاست و مقصود اظهار جمال و
جلال آنها است چنانکه مقصود از خلقت آفتاب اظهار جلالت و نور
آفتابست پس روشن شد که نسبت بنور آفتاب هم فاعلی است و هم علة مادی
و هم علت صوری و هم علة غائی است پس علل اربعه در حقیقت راجع
است بمعنی حضرت محمد لولاک لما خلقت الافلاک پس معلوم شد
که علة غیر معلول است فاعل غیر علة فاعلیست و ماده غیر علة مادی و صورت
غیر علة صوری است پس فاعل و خالق و رازق و محیی و ممیت خداوند عالم
است و ائمه هدی علة فاعلی و علة مادی و علة صوری هستند و آیات
قرآنیه بر اینمعنی شاهد است هو الذی خلقکم ثم رزقکم ثم یحییکم ثم یمیتکم هل
من خالق غیر الله پس بنابراین تحقیق جهات علیه بر یک علة راجع است مثل آفتاب
نسبت بشعاع خود علة فاعلی و مادی و صوری و غائی است پس معلوم
گردید که فاعل مشتق از فعل است و خالق مشتق از خلق و رازق مشتق از
رزق است بدون فعل فاعل محقق نمی‌شود و بدون خلق خالق و بدون رزق
رازق محقق نمی‌شود پس جمیع اسماء الله مشتق است حتی لفظ جلاله
مشتقست از اله بمعنی تحیر چنانکه در کافی جناب صادق نص فرمودند الله
اسم الفعل ذات باری مبری و معرا است لا اسم له و لا رسم له هر چند در مقام
بیان و عنوان ملاحظه تسمیت و اشتقاق نمی‌شود و مراد مسمی است باتفاق اسما الا

علیه همان معنی کشف سبحات الجلال من غیر اشاره ظاهر و هویدا است
پس مقام بیان اشاره بعلت فاعلی است و مقام معانی اشاره بمقام علت مادی
است و مقام ابواب اشاره بمقام علت صوری است و مقام امامت اشاره
بمقام علت غائیست هر گاه باین مقام رسید اکسیر اعظم است لاتنس نصیبک
واحسن کما احسن الله الیک تا اینجا اکتفا مینمائیم در بیان معرفت مقامات
بیان و معانی زیاده بر این در این مختصر نمی گنجد و ادراک این مقام با علی ترین
مشاعر که مشعر فواد است ادراک میشود بسایر مشاعر ادراک نمیشود هدانا
الله و ایاکم سوء الطریق **اما خاتمه** بدانکه بعد از معرفت امامت
بمقامات سبعه بر نحو اجمال در فصول سبعه بیان نمودیم بعد از معرفت اسم مقامات
بقدر عارف بحق امام شده او مرده جاهلیت نخواهد بود و آن
وقت مومن میشود و داخل بیت ولایت میشود همان بیتی که خداوند عالم فرموده
ان اول بیت وضع للناس للذی ببکه مبارکا من دخله کان امنا در تفسیر
آیه شریفه وارد شده که روزی ابو حنیفه داخل منزل امام جعفر صادق
گردید حضرت فرمود یا نعمان انت مفتی العراق یعنی تو هستی که در عراق
فتوی میدهی عرض کرد بلی فرمود بچه چیز فتوی میدهی عرض نمود بکتاب خدا فرمود
آیا میفهمی معنی کتاب الله را عرض کرد بلی حضرت فرمود چه چیز است معنی آیه ان
اول بیت وضع للناس عرض کرد گمان من این بیت که مکه باشد حضرت فرمود

[illegible]

۲ و هدی للعالمین فیه آیات بینات مقام ابرهیم

خدا فرمود و من دخله کان امنا و حال آنکه چه قدر نفوس در آنجا هلاک شده
و عبد الله بن زبیر را در آنجا به منجنیق دار کشیدند عرض کرد پس آن بیت کدام
است حضرت فرمود مراد بیت ولایت و خانه محبت جدم امیر المومنین است هر کس
داخل آنخانه گردید مومن است و در امن و امان است ظاهر عنوان باطن است
و معرفت مقامات سبعه همان طواف آنخانه است که بدون هفت شوط تمام
نمیشود و هر اعمالی که در بیت ظاهر شرط است از طواف خانه و وقوف عرفات
و مشعر و معرفت میقات و رمی جمره و ذبح نفس اماره و سایر مناسک در بیت
ولایت جاریست حرفا بحرف هر کس داخل این بیت معرفت گردید باید از مقام
میقات تشییع احرام ببندد و دو جامه احرام یکی جامه تولی و یکی تبری ببندد و
بر دوش گرفت و جمیع لذاید دنیا را بر خود حرام کرده و داخل حرم گردید
و هفت مقام خود که عبارت از فواد تا مقام جسم هفت مرتبه امام را
فهمیده و رمی جمره بجهت دفع شیاطین انسیه و جنیه نمود و کثافت معصیت
را از خود رفع کرده و سنگهای ریزه رنگبرنگ را از مشعر فواد که عبارات از علم
حسنه و فضایل و مقامات ایشان باشد جمع نمود و از ظهر نور ولایت تا
غروب آفتاب در عرفات ماند و نفس اماره را در جهاد بنفس ذبح نمود و سعی صفا
و مروه یعنی قوس نزولی سفر من الحق الی الحق و قوس صعودی سفر من الخلق
الی الحق را که تعبیر بسعی صفا و مروه مینمایند نمود و قند داخل بیت ولایت گردید

وازعذاب الهی ایمن خواهد شد من دخله کان امنا اینست معنی حج بیت
الله الحرام و داخلین این بیت قلیل و خارجین کثیر است و هر کس داخل
این بیت شد در امانست هر چند بکعبهٔ ظاهری مشرف نگشته باشد و
استطاعت بهم نرسانده باشد و هر کس داخل این بیت مکرم نشد هر گاه
هزار دفعه ببیت الله رفته باشد ثمری نبخشد اینست معنی روایت
معتبره که ابو بصیر روایت میکند که در خدمت حضرت صادق بمکه معظمه مشرف
شده بودیم امسال جمع زیاد بود و ناله و صدای حجاج بلند شد من گفتم یا ابن
رسول الله ما اکثر الحجیج و اکثر الضجیج یعنی چه بسیار است امسال حجاج
و چه قدر ناله و فریاد هست حضرت فرمود ما اقل الحجیج و اکثر الضجیج یعنی
چه قدر کم است حاجی و زیاده است صدا و ناله و فریاد عرض کردم یا ابن رسول
الله اینقدر حاجی را کم میفرمایی فرمود نگاه کن یا ابا بصیر چشم ابا بصیر
باز شد دید همهٔ انها میمون و خوک و خرس هستند صدا میکنند حضرت
فرمود یا ابا بصیر والله ما حج الا انا و ناقتی و علی بن یقطین فی البصرة یعنی
حج نکرده امسال مگر من و شتر من و علی بن یقطین در بصره در اینجا لطیفه
ایست از لحن کلام امام بر انکسانی که لحن امام را اشنا هستند میفهمند که
مراد از شتر امام شیعیان او است که بار ولایت و معرفت را حامل شده اند از
جمله انها ابو بصیر بوده که از خواص امام است بار تولی و تبری را حامل اند چنانکه

امام ناقة الله است که بار امانت را کشیده چنانکه خدای عالم در کلام خود
فرموده انا عرضنا الامانة علی السموات والارض والجبال فابین ان
یحملنها واشفقن منها وحملها الانسان انه کان ظلوما جهولا یعنی
ما امانت توحید را بر جانداران دادیم هیچ شئ حامل نشد مگر انسان و
مظلوم و مجهول القدر شد انسان در روایات بامیر المؤمنین تفسیر شده
و در حدیث دیگر فرموده ما وسعنی ارضی ولا سمائی بل وسعنی قلب عبدی
المؤمن یعنی زمین و اسمان حامل شئونات ربوبیت نشده مگر قلب بندهٔ
مؤمن و باین معنی اشاره است افلا ینظرون الی الابل کیف خلقت ایا
نگاه نمیکنند بشتر که چه قسم خلق نموده ام بهیئت عجیب و غریب و کم خوراک
بارش زیاده و قهار و غالب و رفتارش ارام بود و بیت انشترها که جناب
رسول خدا در لیلة الاسری مشاهده نموده همه بارها که انها از فضایل و
مناقب امیر المؤمنین بود انها مراتب شیعیان امام باشد که باسم شتر تعبیر
میفرماید هنوز بارها که فضایل ائمه باشد باز نشده و عالم نضج نگرفته در ایام
دولت حقه و وقت رجعت ائمه هدی بعضی از بارها که فضایل ایشان است باز
و هویدا خواهد شد اهل عالم انوقت کامل میشوند و عالم نضج میگیرد پس
بفهم این سر دقیق و معنی انیق را بالجمله بعد از معرفت امام باین مقامات
جابر عرض کرد یا ابن رسول الله حمد میکنم خدا را که منت گذاشت بر من

بمعرفت شما با بهمقامات آنحضرت پرسید یا جابر غیر از تو کسی را می بینم که
کر طالب مقام معرفت بوده و در مقام محبت مستقیم شود عرض کرد یا بن رسول
الله چهل نفر از شیعیان و موالیان شما سراغ دارم که ایشان هم در مقام معرفت
کاملند حضرت فرمود یا جابر مرا نزد ایشان ببر جابر میگوید حضرت برخواست
با پسر بزرگوار خود نزد آن چهل نفر تشریف آوردند جابر عرض کرد اینها
هستند ثابت قدم در مقام معرفت و ولایت حضرت فرمود هر گاه من بصورت بشر
و او بصورت من ظاهر شود صبر نمایند و متحمل میشوند یا نه عرض کردند بلی ناگاه
دیدند حضرت بصورت پسرش و پسرش بصورت پدر ظاهر شد سی و نه نفر از آن چهل
نفر کافر شدند و شیطان شمرده شدند و یکنفر از ایشان از اولاد میثم تمار بود
حضرت فرمود من خود حفظ کردم بعد از آن جابر گفت یا بن رسول الله حمد
میکنم خداوند را که قلب مرا ثابت نموده تزلزل بهم نرسید امر شما بقلب من راه نیافت
بعد از آن فرمود یا جابر بعد از معرفت ما بر تو باد مواسات اخوان مومنین
عرض کرد چه قسم باید با اخوان رفتار نمایم حضرت فرمود امشب بعد از نصف
از شب گذشته بکوچه فلان برو و فلان در را بکوب هر کس بیرون بیاید
بگو یکی از برادران دینی نشسته دیدن تو آمده جابر بنا بفرمایش امام شب با
کوچه رفت و در را کوبید شخصی از اندرون پرسید کیست گفت یکی از برادران
دینی تو هستم بدیدن تو آمده ام جابر میگوید قدری گذشت دیدم کسی بیرون آمد

دیدم

دیدم که شمشیر برهنه در دست دیگر گرفته و با یک کیسه پول با یک کنیز زینت
کرده شده و یک طبق نان حاضر نمود جابر پرسید اینها چیست عرض کرد
که من اسم برادر دینی را در این وقت شب شنیدم که بدیدن من آمده خیال کردم
یا دشمن و یا اذیت نموده به در خانه آمده که با او یاری کنم این است شمشیر را
برداشته که با او یاری نمایم و هر گاه محتاج بگریختن باشد سوار اسب
شود من هم پیاده همراه او برویم یا گرسنه باشد ما حضر از طعام این نوع حاضر
نمودم یا اینکه مدیون است این پول را اوکرا بطلبکار او بدهم یا اینکه غلبه
غلبه کرده که کنیز داشته زینت داده باو تحلیل نمایم جابر میگوید بعد از
مشاهده اینحالات بخدمت امام آمدم و کیفیت را عرض کردم آنحضرت
فرمودند باید محب با ما دوستان و موالیان با اینقسم مواسات نماید تا در مقام
محبت ثابت و برقرار باشد بعد از آنکه محب در مقام محبت و معرفت برقرار
باشد داخل بهشت میشود بیحساب چنانکه صاحب تفسیر امام بصحت از ابن ابی عمیر روایت
میکند میگوید که از جناب رسول الله سوال نمود که چه چیز است مقام
شما با مقام علی بن ابیطالب جناب پیغمبر غضبناک گردیده فرمود چه شده
بمردم سوال میکنند از کسی که مقام او مقام منست در همه حالات مگر
نبوت و آگاه شو ای ابن ابی عمیر که علی از من بمنزله روح است در جسد و بمنزله
نفس است از بدن و بمنزله نور است از منیر بمنزله سر است از بدن و علی از من بمنزله

تکیه

فصل دوم

و وفات امام حسن مجتبی نیز در این روز واقع شد برای هیچ کاری مناسب نیست و برای تهیه طلب معاش و تجارت
خوب است و در احادیث بسیاری وارد شده است از سفر کردن در این روز نهی و حاجتی رفتن و از ایام
منحوسه این روز است و بیست یکم ماه مبارک و بیست هشتم و شانزدهم صفر و چهارشنبه آخر صفر را بر که ابتدا
و در حدیث دیگر از حضرت امام علی النقی منقول است که هر که خواهد از شر دوشنبه مصون باشد بعد از دو رکعت
نماز اول صبح دوشنبه سوره هل اتی علی الانسان بخواند و ابن جوزی که از کبار علمای اهل سنت است
در کتاب شذور العقود طعن بر شیعه زده میگوید که شیعه این روز را شوم میدانند با آنچه جهت حضرت
رسالت وفات یافته و بنای ظلم بر اهل بیت گذاشتند و غصب خلافت را کردند و شیخان لعنهم الله
نفاق کفر خود را ظاهر نمودند و متولی امر شدند که از ایشان نبود و تا روز قیامت خلق را بضلالت و
گمراهی انداختند بشومی ایشان این گروه هفتاد و سه گروه شدند و حکایت سقیفه بنی ساعده بر ایشان
ظاهر است که مهاجر و انصار میگفتند منا امیر و منکم امیر **سه شنبه** متعلق است بمریخ و عرب این را جاری
میگویند و تعبیر یوم الثلثا و روز بنی عباس است و مبارک است برای اکثر کارها و در این روز حضرت
مسلم بن عقیل در کوفه خروج کرد در سال هشتم هجرت و در این روز دولت بنی امیه منقرض شد و مروان
معروف بمروان حمار آخرین ملوک بنی امیه در این روز کشته شد و سلطنت بعباسیان رسید و در این روز
جوابر خالدات باب معمور شد و در حدیث وارد شده که سفر کن در روز سه شنبه که در این روز حق تعالی
آهن را از برای داود نرم کرد و در روایت دیگر از حضرت رسول منقول است که اگر در روز سه شنبه چهاردهم یا
یا بیست یکم حجامت کند موجب شفا باشد از دردهای سال و در حدیث دیگر وارد شده است که در روز سه
شنبه ساعتی هست که اگر حجامت در آن ساعت افتد بمیرانند تا او را هلاک کند و در حدیث معتبر وارد است که
هر که حاجتی دارد و بر او دشوار شود از طلب نماید در روز سه شنبه و در روایت دیگر وارد شده است
که روز جنگ است **چهارشنبه** متعلق است بعطارد و عرب این را اربعا میگویند و تعبیر یوم الاربعا و این روز
بنیان خلفای بنی عباس که تعظیم این روز مینمودند و الحال سنیان حرمت این روز را دارند و از ایام منحوسه

هفته

در اختیارات ایام ماه و هفته

هفته است و در این روز حق تعالی ارکان آتش را آفرید و در این روز هلاک کرد امم سالفه مثل قوم عاد
و قوم لوط و شعیب را و در این روز زردشت ادعای نبوت کرد و در ایام سلطنت گشتاسب و در این روز آتشکده ها که در
در عالم بنا کرد اول از کتب آتشکده بلخ و دیگر آتشکده آذربایجان که در بلده بادکوبه است و در خش
آتشکده ارمنیه و بعضی گویند که او را راس المجوسی که براس البغل مشهور است او ساخته و در رهم تغلبی یا
ملبوست و نوبهار آتشکده حواله قزوین و نوش آذر آتشکده ماز ماران اصفهان و رام برزین آتشکده فارس
و در خش آتشکده کرمان در غروب آفتاب این روز دجال بن صیاد متولد شده و متولد شد معاویه
ولد الزنا در این روز واقع شده و بنای قسطنطنیه در این روز بوده که اکنون باسلامبول مشهور است و او را
او را قسطنطین ابن لیسطی ابن یابون ساخته و بنام بانی او موسوم است در این روز شاپور ذو الاکتاف اعراب را
از کتفها بیرون آورد و میکشت و در این روز حق تعالی برای پیغمبر غار را آفرید و در این روز قرامطه خروج کردند
و علی بن بابویه را در کعبه کشتند و حجر الاسود را کندند از موضع خودش و بردند بکوفه و بیست سال نزد
و در این روز خوب است طلب علم و حکمت و کتابت و ابتدای درس و حمام رفتن و برای اکثر کارها دیگر شایسته
نیست و نهی وارد شده است از حجامت کردن و نوره کشیدن و سفر کردن در این روز و در بعضی روایات
حجامت وارد و اگر حجامت ضرور شود بهتر آنست که در آخر این روز واقع سازند چنانچه در بعضی احادیث
وارد شده است از حجامت کردن در روز چهارشنبه هرگاه ماه در عقرب باشد و در روایت معتبر وارد شده
است که روز خوردن دوا و مسهل او طایفه از بنی اسرائیل در این روز بصورت خوک مبدل شدند تا آنکه
که از حضرت مائده آسمانی طلبیدند و ایمان نیاوردند **پنجشنبه** متعلق است بمشتری و عرب این را مونس میگویند
و تعبیر یوم الخمیس و در این روز جمشید جواهرات و طلا و نقره و جواهرات را از معادن بیرون میآورند
و عمارت در دنیا در این روز بنا کردند و در این روز حضرت اسکندر از ظلمات بیرون رفت و در این روز درهم
و دینار را سکه زدند و در این روز پادشاه در دنیا بهم رسید و در این روز اقالیم سبعه را وضع کردند
مبارک است و در این روز حضرت رسالت غزا میکرد و ظفر مییافت و در این روز ابلیس ملعون

ابن بابویه

فصل ششم

و در اینروز ادریس باسمان رفت و در پنجم روز دنیا خوبست پیش قضاة و علما و امرا و صاحب‌کاران
عجایب مکروه دانسته حجامت را و در اینروز هرون الرشید حجامت کرد و همان دم مرد و بروایتی ملکه
در اینروز از دیده شده اند و برای جمیع کارها خوبست خصوصًا حجامت کردن و ناخن گرفتن و موافق
احادیث معتبره بهتر آن است که ناخن را برای جمعه بگذارند و در روایتی واقع شده که حضرت رسول
چون هوا گرم میشد بیرون نقل میفرمودند در روز پنجشنبه بود و در حدیث دیگر وارد شده است که هر که در روز
پنجشنبه آخر ماه در اول روز حجامت کند درد را از بدنش بیرون میکند و در روایت دیگر وارد شده است که در
روز پنجشنبه داخل شدن بر امرا و بر آوردن حاجتها بدانکه سفر کردن و تزویج نمودن قمر در عقرب کراهتی دارد
اگر عقد واقع شود زن و شوهر خیری نه بینند روزهائیکه در ماه مذکور شده نحوستی دارد اگر ماه قمر … قدیم
اظهار از غایت نباید بهتر است زیرا که بعضی احادیث دلالت بر آن دارد و اگر روزهای هفته در سعادت و
نحوست باهم موافق نشوند ضرورت اختیار کردن رعایت نیکی و بدی ایام هفته است زیرا که احادیث آنها
معتبر است و رعایت ستاره سکر نباید روز که خواهد آمد انشاء الله اینها نیز بکشد در وقت سفر کردن که در اینروز
نباشد و گفته اند کراهی عقد و نکاح کردن در میان عید فطر و عید قربان ظاهرًا اصلی ندارد و شاید
اصلش در طریقه عامه باشد و چون در شوال عقد عایشه را بسته اند و اکثر مفاسد در اسلام بسبب او
بظهور آمده شاید اصلش از اینجهة باشد

فصل هفتم

در اختیار ایام ماههای دوازده گانه محرم
از اینجهت این را محرم نام گذاشته اند که حرام بوده است در اینماه قتال و غارت نزد عرب در ایام جاهلیت و بت پرستی
و چون مسلمان شدند حلال دانستند کشتن اهل بیت رسالت را و اسیر کردن زنان و غارت کردن اموال
ایشان را قاتلهم الله و لعنهم اجمعین و اینماه شوم است بقصد نیستی و برکت نباید پس روز اول محرم نزد ملوک
عرب عظیم بوده است او تعظیم آن میکردند و اول سال مسلمانان و سر سال هجرت است که پیغمبر قرار داده است چون آنحضرت
از مکه معظمه هجرت نمود بمدینه مشرفه نزول اجلال فرمودند در ماه ربیع الاول بوده اول هجرت را محرم قرار
دادند که حساب سال درست باشد و دوازده ماه تمام باشد زیرا که پیش از اسلام در ایام جاهلیت عرب

فصل هفتم

هر سالی را نامی گذاشتند مثل عام الفیل که آن سالی بوده که ابرهه فیل را آورد بخرابی مکه معظمه و عام الحزن سالی
بود که حضرت ابو طالب و خدیجه فوت شدند و عام القحط و عام الحرب و عام الرخص و عام القتل از اینقرار قرار
دادند و همه فرقه مسلمانان تا بنای تاریخ ایشان هجریست و سال نو است نزد سنیان ابتدای ایمان و همه مسلمانان غیر
از شیعه اثنی عشریه که مبدء حساب ایشان نیز از اول اینماه است و سال ایشان نو است و نوروز و التعظیم می‌کنند
زیرا که حکایت کربلا و سال و مبدء ایشان با اکثر فرنگان از خروج اسکندر است و حساب یهود از خرابی
بیت المقدس است که بخت النصر خراب کرد و پادشاهی حجوثا زکیومرث است هنود و براهمه از هبوط حضرت
آدم بدنیا و از بلد و حساب دارند یکی از سلطنت ابوالراب است و اعوذ پسر او و دیگر از پادشاهی فراهاسا
و قلیلی از پادشاهی چنگیزخان مغل و نصاری از عروج عیسی است باسمان در سال پانزدهم پادشاهی ساید
بوس قیصر و حکومت فیلقوس و فیلاطوس در یهود و اظهر طوس مهتر چهارم بود و حکومت فیلقوس برادرش
در ابطود یا ولایت اوسانیا و ولایت طواخونا و تاریخ اهل خطا از جلوس کردن اسکندر است یا نوولایت و
کشتبد حصار بند و ولایت خطا و یمن از خروج زید بن علی بن الحسین است و قلماق و یماق از بنای خرابی
سد است که ذی القرنین ساخت و اورس و بلغار و دشتیان از حکومت چنگیزخان و بعضی از فرنگان از رونق
سکوکای عابد دیگر ساخته که از آن روز حضرت عیسی باسمان رفت و بعضی مبدا تاریخ ایشان از وفات
شمعون در دانیال قرنبل که قبر آنحضرت آنجاست که اعلم علما فرنگ است و اوروس است و نصاری فاطمه در آنجا می‌باشد
که آنرا باصطلاح فرنگان پاپ میگویند حساب جلوس و زمان از حساب تبع الاکبر اسعد بن ابوب است از ملوک
عرب از اولاد ذو المنار حمیری و بعضی خراب شدن شهر صبا و پادشاهی یاسر بن عمر میگیرند و حساب ارامنه
گرجی از بنای اوج کلیسیا ایران است که کعبه ایشان و همه نصاری است زیرا که گویند که اول کلیسیائی
که بعد از حضرت عیسی ساخته شد این کلیسا که قبر یوحنا پیغمبر در آنجاست و نقیر یوحنا بحر جلیس کرده اند
و بعضی میگویند که این کلیسا در زمان عیسی ساخته شده و حساب بخار روم و از کجی از رفتن تیمور است
ما البرز کوه و دشت قبچاق و صحیح الحال مبدا تاریخ ایشان نه است یکی از زیج خواجه نصیر است و دیگر

وخروج

از زیج میرزا و دیگری از تاریخ جلال سلطان شاه سلجوقی و پادشاهان از حکومت یزدجرد اثیم که آخر پادشاه
عجم بوده است آمده بر سر چهل روز اول محرم دعای حضرت زکریا مستجاب شد و در این روز ادریس داخل بهشت
شد و روز سیم حضرت یوسف از چاه خلاص شد و روز چهارم اینماه قصر نمرود خراب شد و روز پنجم
اینماه موسی از قلزم عبور کرد و روز هفتم اینماه حضرت موسی در طور با جناب تعالی مکالمه کرد و در روز هشتم
اینماه اهل بیت رسالت را کافران کوفه و شام در کربلا محاصره نمودند و روز نهم اینماه را تاسوعا
میگویند ابرار اهل بیت رسالت بستند و هم در این روز حضرت یونس از شکم ماهی بیرون آمد و در همین
روز موسی و یحیی و مریم متولد شدند و روز دهم اینماه مقتل حضرت سید الشهدا حسین علیه السلام و سایر
شهدا و این روز عاشورا میگویند روز زاده شیعیان است و این روز را جماعت کردستان و سایر جبلا و لمات
و قره جولان الی اردلان و بغداد همگی جشن عاشورا میگویند و روح کثیف معاویه و یزید و بنوامیه
را از خودشان شاد و مسرور میکنند در این روز شادی و سرور و دف و دایره و ساز مینوازند و سماع
میکنند که روز مصیبت را فضیان است اللهم احشرنا مع موالینا و احشرهم مع موالیهم و العنهم جمیعا و در
شانزدهم اینماه قبله از بیت المقدس بکعبه واقع شد و هفدهم اینماه عذاب بر اصحاب فیل نازل شد
و در بیست پنجم اینماه وفات سجاد **صفر المظفر** بجهة اینماه صفر نام گذاشته اند که در لغت عرب صفر
نام گذاشته اند که صفر در لغت عرب بمعنی زرد بستن و عبارت زرد شدن و مور رسیدن و زرد شدن برگ
درختان در اینماه بوده و عرب در اینماه نیز خوانهای خود را خالی میگذاشتند و بیرون میرفتند از
برای غارت بر یکدیگر و صفر را بیک اعتبار صغر گرفته اند که بمعنی خالی بودنست که بعد از محرم خانها را
خالی میگذارند و حرکت میکردند و عامه میگویند که در اول اینماه حرکت نکردن از مکان خود بهتر است
و در روز اول اینماه سر مبارک امام حسین علیه داخل دمشق کردید این روز را مقتل امام زین العابدین
گرفتند و روز سیم اینماه مسلم بن عقبه از قبل یزید بن معویه ولد الزنا در کعبه را سوخت و دیوارها
را خراب کرد و ستونهای آنرا سوخت و مسلم سردار بود از قبل آنملعون و با ابن زبیر در آن روز در آن

المظفر صفر

خیر البلاد جنگ کرد در این روز حضرت باقر متولد شده و در روز هفتم اینماه بروایتی حضرت امام حسن علیه السلام
وفات یافت و مولود حضرت کاظم در این روز بود و هفدهم اینماه حضرت رضا وفات یافته و روز بیستم اینماه
اهل بیت داخل مدینه شدند و در این روز جابر بن عبد الله انصاری بکربلا آمد و حضرت سید الشهدا را
زیارت کرد و کسی قبل از این زیارت نکرده بود و در بیست سیم اینماه خلافت و امامت بنی امیه با ولاد عباس
رسید در سال سی و دو هجرت ابو مسلم مروزی در خراسان از برای ایشان خلافت و امامت بنی امیه با ولاد
و دو شب با اینماه مانده بود و در بیست سیم اینماه که حضرت رسول و امام حسن وفات یافته اند و در روز آخر
اینماه هلاکوخان کوفه را خراب کرد و آخر این روز امیر تیمور مردم شام را قتل کرد **ربیع الاول** چهارم عرب
بوده اینماه و ماه اینده بعد از آن و در اول اینماه وفات امام حسن عسکری و امامت قائم آل محمد شد
و در شب اول اینماه حضرت رسول از مکه بمدینه مراجعت کرد و در سال سیزدهم بعثت و آن شب پنجشنبه
بود و حضرت امیر المومنین در این شب بر فراش از حضرت خوابیده و حضرت بر غار ثور تشریف برد و صبحگاه
آن مشرکان غدار در غار آمدند و حضرت سه روز در غار ماند و در چهارم اینماه بیرون آمده متوجه
مدینه شد و روز هشتم اینماه داخل مدینه مشد و روز هشتم اینماه بیکروایت امام حسن عسکری وفات یافت
و در نهم اینماه قتل عمر بن الخطاب علیه اللعنة و العذاب است و این قول مخالف دارد با نچه ارباب سیر
و سیر و تواریخ ضبط نموده اند زیرا که علمای بنی اسرائیل قتل آنملعون را در چهارم ذی الحجه میدانند
و مستند شیعه در روز نهم حدیث حذیفه و این روز عید بزرگ شیعیان و ابن ادریس و شیخ مفید و بعضی
از علمای اهل شیعه میگویند که آن حرام زاده در روز شنبه چهارم سنه ثلاث و عشرین بجهنم رفت
و در دهم اینماه تزویج حضرت خدیجه واقع شد آن حضرت در آنوقت بیست و پنج سال داشت و بیشتر نیز گفته اند
و در چهارم اینماه موت یزید ولد الزنا است و در آنوقت از عمر نحس او سی و هشت سال رفته بود و خلافت ناحق
او دو سال و نیم کمتر بود و در این روز حضرت رسالت مامور شد بکشتن یهود و عبد الله ابن زرا با چهار نفر
دیگر فرستاد بخیبر بر آن کشتن ابو رافع برادر کنانه شوهر صفیه بنت حی ابن اخطب و در هفدهم اینماه

فصل سیم

مولود حضرت صادق بوده و در هیجدهم حضرت ابرهیم با نمرود جدل کرد و خفقان پشه را فرستاد تا نمرود را
کزید اند و لشکرش را هلاک کرد و در نوزدهم داود بجنگ جالوت رفت و در بیست و دوم بهشت شداد تمام
شد بعد از انکه سیصد سال در انجا کار کرده بودند و در بیست چهارم حضرت موسی عوج بن عنق را کشت و در اخر
اینماه نوح بر جودی قرار کرفته ربیع الاخر در چهارم اینماه مولود عسکری است و پنجم ماه متوکل عباسی
بجهنم رفت و پسرش منتصر او را کشت و در ششم اینماه جعفر دوانقی بغداد را بنا کرد و فتح کابل در ایام
ولید ملعون شد در هفتم اینماه و در دهم ماه فرض صلوة در سفر و حضر قرار کرفته و بعضی فرض صلوتین و
ابتدا تاریخ هجری را از ماه کذشته میدانند و در اخر اینماه دولت یزدجرد شهریار بری شد سلطنت از
عجم بعرب رسید و خالد ولید را خر اینماه بجهنم واصل شد جمادی الاولی سمادون اول زمستان بود
که ابیخ میکرد و شدت سرما بود و جمادی الاولی را جمادی خمسه و جمادی ثالثه را جمادی سنه بر ملعون شد
از برای انکه اول پنجم از ماه محرم بوده و پنجم اینماه ملخ طلا بارید بر حضرت ایوب و در هفتم ماه منوچهر
نهر فرات را کند و در نیمه اینماه مولود سجاد است و در این روز واقعه جمل روی داد نصرت بر حضرت
امیر المومنین نازل شد جمادی الثانی در اول این روز ملائکه بر حضرت رسالت نازل شده و در پنجم اینماه وفات
فاطمه زهرا است و در نیمه اینماه ابن زبیر چون والی شد مکه معظمه را خراب کرده و دوباره از برای ان
نصب کرد و در همین روز زبیر عبدالله کشته شد و در سال هفتاد سیم هجرت بدست حجاج بن یوسف و عبدالله
در ان وقت هفتاد سه سال داشت و در بیستم اینماه که سال دوم مبعث بود تولد حضرت فاطمه واقع شد
و بعضی سال پنجم بعثت کفته اند و اصح این قول است و در بیست هفتم اینماه ابو بکر ملعون بر امت و حکومت
او قایم شد رجب المرجب از اینجهة ماه را راجب کذاشته اند که رجب در لغت بمعنی تعظیم است رجب
ای تعظیم والترجیب التعظیم و در جاهلیت تعظیم اینماه میکردند و بحرب و قتال بیرون نمیرفتند و اصم
هم میکویند زیرا که در اینماه حقتعالی رحمت و برکت خود را بر بندکان میریزد و اصم بیرون کویند از برای انکه
کسی در اینماه صوت مستغیث و قعقعه سلاح نمیشنیدند و شب جمعه اول اینماه رغایب است و رغایب جمع

ربیع الاخر

جمادی الاول

جمادی الثانی

رجب المرجب

در تحقیق الرغائب اسامی ماهها

رغیبه است و رغیبه بمعنی بخشش بسیار است تمام ملائکه اسمانها و زمینها در این شب در بیت المعمور و حوالی
ان نازل میشوند و امرزش از برای امت حضرت رسالت میخواهند احادیث بطریق خاصه و عامه در فضیلت
این شب بسیار است و در روز اول ماه حضرت نوح بکشتی نشست و در این روز جمعه بود که حضرت باقر علیه السلام
متولد شد و ابن عباس کفته که مولود حضرت هادی است و در دهم اینماه مولود حضرت جواد است و در سیزدهم
اینماه مولود حضرت امیر بوده و نیمه اینماه حضرت رسالت از شعب بیرون امد و بعد از پنج ماه از هجرت
در این روز حضرت رسالت فاطمه را بشاه ولایت پناه تزویج نمود و حضرت فاطمه سیزده ساله داشت
و در این روز توبه ادم مقبول شد و این روز روز استفتاح میکویند دعای ام داود در این روز مستجاب
شد و ابن داود پسر حسن بن مثنی بن امام حسین علیه بود و بعضی تحویل قبله را در این روز میکویند و در روز
هیجدهم اینماه ابرهیم فرزند رسول خدا از دنیا رفت و در بیست و دوم اینماه معاویه علیه اللعنه و الهاویه
پادشاه شد و هم چنین این روز بجهنم واصل شد و ملعون هفده سال امارت شام را کرده بود و بیست سال
سلطنت منفرد بر اسه و بعضی نوزده سال کفته اند این واقعه عشرت افزاد در سال شصتین هجری بود
و در بیست سیم اینماه منافقان خنجر زهر الود بر ران مبارک امام حسن زدند و در بیست چهارم اینماه
فتح خیبر واقع شد و در این روز جعفر طیار از حبشه امد و پنجم اینماه وفات حضرت کاظم بود و روز بیست
هفتم اینماه مبعث حضرت رسول است و اول روزیستکه در دنیا لا اله الا الله کفتند و روزه این روز سنت است
و ثواب بسیار دارد و در بیست هشتم اینماه حضرت امام حسین از استیلای مخالفان از مدینه متوجه مکه
معظمه شد و نهم معاویه غاویه عایشه غداره را در شام بچاه انداختند و کشتند شعبان المعظم
بمعنی انست که در اینماه منشعب میشود روزیها و عمرها و اجلها قسمت میشود بلایا و منایا در روز دوم
اینماه که سال هجرت بود روزه مبارک رمضان واجب شد و در سیم اینماه مولود حضرت صاحب است و
این شب لیلة البراة است که شب قدر حقتعالی با ائمه معصومین شفقت نمود کسانیکه توفیق عمل خیر یابند در
شب و نیمه اینماه نور و در مقصد کسیت ماه رمضان بکوید بلکه باید کفت شهر رمضان و رمضان از جمله اسمای

شعبان المعظم

رمضان المبارک

فصل سیم

الله تعالی و در لغت رمضان سنگ گرم گویند که از حرارت آفتاب تابیده باشد و رمضان بمعنی شدت حرارت
و مضارن بود اینماه شدت حرارت گرما و در روز اول که سال دویست یکم از هجرت بود مبایعه با مامون
ملعون حضرت امام رضا و آنحضرت را شهید خود کرد اسد و در دهم اینماه خدیجه کبری وفات یافت و در نیمه
اینماه مولود حضرت امام حسن است و شب هفدهم اینماه لیلة الفرقان است و در روزش واقعه بدر کبری واقع شد
و اول فتحیکه در اسلام روی داد این روز بود و در شب نوزدهم اینماه موافق احادیث بسیار [illegible]
و در صبح آن ابن ملجم ملعون ضربت بر امیرالمؤمنین زد و در بیست هشتم اینماه سال هشتم هجری فتح مکه معظمه
روی داد و در اینروز علی پا بر کتف پیغمبر نهاد و بتان را از کعبه انداخت و در شب بیست یکم اینماه
لیلة الجهنی است شب قدر و شیعیان است و متمم شب قدر نوزدهم و بیست یکم است که باید این شب را احیا
داشت و قرآن در آن تماماً با سمان دنیا از بیت المعمور از جانب الله تعالی در این شب بود و شب بیست
هفتم شب قدر سنیان است و در روایتی ششم تورات فرود آمد و انجیل در شب سیزدهم و زبور در هیجدهم

ماه شوال

و قرآن در شب بیست چهارم **شوال** یعنی شالت ذنوب المؤمنین ای ارتفعت در اینماه امرزیده میشود
گناهان مؤمنان و روزه دار آن ماه مبارک رمضان و در روز اول ماه عید فطر است و شب اول از
لیالی اربعه است و اول ماههای حج است و در اینروز پروردگار عالمیان وحی نمود بنحل یعنی زنبور
برای صنعت عسل و در اینروز عقد عایشه با حضرت رسالت واقع شد و در اینماه مقتل حمزه بود و در
این روز آفتاب با حضرت امیرالمؤمنین برگشت و آخر اینماه نحس است که حق تعالی قوم عاد را هلاک کرد است
و روزه این شش روز از روزه ایام تشبع میگویند در طریق شیعه نیز وارد شده روزه این شش روز

ماه ذیقعده الحرام

خواه مجتمعاً و خواه متفرقاً و اکثر غزوات آنحضرت رسالت در اینماه بود **ذیقعده** بمعنی قعود از جنگ است
و ماه دویم از ماههای حرام است و عرب در ایام جاهلیت تعظیم اینماه و ذیحجه و رجب که فرادی افتاده میکردند
و روز اول اینماه حق تعالی وعده ثلاثین لیله را بحضرت موسی داد و روز پنجم ابرهیم و اسمعیل کعبه را بنا کردند
و در روز بیست پنجم اینماه دحو الارض است حق تعالی زمین را پهن کرد و اول رحمتی که فرستاد حق تعالی در زمین این روز بود

ماه ذیحجه الحرام

و روزه این روز سنت است **ذیحجه** اول این ماه حج است ایام معلومات ده روز اول اینماه است و معدود ایام
تشریق است و در اول اینماه ابابکر معزول شد از بردن سوره برائه بمکه معظمه که بکفار قریش بخواند این
خدمت من عندالله و عند رسوله بجناب مرتضوی تفویض شد در این روز فاطمه بعلی تزویج نمودند و در این روز حضرت
خلیل متولد شده و در روایتی در ششم اینماه توبه آدم واقع شد و در این روز حضرت امام حسین متوجه عراق شد و
در روایتی روز عرفه واقع شد بروایتی هفتم اینماه روزی است که موسی بر سحره فرعون غالب شد و در روز هشتم
اینماه روز ترویه است که حاجیان بر میدارند بر مکه معظمه تدارک میبینند روز دیگر بعرفات و بروایتی
در سنه سال شصتم هجری بود مسلم بن عقیل در کوفه خروج کرده و در روز نهم عرفه است مسلم بن عقیل در
این روز شهید شد و در این روز آدم و حوا یکدیگر را شناختند این روز بیست که باید سیصد هزار کس سنی و در مکه
و غلات و خوارج در عرفه جمع شوند و در این روز حضرت رسالت سد ابواب مسجد خود نمود از خانه
امیرالمؤمنین علیه السلام باز گشت و در این روز ابن زیاد هانی بن عروه را شهید کرد و بعضی میگویند که معراج در این
روز واقع شد و هم ولادت حضرت عیسی در این روز شد و دهم ماه روز عید اضحی است و خواندن تهلیلات در دهه
اینماه ده روز سنت است و در روز عید افعال تمتع حاجیان شیعه از افعال حج سنیان تمام میشود و در این روز
حضرت ابرهیم خواست که اسمعیل را قربان کند و در چند حدیث وارد شده است که اسحق را میخواست قربان
کند یهود با سحق قائلند و در اینروز صبح هدی واجب شد و در اینروز ذبح فدای اسمعیل آمد و روزه این روز
حرام است بالاتفاق بر حاجیان و غیره از مسلمانان و یازدهم و سیزدهم اینما ایام تشریق است و روزه
این سه روز بر حاجیان حرام است باید که سه روز اهل حاج در منی بمانند و شبها را آنجا بیتوته کنند
هیجدهم اینماه غدیر است که رسول خدا امیرالمؤمنین را برای امت نصب کرد و او را خلیفه کرد است و
صحابه برگشتند و اقرار انکار کردند خصوصاً ثلثه و نگذاشتند که آنحضرت خلیفه شود و در این روز عثمان را
کشتند و در شب نوزدهم اینماه زفاف حضرت فاطمه واقع شد و در شب بیست یکم [illegible] نازل شد و
روز بیست یکم روز بساط است و در شب بیست چهارم علی بر فراش حضرت رسول خوابید و این قول ضعیف است

فصل چهارم

فصل چهارم

و روز بیست چهارم نیز میگویند که در فراش آن حضرت خوابیده و در همین روز تصدق خاتم واقع شد و آیه
انما ولیکم الله در شان حضرت امیر المؤمنین نازل شد و نیز روز مباهله است که حضرت رسالت با وفد نصارای
نجران مباهله کرد و نصاری در این روز جزیه قبول کردند که بدهند و در روز بیست هفتم سوره هل اتی
نازل شد بر العباد و در روز بیست چهارم فرعون این امت عمر بن الخطاب علیه اللعنة و العذاب را کشتند
و در این ماه در سال دویست هفتاد و سه عمارت حضرت امام حسین تجدید شد **فصل چهارم** در بیان
ساعات جزوی از اجزای شب و روز است و اصطلاحات در آن مختلف است اما ساعات مستقیم جزو از بیست
چهار شبانه روز هر ساعتی شصت دقیقه و هر دقیقه شصت ثانیه و هر ثانیه شصت ثالثه و گاهی اطلاق
میکنند عشار را بر دوازده جزو روز خواه بلند خواه کوتاه و هم چنین در شب و گاه است که اطلاق میکنند
بر قدری که مختلف است بزیاد و کم چنانچه وارد شده است از اخبار که از صبح تا طلوع یک ساعت است که شبانه
روزی بیست پنج ساعت باشد و صدوق باین قائل است و از زوال آفتاب تا سقوط شفق غروب است
و بعضی به بیست پنج ساعت نیز غیر مستقیم قائلند باصطلاح اصحاب حدیث و باصطلاح اصحاب نجوم آن
ساعات حقیقت و معوجه دارند و ساعات دنیا در آن تفاوت بسیار است که مذکور است و سال آخرت
هزار سال دنیاست موافق قرآن و ایضا در قرآن نیز هست که روزی پنجاه هزار سال باشد و در نزد
حق تعالی روزی هزار سال است چون آدم را آفرید ابتداء روز تا چاشت که دویست سال یا سیصد سال
علی الاختلاف ملائکه در سجده حضرت آدم بودند و چون سر برداشتند تا میان روز که دویست سال
یا سیصد سال باشد مشغول تعلیم ایشان بود و از ظهر تا عصر که دویست سال باشد مشغول حوا و تلقا
جنت بوده و از وقتیکه توبه آدم را قبول کردند سیصد سال بوده و آن از عصر تا شام بوده و موافق
حدیث دیگر دنیا یک روز است نزد حق تعالی و آخرت یک روز و ابن طاوس ره دنیا را اصلا بیست هزار سال
گفته صد هزار از اهل بیت رسالت و حکومت ایشان است که باقی مانده و بیست هزار سال آن بیرون
خلافت و تعیش ایشان است و دنیا را هر سی هزار سال خراب و دوازده سال آباد میدانند و طبعیین

در بیان ساعات جزوی از اجزای شب

و براهمه هر سیصد شصت هزار سال دنیا را خراب کرده و بعد از آن آباد و ملاحده و سوفسطائیه دنیا را
همیشه میدانند که بوده و خواهد بود اما ساعات دنیا و آنچه در ربع مسکون که محل سکنای بنی آدم است
از اصحاب رصد ضبط نمودند و موافق حدیث نیز درست است پس میگویند اهل رصد که عمارت بر یک ربع
و ابتداء معموره از گوشه است که کنگ دژ چین است از ابتدای مشرق تا ابتدای معموره که جزایر خالدات
است و الحال تا آب معموره شد هفت قسمت فرض نمودند و هفت مبدا بر آن قرار دادند و هر مبدا از ازدو ازده
ساعت و نصفی است و در اقلیم اول مبدا آن دوازده ساعت نصفی است تقریبا در وسطان سیزده ساعت
نصفی و ربعی بوده و وسط آن چهارده ساعات است مبدا چهارم و وسط معموره است نهایت طولش چهار ساعت
و هفده و هیجده و نوزده تا بیست چهار و بجائی که شش ماه شب باشد و شش ماه روز و در ذکر اقالیم بیان
میشود و اما آنچه مشهور است ساعت معموره است تا سیزده ربع میرسد مشهور است که امیر تیمور گورکانی در ایام
جهانگیری که در دشت قبچاق بجائی رسیده در حوالی بلغار چون شام را گذارد آفتاب طلوع کرد و فرصت نماز
خفتن را نیافت **فصل پنجم** در احکام روز نو روز فرس است احادیث در فضیلت و بزرگواری این
روز بسیار وارد باشد اما اگر روز نوروز باشد صاحب سال آفتاب است حال بزرگان و ملوک میانه
بود در طرب و نکاح بسیار باشد و نعمت فراوان بود و نرخها ارزان بود و پنبه فصول کند و کشتها افتد و طی
و برف و سرما کم بود و مرض بسیار بود و جو و گندم ارزان بود و انگور نیکو بود فصل بهار باران بسیار
بود چنانچه مردم بتنگ آیند و مرض بسیار باشد و تابستان گرم بود و زمستان میانه و اگر روز دوشنبه
بود صاحب سال قمر بود و حال پادشاهان نیک بود و با قوت و عظمت باشند و مردمان را کار نیکو بود
و نعمت فراوان و نرخها ارزان و غله نیکو بود و حال بزرگان و ملاحان خوب بود و با منفعت باشد
و تابستان گرم بود و زراعت و گندم و پنبه و فالیز نیکو بود اما کار مردم دیگر بسته باشد دلهای مردم
پر غم و اندوه بود و کار تجار بسته و نرخها ارزان و زمین شام آفت و بیماری بسیار بود و در آخر میوه‌ها
پر بها باشد در تابستان گرمی و خشکی بسیار بود و بیشتر رنجها از آبله و دروغ و خیانت در میان

فصل پنجم

فصل پنجم

در میان مردم بسیار بود و کهتران بر مهتران بیرون آیند و زنان با شوهران خصومت کنند و طلاق گیرند
و میان شرکا گفتگو پدید آید از بزرگان هلاک شود و در جانب مشرق بزرگی بمیرد و باران بسیار بود اما
بی‌وقت و بی‌فایده بود و زمستان بسیار سرد بود و چراغ و دمل بسیار بود و کار دهقانان بسیار نیکو بود و اگر
روز یکشنبه باشد صاحب سال عطارد است ولیکن دلیل بر آنکه این سال فتنه و آشوب و حرب و مصاف
و جنگ بسیار بود و نرخها گران باشد بیماری مردم بیشتر از گرمی باشد و خشکی و درد گلو بسیار بود در
حدود گیلان و طبرستان و جرجان آشفتگی و تنگی و قحطی بود و کار مردم بسته شود و تجاران زیان رسد
و اصناف از میان مردم برخیزد اما مردم عامه و تاجران نیک بود و علما و اهل صلاح را اندک بود و ایشان را
غم و کدورت بود و با یکدیگر کینه و حسد برند و فوت بعضی از مشاهیر ایشان باشد و باران بی‌هنگام
آید و سیلها بسیار بود و احوال سلاطین متغیر بود و گاه گاه ظلم بر رعیت برسد و رعایا بر سلطان عاصی
شوند و کهتران بر مهتران کینه پیدا کنند و بعضی از میوه‌ها را آفت برسد و در تابستان بیماری و دردهای
مخالف بسیار باشد و پنبه و فالیز و گندم و جو نیکو بود اما وقت بهار اندک آفتی برسد و چنین میوه‌ها
در بهار نیک بود و در تابستان خشکی و گرانی بود و دلهای مردم پر ترس و بیم بود و راهها از برف و سرما
گرفته شود و اگر روز پنجشنبه باشد صاحب سال مشتری باشد و در این سال علما و فقها و سادات و
حفاظ را نیک بود و بزرگان را رغبت بکار خیر بسیار بود و احوال ملوک و سلاطین و وقت نیکو بود
و مرادهای ایشان بر آید و حال درویشان نیک باشد و نباتات خوب باشد و پنبه و کنجد میانه باشد
و در بهار باران بسیار بود و ارتفاعات نیکو آید تابستان میانه بود و بیماری کم بود و کرم و پیله و ابریشم
میانه بود و در روم قحط و داد و ستد در میان مردم کم باشد و روز بروز حال مردم بدتر شود و خداوند طالع
مشتری همه حال را نیک بود و اگر روز جمعه باشد خداوند سال زهره است و خداوند حال علما و قرآن
خوانان و زهاد و عباد نیک بود و حال ملوک و سلاطین نیک بود اما گاه گاه مشغول لهو باشند
و بسی گرفتار شوند و تبع افتند و مردم را لهو و طرب و شادی بسیار بود و پنبه را اگر بکارند ضایع

روز یکشنبه

روز پنجشنبه

روز جمعه

خواهد شد

خواهد شد و در بابل بیماری و حادثه بسیار باشد و عمان خراب شود و درهم و دینار در میان مردم با شکست
و اما حال ملاحان و کشتیها در خوف باشند و تابستان گرم باشد و بیماری بسیار باشد و حال مردم در رنج
است و اگر روز شنبه باشد خداوند سال زحل است دلیل بر رنج و غم و الم بود و خلاف و گفتگو بود در میان
سلاطین و رعیت منازعه پیدا شود و در این سال گندم و جو نیکو بود و انجیر را آفت رسد و باران و
سیل بسیار بود و سلطان بیماری سخت پیدا کند و هندوستان را آفت رسد و مار و ملخ و کیک و کژدم
بسیار بود و برزگران را کار نیکو شود و در زمین طبرستان فتنه‌ها و آشوب بود و مخالف پدید آید و
محل سرما پیدا شود و در تابستان نیز سرما پیدا شود و درد سینه بیماری و مرگ زنان و کودکان بسیار
بود و حال علما و اهل صلاح بسیار نیکو بود و عسل کم بود و در روم گوسفندان آفت رسد و در
خراسان نرخها بالا شود و در میان مردان و زنان بیکاری بود و پنبه در این سال کم بکارند و فالیز
و کنجد و غیر آن نیکو بود و خداوند این سال همه حال نیکو بود **عمل روز نوروز** روایت است از حضرت امام جعفر
صادق که روز نوروز غسل کند و جامه نو بپوشد و بوی خوش بکار برند و روزه بگیرند و هر که در این
روز بعد از زوال و فراغ از نماز پیشین و پسین چهار رکعت نماز بکند بدو سلام در رکعت اول بعد از
حمد ده بار قل هو الله احد و در رکعت دوم بعد از حمد ده بار جحد بخواند و در نماز دوم بعد از
حمد معوذتین و هر یک را ده مرتبه بخواند و چون فارغ شود سر بسجده نهد و حاجات خود را طلبد
البته حق تعالی حاجات او بر آورده و بعد از آن این دعا را بخواند اللهم صل علی محمد و آل محمد الاوصیا
المرضیین و صل علی انبیائک و رسلک بافضل صلواتک و بارک علیهم بافضل برکاتک و صل علی
ارواحهم و اجسادهم اللهم بارک علی محمد و آل محمد و بارک لنا فی یومنا هذا الذی فضلته و کرمته
و شرفته و عظمته خطره اللهم بارک لنا فیما انعمت علینا حتی لا نشکر احدا غیرک و وسع علینا فی رزقک
یا ذا الجلال و الاکرام اللهم ما غاب عنی من شیء فلا تغیبنی عونک علیه حتی لا اتکلف و لا احتاج
الیه یا ذا الجلال و الاکرام اللهم بعد از آن بسیار بگوید صلی الله علی محمد و آله الاخیار الابرار

روز شنبه

عمل روز نوروز

وکفارهٔ کناهان پنج ساله او شود و منقولست که هرکه در این روز سیصد و شصت مرتبه این دعا را بخواند اللهم
هذه سنة جدیدة و انت ملک کریم قدیم اسئلک خیرها و خیر ما فیها و اعوذ بک من شرها و شر ما فیها و اکفنی
مؤنتها و شغلها یا ذا الجلال و الاکرام یا محول الحول و الاحوال حول حالنا الی احسن الحال تا آخر
سال محفوظ باشد و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که هرکه این هفت آیهٔ مبارکه را که مشتمل
بر هفت سین در اوایل ایشان در روز نوروز بر کاسهٔ چینی بنویسد بمشک و زعفران و کلاب بشوید
هرکه از آن بخورد تا سال دیگر هیچ المی باو نرسد اگر کزنده او را بکزد زهر برو کار نکند بقدرة الله تعالی
سلام علی نوح فی العالمین سلام قولا من رب رحیم سلام علی موسی و هرون سلام علی آل یاسین
سلام علیکم طبتم فادخلوها خالدین سلام هی حتی مطلع الفجر در کتاب معتبری دیدم که فارسیان
روز خمسهٔ مسترقه این را می نویسند برای دفع کزندگان و در نزد ایشان اعتبار عظیم دارد و
بتجربه رسیده که با خود باید داشت بنام خدا بنام بینوا ریدن که معنی آن سلام علی نوح فی العالمین است

فصل ششم در ترجمهٔ حدیث شریفی است که مشتمل است بر احکام خسوف و کسوف و حوادث هر سال و احکام محرم شیخ بزرگوار رحمه الله قطب راوندی در کتاب قصص الانبیا روایت کرده باسناد خود در
بیان حوادث و وقایع که در اول محرم اول سال است عرب و سایر مسلمانان بغیر شیعیان عجم که نزد ایشان
نوروز ابتدای سال است و این حدیث را از شیخ صدوق محمد بن بابویه قمی روایت کرده است که سند
متصل کرده بحضرت مبین الحقایق امام جعفر صادق و آنحضرت فرمود که در کتاب دانیال پیغمبر دیدم نوشته است
که هر کاه اول محرم **شنبه** باشد زمستان در آن بسیار سرد باشد و باران در آن بسیار باشد و نرخ فراوان و
کندم کران باشد و طاعون و مرک کودکان بسیار باشد و زراعتها از آفتها بسلامت باشد و بعضی از
درختان میوه و انکور آفت رسد و درد و حرب باشد عرب با ایشان حرب کنند و اسیر و غنیمت بسیار از
ایشان بیاورند و پادشاه زاده جمیع روم غلبه باشد و بروایت دیگر مرک در میان چهارپایان بهم رسد و
و اسپان را قولنج عارض شود و در میان زنان و مردان ورمها و دردها بسیار باشد خصوصا در عراق

شنبه

و بغداد و اطراف آن و در روم مرک بسیار باشد میان عرب و روم کارزار افتد و عرب بر روم غالب آیند و مدینه
در بابل بوده باشد و در بحرین و نواحی آن اختلاف بسیار بدید آید و قحط و غلا در ایشان بهم رسد و در آن
عرب تو سان باشد و کاه در نواحی عرب بسیار باشد و در آخر سال کسی بر پادشاه خروج کند و بر ایشان
غالب آید و در انسال دملها و آبله و دکمل بسیار باشد و خرما در درخت فاسد کردد و انکورها و میوه در بلاد همدان
و فارس نیکو باشد و درختان بلاد روم و بصره و اطراف آن آفت رسد و ظروف مس و اشیاء آن و نیشم کران شد
و مرغ خوانکی کم باشد و مرغان شکاری بسیار بمیرند و در بلاد یمن اختلاف عظیم کردد و نهب و غارت منتهی کردد
و شاید که یکی از آفتاب و ماه منخسف کردد و شهب بسیار ظاهر شود و کاه انسال خون بسیار ریخته شود و
کویند چنین سال بود که قابیل هابیل را چنین کشت و آخرش نیک است و اگر اول محرم یکشنبه
باشد زمستان خوش کذرد و باران بسیار بیاید و بعضی از درختان و زراعتها آفت برسد و در زردها
مختلف و مرضهای صعب شایع شود و عسل کم بعمل آید در هوا اثر طاعون و وبا باشد و در آخر سال پادشاه را
غلبه رو دهد و بروایت دیگر زمستان در این سال سرد و تابستان معتدل باشد و میوه و زراعت و حبوب
در اکثر بلاد عرب نیکو باشد و آفتی بمیوه های بحرین و عمان و قطیف و حوالی آنها برسد و در بلاد مشرق و بلاد
جبل ارزانی بود و کوسفند بسیار باشد و در کاوها مرکی بهم رسد و در کاه درد بسیار مردم را عارض
شود و در آخر سال کرانی بهم رسد بسبب اختلاف سلاطین و در بلاد یمن و بلاد هند بسیار باشد و اختلاف
در میان پادشاهان و همچنین اختلاف در میان عامهٔ ناس بسیار باشد و کارزار در میان عرب و عجم واقع شود
و در شام حرب و فتنها بدید آید و حاکم بعضی اهل فساد را بقتل برسانند و در زمین جبل که همدان و نواحی
آن باشد کشش واقع کردد و مردم جلیل القدر از ایشان کشته شود و پادشاه بابل روم مغلوب کردد
و بعضی وزراء ملوک را اختلاف ظاهر شود و بر پادشاه بشورد و یکی از ایشان کشته شود و خروج کنند
مغلوب کردند و کوکبی از آسمان ظاهر کردد در ناحیهٔ مشرق کرده دنباله داشته باشد و این سبب جلد و قتل
و غارت کردد و با این سبب علامت و زلزله و بادها سخت و دود امراض و بسیار دزدان صحرا و دریا کردد

یکشنبه

فصل ششم

وعسل گران شود و حاجیان را غارت کنند تمام ماه یا بعضی از او منخسف گردد و هر سال که اول محرم روز
سه شنبه باشد زمستان نیکو گذرد و تابستان گرم باشد باران در وقتش بسیار بیارد و گاو و گوسفند
بسیار بعمل آید و عسل بسیار باشد و نرخ خوردنیها در بلاد جبل یعنی شهرها که در میان ارزنجان است
و خوزستان و فارس است و بعضی گویند همدان و حوالی آن ارزان باشد و میوه بسیار باشد و زنان بسیار
بمیرند و در آخر سال کسی بر پادشاه خروج دعوی کند و در نواحی مشرق و بعضی از بلاد فارس لشکری بهم رسد
زکام در بلاد جبل بسیار باشد و بروایت دیگر در آن سال آب و شیر حیوانات بسیار باشد و باران بسیار بارد
و باد جنوب بسیار باشد خصوصا در فارس و همدان و ارزن و زرت در بلاد هند و فرنگ بسیار باشد
و درد الو و میوهها و سایر بلاد بصره و شام و فارس و همدان نیکو بعمل آید و خربزه و خیار در ولایت مشرق
و عمان نیکو باشد و در این سال خرما و میوهها و گوشت و روغن باشد و لیکن زر در میان مردم کم باشد
و در بلاد مشرق و بلاد هند و اسکندریه و مغرب بسیار باشد مرض دیوانگی و سودا بسیار باشد و در
زمستان تو و یخ زنان و زفاف بسیار باشد دریا طغیان کند و بعضی بلاد را غرق کند و آب فراوان و
نیل کم باشد و باین سبب در مصر مدت دو ماه قحط اعظم پدید آید و مواشی و چهارپایان در صحرا هلاک شوند
و زکام در بلاد جبل و اطراف دریا بسیار باشد و میوهها در مکه معظمه فراوان و ارزان باشد و بلیه
از اردی در آن بلده طیبه بهم رسد و در میان مشایخ عرب فتنه حادث شود و خارجی از نواحی مشرق
پدید آید و در بلاد فارس بیم و هراس عظیم پدید آید و قلعه در اطراف مشرق یا جنوب از تصرف اصحابش
بیرون رود و محتمل است که یکی از آفتاب و ماه منخسف گردد و در مردم اضطراب پدید آید و زنان کم
و دزدی باشد بر پادشاه مشرق یکی خروج کند و حاجیان بسلامت بروند و در شبی دزدی با ایشان برسد
و آن اسبی بیابند و هر سال که اول محرم روز پنجشنبه باشد زمستان بسیار سرد باشد و برف و یخ بسیار
باشد و در جبل و ناحیه مشرق و شام حادثه در آسمان ظاهر شود که در آن خلق بسیار بمیرند و بر
پادشاه صاحب قوتی خروج کند و پادشاه بر او غالب شود در زمین فارس و بعضی از غلها آفت رسد

و در آخر

در احکام خسوف و کسوف و حوادث

و در آخر سال نرخها گران شود و بروایت دیگر زراعتها بسیار بعمل آید و باران بسیار بیارد و فصل پاییز
نیکو گذرد و میوهها در بلاد جبل بسیار باشد و گندم و عدس و جو فراوان باشد و آب فرات بسیار باشد
و شاید در تابستان باران بیارد و خرما بعمل آید و در ارزن آفتی برسد از سرما و در بلاد فارس آفت از
ملخ بزراعت برسد و میوه در این سال بسیار باشد و زکام باشد گردکان و مویز و بادام بسیار باشد و
نرخها در اول سال در جمیع بلاد ارزان باشد و عسل فراوان باشد و خربزه و خیار آفتی بهم رسد و شکار
دریا بسیار بود و آفتی از سرما و گرما بغلات برسد و در بعضی از شهرها کسی بر پادشاه خروج کند و در
پادشاه عجم و ترک اضطراب واقع شود و در میان عرب و عجم و عراق قتال پدید آید و شخصی از مشایخ
عرب کشته شود و در میان عرب در مواشی ایشان در آخر سال مرگی بهم رسد و در آسمان ستاره
دمداری پدید آید که علامت جنگ و گرانی باشد یا سرخی عظیم ظاهر شود که علامت بعضی از وزرا باشد
و در مصر و شام و صفاکیه فتنه بهم رسد و هرگاه که محرم اول روز چهارشنبه باشد زمستان وسط باشد
و بارانهای نافع بیارد و غلات و میوهها در بلاد جبل و مشرق بسیار باشد اما مردان بسیار بمیرند و در
آخر سال در زمین بابل و بلاد جبل آفتی بهم رسد و نرخهای ایشان ارزان و پادشاه بر دشمنان غالب آید
و بروایت دیگر در این سال عسل بسیار باشد و آب دجله طغیان کند و در بلاد شام مرگ بسیار باشد
و اکثر اطفال بمیرند و ملخ زرع و غات اهل شام را تمام کند و در آخر سال قحطی در میان ایشان بهم رسد
و باران در این سال بسیار بیارد که بسیاری از عمارتها منهدم گردد و درختها ضایع گردد و رعد و برق
عظیم ظاهر گردد و بادهای تند بوزد و بیماری بسیار باشد و زنان آبستن بسیار بمیرند و در آخر سال در
فارس مرگ بسیار باشد و حشیش صحرا و مرغان شکاری بسیار باشد و بز و گاو نیکو باشد معاملات بسیار
واقع شود و در اشتران گری بهم رسد و شاید که مرگ در چهارپایان پدید آید در فصل پاییز بیماری
بسیار باشد در اطراف مدینه جنگ عظیم رود و هند و مشایخ و علما بمیرند و بلاد یمن از خوف و قتل و غارت
شود و باز معموره شود و در میان عرب و باد بر کشتن بسیار شود و باد شمال بوزد و متاعها و مدینه گران

فصل ششم

باشد ابریشم حریر ارزان باشد در میان عرب و عجم جنگها رود و هند و عجم غالب و پادشاه روم بمیرد
و مردم دیالمه نیز بسیار بمیرند و در فصل پائیز مرض زحیر بسیار باشد و اختلاف بسیار در میان سلاطین
هند بهم رسد فتنه در ولایت بصره و ولایت فارس حادث شود و هر سال که اول محرم روز پنجشنبه باشد
زمستان ملایم کردد و در نواحی مشرق کندم و میوه‌ها و عسل فراوان باشد در اول سال و آخر سال
تب بسیار عارض شود و روم را با مسلمانان غلبه بهم رسد پس عرب بر ایشان غالب شود و در زمین
سند محاربات واقع شود و پادشاه عرب مظفر باشد و بروایت دیگر در اول سال بارش و سرما کم
شود و ابر و رعد و باران بسیار باشد غلات و میوه‌ها در همه بلاد جبل ارزان باشد و فراوان و سفر دریا
در این سال نیکو باشد و شکار ماهی بسیار شود و روغن و نان کران باشد و آب رود نیل طغیان کند و روم
بر مسلمانان حمله بیاورند و مسلمانان بر ایشان غالب شود و در بادیه جنگ بسیار شود و شاید که بسیاری
از ایشان کشته شود و در بعضی از شهرها کسی بر پادشاه خروج کند و منهزم کردد و کارزار در اکثر بلاد
خصوصاً فارس بسیار شود و دزدان دست براورند و حکام بر رعایا ستم کنند و بادها تند بوزد که
درختان را بشکند و در لحسا و قطیف و نواحی آن فتنه میان عرب واقع شود و پادشاه بر ایشان غالب شود
و در بلاد حبشه و اطراف آنها کارزار بسیار بود و در بلاد فارس در آخر سال میان سه طایفه فتنه‌ها حادث
شود و در این سال ملخ در میان کاو بسیار باشد لیکن کوسفند فراوان کردد و شاید که ماه منخسف کردد
و بروایت دیگر حاکم قسطنطنیه که مراد پادشاه اسلامبول باشد او را بکشند یا کریزد و مفقود شود و او را
خلع نمایند و ولایت عجم را از آن خرابی پدید آید از ظلم پادشاهان و وزرا در میان مردم که شود و خلق از تنکی معاش
بفغان آیند و دادرسی در میان خلایق بر طرف شود و عرب بر عجم زیادتی کند و خلق بسیار بکشند و ولایت
ایشان را خراب کنند و عربان بر رومیان بتازند و بعضی اماکن از تصرف والیان روم بدر رود و پادشاه
عجم در اکثر جاها مغلوب شود و باران در وسط سال بسیار بارد و بیفایده رعد و برق بسیار باشد از همه
اطراف بر پادشاهان بیرون آیند خصوصاً خوارزم و از سمت قطب شمالی حرکت کند و بحوالی دریا رسد و

و خرابی بسیار در طبرستان رسانند و ترکان با عجم در آویزند و بر ایشان غلبه آورند و خلق بسیار از فقرا و درویش
پایمال و کشته شود و احتمال دارد که در این سال پادشاه آینده پادشاه عجم در سمت مشرق بحرکت و
جنبش و بدی راه یابد و در راه او را حادثه عارض شود که مدتی توقف کند امرا و اهل خراسان و سکان بلاد ما
باشد و احتمال دارد که لشکرهای عجم در عراق و خراسان جمع شوند و سوالان از ولایت کفر با پادشاه آیند
و در اول کندم کران و نان عزیز شود و در دریا فتنه‌ها پدید آید شود و اضطراب بسیار با اهل عمان پدید آید
اکثر ولایت دریا خراب شود و بقتل و غارت و کشتنها در بعضی اماکن بدست والیان افتد و رهایی یابند
و این ادباری پادشاهان باشد و غلبه صاحب خروجان باشد و امیر جلیل القدری کشته شود و فوت
علما بسیار شود و اگر آفتاب کسوف کند بعضی اماکن از تصرف والیان اسلام بدر رود و در هر سال که
اول محرم روز جمعه باشد سرما بنا باشد و باران کم بیاید و آب رودخانها کم باشد و در بلاد جبل
و سنج غله باشد و مرض در میان همه بسیار شود و در ناحیه مغرب کرانی باشد و بعضی از درختان آفت رسد
و روم را بر فارس غلبه عظیم روی دهد و عبر و اد بکر غلات در مصر و شام و حبشه کم بعمل آید و کرانی در
بلاد مغرب فرنك و اندلس حادث شود و ارزانی در بلاد و فارس بهم رسد غلات بصره و عراق نیکو باشد
ولیکن از جهة سلاطین و عمال ستمها با ایشان رسد و غلات جبل عامل و نواحی آن نیك بعمل آید و
انکور و کندم در بصره و شام بسیار بعمل آید و مرد صاحب شأنی در بصره کشته شود و باکره بسیار آن
توابع آن و میوه در زمستان نیکو و آب دجله طغیان کند که بغداد مشرف بر غرق شود و پادشاه هند بمیرد
و در ماه ربیع الآخر تا ماه جمادی الثانی در رهها بسیار در آمد و در میان مردم بهم رسد خصوصاً در دکلو و درد
اپشت و آورام حلق و امراض شکم و کلف و قوبا و جرب بسیار و زنان آبستن فرزند بیفکنند و بسیاری از
ایشان بمیرند و امیری در شام ظاهر شود و بر مدت حضرت رسول سهو شود و ملخ بر بعضی از بلاد عمان
کردد و اگر ستاره دم داری ظاهر شود فتنه‌های عظیم بظهور رسد کسی بر پادشاه خروج کند و کردن و عجبان
قوی کردند و در زمین عراق عرب حرب و اضطراب و اختلاف بسیار پدید آید شود و خونها جاری سد و مرد

بزرگی در شام بقتل رسد و در بلاد خراسان فتنه عظیم پیدا شود و اطفال را دردها پیدا شود و بسیار

چشمها پدید باشد **فصل هفتم** شیخ بزرگوار رضی الله عنه ایضاً در کتاب مذکور از حضرت امام جعفر الصادق

روایت کرده است که در کتاب دانیال نوشته است در باب گرفتن آفتاب و ماه در شهور اثنی عشریه پس

هرگاه در اول محرم ماه بگیرد در آن سال ارزانی باشد و در آخر سال دردها و بیماریها در مردم حادث

شود و پادشاه بر دشمنان ظفر یابد و زلزله حادث گردد و بعد از آن به سلامت باشد و هر سال که در ماه

صفر آفتاب بگیرد در ناحیه مغرب ترس و گرسنگی مردم را روی دهد و جنگ و کشش در مغرب ظاهر

آید پس در ماه ربیع الاول صلح واقع شود و پادشاه ظفر یابد و هر سال که در ماه ربیع الاول

آفتاب بگیرد در میان مردم صلح پدید آید و کم و پادشاه مغرب ظفر یابد و گاو و گوسفند بسیار باشد

و در آخر سال فراوانی بهم رسد و هر سال که در ماه ربیع الآخر آفتاب بگیرد در میان مردم اختلاف

بسیار باشد و خلق عظیم بقتل رسند و کسیکه بر پادشاه خروج کند و ترس و کشتن حادث شود و

هر سال که در ماه جمادی الاولی آفتاب بگیرد روزی مردم فراخ باشد و در ناحیه مشرق و مغرب

پادشاه با رعیت خود در مقام شفقت باشد و با ایشان احسان نماید و پاس خواطر ایشان بدارد

و هر سالی که در ماه رجب آفتاب بگیرد در مصر جنگهای عظیم واقع شود و در بلاد مغرب در آخر سال

گرانی بهم رسد و هر سال که در ماه شعبان آفتاب بگیرد در کوهستانها و در ناحیه مشرق باران بسیار

بیارد و ملخ در ناحیه فارس فرود آید و امام ضرر با ایشان نرساند و اگر در رمضان واقع شود همگی

مردم از شر پادشاهی ایمن باشند و پادشاه در مغرب بر دشمنان ظفر یابد و در بلاد جبل در آخر سال

مرگ در میان مردم بسیار شود و بزودی برطرف شود و هرگاه شوال گرفته شود مردمان همگی پادشاه

فارس را اطاعت کنند و روم بر حرب غلبه عظیم بهم رسد پس ایشان بر روم غالب شوند و غنیمت بسیار

از ایشان بگیرند و هر سالی که در ذیقعده بگیرد در بلاد هند و فرنگ کشش بسیار واقع شود و در شهرهای

مشرق بسیار باشد و هر سال که در ماه ذیحجه آفتاب بگیرد باران بسیار بارد و خرابی در ناحیه فارس

بهم رسد و هر سال که در ماه گرفتن آفتاب بگیرد باز بسیار بوده و میوه درختان کم شود و در شهرهای

مغرب خرابی پدید آید و جو و گندم کم و گران باشد و کسی بر پادشاه خروج کند و از او بسیار آزرده

باید رسد و در فارس خوردنیها گران باشد و در سال دیگر ارزان شود اما در **ماه گرفتن**

که در محرم ماه بگیرد و در مغرب بزرگی بمیرد و در بلاد جبل میوه کم باشد در میان مردم خوارش بسیار باشد

و کسی بر پادشاه خروج کند و لیکن پادشاه بر او ظفر یابد و لشکر او را بقتل آورد و هرگاه که در

صفر المظفر ماه بگیرد قحط و بیماری پدید در شهرها پدید آید پس بعد از آن باران بسیار بارد و گیاه زمین

بسیار باشد و حال مردم نیک بود و در بلاد جبل میوه بسیار آرد و اگر در ربیع الاول ماه بگیرد

در بلاد مغرب کشش بسیار شود و برقان در مردم بهم رسد و آن سال مبارک باشد و سلطان در مغرب

ظفر یابد و چون در جمادی الاول ماه بگیرد خونریزی بسیار شود و سلطان را بلای عظیم برسد و کسی بر پادشاه

خروج کند و ظفر پادشاه را بود و در جمادی الآخر باران کم بیارد و در نینوا گرانی و جوع عظیم بهم رسد

و پادشاه بابل را بلای عظیم روی دهد و در ناحیه مغرب طاعون و قحط پیدا شود و درد چشم در همه جا

بسیار باشد و در شعبان پادشاه تلف شود یا پسر پادشاه شود و تسعیرات بالا رود و قحط پیدا شود

و در رمضان در بلاد جبل سرما سخت شود و باران بسیار باشد در فارس و درندگان بسیار بهم رسد

و مرگ اطفال و زنان بسیار بود و در شوال پادشاه بر دشمنان مظفر شوند و در خلق بلا و فتنه

باشد و در ذیقعده شهرهای عظیم فتح شود و گنجها در بعضی از زمینها و کوهها پیدا شود و در ذیحجه

مرد بزرگ در مغرب بمیرد و مرد فاسق فاجر دعوی پادشاهی کند **فصل هشتم** در بیان فصول اربعه سال

بدانکه زمان عبارت است از مرور ایام و لیالی و او منقسم میشود بفرسنها و قرنها و سالها و ماهها

و ماهها بهفته و هفته بایام و ایام بساعات و تشبیه کرده اند اوقات شب و روز را بفصول اربعه صبح

را بمنزله بهار گرفته و میان روز را بمنزله تابستان و نصف شب را بمنزله زمستان و بلاد در تحت خط استوا

هشت فصل است اما بهار در نزد عرب آن است که آفتاب در حمل و ثور و جوزا باشد و ماههای رومی از نیسان

فصل هفتم

ماه گرفتن

فصل هشتم در بیان فصول اربعه

ایار است و در ابتداء خون در بدن جوش می‌نماید خون گرفتن و خوردن تخم نیم برشت و کاسنی و شیرین
وآنچه معتدل باشد و منع است خوردن سیر و پیاز و بقولی که باین مانند باشد و هر طعامیکه دیر هضم شود
خوب است و علامت اینکه خون غلبه دارد سرخی چشم و امتلاء بدن و شیرینی دهان اما تابستان اینکه
افتاب در سرطان و اسد و سنبله باشد و ماهها از زوج و حزیران و تموز و آب است و در اینسه ماه حرکت میل صفرا و
طعامهای ترش باید خوردن چون نارنج و الو و انار ترش و بقولی که در او برودت باشد و مذموم است
کثرت جماع و رفتن بحمام و تعب و گرفتن خون و پوشیدن جامه گرم و عنبر و مشک و غرغره کردن و
در خوردن مسهل الا ضرورة اما قی کردن خوب است و غلبه علامت صفرا اینکه روی زرد میشود و ضعف
بدن بهم رسد و خواهش چیزهای سرد میکند و نفس کشیدن جستن نبض و تلخی دهان است و پائیز اینکه
افتاب در میزان و عقرب و قوس باشد و ماهها ایلول و تشرین الاول و تشرین الاخر است و زمان حرکت
سودا است و سزاوار است کثرت جماع و فصد کردن و بحمام رفتن عکس تدابیر تابستان و سزاوار است خوردن
دوا و غذای گرم و تر و علامت سودا لون است و هزال بدن و عفونت دهن و خشکی بدن و زمستان آن است
که افتاب در جدی و دلو و حوت باشد ماههای آن کانونین و شباط و حرکت در آن باید بلغم و تر و سرد است
مناسب خوردن کبوتر و کنجشک و گردکان و بقولی اجتناب کند از خوردن طعامهای سرد بعد از خواب
و استفراغ شکر بضرورت و منع بسیار جماع و حرکت و علامت وی بسیار خواب است و شوری دهن

فصل دهم در معرفت زوال است از حضرت صادق منقول است که افتاب حلقه ایست نزد زوال که در آنجا
داخل میشود و این بنابر مشهور و بقولی دایره موهوم است که در میان حقیقی مشرق و مغرب هر دو صحیح است
و در انجام مراد دایره است از دو جانب بر اکه افتاب تا در دایره وسط حقیقی است زوال نشده و چون از دایره
بیرون میرود زوال است میشود که همان دایره باشد تا داخل نشود زیرا که تا داخل شده است ادر میرود و زمانی
فاصله نمیشود ولکن چون ظهورش زیاد محتاج است بزمان دایره بقدر آن بغایت میباید کرد و چون داخل
میشود در آن دایره زوال میشود و هرچه در عرش است مسبح خاص خداوند اند و میگویند سبحان الله

فصل دهم در معرفت زوال

و بجهه وان بتشیع بسند صحیح منقول است از جعفر صادق فرمودند که زوال افتاب در نیمه حزیران که از ماه
رومی است و نود هفتم نوروز است تقریبا که اوایل سرطان است و اوایل تابستان که دو سه روزی از تابستان
گذشت و نهایت ارتفاع شمس است بر نیم قدم است یعنی چهارده یک شاخص است که از سایه مختلف مینماید در
عراق عرب ظهر میشود و وقتیکه سایه بقدر نیم مانده باشد شروع در زیادتی میکند قدم هفت یک شاخص است
هرچه باشد چه در مستوی الخلقه کف پای او مقدار هفت یک قد او است و چون سایه زیاد میشود از
چیزی نسبت بطول او است و چون ماهها تابستان و بهار افتاب بلند است و روزها دراز و از ده ساعت
تا چهارده ساعت و چهار دقیقه تخمینا در این بلاد هر ماهی بقدر زیاد میشود و چون شش ماه پائیز و
زمستان که افتاب پست است و روزها کوتاه میشود تا نه ساعت و پنجاه شش دقیقه هر ماه دو قدم
سایه میماند از دو در نیمه اب که اول ماه سیم است از تابستان زوال میشود و وقتیکه سه قدم و نیم
مانده باشد که نصف شاخص است در نصف تشرین الاول که ماه دوم پائیز است زوال میشود و وقتیکه
هفت قدم نیم میماند و در نیمه کانون اول که اول ماههای زمستان است افتاب در نهایت پستی است
و زوال میشود که نه قدم نیم مانده باشد از زمستان چون اوایل زمستان افتاب شروع در بلندی میکند بهمین
نسبت نیز بر میگردد و در کانون اخر که اول ماه دوم است از زمستان زوال میشود بر هفت قدم و نیم
و در نیمه شباط بضم شین که اول ماه سیم است از زمستان زوال میشود و وقتیکه سه قدم نیم مانده
باشد و در نیمه ایار بتشدید یا که اول ماه سیم از بهار است زوال میشود و وقتیکه یک قدم نیم مانده باشد
و در نیمه حزیران بر نیم قدم بر همین عنوان است در این سالها و این تحدید در اصفهان تقریبی است و از نیم
بیشتر مینماید در حزیران قریب به ثلث قدم میماند هم چنین در ماباقی و شیخ بهاء الدین محمد فرموده است
که من در نجف اشرف ملاحظه نمودم تقریبی است و انحضرت فرموده که زایل شدن افتاب بان است که بر دارد
چوبی که یک ذرع چهار انگشت طول آن باشد پس چهار انگشت را بر زمین فرو برد که حرکت نکند
چون افتاب بر میاید سایه هر چیزی دراز است و هرچند افتاب بلند میشود تا چون بغایت ارتفاع میرسد

فصل نهم

نهایت یکی میرسد بعد از ان شروع در زیادتی میکند چون اندکی زیاد میشود که افتاب از وسط
اسمان گذشته است و میل بغروب کرده است دیگر سایه میشود تا وقت غروب مانند طلوع و چون
زوال افتاب شد درهای اسمان گشوده میشود از جهت امدن رحمت و براورده میشود حاجتهای خلق
ضابطه دایره هندیه در دانستن زوال است که زمین را هموار کنی که پست و بلند نشود و بعد از ان
هرچند دایره فراختر باشد بهتر و در وسط فرو شود و بر سر مرکز ان دایره و طول این چوب میباید که مقدار ربع باشد
که سایه ان داخل دایره باشد اگر دوار شود که فاصله دخول و خروج بیشتر شود ظاهرتر میشود و با
اختلاف غیر محسوس حرکت افتاب اگر فاصله کمتر باشد گفته اند بهتر است و میباید که مرکز چوب
بر مرکز دایره و راست باشد که از سر ان چوب بهر طرف از اطراف دایره بعد مساوی باشد و استقامت این چوب
نیز میشود به ریسمان چوبی که بر سر این چوب گذارند و با اطراف دایره بگردانند که از هر طرف مساوی باشد
و اگر بیشتر دایره بر چهار قسمت صحیح کنند به پرگار و غیر ان و ریسمان چوب را بر چهار طرف با سر چوب
ملاحظه کنند بهتر است میشود و چون مقابل خود میگردانند میباید ملاحظه کنند که چون سایه این مقیاس
داخل دایره شود نقطه بر ان بگذارند از سیاهی و غیر ان و چون سایه بیرون رود از دایره محل خروج
را نقطه بگذارند و میان حقیقی این دو نقطه را به پرگار یا غیر ان درست کنند و از اینجا خطی درست
بکشند تا مرکز دایره و اگر ساده بگذارند و ان خط حاضر کشیده شود بهتر است و این نصف النهار است
پس تا سایه بان خط نرسیده است و بیرون نرفته زوال نشده است و چون سایه سر مقیاس از
این خط نرسیده از زوال افتاب از نصف النهار شده است و چون سایه بر شرق این خط بود و میان ان خط
نصف روز است نزد ان **فصل دهم** در رکود شمس در وقت ظهر یعنی در رنگ افتاب در مقام خود
بسند کالصحیح از محمد بن مسلم منقول است که سوال کردم از حضرت امام محمد باقر از رکود افتاب در وقت
ظهر که بچه سبب درنگ میکند و حرکت نمیکند با سرعت حرکت نمیکند پس حضرت فرمودند که چه صغیر است
چه تو و چه مشکل است مسائل ما قابلیت جواب داری بدرستیکه چون افتاب طالع میشود

فصل نهم در زوال شمس

فصل دهم در رکود شمس

میکشانند

در رکود شمس

میکشانند و او بجانب بالا هفتاد هزار فرشته دیگر از جانب دیگر چون جمیع کواکب و افلاک و غیر فلک
اطلس دو حرکت دارند حرکت طبیعیه فلک اطلس از مشرق بجانب مغرب که در شبانه روزی یکدور حرکت میکند
و حرکت دیگر از مغرب بجانب مشرق و این در شمس سیصد و پنج روز و ربعی تقریبا یک دور است و بان نحو حرکت میکند
تا وقتیکه افتاب بوسط السماء برسد شعاع افتاب از دریچهای مشرق بیرون رود پس چون میان اسمان
رسد میگرداند افتاب را فرشته که بملک نور موکل است پس طرفی که زمین است بجانب اسمان میافتد و طرفیکه
بجانب اسمان است بجانب زمین میافتد و بحسب ظاهر این حدیث دلالت میکند که شمس را فلک تدویر باشد
و علما هیئت اثبات نکرده اند و در این حرکت میرسد و این وقت تسبیح فرشتگان حاملان عرش و ساکنان سموات
در اینجا فرشتگان همه مشغول ان تسبیح میشوند که منزه خداوندی که از همه نقایص بری است و بهمه کمالات
موصوف و نیست خداوندی بغیر از ان معبود بحق و خداوند مطلق و ستایش میکنم خداوندی را که منزه است
از انکه او را باشد یا فرزندی چنانکه نصاری مریم را زن خدا و عیسی را پسر خدا نام برده از صفات زاید باشد
و از صفات حادثه بوده است او را کسیکه دفع مذلت و خواری از او کند و خداوند خود را بزرگ دان بزرگی
عظیم پس زوال افتاب شد و افتاب میل بغروب میکند و فرشتگان از پشت سر مدد میکنند و حرکت میدهند
افتاب را تا غروب کند افتاب و حرکت سریع است تا زوال و بعد از ان قرار میگیرد و حرکت بطی و حتی
محسوس نمیشود و در حدیث دیگر از ان حضرت فرمود که بامر الهی افتاب تا بوسط السما حرکت میکند و رخصت
میگیرد از جناب باریتعالی که زایل شود تا حرکت کند بجانب مغرب یا نکند و چون مامور میشود حرکت میکند
فصل یازدهم در بیان معرفت زوال لیل عمر بن حنظله از حضرت صادق علیه السلام سوال کرد که بچه چیز
زوال شب را بشناسیم حضرت فرمود بستارهائیکه در اول شب ظاهر میشود و در اخر شب غروب میکنند
و چون ان مختلف میشود اولی ان است که در هفته یکمرتبه نشان کنند و ستارهای ثوابت اگر چه
خود حرکت ندارند بحسب ظاهر اما باعتبار افتاب انها نیز مختلف میشوند و همینکه از ثوابت ستارها
یکسال نشان کردند اکثر اوقات ملاحظه انها میباید کرد و چون در حرکت فرقدان کم است بسیار

فصل یازدهم در بیان معرفت زوال لیل

محسوس

محسوس میشود و چون شبانروزی یکدور حرکت میکند پس از وقتیکه برابر یکدیگر رسند تا وقتیکه یکی
از انها بالا رود و دیگری زیر شش ساعت طی میشود و اگر در میان باشند که حساب نکنند با ساعت شب
در هر فصلی در نصف شب خوب ظاهر میشود و این معنی از مجربات است **فصل یازدهم** در بیان معرفت قبله
بسند قوی از حضرت صادق علیه السلم منقولست بتحقیقکه سبحانه و تعالی کعبه را خانه اهل مسجد کردانید
و از ابرهیم الی البلاد و او غره سمند از ان حضرت روایت کرده است که خانه کعبه قبله اهل مسجد است
و مسجد قبله اهل حرم است و حرم قبله اهل مکه است و مکه قبله اهل عالم است و بطریق قوی از مفضل
منقولست که گفت سوال کردم از حضرت از انحرافیکه شیعیان میکنند بجانب چپ از قبله جهتش چیست و وجه
سبب دارد حضرت فرمود که حقسبحانه و تعالی حجر الاسود را از بهشت بیرون فرستاده و در جای خود گذاشت
علامات حرم را نصب کرد حضرت ادم علیه السلم از انجا نور حجر الاسود بانجا رسید نور از جانب راست
کعبه بچهار میل رسیده بود و از جانب چپ بهشت میل که مجموع دوازده میل میباشد که مقدار
حرم است که چهار فرسخ در طول است و چهار فرسخ در عرض پس اندکی انحراف در این بلاد واقع شود
بجانب راست تا گذارنده از حد قبله که ان حرم است بیرون میرود و چون منتهای حرم کمتر است از جانب
یمین و اگر اندک انحرافی از دست چپ واقع شود از حد قبله بدر نمیرود و در حدیث فرمود که زیرا که کعبه در
شش حد است چهار حد ان بر دست راست از اینجهت است که منحرف میشود بجانب چپ بدانکه علامات قبله
انچه در میان فقها مشهور است علامت قبله عراق مثل بغداد ان است که جدی را در پس دوش راست
بگیرد و علامت بعضی از بلاد ان است که سهیل را در وقتیکه بغایت بلندی رسد ما بین چشمها گیرند
و علامت بلاد یمن انست که سهیل را در وقت مذکور در پس دوشها گیرند در این بلاد ان است که جدی
را در پس دوش راست گیرند و مغرب را بجانب چپ و علامت در قسطنطنیه ان است که پس دوشهای گیرند
و محاذی مشرق ایستند ضابطه بدانکه از دایره هندیه چون خط نصف النهار معلوم شود و لیکن معرفت
قبله ظنی است چون بنای قول بر اصل رصد و اختلاف بسیار در اقاویل ایشان است چنانکه در خصوص

فصل یازدهم در معرفت قبله است

قبله اصفهان در مسجد قدیم اصفهان انحرافش از خط نصف النهار بجانب مغرب بنابر زیج قدیم است و این بیست
درجه است و چهل دقیقه و بنابر استخراج از زیج جدید الغ میرزا ابن شاهرخ مسجد جامع عباسی را بر ان مقرر
ساخته اند انحرافش از چهل درجه و بیست هشت دقیقه باشش ثانیه مقرر فرموده اند و انحراف قبله
از خط نصف النهار مولنا محمد باقر یزدی طاب ثراه در کتاب مطلع الانوار چنین فرموده اند که انحراف
کاشان سی و چهار درجه و سی دقیقه است و قزوین بیست هفت درجه و سی چهار دقیقه است و یزد
چهل هشت درجه سی هفت دقیقه است و قم سی و یک درجه و پنجاه دقیقه است و استراباد سی هشت درجه
چهل و هفت دقیقه است و نیشابور چهل شش درجه و بیست و شش دقیقه است و سبزوار چهل چهار درجه
و چهل و هشت دقیقه است و بغداد دوازده درجه و چهل پنج دقیقه است و بحرین پنجاه هفت درجه
و بیست سه دقیقه است و شیراز پنجاه سه درجه و بیست دقیقه و همدان بیست و دو درجه و شانزده
دقیقه است و ساوه بیست نه درجه و هیجده دقیقه است و تون پنجاه درجه و بیست چهار دقیقه است
و طبس گیلک پنجاه سه درجه و دو دقیقه و شوشتر سی پنج درجه و سیزده دقیقه و هرات پنجاه و سه
پنجاه چهار دقیقه است و قاین پنجاه چهار درجه و سمنان سی و چهار درجه و هفت دقیقه است و ساوه
سی و دو درجه و پنجاه چهار دقیقه و کشمیر هفتاد و یک درجه و نه دقیقه است و قندهار هفتاد
چهار درجه و پنجاه دقیقه است و ملتان هفتاد و نه درجه است و حلب هفده درجه و بیست شش دقیقه
و سایر بلاد را تخمین میکند ببلاد قریبه **فصل دوازدهم** در حرکت افلاک و ستارها و اوضاع و حقیقت
افتاب بدانکه حکما ستارها را چشم میدانند و اهل شرع نور و بعضی از جای خود حرکت نمیکنند و با یکدیگر
سیر میکنند و از هم جدا نمیشوند و بعضی مطلق العنانند و در حرکت از یکدیگر سیر میکنند و از هم جدا
میشوند و اخر حرکت شبانروزی است که از مشرق تا بمغرب حرکت میکنند و دیگری حرکت خاصه است
که هر یک را از برای خود دارند و اخر حرکت از مغرب بسوی مشرق است مانند موری که بر اسیا بجانب
چپ حرکت کند و اسیا را بجانب راست حرکت دهند پس مور دو مختلف حرکت میکند یکی باراده که

فصل دوازدهم در حرکات افلاک

جدا میشوند و هر یکی در حرکت مختلف ... یکی ... بان متحرک کند

فصل سیزدهم

از پیش روی خود حرکت میکند یکی بر اهت و جبر که اسیا او را به پس بر میکردانند ستاره در فلک
چون منحی است که مرکوز در کشتی و منجمان استدلال کرده اند باشتغال افتاب و ستارکان در بروج
و منازل و اختلاف اوضاع ایشان نسبت بیکدیکر از مقابله و مقارنه و تثلیث و تربیع و تسدیس که
بعد از این حادث شود و اکر همه منتقل بوده اند و بحرکات سریعه حرکت میکردند برای سیر سیارات
منازل و بروج معلومه بهم رسند نامها و علامتها بروج بر طرف میشدند و اکر اشتغال سیارات بجانب
صوری که از ثوابت امتزاج کردیده اند میتوان دانست مسافری که از منزلی بیرون رود و دور از شهری بشهری
منتقل کردد و اکر همه با هم حرکت میکردند تا حرکت همه سریعه بود این معنی بعمل نمیاید از توحید مفضل
ظاهر میشود که غیر کواکب سبعه سیاره که قمر است و عطارد و زهره شمس مریخ مشتری زحل حرکت اصلا
نداشته باشد چنانچه در اول حکما توهم کرده اند و باین سبب انها را ثوابت نامیده بودند و بعد از ان
بارصد حرکت قلیلی یافته اند که فلک ثوابت در هفتاد سال یکدرجه قطع کند و در بیست و پنج هزار
و دویست و یك دور تمام میکند افتاب در سالی تقریبا یکدور قطع میکند ماهی در ماهی و زحل
در سی سال دوری تمام میکند و مشتری در دوازده سال و مریخ در دو سال الا یکماه و نیم و زهره
و عطارد قریب بیکسال و غرض باشتغال بروج از کواکبی میدان است که صور بروج از انها منتزع و ظاهر
ان استکه احتراز از دو قمر در عقرب که در تزویج و در سفر و در احادیث وارد شده نیز محاذات
ستارهای عقرب باشد که اصطلاحات منجمان در ان زمان متداول نبوده و این در این زمان بعد از خروج
از برج عقرب میشود و بعضی از ایشان کاه پنهانند ثریا و جوزا و شعری و سهیل و بعضی دائم الظهورند که
هرکز پنهان نمیشوند مانند بنات النعش صغری که هفت ستاره اند و جدی و فرقدان از انجمله و انها علامه
اند از برای دانستن قبله و چهار طرف و مسالك در دریا و صحرا و انها در اکثر معموره ابدی الظهورند
در استعلام جهات و طرق و بعضی اینها علامت اند از برای نضج میوه ها و رسیدن علامت و اوان
زراعات و بار کردن شتران و چیدن انکور و خربزه و سایر میوه ها از برای ذخیره و مطلع شدن

بر سردی هوا که ضرر بمیوه ها رساند مثل مشان چلیند که در عبارات اهل عراق مشهور است و دیکر از برای تخم کردن
و تخم کشتن و درخت نشاندن و سفر دریا و حدوث حوادث و ضبط غلات و وزیدن بادها و باریدن بارانها
ظهور کرما و سرما و بانها نیز هدایت مییابند مسافران در شبها و بنور انها منقطع میشوند در قطع بیابانها تاریک
دریاها زخار و افلاک را حکما کفته اند فلك اطلس و فلك اعظم و فلك الافلاک نیز میکویند فلك البروج
و هفت اسمان بعد اما در احادیث افلاک هفت است و عرش را کرسی و حجب و سرادقات بسیار میشود که حکما اثبات
نکرده اند و حرکت مبارزه افلاک روزی یکدور قطع میکند بفلك نهم منسوب میدانند بعد از ان زمین
بغیر از خدا کسی نمیداند بعد مقعر که باعتماد حکما مماس سطح فلك ثوابت است از زمین موازی سی و سه
هزار و یازده هزار و پانصد و بیست و چهار هزار فرسخ است و شصت و نه فرسخ تقدیر کرده اند و حرکت این شانه
روزی دو یست و هزار و یازده فرسخ است هر نقطه از ان این مسافت را قطع میکند در روزی از انجا که
که سرعت درجه چیز است ذلك تقدیر العزیز العلیم اما لون اسمان اول کبود رنك است و حکما توهم کرده اند
کوه قاف از زمرد سبز است و بغایت مرتفع است و محیط است و عالم لون ان کوه اسمان کبود است و در
طلوع صبح اول سفیدی که در افق است اسمان بهم رسد و ابتدای ان که محاذی زمین است بیان است باعتبار کبودی
اب دریای چین است که تاثیر میکند و در کتابی دیدم که اسمان اول نامش رفیع است و لونش رنك اهن است
در ان فرشتکان جمعی افریده از نور و اتش و اب و مهتر ایشان فرشته ایست و نام ان رعد است و موکل
است بر ابر و باران و تسبیح او اینست سبحان ذی الملك والملکوت و اسمان دوم برنك مس افریده است
و نامش مبدوم است و در او انواع فرشتکان هستند تسبیح ایشان این است که سبحان الله ذی العزة
والجبروت و در او فرشته هست عظیم الشان نامش صیبا است یکنیمه او از برف است و یك نیمه او از اتش
و تسبیح او اینست یا مؤلف بین الثلج والنار الف بین عبادك المؤمنین و اسمان سیم برنك مس است و نامش
ماعون است و ذکر او این است سبحان الحی الذی لا یموت و اسمان چهارم برنك سیم است و نامش
اریکون است و تسبیح ملائکه او این است سبوح قدوس ربنا الرحمن لا اله الا الله و اسمان پنجم برنك

اما نفی نکرده اند

زر است و نام او زهاد است آسمان ششم برنگ یاقوت و نام او عاروس و اینجا کروبیان است و آسمان هفتم برنگ در سفید است و نام او رفیع است و موافق احادیث معتبره از زمین تا آسمان اول پانصد سال راه است و غلظت و ضخامت آسمان پانصد سال راه است و هم چنین هر آسمانی تا آسمان دیگر بهمین نوع است که از زمین تا آسمان هفتم هفتاد هزار سال راه است و از اینجا تا بکرسی و عرش عالمیان از امید خلایق و آسمان در هادار دکه می بندند و میکشایند بخلاف حکما که میکویند آسمان فرجه ندارد و خرق و التیام در ان ممکن نیست و این در افلاک زاکر قائلند میکویند که فاصله در میان ایشان نیست و بهم چسبیده است و اما زمین در پیش آسمان اول حلقه ایست در بیابان و اما در حقیقت آفتاب خلاف بسیار است در میان حکما که آیا چه چیز است بعضی کفته اند فلکی است میان تهی و مملو از آتش و دهانی دارد که از حرارت و شعاع در ان ساطع است و بعضی کفته اند از آبکینه است و قبول حرارت از عالم میکند و شعاعش را بر عالم میافکند و بعضی کفته اند که جسم لطیف است که از اوی و بسا منعقد میشود و بعضی کفته اند که اجزای ان بسیار است که از آتش مجتمع شده و بعضی کفته اند که جوهر پنجم است بغیر عناصر چهارکانه و باز در شکلش اختلاف بسیار دارد و بعضی کویند صفحه عریض است و بعضی کفته اند کره مدحرج است و هم چنین در مقدارش اختلاف کرده اند که کمتر از زمین است و مشهور ان است که جوهر دیکر است غیر عناصر اربعه و شکلش کروی بوده است و مقدارش صد و شصت برابر زمین است و ربع و ثمن اقوال مذکوره اقوال قدمای حکما است و در این زمان متروک است و موافق احادیث معتبره نور آفتاب از نور عرش الهی است و حرارت ان از کره آتش است و سطحش موافق تقدیر مولانا فتح الله ششهزار و چهار فرسخ است اما موافق مذهب حکما قطرش تا قطره زمین برابر است و موافق حدیث وسعتش چهار هزار فرسخ و کلفه در روی آن جزیره و مرغزار است که خداوند عالمیان در پشت آن آفریده است و جسم آن بسیار است و صیقلی و اقتباس از آفتاب میکند و کویند بزرکی ستاره سها که در پیش بنات النعش مقابل زمین است **فصل چهاردهم** در سبب کسوف و خسوف موافق احادیث

فصل چهاردهم در سبب کسوف و خسوف

معتبره این است که خداوند عالم در هر چند مدت امر میفرماید بملائکه ایشان در دریای ظلمت فرو برد تا غره نشوند بنور خود و معصیت الهی نکنند و مشبهه و مجسمه از اهل اسلام میکویند که آفتاب و ماه بر کوساله سوار شده اند و ان کوساله میافتند در دریاها که در میان آسمان میباشد فرو میروند و بعد از ان ایشان را باید بیرون آورند سواری میکنند مجوس میکویند که ماه غلافی دارد در شب اول تدریج از غلاف بیرون میآورند تا شب نیمه و باز تدریج ملائکه او را در غلاف میکنند خسوف ماه اینست که غلاف بهم شود و ماه متحیر دست و پا میکند و در اندرون غلاف تا بعد از ان بیرون میاید آفتاب کاهی بغلاف و در غلط میافتند در حرکت و علت کسوف آن است که ماه و آفتاب بعقده راس یا ذنب که رسیدند سیاه میشوند **فصل ۱۵** در ساختن زمین و طول و قطرش بدانکه زمین موافق مذهب حکما کرویست و شواهد حسیه بسیار دلالت میکند بر ان و معظم معموره قطب شمالی مرتفع است چون روبه حقیقه بیرون است و طرف شمال همه جا بلند است از طرف جنوب این سبب است که اسافل زیر و جلتیه و سرازیر همه سیاه مانند جعد مویانند و ما بین سبب ها مانند دجله و فرات از جانب شمال بجانب جنوب جاریست و جویها که در جوف زمین است در ارتفاع و انخفاض چون چشمها و قنوات که جاری میکنند همه از شمال بجانب جنوب میاید تا بر روی زمین جاری میشود و اگر آب در بلندی نباشد بر روی زمین جاری نمیشود و آنچه آب زیاده میاید یا مترسد و اما آب اکثر دریای محیط است و عمارت کمتر از یک ربع از سطح انوان ربع را ربع مسکون خوانند و دائره عظیمه است که معدل النهار بر سطح ان احداث کنند خط استوای خوانند و ابتدای معموره از انجا که زاید و مبدا عمارات از کل و ده تا جزایر خالدات که الحال خراب است و از انجا تا ساحل دریای مغرب ده درجه است و نصف از زمین در بحر اعظم که او اقیانوس خوانده معموره اوبل نصف ظاهر است بسبب تاثیر بیضه که در آب افکنده نیمی ظاهر و نیمی مخفی و در این نصف که ربع مسکون است بضعی که در جانب جنوب است افتاده خرابه پس در چهار ربع زمین یک ربع عمارت دارد که در شمال خط استوا است و بزعم بطلیموس طول معموره از مشرق تا مغرب صد و هشتاد درجه است که هزار فرسخ باشد و نزد متقدمین طول معموره از اقصای مغرب است و نزد بعضی از

فصل چهاردهم در ساختن زمین

ونزد بعضی شوند

فصل نوزدهم

ساحل بحر محیط غربی گرفته اند از جزایر خالدات که در سمت مغرب اراضی چین افتاده است و عرض معموره
از خط استوا شصت و شش درجه است که هزار و چهارصد و شصت و شش فرسخ است با ثلث و بطلمیوس گفته که از پس خط
استواء در اطراف زنج و حبشه بمسافت شانزده درجه و بیست دقیقه دیگر یافتم و در اقصا آورده که طول
معموره زمین هشتاد و دو درجه و بیست و پنج دقیقه که هزار و هشتصد و یک فرسخ و نیم است و طول بلاد عمارت
از بعد تا موضع از ساحل دریای محیط تا اقصای مغرب تا جزایر خالدات است و عرض بلاد از دوری بقاع آفتاب
از خط استوا است و ابتدای خط استوا از شرق ارض چین است تا جزایر مکون کذرد پس زیر بلاد جنوب چین
و کنگ دره پس جزایر داده که از این ارض الذهب گویند پس بر شمال سراندیب و میان جزیره کلهم و سریره
و وسط جزایر دیده و شمال جزایر مرقد و معظمات و زنگبار بگذرد تا بحر اعظم منتهی شود و هر شهری
که بر خط استوا بود شب و روز در آنجا مساوی بود اما مساحت روی زمین حکما حصه کرده اند هر درجه آن
درجات فلک را نوزده فرسخ یافته اند تقریبا او را در سیصد و شصت عدد درجات فلک ضرب کردند شش هزار
فرسخ آمد پس حکم کردند که این دایره روی زمین باشد و این تقدیر قطر زمین هزار و هشتصد و یک فرسخ است
و مسافت سطحش بعد از تکسیر چهل و چهار هزار و دو صد و سی هشت هزار و عرض آن چهار هزار و صد و هفتاد
چهار فرسخ است و مساحت معموره هشت هزار و هزار و هزار و سیصد و بیست فرسخ باشد و بطلمیوس از حکما هر درجه
را بیست و دو فرسخ و دو دانگ گرفته و معموره را از ما بین خط استوا تا عرض پنجاه و شش درجه و سی دقیقه
که تمام میل کلی است چهار هزار فرسخ است و تکسیر این مجموعه سه هزار بار هزار و هشتصد و شصت و پنج هزار و صد
بیست فرسخ است اما طبقات زمین نزد حکما عبارت است از طبقه آتش زمهریر و طبقه نسیم و طبقه زمین
و طبقه خاک صرف و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که از آنجا که آفتاب طلوع میکند تا آنجا که
فرو میرود دو بیست و بیست هشت هزار و چهارصد فرسخ است پنجاه و یک هزار فرسخ جای غولان و دیوان
و امثال آنها است و چهل و هشت هزار فرسخ ماوراء النهر است مثل ترکستان و دشت قبچاق و ختا و ختن
و کاشغر و چین و ماچین و بربر و انتهای ترکستان هفت هزار فرسخ که در او چیزی نیست و صحرا است و سه هزار

فرسخ

در مساحت روی زمین است

فرسخ ولایت پارس است و هشت هزار فرسخ هشت جا و چرکس است و نه هزار فرسخ روم است و ده هزار فرسخ
زنگ است و هزار فرسخ عراق عرب است مثل کوفه و بصره و بغداد و موصل و چهارصد فرسخ مثل یونان
که دریا گرفته است و هزار فرسخ بیابان است و شش هزار فرسخ گرداگرد کوه قاف است و شش هزار فرسخ شهر زنان است
و دو هزار و یک فرسخ عراق عجم و آذربایجان است و الله اعلم بحقایق الامور و هو مغیث العباد فی یوم النشور
فایده در دانستن غره هر ماه در روزهای عید استفتاح تا روز قیامت این قاعده از معجزات حضرت امام
رضا علیه السلام و علی آبائه الطاهرین المعصومین و ابنائه المنتجبین صلوات الله الملک الحق المبین باید آنچه از
هجرت گذشته همه را دو بیست و نه طرح کند قسمه آنچه بماند در جدول اول طلب کند و آنگاه در جدول
دیگر که نامهای شریف معصومین آل العبا نوشته همان نام را از بالای جدول صفحه دوم طلب غره
ماه و یکی بر نام باید گذاشت و کشید تا هر دو بهم برسند آنخانه غره ماه است و الله یعلم ایضا ایام نحوسه
هر ماهی از حضرت امام حسن عسکری روایت که از برای هیچ کاری نشاید الا امر عبادت ان شاء الله تعالی
محرم صفر ربیع ربیع جماد جماد رجب شعبان رمضان شوال
ذیقعده ذیحجه و از موسی کلیم روایت کند که روز چند است از سالهای رومی که هر که در آن روزها
بمصاف رود بقتل آید و هر که سفر کند بمقصد نرسد و هر که زن کند بر خوردار نشود کانون اول کانون آخر
تشرین اول تشرین آخر شباط آذار نیسان ایار حزیران تموز آب ایلول **فصل** در ذکر اقالیم سبعه
و حدود آن است اقلیم اول متعلق است بزحل و علاقه اهل بلاد او سیاه گون باشند و ارتفاع قطب شمالی در این
اقلیم دوازده درجه ثلثی باشد حد اول آن نزدیک خط استوا از جهت مشرق و شمال جزیره یاقوت باشد
پس بر جنوب بلاد عمارت و وسط بلاد یمن بگذرد و از آنجا بحر قلزم را قطع کند پس در وسط بلاد حبشه بگذرد
و از آنجا نیل مصر قطع کند تا بحر محیط شود و این بحر سیصد و چهل شهر عظیم و هزار شهر کوچک دارد
و بیست کوه رفیع و سی نهر بزرگ معمور این اقلیم را دوازده هزار فرسخ گرفته اند و معظم این بلاد هندوستان
است اقلیم دوم بمشتری منسوب است و غالب این بلاد میان سیاه و سفید باشد و ارتفاع قطب در این اقلیم

فایده

ایضا

فصل در ذکر اقالیم سبعه

اقلیم سوم

بیست چهار درجه و نصف سدس بود و این اقلیم از مشرق بود و در وسط بلاد چین و شمال و سرندیب کشد
پس بر وسط بلاد هند و قندهار و وسط کابل رسد و جنوب بلاد کرمان کذرد و پس بحر فارس را قطع کند
و بر بلاد عمان و وسط بلاد و قیر و افریقیه و شمال بربرستان و جنوب قیروان و وسط بلاد طنجه بکذرد و
بحر اخضر نوش و منتهی شود و از اعظم این اقلیم مکه معظمه و مدینه مشرفه است و شهرهای اعظم این اقلیم سی صد و هشت
باشد و کوچک آن دو هزار و هفصد کوه عظیم دارد و دو رود و خانه و معظم این معمور از اقلیم چین است اقلیم سیم
متعلق است بمریخ اهالی انجا اسود اللون و ارتفاع قطب در این اقلیم سی سه درجه و ثلثان درجه باشد
ابتدای این اقلیم از خط مشرق از بلاد چین و بر جنوبی بلاد یاجوج و ماجوج کذرد و وسط هند و جنوب
بلاد ترک و وسط بلاد کابل بر بلاد قندهار و در وسط کرمان و سیستان و وسط کرمان و بلاد فارس
و بلاد عراق و جنوب دیار بکر و شمال بلاد مغرب و وسط بلاد شام بکذرد پس بلاد مصر اسکندریه
و رود و وسط قادسیه و وسط بلاد قیروان و بلاد طنجه برود تا بحر اعظم منتهی شود و شهرهای بزرک
این اقلیم صد و شصت و نه باشد و بلاد کوچک قریب به هزار بود و شش کوه رفیع و بیست و دو رودخانه

اقلیم چهارم

بزرک و عمده معموره این بلاد بلخ است و هفت هزار فرسخ معمور این اقلیم است اقلیم چهارم متعلق است
بشمس انجا سرخ و سفید کون و اندکی زردی مایلند ابتدای این از بلاد مشرق تا بلاد چین پس از انجا
بیابال و تبت و صرصر ختا و ختن اید و از انجا بجبال الکهر و کوه بلور و بدخشان و جنوب بلاد
یاجوج و ماجوج بکذرد پس وسط بلاد ترک و شمال بلاد هند و وسط بلاد طخارستان و بلاد کرمان
و فارس و بلاد خورستان بکذرد و از انجا ببلاد عراق و دیار بکر و ربیعه و شمال بکذرد و از انجا

اقلیم پنجم

بحر روم را قطع کند بر جزیره قبرس و صقالبه و شمال و بلاد مصر و اسکندریه و بلاد مغرب و افریقیه
و اندلس و طنجه بکذرد و بساحل بحر و منتهی میشود و در این اقلیم دویست و یازده شهر عظیم است و چهار صد
شهر کوچک دارد و بیست و پنج کوه بزرک و بیست نهر عظیم و ارتفاع قطب در این اقلیم سی شش درجه
و صد و سی بود و معظم معموره آن خراسان است اقلیم پنجم متعلق است بزهره و عامه این بلاد

ابیض

ابیض الوانند و ارتفاع قطب در این بلاد چهل و یک درجه ربعی باشد حد آن از مشرق تا وسط ترکستان
و ما وراء النهر و از انجا بحر جیحون را قطع کند بر شمال بلاد خراسان کذرد و از انجا بخوارزم اید پس از انجا
بکذرد و بسیستان و کرمان اید و از انجا بفارس و بر شمال عراق و اصفهان و جنوب اذربایجان و وسط
بلاد اندلس و ارومیه و بلاد روم و جزایر و خان کذرد و بر جنوب هیکل و وسط اندلس کذشته بحر او

اقلیم ششم

قیانوس منتهی شود و اصفهان داخل این اقلیم است و این اقلیم دویست شهر عظیم دارد و هزار و هفصد
خورد و سی کوه رفیع و سی رود عظیم دارد و معموره این اقلیم ما وراء النهر است اقلیم ششم متعلق است بعطارد و لون
عامه این بلاد اشقر است و ارتفاع قطب در آن چهل و پنج درجه است و ربعی بود و مبدا آن از مشرق بود
و از شمال بلاد یاجوج و ماجوج و بلاد خاقان و شمال کنجان و پنجاب کذرد پس بر بعضی از نواحی خوارزم

اقلیم هفتم

و حوالی جیلان و شمال قسطنطنیه و وسط بلاد فیلقا بکذرد و بر جنوب بحر صقالبه و شمال
هیکل الزهره و اندلس کذرد تا بحر اعظم منتهی شود و شهرهای بزرک این اقلیم دویست و چهل عدد باشد و بلاد
و بلاد صغار دویست و هزار کوه و سی نهر عظیم دارد اقلیم هفتم متعلق است بقمر و لون عامه اهل آن
بلاد سفید است اما مایل بزنکاری و بزردی و سفیدی بیشتر و ارتفاع این قطب در این اقلیم چهل و نه درجه و ربع است
مبدا آن از مشرق اراضی چین است تا بساحل دریای کیلان و رود نیل و ولایت ادرس و بلغار و بعضی از ولایت
کچ و شمال شام مصر تا مسقط و تا حد و دشوط تا بساحل دریای اعظم منتهی شود و شهرهای بزرک
این اقلیم صد و چهل و دو باشد و کوچک هزار و چهار صد نهر و دوازده جبانه قسمتر بدانکه موضعیکه

موضعیکه

داخل اقالیم سبعه نیست و از اما وراء اقلیم سبعه خوانند عمارت آن پنجاه درجه و ثلث است که اخر اقلیم هفتم است
بقول اصح و عرض شصت و شش درجه باشد و بعضی اقلیم را تا بیست و دو درجه و پنج دقیقه کفته اند اکر حساب
بحساب بطلیموس چهار صد و هشتاد و سه فرسخ و نیم است تقریبا و بنا بر اصطلاح مولف چهار صد نوزده فرسخ است
و چون از این عمارت را بکذرد از شدت برف و سرما نتوان پیش رفت و عمارت کرد و چون نبود
نماید و از بلاد مشهوره اینمواضع یکی شهر السوس است اکر اهل کابل از بزرکانی ما بخارا روند و دیکر

شهر موره است که اهالی انجا وحشی باشند مانند مردم الف نگریند و سنجاو سموغا این شهر است و بالجمله
در عرض پنجاه و شش فرسخ شصت یکدرجه باشد روزها در این موضع هفده و هیجده و نوزده
ساعت در عرض شصت سه درجه عمارت بزرگی باشد سکان انجا شش ماه در حمام و زیر زمینها
بسر برند و روز دراز ایشان بیست ساعت باشد در عرض شصت و چهار بصف قومی باشند که هیچ
ندانند و کسی را نشناسند از جمله صقالبه باشد و روز دراز ایشان بیست ساعت باشد و در عرض
شصت چهار قومی باشد که عظیم والحال موضع را ینجر قامت باشد عرض روی سه شبر باشد و جلود
ابدان ایشان بران نقطها زرد و سفید باشد جمعی از ایشان بال دارند که طیران کنند و مقام اما ان
خود نتوانند بیرون امد چون بیرون ایند فی الحال بمیرند و روز در اینموضع سه ساعت و دو باشد و در عرض
شصت شش و کسری که تمام میل کلی است و بز قومی باشد که در طبیعت شبیه بوحوش باشند و تمیزی
میان اینها نباشد و در انجا بیست سه ساعت باشد و همچنین در عرض شصت هفت درجه و ربعی باشد
روز یکماه و شب یکماه و در عرض هفتاد درجه و نیم شمالی بزعم متقدمان عمارات را چند است و چون عرض
ربع مسکون بهشتاد درجه و نیم رسد بزعم متقدمان روز دو ماه باشد و چون عرض به نود رسد که ربع دور
فلک است شش ماه روز باشد و شش ماه شب و شبانه روزی یکسال باشد و در انجا دور فلک رحوی
باشد یعنی مثل اسیا بگردد و معدل النهار بر افق منطبق گردد و قطب شمال بسمت راس و مشرق و مغرب
معین نیست و هر چند عرض بیشتر شود قطب شمالی که جدی نزدیک باو است بلندتر میشود و انچه عرض
ان کمتر از میل کلی است مانند مکه معظمه سالی دو مرتبه افتاب در وقت زوال بسمت راس میرسد که در
انوقت هیچ سایه ندارد و انچه مساوی میل کلی است سالی یکمرتبه چنین میشود و انچه زیاده از میل
کلی است مثل این بلاد که اصفهان است اکثر معموره افتاب بسمت الراس نزدیک میشود و در تابستان
و دور میشود در زمستان چندانکه دوری از خط استوا بیشتر میشود تفاوت میان شب و روز باین اعتبار میشود

فصل هفدهم در حساب دریاها و عرض و عدد ان در روی زمین و جلو جزایر اما انکه نقصان و زیادتی

فصل هفدهم در حساب دریاها

ارتفاع و انخفاض اب در اوقات متفرقه اغلب هیجان اب متشکلات فلکی و اشعه کواکب است که بر سطح
ان میافتد و اتصالات کواکب که بر سطح ان میافتد با قمر و نزول مثال معینه در این باب اثر عظیم دارد گو
چه در نزد شرع این اقوال متروک است و اما حکما و اهل رصد گویند که هیجان اب در دریا مثل هیجان اخلاط است
در بدن ادم و ارتفاع اب را سبب اینستکه اب بجهة قرار در موضع خود گرم میشود و سایر کواکب روی از تمام
دارد پس بعضی از اجزای او تخلل یافته مکان وسیع تر از مکان خود طلب کند پس از اجزای میکند که را بجهة
مختلفه بدایع مینمایند و علت مد چنان باشد که در قعر دریا صخور و اشجار بسیار باشد و چون قمر مسامت
بحر قعر شود و اشراق خود را بران افکند شعاع ان بر اشجار و صخور صلبه رسد و از انجا راجع منعکس
شود و اب را تسخین کند و چون اب مطارح اشعه قمر گشته لطیف و گرم گردد و تخلل پیدا کرده و مکان
فراختر از اول خواهد و امواج او متلاطم شود تا قمر به وسط السماء رسد و چون از انجا زایل شود ان
غلیان و مد زایل شود و اجزای ان بقوام خود اید پس جزر عبارت از این باشد و چون قمر با فق شرقی رسد
مد بنیان شود تا وقتیکه قمر در تحت الارض بوسط السماء رسد باز اغاز جزر باشد و بحاری که در ربع
مسکون است همه چنین و طایفه مشبهه گویند که خدا را ملکی است که پای خود را در دریا گذارد
اب از جای خود حرکت کند اینست علامت مد و چون پا بر دارد بجانب خود بر گردد اینست جزر و بحار
که در دنیا عظیم است بحر الهند و بحر الشام و بحر الطیس و بحر طبرستان است و بحر سند و بحر فارس
و بحر عمان و بحر چین نیز خوانند و طول ان از زمین چین است تا ارض حبشه دو هزار و ششصد و هشت
فرسخ است و عرضش هفتصد فرسخ است سیصد سی فرسخ شمالی است از خط استوا و در میان مواضع
میرود که داخل اقالیم سبعه نیست و پنج شعبه از این دریا در میان عالم میافتد و از خلیج بربر و
خلیج فارس و خلیج هند و بحر هند و بحر اخضر میگویند و در این دریا هزار جزیره است و یکجزیره
اند در برابر بلاد چین واقع شده است که هزار فرسخ است **بحر روم** از بحر روم و بحر فرنگیه و
دریای بزرگ خوانند و طولش از مشرق تا بمغرب هزار و سیصد فرسخ و عرض او از انجا که بمحیط میشود مندد

اول بحر الهند

دوم بحر روم

در احکام بحرها

سه فرسنگ است و در بعضی از مکان عرض او بدویست فرسنگ رسد چون بحد دخام رسد دویست
فرسنگ میشود و دو شعبه او در میان عالم آمد یکی را خلیج ازونیس و یکی را خلیج یونان گویند در این دریا
دویست و شصت و دو جزیره است **بحر المغرب** این دریا را بحر اندلس و بحر طنجه و بحر سودان و بحر الاکبر
خوانند این بحر از اقصی جنوب از محاذی ارض سودان است و حد بحر سوس و بلاد اندلس و فرس میکند در
و بجانب مشرق و میگویند بحر اوقیانوس این است و دریای هند در ناحیه مغرب بدین منوال و در مجمع البحرین
این دریا از طلوع آفتاب تا زوال بحر مغرب بالا کرید و بدریای هند ریزد و از زوال تا وقت غروب
حال بر عکس باشد و بواسطه عظمت دریا عبور کشتی در آنجا میسر نیست و طول و عرض مشخص نیست و جزایر
خالدات از جمله این عرض است که دوان معمور شد **بحر الطین** از ابحر ایدن و بحر السوس نیز گویند وان
عقب قسطنطنیه بزمین ارس صقلاب ممتد شود و بنا شهر قسطنطنیه بدین شهر واقع است طول وی
چهارصد فرسنگ است و دو شعبه دارد یکی بجزیره سودان و دیگری خلیج تا قریب بشمال بلاد صقالبه و کمال
ممتد شود و اراضی بلغار از جمله سواحل این دریاست **طبرستان** از از دریای گیلان و گرگان و
طبرستان و باب الابواب و خزر گویند طول این دریا از مشرق بمغرب دویست و شصت فرسنگ است و این دریا
ملو راست و از این سکون منتهی شود و رود داوس و رود کرمان و رود سفید را این دریا بزرگ
ورکوب دریا مشکل است **بحر بربر** از ابحر زنج نیز گویند از جمله خلیجات دریای هند است طول ان
صد و شصت فرسنگ است و عرض ان سی و پنج فرسنگ است و کواکب این بحر سهیل و قطب جنوب را بغایت ظاهر بیند
و قطب شمالی نتوانند دید کف این دریا منعقد شود صندل و ابنوس و غزان از سواحلان بدلیل است
بحر قلزم از ابحر البحور و بحر الیمن و بحر العدن نیز گویند و از جمله خلیجات بحر هند است و اراضی یمن و عدن
و محاذی شرقی وی افتاده است و هلاک فرعون در این دریا بوده است و از این دریا تا مصر سه مرحله راه است
و در دریا استرآباد بقلزم اشتها یافته غلط است **بحر فارس** این دریا را بحر بصره و بحر عمان و
بحر هند نیز گویند و طول این دریا قلزم را پانصد فرسنگ راه است که از جزیره عرب خوانند مصلیت

در کیفیت بحرهای دنیا

دجله بغداد و فرات و روخران و قراسو کرمان و شاها و کرامل اصفهان و حرز دریا بود **بحر مرکز** این
شعبه بحیه انکه در مقابل ارض هند افتاده است بدین اسم میخوانند و حال آنکه منشعب از بحر اعظم است و
طول این دریا از مشرق تا بمغرب پانصد هفتاد و سه فرسنگ است و عرض از جنوب تا شمال سیصد و پنجاه فرسنگ است و
و دو جزایر خالدات سرانديب در این دریاست **بحر حضر** این دریا در اقصی بلاد هند از بحر احضر منشعب است
و شهرهای چین در سواحل این دریا واقع شده اند از دریای چین نیز خوانند بعضی گفته اند مبین است تا
تا آخر صد و هشتاد درجه معموره است **بحر احضر** بیش از خلیج شام است طول این دریا بطرف شمال
دویست و پنجاه فرسنگ است و بمحیط متصل نباشد دلیل بر آن این است که از بیابان صقلاب و درس از راه
خشکی بقسطنطنیه میتوان رفت **بحر یونان** این دریا نزدیک رومیه بکر بیشتر از بحر شام منشعب میشود
بحر یره یونان در این باب معمور شده مشهور است که چون کشتی و سواران مرکب در برابر زمین یونان رسند
البته آنچه مردم را بیشتر از آن بیست سال یا سه سال از خواطر محو شده باشد بخواطر میاید و عرض
این دریا هشتاد فرسنگ است و طول میان مغرب و شمال بجنبه انحراف و میل ان تعیین نیافته اما شصت و دو
جزیره معمور دارد **بحر قدر** از شعبهای بحر مغرب است و طول و عرض ان مشخص نیست و در برابر روم میان اندلس
بحر طنجه دریای طولانیست اما عرضش دو فرسنگ و نیم است و یک شعبه وی تا حد روم کشیده دیگر بر زمین جنوب
رود در بلاد زنگبار و سیاهان بزمین مغرب ممتد میشود **بحر سودان** از خلیج بنطش است و عرض وی صد فرسنگ
است و طولش در جانب شمال باشد معلوم نیست **بحر قزلستان** شعبه است از بحر ایدون و در شمال
اراضی شمال منشعب شود و انتهای وی در حد بلغار و کمال باشد و اهل قزلستان در سواحل ان مقیمند
بحر شمال دریای بزرگیست در ترکستان گویند که افراسیاب از دست هام غاید خود را خلاص کرد باین دریا
انداخت **بحر البطل** این دریا جزیره ایست جزایر البطل خوانند که در روی افتاده است **بحر خنج** در دریای
ولایت زنگبار و سوسته بخار و خار در بالای سر ایستاده باشد و اعتقاد زنگیان آن است که آدم در
این دریا بود **بحر مظلم** بحر عظیم است دریای مغرب واقع شده و جزیره یافوت در این دریا میباشد و این دریا در

فصل هجدهم در ذکر بحیرات

بلاد و موافق سد اسکندر چون بقبضه رسد انجا بجانب یاجوج و ماجوج ممتد شود و بحد دربند سد القرنین
منتهی شود **فصل** در ذکر بحیرات و در دریا و غدرانها **بحیره طرابلس** طولش از مشرق تا مغرب صد پنج
فرسنگ و عرضش سی چهار تا حد قسطنطنیه ممتد شود و در حوالی مصر بدریای شام پیوندد **بحیره خوارزم**
مدور و واقع شده قطرش نود فرسنگ است و بقولی صد و بیست فرسنگ این بحیره تا دریای خضر ضلعی و بلیت
روز راست گویند و جیحون و سیحون بدین میریزد ابش تلخ است و حیوانات ابی در این دریا کمتر است **بحیره طبریه**
در اراضی شام است و دورش هفتاد فرسنگ است و طعم ابش مثل بحیره خوارزم **بحیره خارزم** از اعجیره
قسطنطنیه گویند نزدیک اقاصی چین و ماچین است و دورش هفتاد فرسنگ است و در وی دوازده جزیره
و سکان این مواضع دین و مذهبی ندارند **بحیره قاص** منشعب از بحر مغرب است و دورش شصت فرسنگ است و بحد
قاص واقع شده **بحیره ارمن** در حد داز دریاچه است **بحر المیته** اب ایستاده در میان دو کوه در حد
شام و گویند حضرت ابرهیم خلیل ابادی دهی زاد در این بحیره بنا نهاده و بجهته ان میگویند که در این آب
جانور نزاید **بحیره قلزم** نزدیک دریای روم است و قلمه و قصبه اکرد در سواحل ان جزیره واقع
شده **بحر اسود** بحیره روم باشد دوازده روز راست تا بروم و سمور و سنجاب از انجا حاصل شود **بحیره
الطیب** بغرب بلاد جبالیه است طول این چهار فرسنگ است عرضش دو فرسنگ و نیم باشد **بحیره طلیس**
بزمین مصر او بدریای روم پیوست و یک شعبه از رود نیل بان منتهی میشود و ماهی در اینک باشد
او را دلفین میگویند در علم سیمیا بکار برند و خوردن ان موجب زیادتی فهم باشد و نوع دیگر
هست چون بخورند خوابهای هایل بینند **بحیره الغفار** بحد بلاد نعمان است و قبیله از ان که ایشان
جمیل گویند در سواحل ان مقیم اند و طول ان سه روز راه است بوسند و با سرخ مو لطیف
ان سواحل بدید اید **بحر اقامیه** از جمله بحرات شامیه است از عجایب بعید العمق است یکی از ملوک
چهار هزار گز ریسمان بان بحیره فرستاده بود بته ان نرسید **بحیره باره** از جمله بحرات فارس
و ان بیست فرسنگ است بحیره بر هیجان در ترکستان چهار فرسنگ در چهار فرسنگ دوران است و ابش گرم

بحیره نیل در جنوب خط استوا باشد و در جنوب کوهها که از جبل القمر گویند از انجا رودها بسیار
بان بحیره ریزد و قطر ان چهل فرسنگ است از انجا بدریای مصر بدر بروم منتهی شود **بحر اکبر** که از اهرمن
نیز خوانند از برای انکه رود دهرمن و رود یزد و طول ان چهار فرسنگ است **ارمنیه** بحد بلاد جرز است
و دوران هشتاد فرسنگ است سنگ ابی در ان بسیار است **بحر غانه** در انجا پنجاه فرسنگ است **بحیره تنیس** بحیره کوه
بحد و در شمال الدیلک گوشه این دریا چنان سیاه باشد که مثل شب و چون خاک زاران بر سیاه گل ساخته
و در افتاب گذارند سنگ شود یکی از ملوک چهارده گز ریسمان گذاشت بعمق ان نرسید گویند بخت
نصر و جام جهان نمار در این آب انداختند و در دریا بان عمیقی نیست و ظرفی که اب ان سفید است چنان
مینماید که عمق ان سه چهار گز است **بحر خزر** و دورش صد و بیست فرسنگ است و در میان بلاد خضر واقع
شده در این بحر انوشیروان سدی ساخته که هنوز اثر ان باقیست مردم انجا از هجوم اتراک در امان باشند
و گویند در خواب بتعلیم انوشیروان گردند سا این سد **بحیره اخلیس** بحد دان ماهی باشد طریح از انجا
حاصل شود و در حدود فلسطین شد با نزدیک شهری که انرا زغر خوانند و این شهر بسته شهرهای پنجگانه
حضرت لوط که در انجا بوده و بسبب قبول دعوت از عذاب نجات یافتند **بحیره روم** در سه فرسنگی شهر مغنیه
واقع شده طولش پنج فرسنگ باشد **بحیره اخلاط** دریاییست بمغرب گویند در این بحیره دو ماه ماهی پیدا شد **بحیره**
بحد دو ولایت فارس و ابش بغایت شور است **بحیره دشت ارژن** طول ان دو فرسنگ است و ابش خوش طعم است
بحیره کاوخونی مابین یزد و اصفهان است و اب وی بغایت شیرین است و منصب زاینده رود است گویند منبع اب کرمان
این بحیره است بطحا کرده اند که در اصفهان اب فرو برد در ولایت کرمان نیز چنین است و سالی که منبت عکر است
بحیره تنیس در حوالی کوفه است اکر الحال اختلال شده و نجف اشرف در کنار واقع شده **بحیره جرون** در حد
مغرب زمین است بسیار بعید العمق است کعب الاخبار از حضرت خضر علیه السلام روایت کند که شخصی در زمان حضرت
موسی در اب فرو رفته و تا اکنون ثلثی از ان نرسیده اکنون همان میرود هر چند عقل از ان امتناع
دارد و لیکن صاحب روضة الصفا چنین گفته که گویند موج این دریا از فرش حادث میشود بخلاف

پنجکان

[illegible]

فصل نوزدهم در ذکر نهرها

امواج دریاهای دیگر بحیره مکران بحد سند باشد و بپای سند منتهی شود و بحیره ساوه بیست فرسخ
فرسخ بوده در شب تولد حضرت رسالت پناه اعجاز قدوم آنحضرت خشک شد و آتشکده فارس خاموش شد
و عبور سفاین از این دریا مشکل بود چون یکی را غرق میکردند شورش فرو مینشد و عبور میکردند

فصل نوزدهم

در ذکر نهرهای عظیم که در دنیا بقدرت الهی جاریست در احادیث واقع شده که هشت نهر را
در دنیا جبرئیل بانگشت مبارک خود کنده است فرات و نیل و دجله و جیحون و سیحون و جیحان و سیحان
و در بعضی از تواریخ مسطور است که نهر فرات را منوچهر حفر نموده اما نهر ایل مبدا آن از جبال اروس
و بلغار است و حد شمال و از او هفتاد و شعبه جدا میشود و مصب آن نهر ابسکون بود **نهر ارس**
تا بایجان آب خوشگوار دارد مبدا آن از جبال آذربایجان است و منتهای آن بحیره طبریه بود **نهر جیحون**
ابتداء آن از جبال اصفهان است و میان مغرب و شمال گذرد و بحد بدخشان چهار آب دیگر بدو پیوندد
در آن موضع را پنج آب گویند بحد و بلخ و ترمد و کیشم گذرد و از آنجا بکالف آید پس با مویه آید و در بحر
خارزم آید و این آب در زمستان یخ بندد بنوعیکه چند گاه کاروان از آن گذرد **نهر سیحون** جوبی بزرگ است
و سیحون موضعی در ترکستان است و مصب آن بحیره خارزم است **نهر جیحان** از حد روم آید و میان مصیصه
و مرعش گذرد و بدریای شام ریزد نهر سیحان از حد روم آید و بمیان مصیصه از رمیه بگذرد
و نزدیک شهر طرسوس بدریای روم منتهی شود نهر دجله بغداد مبدا آن از جبال روم باشد شرقی
بلاد جزایر بگذرد و جریان این نهر است از جانب شمال بجنوب باشد در فرضه عبادان ببحر فارس منتهی
شود و بعضی گویند که مبدا آن از جبال ... و حصن ذی القرنین باشد **نهر صنج**
در اقاصی ترکستان است و در آنجا نوعی از جانور بود که چون آدمی در آنجا افتد هلاک شود **نهر الذهب**
بین الشام و در صفت آن گفته اند که نهر یباع اوله بالمیزان و آخره بالکیل یعنی از جدول
آن بسیار زراعت کنند و چون باخر رسد چون تا باخر رسد فرو شود و در گرد **نهر کر** در ولایت
ارزان بحان است و بدایت آن جبال روم است میان تفلیس و ابرو گذرد و بارس منتهی شود **نهر ارس**

جریان

نهر ارس است بوده در این بیر قضا و قدر و قصه او ارمنیه است ابتداء آن از جبال ارمنیه و جریان او از مشرق تا مغرب و
تراب آن بنهر جیحون نیز گویند آن میان موصل و اردبیل گذرد **نهر تستر** در حد فارس است
و منبع آن از جبال اصفهان است و میان ولایت فارس و خوزستان گذرد و نزدیک قلعه مهدی در بحر
فارس ریزد **نهر فارس** از حد خرستان آید و نزدیک عسکر بلاد اهواز گذرد و هم نزدیک قلعه مهدی
در بحر فارس ریزد **نهر کارون** سوی بدایت آن از جبال اقلیم اول باشد در بلاد زنج گذرد و در بحر بربر
ریزد **نهر زنده رود** نهری بزرگ است در حد جنوب معمور کوهها اطراف فراهم آید و در عرض ده باد و در جهت
جنوبی و شعبه از آن منشعب شود یکی را جوسا و یکی زاقانوس خوانند و از قعر این نهر مرجان بعمل آید
نهر سیحه در ولایت اصفهان است و مصب آن بحر فارس است **نهر طاب** قریب بمصر باشد از یک چشمه در خامه
بیک چشمه طاق یکپارچه بر آن نصب کرده است **نهر فرات** از کوههای روم خیزد و میان شعور و شام آید
غربی شهرها جزایر بسند شود و بغربی بغداد یک شاخ آن بدجله پیوندد و شاخ دیگر بسواد کوفه
نهر سلیمان بغربی بغداد است و بعضی گویند ذی القرنین آنرا حفر کرده سیصد و شصت شعبه جدول
از آن منشعب میشود نهران در حد سند و مکران میگذرد و دو نهر کوچک نزدیک است برود نیل مصر و مصب
آن نهر فارس است **نهر شلم** ابتدای آن از جبال اردبیل و منصوریه باشد و از سه منزلی ملتان بمهران
ریزد **نهر سفید** از جبال آذربایجان است و از ارمنیه خیزد و میان اردبیل و زنجان گذرد و در بحیره
ابسکون منتهی شود **نهر هرات** رود بدایت آن از جبال خراسان است و از مشرق بمغرب رود و بحدود
سرخس منتهی شود **نهر هیرمند** جریان آن مشرق است و جریان آن غور و بامیان و کابل بر خیزد و در بر
کرمان گذرد و گویند هزار جوی از آن جدا شود و اصلا نقاوت نمیکند **نهر اندلس** ابیستی که در
آنجا جاری میشود و در کنار آب ریگ بلندی نهاده اند از مس خالص و در ناحیه وی نوشته اند یا ایها
الرجل لا تجاوز فانها لا مرجع **نهر چابور** در حد جزیره است و منبع آن از جبال راس العین باشد
و امتدادش بیست فرسنگ کشد و نزدیک شهر قرقیسا برود متصل شود نهر صحاب بدایت آن نهر ...

فصل نوزدهم بلبستم

گویند ابی شومات که کشتیها را آفت رسد و مردم ابی را آنجا باشد که چون مردم از احوال خود غافل شوند
چیزی بر آمیند باب فرو شوند و نهر تکریت بسواد بغداد منتهی شود و در تبیای از صلحاء در کنار این آب
خضر الیاس را دیده اند و نهر طبریه یکنیم آب گرم است و ملینه آن سرد و مصب آن نهر طبریه باشد
حاج و شاش نیز گفته اند مبدا آن از نهر ترکستان است و بجد و از وکند آید و از آنجا جوی الطراق
برا و پیوندد پس بجد داخل است و از آنجا بجند خاور منتهی شود و نهر کنک جوی بزرگ است در
اقصی هندوستان مبدا آن از جبال تبت باشد و ببحر هند پیوندد نهر دابه در ولایت اندلس و بجلد
مغرب مبدا نهر دجیل شعبه ایست از دجله بغداد نهر مرغاب بجلد دیاقیلس است و از امرورود خوانند
نهر کاوازان بزکاو خوارزم نامند از رود جیحون منشعب میشود نهر عیسی شعبه ایست از فرات نهر
سیحون بحوالی اخلاط باشد و ببحر خزر منتهی شود نهر جیل جریانش از جنوب بشمال باشد و مبدا
آن از پس خط استوا از جبال القمر بود و مصب آن بحر روم است جوی آن در آن نزد رعالم نیست سکاه
در بلاد اسلام و دو ماه در بلاد نوبه و چهار ماه در صحراها گذرد و هر نهری در تابستان کم شود
الا این نهر که زیاد شود و سبب آنستکه در این بلاد تابستان بود و در پس خط استوا زمستان در آید چون
آفتاب از سمت الرأس ایشان در افتد و باین طرف نزدیک شود و عبد الصمد بن ابرهیم فاعی در کتاب
اسنی العجایب آورده که سبب ارتفاع و هیجان آب نیل آنست که آب بحر روم در فصل خزان مطارع اشعه کواکب
خورشید آید هیجان کند و موج زند و از مواضع خود مرتفع گشته در پیش جوی آب سد شود که نگذارد آب
نیل در روی پیوند پس بدین سبب سیل میکند بر گرد و زیاد شود فصل بستم در ذکر چشمها که در دنیا
بقدرت کامله الهی جاری شده چشمه ارشنك در قزوین است و آب آن سهل باشد و چون از آن موضع
نقل کنند آن خاصیت زایل شود چشمه لطیف میان اسفراین بجرجان است و در بعضی اوقات منقطع
گردد بنحویکه باز جاری شود چشمه بادخوان در معدن دامغان است چون مقداری نجاست حیض
در آنجا افتد چندان باد و صاعقه آید که بیم هلاك باشد چشمه تامیان در روقت بیرون آمد متصل الی

ملتفت نهر فصل بیستم در ذکر چشمه

مثل

در معرفت چشمها

مثل رعد از وی میاید و بوی کبریت میدهد و علت جرب را زایل میکند چشمه طیطه آب سفید از آنجا بیرون میاید
در آنجا بیا شامند مضرتی ندارد و چون بجای دیگر برند آب بسته شود در بدن و موجب هلاك شود چشمه
دارات در آن گیاهی است که هر که در آن غسل کند آن گیاه در آن بپیچد با جلد کم شود و با صبر از جای آن
آن آب از وی جدا شود چشمه در دواق آب وی گرم است و دخانی از او مرتفع شود مشتمل بر شعبهای
سفید و سرخ و زرد و این آب را در دو موضع جمع کنند یکی مخصوص زنان و امراض و بلغم را نافع باشد بکدغن
در آن آب محرق تمام بدن است چشمه زراعیه نزدیک موصل از آنجا بلو فرو رود بر چشمه
ملح مشهور است در سر حد اشنیان بهر جا که برند بشرطیکه در راه نگذارند تا در آنموضع که خواهند بقدرت
کامله حق تعالی مرغ کوچك نزدیك کوهی که در آنجاست نزول کند آب هند چشمه آبش در اراضی
انطاکیه است اگر عصا در آن افکند فی الفور بسوزد چشمه از ربایجان چون لحظه بماند آب سنگ
گردد چشمه هر فند در سیستان است آبی از آنجا حاصل شود آنچه در میان بیرون باشد علف است
چشمه صیلوان نزدیک بیت المقدس است چشمه دیلم در دریای دیلمه است آبش در بهار سرد و در زمستان
گرم است چشمه قراره در خراسان است صاحب ربع چون در آن رود شفا یابد چشمه کلب نزدیك طوس است چشمه
رشله از جمله ضیاع خوی و سلماس است خوردن آن موجب اسهال گردد چشمه اردشیر کور آن نیز همین
خاصیت را دارد و بغایت گوارنده است چشمه نوح بدبستان باشد و اکثر علل مرضیه را نافع بود چشمه
سلیمان هر پادشاه زاده که از آن آب خورد پادشاه شد اما تحصیل آن در غایت اشکال است چشمه
مومیا در ولایت کوه کیلویه است چشمه حیات در ظلمات است چشمه مغرل بقرب بنیا ماهور است چشمه سرآب
بقرب باط کو کواست و در سنگها ملون باشد و در آن خاصیت عظیم باشد چشمه ذربه بجد دعور
باشد چشمه نقره بمغرب است و هر که جرعه از آب وی بخورد بقدر یکمثقال نیم نقره در ظرف وی باشد بر دارد
چشمه انگور در حد دبیلغا است هر درخت که تا خشك شود چون قطره از آن آب در بیخ وی ریزند
سبز شود چشمه نهاوند در شکاف کوه نهاوند است چون کسی محتاج آب شود و نزدیك آن رود بند شود

موشر در نواحی مصر است او انعام عزاریست که اگر با خاك آن گل کنند مگذارند منکون گردد

[illegible]

وکسیکه آب بخواهد نزدیک آن رود جاری شود چشمه عین الشجره را گویند این چشمه برابر جریان دریای کوه آفتاب است و در میان این چشمه درخت عظیم است و هر سال چهار ماه این درخت غایب میگردد یکی از ملوک فرموده تا آن درخت را بریسمانها استوار کردند و چون وقت غیبت رسید طنابها گسسته و میمارها کنده بود و درخت نبود و غواصی در این آب فرستادند بیرون آمد گفت قریب بهزار گز رفتم و در زمین ندیدم

چشمه عبادالله آباد در میان قزوین و همدان است و بشابر است کرم کرمیضه در آن بچه ملیشود و اصحاب امراض چون در آنجا روند شفا یابند چشمه قریب بعکا است یهود و نصاری در آنجا نذور و زیارت کنند و اعتقاد ایشان آن است که گاو یکه جهة حضرت آدم زراعت کرد از این چشمه بیرون آمد چشمه بواری در از زربایجان است که جامه‌ها در آن رنگ کنند با الوان مختلف و چشمه در عالم بغیر از این برای صبغ نیست چشمه مغرب در اینجا است صندوق مقفل بر سر این موضع نهاده اند چون سر آن صندوق بگشایند از آن آب بجوش و روان شود و چون قطره آب ترشح کند شیرین باشد و چون آب کم شود هندوان در آنجا آیند طعامی سازند که هزار نفر را کفایت کند و خلایق از ذنوب و معاصی توبه کنند آب زیاده شود و کمی آب معاصی باشد چشمه علاج در میان خرقان و قزوین باشد هر صاحب علت از جرب و برص یا خوانات معلول در آنجا روند سالم شوند و استخوانهای شکسته را از بدن بیرون کنند و قولنج و استسقا را سود دارد و پیکان را از جراحت بیرون کند و تو تیای ضفادع و امثال آن اشیاء از آنجا بدست آید چشمه حجر در قریه سخار است زنو آبی را معانی اگر بنوشد در آنجا افتد سنگ متفرس کردد چشمه سمر در دریای چین است بقرب قصر فغفور آبش بغایت شیرین است که چون سه فرسخ از آنجا دور رود زهر قاتل شود چشمه ذهب اسفجاران از کوه بیستون باشد چون هزار درهم نقره بر وی افکنند روز دیگر بیرون میارند شش هزار مشده بود و سبب معلوم نبود پادشاهان دیلمه را مستور کردند چشمه شمس در زمین قبچاق است چون آفتاب طلوع کند بطرف مغرب روان شود و چون غروب کند بطرف مشرق روان شود سبب معلوم نیست چشمه مشک در دریای چین است هر که خود را در آن بشوید با جامه

برکند

چشمه عین الشجره، چشمه عبادالله، چشمه قریب عکا، چشمه مغرب، چشمه علاج، چشمه حجر، چشمه سمر، چشمه ذهب، چشمه شمس، چشمه مشک

در معرفت چاهها

کند بوی مشک از او آید فصل دویم در ذکر چاهها چاه قضا در مدینه مشرفه است حضرت رسالت در آنجا آب دهن انداخته شفای جمیع امراض است چاه زمزم در مکه معظمه است و مشهور است چاه یوسف نزدیک قریه سنجلش برادران یوسف او را در آنچاه افکندند چاه توفیق در اراضی مغرب بنجا عظیم از آنجا نفع میشود چنانچه اگر سنگ بزرگی در آنجاه افکنند بقعر چاه نرسیده بیرون افکند چاه ارزق در میان طرابلس است هرکه از آنچاه آب خورد احمق شود چاه ساسان چون خشت خام در آن افکند او از نر آید بعد از سه ساعت ساکن شود چاه صواعق هرکه آب وی را خورد اطلاق بدن بد آید چون اندکی آب ده و بر زند سنگ کرد و اگر خر و چیز بر روی افکند صاعقه عظیم بد آید چون اندکی آب بر و بر ریزند و بادهای تند وزد بحیثیتی که دیوارها بیفکند عمارتها ویران کند چاه ماهیان گویند چون نخجیر تشنه شود قصد آنچاه کند آب بالا آید و چون باب خوردن مشغول شود او را غرق کند و بعد از ساعتی او را بر کنار افکند و سبب آن معلوم نیست چاه صدا بجد دنبت واقع است هرکه نزدیک آنچاه رود آوازهای عظیم شنود و سخنها قریب آن ترکی و فارسی و عربی شنود و چون باران آید آوازها منقطع شود بعد از آنکه باران برطرف شد این اصوات ظاهر شود چاه صهلاب بر سر کوه تبت است هرکس خواهد بقعر آن نگاه کند سنگی مانند تیر بر روی او آید که افکار شود و سبب آن معلوم نیست که آنچاه مرد یکی از انبیا است چاه بابل مشهور است هاروت و ماروت بعقوبت اجل در آن گرفتار و ضحاک تازی را گویند در آنچاه محبوس است و هنوز زنده است و کبریت احمر در آنچاه یافت شود چاه بئر العلم مشهور است که آنچاهیست که حضرت رسالت بنفس نفیس خود با کفار قریش نزد آنچاه مقاتله نموده است یکی از مشاهیر صحابه روایت کرده در وقتی از اوقات بسر آنچاه رسیدم یکی را دیدم که از آنچاه بیرون آمد با تار زبانه آتش و آن شخص را حضرت عظیم زده باینچاه معاودت نمودند چاه ابراهیم اصفهان بسیار عمیق است در وقت حکومت استو جمهور کودکی در آنچاه افتاد مادر او جزع میکرد مرد دیگر مستوجب قتل بوده در زنبیلی کرده در آنچاه کردند آن شخص سنگ ریزه

فصل بیست و سیوم

چند داشتند در چاه انداختند و گوش مینهادند و آواز میشنیدند که بقعر رسیده باشد عاقبت او را بالا کشیدند
و با زپرسیدند گفت بغیر از ظلمت چاه چیز دیگر ندیدم گویند دجال از اینجاه بیرون خواهد آمد چاه
صمغ در دریای هند است آب آنرا در ظرف کنند از نوعی ماهی در وی باشد چون از آب بیرون آید
کرد و چاه عبد الرحمن در ناحیه فارس است و اکثر اوقات خشک است در سال و در وقت معین
نوبت آب عظیم بدید آید چنانچه از محل خود میل کند و بر روی زمین روان شود و اینجاه لبیا عمیق
و بعد از آن بزمین فرو شود چاه لبیا عمیق است و بعد از آن بزمین فرو شود چاه مسیح در حوالی
مصر است و درخت بلسان در حوالی اینجاه است گویند عیسی باینجاه وضو ساخته است چاه خورد
در میان حوض است در شهر خورد بر سر اینجاه دیگی بر سر مس نهاده اند و اندکی سوراخ بسیار دارد
و چند جوی آب از آن بیرون میآید گویند اگر دیگ نباشد آن شهرها و یران کند چاه سامک نجد
فارس است از اینجا دکرم بیرون میآید و حرارت آن موثر است بخوبیکه اگر مرغی در بالای آن پر
کند بسوزد و در چاه افتد چاه شرح در میان رباط عمیر عدی باشد بجد دبیابان مورد و بر سر اینجاه
کندی است گویند از قعر اینجاه فیروزه توان یافت فصل النشر در صفت آفرینش آسمانها و زمین
خداوند عالم جل پیش از همه اشیا نور حضرت رسالت آفرید و بعضی از حکما از العقل اول تعبیر کرده اند
و بعد از آن نور اهل بیت مکرمش را با انبیا را آفرید پس نور از حضرت جوهری آفرید و از آب نیم کرد
و در یک نیمه آن بنظر هیبت نظر کرد آب آن شیرین شد و در نیم دیگر بنظر شفقت نظر کرد عرش آفریده
شد و عرش را بر روی آب گذاشت پس کرسی را از نور عرش آفرید و از نور کرسی لوح را و قلم را
آفرید پس از نور از حضرت بهشت را آفرید پس آسمانها را از دوری که از آب برخواست خلق کرد از زمین
در روز بیست پنجم ذیقعده آفرید و پهن کرد و مانند کشتی در حرکت بود پس کوهها را خلق کرد از موج
تا زمین قرار گرفت پس ملکی خلق کرد تا زمین را برداشت و سنگی عظیم آفرید و پهن و سنگی عظیم آفرید
که پای گاو بر او قرار گرفت و ماهی بر روی آب است و آب بر روی هوا است و هوا بر روی ظلمت است و آنچه

فصل بیست و سیوم در صفت آفرینش آسمانها

واینچه

در صفت آفرینش آسمانها

وانچه در زیر ظلمت است بغیر از خدا کسی نمیداند پس در روز شنبه ابو الجان را آفرید و در روز یکشنبه
زمین را آفرید و در روز دوشنبه کوهها و دریا و آب آفرید و در روز سه شنبه اشجار و نبات زمین
آفرید و نهرها و هوا و آنچه در نهرها با عمارتها و موضع خراب آفرید و در روز چهارشنبه ارکان آتش
را آفرید و در روز پنجشنبه ملئکه و آفتاب و ماه و ستارها آفرید و بروایتی ملئکه در این روز آفرید و
در روز جمعه آدم را آفرید و بروایت دیگر ابتداء آفرینش از روز شنبه کرد و شش روز دنیا و ما فیها آفرید
ملئکه در این روز آفرید این بود اقوال اهل شرع و مذاهب مسلمان و اما اقوال فارسیان در آفرینش
مجوس در کتاب زند و پازند از زردشت نقل میکنند که حق تعالی آدم و عالم را در شش گاه آفریده و
شش گاه را گاهنبار و گاهنبار میگویند باصطلاح ایشان و هر گاهی نامی دارد و گاه گاهنبار اول
نوروز نام دارد و آن خود روز باشد که روز پانزدهم از برای بهشت ماه قدیم است گویند که یزدان
از این روز تا چهل روز آفرینش آسمانها را باتمام رسانید و گاه گاهنبار دوم میگویند باصطلاح ایشان و هر گاه
نامی دارد گویند که یزدان از این روز تا چهل روز آفرینش آسمانها باتمام رسانید و گاه گاهنبار سیم
بلبشی سهم نام دارد و آن اشتاد روز است که بیست ستم شهریور ماه قدیم است گویند که یزدان از این روز
تا روز هفتاد آفرینش آسمانها را باتمام رسانید و گاه گاهنبار چهارم ایام سر نام دارد و آن شانزده
روز است که بیست ششم شهریور ماه قدیم باشد گویند که یزدان از این روز تا سی روز آفرینش نباتات و اشجار
و رستنیها را اتمام کرد و گاه گاهنبار پنجم میدی نام دارد و آن اول مهر روز است که شانزده بهمن قدیم است
گویند که یزدان از این روز تا هشتاد روز حیوانات را آفرید و بیست هشتاد و دو نوع ند صد و هفتاد
دو چرنده و صد و ده نوع پرنده و گاه گاهنبار ششم همیمندیم نام دارد و این اهنود روز است که روز
اول مسرقه قدیم باشد گویند که یزدان از این روز تا هفتاد روز آفرینش را اتمام کرد که بزعم ایشان
کیومرث باشد مبادی این ایام تقدیر است که خمسه مسرقه در آخر بهمن ماه افزایند و بعضی مار اسفند
روز گیرند و بعضی گویند اول ماه اول بیست ششم اردی بهشت ماه قدیم است و اول گاه چهارم یازدهم

دوم میدی و شش نام
و ازخود دو راست
که یازدهم تیر
ماه قدیم
است
ع

مهر ماه است و اول گاه پنجم یازدهم دیماه و اول گاه دویم یازدهم اسفندارمذ ماه است و اول ماه سیم بیست ششم اردی بهشت است اما اول گاه چهارم بیست ششم خرداد ماه است و اول گاه پنجم شانزدهم شهریور ماه است و اول گاه ششم سیزدهم ابان ماه است اگر اول مسترقه باشد و مهرگاه خاصه و بیست یکم مهر باشد گویند حق تعالی در این روز زمین را گسترده و اجساد را در این روز محل و مقر ارواح کرده اند و مهرگان عامه روز شانزدهم این ماه است گویند جمشید خلق عالم را چهار طایفه کرد اول را کاتوزان نام نهاد در کوهستانها فرستاد دوم را نیساری نام نهاد و سپاه قرار داد و برزاعان بسوزنام نهاد و اهل حرفه اهتوخوشی نام نهاد و مقالات فلاسفه عالم قدیم دانند و نفی صانع مختار کنند و صانع را علت اولی خوانند گویند عالم علت اولی است و هر دو باهم باشد چنانچه قرص افتاب و نورش گویند اول چیزی که از علت اول بدید امد عقل بود و آن بمنزلهٔ دویم است در علت اولی در عدد نه در قدم و از اعقل کل خوانند و فعال گویند که این عقل اولست که در قران مجید از آن قلم خوانند و نفس این در نفس هم چون تاثیر قلم است در لوح و گویند که نفس آن لوح است اگر در قران یاد کرده شده و نفس را سیم خوانند در عدد و گویند عقل جزوی است که بدان از نیک بد بدانند و قوتیست از قوتهای نفس کل و گویند که عقل حرکت نکند و نفس در عقل ثابته همیشه متحرک است و عقل چون خواهد که علم علت اولی بدان متحرک شود و گویند در عالم عقل چون محتاج علت اولی باشد بعلت اولی رسد و گویند که علت اولی داند که عقل معلول و جز این هیچ نداند و جاهل است بانچه در زیر و پست زیرا که در نفس خود را به از آن بشناسد و گویند هرچه در زیر فلک قمر است معلول تابع است و نفس عقل اولست که او را صانع خوانند و گر جمله موجودات امد دانش باری تعالی بذات بود بنفس وی است و عالم و علم و معلوم هر سه یک ذات است و علت او را اجزا از صانع هیچ صفت نیست و گویند کواکب را در افلاک علت اولی بینند هرچه در بالای ایشان است ببینند و حرکت ایشان دائم است و همه زنده است و تغییری در ایشان نیست و گویند مشتری فاعل عالم ارض است بقول نه علت اولی دارد و کواکب در زمین زراعت عقول

و کواکب گویند و شنوند و بینند آنچه در زیر ایشان است و زمین حس دارد و بیند و شنود و اشامد اگرچه بان ننمایند و گویند از عقل مجرد عقل دویم و فلک نهم بدید امد و از عقل دویم عقل سیم و فلک ثوابت بدید امد و از عقل سیم عقل چهارم در فلک زحل بدید آمد و از چهارم عقل پنجم و فلک مشتری بدید امد و از عقل پنجم عقل ششم و فلک مریخ و از عقل ششم عقل هفتم و فلک زهره و از عقل هشتم عقل نهم فلک عطارد و از عقل نهم عقل دهم فلک قمر بدید امد پس عقل ده و افلاک نه باشد و بعضی این مجرده را هیولی خوانند و ازلی دانند و گویند اینها خود بخود بهم رسد و اقوال ایشان بسیار است بدین اکتفا نمودیم العاقل یکفیه الاشاره فصل بیست و هفتم در احوال کائنات طبیعیین و حکمای ثنا عشریه مثل اکثر ما تحت فلک قمر است و اهل شرع از انجناب نسبت باقدس الهی میدهند و علامه شیرازی در کتاب درة التاج چنین اورده که آنچه متکون میشود در فوق الارض از آن بعضی از اسبست که سبب آن اشراق افتاب است بر ابر و زمین‌ها زیرا چون اشراق تحلیل میکند از رطوبت و تری بخار را و از یابس دخان که مراد دود باشد چون بخار صعود کند بسیار باشد که لطیف گردد و هوا شود و بسیار باشد که بطبقه بارده در هوا رود و متکاثف شود و ابر شود و مجتمع و باران متقاطر گردد و گاه باشد که سحاب از تکاثف هوا باشد بسرما سخت و بسیار باشد که سرما قوی تر باشد اب بفشارد و پیش از آن که بشکل قطرات و برف بیارد و اگر نرسد بسیار باشد تکاثف بسرمای سخت اگر فسرده نشود ظل فرو ید یعنی شبنم و اگر فسرده مصبغ فرو داید یعنی ژاله و اگر بشدت فسرده شود و مجتمع گردد و تگرگ گردد که دانها بزرگ داشته باشد و چون بخار و دخان از هم مختلط شوند و باهم هر دو مرتفع شوند بهوا او برسد و بخار منعقد شود و بسحاب و دخان محتبس شود در گرد دخان بحرارت خود بماند قصد صعود کند و اگر سرد شود قصد نزول کند و هرچه کوبد باشد تمزیق عنیف کند بدو و ابر بیرون دود و رعد گردد و اگر مشتعل شود از آن بسبب محاکه برق از آن حادث شود یا صاعقه گردد و یا هر دو با هم باشند یا خلاف شرایطی که از آن امید داشتیم و چون بکرهٔ آتش رسد انصال از زمین منقطع شود و مشتعل گردد و اشتعال

فصل بیست ... [illegible]

دراو بیند که گویا کوکبی را میماند از دور اگر مشتعل نشود ولیکن محرق باشد و احتراز او دایم باشد صوتی
باشد یا حیوانی یا زنی یا ماری که سر و پا داشته باشد گاه باشد که حادث شود دراو علامات هایله سرخ
و سیاه وگاه باشد که زیر کوکبی باشد و با بسند با آتش کرده بدور ان فلک روز چند اگر منقطع نشود
و انصال دخان از ارض تا کره اتش رسد مشتعل شود ... نیز بهن فرو اید چون حرارت دخنه
ان برد هوا منکسر شود بسیار باشد که متکاثف شود و قصد نزول کند هوا بسبب این مجرج شود ریح
ان حادث شود و بسیار باشد که متخلخل هوا و حرکت از جانبی بجانب حادث میشود و بخار نقل نماید گاه
باشد که در ماه مختلف الجرم باشد هر دو منسبد کردند و زوابع از ان حاصل شود و بخار سفید
میماند بر مناسبات مرائی اشعاع نور افتاب و ماه تاب و این مناسبات را در عالم مناظره و مرایا بدانند
و صاعقه گاهی مانند مس و گاهی مانند سنگ پس اگر ماده او اتش ملیشد این اختلاف نباشد بلکه
از ادخنه و ابخره ان معدن است که ان جوهر در ان غالب بعضی گویند صاعقه اجزاء ناریست که نسجو
شده و بنا بر ثقل جدا شده و نازل شده الی الشهب گویند دخان مرتفع شده هر گاه برسد بجز افضی که
حار بالفعل است یعنی نزدیک بکره اتش رسد ان دخان دهنی باشد از اجسام چوب و از مجاور ان آب و
زمین و مخالطه ابخره ارضی مائی دور شود و بواسطه قرب بنار صرف طرف بالای ان دخان اشتعال این
مسمی بشهاب است و چون ارضیه احداث شود و ناری مستحیل بنا صرف کردد و نمود دروت ان بر
طرف کردد و چنان مینماید که ان منطفی شده و در واقع منطفی و خاموش نشده بلکه نار صرف کردیده
ان عنصر مرئی است فی المطر پس دانسته شد که انچه مرتفع شد از جسم رطب و اب و زمین است و انچه
مرتفع شود از جسم یابس ان زمین ان دخان است و ارتفاع بالا از فرط هر دو بسبب تاثیر شعاع افتاب
است و جمیع حریق منتهی میشود بسوی نور فعال و مبنی بر ان است پس بخار عبارت است از اجزای مائی مخلوط
بارضی بقوة جاذبه افتاب و بتسخیر و تلطیف ان تصعید کند و بالا میرود و اجزاء بخار اراده میل بمکان
طبیعی خود نیز هست و هر گاه بجائی برسند که انعکاس شعاع شمس بانجا میرود که کره زمهریر است بنا بر

متکاثف میشوند از انجا برف و باران و سایر چیزها که مذکور شد ظاهر میشود و دخان مخلوط با بخره که از ان مکان بگذرد
و کوه برسد بنا بر ان ذوات الاذناب میشود فی الرعد بدانکه رعد صدائی از حرکت دخان محتبسه که بنا بر خلاص
شدن و بیرون امدن بسوی فوق یا تحت حادث میشود مقاومت سحاب و نیز بود و بدن عنیف اصوات عظیم حادث
میشود بمسامع سوامع میرسد و پیش از رسیدن این صوت بمسامعه لمعه نور مرئی میشود که ان برق است که
از شدت محاکت و برهم ساییدن بهم میرسد چون صوت بحرکت و تموج هوا بسامعه میرسد بنا بر این
بعد از ان رویت برق است و الا هر دو را سبب یکی است که حرکت نیز بعنف است و رعد برق بسبب حرکت
دخان است از حرارت و حرارت شعاع افتاب است از ماده دخان جاری شده از سحاب نازله بسوی زمین
صاعقه بیت اعلی الاختلاف و ظاهر این است که دخان کثرة المواد مرتفعه از ارض محتبسه در سحاب بنا بر حدوث
حرکت کند بسوی فوق چون زیر سحاب غایید و بگذرد و بقرب کره نار رسد از حرارت اثری و ماده خلطی از کثیفه
و دهنیه ارضی شعله ور گردد و اجزای لطیفه ناریه متلطف بکره یافته بنا بر صرف پیوندند و اجزای
از شدت حرارت صرف گداخته و جمع گشته و صلب شده بنا بر ثقل نازل شده و نیز بعنف سحاب متکاثف
کردد و رعد برق بسیار احداث نموده فرود اید بشدت و صلابت بهر جا که برسد بسوزاند و بشکند و بشکافد
و نابود کرداند و تا بزمین فرو رفته قرار گیرد و دلیل این است که ماده صاعقه با این آتش نرم میشود
و بهیچ چکش و سندان شکسته نشود بنا بر انکه مصنوع بسیط از نار مرکب متاثر نمیشود و بعضی صواعق بلدیرا
و زور و دو بسوزاند هر چیز را که بر ان گذرد از حیوانات بحر و بسیار باشد که بر کوه افتد از اخود کند و گاه با
کره جزو صاعقه بغایت رقیق باشد مانند کارد و شمشیر و اشیاء صلبه را بدو نیم کند و مقدار انفراج شد سنا و کافی نیا
کند ریشات و اشیاء رخوت متصاشود باشیا صلبه چون اهن و زر را بگذارد زد بحد به و در کیسه بگذارد و
کیسه را نسوزاند و طلا و نقره که بر لجام و زین باشد بسوزاند بگدازد و دوال را نسوزانده بعضی صاعقه را
جسم صلب میدانند که در رنگ یاد سمو باشد و گاهی رقیق میگویند این ریح بسیار بقعر دریا فرو میرود و بار وجود
کران جوهر صند غالب نارا است او را علاج نکند ان ریح خنوت اما ابراهیمی انده اند و قوس و قزح که در کرد

فصل بیستم

ماه در میاید وگاه بر گرد شمس از بخار است که بتنها سبب جمع شدن اجزای رشیه ان بگرد جرم از انعکاس شعاع
بان شکل ولون مینماید وان وقتی بود که هوا در غایت صافی بود اینست هاله وقوس ان بود که عکس افتاب
هرگاه بر بخار تر افتد که از زمین بر اید در هوا شود مده و ورود رود بر جرم قمر میاید برای انکه نور قمر بدیشان
زلزله اینچه در ارض حادث شود مثل زلزله از اجزای ریحی یا بخاری یا دخانی وانچه مانند اینها باشد
چون در جوف زمین جمع شود بخار بسیار او تا لطیف مشتعل شود و متموج گردد و خواهد بیرون اید بحرکت عنیف
شدید و زمین متکاثف و سخت باشد و مسامات او بسته باشد و راه خروج نیابد شدت زور و حرکت زمین
متزلزل گرداند یا انکه زمین را بشکافد بسبب قوة ماده و کوه را ببرد و قله کوه را بشکند بسبب قوة ماده و کوه
را ببرد و بجای دیگر اندازد که از افتادن کوه زلزله دیگر در زمین پیدا شود وگاه باشد که بنای شهرها را
بکند و انشهر را معدوم گرداند وگاه باشد که اتشی از ان منفصل شود که زمین و اشجار و نباتات را بسوزاند
وگاه باشد که بعضی زمین و کوه و قطعه را فرو برد و زمین بسیار نکو اندازد یا انکه بعضی را بلند مثل کوه
گرداند و نهرهای عظیم وگاه است که بیرون اندازد که قناتها و کاریزها فرو برد **في العيون** انچه در زمین حادث
میشود مثل عیون و چشمه‌های خوش چون ماده ریاح و بخار بسیار در زمین جمع گردد و برودت در او اثر کند
بخار و ریاح اب گردد و اراده خروج نماید زمین را شق کرده و بیرون اید او را مدد از بخار و ریاح که
مجاور انزمین است بنا بر ضرورت عدم خلا برسد اب گردد و اب چشمه‌ها همیشه جاری و مستمر باشد وگاه باشد که
جاری شدن عیون بنا بر اب برف و باران باشد که در جوف زمین مجتمع گشته زور نموده گوشه زمین و دامن کوه را
شق نموده بیرون اید دلیل بر این اب و باران که میاید از تقاطر ابخره مثل سقف حمام است که چون بخار متصاعد
و متقاطر شود منعقد میگردد یا مثل سرپوشی که بر روی دیگ عرق گلاب کشیده میشود و هرگاه باران بسیار زده
حمام تر باشد تقاطر بیشتر است زیرا که سرپوش جذب بخار میکند و بنا بر اینست که عرق که در ان بالای سرپوش را
اب میکنند و دلیل بر شدن هوا و رسیدن قطرات بر سرپوش که برطوبت برف و یخ باشد **في العيون المالحة** و دیگر در زمین
که معدن گوگرد و نمک باشد ابی منفجر گردد و بوی گوگرد از ان اید وگرم باشد و ابی که از معدن نمک اید شور باشد

في قوس قزح

في العيون

واب گوگرد سوزان باشد بسبب انکه بخار گوگرد اب شود و اینکه در احادیث معتبره وارد شده که ابهای گرم
کوههای زمین مکروه است باستعمال و نزدیک باین است بلفظ که از زمین میجوشد و مومیایی **في المعادن** بدانکه اقسام
معدنیات چهار است زیرا که یا انها را ترکیب است یا اینست یا گرم است حکش میشکند مثل یاقوت و لعل و زمرد و اگر
نمیشکند و حکش گرم است مثل ذهب و فضه و حدید و نحاس اگر ترکیب ازو محکم نیست و یا از تحلیل میکند یا نه اگر
رطوبت ازو تحلیل میکند چون نمک و نشادر و زاج اگر رطوبت از او باقی است و اثر میکند چون گوگرد و زرنیخ
وان هفت چیز که حکش گرم است از فلزات سبعه گویند چون طلا و نقره و مس و سرب و قلع و اهن و اصل همه اینها
در اصل سیماب و گوگرد متلون میشود و تکون گوگرد از اینست که با خاک و هوا امتزاج یافت و حرارت قوی
از ان نضج داده و دهنیت در وی حاصل شده و بسبب برودت بسته شده و تکون سیماب از امتزاج ابیست که با خاک لطیف
چنان باشد که بان اب بهر طرف که ظاهر شود وان خاک گرد از او داشته باشد و جدا نشود بر مثال قطرات
که بر خمیر بهم نزند هر چند خمیر کنند و باهم نمیشود که خاک لطیف گرد از او دارد و در غلاف شده باب دیگر بهم
نپیوندد چنانچه در خمیر بودن زرنیخ و نوره مشاهد است از عجایبات دنیا است که حکمت از باری واجب الوجود حقیقی کسی
نمیداند این بود اقوال طبیعیین و مذهب اهل شرع غیر اینست که همه اینها متوقف بتقدیر خداوند قدیر میشوند
فصل بیست و چهارم در تکوین ماده انسانی چون منی در رحم زن مستقر میگردد و مدور میشود از جهه انکه
اب بالطبع مدور است انگه بواسطه حرارت غریزی یعنی طبیعی که در رحم است اب نضج میابد بدین سبب نطفه چهار
طبقه میشود و هر طبقه محیط با محل دیگر یعنی انچه غلیظ است در محیط میاورد و در سطح اعلا نطفه مقر
میسازد و انچه در زیر سطح اعلا است متصل بسطح اعلا است و انچه لطیفتر و کمتر است بالای مرکز است بدن
دمشود چهار طبقه میشود و مرکز را که در میان نطفه است اسود گویند و سودا سرد و خشک است و طبع
خاک را دارد لاجرم بجانب خاک افتاد و طبقه دویم را بلغم گویند و بلغم سرد و تر است و طبیعت اب را دارد
لاجرم بجای اب افتاد و طبقه سیم را که محیط است بهوا خون میگویند و خون گرم و تر است لاجرم بجای هوا
افتاد و طبقه چهارم محیط صفرا میگویند گرم و خشک است طبیعت اتش دارد لاجرم بجای اتش افتاد جوهر نطفه

خلاف کند

فصل بیست چهارم

چهار عنصر طبیعت بهم اندوان جمله در یکماه بود و موالید سه گانه که معادن و حیوانات و نباتات در وی
پدید اید و تمامت اعضا اندرون و بیرون پیدا ایند و اول نطفه و علقه است و بعد از ان مضغه میشود
و در میان مضغه عظام و عروق و اعضا پدید اید و لوح روح ازا گویند همان حرکت خاصه عناصر است
و در ماه نهم که نوبت مشتری رسد بدین عالم اید و اول حق تعالی چهار قوه ایجاد میکند اول جاذبه که بقوت
غذا میکند وارد معده میسازد و دویم ماسکه که طعام را نگاه میدارد در معده و غیر ان تا طبیعت عمل
خود را در ان بعمل میاورد سیم هاضمه که غذا را در معده طبخ میدهند و خالص از اجدا میکند و در جمیع بدن
پهن میکند چهارم دافعه که دفع میکند انچه از ثقل غذا میماند بعد از هاضمه خالص و منخل میسازد زیرا
که اگر هاضمه نبود ادمی حرکت نمیکرد برای طلب غذا بلکه حیوانات هم و قوام بدن حیوانات که بغذا است و اگر
ماسکه نبود طعام در جوف نمی ماند اگر دافعه نمی بود ثقل طعام چگونه دفع میکرد قوه و ادی چند است
که با حیوانات شریکست و قوتی چند هست که مخصوص اوست اما اول غاذیه که غذا را مستحیل گرداند بچیزی که
مشاکل و مشابه عضو است که بغذا محتاج است و احتیاج باین قوه ندارد از انجهت است که چون تکوین بدن
از اجزای رطبی حاصل است و حرارت غریزه در بدن ضرور است اخلاط را نضج دهد و زیادتیها را بتحلیل
البته بسبب ان بعضی از رطوبات ضرور و مفید بتحلیل میرود و هوای خارج بدن و نفسانی نیز باعث تحلیل میشود
اگر بقدری از غذای دل انچه بتحلیل میرود نشود بزودی خشک شود و بکاهد بر طرف شود که علیم حکیم قوه
غاذیه را در بدن برای بدل ما یتحلل قرار داده و چون طفل در رحم کوچک تکوین میشود و بان کوچکی کارها
که از انسان بعمل اید پس باید که بزرگ شود لهذا حق تعالی قوت نامیه در بدن قرار داده که چون طفل زاید
طفل در رحم کوچک مخلوق میشود و بانی که داخل کند غذا را در میان اجزا اصلیه بدن که از منی بهم رسد
مانند استخوان و عصب و رباط و امثال اینها زیاد شوند در طول و عرض و عمق بحدی برسد که مناسب هر شخصی
باشد و این قوه نامیه تا سی سال عمل میکند بعد از سی سال چند اعمالش ظاهر نیست و از سی سال که گذشت
عملش باز میماند و بعد ان فربه میشود و اما نمو نمیکند و چون مراد ادمی ضرورت اگر تناسل تولد

نشود

در تکون مادهٔ انسانی

نشود نوع بزودی بر طرف میشود پس قوه مولده در بدن قرار داده که ماده که از غاذیه تحصیل میکند قدری جدا
کند که منی از ان بعمل اید که ماده وجود قوه شخصی دیگر شود و قوه غاذیه چهار خدمتکار دارد جاذبه و ماسکه
و هاضمه و دافعه چنانکه مذکور شد اما مراتب هاضمه چهار است اول در معده که غذا در انجا کشک اب میشود
و انرا کیلوس میگویند و اول این در دهان هضم میشود در وقت خاییدن دویم در جگر زیرا که کیلوس هضم چون
تمام شد در معده خالص و لطیف ان از رگی از معده بسوی جگر رفت که ماساریقا میگویند و اصل جگر میشود در
پهن میشود و در تمام جگر دویده و هضم دویم در انجا میشود و مستحیل باخلاط اربعه میشود از کیموس
گویند و انچه کف است صفرا است و انچه صاف اوست خون است و انچه لعاب اوست بلغم است و انچه زرد است سودا
است و ابتدای این هضم در ماساریقا است و هضم سیم در رگهای بدن میشود و اولش در وقتی است که اخلاط
میشوند در رگ بزرگی که از بالای جگر رسته است و از انجا بر رگهای دیگر که در جمیع بدن منتشر است و هضم چهارم
در اعضا میشود و ابتدایش در هنگامیست که از دهانهای رگها مترشح میشود در اعضا و اما قوه دافعه بول و
غایط را دفع میکند و قوه مولده دو تا است یکی انست که فضل هضم چهارم را از خون در حصه منفصله
میگرداند دویم انکه هر جزو از منی را مستعد عضوی از اعضا اصلیه میگرداند که بعضی استخوان شود و بعضی
عصب و بعضی رباط و اما قوتها که مخصوص حیوان است که در نباتات نمی باشد دو قسمند محرکه و مدرکه اما محرکه
منقسم میشود بباعثه و فاعله قوتیست که هرگاه مرتسم شود در خیال الصورت امری که مطلوب باشد یا دفع
باعث شود قوه فاعله را بر تحریک اعضا اگر باعث بر تحریک جهت مطلوب الحصول باشد قوه شهویه میخوانند
و اگر بجهت امر مرهوب عنه باشد قوه غضبیه خوانند و فاعله قوتیست که عضلات و اوتار را تحریک
مهیا تحریک گرداند و اما مدرکه پس ده قوتست پنج در ظاهر و پنج در باطن اما پنج در ظاهر اول قوت باصره
و ان قوتیست که حاصل ان روحی است که در مجمع نورین است و مراد از مجمع النورین موضع ملاقات دو
عصبه مجوفه است که از چپ و راست مقدم دماغ رسته اند و بهم ملاقات کنند بحیثیتی که تجویف هر دو موضع
موضع ملاقات یکی شود و بعد از ان ملاقات منعطف شده انکه از طرف راست رسته بجانب چپ اید و ان

فصل بیست و چهارم

قوه نفس ادراک کند جمیع رنگها و روشناییها را بالذات و جمیع اشیاء ملونه مقیضه را بالعرض و علما
خلاف است که مدرک بالذات یا صورتی از آن منطبع گردد در رطوبت جلیدیه چشم و بوساطت آن در مجمع النورین
آن متشکل گردد و بحس مشترک مذهب دویم معروف است بمذهب طبیعیین و این قول اول و جمعی قائلند بخروج شعاع
از بصر بشکل مخروطی که سرش در مرکز بصر باشد و قاعده‌اش منطبق بر سطح مرئی و تابش این شعاع بر مرئی سبب
انکشاف و ظهور ذات مرئی گردد نزد نفس ناطقه و اینمذهب ریاضیین است و جمعی دیگر قائل بخروج شعاع
نیستند بلکه گویند از هوای ما بین رائی و مرئی متکیف گردد بکیفیه شعاعی که در بصر است و سبب انکشاف ذات مرئی
گردد و قول بانطباع اشهر است و از بعضی احادیث نیز چنین ظاهر میشود دویم سامعه است و حاصل آن روحی
است که در عصبه مقعر صماخ است و نفس باین قوه ادراک کند جمیع صوتها و صداها و صوت کیفیتی است که
حادث شود در هوا بسبب تموجی که حاصل شود از خوردن دو چیز بیکدیگر از روی عنف بشرط مقاومه
هر دو بهم از تموج مخصوص تا در هوا باقی باشد صوت موجود باشد و چون از تموج مستمر گردد تا بهوای در
گوش رسد و منتهی شود بمقعر صماخ که عصبه مذکوره است در آنجا مفروش است صورت متأدی شود
بقوتیکه سپرده شده بروح از عصبه مدرک نفس گردد سیم شامه است و آن قوتیست که حاصل آن روحی
استکه در دو بر آمدگی پستان که در میان بینی از مقدم دماغ رسته و نفس باین قوه درک کند جمیع بوها
را بسبب وصول هوای متکیف بکیفیه و آنچه بخیشوم رسد چهارم ذائقه و آن قوتیست که حامل آن روحی است در
عصبه جرم زبان ساری است و نفس باین قوه ادراک کند جمیع مزها بواسطه رطوبت لعابیه متکیف بکیفیه
طعم یا مخلوط با طعام بطعم علی الخلاف بینهم لامسه و آن قوتیست که حامل آن روحی است که ساری است در همه
اعضا و نفس بآن ادراک کند جمیع کیفیات ملموسه را مانند حرارت و برودت و رطوبت و یبوست و ملاست
و خشونت و لینت و صلابت و سنگینی و سبکی و اما الان پنج قوه باطنه اول حس مشترک و آن قوتیست در
مقدم بطن اول دماغ یعنی مغز سر که منادی شود بسوی آن و مرتسم شود در آن جمیع صور محسوسه بحواس ظاهره
و این قوه را تشبیه کرده اند بحوضی که پنج جدول در آن ریخته شود و حواس را نظم جاسوس این قوه گفته اند

که هر کدام

در تکوین ماده انسانی

که هر کدام هرچه خبر یابد برسانند بنفس او مشاهده کند باین سبب بزبان یونانی بنطاسیا گویند یعنی لوح
نفس دویم خیال است و آن قوتیست در آخر بطن اول از دماغ که حفظ کند جمیع صور مرتسمه در حس مشترک را پس این قوه
حافظه حس مشترک است سیم وهم است و آن قوتیست که در مؤخر بطن اوسط از دماغ که ادراک معانی
جزئیه متعلقه بمحسوسات با او است مثل محبت جزئیه که بره از مادر خود ادراک کند و بسبب آن باو مایل میشود و مراد
آن است که بحواس ظاهره مدرک گردد چهارم حافظه است و آن قوتیست در مقدم بطن آخر اوسط از دماغ
که حفظ معانی جزئیه کند و نسبتش بوهم چون نسبت خیال بحس مشترک پنجم متخیله است و آن قوتی است
در مقدم بطن اوسط از دماغ که ترکیب کند صور محسوسه و معانی جزئیه را بعضی با بعضی چه
چنانچه ظاهر شود از تخیل انسان که دو بال داشته باشد آدم پرواز کند یا تحلیل کرده ملول حیوانات
که در واقع وجود ندارد یا خالی از طمعی که در واقع یا تصور کردن دوست را عزیز دوست و دشمن را عز
دشمن الی عزیز ذلیل و اما قوه‌ها که مخصوص انسان است در میان حیوانات نیست قوه عاقله است که
بآن تصورات و تصدیقات میکند و قوه عامله است که بآن مهیا مرادات اعمال شود و افعالیکه او را بمراتب کمال
حقیقیه برساند و قوه عاقله چهار مرتبه دارد اول حالتی که چنین مهیا شده در ابتدای تعلق نفس باو که از
جمیع معقولات خالیست و مستعد حصول آنها و این مرتبه را یا نفس ناطقه را در این عقل هیولانی مینامند
و مرتبه دویم آن استکه تصورات و تصدیقات بدیهیه او را حاصل شود بفکر یا حدس از بدیهیات یا نظریات
منتقل شود و این مرتبه را یا نفس او را در این مرتبه عقل بالملکه مینامند سیم آنستکه معقولات نظریه را
از برای او حاصل شود اما همگی مستحضر نباشند و چون خواهد آنها را تواند حاضر ساخت و اینمرتبه
یا عقل را در این مرتبه بالفعل گویند چهارم آنستکه معقولات همه در نزد او حاضر باشند و او را
اتصال بمبادی عالیه یا الواح سماویه بهم رسیده باشد که مطالعه امور از آنجا تواند کرد و اینمرتبه را
عقل مستفاد و قوه قدسیه میگویند و بعضی آیه نور را باین تفسیر کرده اند و بعضی روایات ایمانی بآن
دارد و بعضی تأیید بروح القدس را باین معنی تأویل کرده اند و این مرتبه مخصوص انبیا و اولیاست

فصل بیست پنجم

و قوة عملیه نیز بر چهار قسم است اول اینکه ظاهر خود را بمتابعت شریعت حقه ارباب و سنن مصطفویه
از نماز و روزه و غیر اینها پاکیزه گردانند دویم انکه باطن خود را از اخلاق ردیه و ملکات دنیه ظاهر
سازد سیم انکه نفس بعلوم حقه و حکم حقیقیه مزین گردانند چهارم انکه از مرادات و ارادت خود را
تابع اراده جل و علا کرده باشد دامن از دنیای دنی برچیده باشد کما قال الله تعالی و ما تشاؤن
الا ان یشاء الله و قال جل و کنت سمعه الذی یسمع به و بصره الذی یبصر به و اینمرتبه مخصوص ائمه
و بعضی از خواص ایشان بود و این بود بعضی از احوال ایشان **فصل بیست پنجم** در بیان اینکه از هر ماهی
چند روز نحس است یکی از ایشان سیم و پنجم و این مختار اهل شرع و منجمین است و روز عاشورا از همه روز
نحس تر است و همچنین تاسوعا که نهم محرم است این نیز نحس است و بعضی هشتم محرم را چنین مید انند
و بیست هشتم ماه صفر و بیست یکم ماه مبارک رمضان و از ایام هفته روز دوشنبه و روز چهارشنبه
و ایضا منقول است که از حضرت رسول که بیست چهار روز نحس است در سالی که هر ماهی دو روز باشد
که اگر بیمار شود بمیرد و اگر سفر رود دیر نگردد و اگر بجنگ رود کشته شود و اگر فرزندی متولد شود
نماند و برای هیچ کاری خوب نیست محرم اول یازدهم دوازدهم صفر یکم هشتم ربیع الاول یکم بیستم
ربیع الاخر یازدهم بیستم جمادی الاول دهم یازدهم جمادی الاخر دویم چهارم رجب المرجب یازدهم سیزدهم
شعبان المعظم سیم چهارم رمضان المبارک سیم بیستم شوال المکرم هشتم بیستم ذیقعده دویم پنجم
ذیحجه ششم هشتم و از برای مسافرت قمر در عقرب و قمر در اسد بودن خوب نیست و از برای نکاح قمر
در عقرب بودن بد است **فصل بیست ششم** در معرفت خلاصه اختیارات از قول امام جعفر الصادق علیه
اول نیک از برای بیع و شری و سفر کردن دویم مبارک است تجارت و طلب حاجات سیم بد است جمیع مهمات
خاصه دیدن ملوک و سفر کردن چهارم نیک است بدیدن ملوک همه حاجات الا سفر کردن و جز کردن پنجم بد است جمله
امور خاصه دیدن اکابر ششم نیک است خیر کردن سفر کردن و بنا نهادن هفتم نیک است مناکحه و نقل
و بنا و حرکت را هشتم نیک است همه امور الا سفر کردن نهم نیک است همه امور مگر دیدن عمال دهم

در معرفت خلاصه اختیارات

دیدن اکابر و علما و اشراف چهاردهم مختار است طلب حاجات و سفر کردن را پونزدهم نیک است کارها و زراعت
و معامله کردن را شانزدهم نیک است طلب حاجات و نقل و حرکت را هفدهم نیک است جمیع کارها هیجدهم
مختار است سفر و تزویج و ابتدای کارها نوزدهم نیک است دیدار ملوک و سفر کردن را بیستم بد است جمله کارها
بیست یکم مختار است سفر و تزویج و عمارت کردن را بیست دویم نیک است دیدار ملوک و سفر و مناکحه را
بیست سیم بد است جمله کارها خصوص سفر کردن بیست چهارم حذر کردن از سفر اولی است بیست پنجم طلب
مبارک است همه امور الا تزویج و سفر کردن بیست ششم نیک است همه کار خاصه تجارت کردن بیست هفتم
نیک است طلب حاجات و نقل و حرکت را بیست هشتم مبارک است سفر و طلب کشیده کردن است بیست نهم همه حاجات خاصه
حرکت را **فصل بیست هفتم** در بیان خواب دیدن هر ماه منقول است از حضرت صادق علیه که خواب دیدن در اول
هر ماه باطل است دویم عکس است سیم چهارم و پنجم تاخیر است ششم و هفتم هشتم نهم انچه ببیند راست است
و دهم دروغ باشد و در یازدهم و دوازدهم خوب باشد سیزدهم و چهاردهم نه خوب باشد و نه بد
است پانزدهم راست باشد و در شانزدهم و هفدهم بتاخیر افتد و در هیجدهم و نوزدهم راست باشد و در
بیستم دروغ باشد بیست یکم و بیست دویم فرح و شادی باشد و در بیست سیم عکس باشد بیست چهارم
درست باشد و بیست پنجم تمام راست باشد و در روایت سلمان است خوابی که در روز دیده شود بعد از یکروز
یا ده روز تعبیرش ظاهر شود و در روز نهم خوابی که دیده شود بعد از بیست روز تعبیرش ظاهر گردد و در
روز یازدهم تعبیرش از دو روز بعمل اید و در دوازدهم و سیزدهم خواب بعد از نه روز تعبیرش ظاهر شود
و در چهاردهم بعد از بیست چهار روز بعمل اید و در پونزدهم بعد از سه روز اثرش ظاهر شود و در
بیست هشتم در همان روز اثرش ظاهر شود و در بیست نهم تعبیرش در همان روز بعمل اید همین بود حدیث
سلمان فارسی **فصل بیست و نهم** در اوقاتیکه فصد در ان مکروه و ممدوح است در ایام ماه روز اول
رگها را مضرت بود دویم بیخوابی اورد سیم ضعف دماغ پیدا شود چهارم درد سر شقیقه و زردی بهم رسد
ولرزه و ایام پیدا شود نهم حرکت مفاجات پیدا شود هشتم درد سر پدید اید نهم رنج در بدن پدید اید دهم

فصل بیستم

در دفع ضعف بد باید یازدهم سودا و مالیخولیا بد باید دوازدهم رنج و ضعف نیک باید سیزدهم
اندوه و دلتنگی آورد چهاردهم کربه و خوارش نیک بد باید پانزدهم قولنج بد باید شانزدهم خری بد باید
آورد هفدهم تند دستی پدید آورد هیجدهم صحت و قوت نیک بد باید آورد نوزدهم برطرف کند درد شکم را
بیستم صحت بدن آورد بیست یکم قوت دل پدید کند بیست دوم روشنی دل باشد بیست سیم قوة و خرمی دل
بیست چهارم زردرو دهد بیست پنجم روشنی خواطر پدید کند بیست ششم از بیماری خلاص شود بیست هفتم
قوت قلب باشد بیست هشتم مرض برطرف شود بیست نهم از رنج و بیماری ایمن گردد سی ام حکمی نیست و در
اسنکه ساعات مذمومه در هر روز که خواهی حجامت کنی آیة الکرسی را بخوان و حجامت کن فصل بیست یکم
در مزیر اشیند در کتابی دیدم که حضرت رسول الله وصیت کرده بود بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام در اول ثنا
عمر را کوتاه کند دوم حاجت بر آید سیم نقصان بدن آورد چهارم مراد در از کند پنجم پیما شود ششم ملال
و خطر آورد هفتم نیکو بود هشتم مال زیاد شود نهم غم آورد دهم غم و اندوه زیاد شود یازدهم خوشحال
شود دوازدهم عزیز و گرامی شود سیزدهم خصومت آورد چهاردهم خوشحال شود پانزدهم مراد حاصل
شود شانزدهم غمگین شود هفدهم میانه بود هیجدهم نیکو بود نوزدهم غنی شود بیستم از غم خلاص شود
بیست یکم نیکی بود بیست دوم منعکس گردد بیست سیم نیکو بود بیست چهارم خلاص شود از افلاس بیست پنجم
بیست ششم از غم خلاص شود بیست هفتم بیست هشتم نیکو بود بیست نهم حاجت روا شود سی ام حکم ندارد
فصل بیست دوم در اوقاتیکه جماع در آن مکروه است در اول هر ماه الا ماه مبارک رمضان که مباشرت
سنت است و در نیمه هر ماه الا شب برات که نصف شعبان است و در آخر هر ماه مطلقا و در شب عید
فطر و اضحی که اگر دائم شود فرزند شش انگشت میشود یا چهار انگشت و در عقب احتلام بی وضو مانیتم
که اگر مباشرت کند فرزند دیوانه میشود و در کشتی و بیابان که در باب میرسند و در شب اول
که از سفر آیند و در شبی که بسفر روند و در میان اذان و هر جائی که مردم او را به بینند و منع است که
زن و مرد عریان جماع کنند باید که چیزی بر خود بپوشند و حرام است در مشاهد مقدسه
ماه که فرزند مخنث میشود یا چهار انگشت

هر یک

در اوقاتیکه جماع حرام

هر یک از انبیا و اوصیا و ائمه هدی و مسجد الحرام و مسجد مدینه و مسجد کوفه و سایر مساجد و بعضی حرام
میدانند در ایام حیض مطلقا حرام است که اگر جماع کند فرزند پیس شود یا مبتلا بجذام گردد و در اول
حیض باید که یک اشرفی و در وسط حیض نصف و در آخر حیض ربع اشرفی و وقتیکه از حیض پاک شده
غسل نکرده باشد و بعضی از علما جماع کردن را مکروه میدانند و با زن حامله بی وضو جماع کردن
مکروه است و حرام است با زن زائیده جماع کردن و هرگاه غسل نفاس نکرده باشد و با زنیکه دست بر میت
سرد گذاشته باشد مکروه است و منع است در جائیکه اطفال غیر بالغ و غیر ممیز خود یا دیگران باشند
و در نزد یا او خوابیده باشند اگر جماع شود پسری و دختری که هستند زانیه شوند اما طفل سه سال
یا چهار سال میتوان در میان خوابانند و منع است در جائیکه محارم او باشد چه مرد و چه زن و یا غیر
محرم او حاضر باشد و منع است جماع کردن با زن خود بخواهش زن دیگری از حسن و جمال و غیره
و منع است در سواری و در جائیکه زن ایستاده باشد که اگر جماع کند فرزند در فراش بول خواهد کرد
همیشه و منع است در زیر درخت میوه دار که اگر جماع کند فرزند جلاد و خونخوار خواهد شد و اگر
در وقت جماع نظر بفرج زن خود کند اولاد کور متولد شود و یا کور خواهد شد و اگر حرف بزند در وقت
فرزند لال خواهد شد و حرام است در وقتیکه محرم باشد یا اگراه بعمره یا حج داشته باشد و منع است جماع
کردن و حال آنکه حرامی چیزی خورده باشد یا مثل طعام و شراب نجس و غیر آن فقیر مکروه میدانم در دهه
ایام محرم خصوصا در شب عاشورا و روز آن و مکروه است جماع کردن با زنیکه شبیه یا خواهر یا دختر یا یکی
از محارم او باشد و حرام است جماع کردن با زنیکه همشیره رضاعی یا یکی از محارم رضاعی او باشد که
آن زنا است و در معده پر اول شب جماع کردن منع است و بیم هلاک و منع است جماع هر چند بوجه حلال
باشد و با زنیکه متهم بزنا در وقایع مشترکه باشد مکرر ن که اهل ذمه مثل یهود و مجوس و نصاری که
بعقد متعه جماع میتوان کرد و حرام است با زنی که در عده دیگری باشد یا زن خود بوده باشد بعد از
طلاق از عده بیرون نرفته باشد یا زنان شوهردار چه مؤمن و چه کافر و یا کنیزیکه بشراکت خریده باشد

بقیه

یاد خر کر از نه سال کمتر داشته باشد که اینها بمنزله زناست و مکروه است برو خوابیدن بازبان و پشت و رو بقبله و در مقابر و مجالس و عریان در برابر افتاب و ماه و برای ذوق معاجین و دواهای صلب و یابس خوردن که بر انزال بشود مگر انکه ازاری داشته باشد و میان ب خواه روان و خواه ایستاده و سایر احوال بسیار است اما در وقت جماع استعاذه باید کرد و بسم الله باید گفت و وز از پشت خو ابایند و همکی همت از برای خدا و گوینده لا اله الا الله و انچه میان او و زنش بگذرد بکسی نباید گفت

فصل دوم

در اعمالیکه سبب فقر میشود در جنابت چیز خوردن است ما را میکرد دست نشسته و مضمضه و استنشاق نکرده باشد در اول و اخر طعام خوردن بسم الله و الحمد لله نگفتن است و شکر نعمت حقتعالی نکردن و از اول صبح تا طلوع افتاب خوابیدن و در عصر خوابیدن و در مسجد نشستن خوابیدن و سر و پا برهنه به بیت الخلا رفتن و بول کردن ایستاده و با یکتا نعلین راه رفتن و زنا بغلام کردن و کم دادن بکیل و وزن و در میان زنان و گله گوسفندان راه رفتن و سوگند بدروغ خوردن و بسیار سوگند خوردن در معاملات و قش و زیب دادن مردان خصوصا بموه زنان و روستایان و کردن اب در شیر و سرکه کردن و پیه بر روغن داخل کردن و بسیار بقهقهه خندیدن خصوصا در قبرستان و مجلس علما و نزد جنازه و در مسجد بول و غایط کردن و خانه جاروب نکردن و خاک روبه و عنکبوت در خانه خود گذاشتن و ریزه نان و طعام ریختن و استنجا بطعام یا میوه کردن و طعام را با خاک روبه ملت الخلا ریختن و استهزا بر علمای دینیه و مؤمنان بلکه در نزد شنیدن قران و نام خدا و رسول و کاهل نماز بودن بلکه تارک الصلوة بودن در نماز بعید و بقضا انداختن و ندادن خمس و زکوة و فطره و اخراج مال و رعایت بصله قوم و خویش و اجب النفقه نکردن و قرض ندادن بکسی که پریشان باشد و رد سائل نمودن خصوصا در شب چیزی خوردن که فقیر و گرسنه ناظر بودن و دور انداختن و اسراف و صرف و تبذیر نمودن و زیاده از دخل خرج کردن و بخل کردن و سود خوردن و منع ماعون از همسایه نمودن و شپش در مسجد کشتن و انداختن در همه اوقات بلکه سوختن شپش و سایر حیوانات در اتش و در

کشف عورت

کشف عورت خود نمودن و دیوانه کردن و عمل موت بودن با انتظار مرگ مسلمانان و کفن فروشی کردن و زرگری و دباغی و حجامت و جولایی کردن و کناسی کردن و با اهل لهو و لعب بودن و خوانندگی بفسق و ساز زدن کردن و حیله و حیل کردن و شهادت بدروغ دادن که بسبب ان مال مردم را ببرد و تلف کردن و با وجود مال امانت مردم فقر کردن و از عقب زنان مردم رفتن و استنجا از بول و غایط کردن بی ضرورت و عمل نقاشی و تماثیل و اشیا سایه دار کردن و ساختن الات قمار و سایر ان و خوش طبعی کردن بلغو و فحش دادن و چیزی ندادن بفقرا و همسایه پریشان هر کاه توانا باشد بر بجا اوردن حاجات برادر مؤمن خود را هر کاه مقدور او باشد و اجرت قران تعلیم کردن و فروختن نوشتن ان و برده فروشی کردن و در حمام لنگ بر بدن مالیدن و ناخن نگرفتن و پیشا پیش والدین خود راه رفتن و ایشان را بنام خواندن و صدا بروی ایشان زدن و اف گفتن و عاق والدین شدن اگرچه کافر بوده باشند اب دهن در مسجد انداختن و استنجا در مسجد بر قبر مؤمن کردن و در چاه و اب و حوض و جنب داخل مسجد شدن و ایستادن در انجا بی ضرورت و تکبر و نخوت و غرور کردن و بد دهن و فحاش و هزال و مسخره و معرکه گیر بودن و گفتن من و ما برای فخر و جاه و مالی که دارد و در دعا های خود را بزدن و زیاده حواله کردن بر ایشان و جریمه و خلعتانه گرفتن و تند گرفتن بر عیال و اطفال و عیال و غلام و کنیز خود و زره قلب و غش را دانسته خرج کردن برای نفع خود و ضرر مردم در اب ایستاده بول کردن و اجتناب از حرام نکردن و پی لذات و شهوات دویدن و در بیت الخلا حرف زدن و سلام کردن بلا ضرورت و مکر معما کردن و ملک وقف و قبرستان داخل ملک نمودن و خانه خریدن و حبس غله و حبوبات و منحر کردن و بستن مردان زنان حلال و اطفال و زنان مسلمانان را بسبب دعا و طلسمات برای خود یا از برای مردم و فرمسا کردن و در جنابت قران خواندن مگر انچه شارع فرموده و دو زن و کشتی گرفتن و کفر و رده گفتن و چرس کشیدن و بنگ خوردن و قلندری کردن و درویشی کردن و استخوان و سرگین بر خود مالیدن و نظر کردن بر خانه همسایگان برای خواهش و لذات و یا بعیوب ایشان مطلع شدن و سگ و گربه را چیز ندادن هر کاه چیزی خورد و ایشان را نهد و خواب دروغ را نقل کردن و دست

بعورت خود مالیدن و با زن خود و یا دیگران قطع کردن و از برای حج یا عتبات رفتن و یا امور معتبر نمودن
و وسائل خود ساختن و از زی خود بدر رفتن و در حمام لنگ بر روی خود مالیدن و بی ضرورت عورت تمیز
کشوده و کیسه و سنگ بر روی مالیدن و بی ضرورت برهنه غسل کردن و ایستادن شلوار پوشیدن و بگل
سرشتن و آجر و سنگ بر بدن مالیدن و نظر بغایت خود انداختن و رو بقبله و پشت بقبله بول کردن و جماع
کردن و نشسته دستار پیچیدن و تکیه کرده و خوابیده طعام خوردن و بدست چپ چیزی خوردن مگر بضرورت
و بدو طرف دهان چیزی خوردن و ناخن بدندان و دست گرفتن بدندان و سر بزانو نهادن و دست در عقب بستن
و راه رفتن و دست بر زنخ نهادن و آب بسبب ریختن و آبی که در آفتاب گرم شده باشد طهارت گرفتن و
دست در زیر زنخ گذاشتن غسل و وضو کردن و آب در آفتاب پاشیدن و جلو زدن و با بزرگ از خود هزل کردن
و شانه شکسته بریش و سر زده و سر خود را با زن گفتن مگر با ضرورت و با ایشان مشورت کردن و جرع کردن
بحرام و موی ریش خود را بدندان زدن و ایستاده طعام و شراب خوردن مگر با ضرورت و خواب کردن در
گورستان و خوابیدن در حمام و خواب بسیار کردن و نان بدندان پاره کردن و نان زانو گذاشتن و خوردن
از دهن و برو درافتادن و از دهن چیز خوردن مگر بضرورت و عمداً قصه دروغ گفتن و کتمان شهادت
کردن و دستها را دو میان پا خوابانیدن و خواب کردن عریان و روی بیمار زدن و اهل خود را بیماری امر
با اختلاط و از زردگوش و از روی چشم و زرد ریش کردن و جامه و شلوار و کفش در زیر سر گذاشتن و با جامه
با بینه دمیدن و شب در آینه روی دیدن و سر با آستانه نهادن و خوابیدن و آخ تف بر روی مسلمانان انداختن
و بر روی آب تف و بر سر پا نشستن و چیز خوردن و در حمام شانه بریش زدن و رو بدامن و پیراهن خشک کردن
بعضی جایز میدانند که هوا سرد باشد و در ساعت بد کارها کردن و در شب جمعه سر بریان خام خوردن
و عیب مردمان کردن و گویند شنبه سر تراشیدن و چهارشنبه ناخن گرفتن و جمعه نوره کشیدن ادبار میآورد
و در شب جاروب کردن و آب از کوزه شکسته و از دسته خوردن و برهنه خوابیدن و پوست تخم مرغ در زیر دست
و پای ریختن و استخوان سوختن و آنچه حرام است فروختن و قیمت از آن خوردن و در میان زاغ در راه رفتن و در آب گرم

جماع کردن و امثال اینها بسیار است آمد این اکتفا نمودیم **فصل سیم** در بیان امور چند که باعث نحوست ایام
و ساعات میشود بدانکه توکل و تفویض و اعتماد بر جناب اقدس الهی نمودن در جمیع امور چند که باعث نحوست
نمودن هر نحوست را ابتعاد مبدل میکرداند و توسل بآیات کریمه قرآن و دعا و تصدق تدارک هریک از اینها میکند
چنانچه در حدیث معتبره وارد شده است که آیة الکرسی را بخوان و هر روز که خواهی حجامت بکن و تصدق بکن
و هرگاه بخواهی سفر بکن و در احادیث بسیار وارد شده است اگر تصدق و دعا رد میکند هر بلاها را و در حدیث
دیگر منقول است از سهل بن یعقوب که بخدمت حضرت امام علی النقی رفتم و حدیثی که از جعفر الصادق منقول است
در باب اختیارات روزها بآن حضرت عرض کردم و تصحیح نمودم پس گفتم که در اکثر روز چیزی چند هست اگر
که مانع طلب حوائج است و بسیار است که بسیار ضرورت میشود در این روزها حرکت کردن و متوجه مطالب شدن چون است
حضرت فرمود که یا سهل ولایت و محبت اهل بیت ما را نگاه دارید که حافظ شیعیان است از جمله بلاها
اگر با ولایت ما بلجة دریاها و صحراها و در جهات درنده یا دشمنان جن و انس بروید هر آینه سالم بیرون آئید
ایشان ببرکت ما پس اعتماد کن بر خدا و خالص گردان ولایت خود را از برای ما بهر جانب که خواهی برو و چون صبح
کنی سه مرتبه این دعا را بخوان اصبحت اللهم بذمامك المنيع الذي لا يطاول و لا يحاول من شر كل طارق و غاشم
من سائر ما خلقت من خلقك الصامت و الناطق في جنة كل مخوف بلباس سابغة و لاء اهل بيت نبيك
محمد محتجباً متحجراً من كل قاصد لي الى اذية بجدار حصين الاخلاص في الاعتراف بحبلهم و التمسك بحقهم جميعاً
موقناً بان الحق لهم و فيهم و معهم و بهم اوالي من والوا و اعادي من عادوا و اجانب من جانبوا فصل على محمد
و آل محمد و اعذني اللهم بهم من شر كل ما اتقيه يا عظيم حجزت الاعادي عني ببديع السموات و الارض انا
جعلنا من بين ايديهم سدا و من خلفهم سدا فاغشيناهم فهم لا يبصرون و در شام نیز سه مرتبه بخوان پس
اگر شب بخوانی بجای اصبحت امسیت بگو در امان خدا تعالی باش از هر چه میترسی اگر در روز نحس خواهی کرد
کاری بروی پیش از متوجه شدن سوره حمد و قل هو الله احد و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس
و آیة الکرسی و انا انزلناه بخوان و این آیات از سوره آل عمران بخوان ان في خلق السموات و الارض و اختلاف

فصل سیم در بیان امور چندی که باعث شوم و نحوست است

خلق السموات والارض واختلاف اللیل والنهار لآیات لاولی الالباب الذین یذکرون الله قیاماً وقعوداً
وعلی جنوبهم ویتفکرون فی خلق السموات والارض ربنا ما خلقت هذا باطلاً سبحانک فقنا عذاب النار
ربنا انک من تدخل النار فقد اخزیته وما للظالمین من انصار ربنا اننا سمعنا منادیاً ینادی للایمان
ان آمنوا بربکم فآمنا ربنا و توفنا مع الابرار ربنا وآتنا ما وعدتنا علی رسلک ولا تخزنا یوم القیامة انک لا تخلف المیعاد پس
استدعا را بخواند اللهم بک یصول الصائل وبقدرتک یطول الطائل ولا حول لکل ذی حول الا بک
ولا قوة یمتاز بها ذو قوة الا منک بصفوتک من خلقک وخیرتک من بریتک محمد نبیک وعترته وسلالته
علیه وعلیهم السلام صل علیه وعلیهم واکفنی شر هذا الیوم وضره وارزقنی خیره ویمنه واقض لی فی متصرفاتی
بحسن العافیة وبلوغ المحبة والظفر بالامنیة وکفایة الطاغیة الغویة وکل ذی قدرة لی علی اذیة
حتی اکون فی جنة وعصمة من کل بلاء ونقمة وابدلنی من المخاوف فیه امناً ومن العوائق فیه یسراً حتی
لا یصدنی صاد عن المراد ولا یحل بی طارق من اذی العباد انک علی کل شیء قدیر والامور الیک تصیر یا من لیس
کمثله شیء وهو السمیع العلیم **در آداب سفر** در بیان آداب سفر رفتن بدانکه مسافر باید که تربت امام حسین
و انگشتر عقیق یمنی با خود دارد تا از جمیع بلاها ایمن باشد والبته دعای جوشن کبیر با حرز جواد را با خود
دارد که بسیار فایده مید هد و دیدن شش چیز در افتتاح سفر برای مسافر بد است در حینی که ابتداء از منزل بیرون
آید و متوجه سفر شود و موافق حدیث معتبر اول آن دیدن کلاغ است که بال کند از جانب راست دویم کرک نشسته ما
بر سر دم و روبروی او باشد سیم آهو که از طرف راست بیاید بطرف چپ
برود چهارم بوم یعنی جغد که صدا کند پنجم زن سلیطه که روبروی او باز باشد ششم خر ماده گوش بریده
و چون اینها را به بینی اینرا بخوان اعتصمت بک یا رب من شر ما اجد فی نفسی فاعصمنی من ذلک آنچه مشهور است
که از برای مسافر بد است و بتجربه رسیده اگرچه این نیره فالی بد است هر گاه بر خود مؤثر داند در هر وقت که
اینها را به بینی خواه در افتتاح سفر خواه در عرض راه یا داخل بلاد شود بار کرده متوسل بجناب اقدس
الهی شده بدعا و توکل و توسل بحضرات ائمه معصومین علیهم السلام استعانت جوید این است آنچه مذموم است بدیده

کرد و بروی او باشد هر گاه که خواهد داخل بلد بشود دیدن جنازه و خروار هیمه بد است و کسی که در راه
بروی او نوحه کند یا گریه کند و سکندری خوردن و افتادن از مرکب یا دستارها یا کلاه از سر افتادن
و در اول منزل شمشیر یا عصای او کشیده و یا محاربه نمودن با کسی و تازیانه و شمشیر و چوب شستن او بکرند
و یا گم شدن و در نزدیک چهارپایان او و در اول سفر یکمرتبه عطسه کردن و یا آتش افروخته و اهل مکان
دیدن کشتی آدمی در منزل اول و تابوت خالی که از برابر آید و جستن در راه کفن و حنوط و یا فتن طنبور و امثال
اینها و باید که تنها سفر نکند و عیال خود را ضایع نگذارد که محتاج شود و هر گاه که سفر کند باید طعام خوب
نیکو کند از شکر و بادام و سویق محمضه و حلوا باید بردارد و شمشیر بردارد و چکمه و عمامه ببندد بر سر و
ظرف آب و سوزن و ریسمان و مقراض و ادویه گرم و دواهای بارد و ترک و حنوط بر و کفن برای خود باید با خود
آب بردارد و در رفتن و فتار و موم بردارد و هر راه از اینها که مقدر شود و اگر رفیق از تو سؤال کند
بلی بگو و لا مگو و هر گاه شخص تنهایی سؤال مکن مگر آشنا و دوست باشد و چون کسی را دیدی مگو از کجا
می آئی و بکجا میروی و هر گاه شک بهم برسانی در قصد خود در منزل توقف کن و باید که رفیق خارجی عارض
که فریب بر تو وارد شود ندانند بکجا میروی و چه قدر داری و در کجاست و مذهب تو چیست و زر را باید در
کمربندی اگر زیاد نباشد بر کمر اعتماد تو بعد از خداوند عالمیان زر است و در حدیث چنین وارد
شده است که جنب سفر مکن و اگر قادر باشی بی زاد و راحله و بی بالاپوش سفر مکن خصوصاً در زمستان
و وقت نماز که در آید اگر خوف نباشد نماز را تأخیر نکن و نماز را بجماعت بگذار و هر گاه راه گم کند
از طرف راست برود و تفحص کنید و اگر شب باشد فرود آید تا روز شود که ایمن باشد از خطر و روز شنبه
و سه شنبه و پنجشنبه و روز جمعه بعد از ظهر سفر کند و نماز جمعه را بکند و از بلد بیرون رود و در ایام
منحوسه مثل قمر در عقرب و ساعت اسد و اگر سکر نیلوز روی بر شما باشد سفر مکنید و چوب عصای بادام
تلخ با خود بردارد زیرا که از حضرت امام محمد جواد علیه السلام منقول است که فرمود هر گاه یکی از شما بخواهد سفر کند
پس باید با خود بردارد در آن سفر عصائی از بادام تلخ و این حرفها تر بوستان است و لسب و سر عصا را سوراخ کند

فصل سیم

و این پوست را در میان بگذارد که البته از سفر سالم باشد از همه فقها مشهور است از پوست از ما دام یلح تا ملد
و ان جرفها ابنت سلجلس و به لهوه ۵ باو به صابه مصباهی و باید که عصا چوب ارجن و کرز و ظبر نوا
تا جوز ندارد و چون از منزل بیرون رود غسل کند و دو رکعت نماز بکند و در رکعت اول الحمد لله و قل
هو الله احد و در دوم الحمد لله و انا انزلنا بخواند پس بگوید اللهم انی استودعک نفسی و اهلی و مالی
و ذریتی و اخوتی و امانتی و خاتمة عملی و بعد از آن تصدق کند و بگوید اللهم انی اشتریت بهذه الصدقة سلامتی
و سلامة سفری و ما معی فسلمنی و سلم ما معی و بلغنی و بلغ ما معی ببلاغک الحسن الجمیل و باید که تحت الحنک
ببندد و سوار شود و انا انزلنا و آیة الکرسی بخواند و باید در گوش راست او کسی این آیه را بخواند
ان الذی فرض علیک القرآن لرادک الی معاد و چون در منزل فرود آید بگوید رب انزلنی منزلا مبارکا
و انت خیر المنزلین و دو رکعت نماز بگذارد و چون نماز بکند و کوچ کند ملائکه آن منزل را وداع کند
و بگوید السلام علینا و علی عباد الله الصالحین و چون بسرازیری بگوید سبحان الله و چون بسر بالای
رود بگوید الله اکبر و چون برود خانه پایین می‌آید بگوید لا اله الا الله و الله اکبر و چون قدم
پل بگذارد بگوید بسم الله اللهم ادحر عنی الشیطان الرجیم و چون بمنزل داخل شود بگوید رب ادخلنی
مدخل صدق و اخرجنی مخرج صدق و اجعل لی من لدنک سلطانا نصیرا و چون در منزل از درندگان ترسد
بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک و له الحمد و هو علی کل شیء قدیر اللهم انی اعوذ
بک من شر کل سبع و چون در صحرا از جن و غیر آن ترسد دست راست بر سر گذارد و باواز بلند بگوید افغیر دین
الله یبغون و له اسلم من فی السموات و الارض طوعا و کرها و الیه یرجعون و چون از شیر ترسد
از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که اگر کسی از شیر و حیوان درنده ترسد بر دور خود و گوسفند
خود خطی بکشد و بگوید اللهم رب دانیال و الجب و رب کل اسد احفظنی و احفظ عنی و چون از عقرب
ترسد این آیات را بخواند سلام علی نوح فی العالمین انا کذلک نجزی المحسنین انه من عبادنا المؤمنین
و چون سگ بروی فریاد کند بگوید یا معشر الجن تا بسلطان و چون از سگ ترسد این آیه را بخواند

وکلبهم

در آداب مسافر و سفر

و کلبهم باسط ذراعیه بالوصید لو اطلعت علیهم لولیت منهم فرارا و چون در کشتی سوار باشد در وقت
تموج و اضطراب آید بگوید بسم الله اسکن بسکینة الله و اقر بقرار الله و اهدأ باذن الله و لا حول و لا قوة
الا بالله اللهم آنس وحشتی و اعنی علی وحدتی و چون راه گم کند بگوید یا صالح یا ابا صالح ارشدونا
الی الطریق یرحمکم الله و چون چیزی گم کند دو رکعت نماز بگذارد و در هر رکعت بعد از حمد سوره یاسین
بخواند بعد از آن دست باسمان بلند کند و بگوید اللهم راد الضالة و الهادی من الضلالة صل علی
محمد و آل محمد و احفظها و اردد علی ضالتی یا ارحم الراحمین فانها من فضلک و عطائک یا عباد الله
فی الارض ردوا علی ضالتی فانها من فضل الله و عطائه و در صبح و شام این دعا را بخواند بسم الله و من الله
و الی الله و فی سبیل الله اللهم انی اسلمت الی الله و فی سبیل الله اللهم الیک اسلمت نفسی و الیک وجهت
وجهی و الیک فوضت امری و الیک الجأت ظهری فاحفظنی بحفظ الایمان من بین یدیه و من خلفی و عن
یمینی و عن شمالی و من فوقی و من تحتی و ادفع عنی بحولک و قوتک فانه لا حول و لا قوة الا بالله

فصل چهارم در احکام مریض و در احادیث معتبره وارد شده است که از برای دفع مرضها صعب گردد
گوسفند دنبه داری و گودی بکند سر آن را در گود کند و بکشد تا خون آن در گود کند و بکشد تا خون
آن تمام در گود کند و بعد از آن بخاک پر کند تا کسی پا بر آن نگذارد در جائیکه کسی نباشد آن گوسفند
بکشد و در وقت ذبح بگوید اللهم هذا لک اللهم انه فداء فتقبله منی انک انت السمیع العلیم و در
حال پوست کندن سر آن را جدا کند و پاها را از پوست جدا کند و بعد از آن گوشت و دنبه را پنجاه و هفت
پاره کند و آنچه در شکم گوسفند است یک پارچه حساب کند و سر او را یک پارچه و پوست و پاها یکپارچه
که مجموع شصت پارچه باشد و بشصت مسکین قسمت کند و چیزی از آن گوسفند نخورد که البته شفا
یابد بامر الله تعالی و این دعا را بخواند اللهم انی اسئلک باسمک الذی اذا سئلک به عبادک المضطر
کشف ما به من ضر و مکنت له فی الارض و جعلته خلیفتک علی خلقک ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان
تعافینی من علتی و اگر بکری بخواند بگوید ان تعافیه من علته و اگر زن باشد ضمیر مؤنث بیاورد

بگوید و آن تعاویذها من علتها پس درست بنشیند و گندم را جمع کند و باز این دعا را بخواند پس راوی در
راوی حدیث گفت که بیمار شدم در مدینه بیماری شدید که چون این خبر بامام جعفر الصادق رسید بمن
نوشت که یک صاع گندم بخر و بر پشت بخواب و این گندم را بر سینهٔ خود بریز و این دعا را بخواند داود
گفت که من چنان کردم گویا از بند خلاص شدم و بسیاری چنان کردند شفا یافتند و در وزن صاع
خلاف است بعضی یکمن تبریز و بعضی نیم من پنجاه بوزن شاه قائلند بعضی تفسیر کرده اند بیکمن تابوتی و یکمن
شاه بهتر است از برای خروج خلاف است **دفع تب بیمار** بسند صحیح از حضرت صادق منقولست که چون
نزد بیمار روی هفت مرتبه بگو اعوذ بالله العظیم رب العرش الکریم من شر کل عرق نعار و من شر حر
النار و در حدیث دیگر فرمود که سوره حمد قل هو الله احد و آیة الکرسی بخوان پس با انگشت شهادت
بر پهلوی بیمار بنویس اللهم ارحم جلده الرقیق و عظمه الدقیق من سورة الحریق یا ام ملدم ان کنت امنت بالله و الیوم
الاخر فلا تاکلی اللحم و لا تشربی الدم و لا تنهلی الجسم و لا تصدع الراس و اشتغلی عن فلان بن فلان و نام
او و مادرش را بنویسد الی من یجعل مع الله الها اخر لا اله الا الله تعالی عما یشرکون **دعای بیمار** خود
بخواند بروایتی سر خود را در گریبان داخل کند و اذان و اقامه بگوید و سورهٔ حمد و قل اعوذ برب الفلق
و قل اعوذ برب الناس سه مرتبه بخواند و بگوید اعیذ نفسی بعزة الله و عظمة الله و سلطان الله و بجلال
الله و بجمیع الله و برسول الله و غرته و بولاة امر الله من شر ما اخاف و ما احذر و اشهد ان الله علی کل
شیء قدیر و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و صلی الله علی محمد و آله اللهم اشفنی بشفائک و داونی
بدوائک و عافنی من بلائک **احکام بیمار** در روز اول ماه زود برخیزد دوم راحت یابد سیم سخت بود
چهارم صحت یابد پنجم بسیار ماند بود ششم صحت یابد هفتم بعد از هفت روز صحت یابد و حزم کرد هشتم
بعد از ده روز برخیزد نهم زود صحت یابد بفضل الهی دهم زود صحت یابد یازدهم زود صحت یابد
دوازدهم زود برخیزد سیزدهم سخت بود و کشنده تصدق ضرور است چهاردهم زود صحت یابد پانزدهم
بعد از بیست روز برخیزد شانزدهم سخت و کشنده و بخوشی و خوف توبه کند صدقه بدهد و صحت کند الله

هفدهم بعد از ده روز به شود و امید نجات دارد هیجدهم زود برخیزد و راحت یابد نوزدهم شفا یابد بیستم
زود برخیزد بیست یکم بد بود و بیم هلاک باشد بیست و دوم صحت یابد و خوش دل باشد بیست سیم بعد از
به شود بیست چهارم بد بود بسیار بیست پنجم بسیار بد بود بیست ششم برخیزد و راحت یابد بیست هفتم برخیزد
راحت یابد بیست هشتم بعد از سه روز به شود بیست نهم زود صحت یابد سی ام صحت و سلامت باشد
جهت بیمار در ایام هفته نام بیمار و نام مادر او را بحساب جمل جمع کند و سه سه طرح کند و باز
که در چه روز بیمار شده اگر یکی بماند به شود و اگر دو بماند بیماریش بطول کشد و اگر سه بماند بمیرد
و اگر دوشنبه بیمار شده است اگر سه بماند به شود و اگر یکی بماند و اگر دو بماند بیماریش بطول کشد
و اگر روز یکشنبه بیمار شود اگر یک بماند به شود و اگر دو بماند بیماریش طول خواهد کشید و اگر سه
بماند بمیرد و اگر روز دوشنبه بیمار شود اگر یک بماند بیماریش طول خواهد کشید و اگر دو بماند
بیماریش بطول خواهد کشید و اگر سه بماند بمیرد اگر روز سه شنبه بیمار شده است اگر یک بماند
بطول انجامد و اگر دو بماند بمیرد و اگر سه بماند صحت یابد و اگر روز چهارشنبه بیمار شود اگر یک بماند
به شود و اگر دو بماند بیماریش بطول کشد اگر سه بماند بمیرد اگر روز پنجشنبه بیمار شود اگر دو
بماند صحت یابد و اگر سه بماند بیماریش طول کشد لکن خوب شود اگر یک بماند بمیرد و اگر روز جمعه
بیمار شود اگر سه بماند صحت یابد و اگر یک بماند بطول انجامد و اگر دو بماند بمیرد **جهت بیمار**
در معرفت حیات و ممات چون خواهی که بدانی بیمار به میشود یا نه نام او را بحساب جمل بشمار دکر تا
و با از ایام هفته در این روز که بیمار شده است عدد از بحساب جمل شمرده بر عدد اسم بیمار بیفزا و مجموع را
سی سی طرح کن و بعد از طرح آنچه بماند در حساب حیات و ممات بنگر و احوال غایب را در حیات و ممات
او نیز باید بنظر یق حساب کند و بروایت دیگر نیز عدد روز بیمار را داخل کن و بشمار پس اگر یک و سه و هفت
و چهارده و هفده و نوزده و بیست و سه و بیست و هشت بماند بیمار به شود و غایب زنده است و بیاید و اگر
پنج یا نه یا نوزده یا بیست چهار یا بیست نه بماند بیمار بمیرد و غایب بسلامت مراجعت نماید و اگر شش یا ...

یا هشت یا ده یا دوازده یا هیجده یا بیست و یک یا بیست و پنج یا سی بماند بطول انجامد تا بصد و نود بر سد استسقا بیمار شود و غایب احتمال سلامتی و مراجعت هست **فصل پنجم** در بیان احکام غالب و مغلوب که حکیم ارسطالیس وزیر ذی القرنین برای او وضع کرده و بعضی ارسطو را پیغمبر میدانند و چون اسکندر لشکر بمحاربه دشمن میفرستاد و یا با کسی منازعه داشت اسم او را حساب میکرد با خصم غلبه و ظفر از آن مشخص میکرد پس هر گاه محاربه در میان دو قوم یا دو نفر یا دو لشکر باشد یا با کسی مناظره و جدال داشته باشد یا خواهد نزد حکام رود باید که این اسم هر یک از خصمان را جدا گانه با بجد جمل حساب کند و نه نه طرح کند و آنچه از اسم طرفین بماند بدایره بشری که بعد از این محرر نظر مینماید حکم غالب و مغلوب خود و خصم خود را از آنجا استنباط کند و سزاوار آنست که در اسم ابرهیم و اسحق و هرون و اسم نمایند و القاب و کنیات و صفات و تعریف را حساب نکنند و اسم مرکب که در میان عجم متداول مثل محمد علی و محمد حسین حساب نکنند و بعضی بر آنند که اقا را در اسم واحد را که هر گاه در روز مولود گذاشته باشند و تعریفات مثل اقا حسین و اقا ملک و اقا بک و اقا خان و حاجی و غازیخان حساب کنند هر چند اقا و حاجی تعریف اند باید حساب کرد و از هر غالب و مغلوب که از دور آدم تا حال بهمین حساب درست آید و دلیل بر این قضیه داود و جالوت است از داود شش و از جالوت هشت و شش غالب است بر هشت و از موسی شش و از فرعون یک و شش بر یک غالب است و از اسم هلاکو خان و معتصم بالله که آخر بنی عباس است بر چهار میماند و غالب است بر چهار و این حساب را وضع نموده اند الا بر اصل قدیم از خواص و طبایع که اول آن مشتو بغیثاغورث حکیم است و اصل این علم اسماء است و در نزد اهل بیت علیهم السلام او ستی و جایز نیست در این علم نظر کردن الا در طلوع شمس تا وقت زوال و تمام احکام در این بیت مندرج است نظم

در فرد و زوج نصرت از اعداد کمتر است ۞ ور مختلف شوند ظفر از آن کثیر است

مطلوب غالب است اگر زوج مستوی است ۞ در فرد مستوی است چه طالب مظفر است

تا جریف جنس کم بود زیرا که ۞ وز مخالف در رجحان یک به است

یک یا نه یک غالب است یک یا هشت یک غالب است یک با هفت یک

فصل پنجم در احکام غالب و مغلوب

غالب است یک یا شش شش غالب است یک یا چهار یک غالب است یک با پنج یک غالب است یک یا دو دو غالب یک با یک طالب غالب است **دوم** دو و نه نه غالب است و دو هشت دو غالب است و دو هفت دو غالب دو و شش دو غالب است و دو پنج پنج غالب است و دو چهار دو غالب است دو سه غالب است و دو مطلوب غالب است دو یک یک غالب است **سیم** سه و نه سه غالب است سه هشت سه غالب است سه هفت سه غالب سه و شش شش غالب است سه پنج سه غالب است سه و چهار چهار غالب است سه سه طالب غالب سه و دو سه غالب است سه و یک یک غالب است **چهارم** چهار نه نه غالب است چهار هشت چهار غالب است چهار هفت هفت غالب است چهار و شش شش غالب است چهار و پنج پنج غالب است چهار چهار طالب غالب است چهار سه چهار غالب است چهار دو دو غالب است چهار یک چهار غالب است **پنجم** پنج نه پنج غالب است پنج هشت هشت غالب است پنج هفت پنج غالب است پنج شش شش غالب است پنج پنج طالب غالب است پنج چهار چهار غالب است پنج سه غالب است پنج دو دو غالب است پنج یک یک غالب است **ششم** شش نه نه غالب است شش هشت شش غالب است شش هفت هفت غالب است شش شش مطلوب غالب است شش پنج پنج غالب است شش چهار چهار غالب است شش سه شش غالب است شش دو دو غالب است شش یک شش غالب است **هفتم** هفت نه هفت غالب است هفت هشت هشت غالب است هفت هفت طالب غالب است هفت شش هفت غالب است هفت پنج پنج غالب است هفت چهار هفت غالب است هفت سه غالب است هفت دو دو غالب است هفت یک یک غالب است **هشتم** هشت نه نه غالب است هشت هشت مطلوب غالب است هشت هفت هشت غالب است هشت شش شش غالب است هشت پنج هشت غالب است هشت چهار چهار غالب است هشت سه هشت غالب است هشت دو دو غالب است هشت یک یک غالب است **نهم** نه نه طالب غالب است نه هشت نه غالب است نه هفت هفت غالب است نه شش نه غالب است نه پنج پنج غالب است نه چهار چهار غالب است نه سه نه غالب است نه دو نه غالب است نه یک یک غالب است

فصل ششم در بیان استخاره و ساعات از جعفر بن محمد صادق منقول است در بیان استخاره و ساعات

فصل ششم در بیان استخاره و ساعات

فصل سیم

استخاره روز شنبه از طلوع افتاب تا چاشت است روز یکشنبه از صبح تا ظهر و از عصر تا مغرب روز
دوشنبه از طلوع فجر است تا طلوع افتاب پس از چاشت تا عصر روز سه شنبه از چاشت است تا ظهر پس
از عصر تا عشا روز چهارشنبه از صبح است تا زوال بعد از ان از عصر است تا عشا روز پنجشنبه از
صبح است تا طلوع افتاب و از چاشت تا عصر و از مغرب تا عشا و همچنین روز جمعه **استخاره** از حضرت
امام رضا علیه السلام منقولست که روز شنبه نیک است تا چاشت انکه بد بود تا زوال روز یکشنبه بد بود
تا پسین انکه نیک بود تا شام روز دوشنبه نیک بود تا پیشین انکه بد بود تا پسین انکه نیک بود تا شام
انکه بد بود تا خفتن روز سه شنبه نیک بود تا زوال انکه بد بود تا پسین انکه نیک بود تا خفتن روز
چهارشنبه نیک بود تا زوال انکه بد بود تا پسین انکه نیک بود تا خفتن روز پنجشنبه نیک بود تا
افتاب بر امدن انکه بد بود تا چاشت انکه نیک بود تا خفتن روز جمعه نیک بود تا افتاب بر امدن انکه
بد بود تا پسین انکه بد بود تا خفتن **استخاره** ابن طاوس ره روایت کرده است که کسی خواهد استخاره نماید
باید که ایة الکرسی را تا وهو العلی العظیم بخواند و ایة عنده مفاتح الغیب را تا اخر بخواند پس ده مرتبه
صلوات بر محمد و ال او بفرستد و بگوید اللهم انی توکلت علیک و تفالت بکتابک فارنی ما هو المکتوم
فی سرک المکنون فی المخزون فی غیبک یا ارحم الراحمین اللهم ارنی الحق حقا حتی اتبعه و ارنی
الباطل باطلا حتی اجتنبه یا کریم پس بگشاید مصحف را و بشمارد جلالة را در صفحه دست راست و اوراق
و بشمارد سطرها را از صفحه دست چپ بعدد ورق پس انچه میماند بعد از شمردن سطرها بمنزله وحی
است و بان عمل کند و در مصباح کفعمی مذکور است که ابن محمد مهدی حلی ره در مؤخر خود ذکر کرده است
که بعضی دیگر از استخاره قران است که مصحف مجید را بگشاید و نظر کند بانچه در اول ان است بان عمل کند
استخاره ذات الرقاع مرویست از حضرت صادق علیه السلام که هرگاه اراده کنی امری را پس بنویس در سه رقعه
بسم الله الرحمن الرحیم خیرة من الله العزیز الحکیم من فلان بن فلان و بعد از ان لا تفعله بنویس پس بگذار
این شش رقعه در زیر جای نماز خود و دو رکعت نماز کن و چون فارغ شوی سجده کن و صد مرتبه در سجده

بکو

در احکام اثبات استخاره

بکو استخیر الله اللهم برحمتک خیرة و عافیة پس بنشین بگو اللهم خر لی واختر لی فی جمیع اموری فی یسر منک و عافیة
پس بزن دست در رقعها را از هم بپاش و بپردازد و یکی یکی را اگر سه رقعه پی هم افعل بیاید بکن و اگر سه رقعه بیرون اید
پی هم لا تفعل مکن و اگر یکی بیرون اید که بکن پنج رقعه را بیرون اور و نظر کن ببین که کدام بیشتر است از امر و
نهی عمل بان بکن و یکی بگذار **استخاره** منا رقاع از ائمه منقول است که هرگاه نیت کند کسی که استخاره میکند
از برای حاجت خود بنویسد بر رقعه لا و رقعه نعم بگذارد هر دو را در میان گل پاک و گلوله کند پس بگوید
هر دو را در زیر دامن خود و دو رکعت نماز بگذارد و بگوید اللهم انی اشاورک فی امری هذا وانت خیر
مستشار و مستشیر فاشر بما فیه صلاح و حسن عاقبة و بیرون اور یکی را و بان عمل کن **استخاره** بعلب از
حضرت امام رضا منقولست که تعلیم علی بن اسباط فرموده در باب استشاره و بیرون رفتن بجهة سفر
در بر و بحر پس با و فرمود که دو رکعت نماز بکن و صد مرتبه استخیر الله بگو و نظر کن و ببین که در دل توجه
رفتن و نرفتن و کردن و نکردن و عمل بان بکن و استخاره علامه حلی ره در مصباح المتهجد نیز نوشته
صاحب الوفا که بخوان الحمد لله ده مرتبه و انا انزلناه ده مرتبه و بگو اللهم انی استخیرک لعلمک بعاقبة الامور
و استشیرک الحسن ظنی بک المأمول و المحذور اللهم ان کان الامر الفلانی و تسمیه بما قد نطقت بالبرکة اعجازه
و بگیر قبضه از مسبحه و اراده کن حاجه خود را و بشمار دانهای تسبیح را جفت جفت اگر طاق باشد بکن و اگر
جفت باشد نکن عریضه مرکب که باید بر بالای مکتوب بنویسد بعنایة الهی بر اورده شود بسم الله ان الله وعد
الصابرین المخرج مما یکرهون والرزق من حیث لا یحتسبون جعلنا الله و ایاکم من الذین لا خوف علیهم ولا هم یحزنون

فصل در احکام سکر بلاد و ارزانی و گرانیها ترکیبه بدانکه این طریق از قواعد نجوم است و چون از کتب
معتبره متقدمین و ریاضیین ذکر این ستاره و احکام ان شده بود لهذا فقیر در این رساله ذکر نمود اگر احکام
مرعی نموده از احتیاط دور نخواهد بود بدانکه حکما ترک و خطا و ایغور و اهل چین و مشرق و تاتار و دشت
قبچاق بر اینند که در فلک ستاره ایست که بر شتر هشت صورت است که از ان سکر بلاد خوانند بحل است و بعضی گویند هشت
ستاره است و بتجربه ایشان رسیده خاصه صحرانشینان و کوهها و اهل دهاتین و بوادی ترکان خوارزم

میماند

ودشت قبچاق وچین وختا وختن واکبر کوه ومسافران دریاها واهل ایران وتوران در انظر وی باشد
زود ولشکر ومسافر خود را از انظرف بکرداند واز براه رفتن احتراز کند تا از نحوست او ایمن کردد وکفته اند
اکر روبروی مسافر در وقت بیرون رفتن از منزل البته کشته شود ومعرفت این را سلطان الحکماء المتاخرین
خواجه نصیر الدین محمد بن الحسن الطوسی الشیعی الوزیر باین قرار داده تا حرکت این ستاره معلوم شود یکم یازدهم
بیست یکم در این روزها با افتاب برابر باید بنا بنای بنا کنند که زود خراب شود دوم دوازدهم بیست دوم میان مشرق و
جنوب برابر باید در وقت زوال باب بزنند که علتها پیدا اید و باید در ان بیمر سیم چهارم چهاردهم بیست چهارم
در این روزها میان مغرب و جنوب بوده باشد جامه نو بپوشند که در انجام محبوس میکردند پنجم پانزدهم
بیست پنجم ماه این روزها از مغرب براید مجامعت نباید کرد ششم شانزدهم بیست ششم در این روزها میان مغرب و
شمال بود دزدی کنند اشکار شود هفتم هفدهم بیست هفتم در این روزها از شمال براید زن شوهر نکند
که جدائی در میان ایشان بهم رسد هشتم هیجدهم بیست هشتم میان مشرق وشمال بود نزد ملوک وسلاطین نروند
که مخاطرهٔ عظیم بود نهم نوزدهم بیست نهم در این روزها در تحت الارض است سفر نروند که مرکب لنگ شود
وخود البته کم شود ویا کشته کردد مکر اینکه حقتعالی کشتن از او بکرداند دهم بیست سیم در این روزها فوق
السما باشد خصومت نباید کرد که مورد مفاسد عظیم است **فصل هشتم** در رجال الغیب هر روزی
از ماههای قمری در بلاد جهتی میباشد بدانکه هفتم چهاردهم وبیست نهم در مشرق اند بیست هشتم بیست یکم ششم در میان
مشرق وشمال اند بیست هفتم چهارم دوازدهم در مغرب اند ۲۰ ۱۱ ۱۰ در میان مغرب وجنوب اند ۳ ۱ ۲۴ ۲۲ ۹ و میان مشرق
وجنوب اکر خواهد که از ارواح ایشان استمداد نماید باید که در هر روزی که بان سمت باشند دست بر سینه نهد باز طرف ایشان
بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله وبالله والصلوة علی رسول الله صلعم یا رجال الغیب سلکم یا ارواح المقدسه اجیبونی و
واغیثونی بغوثه وانظرونی بنظرة وارحمونی برحمة وحصلوا مقصودی وتمموا حوائجی سلم الله فی الدنیا والاخرة یا ارغنا
یا رغبا یا ابدال یا اولاد یا اوطاد یا قطب یا غوث اغیثونی بحرمت محمد المصطفی السلام علیکم یا رجال الغیب یا
ارواح المقدسه اغیثونی بغوثکم بحرمت محمد المصطفی ونیت بجانب ایشان کند وبکوید السلام علیکم یا ارواح

فصل هشتم در رجال الغیب

المقدسه اغیثونی بغوثة وانظرونی بنظرة انکاه پشت بسوی ایشان کند هم چنانکه کسی بخیری میل کند وچنان بخواطر آورد
که استظهار بشما است مراد وامر کشید نام خود را ببرد حقتعالی از برآورده کرداند وانکاه تکبیر کوید ودر رجانات دشمن
بشتاب ومقدسه کشته وی الاشکست خورد واکر ممکن بشود رو در وجنبد کنند تا خواطرش خوب مطمئن شود خود بخدمت
شاه هم رود پشت با ایشان کند بکوید که مکرم ومعزز بر آید انکه احکام رجال الغیب از احادیث ظاهر میشود که
اشاره بان شده در میان علمای شیعه شهرت ندارد واینچه کمان فقیر است انست که ارواح مقدسه حضرت امام محمد مهدی
وخضر والیاس است ولیکن جمعی از شیعه وعلما وبزرکان ایشان ودر تقویم منجمان رجال الغیب است واهل تطوف
میکویند که بزرکان ومتباع که مرید ایمن میشوند ومراتب اول قطب او تا در ابدال نجبا وعدا ردنیا بوجود
ایشان است در زمین سیار وچهل نفر میباشند هر کدام که میرند دیگری بجانب او قطب میشود **فصل**
نهم در احکام اختلاجات است وان عبارت است از جستن اعضای ادمی بنا کهان وکویند باده برسه
مرتبه هرکاه جستن یا دانست وابر متعلق است بملک الفرقین که ادمی را از خیر وشر ونفع وضر اکاه میکرداند تجربه
رسیده است هرکاه فال بد خوب قرار دهند نه انکه در واقع جستن اعضای این خاصیت دارد یا اعضا بنفسه
ادمی او را اکاه میکرد بلکه این مراتب الهام است میان سر که بجهت غنیمت باید پس سر عزیز کردد وپیش از ان سر
از غم خلاص شود میان فرق غایب از او باید جانب سر چیزی بد بشود جانب چپ خبر میان دو ابرو خیری
بوی رسد کوشهٔ راست خرمی بیند کوشهٔ چشم غایبی رسد دنبالهٔ چشم راست از او سخنی نقل کنند دنبالهٔ
چشم چپ نامه باو رسد پشت چشم راست غمناک کردد پشت چشم چپ با وظرافت کنند بر چشم راست شادی
ببیند زیر چشم چپ خیری باو رسد ابروی راست خیر وبرکت ببیند ابروی چپ چادو وروی یاد شود جمله چشم
راست خرمی ببیند زیر چشم چپ خبری باو رسد جملهٔ چشم چپ بوی مزاح کنند جمله سر خیری ببیند جمله پیشانی
عزت یابد شقیقه راست بخویش نکته رسد شقیقه چپ صحت بود جملهٔ بینی مال وافر یابد پرهٔ بینی فرض داده شود
جانب راست بینی از کار فراوان شود جانب چپ بینی بمراد قادر کردد تارک روی راست کار بد کند تارک
روی چپ مال وحرمت ببیند خلچپ بیماری امدن باید زنخ راست بیماری سلیم یابد زنخ چپ در دسر کشد

فصل نهم در احکام اختلاجات

کوش راست سخنی از وی نقل کنند و کوش چپ غایبی برسد و بروایتی بکر نفع بوی رساند و بیمار رود جمله دهان
بادوستی مروت کند جمله زبان از بیماری ایمن کردد لب بالا قول بفعل آورد لب پائین فتنه برپیش وی آید
کوشه لب راست خصومت کند کوشه لب چپ از او سخن نقل کنند جمله زنخدان مال یابد حلقوم راست ابر درد
نفع یابد حلقوم چپ فراخ روزی کردد کف راست خصومت کند کف چپ معیشت یابد انگشت دست راست
نوازش یابد انگشت بزرک چپ بزرک رسد شهادت راست از او نقل کنند شهادت چپ چیزی فاش کند
سبابه راست در سخن افتد انگشت میانه چپ بر دشمن ظفر یابد انگشت چهارم راست روزی بوی رسد انگشت
چهارم چپ مال جمع کند انگشت کوچک راست سخنی از او نقل کنند انگشت کوچک چپ مال بدست آورد
جمله دست راست غنیمت یابد جمله دست چپ توانکر کردد کتف راست خلعت یابد کتف چپ مراد رسد
بندگاه دست راست مال او زیاد شود بندگاه دست چپ حشمت یابد سینه دوستی در کنار کیرد دل غنی
رسد پهلو راست نقل و تحویل کند پهلو چپ دوستی یابد کردگاه چپ غنی رسد جانب راست کار نیکو کند
جانب پشت [illegible] یابد ناف زن حلال یابد اکر زن باشد شوهر کند زهار منفعت یابد قضیب فرزند و فرح
برسد خصیه راست زن حلال کند خصیه چپ بهتان شنود سرین راست خرمی بوی برسد سرین چپ نوازش
نشستگاه راست دولت یابد نشستگاه چپ ملول کردد ران راست سوار شود ران چپ زاری بیند زانوی
راست مقرب کردد زانوی چپ معذب شود ساق راست از وی بعمل آید ساق چپ حاجت وی بر آید کف پای
راست دوست وی غایب کردد کف پای چپ سخنی از وی نقل کنند بند پای راست سفر کند بند پای چپ مقرب کردد پشت
پای راست خار شود پشت پای چپ سوار کردد جمله قدم راست غم زایل کردد جمله قدم چپ عافیت یابد
انگشت بزرک پای راست صحت یابد انگشت بزرک پای چپ توانکر کردد انگشت دوم پای راست حاکم کردد
انگشت دوم پای چپ غم و سختی بیند انگشت میان پای راست مال وی زیاد شود انگشت میان پای چپ ملک
انگشت چهارم پای راست خویش وی غایب شود انگشت چهارم پای چپ از سلطان نوازش بیند جمله
انگشتان پای راست سفر کند انگشتان پای چپ غم و الم بیند جمله اندام اندوه بوی رسد اکر مکر زین

اعضا

فصل چهارم در احکام شک و سهو

اعضا حرکت کند بجهت مفسده فالج ولقوه و سکته است فصل چهارم در بیان شک و سهو در نماز
پنجگانه و احکام آن و ذکر سجده سهو باید دانست که شک در میان دو و سه باطل است در نماز در حال ایستادن
از رکوع باطل است و بعد از رکوع در اثنای رکوع نماز باطل است و بعد از رکوع و پیش از سجود باطل است و بعد از
سجود صحیح است پس بنا بر سه میگذارد و تمام میکند باقی را و تشهد کفته سلام میدهد و یک رکعت نماز احتیاط
ایستاده یا دو رکعت نشسته میگذارد شک در میان دو و چهار باطل است در حال ایستاده پیش از رکوع و در
اثنای سجود و بعد از سجود صحیح است پس بنا بگذارد بر چهار و تشهد کفته سلام دهد و احتیاط دو رکعت نماز
ایستاده بگذارد شک در میان سه و چهار در همه حال صحیح است پس بنا بگذارد بر چهار تشهد کفته سلام میدهد و احتیاط
یک رکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته میکند شک در میان دو و سه و چهار باطل در همه حالت مگر بعد از سجود دوم که
نماز صحیح است پس بنا میگذارد بر چهار و سلام میدهد و احتیاط دو رکعت نشسته و یک رکعت ایستاده میکند
شک در میان دو و پنج در همه جا باطل است نماز را از سر باید کرفت شک در میان سه و پنج در حالت
ایستاده پیش از رکوع صحیح است در اثنای رکوع و پیش از سجود و بعد از سجود باطل است پس بنا را بر پنج و ایستاده
برهم زند و تشهد کفته سلام دهد و احتیاط کند بدو رکعت ایستاده و دو سجده سهو کند شک در میان دو و
پنج در همه حال باطل است از سر بکیرد شک میان چهار و پنج صحیح است در صورت اول و آخر باطل است اما اکر پیش از
رکوع باشد بگذارد بر پنج و برهم زند شک در میان دو و چهار در صورت اول باطل و صحیح است بعد از سجود دوم بنا
بگذارد بر چهار و سجده کند شک در میان سه و چهار و پنج در همه صورت باطل است الا بعد از سجده بنا گذاشته تشهد
کفته سلام دهد و احتیاط کند بدو رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته و دو سجده بکند شک در میان دو و سه
شش در همه صورت نماز [illegible] الا بعد از سجده بنا بر چهار گذاشته سلام بدهد و دو سجده سهو بکند بدانکه
شک در نمازهای چهار رکعتی میباشد و در نمازهای دو رکعتی واجبی و در نماز صبح و شام مطلقا باطل است باید از
سر کردد و ذکر سجده سهو بسم الله و بالله و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین بلکه تشهد مختصر بخوانند بسم الله
و بالله و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین بلکه تشهد مختصر بخوانند و یک سلام بدهد بعد از دو سجده

فصل در دیدن هر ماهی که نو میشود از شهور اثنی عشریه بر آنچه مذکور میشود و در روایت معتبره وارد شده اگر ماه **محرم** در آب سبز روزه **صفر** روی کودکی یا کف دست خود **ربیع الاول** در آب ایستاده **ربیع الآخر** در آب روان **جمادی الاول** در ماه نکرد **جمادی الآخر** در آسمان و زمین نگرد **رجب** در قرآن مجید یا بر روی دوست **شعبان** بر روی بزرگان **رمضان** در روی اهل عبا خود **شوال** در روی فیروزه و آب روان **ذیقعده** در آینه و پشمینه **ذیحجه** در روی طفل یا نقل و در روایت دیگر هر گاه **محرم** در حمل نو کند در آتش افروخته یا در لوح سرخ و برهنه و اینها را بقصد میمنت ببیند بر خود مبارک نکرده اند و اینها را شوم دانند و حذر کند از مردان بدزبان فحاش و مطلق در اینها عیش و عشرت و خنده بر طرف کند و صیانت **صفر** در ثور نو شود در روی صاحب دولت و جواهرات و عقیق یمنی و جوانمرد و حذر کند از سباع و یکساعت **ربیع** هر گاه در جوزا نو شود در روی عالم و زاهد نگرد یا در آب روان یا در جواهرات از قبیل مروارید و مرجان و حذر کند از روی معیوب و نابینا و زن دو العاهات و الاکراد **ربیع** هر گاه در سرطان نو شود در آب روان و اصحاب نگرد یا در سبزه و جواهرات یا در عقیق یمنی و حذر کند از مردم شریر و غضبناک **جمادی** هر گاه در اسد نو شود در آسمان نگرد یا در روز بر پای یا در آتش و سه مرتبه بگوید لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و حذر کند از دیدن تارک الصلوة و جنب و یهود **جمادی** هر گاه در سنبله نو شود بر روی دختران باکره خوش روی محرم خود نگرد یا در سبزه یا در عقیق یمنی و در نجف حذر کند از زدن جرمها میباد و دود و خاکستر و دیدن مجوس هر گاه **رجب** در میزان نو شود در آینه صفا نگرد و سه نوبت فاتحة الکتاب بخواند حذر کند از دیدن نجاسات و کثافات و مکروهات و سگ **شعبان** هر گاه در عقرب نو شود در روی مردم خوب و صالح و کفن خوش و یا مصحف مجید یا در روی بزرگان و اهل صلاح نگرد حذر کند از دیدن مردم بدنفس و عوام و اجلاف و زنان خوب **رمضان** هر گاه در قوس نو شود در روی علما و سادات و جوهر ابی نگرد و حذر کند از دیدن مردم ظالم و ملازم حکام و بد اندام و موذی و منافق و شریر و بدکار و هر گاه **شوال** در جدی نو شود زمین نگرد سه مرتبه بگوید وحده لا شریک له و حذر کند از دیدن زنان سلیطه و فاحشه هر گاه **ذیحجه** در دلو نو شود در مسجد جامع و عمارات عالی نگرد و سه حمد بخواند و زر خود دمد و حذر کند از مردم بد

کردار و هرزه گوی و هر گاه **ذیحجه** در حوت نو شود در مصحف نگرد یا در روی علما یا در لعل و فیروزه و زبرجد و مروارید و جواهرات و حذر کند از جراحتها **بدانکه** در هر ماهی از ماههای دوازده گانه یا بد در روی مؤمنان و عالمان و صالحان نگرد و یا بد در روی عقیق یمنی که در او حسبی الله کنده باشد و شکل نبه داشته باشد ببیند یا در فیروزه و دعای صحیفه کامله حضرت سید الساجدین باید خواند و هو اند الحمد لله و چون ماه را دید بکردد و بقبله بایستد دعا بخواند بطریق اهل نجوم **محرم** در روی صلاح مصفوق نگرد **صفر** در مروارید یا کاه نگرد **ربیع الاول** در روی اهل قلم نگرد **ربیع الآخر** در روی سبزه و جواهر نگرد **جمادی الاول** در روی اشکال زرانگرد **جمادی** در روی سادات نگرد **رجب** در روی بزرگان نگرد **شعبان** در روی مشایخ نگرد **رمضان** در روی دهقان نگرد **شوال** در روی بزرگان **ذیقعده** در ادعیه صحیفه **ذیحجه** در روی قرآن مجید نگرد والحمد لله الذی هدانا لهذا و ما کنا لنهتدی لولا ان هدانا الله و از موسی کلیم روایت میکنند که روز چند اگر از ماهها در هر که در این روزها بمصار و رود و نقل و هر که سفر کند بمقصد نرسد هر که زفاف کند برخوردار نشود اینست اشهر روم کانون آخر شباط

۱۲ ۳۱

ازر نیسان ایار حزیران تموز آب ایلول والسلام علی من اتبع الهدی

۱۵ ۴ ۲۴ ۲۳ ۸۶ ۲۲ ۴۲

دعای وبا بسم الله الرحمن الرحیم **که با تجربت**

اللهم سکن هیبة صدمة قهرمان الجبروت باللطیفة النازلة الواردة عن فیضان الملکوت حتی نتشبث باذیال لطفك و نعتصم بك من انزال قهرك یا ذا القدرة الكاملة والقوة الشاملة برحمتك الواسعة اللهم یا خفی الالطاف نجنا مما نخاف و نحاذره بحرمة محمد بن عبد الله بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف یا من لطفه لم یزل الطف بنا فیما نزل انت القوی نجنا عن قهرك یوم الاجل لی خمسة اطفی بهم حر الوباء الحاطمة المصطفی والمرتضی وابناهما الفاطمة شرح دعا در حاشیه تحریر نموده تمام بسعی و اهتمام فرزند ارجمند سید حسن غفر ذنوبهما یا ابا عبد الله السابقین علی الخواص آقا محمد بن حاجی میرزا عبد الله تاجر کونایادی

جدول معرفت ائمه اثنی عشر صلوات الله وسلامه علیهم

الاسماء الكبار	محمد ص	علي ع	فاطمة ع	الحسن ع	الحسين ع	علي ع	محمد باقر ع
الكنى	ابو القاسم	ابو الحسن	ام ابيها	ابو محمد	ابو عبد الله	ابو الحسن	ابو جعفر
القاب	المصطفى	المرتضى	الزهراء	الزكي	الشهيد	السجاد	الباقر
مكان الولادة	مكه	الكعبة	الكعبه	المكه	المدينه	المدينه	المدينه
ايام الولادة	الاثنين	الجمعه	الجمعه	الثلثا	الخميس	الاحد	الاثنين
شهور الولادة	سابع عشر ربيع الاول	ثالث عشر رجب	جمادی ۲۰	رمضان ۱۵	شعبان ۳	شعبان ۵	صفر ۳
سنين الولادة	من الهجرة	۸ الهجرة	۳ من الهجرة	۳ من الهجرة	۴ من الهجرة	۳۸ من الهجرة	۵۷ الهجرة
ملوك وقت الولادة	انوشروان	شهريار	يزدجرد	يزدجرد	يزدجرد	امير المؤمنين	معويه
اسماء الامهات	امنه بنت وهب	فاطمه بنت اسد	خديجه بنت خويلد	فاطمه الزهراء	فاطمه الزهراء	شهربانو	امنه بنت عبد الله الحسين
نقش نگين	الشهادتان	الملك لله الواحد	من المتوكلين	العزة لله	ان الله بالغ	لكل غم حسبي الله	العزة لله جميعا
عدد الازواج	۱۵	۱۲	على الاغز	اربع عدد سعد	۵ عدد السرارى	اغز السرارى	۲ غز السرارى
عدد الاولاد	۸	[illegible]	۵	۱۵	۶	۱۵	۷
مدة العمر	۶۳	۶۳	۱۸	۴۸	۵۷	۵۷	۵۷
ايام الوفات	الاثنين	الاثنين	الاثنين	الخميس	الاثنين	السبت	الاثنين
شهور الوفات		۲۱ رمضان	جمادی الثانی	۷ صفر	۱۰ محرم	محرم	ذی الحجه
سنين الوفات	۱۱ من الهجرة	۴۰ من الهجرة	۱۱ من الهجرة	۵۰ من الهجرة	۶۱ من الهجرة	۹۵ من الهجرة	۱۱۴ من الهجرة
امكنة الوفات	المدينه	النجف	المدينه	المدينه	كربلا	المدينه	المدينه
سبب الوفات	مرض	قتله المرادی	سقط المحسن	سمته الاسماء	قتله الشمر	سمه هشام	ايضا
امكنة القبور	مسجد الان	الغری	الروضه	البقيع	الكربلا	البقيع	البقيع
ملوك وقت الوفات	هرقل	معاويه	ابوبكر	معاويه	يزيد ملعون	عبد الملك	عبد الملك
اسماء ابواب	علي	سلمان	فضه	صفيه	الرشيد	ابو خالد	جابر الجعفي

١٢٠٠